بسم الله الرحمن الرحیم

ظهور حضرت مهدی علیه السلام

از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

نویسنده : سید اسد الله هاشمی شهیدی

منبع : کتابخانه فارسی تیلان

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

پیشگفتار

مطالعه سرگذشت جامعه های مختلف بشری و بررسی مکتب های فکری در طول تاریخ، نشان می دهد که انسان ها همواره به یک سلسله مسائل بنیادی، اعتقاد راسخ داشته اند تا جایی که با گذشت قرن ها و ظهور مکتب های جدید فکری و پدیدار شدن تحول های شگرف در علم و صنعت، این گرایش ها تغییر نکرده و به اصالت خود باقی مانده است.

یکی از این مسائل، اعتقاد به ظهور یک منجی و مصلح جهانی است. گرچه اعتقاد به ظهور این منجی در آخرالزمان، در میان پیروان ادیان الهی، فروغ بیشتری دارد، ولی بشر همواره در انتظار این مصلح به سر برده است و عقیده دارد که روزی، این منجی خواهد آمد و به نابسامانی ها و بی عدالتی ها خاتمه خواهد داد و انسان را بسر منزل مقصود و سعادت و کمال که خواسته دیرینه او بوده، خواهد رساند.

در این کتاب، مؤلف محترم تلاش کرده تا عقیده به منجی و مصلح جهانی را، در ادیان الهی و مکتب های مختلف فکری پی گیرد و دیدگاه هر کدام را ارائه دهدکه با این بررسی، اصالت اعتقاد به ظهور منجی و انتظار او، ثابت می شود.

ایشان با ارائه شواهد، ثابت می کند که تمام این دیدگاه ها به یک نفر اشاره دارند و او همان مهدی موعود اسلام است.

سپس به نویدهای اسلام درباره ظهور آن حضرت می پردازد و روایاتی را از طریق شیعه و اهل سنت می آورد تا قطعیت این اعتقاد را بنمایاند. روایاتی را نیز برای شناخت نسب آن حضرت نقل می کند. آرای جمعی از دانشمندان اهل سنت را درباره صحت روایات وارده درباره مهدی(علیه السلام) ، و تواتر آنها می آورد و شبهات برخی از اهل سنت را مطرح کرده، آن ها را پاسخ می دهد.

سپس دیدگاه جمعی از اهل سنت را که تصریح کرده اند که آن حضرت، فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است، ذکر می کند.

اشاره ای نیز به دیدگاه تنی چند از مستشرقین و نقد آنها و اعترافات برخی از آنها دارد. در بخشی از کتاب، مسأله انتظار را ریشه یابی کرده، آثار سازنده آن را در فرد واجتماع باز می گوید. در قسمتی دیگر از کتاب، آیاتی را که راجع به آن حضرت و ظهورش رسیده است، نقل می کند.

بخش عظیمی از کتاب را به نقل نویدهای ظهور منجی، در کتاب های مقدّس تورات و انجیل و کتـاب هـای هندوها و زرتشتیان اختصاص می دهد.

درباره دین آینده جهان با استمداد از آیات و روایات بحث می کند و از زاویه های گوناگون به این مسـأله مـی نگرد و ثابت می کند که دین آینده جهان، اسلام است.

در بخشی نیز به بررسی وضع جهان پیش از ظهور و آثار منفی تمدن صنعتی می پردازد و اعترافات تنی چند از دانشمندان را که بر لزوم حکومت واحد جهانی تأکید دارند، ذکر می کند.

در آخرین بخش کتاب، به برخی از ویژگی های حضرت مهدی(علیه السلام) و یاران آن حضرت می پـردازد و به چند سؤال پاسخ می دهد.

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران، ضمن قدردانی از زحمات محقق گرانقدر حجـۀ الاسـلام و المسـلمین سید اسد اللّه هاشمی شهیدی، افتخار دارد که تحقیق و تصحیح مصادر و ویرایش متن کتـاب را انجـام داده و آن را آماده چاپ و نشر نموده است.

بدان امید که این اثر مورد قبول قطب عالم امکان حضرت بقیـۀ اللّـه الاعظـم ارواحنـا فـداه قـرار گیـرد و در شناسایی آن حضرت نزد شیفتگان عدالت مؤثر افتد و الطاف آن جان جهان را شامل حالمان گرداند.

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران

بهار ۱۳۸۰

بخش اوّل
مسأله مهدویّت و اندیشه ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)

شامل:

۱ ـ ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از دیدگاه جامعه اسلامی
۲ ـ اصالت مهدویّت و انکار ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)از سوی برخی مغرضان
۳ ـ ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از دیدگاه صحابه و تابعین
۴ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از نظر اقوام و ادیان
۵ ـ عقاید اقوام مختلف جهان درباره مصلح موعود
۶ ـ اسامی مقدّس حضرت مهدی(علیه السلام) در کتب مذهبی اهل ادیان
۷ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک مسأله عقلی و منطقی است
۸ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک مسأله فطری است
۹ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک اعتقاد اصیل مذهبی است
۱۰ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) اختصاص به اسلام ندارد

مسأله

«مهدویّت»

و اندیشه ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)، و این که وی از سلاله پاک خاندان نبوّت، و از دودمان مقام شامخ ولایت (پسر عمّ، جانشین، و وارث علوم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)علی بن ابی طالب(علیهما السلام))، و از ذریّه طیّبه دخت گرامی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، بزرگ بانوی بانوان عالم حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)، و از نسل سرور آزادگان جهان حضرت حسین بن علی(علیهما السلام)است، یکی از مسائل بسیار مهمّ دینی و مشهور اسلامی است.

مسأله مهدویّت و اندیشه ظهور مهدی موعود(علیه السلام) در آخر الزمان، در آیین مبین اسلام، مسأله ای اصیل، ریشه دار و با سابقه است که هرگز با گذشت زمان کهنه و فرسوده نمی گردد، و با آن که از زمان رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)تاکنون، مدّت چهارده قرن از آن می گذرد، نه تنها از فروغ این عقیده کهن و باستانی کاسته نشده است، بلکه با پیشرفت سریع صنعتی، و انحطاط اخلاقی جوامع بشری، و احساس یأس و نومیدی، و زندگی سراسر رنج زا و درد آلود، هر آن و هر لحظه، عشق سوزان بشریّت نسبت به وجود مقدّس حضرت مهدی(علیه السلام)بیشتر، و نور امید و آرزو در دلهای خداپرستان افروخته تر، و اشتیاق توده های محروم و درمند، برای ظهور آن خورشید فروزان شعلهورتر می گردد.

در آیین مقدّس اسلام کمتر مسأله ای را می توان یافت که به اندازه مسأله مهدویّت بـدان اهمیّـت داده شـده باشد، و شاید بتوان گفت: در مورد هیچ مسأله ای از مسائل حیاتی اسلام به اندازه مسـأله «مهـدویّت» روایـت نرسیده است.

زیرا علاوه بر آیات متعدّدی از «قرآن کریم» که پیشوایان معصوم(علیهم السـلام)، آنهـا را بـه وجـود مقـدّس حضرت مهدی(علیه السلام) تفسیر و تأویل کرده اند، روایات فراوانی از طریق اهل سنّت نیز از پیـامبر گرامـی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و صحابه و تابعین و ائمّه معصومین(علیهم السلام)در بـاره ظهـور مبـارک آن یکتا بازمانده حجج الهی وارد شده است، در این روایات، ویژگی های شخصی و اوصاف و جزئیّـات زنـدگی آن یگانه مظهر قدرت خداوندی بیان گردیده، و هم اکنون بیش از شش هزار حدیث از منابع و مدارک معتبر شیعه و سنّی در باره آن وجود مقدّس در دسترس ما قرار دارد.(۱)

مسأله مهدویّت، و اندیشه ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) که به عنوان یک شخصیّت ممتاز الهـی، و رهبـر آسمانی، و «خاتم اوصیا» و آخرین سفیر خداوند، در پایان جهان ظهور خواهد کرد، و بـر سرتاسـر کـره خـاکی استیلا خواهد یافت، و به وسیله آن وجود مقدّس، همه مکتبهای موجود زمان، و حکومت های مقتدر جهـان، و تمام نیروهای تخریبی، و قدرت های اهریمنی، نابود خواهند شد، و در تمام جهـان، صـلح و صـفا و عـدالت و امنیّت بر اساس حکومت حقّ و عدل، بر قرار خواهد گردید، اندیشـه ای اسـت کـه کلیـه فِـرَق اسـلامی آن را پذیرفته و سرسختانه از آن دفاع می نمایند.(۲)

مسأله مهدویّت، و اندیشه ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) و گسـترش جهـانی ایمـان اسـلامی، و پیـروزی نهایی حق بر باطل، و استقرار کامل و همه جانبـه ارزشـهای انسـانی، و بـالاخره تشـکیل «مدینـه فاضـله» و حکومت جهانی واحد، در میان «مسلمانان» ریشه قرآنی دارد. قرآن کریم، با قاطعیّت هرچـه تمـامتر، پیـروزی نهایی ایمان اسلامی، و غلبه قطعی «صالحان و پرهیزکاران» بر مستکبران و زورمداران، و کوتاه شـدن دسـت جبّاران و ستمکاران از دامان محرومان و مستضعفان، و آینده درخشان فرزندان انسان را، در پرتو حکومت حـقّ و عدل الهی به همه مسلمانان و پیروان ادیان وعده داده است.(۳)

آنچه در رابطه با مسأله مهدویّت و اندیشه ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)گفته شد، حقایقی است که سابقه ای بس طولانی داشته، و در نخستین روزهای طلوع اسلام بر سر زبانها بوده است. و پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمّه اهل بیت(علیهم السلام)آنها را به عنوان نویدهای ظهور مهدی موعود(علیه السلام) برای اُمّت اسلامی بازگو نموده، و در کمال صراحت از ظهور مردی از خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسـلم) که با فرمان مدبّر جهان هستی در پایان جهان ظهور خواهد نمود سخن گفته اند.

گرچه ما در آینده در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت، ولی در عین حال، در اینجا نیز برای این که تصویر روشنی از مسأله مهدویّت داشته باشیم، نخست مسأله عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)را از دیدگاه مسلمانان و جامعه اسلامی به صورت مختصر مورد بررسی قرار می دهیم، سپس آنچه در کتب روایی شیعه و سنّی آمده است از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم تا حقیقت و واقعیّت مسأله مهدویّت بر همگان روشن شود.

۱ ـ ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از دیدگاه جامعه اسلامی

بر پژوهشگران، صاحب نظران و ارباب دانش پوشیده نیست که مسأله مهدویّت و اندیشه ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در آخر الزمان، یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام، و از اعتقادات قطعی عموم مسلمانان است، که شیعه و سنّی در طی قرون و اعصار متمادی همه بر این عقیده اتّفاق نظر داشته و آن را جزء عقاید قطعی خود می دانند.

گرچه وجود این عقیده در اسلام به خصوص در میان شیعیان، از مسایل بسیار حایز اهمیّت، و از اعتقادات بنیادی محسوب می شود، و از این رهگذر در میان همه مذاهب اسلامی، شیعیان بیش از همه با این عقیده شناخته شده اند، لذا برخی از افراد نا آگاه و بی اطّلاع، یا لجوج و معاند پیوسته کوشیده و می کوشند تا این عقیده را در مذهب شیعه محصور کنند، ولی هرگز عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در اسلام اختصاص به شیعه ندارد. بلکه عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) مورد اتّفاق و اجماع همه مسلمین بوده، و کلیّه فِرَق اسلامی در این عقیده باهم اتّفاق نظر دارند، و حتّی فرقه ساخته شده «وهّابیت» نیز آن را جزء عقاید قطعی و مسلّم خود می دانند و به طور جدّی از آن دفاع می نمایند، و معتقدند که: اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) بر هر مسلمانی واجب است، و جز افراد نادان و بی اطّلاع و بدعت گزار، منکر آن نخواهند بود.(۴)

به طور خلاصه، آنچه از مجموع منابع معتبر حدیثی و تاریخی شیعه و سنّی استفاده می شود این است که: مسأله مهدویّت و عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)یکی از ضروریات دین مقدّس اسلام است که منکر آن از آیین اسلام بیرون است. از این رو، کلیّه مسلمانان از شیعه و سنّی ـ و به طور کلّی عموم اُمّت اسلامی ـ عقیده دارند، که بر اساس روایات وارده، ناچار باید در آخر الزمان (و تاریک ترین دوران تاریخ بشر) مردی از خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به نام حضرت مهدی(علیه السلام) ظهور کرده، بر همه کشورها مسلّط شود، و دین را تأیید بخشد، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد کند، و او از دودمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)و از نسل حضرت فاطمه(علیها السلام) است.

از نظر مسلمانان، مسأله

«مهدویّت»
و عقیده به ظهور مهدی موعود(علیه السلام)یک اعتقاد عمیق دینی و مذهبی، و یکی از مهمترین و حسّاس ترین فرازهای عقیدتی اسلامی است.

این عقیده در اسلام و به خصوص در میان شیعیان، از اعتقادات بنیادی و تردید ناپذیری است که هیچ گونه شک و تردید در آن وجود ندارد.

عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان عقیده دارند که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)از ضروریات مذهب است، و اخبار و روایات مربوط به آن حضرت، از طریق شیعه و سنّی به حد «تواتر» رسیده است.(۵)

عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک مهدی موعود(علیه السلام)که در روایات متواتر اسلامی با اوصاف: «قُرشی، هاشمی، فاطمی، علوی، حسنی، و حسینی» معرّفی گردیده، و نویدهای ظهور مبارک آن حضرت سالها پیش از ولادت با سعادتش از زبان مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان پاکش(علیهم السلام) برای اُمّت اسلامی بازگو شده، یک امر قطعی و مسلّم است.

عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) در آخر الزمان، وعده قطعی خداوند است، و نویدهای ظهور آن موعود جهانی در قرآن کریم و روایات اسلامی به صورتی گسترده در نهایت وضوح و روشنی بیان شده است.

عموم مسلمانان عقیده دارند که طبق وعده های قرآن کریم و روایات اسلامی، در آینده تاریخ و در آخر الزمان، مردی از اهل بیت به نام حضرت مهدی(علیه السلام) ظهور خواهد کرد که دین را تأیید، و عدل و داد را آشکار خواهد نمود، و دشمنان دین و انسانیّت چه بخواهند و چه نخواهند، سرانجام او ظاهر می شود، و بر همه کشورها و ممالک اسلامی مسلّط می گردد.

در زمان او اسلام جهانگیر می شود، سراسر روی زمین پر از عدل و داد می شود، پرچم توحید و یکتاپرستی در همه جهان به اهتزاز در می آید، دینی جز دین مبین اسلام باقی نمی ماند، نظام جهانی بر اساس ایمان به خدا و احکام اسلام استوار می گردد، بر تمام جهان دین واحد، قانون واحد، نظام واحد، و رهبر واحد حکومت می کند، و در همه جا صلح و صفا ایجاد می شود، و حقّ و عدالت پیروز، و ظلم و ستم یکسره از بین می رود.

عموم مسلمانان عقیده دارند که با جهانی شدن ظلم و ستم، فساد و تبهکاری و وجود حکومت های ظالمانه با معیارهای غیر عادلانه در سطح جهان، از نقطه نظر رحمت الهی، ظهور مهدی موعود(علیه السلام) یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که طبق وعده های صریح اسلامی آنچنان که در قرآن کریم واخبار اهل بیت(علیهم السلام) آمده است، سرانجام باید ظاهر شود; کاخهای ستمگران را برسرشان فرو ریزد، پرچم حقّ و عدالت را بر فراز گیتی به اهتزاز درآورد، ریشه ظلم و بیداد را از بیخ و بن برکند، و بر ویرانه های کاخ جبّاران و ستمکاران، جهانی آباد و آزاد بنیان نهد، و انسانها را از زیر یوغ استعباد، استثمار و استعمار رهایی بخشد.

آری خواننده گرامی! عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان، عقیده دارند که ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک امر محتوم و مسلّم است که بدون تردید واقع خواهد شد، و کفر کافران، لجاجت منکران و سرسختی معاندان، در تحقّق اراده و مشیّت الهی، و ظهور منجی آسمانی، کمترین اثری نخواهد داشت، و از این رو همه منتظر و چشم به راهند، و همه انتظار روزی را می کشند که ندای نوید ظهور

«منجی موعود»
در سرتاسر جهان طنین انداز شده، همه ساکنان روی زمین، طنین آن ندای آسمانی را با گوش خود بشنوند، و از جان و دل اجابت کنند، و سر از پا نشناخته شتابان به سویش روان گردند.

اینک برای این که مهدی موعود اسلام را بشناسیم، و بدانیم که اسلام در زمینه ظهور آن یکتا بازمانده حجج الهی چه نویدهایی را به مسلمانان و مردم جهان داده است، فشرده مطالبی را که در دریای ژرف و ناپیدا کرانه متون اصیل اسلامی آمده است در اینجا می آوریم.

آنچه در مقام معرّفی

مهدی موعود(علیه السلام)
، در منابع معتبر شیعه و سنّی آمده، بدین قرار است:

«او، حجّت خدا، خاتم اوصیا، رهایی بخش اُمّت، مهدی، منتظر، قائم آل محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)، صاحب الأمر، صاحب الزمان، عدالت گستر، بقیّهٔ اللّه، صاحب شمشیر، ظاهر کننده دین، خلف صالح، باعث، وارث، صاحب، خالص، صاحب الدار (صاحب خانه) مأمول، مؤمَّل، (امید آینده) نایب، برهان، باسط (گسترنده)، ثائر (انقلابی)، منتقم، سیّد، جابر (ترمیم کننده دین)، خازن (خزینه دار علوم الهی)، امیر امیران، قاتل تبهکاران، آقای دو جهان، و امام منتظر برای تأسیس حکومت عدل الهی است».(۶)

پدرش گنج دانش ایزدی، امام حسن عسکری(علیه السلام)، و مادر بزرگوارش نـرجس خـاتون بـانوی کنیـزان جهان از بیتی رفیع و خاندانی جلیل است که از امام حسن عسکری(علیه السلام)فرزندی جز آن آخرین حجّـت خدا از این بانوی بزرگوار نمانده است.(۷)

در سال ۲۵۵ هجری قمری، در سپیده دم پانزدهم ماه شعبان در شهر «سـامرّا» پایتخـت عبّاسـیان چشـم بـه جهان گشود.(۸) نامش، نام پیامبر ـ محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) ـ و کنیه اش کنیه پیامبر ـ ابوالقاسـم ـ است.

«ولادت با سعادتش از دشمنان پنهان ماند، و نام و نشانش از بدخواهان در نهان; زیرا حکومت خون آشام وقت و دستگاه ستمگر خلافت، سخت در پی او و مشتاق یافتن و نـابود سـاختنش بـود، و تمـام نیـروی خـود را در اطراف خانه امام حسن عسکری(علیه السلام)متمرکز کرده و دهها جاسـوس بـه کـار گرفتـه بـود، و بـر هـر جاسوسی، جاسوسی دیگر گمارده بود تا از ولادت

ولیّ خدا حضرت بقیّهٔ اللّه(علیه السلام)
آگاه شده، نور خدا را خاموش کند، ولی مشیّت خداوند بر آن تعلّق گرفته بود که حجّت خود را از گزند دشمنان حفظ کند».(۹)

با شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری(علیه السلام) در شب هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری، بار دشوار و توان فرسای امامت بر دوش او نهاده شد، و به فرمان حکمـت آمیـز پروردگـار، از مـردم «غیبـت» اختیار فرمود.(۱۰)

دوران غیبت آن حضرت دو بخش متمایز دارد:

۱ ـ غیبت صغری یا کوتاه مدّت ـ سال ۲۵۵ تا ۳۲۹ هجری ـ که در این دوره شـیعیان مـی توانسـتند توسـط سفیران چهارگانه اش با آن حضرت تماس بگیرند و با وی ارتباط برقرار کنند.

این چهار تن نایب خاص، که شیعیان می توانستند در دوران غیبت صغری توسط آنها با حضرت مهـدی(علیـه السلام) تماس بگیرند و مشکلات خود را به ناحیه مقدّسه برسانند و پاسخ های لازم را دریافت نمایند، عبارتنـد از: جناب عثمان بن سعید عمروی، محمّد بن عثمان بن سعید، حسـین بـن روح نـوبختی و علـی بـن محمّـد سمری، که با رحلت او باب «نیابت خاص» بسته شد.

۲ ـ غیبت کبری یا بلند مدّت که تا امروز ادامه یافته است. در این دوره سفیر و نایب خاصّی برای آن حضرت نیست، و راه تماس رسمی و آشکار برای مردم وجود ندارد. و بر آنهاست که از نوّاب عام امام(علیه السلام)ـ یعنی از فقهای پارسا وخویشتن دار ـ پیروی کنند.(۱۱)

غیبت صغری از همان لحظه ولادت حضرت ولی عصر(علیه السلام) آغاز می شود(۱۲) و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرتش ادامه می یابد(۱۳)ولی دوران سفارت، از رحلت حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) آغاز شده و تا وفات علی بن محمّد سمری، امتداد می یابد.(۱۴)

بنابراین، طول غیبت صغری ۷۴ سال تمام، و مدّت سفارت سفیران چهارگانه ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز است.

به هر حال، نهان زیستی آن حضرت بدین معناست که دور از چشم مردمان ولی زیر همین آسمان کبود بسر می برد. اگر برخوردی هم برایش پیشامد کند، اغلب ناشناخته می ماند و دیدارهایش با شیعیان تنها به اذن خداست.

هم اکنون ـ سال ۱۴۱۴هجری قمری ـ نزدیک به ۱۱۵۹ سال از عمر شریفش می گذرد و بنا به اراده و مشیّت حکیمانه الهی، هنوز شاداب، جوان و نیرومند است.(۱۵) و این حالت کهنسالی و نافرسودگی او، بهترین محک برای رسوایی و سیه رویی دروغگویان و دروغ پردازان «مهدی نما» و مدّعیان مهدویّت است.

مهدی قائم(علیه السلام) وارث نهایی فضایل و کمالات انبیاء و اولیاء خداست. در خرد و دانش از همه پیشتر است، و در طاعت و عبادت و بندگی از همه پیشروتر، و در کرم و بخشش از همه پیشگام تر، و در شجاعت و شهامت و رشادت از همه پیشتازتر است.(۱۶)

از کنار خانه کعبه ـ مکّه مکرّمه ـ قیام شکوهمند خود را آغاز می کند، نخبه ترین پارسایان دلیر، و برگزیده ترین جنگاوران پرهیزکار آن زمان که ۳۱۳ نفرند ـ هم شمار یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگ بدر ـ به دورش حلقه می زنند، و چون دژی محکم و استوار او را در میان می گیرند.

خبر ظهور او به سرتاسر جهان می رسد، و چون ده هزار نفر از مردمان دیندار و یکدل و نیرومند ـ هم شمار یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در فتح عظیم مکّه ـ به یاریش بشتابند و فرمانش را گردن نهند از مکّه بیرون می آید(۱۷) و با نبردی آزادی بخش و سخت خونین، ملّت های اسیر و به دام افتاده را رهایی می بخشد.

سپاه پیروزمند آن یگانه منجی عالم که در هیچ برخوردی شکست نمی خورد(۱۸) سراسر گیتی را تسخیر می کند، تمامی دولت های ستمگر و باطل را از روی صفحه زمین، بر می اندازد، و حکومت واحد جهانی را بر اساس موازین عدالت اسلامی تشکیل می دهد(۱۹)، فرمانروایی زمین به بندگان صالح، شایسته و نیک کردار خدا می رسد، و ستمدیدگان و مستضعفان، وارث ثروتها، نعمت ها و قدرت ها در پهنه گیتی می شوند چنان که خداوند متعال می فرماید:

(وَنُرید أنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضعِفُوا فِی الأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمّةً وَنَجْعَلَهُمُ الوارِثِینَ).

(۲۰)

«وما اراده کرده ایم که بر کسانی که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند، منّت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

در سایه چنین حکومتی، ظلم، جور، جفا، تعدّی و تجاوز، و جنایت و خیانت ریشه کن می گردد.(۲۱) و برادری و برابری و عدالت و محبّت، همه جا را فرا می گیرد.(۲۲) تعالیم سعادت بخش اسلام به بهترین شکل به اجرا در می آید، و آئین جاوید رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بر همه سرزمینها سایه گستر می شود.(۲۳)

در تمام معابدی که غیر خدا پرستش می شد تنها خدا را می پرستند، و همگان به کیش توحید می گرایند(۲۴)، و آنها که به هیچ رو در برابر منطق و برهان سرفرود نمی آورند و هنوز به وسوسه نفس و ابلیس، به بتها و طاغوتها دلبستگی تامّ وتمام دارند و به حکومت «اللّه» به هیچوجه گردن نمی نهند، نابود می گردند.(۲۵) و جانیان، زورگویان، آشوبگران و گردنکشان همگی از بین می روند.

انتقام خون شهیدان راه حق ـ بویژه سرور آزادگان حضرت حسین بن علی(علیه السلام) ــ از جلاّدان وخونخواران گرفته می شود.(۲۶)

زمین، برکات بی شمار خود را نثار مقدم مبارک حضرتش می نماید، و گنجهای پربهایش را برای او آشکار و پدیدار می سازد. همه جا سبز، خرّم، شاداب و شکوفا می گردد، آسمان نیز نعمت های بی مانندش را بر زمین فرو می بارد. فراوانی نعمت و برکت، به گونه ای زندگی را برای مردم شیرین و دلپذیر می سازد که مردگان آرزوی برگشت به دنیا و زندگی دوباره را می کنند.(۲۷)

حضرت مهدی(علیه السلام) دست عنایت خود را بر سر مردم می گذارد، و با پرتوی از ولایت، بـه آنـان رشـد عقلانی و کمال اخلاقی می بخشد.(۲۸) و زمین به نور پروردگار جهان، پر فروغ و درخشان می گردد.

هرکجا ویرانه ای باشد، به فرمان حضرتش آباد می شود. أمن وأمان بر همه جـا سـایه افکـن شـده، و تـرس، هراس و نگرانی از میان می رود تا حدّی که زنی تنها، با زیب و زیور، مسافتی طولانی را می پیماید بـدون آن که هراسی از راهزنان یا درندگان به دل راه دهد.(۲۹)

اموال عمومی وثروت های همگانی را میان مردم یکسان بخش و پخـش مـی نمایـد،(۳۰) و مـردم آنچنـان دست گشاده و سخاوتمند و مهربان خواهند شد که انسان حاجتمند، بدون آن کـه لازم باشـد تمنّـایی کنـد یـا تقاضایی بر زبان آورد یا دست نیاز به سوی این و آن دراز کند، از جیب برادر ایمانی خود به اندازه نیاز بـر مـی دارد، و پس از فراغ و گشایش، آن را باز می گرداند.(۳۱)

تعلیم و تربیت در زمان آن حضرت گسترش می یابد; حضرتش چندین برابر علوم و معارفی را که فرسـتادگان الهی برای بشر آورده اند، آشکار می سازد.(۳۲)

سطح دانش مردم آنچنان بالا می رود که زنان، در خانه یارای آن را دارنـد کـه بـر پایـه کتـاب خـدا و سـنّت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) قضاوت کنند.(۳۳)

خلاصه مطلب آن که، روزگار زرّین تاریخ بشر، که مصلحان و اندیشمندان جهان به نام های گونـاگون چـون: «مدینه فاضله»، «شهر آفتاب»، و سرزمین «الدورادو» از آن یاد کرده اند(۳۴) همین دوران اسـت کـه نویـد تحقّق حتمی و قطعی آن در یک آیه از آیات قرآن مجید به اجمال آمده است آنجـا کـه خـدای عزّوجـلّ مـی فرماید:

(وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنوُا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ، وَلُیمَکِـنِنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدونَنِی لایُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَنْ کَفَـرَ بَعْـدَ ذلِـکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ).

(۳۵)

«خداوند به کسانی از شما، که ایمان آورده و عمل نیک و شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنها را خلیفه روی زمین خواهد گرداند، همان گونه که مردم پیشین را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آیینی را که برایشان پسندیده در سراسر جهان گسترده و پابرجا خواهد ساخت، و ترس و هراسشان را به آرامش وامنیّت مبدّل خواهد نمود، آنچنان که همگان تنها مرا پرستش نمایند، و چیزی را شریک من قرار ندهند و بعد از آن هرکس که کافر شود از پلیدان و بدکاران خواهد بود».

در این آیه قرآن، چهار نوید اساسی به مؤمنان صالح داده شده است:

۱ ـ حکومت واحد جهانی بارهبری آخرین حجّت خدا حضرت مهدی(علیه السلام) به وسیله مردمان صالح و با ایمان اداره خواهد شد.

۲ ـ نظام کامل و عالی اسلامی در سراسر گیتی، برقرار خواهد شد و قوانین نجات بخش و سعادت آفرین اسلام دقیقاً به مرحله اجرا در خواهد آمد.

۳ ـ بیم و هراس توده مردم به آسایش و امنیّت مبدّل خواهد گشت.

۴ ـ همگان، خدای یکتای بی همتا را خواهند پرستید، و هرگونه شرک، کفر و بت پرستی ریشه کن خواهد گردید.

چکیده و عصاره این چهار برنامه، همان جمله معروف و مشهوری است که شیعه و سنّی در کتاب های معتبر خود نقل کرده اند، و بیش از هر عبارت دیگری در مورد خروج قائم آل محمّد(علیه السلام) بر زبان مبارک پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و دودمان پاکش(علیهم السلام)جاری گشته که فرموده اند:

«یَمْلأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً کَما مُلِئَت ظُلماً وجَوْراً».
(۳۶)

«سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است».

زمان ظهور منجی عالم تعیین نشده است.(۳۷) سبب این «نامعیّنی»، وابستگی مستقیم زمان ظهور به پندار و گفتار و کردار آزادانه مردم است.

این بود فشرده آن چیزی که جامعه اسلامی و به خصوص شیعیان دوازده امـامی دربـاره مهـدی موعـود(علیـه السلام) و ظهور او، بدان عقیده دارند، و چشم به راه هستند، و از همه منادیان آزادی و مدّعیان بشر دوستی که به دروغ، هر روز در گوشه ای از جهان ندای آزادی سر می دهند ولی خود در فرصت های مناسـب آزادی را از ریشه و بن بر می کنند، بیزارند، و تنها در انتظارِ ظهور آن یگانه منجی آسمانی و مصلح الهی بسر می برند.

و این بود خلاصه آن اخبار و احادیثی که علما، دانشمندان و حدیث نگاران اسلام ـ از شیعه و سنّی ـ از عصـر معصومین(علیهم السلام) تا به امروز، آنها را در کتاب های معتبر و پر ارزش خود دربـاره مهـدی موعـود(علیـه السلام) روایت نموده اند، و در گردآوری آنها از زبان مبارک پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر پیشـوایان معصوم(علیهم السلام) و صحابه و تابعین تلاشها کرده اند، ودر تدوین و تألیف آنها رنجها کشیده اند. و در این راه، جانبازیها و فداکاریها کرده اند تا آنها را دست نخورده و بدون هیچ گونه دخل و تصرّفی در نهایـت رعایـت امانت، به دست ما بسپارند.

۲ ـ اصالت مهدویّت و انکار ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از سوی برخی از مغرضان و متعصّبان

مسأله مهدویّت و عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)، یکی از مسائل بسیار مهـمّ و مشـهور اسـلامی است که ریشه های ثابت آن در کتاب و سنّت ـ آیات و روایات ـ قرار داشته، و در منابع و مدارک اهـل سـنّت نیز درباره آن از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)وائمّه معصومین(علیهم السلام)، و صحابه و تابعین روایت شده است، وحتّی در معروفترین و معتبرترین و اصولی ترین منابع حدیثی اهل سنّت مانند «مسند احمد حنبل»(۳۸) و «صحاح ستّه»(۳۹) روایات مربوط به آن حضرت به فراوانی آمده است.

با این حال، برخی از متعصّبان، مغرضان و کج اندیشان، و یا افراد عنود و لجوج، ویا بالاتر از آن، تحصیل کرده های از خود راضی ـ از اهل سنّت ـ که علم و دانش خود را بالاتر از حقّ و حقیقت می پندارند، و همه چیز را با معلومات ناقص خود می سنجند، و به هرچه با معلومات ناقص شان سازگار نباشد با دیـده تردیـد و انکـار مـی نگرند، و زبان به ایراد و اعتراض می گشایند، موضوع بدین روشنی را مخدوش نموده، و پس از گذشت چهارده قرن از این واقعیّت ـ در عصر تمدّن و فرهنگ ـ تمام مطالب کتابهای خودشان را نادیده گرفتـه، و عقیـده بـه ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) را افسانه ای پنداشته اند که فقط شیعه معتقد به آن است!!(۴۰)

غافل از این که مسأله مهدویّت و عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در اسلام، مسأله ای اصیل و ریشه دار است، و اختصاص به «تشیّع» ندارد، و قبل از این که یک عقیده «شیعی» باشد، یک عقیده اسلامی ثابت و خالص است که مدّت چهارده قرن از عمر آن می گذرد، و در طول این مدّت پیوسته مورد اتّفاق و اجماع عموم مسلمانان بوده، و علما، دانشمندان، نویسندگان، محققان ومحدّثان ـ از شیعه و سنّی ـ در این باره کتابها، رساله ها و مقاله ها نوشته اند، تا آنجا که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب معتبر مستقل درباره وجود مقدّس حضرت مهدی(علیه السلام) از علمای اهل سنّت(۴۱) و متجاوز از یکهزار جلد کتاب مستقل در مسأله مهدویّت در دست است(۴۲) که این خود دلیل قاطعی بر اصالت مسأله مهدویّت و ریشه دار بودن این عقیده است.

البته ما در اینجا در مقام پاسخگویی به افتراهای ناروای این گونه افراد عنود و ماجراجو نیستیم. و پیش از این، دانشوران، پژوهشگران و اندیشمندان آزاد اندیش و منصف جهان در این باره حقّ مطلب را ادا کرده، و پاسخ یاوه گوئیهای آنان را داده اند، ولی آنچه گفتن و نوشتن آن بر یک انسان مسلمان با ایمان لازم است و به صراحت باید اعلام نماید این است که،مهدی موعود(علیه السلام) یک انسان عادی و یا قهرمان خیالی نیست، بلکه او حجّت خدا، و جانشین پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، و مردی الهی و آسمانی، و مظهر قدرت خداوند است که پذیرش و انکار او از سوی شخصی یا گروهی، ذرّه ای از شکوه و عظمت او نمی کاهد، زیرا او چون مهر تابان و خورشید فروزانی است که سرانجام به هر خانه ای خواهد تابید، و از هر روزنه ای خواهد درخشید، و هرگز تیرگی اندیشه جاهلان و تنگ نظری خفّاشان، از نور افشانی آن آفتاب عالمتاب مانع نخواهد شد.

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد***رونق بازار آفتاب نکاهد

آری! ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) از وعده های حتمی پروردگار است، و خداوند در وعده هایش تخلّف نمی‌ورزد، و بی شک قیام شکوهمند آن مصلح پیروز تحقّق خواهد یافت، و دنیا را آن چنان که پر از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر خواهد نمود و انکار منکران، لحظه ای آن را به تأخیر نخواهد انداخت.

همچنین اعتراض معترضان، که بدون توجّه به دلایل روشن و براهین آشکار، بی مهابا به پیش می تازند، و از شنیدن حقّ و پذیرفتن آن امتناع می‌ورزند، در تحقّق ظهور آن مصلح الهی هیچ گونه اثری نخواهد داشت، و ظهورش بدون تردید به وقوع خواهد پیوست، و کسی را یارای مقاومت در برابر آن نخواهد بود.

(وَيَسْتَنْبِؤُنَکَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ اِی وَرَبّی إِنَّه لَحَقٌّ وَما أَنْتُمْ بِمُعْجِزين).

(۴۳)

«از تو می پرسند آیا به راستی آن حقّ است؟ بگو: آری! به پروردگارم سوگند، که آن حقّ است و شما هرگز راه فراری ندارید».
(۴۴)

(فَوَرَبِّ السَماءِ وَالأَرض أنّه لَحَقٌّ مثلَ ما أنّكُمْ تَنْطِقونَ).

(۴۵)

«به پروردگار آسمان و زمین سوگند، که این وعده، همانند این که شما با یکدیگر سخن می گویید حقّ و حقیقت است».

۳ ـ ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از دیدگاه صحابه و تابعین

اگر ما از این قرن خودمان ـ که قرن چهاردهم هجری، و عصر برخوردها، تضادها، و ستیز مکتبها و تمدّنهاست ـ بگذریم، و بخواهیم این مسأله را تا عصر رسالت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)مورد بررسی قرار دهیم، می بینیم که اصل مسأله مهدویّت و ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در چهارده قرن گذشته، بین تمام مسلمانان مطرح بوده است، و صحابه بزرگ رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و تابعین، و سپس تابعین تابعین، و سایر طبقات روات، از آن زمان تا به امروز، روایات مربوط به آن حضرت را با تمام مشخّصات، اوصاف و نشانه ها روایت نموده، و علما و محدّثان بزرگ اسلامی نیز آنها را در کتابهای خود گردآوری نموده، و حتّی برخی از آنان در این خصوص کتابهای مستقلّی تألیف کرده اند.

بسیاری از شخصیّتهای سرشناس علمی، ادبی و سیاسی نیز ایمان و عقیده خود را نسبت به این موضوع، در اشعار و کتاب ها اظهار داشته اند و در موارد متعدّدی اصالت این عقیده را مورد تأیید قرار داده، و در فرصت

های مناسب سخنانی در این رابطه ابراز داشته اند که در کتب تاریخ ثبت گردیده تـا در اختیـار آینـدگان قـرار بگیرد.

در این زمینه، شواهد بسیار زیادی از کتب حدیث، تاریخ، تفسیر، لغت، جغرافی، رجال، عقاید، کلام، و حتّی شعر و ادب ـ از عربی و فارسی ـ در دست داریم که نشانه اصالت مهدویّت و حقیقت ایـن اعتقـاد بـزرگ اسـلامی است. اینک قسمتی از آنچه که در این زمینه از شخصیتهای علمی، ادبی و سیاسی نقل شده، می آوریم:

ابن عبّاس

می گوید:

«شبها و روزها سپری نمی شود ـ جهان به پایان نمی رسد ـ جز این که جوانی از ما اهل بیت زمام اُمور را بـه دست می گیرد که دستخوش فتنه ها نمی شود و خود فتنه بر نمی انگیزد.

گفته شد: چگونه است که پیر مردان شما از آن محروم می شوند و جوانان شما به آن می رسند؟!

گفت: آری! این امانت خدا است، به هرکس بخواهد عطا می فرماید».

(۴۶)

ممکن است کسی خیال کند که ابن عبّاس، شخص دیگری غیر از حضرت مهدی(علیه السلام)را قصـد کـرده است، ولی روایات صریحی که مکرّراً از او نقل شده، آن را توضیح می دهد که منظور، همان

مهدی موعود(علیه السلام)
است.(۴۷)

عبداللّه بن عمر

می گوید:

«مهدی(علیه السلام) کسی است که حضرت عیسی(علیه السلام) از آسمان بر او نازل می شود و پشت سر او نماز می خواند».

(۴۸)

عثمان بن عفّان

می گوید:

«از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که نُه نفر آنها از فرزندان حسین(علیه السلام) هستند. و مهدی این اُمّت از ما ـ اهل بیت ـ است.

هرکس که بعد از من به آنها تمسّک جوید، به ریسمان الهی تمسّک جسته، و هرکس از آنها دوری گزیند، از خدای تعالی دوری گزیده است».

(۴۹)

حذیفهٔ بن یمان

می گوید:

«از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: وای بر این اُمّت از دست پادشاهان ستمگری که بندگان خدا را می کشند و آنها را می ترسانند... هنگامی که خداوند اراده کند که عظمت و عزّت اسلام را باز گرداند همه ستمگران سرکش و عنود را هلاک می سازد که او بر هرچه بخواهد، قادر است. او این امّت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند. ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می سازد تا این که مردی از اهل بیت من جهان را مالک شود، و اسلام را آشکار و ظاهر گرداند، و خداوند هرگز در وعده خود تخلّف نمی‌ورزد».

(۵۰)

طاووس یمانی

می گوید:

«بسیار دوست داشتم که نمیرم تا آن که زمان حضرت مهدی(علیه السلام) را درک کنم، زیرا در آن زمان به پاداش نیکوکاران افزوده می شود، و از گناه گنه کاران جلوگیری می شود، و آن حضرت مال را به فراوانی بخشش می کند، و بر مسئولین کشوری بسیار سخت می گیرد، و بر بی نوایان بسیار رؤوف و مهربانست».

(۵۱)

ابن سیرین

می گوید:

«به طور قطع، حضرت مهدی(علیه السلام) بر بسیاری از پیامبران برتری دارد».

(۵۲)

کعب الاحبار

می گوید:

«من مهدی(علیه السلام) را در اسفار ـ کتابهای ـ همه پیامبران می یابم، که در داوری او هیچ ستم و تباهی وجود ندارد».

(۵۳)

همو در جای دیگری می گوید:

«مهدی قائم(علیه السلام) که از نسل علی بن ابی طالب(علیهما السلام) است در اخـلاق و اوصـاف، شـکل و سیما، هیبت وشکوه چون عیسی بن مریم(علیه السلام) است. خدای تعالی آنچه به پیامبران داده، به او نیـز بـا اضافات بیشتری خواهد داد».

(۵۴)

صعصعهٔ بن صوحان

می گوید:

«آن شخص بزرگواری که حضرت عیسی(علیه السلام) پشت سر او نماز می گزارد، دوازدهمـین نفـر از عتـرت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و نهمین نفر از فرزندان امام حسین(علیه السلام)اسـت. اوسـت خورشـید فروزانی که از مغرب طلوع می نماید، در بین رکن و مقام ـ در کنار کعبه ـ ظاهر می شود، و زمین را ـ از وجود ستمگران ـ پاک می سازد، و ترازوی عدل را برقرار می نماید، به طوری که هیچ فردی به فـرد دیگـری سـتم نخواهد کرد».

(۵۵)

زید شهید(رضی الله عنه)

می فرماید:

«خداوند به وسیله ما شناخته می شود، و به وسیله ما پرستیده می شود، و ماییم راهنمایان به سوی خدا. محمّد مصطفی(صلی الله علیه وآله وسلم)از ماست. علی مرتضی از ماست. و مهدی، قائم این اُمّت، از ماست... خداوند او را بعد از امامت امامان معصوم(علیهم السلام)ظاهر می گرداند، و او دنیا را پر از عدل و داد مـی کنـد همـان گونه که پر از ظلم و ستم شده است».

(۵۶)

شعر حکیم بن عیّاش کلبی

، شاعر بنی اُمیّه:

در بیشتر منابع تاریخی که توسّط مورّخان عامّه تألیف شده نوشته اند که: وقتی جناب زید فرزند رشید امام چهارم، بر ضدّ حکومت جبّار هشام بن عبدالملک قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید و پس از مرگ، بدنش را در کوفه به دار آویختند، حکیم بن عیّاش کلبی که از دشمنان سرسخت خاندان نبوّت بود، این شعر را خطاب به بنی هاشم گفت:

صَلبنا لَکمْ زیداً علی جذعِ نَخلَهٔ***وَلَم أرَ مَهْدیّاً عَلی الجذع یُصْلبُ

«زید انقلابی شما را بر تنه نخلی به دار آویختیم، و من فکر نمی کنم که مهدی بر تنه نخل آویخته شود».

مقصود شاعر این است که آن مهدی که ظهور می کند، فاتح همه کشورها می شود و بر تمام ممالک مستولی می گردد، پس چگونه ممکن است جناب زید که بر تنه نخل به دار آویخته شد، مهدی موعود باشد؟!!

بعضی از مورّخان عامّه و برخی از همفکرانشان از منحرفان و روشنفکرها، این شعر را دلیل بر افسانه بودن مسأله مهدویّت گرفته اند، در صورتی که همین شعر دلیل بر واقعیّت داشتن مسأله مهدویّت است، زیرا همین شعر که در اوایل قرن دوّم هجری گفته شده است به خوبی گواه بر این مطلب است که حتّی متعصّبان بنی اُمیّه نیز می دانستند که مهدی موعود(علیه السلام)ازدودمان رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) واز نسل مطهّر علی و فاطمه(علیهما السلام) است و همان گونه که در روایات آمده است او بر ضدّ دولت های جبّار وخودکامه قیام می کند و پیروز می شود، و لذا این شاعر می گوید: اگر شما جناب زید را «مهدی» و نجات دهنده می دانید نمی بایست شکست بخورد و کشته شود، یعنی آنچه ما درباره مهدی(علیه السلام)شنیده ایم این نیست که او مصلوب می شود.

بنابراین، آیا این شعر دلیل بر سابقه ذهنی مردم نسبت به مسأله مهدویّت است، یا نشانه افسانه بودن ظهور مهدی موعود؟ قضاوت با خواننده است.(۵۷)

گفتار

منصور خلیفه عبّاسی

:

سیف بن عمیره نقل می کند: روزی در نزد ابوجعفر منصور ـ خلیفه عباسی ـ بودم که خود آغاز سخن کرد و به من گفت: ای سیف! به ناچار ندا کننده ای از آسمان به نام مردی از فرزندان ابوطالب ندا خواهد کرد.

گفتم: ای امیر! شما هم این مطلب را روایت می کنی؟

گفت: آری! به خدایی که جان من در دست قدرت اوست که من این موضوع را با دو گوش خود شنیده ام.

گفتم: من این حدیث را پیش از این نشنیده بودم.

گفت: ای سیف! این حدیث حقّ است، و چون چنین است ما سزاوارتریم که آن را اجابت نماییم. بدان که منادی به نام مردی از عمو زادگان ما ندا خواهد کرد.

گفتم: مردی از فرزندان فاطمه؟

گفت: آری، ای سیف اگر این مطلب را از محمّد بن علی ـ امام باقر(علیه السلام) ـ نشنیده بودم، آن را برای تو بازگو نمی نمودم، ولی گوینده محمّد بن علی(علیهما السلام)است، و در همه روی زمین کجا می توان کسی را مانند او پیدا کرد؟(۵۸)

گفتار

هارون الرشید
:

سلیمان بن اسحاق ـ که خود از بنی عبّاس و از نواده های عبداللّه بن عبّاس است ـ گوید: پدرم برای من نقل کرد که روزی نزد هارون الرشید بودم که از «مهدی» و عدالت او سخن به میان آمد، و سخن در این باره به درازا کشید.

آنگاه هارون الرشید گفت: گمان من این است که شماها چنین می پندارید که پدر من ـ مهدی عبّاسی ـ همان مهدی موعود است!! ولی من به شما می گویم که پدرم از پدرانش، از ابن عبّاس، و او از پدرش عبّاس بن عبدالمطلب برای من نقل کرد که پیامبر خطاب به عبّاس فرمود:

ای عمو! دوازده نفر ازفرزندان من امام خواهند بود. حوادث ناگواری روی خواهدداد، و روزگار بسیار سختی فراخواهد رسید، آنگاه مهدی(علیه السلام) که ازفرزندان من است ظاهر می شود، و خداوند امر او را در یک شب اصلاح می نماید، او سراسر زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از ستم شده است، آنگاه هر چه خدا بخواهد در زمین حکومت می کند.(۵۹)

۴ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از نظر اقوام و ادیان

انتظار ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی، و امید به آینده و استقرار صلح و عدل جاویدان، امری فطری و طبیعی است که با ذات و وجود آدمی سر و کار داشته و با آفرینش هر انسانی همراه است و زمان و مکان نمی شناسد و به هیچ قوم و ملّتی اختصاص ندارد.

از این رو، همه افراد طبق فطرت ذاتی خود مایلند روزی فرا رسد که جهان بشریّت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات یافته، شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسانها از وضع فلاکت بار موجود نجات یابند و از نابسامانی و نا امنی و تیره روزی خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه ای که انسان است، نایل آیند.

به همین دلیل، در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان از مصلحی که در آخر الزمان ظهور خواهد نمود و به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد، سخن به میان آمده و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان، نویدهایی داده اند.

در این زمینه، یکی از نویسندگان معروف چنین می نویسد:

«موضوع ظهور و علایم ظهور، موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان واجد اهمیّت خاصّی است. صَرفِ نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می دهد، هر فرد علاقه مند به سرنوشت بشریّت، و

طالب تکامل معنوی وقتی که از همه نا امید می شود، و می بیند که با وجود این همه ترقّیات فکری و علمی شگفت انگیز، باز متأسّفانه، بشریّت غافل و بی خبر، روز به روز خود را به سوی فساد و تباهی می کشاند و از خداوند بزرگ بیشتر دوری می جوید، و از اوامر او بیشتر سرپیچی می کند; بنا به فطرت ذاتی خود متوجّه درگاه خداوند بزرگ می شود، و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می جوید.

از این رو در همه قرون و اعصار، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دلهای خداپرستان وجود داشته است. و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند: زرتشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان، سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتاب های قدیم چینیان و در عقاید هندیان، و در بین اهالی اسکاندیناوی و حتّی در میان مصریان قدیم و بومیان و حتّی مکزیک و نظایر آنها نیز می توان یافت».(۶۰)

آری! عقیده به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی در پایان جهان، یکی از مسایل بسیار مهمّ و حسّاسی است که نه تنها در آیین مبین اسلام، بلکه در همه ادیان آسمانی، و نه تنها در میان پیروان ادیان و مذاهب بلکه در نزد بسیاری از مکاتب مختلف جهان سابقه دیرین دارد، و تمامی پیروان ادیان بزرگ عالم از مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان گرفته تا پیروان مکتب های الحادی، همه و همه بدان عقیده دارند.

ناگفته نماند که پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، و دیگر ملل و اقوام گذشته و مکاتب مختلف جهان درباره نام آن بزرگوار باهم اختلاف نظر دارند، مسلمانان او را «مهدی موعود منتظر(علیه السلام)

»، و پیروان سایر ادیان ومکتبها و ملّتها و توده های محروم، وی را «مصلح جهانی» یا «مصلح غیبی»، یا «رهاننده بزرگ» یا «نجات بخش آسمانی» و یا «منجی اعظم» می نامند; ولی در باره اوصاف کلّی، برنامه های اصلاحی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و ظهور او در آخرالزمان اتّفاق نظر دارند.

جالب توجّه این که حتّی در این اواخر نیز، این عقیده در بین گروهی از دانشمندان و فلاسفه بزرگ جهان به عنوان: «لزوم تشکیل حکومت واحدجهانی» درسطح وسیعی مطرح گردیده است:

«در عصر اخیر دوشادوش پیشرفت همه جانبه ای که در تمام مسایل علمی نصیب بشریّت شده، این ایده و عقیده نیز از مرز ادیان و مذاهب قدم فراتر نهاده و به عنوان یکی از مهمترین مسایل حیاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است».(۶۱)

آری خواننده گرامی! امروز بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه مشهور جهان نیز عقیده دارند که با پیشرفت سریع صنعت و تکنولوژی، زندگی ماشینی، رقابت های نا سالم نظامی، بازیهای خطرناک سیاسی، و احساس یـأس و نا امیدی در بین جوامع بشری برای رهایی از اوضاع نا بسامان کنونی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اسـاس عدالت و آزادی لازم و ضروری است.(۶۲)

بنابراین، برغم افکار بیمارگونه کوته نظران کج اندیش که می پندارند مسأله مهدویّت و انتظار ظهور یک رهبر بزرگ آسمانی در پایان جهان، از مختصّات مسلمانان و یا از عقاید خاص شیعیان است و می کوشند تا با تلاش مذبوحانه خود آن را در یک مکتب خاصّ محصور کنند، این مسأله اختصاص بـه مسـلمانان و شـیعیان نـدارد; بلکه یک اعتقاد عمومی مشترک است که همه اُمّتها و ملّتها و پیروان ادیان ـ و حتّی مکاتب مختلف، فلاسفه، دانشمندان و اندیشمندان واقع بین جهان نیز ـ در این عقیده و مرام باهم شریک اند.(۶۳)

اصالت اعتقاد به ظهور مُنجی

عقیده به ظهور یک نجات دهنده بزرگ آسمانی و امید به یک آینده روشن که در آن، نگرانیها و هراسها مرتفع گردد، و به برکت ظهور یک شخصیّت ممتاز الهی همه تاریکیها از پهنه گیتی برچیـده شـود، و ریشـه ظلـم و جهل و تباهی از روی کره زمین برکنده شود، یک اعتقاد عمومی ثابت است که همواره در همه وقت، در همـه جا، و در همه زمانها بین تمام ملّتها شایع و رایج بوده است.

بر اساس تحقیقات پژوهشگران مسایل اسلامی، این عقیده در طول دوران زندگی انسانها پیوسته در میان همه ملّتها و پیروان ادیان بزرگ موجود بوده، و حتّی اقوام مختلف جهان چون: اسلاوها، ژرمنها، اسنها و سلتها، نیـز معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، بی عـدالتی هـا را از بـین بـرده، حکومـت واحـد جهانی تشکیل داده، و در بین مردم بر اساس عدالت و انصاف داوری کند.

آنچه از تاریخ اُمّتها استفاده می شود این است که: مسأله عقیده بـه ظهـور یـک رهبـر مقتـدر الهـی و آمـدن مصلحی در آخر الزمان به نام

مُنجی موعود جهانی

به قدری اصیل و ریشه دار است که در اعماق دل ملّتها و پیروان همه ادیان الهی، و تمام اقوام و ملـل جهـان جا گرفته است تا جایی که در طول تاریخ بشریّت، انسانها در فراز و نشیب های زندگی، با یادآوری ظهور چنین

رهبر مقتدری، پیوسته خود را از یأس و نا امیدی نجات داده، و در انتظار ظهـور آن مصـلح موعـود جهـانی در پایان جهان، لحظه شماری می کنند.

برای اثبات این مطلب، کافی است بدانیم که عقیده به ظهور یک «نجات دهنده» حتّی از نظر یهود و نصـاری نیز قطعی است. و حتّی این که در میان همه طوایف یهود و همه شاخه های مسیحیّت وجود این عقیده قطعی و مسلّم است.

اینک برای توضیح بیشتر به مطالبی که در این زمینه می آوریم، توجه فرمایید.

انتظار ظهور «منجی» در بین یهود و نصاری

نویسنده آمریکایی کتاب «قاموس مقدّس»، درباره شیوع اعتقاد به ظهور، و انتظار پیدایش یک «منجی بـزرگ جهانی» در میان قوم «یهود» چنین می نویسد:

«عبرانیان منتظر قدوم مبارک «مسیح» نسلاً بعد نسل بودند، و وعده آن وجود مبارک . . . مکرّراً در «زبـور» و کتب انبیا، علی الخصوص، در کتاب «اشعیا» داده شده است. تا وقتی که «یحیای تعمید دهنده» آمده، به قدوم مبارک وی بشارت داد، لیکن «یهود» آن نبوآت (پیشگوییها) را نفهمیده با خود همی اندیشیدند کـه «مسـیح» (سلطان زمان) خواهد شد، و ایشان را از دست جور پیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد، و به اعلا درجه مجد و جلال ترقّی خواهد کرد».

(۶۴)

نویسنده کتاب «قاموس کتاب مقدّس» در کتاب خود ازیهودیان، زبان به شکایت می گشاید که دعوت عیسای مسیح را بعد از آن همه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را مسـیح واقعـی نپنداشـتند و او را بـا مسـیح موعودی که سلطان زمان خواهد بود و منجی واپسین و مـژده اش را کتـاب مقدّسشـان داده بـود و سـالها در انتظارش در التهاب سوزان لحظه شماری می کردند، مطابق نیافتند. از این رو، با او به دشمنی برخاستند، حتّـی وی را جنایتکار به ملّت اسرائیل، و تعالیمش را، ضدّ آرمـان اساسـی کتـب مقـدّس «عهـد عتیـق» (تـورات و ملحقات آن) دانستند، ناچار به محاکمه اش فراخواندند و به اعدام محکومش کردنـد، و همچنـان بـا احسـاس غبنی جانکاه مجدداً در انتظار «مسیح موعود» و رهایی بخش از رنج و ستم، نشستند.

مسیحیان، با این که حضرت عیسی(علیه السلام) را «مسیح موعود» یهودیان مـی دانسـتند، چـون نسـبت بـه پیروی او احساس ناتمامی کردند، یکباره امیدشان از «زمان حال» برکنده شد; حماسه انتظار را از سـرگرفتند و در انتظار «مسیح» و بازگشت وی از آسمان، در پایان جهان نشستند.

طبق نوشته «مستر هاکس» آمریکایی، در کتاب خود «قاموس کتاب مقدس» کلمه «پسر انسـان» ۸۰ بـار در «انجیل» و ملحقات آن (عهد جدید) به کار رفته که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسـی(علیـه السـلام) قابـل تطبیق است(۶۵)، و ۵۰ مورد دیگر از «مصلح» و نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخـر زمـان ظهـور خواهد کرد(۶۶).!

مسیح های دروغین

اعتقاد به ظهور یک «منجی بزرگ جهانی» و اشتیاق، به ظهور یک رهبر آسمانی در میان یهود و نصـاری، آن چنان اصیل و ریشه دار است که در طول تاریخ این دو ملّت، مدّعیان شگفتی را پدید آورده، و افراد زیادی پیدا شده اند که خود را به دروغ «مسیح موعود» معرّفی کرده اند. به طـوری کـه صـاحب کتـاب «قـاموس کتـاب مقدّس» در باره شماره مدّعیان دروغین «مسیح موعود» می نویسد:

«۲۴ نفر مسیحیان (مسیح های) دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهورترین و معروفترین آنهـا «برکوکبه» است که در اوایل قرن ثانی می زیست. و آن دجّال معروف ادّعـا مـی نمـود کـه رأس و رئـیس و پادشاه قوم یهود است.

و در مائه دوازدهم تخمیناً ده نفر از مسیحیان، ـ یعنی: مسیح های دروغگو ـ ظاهر گردیده، جمعی را بـه خـود گروانیده، و این مطلب اسباب فتنه و جنگ شده، و جمعی کثیر نیز در آن معرکـه، طعمـه شمشـیر گردیدنـد. و آخرین مسیحیان ـ مسیح های دروغگو ـ «مردخای» است. او شخصی بود آلمانی که در سال ۱۶۸۲ مـیلادی ظهور کرده، اسباب اشتداد فتنه، و اشتعال نائره فساد گشت، و چون آتش فتنه بالا گرفت، فراری گردیده معدوم الاثر شد.

نویسنده کتاب «دیباچه ای بر رهبری» بعد از نقل این جریان از کتاب «قاموس کتاب مقدس» می نویسد:

«متأسّفانه اطّلاع مؤلّف آمریکایی ـ کتاب «قاموس کتاب مقدّس» بـه زبـان فارسـی، کـه سـالها نیـز سـاکن «همدان» بوده است ـ درباره شماره مدّعیان «مسیحائی» و همچنین درباره آخرین کسی که به عنوان «مسیح موعود» قیام کرده است، نارساست.

شماره این مدّعیان، به مراتب بیشتر از آن است که وی یادآور شده است، همچنین قیام «مردخای» آلمـانی در قرن هفدهم، واپسین قیامی نیست که تاریخ مسیحیّت آن را به یاد می آورد. تنها طی دو قرن هیجده و نـوزده در انگلستان، بالغ بر شش تن، به نام «مسیح موعود» ظهور کرده اند، و اغتشاشهایی را هـم دامـن زده انـد، و پاره ای از آنان نیز به کیفر رسیده اند».(۶۷)

«البته به موازات دین مسیح، در دین یهود نیز، مسیح های دروغین متعدّد ظهور کـرده انـد. از جملـه، یکـی از مسیح های یهودی، «داود آل روی» از یهودیان ایران است. او در اواسط قرن دوازدهم در میان یهودیان ایران، مدّعی شد که او «مسیح موعود» است».(۶۸)

۵ ـ عقاید اقوام مختلف جهان درباره مصلح موعود

مسأله عقیده به ظهور مصلحی جهانی در پایان دنیا امری عمومی و همگانی است، و اختصاص به هیچ قـوم و ملّتی ندارد. سر منشأ این اعتقاد کهن و ریشه دار، علاوه بر اشتیاق درونی و میل باطنی هر انسان ـ که به طور طبیعی خواهان حکومت حقّ و عدل، و برقراری نظام صلح و امنیّت در سرتاسر جهـان اسـت ـ نویـدهای بـی شائبه پیامبران الهی در طول تاریخ بشریّت به مردم مؤمن و آزادی خواه جهان است.

تمام پیامبران بزرگ الهی در دوران مأموریّت الهی خود به عنوان جزیی از رسالت خویش به مـردم وعـده داده اند که در آخر الزمان و در پایان روزگار، یک مصلح بزرگ جهانی ظهور خواهد نمود و مردمان جهان را از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات خواهد داد و فساد، بی دینی و بی عدالتی را در تمام جهان ریشـه کـن خواهـد ساخت و سراسر جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف جهان مانند: مصر باستان، هند، چین، ایـران و یونـان و نگـرش بـه افسانه های دیگر اقوام مختلف بشری، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلّم می سازد که همه اقوام مختلـف جهان با آن همه اختلاف آرا، عقاید و اندیشه های متضادّی کـه بـا یکـدیگر دارنـد، در انتظـار مصـلح موعـود جهانی، بسر می برند.

اینک برای این که در باره این موضوع سخنی به گزاف نگفته باشیم فهرست مختصری از بازتاب این عقیده را در میان اقوام و ملل مختلف جهان در اینجا می آوریم:

۱ ـ ایرانیان باستان

معتقد بودند که: «گرزا سپه» قهرمان تاریخی آنان زنده است و در «کابل» خوابیده، و صد هزار فرشته او را پاسبانی می کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید.

۲ ـ گروهی دیگر از ایرانیان

می پنداشتند که: «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت و در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند.

۳ ـ نژاد اسلاو

بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متّحد سازد و آنها را بر دنیا مسلّط گرداند.

۴ ـ نژاد ژرمن

معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و «ژرمن» را بر دنیا حاکم گرداند.

۵ ـ اهالی صربستان

انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را داشتند.

۶ ـ برهمائیان

از دیر زمانی براین عقیده بودند که در آخر زمان «ویشنو» ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت، و تمام دنیا «برهمن» گردد و به این سعادت برسد.

۷ ـ ساکنان جزایر انگلستان،

از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که: «ارتور» روزی از جزیره «آوالون» ظهور نماید و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد.

۸ ـ اسن ها

معتقدند که پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، دروازه های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.

۹ ـ سلت ها

می گویند: پس از بروز آشوبهایی در جهان، «بوریان بور ویهیم» قیام کرده، دنیا را بـه تصـرّف خـود درخواهـد آورد.

۱۰ ـ اقوام اسکاندیناوی

معتقدند که برای مردم دنیا بلاهایی می رسد، جنگهای جهانی اقوام را نابود می سازد، آنگاه «اودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می شود.

۱۱ ـ اقوام اروپای مرکزی

در انتظار ظهور «بوخص» می باشند.

۱۲ ـ اقوام آمریکای مرکزی

معتقدند که: «کوتزلکوتل» نجات بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.

۱۳ ـ چینی ها

معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می دهد.

۱۴ ـ زرتشتیان

معتقدند که: «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.

۱۵ ـ قبایل «ای پوور»

معتقدند که: روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.

۱۶ ـ گروهی از مصریان

که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، در شهر «ممفیس» زندگی می کردند، معتقد بودند که سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلّط می شود، اختلاف طبقاتی را از بین می برد و مردم را به آرامش و آسایش می رساند.

۱۷ ـ گروهی دیگر

از مصریان باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخر الزمان، در کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می کند.

۱۸ ـ ملل و اقوام مختلف هند،

مطابق کتاب های مقدّس خود، در انتظار مصلحی هستند که ظهور خواهد کرد و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.

۱۹ ـ یونانیان

می گویند: «کالویبرگ» نجات دهنده بزرگ، ظهور خواهد کرد، و جهان را نجات خواهد داد.

۲۰ ـ یهودیان

معتقدند که در آخر زمان «ماشیع» (مهدی بزرگ) ظهور می کند و ابد الآباد در جهان حکومت می کند، او را از اولاد حضرت اسحاق می پندارند، در صورتی که «تورات»، کتاب مقدّس یهود، او را صریحاً از اولاد حضرت اسماعیل دانسته است.

۲۱ ـ نصارا

نیز به وجود حضرت مهدی(علیه السلام) قایلند ومی گویند: او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت، ولی در اوصافش اختلاف دارند.(۶۹)

آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت ـ گرچه همه آنها با حضرت مهدی(علیه السلام)کاملاً تطبیق نمی کند و حتّی برخی از آنها اصلاً با مهدی موعود اسلام وفق نمی دهد. ـ از یک حقیقت مسلّم حکایت می کند و آن این که:

این افکار و عقاید و آرا که همه آنها با مضمون های مختلف، از آینده ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخر الزمان خبر می دهند، نشانگر این واقعیّت است که همه آنها در واقع از منبع پر فیض وحی سرچشمه گرفته است، و لکن در برخی از مناطق دور دست که شعاع حقیقت در آنجا کمتر تابیده است در طول تاریخ به تدریج از فروغ آن کاسته شده، و فقط کلّیاتی از نویدهای مهدی موعود و «مصلح جهانی» در میان ملّتها به جای مانده است.

البته سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی، خود بر اهمیّت موضوع می افزاید، و مسأله «مهدویّت» و ظهور مصلح جهانی را قطعی تر می کند.

بنابراین، عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) در آخر الزمان یک عقیده عمومی است و اگر کلمه «مهدی» و واژه های دیگر را ـ که پیروان سایر ادیان و مذاهب مختلف جهان بر آن حضرت اطلاق می کنند ـ از قالب اصطلاح اختصاصی آنها درآوریم، و آن حضرت را «نجات بخش بزرگ آسمانی» یا «مصلح جهانی» و یا «رهایی بخش غیبی» بنامیم، اختلاف اسمی هم رفع می شود.

۶ ـ اسامی مقدّس حضرت مهدی(علیه السلام) در کتب مذهبی اهل ادیان

اینک قسمتی از اسامی مبارک آن حضرت را که با الفاظ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهل ادیان و ملـل مختلف جهان آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

۱ ـ «صاحب»

در صحف ابراهیم(علیه السلام);

۲ ـ «قائم»

در زبور سیزدهم;

۳ ـ «قیدمو»

در تورات به لغت ترکوم;

۴ ـ «ماشیع»

(مهدی بزرگ) در تورات عبرانی;

۵ ـ «مهمید آخر»

در انجیل;

۶ ـ «سروش ایزد»

در زمزم زرتشت;

۷ ـ «بهرام»

در ابستاق زند و پازند;

۸ ـ «بنده یزدان»

هم در زند و پازند;

۹ ـ «لند بطاوا»

در هزار نامه هندیان;

۱۰ ـ «شماخیل»

در ارماطس;

۱۱ ـ «خوراند»

در جاویدان;

۱۲ ـ «خجسته»

(احمد) در کند رال فرنگیان;

۱۳ ـ «خسرو»

در کتاب مجوس;

۱۴ ـ «میزان الحق»

در کتاب اثری پیغمبر;

۱۵ ـ «پرویز»

در کتاب برزین آذر فارسیان;

۱۶ ـ «فردوس اکبر»

در کتاب قبروس رومیان;

۱۷ ـ «کلمةُ الحقّ»

در صحیفه آسمانی;

۱۸ ـ «لِسانِ صدق»

هم در صحیفه آسمانی;

۱۹ ـ «صمصام الاکبر»

در کتاب کند رال;

۲۰ ـ «بقیهٔ اللّه»

در کتاب دوهر;

۲۱ ـ «قاطع»

در کتاب قنطره;

۲۲ ـ «منصور»

در کتاب دید براهمه;

۲۳ ـ «ایستاده»

(قائم) در کتاب شاکمونی;

۲۴ ـ «ویشنو»

در کتاب ریگ ودا;

۲۵ ـ «فرخنده»

(محمّد) در کتاب وشن جوک;

۲۶ ـ «راهنما»

(هادی و مهدی) در کتاب پاتیکل;

۲۷ ـ «پسر انسان»

در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن);

۲۸ ـ «سوشیانس»

در کتاب زند و هومو من یسن، از کتب زردتشیان;

۲۹ ـ در کتاب «شابوهرگان»

کتاب مقدس «مانویه» ترجمه «مولر» نام «خود شهر ایزد» آمده که باید در آخر الزمان ظهور کند، و عدالت را در جهان آشکار سازد;

۳۰ ـ «فیروز»

(منصور) در کتاب شعیای پیامبر.(۷۰)

علاوه بر این ها اسامی دیگری نیز برای حضرت مهدی(علیه السلام)در کتب مقدّسه اهل ادیان ذکر شده است که ما به جهت اختصار از نقل آنها خودداری نمودیم.(۷۱)

اسامی مقدّسی چون: «صاحب، قائم، قاطع، منصور و بقیهٔ اللّه» که در کتب مذهبی ملل مختلف آمده است، از القاب خاصّ وجود مقدّس حضرت حجّت بن الحسن العسکری ـ عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ است که در بیشتر روایات اسلامی، به آنها تصریح شده و ائمّه معصومین(علیهم السلام) در اکثر روایات، از آن حضرت به عنوان «صاحب»، «قائم» و «بقیهٔ اللّه» یاد کرده اند. و این خود بیانگر این واقعیّت است که موعود همه اُمّتها و ملّتها همان وجود مقدّس منتظر غایب، حضرت حجّت بن الحسن العسکری (علیه السلام) است.

۷ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک مسأله عقلی و منطقی است

هنگامی که به وضع کنونی جهان نظر می افکنیم و سیر صعودی جنایتها، جنگها و خونریزی ها، کشمکش ها، و اختلافات بین المللی و گسترش روز افزون مفاسد اخلاقی و اجتماعی را مشاهده می کنیم، پرسشهایی برایمان مطرح می شود که:

آیا اوضاع کنونی جهان به همین منوال پیش خواهد رفت؟

آیا دامنه این جنایتها، خیانتها و کشتارها همچنان گسترش خواهد یافت؟

آیا این کشور گشایی ها، توسعه طلبی ها و ظلم و ستمهای بی حد و مرز همچنان ادامه خواهد داشت؟

آیا این همه انحرافات عقیدتی و مفاسد اخلاقی و ظلم های اجتماعی همچون باتلاق متعفّنی، بشریّت را در کام خود فرو خواهد برد؟ یا این که روزنه امیدی برای نجات بشر و اصلاح جامعه وجود خواهد داشت؟

در پاسخ این سؤالات مهم باید گفت: از نظر عقل و اندیشه سالم، روزنه امیدی برای نجات و اصلاح بشر وجود دارد و سرانجام روزی فراخواهد رسید که این ابرهای سیاه و تاریک و طوفان های مرگبار و سیل های ویرانگر فتنه و فساد از میان خواهد رفت، آسمان صاف و روشن و آفتاب تابنده و درخشان به دنبال خواهد آورد، و این

گردابهای مخوف و هولناک برای همیشه در برابر بشر نخواهد بود، و در افقی نه چندان دور نشانه های ساحل نجات به چشم می خورد، چه آن که جهان در انتظار یک مصلح بزرگ الهی است که با یک قیام عظیم و گسترده همه عالم را به نفع حقّ و عدالت دگرگون خواهد نمود، و بشریّت را از تیرگی، ظلم، فساد، ستم و تباهی نجات خواهد داد.

برای روشن شدن مطلب، به دو دلیل عقلی توجّه فرمایید:

الف:

نظام آفرینش به ما این درس را می دهد که جهان بشریّت سرانجام باید به قانون عدالت تن در دهد، و خواه ناخواه تسلیم یک نظم عادلانه و پایدار گردد.

توضیح مطلب این که: جهان هستی تا آنجا که می دانیم مجموعه ای از نظام های عالم است، وجود قوانین منظم در سرتاسر این جهان، دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است و مسأله نظم و قانون، یکی از جدّی ترین و اساسی ترین مسایل این جهان محسوب می شود.

از منظومه های بزرگ جهان گرفته تا یک ذرّه «اتم» ـ که میلیونها از آن را می توان بر روی نوک سوزنی جای داد ـ همه و همه تابع یک نظام دقیق و معیّن و برنامه حساب شده ای می باشند.

دستگاه های مختلف بدن انسان نیز از ساختمان یک سلّول کوچک گرفته تا مغز، اعصاب، قلب، ششها و سایر اعضا و جوارح آدمی همه و همه دارای آنچنان نظم دقیقی هستند که هرکدام از آنها مانند یک ساعت بسیار دقیق در بدن انسان کار می کند، و ساختمان منظم دقیق ترین کامپیوترهای جهان در برابر آنها بسیار ناچیز و کم ارزش می نماید.

به طور خلاصه، با یک نگاه ساده به جهانی که در آن زندگی می کنیم به این حقیقت می رسیم که جهان هستی در هم و برهم نیست، بلکه تمام پدیده ها بر یک خط سیر معیّنی حرکت می کنند، و همه دستگاههای جهان هستی همچون لشکر انبوهی که به واحدهای منظمی تقسیم شده باشند به سوی مقصد معیّنی به پیش می روند.

بنابراین، آیا در جهانی این چنین که انسان «جزء» این «کلّ» است، می تواند به صورت یک وصله نامنظّم و نا همرنگ، با جنگ و خونریزی و ظلم و ستم اجتماعی زندگی کند؟!

آیا بی عدالتی ها و فسادهای اخلاقی و اجتماعی که نوعی بی نظمی است می تواند برای همیشه بر جامعه بشریّت حاکم باشد؟!

آیا خدایی که در نظام شگفت انگیز جهان هیچ یک از نیازهای موجودات عالم را از نظر لطف و عنایتش دور نداشته، و به انسان چشم بینا، گوش شنوا و عقل و هوش کافی عنایت فرموده است می توان گفت که: بشریّت را به حال خود رها ساخته است تا همچنان در وادی ضلالت و گمراهی گام بردارد، و با بی نظمی و بی عدالتی به زندگی خود ادامه دهد؟!

آیا ممکن است خداوندی که این چنین نیازمندیهای انسان را تأمین می کند او را از وجود یک راهنمای دانا و توانا و معصوم که با غیب این عالم در ارتباط بوده و بشریّت را به راه سعادت و خوشبختی رهنمون شود، محروم سازد؟!

تردیدی نیست که از نظر عقل و اندیشه، برای برقراری نظم و قانون و جلوگیری از هرج و مرج و ریشه کن شدن فتنه و فساد، و اجرای قسط و عدالت، وجود رهبری الهی و آسمانی لازم و ضروری است.

به همین دلیل است که امیرمؤمنان(علیه السلام) در یکی از سخنان خود در «نهج البلاغه» می فرماید:

«اللهمّ بلی، لا تخلو الأرض من قائم للّه بحجّة إمّا ظاهراً مشهوراً، وإمّا خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل حجج اللّه وبیّناته».
(۷۲)

«آری بار خدایا! زمین هرگز از حجّت خدا خالی نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا ترسان و نهان خواهد بود، تا حجّتها و دلایل روشن پروردگار باطل نگردد».

بنابراین، نتیجه ای که از این بحث به دست می آید این است که مشاهده نظام هستی و جهان آفرینش ما را به این حقیقت متوجّه می سازد که سرانجام جهان بشریّت و جامعه انسانیّت نیز در برابر نظم و عدالت سرتسلیم فرود خواهد آورد، و به مسیر اصلی آفرینش باز خواهد گشت.

ب:

سیر تکاملی جامعه ها نیز دلیل دیگری بر آینده روشن جهان بشریّت است; زیـرا مـا هرگـز نمـی تـوانیم ایـن حقیقت را انکار کنیم که جامعه بشریّت از روزی که خود را شناخته است پیوسته در حال پیشرفت بوده و رو بـه کمال و ترقّی حرکت نموده و هیچ گاه در یک مرحله توقّف نکرده است.

در جنبه های مادّی، از نظر خوراک، پوشاک و مسکن، و تهیّه سایر لوازم زندگی، روزی در ابتدایی ترین شرایط زندگی قرار داشته، و امروز بر خلاف زمان های گذشته، به مرحله ای رسیده است که عقلها را حیران و چشمها را خیره ساخته، و به طور مسلّم این سیر صعودی باز همچنان ادامه خواهد یافت.

از نظر علوم و دانش و فرهنگ نیز پیوسته رو به سمت جلو حرکت نموده، بـه اختراعـات و اکتشـافات جدیـد و مدرنی دست یافته، و روز به روز کشف تازه و تحقیق جدید و مطلب نوی را در این زمینه به دست آورده است.

این «قانون تکامل» سرانجام شامل جنبه های اخلاقی و معنوی و اجتماعی نیز می شود، و انسانیّت را به سوی یک قانون عادلانه، و صلح و عدالت پایدار، و فضایل اخلاقی و معنوی به پیش می برد، و اگر امروز می بینـیم که مفاسد اخلاقی در دنیای کنونی رو به فزونی است و بشریّت در گرداب فساد و تباهی دست و پـا مـی زنـد، این خود نیز زمینه را برای یک انقلاب تکاملی، سرانجام آماده می کند.

البته ناگفته پیداست که هرگز نمی گوییم که فساد را باید تشویق کرد، ولی می گوییم: فساد وقتـی کـه از حـدّ گذشت عکس العمل آن یک انقلاب تکاملی معنوی خواهد بود که بشریّت را بـه جهـان انسـانیّت بـاز خواهـد گرداند; زیرا هنگامی که انسانها در دام بلا گرفتار شدند، و به بن بست رسـیدند، و عواقـب نـامطلوب گناهـان خویش را دیدند، و سرهای آنها به سنگ خورد، و جانهایشان به لب رسید، حدّ اقل آماده پذیرش اصول سعادت آفرینی که از ناحیه یک رهبر الهی و دینی ارائه می شود، خواهند گردید.

پس باتوجّه به آنچه گذشت، به این نتیجه می رسیم که: عقیده به ظهور حضرت مهـدی(علیـه السـلام)،یـک مسأله عقلی و منطقی است که نیازی به هیچ بیان ندارد; زیرا هر انسان عاقلی آن را تصدیق، و هر خردمنـدی آن را تأیید می نماید.

۸ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک مسأله فطری است

از دیدگاه مذاهب و ادیان، عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)، یک مسأله ای کاملاً فطری و طبیعی است که با سرشت آدمی آمیخته شده، و عمری به درازای عمر آفرینش انسان دارد.

برای اثبات این مطلب، نیاز چندانی به دلیل و برهان نیست و همین قدر کافی است که بدانیم با همه اختلافاتی که در میان ملّتها و اُمّتها در طرز فکر، آداب و رسوم، عقاید و آراء و تمایلات و خواسته های باطنی آنها وجود دارد، عشق و علاقه به صلح و عدالت و زندگی مسالمت آمیز، مطلوب کلیه جوامع بشری و خواست طبیعی همه انسانهاست.

این که ما می بینیم همه انسان ها در همه زمانها می جوشند و می خروشند و به دنبال روزی بهتر و زندگی مرفّه تر می گردند و در انتظار تحقّق پیروزی نهایی بسر می برند و با دیدن ظلم و ستم فریاد برمی آورند و بر ضدّ جبّاران و طاغوتهای زمان طغیان می نمایند و فریادرسی را به یاری می طلبند، خود دلیل قاطعی بر ریشه دار بودن این تمایل باطنی و خواست درونی و فطری بودن مسأله «مهدویّت» است.

زیرا فطرت، همان الهام و درک درونی و خواست طبیعی و تمایل باطنی انسان است که نیاز به دلیل ندارد و هر انسانی بدون دلیل و برهان آن را می پذیرد و به آن ایمان دارد.

به عنوان مثال: وجود تشنگی و گرسنگی در نهاد آدمی، یک امر فطری و طبیعی است و نیاز به دلیل ندارد، پس اگر تشنه می شویم و احساس گرسنگی می کنیم و علاقه به آب و غذا داریم، دلیل بر آن است که آب و غذایی وجود دارد که دستگاه آفرینش، تشنگی و گرسنگی و میل به آن را در وجود بشر قرار داده است.

از اینجا به آسانی می توان نتیجه گرفت که اگر انسان ها در انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی بسر می برند و شبانه روز انتظارش را می کشند که بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند و ریشه ظلم و ستم را از بیخ و بن برکند، دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان پذیر، و عشق و علاقه به ظهور آن یگانه ولیّ مطلق خداوند در درون جان یکا یک افراد بشر نهفته است.

به راستی اگر صلح و عدالت، آرامش و امنیّت و صفا فطری بشر نبود، آیا زورمداران وتجاوزگران و سلطه جویان می توانستند مقاصد شوم خود را زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت آمیز به مردم عرضه کنند، و به ظلم و باطل، لباس حقّ و عدل بپوشانند وبا اسمهای تو خالی مردمان را فریب دهند و عدّه ای را به استضعاف بکشند و بر آنها فرمان روایی کنند؟!

آیا خود این موضوع دلیل بر این مطلب نیست که چون فطرت بشر، حقّ و عدل را می خواهد و از ظلم و باطل نفرت دارد، اینان به این گونه مسائل متوسّل می شوند؟!!

آری خواننده عزیز!

«... انتظار فرج و اعتقاد به «مهدی موعود» یا «واپسین منجی»، یک اشتیاق و میل باطنی است. اسلام و ادیان دیگر نیز با وعده ظهور «رهاننده بزرگ»، این خواسته و شوق درونی را بی پاسخ نگذاشته است. و این خواسته نیز مانند دیگر خواسته ها در شرایط گوناگون کم و زیاد و شدّت و ضعف پیدا می کند.

آشفتگی اوضاع، نا امنی حاصل از آن و فشار وتبعیض و ستم در جامعه، عقیده به «منجی بزرگ» را تشدید می نماید، آن چنان که این شوق دیرین و انتظار، در لحظات فشار و اختناق، ضعف وتنگدستی، تبدیل به التهاب سوزان ونیاز شدیدمی شود، واین شرایط، خرمن اشتیاق توده ها رابرای ظهور «واپسین منجی» ومهدی موعود(علیه السلام) شعلهور می سازد».(۷۳)

آری! حقیقت مهدویّت در واقع منتهی شدن سیر جوامع بشری به سوی جامعه واحد، سعادت عمومی، تعاون و همکاری، امنیّت و رفاه همگانی، حکومت حقّ و عدل، نجات مستضعفان، نابودی مستکبران، پیروزی جنود «اللّه» بر جنود «شیطان» و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری موعود پیامبران و ادیان است، و این همان چیزی است که مطلوب هر فطرت پاک و خواست طبیعی هر انسان سالم و وجدان بیدار است.

کدام انسان با شرف و با فضیلتی است که با ظلم و ستم موافق باشد؟ و کدام انسان عاقل و آزاد اندیش سالمی است که از طاغوت و طاغوتچه ها و رژیمهای ضدّ مردمی حمایت کند؟ و کدام انسان با وجدان و منصفی است که با دیدن ظلم و ستم های بی حدّ و مرز و تقسیم ملّتهای جهان به غالب و مغلوب، ظالم و مظلوم، سلطه گر و سلطه پذیر و پیشرفته و عقب مانده، ساکت و آرام بنشیند و فریاد بر نیاورد و ناله سر ندهد و وجدان خود را راضی نگه دارد و با فطرت انسانی خویش به نبرد برنخیزد و همه آن مظاهر نفرت انگیز را وجداناً قبول داشته باشد؟!!

سرانجام قیام جهانی مهدی(علیه السلام) به وقوع خواهد پیوست، و وعده خداوند تحقّق خواهد یافت، و عالم انسانیّت از فسادها و تباهیها و نابسامانیها خلاص خواهد گردید. و عاقبت، بشریّت نجات پیدا خواهد کرد، و طرفداران ظلم و ستم شکست خواهند خورد، و بلندگوهایشان خاموش خواهد شد، و قلم های نویسندگان شان درهم خواهد شکست.

پی نوشتها:

۱ ـ متن ۶۰۰۰ حدیثی که یاد آور شده ایم در کتاب نفیس «منتخب الاثر» نوشته دانشمند گرانقدر، آیهٔ اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی، جمع آوری شده است. در این کتاب جمعاً ۶۲۰۷ حدیث با ذکر مأخذ از ۱۵۴ کتاب معتبر شیعه و سنّی نقل شده است.

۲ ـ برای اطلاع بیشتر به بخش چهارم کتاب که تحت عنوان: اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدی(علیه السلام)آورده ایم، مراجعه فرمایید.

۳ ـ در زمینه غلبه قطعی صالحان و پرهیزکاران بر مستکبران، و وعده های نویدبخش قرآن به مسلمانان، در بخش هشتم تحت عنوان: «نویدهای ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در قرآن کریم» به تفصیل سخن گفته ایم، به آنجا رجوع شود.

۴ ـ ر ک: بخش چهارم (اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدی(علیه السلام)).

۵ ـ خبر «متواتر» خبری است که جماعتی آن را نقل کنند که راویان آن در کثرت و فراوانی به حدّی باشند که عادتاً اتّفاق و توطئه آنها بر دروغ محال باشد، و از اخبار آنها علم به صحّت خبر حاصل شود، و این گونه روایت حجّت است. ابن حجر عسقلانی در کتاب «نزهة النواظر»، صفحه ۱۲ می نویسد: خبر متواتر، مفید یقین است، وعمل کردن به آن نیاز به بحث ندارد.

۶ ـ دلائل الامامة، ص ۵۰۲، منتخب الأثر، ص ۲۵۶، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۴۵، ۳۴۶ و ۴۶۷ ; فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۷ ; بشارة الاسلام، ص ۴۹ و ۶۶، نور الابصار، ص ۳۴۲ ; ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۰۹ ; و بسیاری از کتابهای روایی دیگر.

۷ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳، ینابیع المودة، ج ۳، باب ۷۹، ص ۳۰۲ ; مشارق الانوار، ص ۱۰۱ و کمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۳۰۷، باب ۲۷، ح ۱.

۸ ـ فصول المهمّه، ص ۲۹۲ ; ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۱۳۸، الاتحاف، ص ۱۷۹، الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۱۴۳، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، و غیبت طوسی، ص ۱۳۷ .

۹ ـ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۴، و ج ۵۱، ص ۱۳، ۲۵، ۳۰ و ۳۲ ; کافی، ج ۱، ص ۵۰۵ ; منتخب الاثر، ص ۲۸۶ و ۲۸۸، فصول المهمّه، ص ۲۹۰ و الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۷۹.

۱۰ ـ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۴، ح ۹ ; کافی، ج ۱، ص ۵۰۳، محجّة البیضاء، ج ۴، ص ۳۳۵ ; ارشاد مفید، جزء دوم، ص ۳۳۶ ; وفیات الاعیان، ج ۴ .

۱۱ ـ در مورد لزوم تقلید ازمراجع عالیقدر و فقهای عالی مقام، مرحوم شیخ حرّ عاملی(رضی الله عنه) ۴۸ روایت با ذکر سند در کتاب شریف و سائل الشیعه جلد ۱۸، صفحه ۹۸، ۱۱۱، آورده است.

۱۲ ـ نیمه شعبان، ۲۵۵ هجری قمری.

۱۳ ـ نیمه شعبان ۳۲۹ هجری قمری، به غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۲ و کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۲۰، در مورد رحلت علی بن محمّد سمری که با رحلت او باب سفارت بسته شد، و همچنین به کتاب شریف بحار الانـوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰، باب احوال السفراء مراجعه فرمایید.

۱۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶ و ج ۵۳، ص ۶.

۱۵ ـ منتخب الاثر، ص ۲۸۵ و ۲۲۱، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۳۱، بیروت ; کمال الـدین، ج ۲، ص ۳۶۶، بـاب ۵۷، ح ۱۲ ; و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و ۳۲۲.

۱۶ ـ در این زمینه در بخش های مختلف این کتاب به تفصیل سخن رفته است.

۱۷ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، ح ۷ ; کمال الدین، باب ۳۶، ح ۲.

۱۸ ـ کمال الدین، باب ۳۲، حدیث ۷. «إنّه لا تُردّ له رایةٌ».

۱۹ ـ منتخب الاثر، ص ۲۹۲، ۴۳۶، ۴۷۰ و ۴۷۱.

۲۰ ـ سوره قصص، آیه ۵.

در رابطه با این آیه شریفه، در مجمع البحرین می نویسد: این آیه در حقّ حضرت قائم(علیه السلام)نازل شـده، و ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» نوشته است: اصحاب ما (معتزله) معتقدند که این آیه در حـقّ امام غایبی است که ظهور خواهد کرد، و بر سرتاسر جهان حکومت خواهد نمـود. (مجمـع البحـرین، ج ۵، ص ۸۵، مادّه «ضعف»، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹، بخش کلمات قصار، شماره ۲۰۵).

۲۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۴، ح ۸ ; و کمال الدین، باب ۳۳، ح ۷.

۲۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱.

۲۳ ـ منتخب الاثر، ص ۱۸۳ ; بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

۲۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶، ح ۱۴ ; کمال الدین، باب ۳۳، ح ۳۱.

۲۵ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰، ح ۲ ; کمال الدین، باب ۳۴، ح ۶.

۲۶ ـ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۲۰ ; بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

۲۷ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵ ; و منتخب الاثر، ص ۱۴۶، فصل ۲، باب اول، ح ۱۳.

۲۸ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

۲۹ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱; مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲۲۸.

۳۰ ـ عقد الدرر، ص ۴۰، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷، و منتخب الاثر، ص ۱۴۷.

۳۱ ـ اختصاص مفید، ص ۲۴; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۳۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳.

۳۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.

۳۴ ـ «مدینه فاضله» تعبیر افلاطون است، و سرزمین «الدورادو» تعبیر «ولتر»، و «شهر آفتاب» تعبیر «توماس کامپانلاّ».

۳۵ ـ سوره قصص، آیه ۵.

۳۶ ـ منتخب الاثر، ص ۲۴۷ ـ ۲۴۹، فصل ۲، باب ۲۵. کتاب بسیار نفیس و پر ارزش «منتخب الاثر» آکنده از این تعبیر است، و کتب حدیث شیعه و سنّی به وفور آن را روایت کرده اند.
۳۷ ـ منتخب الاثر، ص ۳۰، ح ۴۱، و کفایهٔ الاثر، ص ۱۶۸، باب ما روی عن الحسن بن علی(علیهما السلام)حدیث آخر و باب ما جاء عن علی بن الحسین(علیهما السلام).
۳۸ ـ این احادیث را می توانید به خصوص، در کتاب «مسند احمد بن حنبل» جلد یکم صفحه ۸۴، ۹۹، ۳۷۶، و جلد دوّم صفحه ۳۳۶، و جلد سوّم صفحه ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۳۶، ۹۸، ۳۱۷، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۸۴، و جلد پنجم صفحه ۵۷۷، و جلد ششم صفحه ۳۱۶ ملاحظه کنید.
۳۹ ـ «صحاح ستّه» معتبرترین کتب روایتی اهل سنّت می باشد که عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن نسائی، و سنن ابن ماجه.
۴۰ ـ به کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعود(علیه السلام)» مراجعه فرمایید.
۴۱ ـ اسامی آنها را در کتاب «الامام المهدی»، علی محمد علی دخیّل، صفحه ۲۶۰، و کتاب «او خواهد آمد» صفحه ۷۹ ـ ۸۴، بخوانید.
۴۲ ـ انتظار بذر انقلاب، ص ۱۶، و روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶.
۴۳ ـ سوره یونس، آیه ۵۳.
۴۴ ـ گفته شده است: این آیه از مدّتها ومهلتهای توده ها و غایب شدن پیامبران و تکذیب آنها از سوی ملّتها، و نزول عذاب بر آنها سخن گفته، نوید ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) را به هنگام انحراف امّت اسلامی از راه هدایت، مژده می دهد. (غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۰ به نقل از روزگار رهایی، ج ۱، ص ۷۱).
۴۵ ـ سوره الذاریات، آیه ۲۳. در مورد تفسیر این آیه از ابن عبّاس و حضرت امام زین العابدین(علیه السلام)روایت شده است که منظور از آن، قیام قائم(علیه السلام) است (غیبت شیخ طوسی(رحمه الله)، ص ۱۱۰، و ینابیع المودّه، ص ۵۱۱، باب ۷۱).
۴۶ ـ الملاحم والفتن، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ح ۵۰۷ ; الحاوی و الفتاوی، ج ۲، ص ۴۸ و ۵۸ ; منتخب الاثر، ص ۱۶۳.
۴۷ ـ رجوع شود به کتاب «الملاحم و الفتن سید ابن طاووس»، ص ۹۶ و ۹۷، ح ۶۴ و ص ۱۳۵، ح ۱۵۳ و ص ۱۶۱، ح ۲۱۱ و ص ۱۷۷، ح ۲۳۹ و ۲۴۰، ح ۴۶۰ و ص ۳۴۵، ح ۵۰۹.
۴۸ ـ الملاحم والفتن، ص ۱۸۰، باب ۱۹۷، ح ۲۴۵.
۴۹ ـ کفایهٔ الاثر، ص ۹۳ .
۵۰ ـ بشارهٔ الاسلام، ص ۳۲، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ح ۲۸، ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۲۹۸، غایهٔ المرام، ص ۷۰۰، و منتخب الأثر، ص ۱۴۹.
۵۱ ـ عقد الدرر، ص ۱۴۳ ; و الملاحم و الفتن، ص ۱۴۸، باب ۱۵۱، ح ۱۸۰.
۵۲ ـ عقد الدرر، ص ۱۴۹.
۵۳ ـ همان، ص ۴۱.

۵۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶، ح ۸۹، و غیبت نعمانی، ص ۱۴۶، باب ۱۰، ح ۴.
۵۵ ـ الامام المهدی(علیه السلام)، ص ۸۵، ح ۱۲ .
۵۶ ـ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۱، ذیل حدیث ۷۷، والامام المهدی، ص ۸۷، ح ۲۲.
۵۷ ـ ابن حجر عسقلانی شافعی در کتاب «الاصابه» ذیل ترجمه حکیم بن عیّاش کلبی جلد ۱، صفحه ۳۹۵، از «فوائد» کوکبی روایت نموده، که همین حکیم بن عیّاش کلبی به سبب نفرین امام صادق(علیه السلام) با وضع عجیبی به هلاکت رسید، و داستان هلاکت او از این قرار است:
موقعی که امام صادق(علیه السلام) شنید که این شاعر اُموی این گونه سخن سرایی کرده است، سخت منقلب شد، در حالی که دستهایش از شدّت ناراحتّی می لرزید، آنها را به طرف آسمان بلند نموده، عرض کرد:
پروردگارا! اگر گوینده این شعر دروغگوست، کلب خود را بر او مسلّط گردان.
طولی نکشید که دعای امام(علیه السلام) مستجاب شد، و موقعی که این شاعر بی ایمان عازم کوفه بود در بین راه شیری به او حملهور شد و او را از پای درآورد.
۵۸ ـ عقد الدرر، ص ۱۱۰، ارشاد مفید، ص ۳۳۷، کافی، ج ۸، ص۲۰۹، بحار الانوار، ج ۵۲، ص۲۸۸; والمهدی، ص ۵۱.
۵۹ ـ غایهٔ المرام، ص ۷۰۴، فرائد السمطین، ج ۲،ص ۳۲۹، باب ۶۱ ; و الامام المهدی، ص ۳۰۷ .
۶۰ ـ مقدّمه کتاب «مهدی موعود» ترجمه سیزدهم بحار، ص ۱۷۷، و مهدی انقلابی بزرگ، ص ۵۷، به نقل از کتاب علائم الظهور.
۶۱ ـ او خواهد آمد، ص ۷۵.
۶۲ ـ به بخش یازدهم، تحت عنوان: «نظریّات فلاسفه و دانشمندان درباره آینده جهان» مراجعه فرمایید.
۶۳ ـ در مورد این که همه امّتها و ملتها درباره ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) باهم، هم عقیده اند در بخش نهم، تحت عنوان: «نویدهای ظهور مهدی موعود(علیه السلام) در کتب مقدّسه» به تفصیل سخن رفته است.
۶۴ ـ قاموس مقدّس، ص ۸۰۶، به نقل از کتاب «او خواهد آمد»، ص ۳۲.
۶۵ و ۲ ـ او خواهد آمد، ص ۳۳، به نقل از قاموس مقدس، ص ۲۱۹.
۶۷ ـ دیباچه ای بر رهبری، ص ۹۵ ـ ۹۶.
۶۸ ـ دیباچه ای بر رهبری، ص ۱۰۱ ـ ۱۰۲.
۶۹ ـ او خواهد آمد، ص ۸۷ ـ ۸۸.
۷۰ ـ اسامی مقدس حضرت مهدی(علیه السلام) در کتابهای مربوطه به تفصیل آمده است، و ما اسامی مذکوره را از این کتابها نقل کرده ایم: النجم الثاقب، ص ۳۱ ـ ۷۰، کتاب یأتی علی الناس زمان، ص ۷۰۸ ـ ۷۱۱، اقوال الائمه، ج ۱، ص ۳۲۹، او خواهد آمد، ص ۶۴ ـ ۷۰ و الزام الناصب ج ۱، ص ۴۸۱ ـ ۴۹۱

۷۱ ـ ناگفته نماند که نامها، کنیه ها و لقبهای حضرت مهدی(علیه السلام)، در دو کتـاب پـر محتـوای «الـزام الناصب»، تألیف مرحوم حائری یزدی، و کتاب بسیار نفیس «نجم الثاقب» تألیف محدّث نوری ـ طاب ثراه ـ به تفصیل ذکر شده است.
در کتاب «الزام الناصب»، ۱۸۶ نام، و در کتاب «نجم الثاقب» هم ۱۸۲ نام برای آن حضرت ذکر گردیده است. کسانی که طالب شرح و معانی الفاظ یاد شده و اسامی مبارک آن حضرت می باشند، می توانند به کتاب «نجم الثاقب» از صفحه ۳۱ تا ۷۰ و جلد اوّل کتاب «الزام الناصب» از صفحه ۴۸۱ تا ۴۹۱ مراجعه فرمایند.
۷۲ ـ نهج البلاغه فیض، کلمات قصار، شماره ۱۳۹، ص ۱۱۵۸ ; منتخب الأثـر، ص ۲۷۰ ; و قریـب بـه ایـن مضمون بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ از امام صادق(علیه السلام).
۷۳ ـ او خواهد آمد، ص ۴۷.

۹ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک اعتقاد اصیل مذهبی است

تردیدی نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)، یک اعتقاد اصیل دینی و مذهبی می باشد که ریشه های محکم و استوار آن، در تمام ادیان الهی و کتاب های آسمانی قـرار داشـته و جـزء عقایـد قطعـی و دیرین مسلمانان و همه پیروان ادیان عالم است.

بر خلاف تصوّر برخی از بیمار دلان که می پندارند مسأله «مهدویّت» و انتظـار ظهـور حضـرت مهـدی(علیـه السلام)برای مرهم نهادن بر زخم های جانکاه بشریّت و اختلافات جهان اسلام پس از رحلت پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسلم)، یا ساخته و پرداخته «شیعیان» است، این مسأله اختصاص به اسلام و تشیّع ندارد; بلکه مسأله «مهدویّت» که در واقع همان هقیده به ظهور یک منجی بزرگ آسمانی است، یک عقیده مشـترک جهـانی و یکی از حسّاس ترین فرازهای عقیدتی ادیان و مذاهب و از آمال و آرزوهای دیرین بشریّت است که در تـاریخ خلقت بشر، عمری به درازای عمر آفرینش انسان و در اسلام، عمری به درازای عمر اسلام دارد.

بر اساس نویدهای فراوانی که در رابطه با ظهور یک «منجی بزرگ» در کتب مذهبی اهل ادیان آمده، و تمـام انبیای بزرگ الهی به عنوان جزیی از رسالت خود در هر زمان، ظهور یک مصلح جهانی را در پایان جهـان بـه مردم وعده داده اند، جای هیچ گونه شکّ و تردید نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یـک مسأله اعتقادی اصیل و ریشه داری است که از اعماق وجـود انسـانها سرچشـمه گرفتـه و توسّـط پیـامبران و سفیران الهی به مردم با ایمان جهان ابلاغ گردیده و نشانه های ظهورش به روشنی بازگو شده است.

«درجای خود ثابت شده است که اعتقادات دینی در فطرت بشر ریشه قطعی دارند و از این لحاظ، میان تعـالیم دینی و خواسته های درونی انسان هماهنگی کامل وجود دارد، و در حقیقت تعالیم دینی، تعیین کننده و تـأمین کننده خواسته های بشر و تکمیل کننده خلقت انسان است.

به این معنی، عقیده دینی در ژرفای فطرت بشر جا دارد و در درون بشر یک خواسته و میل باطنی است، گرچه این میل باطنی و خواسته درونی، همانند امیال دیگر انسان، در شرایط گوناگون، کم و زیاد می شود و شـدّت و ضعف پیدا می کند، ولی اصل خواسته ممکن نیست به کلّی از بین برود».

(۱)

آنچه از آیات شریفه قرآن کریم و روایات اسلامی استفاده می شود این است که «دین»، جزء نهاد بشر و خمیر مایه ذات و وجود اوست که خداوند عالم، بشر را توأم با آن آفریده و از او قابل انفکاک نیست، ولی انسـان هـا فقط کلیّات آن را ـ از قبیل توحید، پی بردن از علّت به معلول وشکر منعم ـ درک مـی کننـد و درک جزئیـات آن، نیاز به بعثت انبیا و آمدن پیامبران الهی دارد که با توضیح، تبیین و تبلیغ آنها انسان به فطری بـودن دیـن بیش از پیش متوجّه می شود.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

(فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلِکَ الدّینُ القَیِّمُ)

(۲)

«به دین خالص پروردگار که بدان مایلی روی آور، به آن فطرت پاکی که خداونـد تمـام بشـر را از آن آفریـده است، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین محکم و آیین استوار».

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می شود که دین و آیین به طور کلّی، یک امر فطری و طبیعی بوده و جـزء ذات و نهاد بشر است که خداوند آدمی را توأم با آن آفریده و هرگز از او جدا نمی شود.

پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در حدیثی می فرماید:

«کلُّ مولود یولد علی الفطرة، حتّی یکون أبواه یُهوّدانهِ و یُنصّرانه»

(۳)

«هر مولودی با فطرت اسلام ـ از مادر ـ متولّد می شود، و این پدر و مادر است که او را یهودی یا نصرانی می کند».

از این حدیث شریف استفاده می شود که اساس اوّلیه پذیرش دین، در فطرت تمام کودکان بشر وجود دارد، و پدران و مادران که مربّیان اصلی فرزندان هستند، از این سرمایه فطری استفاده می کنند و فرزندان خود را به آیینی که مایلند متدیّن و به راهی که در نظر دارند سوق می دهند.

اگر اصل تقاضای مذهب در فطرت بشر نبود و سرشت آدمی درخواست آن را نداشت، عرضه مذهب های مختلف از طرف پدران و مادران بی فایده بود و بشر هرگز یک عمر، دین و آیینی را با عشق و علاقه نمی پذیرفت، و بدون چون و چرا از آن پیروی نمی نمود.
به هر حال، یکی از وظایف بزرگ پیامبران الهی بیدار کردن فطرت های بشر و به کار انداختن سرمایه های معنوی انسان است. آنها آمده اند تا بشر را به ادای پیمان فطرت وادارند و نعمت های فراموش شده خدا را به مردم یادآوری کنند و با فعالیّت های تبلیغی خود، نیروهای نهفته عقل مردم را برانگیخته و به کار اندازند، چنان که امیرمؤمنان(علیه السلام)ضمن خطبه ای درباره بعثت انبیا(علیهم السلام) می فرماید:

«فبعث (اللّه) فیهم رسله، وواتر إلیهم أنبیائه، لیستأدوهم میثاق فطرته، ویذکّروهم منسیّ نعمته، ویحتجّوا علیهم بالتبلیغِ، و یثیروا لهم دفائن العقول...».
(۴)

«خداوند تبارک و تعالی، پیغمبران خود را در بین مردم برانگیخت و آنان را پی در پی فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جزء ذات و جبلّی آنان بود از آنها بخواهند، و نعمت فراموش شده الهی ـ توحید فطری ـ را به آنان یادآور شوند، و از راه تبلیغ با مردمان گفت و گو نمایند، و افکار و عقول پنهانی آنها را که بر اثر ضلالت و گمراهی در زیر غبار کفر و جهل پوشیده و مستور گردیده، به کار اندازند».

بنابراین، از آنجایی که عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) و یا به تعبیر دیگر، عقیده به ظهور یک «منجی بزرگ آسمانی»، از مسایل قدیم ادیان و اسلام است و در تمام کتب مقدّسه اهل ادیان و مذاهب مختلف جهان و به ویژه در اسلام به صورت گسترده ای عنوان گردیده و دامنه آن به حدّی است که حتّی شعاع آن در بین «مکاتب» و مردم غیر مذهبی نیز دیده می شود، معلوم می شود که این مسأله مهمّ و حیاتی

همانند مسأله عقیده به ذات اقدس حضرت احدیّت، یک عقیده اصیل دینی و مـذهبی، و یـک میـل بـاطنی و درونی است که در ژرفنای فطرت بشر جا دارد و هر زمان که بشریّت بر اثر ظلم و ستم ستمکاران به ستوه آید و جانش به لب رسد و راه نجاتی نیابد، انتظار ظهور آن یگانه مصلح الهی در دلش زنـده مـی شـود و او را بـه جست و جوی رهبر و راهنما بر می انگیزد.

به همین جهت است که هم ادیان و مذاهب مختلف و هم دین مبین اسلام بـه ایـن میـل بـاطنی و خواسـته درونی توجّه خاصّی مبذول داشته و ظهور یک رهبر الهی و منجی آسمانی را در پایان جهان بـه پیـروان خـود وعده داده اند.

نویدهای ظهور «منجی موعود» که در روایات اسلامی به عنوان «مهدی موعود» آمده اسـت، قرنهـا پـیش از اسلام، از زبان پیامبران «اولوا العزم(علیهم السلام)» بازگو شده، و حدّ اقل در حـدود ۶۰ قـرن ـ ۶۰۰۰ سـال پیش ـ این نویدها دست به دست گشته تا امروز به دست ما رسیده است.

نویدهای «منجی موعود» و یا به تعبیر دیگر: «مصلح جهانی موعود»، مربوط به امروز و دیروز و ده قرن قبل و بیست قرن قبل و یا مخصوص این دین و آن دین و این ملّت و آن ملّت نیست; بلکه از زمان های خیلی دور، بین ملّتها و پیروان ادیان شایع بوده است.

نکته شایان توجّهی که در اینجا لازم است تذکّر دهیم این است که تا کنون تعداد زیادی از این نویدها که بـه عنوان نشانه های ظهور از زبان پیامبران الهی بازگو شده، دقیقاً طبق وعده های انبیا تحقّق یافته، و در عصر ما نیز برخی از آنها در حال تحقّق یافتن است.

جالب توجّه این که ده ها نشانه از نشانه های فراوانی که توسّط رسـول گرامـی اسـلام(صـلی الله علیـه وآلـه وسلم)و امامان اهل بیت(علیهم السلام) در چهارده قرن قبل به عنـوان مقدّمـه ظهـور حضـرت مهـدی(علیـه السلام)برای اُمّت اسلامی بیان شده است، یکی پس از دیگری، در روزگار ما تحقّق می یابد، و ما امروز تحقّق تعدادی از آنها را با چشم خود می بینیم.

۱۰ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) اختصاص به اسلام ندارد

اسناد و مدارک موجود تاریخی نشان می دهد که این اعتقاد، یک اعتقاد جهانی و همگانی و عالم گیر اسـت و منحصر به اسلام و مذهب تشیّع و یا حتّی منحصر به مذاهب شرقی و غربی نیست. برای اثبات این مدّعا کافی است تنها به یک نمونه از اعترافات یکی از خاورشناسان متعصّب یهودی اشاره کنیم:

گلدزیهر، خاور شناس و یهودی متعصّب، درباره جهانی بودن مسأله انتظار و عمومیّت انتظار اقوام مختلف برای ظهور یک «منجی بزرگ» می گوید:

«اعتقاد به بازگشت و ظهور «منجی موعود»، اختصاص به اسلام ندارد... پندارهای مشابهی را می توان در میان اقوام دیگری نیز، به فراوانی یافت...

بنابر اعتقاد «هندوایسم»، «ویشنو» در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیری از شعله آتش به دست دارد، در پایان دوره کنونی جهان، به عنوان «کال کی» ظاهر خواهد شد و سرزمین «آریا» را از دست ستمگران غاصب ـ که منظور اقوام فاتح مسلمانند ـ رهایی خواهد بخشید.

در میان اقوام مغول، تا امروز (۱۹۱۰م) این عقیده شایع است که «چنگیزخان» پیش از مرگ خود، وعده کرده است که در هشت ـ یا نُه قرن دیگر از نو، باز در زمین ظاهر خواهد شد و مغولان را از زیر یوغ «چینیان» نجات خواهد داد.

در میان اقوام شرقی و غربی، حتّی در میان سرخ پوستان آمریکا، پندارهای مشابهی درباره بازگشت یا ظهور «منجی موعود» پدید آمده است»(۵).

عقیده به ظهور یک «مصلح بزرگ جهانی»، در نزد بسیاری از جوامع قدیمی دیده می شود. این عقیده که در واقع همان «انتظار فرج» مسلمانان است، دارای ابعاد گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی است که در زمینه آن، صاحبان ادیان و مذاهب، فیلسوفان و جامعه شناسان، روانکاران و روانشناسان و طرفداران احزاب و مکاتب، بحث بسیار کرده اند. و از این رو:

«یهودی

، از همه فرقه های‌ش، در انتظار ظهور مسیح موعود است که عدالت واقعی را در آخر الزمان در سرتاسر جهان برقرار نماید.

مسیحی

، از همه گروه هایش، در انتظار بازگشت مسیح پاک است که شالوده عـدالت را در آخرالزمـان در پهنـه گیتـی استوار سازد.

مسلمان

، از همه مذاهب مختلفش، در انتظار ظهور حضرت مهـدی(علیـه السـلام) و بازگشـت حضـرت عیسـی(علیـه السلام)است که حکومت عدل واقعی را در آخرالزمان در سراسر جهان از کران تا کران بنیان نهند».(۶)

به امید آن روز

بخش دوّم
نوید اسلام درباره ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)

شامل:

۱ ـ مهدی موعود(علیه السلام) از دیدگاه اسلام
۲ ـ مهدی موعود(علیه السلام) از دیدگاه شیعه
۳ ـ مهدی موعود(علیه السلام) از دیدگاه اهل سنّت
۴ ـ ویژگی های حضرت مهدی(علیه السلام) در روایات
۵ ـ تعداد روایات وارده درباره حضرت مهدی(علیه السلام)

در بحث های گذشته از ظهور یک مصلح بزرگ جهانی برای ریشه کن ساختن ظلم و فساد سخن گفتیم و به اینجا رسیدیم که پیش بینی چنین قیامی چه از نظر دین و مذهب و چه از نظر فطرت و طبیعت و چه از نظر عقل و منطق کاملا امکان پذیر است.

اکنون می خواهیم ببینیم آن شخصیّت بی نظیری که تحقّق بخش اهداف دیرینه همه انبیا و اولیای الهی است، و با ظهور مبارک خود همه جهان را نورانی می کند، چگونه شخصیّتی است؟ برای دانستن و پی بردن به حقیقت این موضوع لازم است مقدّمه کوتاهی را بیان نماییم و آن این که:

برای تحقّق بخشیدن به یک نظام جامع و کامل ـ و حتّی اداره اُمور یک خانواده چند نفری ـ نخستین چیزی که لازم است «مدیریّت و رهبری» صحیح است; زیرا مسلّم است که هیچ جامعه ای بدون رهبر و هیچ کاروانی بدون کاروان سالار و هیچ لشکری بدون فرمانده، دوام و بقا نخواهد داشت و همه چیز در گرو وجود مدیریّت و رهبری صحیح است. بنابراین، شکّی نیست که برای ایجاد نظم کامل جهانی و تسلّط بر قدرتهای کوچک و بزرگ استکباری و برقراری عدالت و امنیّت عمومی، وجود رهبری آگاه و دانا و توانا و مصون از خطا و گناه که از هر نظر احاطه کاملی بر کلّ جهان داشته و به یک قدرت بی نهایت متّکی باشد، لازم است.

با توجّه به این مقدّمه، از آنجایی که نظام «امامت و رهبری» در اسلام، یک نظام الهی و دارنده مقام امامت، دارای یک مقام و منصب الهی است و «امام»، رهبر دینی، فکری و سیاسی مسلمانان و خلیفه خدا در زمین و ولیّ امر مسلمین است، تردیدی نیست که ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) برای به ثمر رساندن اهداف توحیدی اسلام و تحقّق بخشیدن به تمام وعده های قرآن و تشکیل حکومت واحد جهانی، یک امر

کاملاً ضروری و منطقی است; زیرا او آخرین حجّت خدا و تنها امام معصومی است که نوید ظهور مبـارکش در قرآن و روایات اسلامی و کتاب های آسمانی به مردم داده شده است.

اینک برای این که این موضوع کاملاً مشخّص شود و معلوم گردد کـه اسـلام بـرای احـراز مقـام رهبـری در حکومت الهی، چگونه شخصیّتی را معرّفی کرده است، مسأله مهدویّت و عقیده به ظهور آن یگانه مصلح بزرگ جهانی را از دیدگاه اسلام و مسلمانان و منابع اسلامی ـ منابع شیعه و اهل سنّت ـ بررسی می کنیم.

۱ ـ مهدی موعود(علیه السلام) از دیدگاه اسلام

دین مبین اسلام به عنوان دین خاتم و آخرین دین جامع و کامـل آسـمانی، از نخسـتین روزهـای طلـوع کـه غریبانه سر از افق مکّه بیرون آورد و نمی توانست در زیر بار گران شکنجه های طاقت فرسای کفّـار قـریش و مشرکان مکّه کمر راست کند، با دیدی وسیع، عمیق و جدّی به مسأله «مهدویّت» و آینده بشر نگریسته و بـه مسلمانان نوید «نیک فرجامی» در آینده تاریخ داده است.

طبق متون اصیل اسلامی، رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)در همان عصر غربت و دوران تنهایی خویش و در روزگاری که هیچ کس باور نداشت که آئین توحید و یکتاپرستی از مرز جزیرهٔ العرب فراتـر رود، از پیروزی اسلام و آینده جهان و سرانجام بشر سخن می راند.

شاهد صادق این گفتار، آیات متعددی است که در قرآن کریم وارد شده و پیامبر گرامی اسلام(صـلی الله علیـه وآله وسلم) و پیشوایان معصوم(علیهم السلام) آنها را به وجود مقدّس مهدی موعود(علیه السلام)و زمان ظهـور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل نموداند.

علاوه بر این، در ضمن صدها حدیث معتبر و متواتر که بزرگان و محدّثان شیعه و سنّی در منـابع موثّـق خـود آورده اند، به معرّفی مهدی موعود(علیه السلام) و پایه گذار حکومت واحد جهانی پرداخته اند.

اینک برای این که معلوم شود مسأله مهدویّت در اسلام تا چه اندازه اهمیّـت دارد پیرامـون عقیـده بـه ظهـور حضرت مهدی(علیه السلام) از دیدگاه شیعه و سنّی توضیح می دهیم و به برخی از روایاتی که دربـاره اهمیّـت این موضوع در منابع موثّق شیعه و سنّی آمده اسـت اشـاره مـی کنـیم; آنگـاه دربـاره ویژگـی هـای حضـرت مهدی(علیه السلام) در روایات و تعداد روایات رسیده در موضوع ظهور، مطالبی را به طور اختصـار تحـت چنـد عنوان می نگاریم.

۲ ـ مهدی موعود(علیه السلام) از دیدگاه شیعه

از نظر «شیعه»، مسأله مهدویّت و نوید ظهور مهدی موعود(علیه السلام) یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام به شمار می رود و به اندازه ای اهمیّت دارد که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)در ردیف وقوع «قیامت» و تکذیب و تصدیقش در ردیف تکذیب و تصدیق رسول اکرم می باشد.

در این باره روایات فراوانی از پیشوایان معصوم(علیهم السلام) رسیده است که قسمتی از آنها از نظر خوانندگان می گذرد:

پیامبر اکرم می فرماید:

«من أنکر القائم من ولدی فقد أنکرنی»
(۷)

«هرکس که قائم(علیه السلام) از فرزندان مرا انکار کند به راستی که مرا انکار کرده است».

و در حدیث دیگر می فرماید:

«من أنکر القائم من ولدی فی زمان غیبته مات میتةً جاهلیةً».
(۸)

«هرکس که مهدی قائم(علیه السلام) از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است».
و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:

«من أطاعه أطاعنی، و من عصاه عصانی، و من أنکره فی غیبته فقد أنکرنی، و من کذّبه فقد کذّبنی، ومن صدّقه فقد صدّقنی».
(۹)

«آن کس که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و آن کس که با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده است و آن کس که در دوران غیبتش او را انکار کند مرا انکار کرده است و آن کس که او را تکذیب نماید مرا تکذیب نموده است و آن کس که او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است».

و در حدیثی دیگر می فرمایند:

«لا تقوم الساعة حتّی یقوم القائم الحقُّ منّا وذلک حین یأذن اللّه عزّ وجلّ له و من تبعه نجا، و من تخلّف عنه هلک، اللّه اللّه عباد اللّه! فأتوه ولو علی الثلج، فإنّه خلیفة اللّه عزّوجلّ وخلیفتی».
(۱۰)

«قیامت برپا نمی شود تا هنگامی که قائمی از ما به حقّ قیام کند. و این هنگامی است که خدای تعالی اذن ظهورش دهد، کسی که از او پیروی کند نجات می یابد، و کسی که از او تخلّف کند هلاک می شود، از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هرکجا باشید او را دریابید، اگرچه مجبور شوید بر روی برف حرکت کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است».

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرماید:

«لاتخلو الأرض من قائم للّه بحجّة، إمّا ظاهراً مشهوراً، و إمّا خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل حجج اللّه وبیّناته».
(۱۱)

«زمین هرگز از وجود قائمی که برای خدا قیام کند و حجّت حقّ را بر پا دارد خالی نخواهد بود، که یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و نهان، تا حجّتها و دلایل روشن حضرت پروردگار باطل نشود».
امام حسن مجتبی(علیه السلام) می فرماید:

«إنّ الأئمّة منّا، وإنّ الخلافة لاتصلح إلاّ فینا، و إنّ اللّه جعلنا أهلها فی کتابه و سنّة نبیّه».
(۱۲)

«امامان ـ دوازده گانه ـ از ما هستند، و خلافت جز برای ما شایسته نیست، و خدای تعالی ما را در کتاب خود و سنّت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) اهل خلافت قرار داده است».

امام حسین(علیه السلام) می فرماید:

«قائم هذه الاُمّةَ هو التاسع من ولدی، وهو صاحب الغیبةَ، وهو الّذی یقسّم میراثه وهو حیّ».
(۱۳)

«قائم این اُمّت نهمین فرزند منست; اوست که از دیده ها غایب می شود و در حالی که زنـده اسـت میـراثش تقسیم می شود».

امام زین العابدین(علیه السلام) می فرماید:

«. . . لاتخلو الأرض إلی أن یقوم الساعةَ من حجّةَ ولولا ذلک لم یُعبد اللّه . . .»
(۱۴)

«...تا روزی که قیامت برپا شود هرگز روی زمین از حجّت خالی نخواهد بـود، و اگـر حجّـت خـدا روی زمـین نباشد، خدا پرستیده نمی شود...».

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:
«من المحتوم الّذی حتّمه اللّه قیام قائمنا، فمن شکّ فیما أقول، لقی اللّه وهو به کافر وله جاحد».
(۱۵)

«قیام قائم ما از وعده های حتمی خداوند است. هرکس در این گفتار که می گویم شکّ و تردیـد بـه خـود راه دهد، خدا را به حال کفر و انکار ملاقات خواهد کرد».

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«من أقرّ بجمیع الأئمّةَ وجحد المهدی کان کمن أقرّ بجمیع الأنبیاء وجحد محمّداً(صلی الله علیه وآلـه وسـلم) نبوّته».
(۱۶)

«هرکس به همه امامان اعتراف کند ولی حضرت مهدی(علیه السلام) را انکار نماید، مانند کسی است کـه بـه همه پیامبران اعتراف کند ولی نبوّت حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)را انکار نماید».

امام کاظم(علیه السلام) می فرماید:

«من أنکر واحداً من الأحیاء فقد أنکر الأموات»
(۱۷)

«هرکس یکی از امامان زنده را انکار نماید، امامان قبلی را نیز انکار نموده است».

امام جواد(علیه السلام) می فرماید:

«إذا مات إبنی علی بدا سراج بعده، ثمّ خفی، فویلٌ للمرتاب، وطوبی للغریب الفارّ بدینه»
(۱۸)

«هنگامی که پسرم علی ـ امام هادی ـ از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار می شود، و سپس مخفی می گردد. وای بر کسی که در باره او شکّ و تردید به خود راه دهد، و خوشا به حال شخص غریبی که دین خود را برداشته ـ برای حفظ آن ـ از شهری به شهر دیگر فرار کند».

در فرمایش امام جواد(علیه السلام) منظور از چراغ آشکار، امام حسن عسکری(علیه السلام) و منظور از چراغ مخفی، حضرت مهدی(علیه السلام) است.

امام حسن عسکری(علیه السلام) می فرماید:

«أما إنّ المقرّ بالأئمّة بعد رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) المنکر لولدی کمن أقرّ بجمیع أنبیاء اللّه ورسله ثمّ أنکر نبوّة محمّد رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم)، والمنکر لرسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم)کمن أنکر جمیع الأنبیاء، لأنّ طاعة آخرنا کطاعة أوّلنا، والمنکر لآخرنا کالمنکر لأوّلنا»
(۱۹)

«آگاه باشید که هرکس به همه امامان بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)اعتراف کند ولی پسرم را انکار نماید همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده ولی رسالت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)

را انکار نماید، و هرکس که رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را انکار کند همانند کسی است کـه همـه پیامبران را انکار نماید; زیرا اطاعت آخرین ما، اطاعت اوّل ماست، و انکار آخرین ما چون انکار اوّل ماست».

حضرت مهدی(علیه السلام) می فرماید:

«من أنکرنی فلیس منّی، و سبیله سبیلُ ابن نوح».
(۲۰)

«کسی که مرا انکار نماید از من نیست، و راه او راه فرزند حضرت نوح(علیه السلام)است».

از نظر شیعه، مسأله مهدویت و نوید ظهور آن مصلح الهی، یک مسأله کهن و ریشه دار اسـت و سـابقه آن بـه نخستین روزهای طلوع فجر اسلام و دوران شخص نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بر می گردد.

به اعتقاد شیعه، علاوه بر آیات متعددی که در «قرآن کریم» وارد شده و پیشوایان دینی آنها را به وجود مقدّس «مهدی موعود» تفسیر و تأویل کرده اند، صدها حدیث معتبر و متواتر از حضرت رسول اکـرم(صـلی الله علیـه وآله وسلم) جانشینان آن حضرت صادر شده که در آنها کلیه صفات، خصوصیّات و جزئیات زنـدگی آن منتظـر موعود و این که پس از تولّد دو بار غیبت خواهد داشت و پس از غیبت طولانی ظهور خواهد کرد، و با تشـکیل حکومت واحد جهانی، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود بیان شده است.

شیعیان بر اساس روایات عقیده دارند که مهدی موعود(علیه السـلام) سـرّی از اسـرار حـقّ و رازی از رازهـای نهفته خداوند و آخرین برگزیده الهی است که پس از تولّد از نظرها غایـب شـده اسـت و بعـد از مـدّت زمـانی طولانی ظهور می نماید و او حجّةُ اللّه

،
خلیفةُ اللّه
و
بقیّةُ اللّه
است.

مهدی موعود(علیه السلام) از نسل پاک پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و از علی و زهرا(علیهما السلام) و نهمین نفر از فرزندان امام حسین(علیه السلام) و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری(علیه السلام)است.

شیعیان دوازده امامی عقیده دارند که حضرت مهدی(علیه السلام)همنام و هم کنیه پیامبر و هم اکنون زنده است و هنگامی که خداوند اذن ظهورش دهد قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید.

شیعیان، طبق وعده های انبیای سلف(علیهم السلام) و نویدهای کتب مذهبی، و وعده های صریح قرآن کریم عقیده دارند که:

آنگاه که اخلاق و معنویّت از میان بشر رخت بربندد و ظلم و ستم فراگیر شود و اسباب ظهور مهیا گردد، حضرت مهدی(علیه السلام) به فرمان حقّ قیام می کند و دنیا را پر از عدل و داد می نماید و به همه رنج ها پایان می دهد.

شیعیان بر اساس عقل، وجدان، کتاب و سنّت عقیده دارند که با ظهور ولیّ خدا و آمدن موعود مکتبها و رهایی بخش انسانها هیچ حکومت باطلی روی زمین باقی نمی ماند; بلکه همه مکتب های موجود و حکومت های مقتدر زمان یکی پس از دیگری از بین رفته و متلاشی می گردند، مرزهای جغرافیایی بین کشورها برداشته می شوند; مظاهر شرک، کفر، الحاد و بی عدالتی از بین می روند، عدالت اجتماعی تأمین می گردد، هر حقّی به صاحب حقّ می رسد، همگان در رفاه و آسایش زندگی می کنند، از ظلم و ستم و بی عدالتی خبری نیست، و در سرتاسر جهان هستی، تنها یک نظام حکومت می کند که آن هم نظام عادلانه اسلام و احکام نجات بخش آسمانی قرآن کریم است.

جعلنا اللّه من أنصاره و الفائزین بلقائه.

۳ ـ مهدی موعود(علیه السلام) از دیدگاه اهل سنّت

ممکن است بعضی از افراد ناآگاه تصوّر کنند که عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) از مختصات شیعه و تمام منابع و مدارک آن هم مربوط به شیعه و راویان روایات مربوط به ظهور نیز همه دانشمندان و بزرگان و علمای شیعه می باشند، ولی باید توجه داشت که:

عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) از مختصات شیعه و منحصر به شیعه نیست و بسیاری از فرقه های اسلامی در این عقیده و مرام با هم اتفاق نظر دارند و آن را جزء عقاید قطعی و مسلم خود می دانند.

ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در اسلام به قدری اصیل و ریشه دار و با اهمیّت است که از دیدگاه دانشمندان و بزرگان اهل سنّت نیز ـ مانند شیعیان ـ یکی از ضروریّات دین مبین اسلام به شمار می رود و منکر آن از آیین اسلام بیرون است.

در این باره علمای اهل سنّت از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود:

«من کذّب بالمهدی فقد کفر»
(۲۱)

«هرکس مهدی(علیه السلام) را انکار کند به راستی کافر است».

گروهی ازعلمای اهل سنّت به مضمون این حدیث فتوا داده اند، و در این باب ، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، در کتاب «ینابیع المودّة» از کتاب «فرائد السمطین»، از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود:

«من أنکر خروج المهدیّ فقد کفر بما أُنزل علی محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)».
(۲۲)

«هر که ظهور مهدی(علیه السلام) را انکار کند، به آنچه بر محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)نازل شده، کفر ورزیده است».

احادیث حضرت مهدی(علیه السلام) علاوه بر کتب شیعه در بسیاری از کتب معروف اهل سنّت نیز آمده است. در اکثر این کتابها، از اوصاف و خصوصیّات نسبی و زندگی حضرت مهدی(علیه السلام)، علایم ظهور، محلّ بیعت، تعداد اصحاب، مکان ظهور و دیگر ابعاد مربوط به آن حضرت نیز سخن رفته است.

به علاوه، در ۳۵ کتاب از کتب این دانشمندان تصریح شده که مهدی(علیه السلام)فرزند بلا فصل امام حسن عسکری(علیه السلام) است و حتّی عدّه زیادی از آنها نیز اعتراف کرده اند که این احادیث ـ یعنی احادیث مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) ـ از احادیث مشهور یا از احادیث متواتر است.

اینک ما وجدان پاک افراد منصف را «حَکَم» قرار داده، به طور اختصار دور نمایی از این اعتقاد را که در منابع و مدارک معتبر اهل سنّت و حتّی در «صحاح ستّه» ـ که معروف ترین و معتبرترین کتب روایی آنهااست ـ نیز آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

یکی از کتاب های معتبر اهل سنّت، کتاب «مسند احمد بن حنبل»(۲۳) می باشد. کتاب «مسند أحمد حنبل» کهن ترین ومعتبرترین مدرک حدیث اهل سنّت می باشد. در این کتاب مجموعاً ۱۳۶ حدیث درباره حضرت مهدی(علیه السلام)روایت شده است.

پس از او، محمّد بن اسماعیل بخاری،(۲۴) ــ با همه تعصّبی که نسبت به امامان اهل بیت(علیهم السلام)داشته است ـ در کتاب «صحیح» خود) (کتاب الاحکام) احادیث دوازده جانشین پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را که همگی از قریش خواهند بود و عزّت و سربلندی اسلام به وجود آنها بستگی خواهد داشت، نقل کرده است.

به علاوه، بخاری در همان کتاب خود، در «کتاب الانبیاء»، باب نزول عیسی بن مریم(علیه السلام)، از همکاری حضرت عیسی(علیه السلام) با حضرت مهدی(علیه السلام) سخن گفته است.

در همان عصر، مسلم بن حجّاج نیشابوری (متوفّای سال ۲۶۱هجری) با این که مانند «بخاری» اصرار دارد که نامی از حضرت مهدی(علیه السلام) نبرد، در کتاب «الفتن واشراط الساعۀ» و باب نزول عیسی(علیه السلام) از کتاب صحیح خود، که دوّمین کتاب «صحاح» أهل سنّت به شمار می رود، قسمتی از روایات مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) را نقل کرده است.

بعد از او، ابن ماجه قزوینی (متوفّای سال ۲۷۵ هجری) در کتاب «سنن» خود ـ که آن کتاب نیز یکی از کتب صحاح اهل سنّت است ـ احادیث مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) را در بخش مخصوصی به نام «باب خروج المهدی(علیه السلام)» آورده است.

در همین عصر، ابو داوود سیستانی (متوفّای سال ۲۷۵هجری) نیز در کتاب «سنن» خود ـ که از کتب «صحاح ستّه» می باشد ـ روایات مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) را در بخشی از آن کتاب به عنوان: «کتاب المهدی(علیه السلام)» بیان داشته است.

باز در همین عصر، محمّد بن عیسای ترمذی (متوفّای سال ۲۷۹هجری) در کتاب «سنن» خود ـ که آن هم یکی از کتب صحاح است ـ در کتاب «الفتن، باب ما جاء فی المهدی(رضی الله عنه)» روایات مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام)را روایت نموده است.

این شش محدّث نامی اهل سنّت که سرآمد همه محدّثان و دانشمندان آنها می باشند، روایات مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام)را از: عمر بن خطّاب، عبداللّه بن مسعود، عبداللّه بن عبّاس، ثوبان، جابر بن عبداللّه انصاری، جابر بن سمره، عبداللّه بن عمر، عبداللّه بن عمرو بن عاص، أنس بن مالک، ابوسعید خدری، اُمّ سلمه ـ همسر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ـ و غیر اینها نقل کرده اند.(۲۵)

به هر حال، آنچه از مجموع منابع تاریخی و حدیثی اهل سنّت استفاده می شود این است که: مسأله ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) مورد اتفاق و اجماع مسلمین است; از این رو، در هر عصری کتاب هایی در مسائل مختلف مهدویّت نوشته شده، به طوری که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب مستقل از علمای اهل سنّت درباره حضرت ولیّ عصر(علیه السلام) در دسترس قرار دارد که این خود نشانه اهمیّت مسأله مهدویّت در نزد مسلمانان است.

استاد «علی محمد علی دخیّل» اسامی ۲۰۵ کتاب از بزرگان علمای سنّی را در کتاب نفیس خود «الامام المهدی(علیه السلام)» آورده است که سی نفر از آنها مستقلاً در باره حضرت ولی عصر(علیه السلام) کتاب نوشته اند، و ۳۱ نفرشان فصلی را در کتاب های خود به روایات حضرت مهدی(علیه السلام) اختصاص داده اند، و ۱۴۴ نفرشان به تناسب های مختلف، روایات مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) را در کتاب های خود آورده اند.(۲۶)

اکنون نمونه هایی از این احادیث را که در معتبرترین کتب روایتی اهل سنّت و حتّی در برخی از «صحاح ششگانه» آمده است، در اینجا نقل می نماییم.

۱ ـ امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود، از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که فرمود:

«أُبشّركم بالمهدی، یُبعث فی أُمّتی علی اختلاف من الناس و زلازل، فیملأ الأرض قسطاً و عـدلاً کمـا مُلئـت جوراً و ظلماً یرضی عنه ساکن السماء والأرض، یقسّم المال صحاحاً.

فقال له رجل: ما صحاحاً؟

قال(صلی الله علیه وآله وسلم): بالسویّة بین الناس.

قال: ویملأ اللّه قلوب أُمّة محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) غنیً، ویسعهم عدله حتّی یأمر منادیاً فیقول: من لـه فی مال حاجة؟ فما یقوم من الناس إلاّ رجلٌ، فیقول: إئتِ السادن ـ یعنی الخازن ـ فقل له: إنّ المهدی یـأمرک أن تعطینی مالاً، فیقول له: احث حتّی إذا جعله فی حجره وأبرزه ندم فیقول: کنت أجشع أُمّة محمّـد(صـلی الله علیه وآله وسلم) نفساً أو عجز عنّی ما وسعهم.

قال: فیردّه فلا یقبلُ منه فیقال له: إنّا لا نأخذ شیئاً أعطیناه».
(٢٧)

«شما را به ظهور مهدی(علیه السلام) بشارت می دهم، او در میان اُمّت من برانگیخته می شود، ظهور وی پس از اختلاف زیاد و تزلزل و عدم امنیّت خواهد بود. پس از ظهور، زمین را پر از عدل و داد می کند، همـان گونـه که پر از ظلم و جور شده است. ساکنان آسمانها و زمین از او راضی می شوند، و اموال را به طور صحیح تقسیم می کند.

مردی پرسید: معنی صحیح چیست؟

فرمود: مال را به طور مساوی در میان مردم تقسیم می نماید.

سپس فرمود: خداوند دلهای پیروان محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) را پر از بـی نیـازی مـی کنـد، و عـدالت مهدی(علیه السلام) همه جا را فرا می گیرد، تا آنجا که دستور می دهد کسی با صدای بلند اعلام کند: هرکس نیاز مالی دارد برخیزد. هیچ کس اظهار نیاز نمی نماید جز یک نفر.

امام دستور می دهد نزد خزینه دار برود و به او بگوید: مهدی(علیه السلام) به تو فرمان می دهـد کـه مـالی در اختیار من قرار دهی.

خزینه دار می گوید: بگیر، و دامن او را پر می کند. چون در اختیار او قرار می گیرد پشیمان می شـود کـه چـرا آزمند و حریص شده است. لذا مال را بر می گرداند، ولی خزینه دار نمی پـذیرد و مـی گویـد: مـا آنچـه را کـه بخشیدیم پس نمی گیریم».

همچنین امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود از ابوسعید خدری نقل می کند:

«قال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم): تملأ الارضُ ظلماً و جوراً، ثمّ یخرج رجل من عترتی یملک سبعاً ـ أو تسعاً ـ فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً».
(۲۸)

«پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هنگامی فرا می رسد که زمین پر از ظلم و جور شود، آن وقـت مردی از خاندان من قیام می کند هفت ـ یا نُه ـ سال در روی زمین حکومت می کند، و زمین را پر از عـدل و داد می نماید».

۲ ـ محمّد بن اسماعیل بخاری، نامی ترین محدّث اهل سنّت در کتاب «صحیح» خـود از ابـوهریره نقـل مـی کند:

«قال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم): کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وإمامکم منکم؟».
(۲۹)

«پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم(علیه السلام)در میان شما نازل شود و امام شما از میان خود شما باشد؟».

همچنین «بخاری» در کتاب «صحیح» خود، از سعید بن مسیّب، از ابوهریره نقل می کند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«والّذی نفسی بیده! لیوشکنّ أن ینزل فیکم ابن مریم حکماً عدلاً، فیکسر الصلیب ویقتل الخنزیر ویضع الجزیهٔ ویفیض المال حتّی لایقبله أحد حتّی تکون السجدهُ الواحدهٔ خیراً من الدنیا وما فیها».

«به خدای بزرگ سوگند! به یقین پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل خواهد شد. صلیب را خواهد شکست، و خوک را از میان خواهد برد، و جزیه را کنار خواهد گذاشت، و به قدری ثروت خواهد بخشید که دیگر کسی نپذیرد. در آن روزگار، یک سجده برای خدا بهتر از همه دنیا و هرچه در آن است خواهد بود».

۳ ـ مسلم بن حجّاج نیشابوری در کتاب «صحیح» خود ـ که دوّمین کتاب معروف از کتب «صحاح» اهل سنّت است ـ از ابو سعید خدری و جابر بن عبداللّه انصاری نقل می کند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«یکون فی آخر الزمان خلیفهٔ یقسم المال ولایعدّه».
(۳۰)

«در آخر الزمان خلیفه ای می آید که مال را ـ به طور مساوی ـ تقسیم می کند و آن را نمی شمارد».

همچنین «مسلم» در کتاب «صحیح» خود، از جابر بن عبداللّه انصاری نقل می کند که پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«یکون فی آخر اُمّتی خلیفهٔ یحثی المال حثیاً، لایعدّه عدداً».
(۳۱)

«در پایان روزگار اُمّت من، خلیفه ای می آید که مانند سیل بخشش می کند و آن را نمی شمارد».

۴ ـ ابن ماجه در کتاب «سنن» خود، فصل «ابواب الفتن»، باب خروج المهدی(علیه السلام) از قول علی بن ابی طالب(علیهما السلام) آورده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«المهدیّ منّا أهل البیت، یصلحهُ اللّهُ فی لیلهٔ»
(۳۲)

«مهدی از ما اهل بیت است، و خداوند یک شبه او را آماده قیام می کند»

و نیز ابن ماجه در «سنن» خود آورده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«ما اهل بیتی هستیم که خداوند به جای این دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است. همانا اهل بیتم پس از من دچار آوارگی، سختی و گرفتاری خواهند گردید، تا این که گروهی از مشرق برخیزند که با خود پرچم های سیاه دارند، آنها حقّ (و یا خیر) رامی طلبند که به آنها داده نمی شود، پس می جنگند و پیروز می شوند و هرچه بخواهند به آنها داده می شود ولی آنها نمی پذیرند ـ و زیر بار نمی روند ـ تا این که حکومت را به دست مردی از اهل بیتم بسپارند که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. پس هرکه آن زمان را دریابد به سوی آنان بشتابد، هرچند چهار دست و پا بر روی برف و یا یخ به سوی آنان برود».
(۳۳)

۵ ـ ابو داوود سیستانی در کتاب «سنن» خود ـ که یکی از کتب «صحاح ششگانه» است ـ از ابی الطفیل از علی(علیه السلام)نقل می کند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«لو لم یبق من الدهر إلاّ یوم لبعث اللّه رجلاً من أهل بیتی، یملأها عدلاً کما ملئت جوراً».
(۳۴)

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد».

همچنین ابو داوود در کتاب «سنن» خود، از ابوسعید خدری نقل می کند:

«قال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم): المهدیُّ منّی، أجلی الجبهۀ، أقنی الأنف، یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً و ظلماً، یملک سبع سنین».

«پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مهدی از من است. پیشانیش باز و نورانی، و بینی اش کشیده و باریک است. زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است، هفت سال حکومت می کند».

۶ ـ ابو عیسی محمّد بن عیسی بن سوره ترمذی، در کتاب «الجامع الصحیح» معروف به «سنن ترمذی» از عبداللّه بن عمر از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که فرمود:

«لاتذهب الدنیا حتّی یملک العرب رجل من أهل بیتی، یواطیء اسمه اسمی»
(۳۵)

«دنیا به آخر نمی رسد، تا این که مردی از اهل بیت من عرب را مالک شود او همنام من است».

همچنین ترمذی در کتاب «سنن» خود، از ابو هریره نقل می کند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«لو لَم یبق من الدنیا إلاّ یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یلی رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی».
(۳۶)

«اگر به پایان دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی طولانی می سازد تا مردی از اهل بیت من که هم نام من است، زمام اُمور را به دست بگیرد».

۷ ـ ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب، معروف به نسائی در کتاب «سنن» خود ـ که یکی از کتب «صحاح ششگانه» به شمار می رود ـ در کتاب جهاد «غزوه هند»، از ثوبان، غلام رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«عصابتان من اُمّتی أحرزهما اللّه من النار، عصابة تغزو الهند، و عصابة تکون مع عیسی بن مریم(علیهما السلام)».
(۳۷)

«دو گروه از اُمّتم هستند که خداوند آنها را از آتش دوزخ حفظ خواهد نمود; گروهی که برای فتح هندوستان عزیمت می کنند، و گروهی دیگر که با عیسی بن مریم(علیه السلام)همراه خواهند بود».

و نیز نسائی در کتاب «سنن» خود ـ بنابر نقل «غایة المرام» و «ینابیع المودّة» ـ در باب: «ما جاء فی العرب و العجم» در جلد سوّم، از مسعده نقل کرده است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«ابشروا و بشّروا، إنّما اُمّتی کالغیث لایُدری آخره خیر أم أوّله، أو کحدیقة أطعم منها فوج عاماً، ثمّ أطعم منها فوج عاماً، لعلّ آخرها فوجاً یکون أعرضها عرضاً وأعمقها عمقاً، وأحسنها حسناً، کیف تهلک اُمّة أنا أوّلها، والمهدیّ أوسطها، والمسیح آخرها، ولکن بین ذلک ثیح أعوج لیسوا منّی ولا أنا منهم».

(۳۸)

«مژده باد شما را و به دیگران نیز مژده دهید که مَثَلِ اُمّت من چون باران است که معلوم نیست، آخر آن بهتر است یا اوّل آن و مانند بوستانی است که گروهی در مدّت یک سال از آن استفاده کنند و سپس گروهی دیگر از آن بهره برداری نمایند، (کسی چه می داند) شاید آخرین گروه مردمی داناتر، کنجکاوتر، ونیکوتر باشند. چگونه هلاک می شود اُمّتی که من در اوّل آن، و مهدی(علیه السلام) در وسط آن، و مسیح(علیه السلام)در آخر آن باشد، و لکن در این میان مردمانی کج و گمراه خواهند بود که نه آنها از منند و نه من از آنها هستم».
(۳۹)

آنچه تا اینجا نقل نمودیم نمونه ای از انبوه روایاتی است که نامی ترین محدّثان اهل سنت آنها را در معتبرترین کتب روایتی خود، آورده اند و ما نیز آنها را به عنوان پاسخی برای کسانی که تحت تأثیر عواطف شخصی و تعصّب خاص مذهبی قرار گرفته و به مبارزه با شیعه برخاسته و مسأله «مهدویت» را افسانه ای پنداشته اند که تنها «شیعه» معتقد به آن است در اینجا آوردیم، باشد که روزی به خود آیند و بر میراث پیامبر خویش (عترت و اهل بیت آن حضرت) بیش از این ظلم و ستم روا ندارند.

در روایاتی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان اهل بیت(علیهم السلام) نقل کرده اند، تنها به ذکر کلیات اکتفا نشده است، بلکه از اوصاف، خصوصیات و ویژگی های آن حضرت نیز سخن رفته است که برای مزید اطلاع، فهرست قسمتی از آنها را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

۴ ـ ویژگی های حضرت مهدی در روایات

در روایات گوناگونی که شیعه و سنّی درباره مهدی موعود(علیه السلام) و ریشه خانوادگی و نسب عالی و اصالت آن حضرت از پیامبر بزرگوار اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر ائمّه اهل بیت(علیهم السلام)نقل کرده اند، چنین آمده است:

مهدی(علیه السلام) از عرب است.

مهدی(علیه السلام) از اُمّت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان «کنانه» جدّ پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) از «قریش» است.

مهدی(علیه السلام) از «بنی هاشم» است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان «عبدالمطلب» است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان «ابوطالب» است.

مهدی(علیه السلام) از آل محمد(علیهم السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از نسل پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) از عترت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) از اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) از «ذوی القربی» است.

مهدی(علیه السلام) از ذریّه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) نامش، نام پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) کنیه اش، کنیه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان علی بن ابی طالب(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان فاطمه زهرا(علیها السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام حسن مجتبی(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام حسین(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) نهمین نفر از فرزندان امام حسین(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام زین العابدین(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام محمّد باقر(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام صادق(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام موسی کاظم(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام)از فرزندان امام رضا(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام محمّد تقی(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام هادی(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) فرزند بلا فصل امام حسن عسکری(علیه السلام) است.

مهدی(علیه السلام) شبیه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

مهدی(علیه السلام) پیشوای شایسته است.

مهدی(علیه السلام) یکی از سروران اهل بهشت است.

مهدی(علیه السلام) بعد از پادشاهان ستمگر می آید.

مهدی(علیه السلام) خلیفهٔ اللّه است.

مهدی(علیه السلام) بقیّهٔ اللّه است.

مهدی(علیه السلام) دو غیبت دارد.

مهدی(علیه السلام) در همه عالم یکی است.

مهدی(علیه السلام) تمام روی زمین را از عدل پر می کند.

پس از مهدی(علیه السلام) زندگی سودی نخواهد داشت.(۴۰)

خواننده گرامی! هریک از این ویژگی ها، روایت جداگانه ای دارد و در کتب روایتی شیعه و سنّی درج گردیده است.

۵ ـ تعداد روایات وارده درباره حضرت مهدی(علیه السلام)

روایاتی که درباره مهدی موعود(علیه السلام) و صفات و جزئیّات زندگی آن مصلح جهانی، از پیامبر و سایر پیشوایان معصوم(علیهم السلام)وارد شده است و علمای شیعه و سنّی آنها را در منابع معتبر خود آورده اند، بیرون از شمار است، از این رو، فقط فهرست قسمتی از آنها را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

۱ ـ در مورد این که حضرت مهدی(علیه السلام) نامش، نام مبارک پیامبر (محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)) و کنیه اش، کنیه شریف پیامبر (ابوالقاسم) است، ۴۸ حدیث نقل شده است.

۲ ـ در باره این که حضرت مهدی(علیه السلام) دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است، ۱۳۶ حدیث آمده است.

۳ ـ در مورد این که حضرتش دهمین فرزند امیرمؤمنان علی(علیه السلام) است، ۲۱۴ حدیث وارد شده است.

۴ ـ در مورد این که آن حضرت از فرزندان حضرت فاطمه(علیها السلام)است، ۱۹۲ حدیث ذکر شده است.

۵ ـ در مورد این که وی، نهمین فرزند حضرت امام حسین(علیه السلام) است، ۳۰۸ حدیث بیان شده است.

۶ ـ در مورد این که او، هشتمین فرزند امام سجّاد(علیه السلام) است، ۱۸۵ حدیث نقل شده است.

۷ ـ در مورد این که او، هفتمین فرزند امام باقر(علیه السلام) است، ۱۰۳ حدیث آمده است

۸ ـ در مورد این که او، ششمین فرزند امام صادق(علیه السلام) است، ۲۰۲ حدیث وارد شده است.

۹ ـ در مورد این که او، پنجمین فرزند حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام)است، ۱۹۹ حدیث بیان شده است.

۱۰ ـ در مورد این که او، چهارمین فرزند حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام)است، ۹۵ حدیث آمده است.

۱۱ ـ در مورد این که او، سوّمین فرزند محمّد بن علی (حضرت جواد الائمّه(علیه السلام)) است، ۹۰ حدیث نقل شده است.

۱۲ ـ در مورد این که او، دوّمین فرزند امام علی النقی الهادی(علیه السلام)است، ۹۰ حدیث آمده است.

۱۳ ـ در مورد این که او، فرزند بلا فصل امام حسن عسکری(علیه السلام) و از صلب آن حضرت است، ۲۹۳ حدیث نقل شده است.

۱۴ ـ در باب ولادت با سعادت حضرتش، ۲۹۳ حدیث آمده است.

۱۵ ـ در باره این که آن حضرت، در خفا و پنهانی متولّد گردید، ۱۴ حدیث بیان شده است.

۱۶ ـ راجع به این که عمر شریفش بسیار طولانی خواهد شد، ۳۱۸ حدیث نقل شده است.

۱۷ ـ در مورد این که مدّت زیادی از انظار غایب و پنهان خواهد بود، ۹۱ حدیث آمده است.

۱۸ ـ در مورد این که غیبت حضرتش به دو غیبت صغری و کبری منقسم مـی گـردد، ۱۰ حـدیث ذکـر شـده است.

۱۹ ـ در مورد این که آیین وی، همان آیین مبین اسلام، و کتابش قرآن است، ۱۵ حدیث آمده است.

۲۰ ـ در مورد این که وی جهانیان را به دین مبین اسلام دعوت می نمایـد و در تمـامی روی زمـین حکومـت واحد جهانی بر اساس قانون اسلام تشکیل می دهد، ۴۷ حدیث نقل شده است.

۲۱ ـ در مورد این که شخصاً عدالت اجتماعی را در روی کره زمین برقرار می کند و در دولـت بـا سـعادت آن حضرت، عدالت واقعی بر تمامی شؤون اجتماع حکومت می نماید و جهان انسانی پس از ظلم و جور و انحراف، از عدل و داد و خداشناسی پر می گردد، ۱۲۳ حدیث آمده است.

۲۲ ـ در مورد این که وی زمین را از کفر و شرک پاک می نماید، ۱۹ حدیث وارد شده است.

۲۳ ـ در مورد این که: ایمان و امنیّت واقعی در حکومت عادلانه اش حکم فرما خواهد گردید، ۷ حـدیث آمـده است.

۲۴ ـ در مورد این که اسلام، شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت، ۱۲ حدیث نقل شده است.

۲۵ ـ در مورد این که بشر پیرو یک آیین خواهد گردید، و جمیع ملل عالم در تحت لوای اسلام در خواهند آمد، ۷ حدیث آمده است.

۲۶ ـ در مورد این که با شمشیر قیام خواهد کرد، ۷ حدیث ذکر شده است.

۲۷ ـ در مورد این که در دوران حکومت عدالت پیشه او، جهان، آباد خواهـد گردیـد و عقـول مردمـان کـاملتر خواهد شد، ۵ حدیث نقل شده است.

۲۸ ـ در مورد این که معجزات و امتیازات پیامبران در او جمع است و به دسـت توانـای حضـرتش ظـاهر مـی گردد، ۲۳ حدیث نقل شده است.

۲۹ ـ در مورد این که وقت ظهورش بر احدی از آحاد مردم معلوم نیست و هرکس وقت تعیین کند دروغگوست، ۷ حدیث آمده است.

۳۰ ـ در مورد این که اصحاب خاصّ آن حضرت ۳۱۳ نفرند و از اطراف و اکناف عالم به سرعت، به اندازه یک چشم به هم زدن، نزدش جمع می شوند، ۲۵ حدیث نقل شده است.

۳۱ ـ در مورد این که حضرت عیسی(علیه السلام) در نماز به وی اقتدا می نماید، ۲۹ حدیث بیان شده است.

۳۲ ـ در مورد این که منادی آسمانی حضرتش را به نام و نشان به جهانیان معرفی می کند، ۲۷ حدیث آمده است.

۳۳ ـ و در مورد این که برای ظهور مبارک آن حضرت، علایم و نشانه هایی خواهد بود که پیش از ظهور مبارکش به وقوع خواهد پیوست، ۶۵۷ حدیث آمده است.

بخش سوّم
شناخت مهدی موعود(علیه السلام)

شامل

۱ ـ مهدی موعود اسلام از عرب است
۲ ـ مهدی(علیه السلام) از اولاد کنانه است
۳ ـ مهدی(علیه السلام) از قریش است
۴ ـ مهدی(علیه السلام) از بنی هاشم است
۵ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان عبد المطلب است
۶ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان ابوطالب است
۷ ـ مهدی(علیه السلام) از عترت پیامبر است
۸ ـ مهدی(علیه السلام) از اهل بیت پیامبر است
۹ ـ مهدی(علیه السلام) همنام پیامبر است
۱۰ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان پیامبر است
۱۱ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان حضرت علی(علیه السلام) است
۱۲ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان حضرت فاطمه(علیها السلام)است
۱۳ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان حسنین(علیهما السلام) است
۱۴ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام حسین(علیه السلام) است
۱۵ ـ مهدی(علیه السلام) نهمین فرزند امام حسین(علیه السلام) است
۱۶ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام زین العابدین(علیه السلام)است
۱۷ ـــ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام باقر(علیه السلام) است
۱۸ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام صادق(علیه السلام)است
۱۹ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام کاظم(علیه السلام) است
۲۰ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام رضا(علیه السلام) است
۲۱ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام جواد(علیه السلام) است
۲۲ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام هادی(علیه السلام) است
۲۳ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام)است
۲۴ ـ مهدی(علیه السلام) از ذوی القربی است
۲۵ ـ مهدی(علیه السلام) از ذریه پیامبر است

نام مبارک حضرتش ـ چنان که در روایات شیعه و سنّی آمده است ـ نام پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد. این نام ـ محمّد ـ نامی است که خدای تعالی و جدّش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)، سالها قبل از ولادت، برای او انتخاب نمودند و همه مسلمانان او را به این نام می شناسند.

آن حضرت دارای چند کنیه می باشد. و کنیه مسلّم آن حضرت همان کنیه جدّش رسول خدا «ابو القاسم» است. برخی از دیگر کنیه هاش، ابو عبداللّه، ابو جعفر و ابو صالح می باشد.

اوصاف و القاب برجسته و معروف آن حضرت که حاکی از مقام والا و عظمت و شخصیّت بی نظیر آن یگانه بازمانده حجج الهی است، در روایات شیعه و سنّی و نویدهای کتب مذهبی اهل ادیان، چنین آمده است:

«امام، امام دوازدهم، امام منتظر، امیر امیران، برگزیده ابراهیم، برهان، بقیهٔ اللّه، بقیّه حجّت های خدا، بقیّه حضرت آدم، بقیّه حضرت ابراهیم، پسر انسان، تقی، ثائر (انقلابی)، خونخواه و انتقام گیرنده، حجّت، حجّت خدا، حجّت آل محمّد(علیهم السلام)، خاتم اوصیا، خازن (خزانه دار) علوم الهی، خالص، خلف صالح، خلیفهٔ اللّه، خیر اُمّت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)، خیر الناس، ذخیره نوح، ذو الخلل، ذو الشامتین «خال»، ذو الغیبهٔ، رهایی بخش اُمّت، زکی، سلطان، سیّد، شرید (آواره)، صاحب، صاحب الأمر، صاحب پرچم محمّدی(صلی الله علیه وآله وسلم)، صاحب الدار، صاحب الزمان، صاحب السیّف، صاحب الغیبهٔ، طاهر، طرید (تبعید شده)، طیّب (پاک و پاکیزه)، عادل، عدالت گستر، غریب، قائم، قائم آل محمّد(علیهم السلام)، قائم اهل بیت، قائم به حقّ، قائم به شمشیر، قائم منتظر، قائم مهدی، مأمول، مبارک، مجهول، مظهر دین، منتقم، منصور، مهدی، مهدی آل محمّد(علیهم السلام)، مهدی اُمّت، و مهدی منتظر».

(۴۱)

اینک برای این که این آخرین پیشوای بر حقّ، را بهتر بشناسیم، بخشی از انبوه روایاتی را که درباره معرّفی آن حضرت از زبان مبارک رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و پدران بزرگوارش بازگو شده، در اینجا می آوریم:

۱ ـ مهدی موعود اسلام از عرب است

بر اساس روایات «متواتر»، مهدی موعود اسلام از «عرب» است.

تمام روایاتی که درباره نسب آن حضرت رسیده است، دلالت دارد که حضرت از «عرب» مـی باشـد; ولـی در عین حال برای اثبات این مطلب، روایتی نقل می کنیم.

مردی حضور امیرمؤمنان(علیه السلام) شرفیاب گردید و عرضه داشت:

یا امیرالمؤمنین! ما را از مهدی خودتان آگاه کنید!

حضرت فرمود:

هنگامی که رفتنی ها رفتند و منقرض شدند، و مؤمنین اندک گردیدند و طرفداران حق؟ از میان رفتند، پس آن وقت است آن وقت.

عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! مهدی(علیه السلام) از چه طایفه ای است؟

فرمود: مهدی(علیه السلام) از «بنی هاشم، قلّه شامخ نژاد عرب است . . .»
(۴۲)

۲ ـ مهدی(علیه السلام) از اولاد «کنانه» است

مقدسی شافعی در کتاب عقد الدرر نقل کرده که «قتاده» گوید:

«قلت لسعید بن المسیّب: المهدیّ حقّ؟

قال: حقّ. قلت: ممّن؟ قال: من کنانهٔ.قلت: ثمّ ممّن؟ قال: من قریش. قلت: ثمّ ممّن؟ قال: من بنی هاشم. قلت: ثمّ ممّن؟ قال: من ولد فاطمهٔ(علیها السلام)».
(۴۳)

«از سعید بن مسیّب پرسیدم: آیا مهدی(علیه السلام) بر حقّ است؟گفت: آری. گفتم: مهدی(علیه السلام) از چه طایفه ای است؟ گفت: از کنانه. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از قریش. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از بنی هاشم. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از فرزندان فاطمه(علیها السلام)است».

مقصود از «کِنانه»، کنانهٔ بن خزیمهٔ بن مدرکهٔ بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان (جدّ پیامبر اسلام(علیه السلام)) است.

مرحوم آیهٔ اللّه سید صدر الدین صدر، در کتاب «المهدی(علیه السلام)» در این باره می نویسد:

«در کتاب «سبائک الذهب» می گوید: «بنی کنانه» گروهی از «مضر» هستند. مضر، دارای فرزندانی بود که پدران و اجداد پیامبر بودند تا به «نضر» منتهی می شود».

۳ ـ مهدی(علیه السلام) از «قریش» است

ابن حجر هیتمی مکّی، در کتاب «الصواعق المحرقهٔ» از دو تن از دانشمندان بزرگ اهل سنّت (احمد و ماوردی) روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)درباره بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) فرمود:

«ابشروا بالمهدی، رجل من قریش من عترتی، یخرج فی اختلاف من الناس و زلزال، فیملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما مُلئت ظلماً و جوراً، و یرضی عنه ساکن الأرض و السماء، و یقسّم المال صحاحاً بالسّویهٔ».
(۴۴)

«بشارت باد شما را به مهدی(علیه السلام)! او مردی از «قریش» و از عترت من است که پس از اختلاف زیاد و عدم امنیّت ظهور خواهد نمود. زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. ساکنان زمین و آسمان از او راضی و خشنود می گردند و اموال را به طور مساوی در بین مردم تقسیم می کند».

در این باب گروهی از دانشمندان شیعه و سنّی مانند مرحوم سیّد بن طاووس(رحمه الله)در کتاب «الملاحم والفتن» و یوسف بن یحیای مقدّسی شافعی در کتاب «عقد الدرر» و علی متقی هندی در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» از اسحاق بن یحیی بن طلحه تمیمی از طاووس روایت کرده اند که گفت:

«ودّع عمر بن الخطّاب البیت، ثمّ قال: واللّه! ما أدری أدعُ خزائن البیت، و ما فیه من السلاح و المال، أم أُقسّمه فی سبیل اللّه؟

فقال له علی بن ابی طالب(علیه السلام): امض فلست بصاحبه، إنّما صاحبه منّا، شابٌّ من قریش، یقسّمه فی سبیل اللّه تعالی فی آخر الزمان».
(۴۵)

«عمر بن خطاب در هنگام وداع با کعبه، گفت: به خدا قسم! نمی دانم با آنچه در خزانه بیت است چه کنم؟ آیا این همه سلاح و اموال را به حال خود وا گذارم یا آنها را در راه خدا قسمت کنم؟

امیرمؤمنان(علیه السلام) به او فرمود:

از آنها بگذر که تو صاحب آنها نیستی; صاحب آنها جوانی از ما (اهل بیت) و از «قریش» است که آنها را در آخرالزمان در راه خدا تقسیم می کند».

مقصود از قریش، نضر بن کنانه است. علاّمه دهخدا، در کتاب «لغت نامه» می نویسد: «قریش، نـام قبیلـه ای است. پدر این قبیله، نضر بن کنانه است. این قبیله را قریش نامند از آن جهت که گِرد حرم (یعنـی: در اطـراف خانه خدا و سرزمین مکّه) فراهم آمده اند».(۴۶)

۴ ـ مهدی(علیه السلام) از «بنی هاشم» است

«قتاده» گوید:

«قلت لسعید بن المسیّب: أحقّ المهدی؟ قال: نعم، هو حقّ. قلت: ممّن هو؟ قـال: مـن قـریش. قلـت: مـن أیّ قریش؟ قال: من بنی هاشم.

«از سعید بن مسیّب پرسیدم: آیا مهدی بر حقّ است؟ گفت: آری، او حقّ است. گفتم: مهدی از چـه طایفـه ای است؟ گفت: از قریش است. گفتم: از کدام تیره قریش؟ گفت: از بنی هاشم است

۵ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان عبدالمطلب است

مقدسی در کتاب «عقد الدرر»، از جماعتی از اهل حدیث ـ مانند ابن ماجه در کتاب «سنن»، حافظ طبرانی در کتاب «معجم» و ابو نعیم اصفهانی، ـ از انس بن مالک، از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کـرده است که فرمود:

نحن سبعةُ بنو عبدالمطلب ساداتُ أهل الجنّـة: أنـا و أخـی علـی و عمّـی حمـزة وجعفـر والحسـن والحسـین والمهدیّ».
(۴۷)

«ما هفت تن فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم; من، برادرم علی، عمویم حمزه، جعفر ، حسن، حسین و مهدی».

۶ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان ابو طالب است

در کتاب «عقد الدرر»، «روضه کافی»، «ارشاد» مفید و «بحار الانوار» از سیف بن عمیره روایت کرده اند که گفت:

«نزد ابوجعفر منصور ـ دومین خلیفه عبّاسی ـ بودم که خود آغاز به سخن کرد و گفت: ای سیف! به ناچار ندا کننده ای از آسمان به نام مردی از «فرزندان ابوطالب» ندا خواهد کرد.

گفتم: ای امیر . . . شما هم این مطلب را روایت می کنی؟!

گفت: آری، به خدایی که جان من در دست قدرت اوست! من این موضوع را با دو گوش خود شنیده ام . . . این ندا متوجه مردی از عمو زادگان ماست گفتم: مردی از فرزندان فاطمه(علیها السلام) گفت آری، ای یوسف». (۴۸)

۷ ـ مهدی(علیه السلام) از عترت پیامبر است

در کتاب «عقد الدرر»، از ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«لاتقوم الساعة حتّی تُملأ الأرض ظلماً وعدواناً ثمّ یخرج من عترتی ـ أو من أهل بیتی ـ من یملأها قسطاً و عدلاً، کما مُلئت ظلماً وعدواناً».
(۴۹)

«رستاخیز به پا نمی شود تا این که زمین پر از ظلم و دشمنی گردد، در آن هنگام مردی از عترت ـ یا از اهل بیت ـ من قیام می کند و آن را پر از عدل و داد می نماید همان گونه که پر از ظلم و دشمنی شده است».

ابن حجر مکّی نیز، از احمد حنبل و ماوردی نقل کرده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«ابشروا بالمهدی، رجل من قریش من عترتی».
(۵۰)

«مژده باد شما را به مهدی! او مردی از قریش و از عترت من است».

در «مسند» احمد بن حنبل نیز از قول ابوسعید خدری آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«یُملأ الأرض ظلماً وجوراً، ثمّ یخرج رجل من عترتی یملک سبعاً ـ أو تسعاً ـ فیملأ الأرض قسطاً وعدلاً»
(۵۱)

«زمین پر از ظلم و جور خواهد شد; در آن موقع، مردی از عترت من قیام می کند، هفت ـ یا نُه ـ سال در روی زمین حکومت می نماید و سراسر زمین را پر از عدل و داد می سازد».

در کتاب «مطالب السؤول» درباره معنای «عترت» چنین می نویسد:

«گفته شده: معنای کلمه «عترت» عشیره، ـ یعنی طایفه، فامیل و خویشان نزدیک ـ است. قول دیگر آن است که: عترت به معنای ذرّیه ـ یعنی نسل و فرزند ـ است، و این هر دو معنا درباره آل پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم)صدق می کند; زیرا آنان هم طایفه، فامیل و خویشان نزدیک، و هم نسل و فرزند آن حضرت هستند.

امّا عشیره، اهل و عیال نزدیک هستند که آنان چنین بودند، و امّا ذریّه، اولاد دختر انسان را گویند، و قول خدای تعالی در رابطه با حضرت ابراهیم(علیه السلام) بر این معنا دلالت می کند، چنان که می فرماید:

(وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوودَ وَسْلَيمانَ وَأيّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسى وَهارون . . . وَزَكَرِيّا وَيَحْيى وَعِيسى وَإلْياسَ كُلٌ مِنَ الصّالِحِينَ).
(۵۲)

«از فرزندان ابراهیم است: داوود، سلیمان، أیّوب، یوسف، موسی و هارون . . . و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس که همگی آنها از مردمان شایسته بودند».

در این آیات، خداوند پیامبرانی را نام برده و آنها را از ذرّیّه و فرزندان حضرت ابراهیم(علیه السلام) شمرده است; از جمله این پیامبران، حضرت عیسی(علیه السلام) است که نسب شریفش از طرف مادرش، حضرت مریم(علیها السلام) ، به حضرت ابراهیم(علیه السلام)می رسد».

(۵۳)

۸ ـ مهدی(علیه السلام) از اهل بیت پیامبر است

در «سنن» ترمذی از قول عبداللّه بن مسعود آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یبعث رجلاً منّی ـ أو من أهل بیتـی ـ یـواطیء اسـمه اسمی، یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما مُلئت ظلماً وجوراً».
(۵۴)

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی طولانی می سازد تا این کـه در آن روز، مردی را که از فرزندان من ـ یا از اهل بیت من ـ و هم نام من است برانگیزاند که زمـین را پـر از عـدل و داد کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».

در کتاب «کنز العمّال» از قول ابوهریره آمده است:

«لو لم یبق من الدّنیا إلاّ لیلهٔ لطوّل اللّه تعالی تلک اللیلهٔ حتّی یلی رجلٌ من أهل بیتی».
(۵۵)

«اگر از عمر دنیا به جز یک شب باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن شب را طولانی می گرداند تا این که مردی از اهل بیت من زمام اُمور را به دست گیرد».

در «سنن» ابو داوود آمده که پیامبر فرمود:

«لو لم یبق من الدهر إلاّ یوم لبعث اللّه رجلاً من أهل بیتی یملأها عدلاً کما مُلئت جوراً».
(۵۶)

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد که دنیا را پر از عدل نماید چنان که پر از ستم شده باشد».

در «سنن» ابن ماجه، از قول ابوهریره آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«لو لم یبق من الدنیا إلاّ یومٌ، لطوّله اللّه تعالی حتّی یملک رجل من أهل بیتی . . .».
(۵۷)

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را طولانی کند تا این که مردی از اهل بیت من حکومت را به دست گیرد».

در «سنن» ابن ماجه، و مصادر دیگر از قول علی بن ابی طالب(علیه السلام)آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«المهدی منّا أهل البیت، یصلحه اللّه فی لیلهٔ»
(۵۸)

«مهدی از ما اهل بیت است و خداوند یک شبه امر او را به سامان می آورد».

در «مستدرک حاکم» از قول ابو سعید خدری آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«مهدی، از ما اهل بیت است».

سپس حاکم می نویسد: این حدیث بنا به شرط مسلم، صحیح است، امّا بخاری و مسلم آن را نیاورده اند.(۵۹)

در کتاب «مطالب السؤول» درباره معنای «اهل بیت» چنین می نویسد:

«گفته شده: اهل بیت پیغمبر خدا افرادی هستند که نَسَب آنان به جدّ آن حضرت منتهی می شود. قول دیگر آن است که: اهل بیت آن بزرگوار اشخاصی هستند که از یک «رَحِم» باشند. قول دیگر آن است که اهل بیت آن حضرت، آنهایی هستند که به واسطه نسب یا سبب به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) متّصل شوند.

کلیّه این معانی درباره اهل بیت آن بزرگوار صدق می کند; زیرا نسب آنان به جدّ پیغمبر خدا کـه عبـدالمطلب باشد منتهی می گردد، و اهل بیت پیغمبر با خود آن حضرت از یک رَحِم هستند، و به وسیله نسب و سبب هـم به پیغمبر خدا متّصل می شوند، پس ایشان حقیقتاً اهل بیت پیغمبر اکرم می باشند، و معنـای آل و اهـل بیـت هم یکی است . . . پس معنای حقیقی کلمه آل و اهل برای اهل بیت رسول خدا ثابت است.

مسلم در کتاب صحیح خود از یزید بن حیّان روایت کرده که گفت:

«من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. وقتی پیش او نشستیم، حصین گفت: ای زید! تو خیر زیادی دیدی، تو رسول خدا را دیدی، حدیث آن حضرت را شـنیدی، بـا آن بزرگـوار در راه خـدا جنـگ کردی، پشت سر آن حضرت نماز خواندی، حقّا که تو خیر زیادی دیدی، بگـو ببینـیم کـه از پیغمبـر خـدا چـه شنیدی؟

زید بن ارقم گفت: ای برادر زاده! پیر شده ام و بعید العهد، بعضی از چیزهایی را که از رسـول خـدا یـاد گـرفتم فراموش کرده ام، آنچه را که برای شما می گویم قبول کنید و آنچه را که نمی گویم مرا به گفـتن آن مجبـور ننمایید. سپس گفت:

یک روز پیغمبر اکرم کنار برکه آبی که بین مکّه و مدینه است و آن را «خم» می گویند، بپـا خاسـت و خطبـه خواند; حمد و ثنای خدای را به جا آورد و موعظه کرد آنگاه فرمود:

ای مردم! من هم بشری ـ مثل شما ـ هستم که نزدیک است قاصد پروردگارم (ملک الموت) بیاید و مـن او را اجابت نمایم. من در میان شما دو چیز گرانبها را به جا می گذارم; یکی کتاب خدای که مشتمل بـر هـدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید . . . و دیگری اهل بیت من است; من خدا را درباره اهل بیتم به شما یادآور می شوم، خدا را در نظر آورید در رفتار با اهل بیتم.

حصین بن سبره به زید بن ارقم گفت: ای زید! اهل بیت پیغمبر خدا کیانند؟ مگر زنان آن حضرت از اهل بیتش نبودند؟

زید گفت: زنان پیامبر خانواده او بودند، ولی اهل بیت پیغمبر اکرم کسانی هستند که گرفتن صدقه بر آنها حرام است».(۶۰)

همچنین مسلم در کتاب «صحیح» خود در حدیث دیگری از زید بن ارقم آورده است که راویان حدیث مزبـور گفتند:

«. . . پس ما با همدیگر گفتیم: اهل بیت پیغمبر چه کسانی می باشند؟ زنانش؟!

زید گفت: نه، به خدا قسم! زن مدّتی از زمان را با شوهرش می باشد، سپس ممکن است طلاقـش دهـد و بـه سوی پدر و قومش بازگردد; ولی اهل بیت پیامبر هستند که گرفتن صدقه، بر آنان حرام است».(۶۱)

۹ ـ مهدی(علیه السلام) هم نام پیامبر است

در «سنن» ترمذی و «سنن» ابوداوود و بسیاری از منابع دیگر آمده است که رسول خدا(صـلی الله علیـه وآلـه وسلم)فرمود:

«لاتذهب الدنیا، حتّی یملک العرب رجل من أهل بیتی، یواطیء اسمه اسمی».
(۶۲)

«دنیا به آخر نمی رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمامِ امور عرب را به دست گیرد، او هم نام من است».

در «مسند» احمد بن حنبل، از عاصم، از زر، از عبداللّه بن مسعود روایت کرده است که رسـول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«لاتنقضی الأیام ولایذهب الدهر، حتّی یملک العرب رجل من أهل بیتی اسمه یواطیء اسمی».
(۶۳)

«روزها سپری نمی شود و دنیا به آخر نمی رسد، تا اینکه مردی از اهل بیت من، عرب را مالک شـود; نـام او، نام من باشد».

در کتاب «ارشاد» شیخ مفید(رحمـه الله) نیـز در حـدیثی آمـده اسـت کـه رسـول خـدا(صـلی الله علیـه وآلـه وسلم)فرمود:

«لن تنقضی الأیّام واللیالی حتّی یبعث اللّه رجلاً من أهل بیتی، یواطیء اسمه اسمی، یملأها عدلاً و قسطاً کمـا مُلئت ظلماً».
(۶۴)

«روزها و شبها نمی گذرد (دنیا به پایان نمی رسد) تا این که خداوند، مردی از خاندان مرا برانگیزد که هم نـام من است; او زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ستم شده باشد».

۱۰ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان پیامبر است

در کتاب «عقد الدرر» و «تذکرة الخواص» از قول عبد اللّه عمر آمده است که رسول خدا(صلی الله علیـه وآلـه وسلم)فرمود:

«یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی، اسمه کاسمی، و کنیته ککنیتی، یملأ الأرض عدلاً، کمـا مُلئـت جـوراً، فذلک المهدی».
(۶۵)

«در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می نماید; نام او همانند نام من و کنیه او همانـنـد کنیـه مـن مـی باشد. او زمین را پر از عدل می نماید همان گونه که پر از ستم شده باشد، واو همان «مهدی» است».

در روایت دیگری از قول جابر بن عبداللّه آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«المهدیّ من وُلدی، اسمه اسمی، و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خلقاً و خُلقاً».
(۶۶)

«مهدی از فرزندان من است; نام او نام من و کنیه اش کنیه من، از نظر سیرت و صورت شبیه تـرین مردمـان به من است».

در حدیث مفصّلی که جلال الدین سیوطی در کتاب «الحاوی للفتاوی» از حذیفه نقل کرده، آمده است:

هنگامی که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآلـه وسـلم) دربـاره خـروج سـفیانی و ظهـور حضـرت مهـدی(علیـه السلام)سخن می گفت، مردی به نام «عمران بن حصین» برخاست و عرض کـرد: یارسـول اللّـه! مـا چگونـه مهدی(علیه السلام) را بشناسیم؟

«قال(صلی الله علیه وآله وسلم): هو رجل من ولدی کأنّه من رجال، بنی إسرائیل، علیه عباءتان قطوانیّتان، کأنّ وجهه الکوکب الدرّیّ، فی خدّه الأیمن خال أسود، ابن أربعین سنهٔ . . . فیبایع له بین الرکن والمقام، ثـمّ یخـرج متوجّهاً إلی الشام، وجبریل علی مقدّمته و میکائیل علی ساقته، فیفرح به أهـل السـماء وأهـل الأرض، والطیـر والوحوش والحیتان فی البحر».
(۶۷)

«رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مهدی، مردی از فرزندان من است. او شبیه مردان بنی اسـرائیل است. (راست قامت تا حدّی بلند قدّ) . . . صورتش چون ستاره درخشان و بر گونه راستش خال سـیاهی اسـت. چهل ساله می نماید . . . مسلمانان بین «رکن و مقام» (کنار خانه خدا) با او بیعت می کنند. سپس در حالی که جبرئیل پیشاپیش او، و میکائیل پشت سر او است متوجّه سرزمین شام مـی گـردد. سـاکنان آسـمان و زمـین، پرندگان، درّندگان و ماهیان دریا، همه از او خشنود می شوند».

و در روایت دیگری که مرحوم سیّد بن طاووس آن را در کتاب «الملاحم والفتن» از قول حذیفه از جابر بن عبداللّه انصاری نقل نموده، چنین آمده است که جابر گفت:

«روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در بین اصحاب خود نشسته بود که جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و عرضه داشت: . . . این پنج نهر (سیحون، جیحون، دجله، فرات و رود نیل مصر) برای تو و اهل بیت تو و شیعیانت می باشد.

خداوند می فرماید: به عزّت و جلال خودم سوگند! هرکس یک قطره از این پنج نهر بیاشامد، در روز حساب به بهشت نخواهد رفت مگر این که تو از او راضی شوی و او را حلال کنی.

در آن موقع، چهره رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) باز شد و فرمود: برادرم جبرئیل! من بر این نعمت خدا را شکر و سپاس می گویم.

«فقال له جبرئیل(علیه السلام): اُبشّرک یارسول اللّه! بالقائم من ولدک، لایظهر حتّی یملک الکفّار الخمسة الأنهر، فعند ذلک ینصر اللّه أهل بیتک علی أهل الضلال، ولم ترفع لهم رایة أبداً إلی یوم القیامة».

«جبرئیل عرضه داشت: یارسول اللّه! تو را به ظهور «قائم» که از فرزندان تو می باشد بشارت می دهم! او ظهور نخواهد کرد تا این که کافران این رودها را به تصرّف خود درآورند
(۶۸)
، در آن وقت است که خداوند اهل بیت تو را بر گمراهان پیروز گرداند و پس از آن، دیگر هیچ پرچمی از پرچمهای کفر تا روز قیامت برافراشته نخواهد شد».

آنگاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به خاطر شکر این نعمت، برای خدا سجده کرد و . . .
(۶۹)

۱۱ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان حضرت علی(علیه السلام) است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از ابن عبّاس روایت کرده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«إنّ علیّاً وصییّ، ومن ولده القائم المنتظر المهدی، الّذی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً وظلماً، والّذی بعثنی بالحقّ بشیراً و نذیراً، إنّ الثابتین علی القول بإمامته فی زمان غیبته لأعزّ من الکبریت الأحمر».
(۷۰)

«علی(علیه السلام) وصی من است و از فرزندان اوست قائم منتظر، حضرت مهدی(علیه السلام) که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد; قسم به پروردگاری که به حقّ مرا بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث نمود! کسانی که در زمان غیبت او بر امامت او ثابت قدم بمانند، از کبریت احمر، کیمیاترند . . .»

باز در «ینابیع المودّه» از علی(علیه السلام)روایت کرده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«یاعلیّ! أنت وصییّ، حربک حربی، وسلمک سلمی، وأنت الإمام وأبو الأئمّة الاحدی عشر الذین هم المطهّرون المعصومون، ومنهم المهدیّ الذی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً، فویل لمبغضیهم».
(۷۱)

«ای علی! تو وصیّ منی; جنگ با تو، جنگ با من است; سازش با تو سازش با من است. تو امام و پدر یازده امام هستی که از هر پلیدی پاک و پاکیزه، و از هر خطا و لغزشی مصون و محفوظ هستند. از جمله آنها مهدی(علیه السلام)است که روی زمین را از عدل و داد پر می کند. پس وای بر دشمنان آنها!»

و در کتاب «بحار الانوار»، از عبداللّه بن عمرو بن عاص روایت کرده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«المهدیّ هو رجل من ولد هذا ـ وأشار بیده إلی علی بن أبی طالب(علیه السلام) ـــ بـه یمحـق اللّـه الکـذب، ویذهب الزمان الکلبِ، (و) به یخرج ذلَّ الرقِّ من أعناقکم».
(۷۲)

«مهدی (قائم)(علیه السلام) مردی از فرزندان این است ـ و با دست مبارک خود به علی(علیـه السـلام) اشـاره فرمود ـ خداوند به وسیله او دروغ را محو می کند و سختی روزگار را برطرف می گردانـد و طـوق بنـدگی را از گردن های شما بیرون می آورد».

همچنین در کتاب «بحار الانوار»، در حدیثی آمده است که علی(علیه السلام) فرمود:

«. . . آگاه باشید، به خدا سوگند که من و این دو پسرم، حسن و حسین(علیهما السـلام)، کشـته مـی شـویم و خداوند در آخرالزمان و پایان روزگار، مردی از فرزندان مرا بر می انگیزد که خون ما را مطالبه کرده، انتقام ما را بگیرد. او از دیده ها پنهان خواهد شد تا گمراهان شناخته شوند».
(۷۳)

۱۲ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان حضرت فاطمه(علیها السلام) است

در «سنن» ابو داوود از قول اُمّ سلمه آمده است که گفت: شنیدم که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسـلم)مـی فرمود:

«المهدیّ من عترتی، من ولد فاطمۀ(علیها السلام)»
(۷۴)

«مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه(علیها السلام) است».

در کتاب «ینابیع المودّه» از قول ابو ایّوب انصاری آمده است:

هنگامی که پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بیمار شد، فاطمه(علیها السلام) به دیدار او آمد و چون رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را بدان حال دید، گریه کرد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به وی فرمود:

«. . . سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست که مهدی این اُمّت از ماست و او از نسل تو می باشد».
(۷۵)

در «کنز العمّال» آمده است که حضرت علی(علیه السلام) فرمود:

«المهدیّ رجل منّا، من ولد فاطمهٔ».
(۷۶)

«مهدی، مردی از ما و از فرزندان فاطمه(علیها السلام) است».

ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه»، ذیل خطبه ۱۶ می نویسد:

«اکثر محدّثان عقیده دارند که مهدی موعود(علیه السلام) از نسل فاطمه(علیها السلام)است».
(۷۷)

و در ذیل خطبه ۹۲ می نویسد:

« . . . امامیّه عقیده دارند که او ـ یعنی حضرت مهدی(علیه السلام) ـ امام دوازدهم آنها است و فرزند کنیزی به نام «نرجس» است. ولی ما معتزله عقیده داریم که او از فرزندان فاطمه(علیها السلام) است که در آینده تاریخ (آخرالزمان) از کنیزی متولد خواهد شد و اکنون موجود نیست».
(۷۸)

علاوه بر این، احادیث منقوله در کتب اهل سنّت، عقیده شیعه را تأیید و تثبیت می نماید; زیرا در این احادیث آمده است که حضرت مهدی(علیه السلام) ، دوازدهمین امام و نهمین فرزند امام حسین(علیه السلام) و چهارمین فرزند امام رضا(علیه السلام) و فرزند بلافصل امام حسن عسکری(علیه السلام)است.

در بسیاری از منابع تاریخی اهل سنّت نیز آمده است که حضرت مهدی(علیه السلام)، فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است و در سال ۲۵۵ هجری در نیمه شعبان، در شهر «سامرّا» از مادری به نام «نرجس» به دنیا آمده است.(۷۹)

بنابراین، جای هیچ تردید نیست که مهدی(علیه السلام) متولّد گردیده و هم اکنون موجود و زنده و از نظرها غایب است تا روزی که به اذن خدا ظاهر شود و جهان را از عدل و داد پرنماید.

۱۳ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان حسنین(علیهما السلام) است

در کتاب «فرائد السمطین»، در حدیثی طولانی از قول علی بن علی هلالی از پدرش روایت کرده است که گفت:

در حال احتضار رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) محضر آن جناب شرفیاب شدم; فاطمه زهرا(علیها السلام)بالای سر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته، با صدای بلند گریه می کرد. در این هنگام رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) دیدگان خود را به سوی او دوخت و فرمود:

دخترم! چه چیز تو را به گریه در آورد؟

فرمود: می ترسم پس از تو تباه و نابود گردم.

آنگاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برای تسلاّی دخترشان، فضایل اهل بیت را ذکر کردند، از آن جمله فرمودند:

«دو سبط این اُمّت از ما هستند و آن دو، پسران تو، حسن و حسین(علیهما السلام) ، هستند که سـرور جوانـان اهل بهشت می باشند و قسم به پروردگاری که مرا به حقّ مبعوث نمود! مهدی این اُمّت از نسل این دو تن
حسن و حسین(علیهما السلام)
خواهد بود».
(۸۰)

در کتاب «ذخائر العقبی» از قول ابو ایّوب انصاری آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«یولد منهما
الحسن والحسین(علیهما السلام)
مهدیّ هذه الاُمّۀ».
(۸۱)

«مهدی این اُمّت از این دو تن
حسن و حسین(علیهما السلام)
به دنیا خواهد آمد».

در کتاب «ینابیع المودّه»، به نقل از کتاب «جواهر العقدین» می گوید:

«برکات دعای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در وقت تزویج فاطمه به علـی ـ رضـی اللّـه عنهمـا ـ در نسل حسن و حسین(علیهما السلام)ظاهر شد; بعضی از نسل آن دو بزرگوار آمدند و رفتند و بعضی از آنان بعداً می آیند و اگر در بین آیندگان کسی غیر از حضرت مهدی(علیه السلام) نباشد، برای برکت دعای پیامبر کفایت می کند».
(۸۲)

جهت این که حضرت مهدی(علیه السلام) از فرزندان حسنین(علیهما السلام) به شمار آمده است این است که «فاطمه»، مادر امام باقر(علیه السلام) ـ همسر امام زین العابدین(علیه السلام) ـ دختر امام حسن مجتبی(علیه السلام)است، از این رو امام محمّد باقر(علیه السلام) و امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی(علیه السلام) نیز، نوه دختری امام حسن مجتبی(علیه السلام) و نوه پسری امام حسین(علیه السلام)است.

پی نوشتها:

۱ ـ او خواهد آمد، ص ۴۶.
۲ ـ سوره روم، آیه ۳۰.
۳ ـ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۱، ح ۲۲.
۴ ـ نهج البلاغه، فیض، خطبه ۱، ص ۳۳، و صبحی صالح، خطبه ۱، ص ۴۳.
۵ ـ او خواهد آمد، ص ۳۰ و ۳۱.
۶ ـ روزگار رهائی، ج ۱، ص ۵۹.
۷ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۲۰.
۸ ـ همان، ح ۲۱.
۹ ـ همان، ح ۱۹.
۱۰ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵، منتخب الاثر، ص ۲۰۴ و کفایهٔ الاثر، ص ۱۰۶.
۱۱ ـ نهج البلاغه، ص ۱۱۵۸ و صبحی صالح، ص ۶۳۵، کلمات قصار، شماره ۱۳۹ .
۱۲ ـ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶ .
۱۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۳ ; منتخب الاثر، ص ۲۰۷، ح ۸; کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۳۴.
۱۴ ـ منتخب الاثر، ص ۲۷۱، ح ۳ ; عربی باب ۳۰، ح ۲، ص ۳۱۷ ; اثبات الهداهٔ، ج ۱، ص ۱۳۳ ; ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۶۱، باب ۸۹.
۱۵ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۹ ; منتخب الاثر، ص ۲۱۲ و غیبت نعمانی، ص ۸۶، ح ۱۷ .
۱۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۴، و ص ۱۴۵، ح ۱۰ ; منتخب الاثر، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
۱۷ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۷۳، وغیبت نعمانی، ص ۱۲۹.
۱۸ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، و بشارهٔ الاسلام، باب العاشر، ص ۱۶۴ .
۱۹ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۶، منتخب الاثر، ص ۲۲۶، اعلام الوری، ص ۴۴۲.

۲۰ ـ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳ و کمال الدین با ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲۱ – عقد الدرر، ص ۱۵۷; منتخب الاثر، ص ۱۴۹; البرهان، ص ۱۷۰، باب ۱۲، ح ۲.

۲۲ – ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۱۰۸، باب ۷۸، ح ۱; فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴، جهت اطلاع بیشتر در این باره به فتاوای علمای عامّه، به کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» ص ۱۷۷ ـ ۱۸۳ مراجعه فرمایید.

۲۳ ـ امام احمد بن حنبل، پیشوای فرقه حنبلی اهل سنّت، متوفّای سال ۲۴۱هجری، و معاصر امام نهم و دهم، بوده است.

۲۴ ـ محمّد بن اسماعیل بخاری، نامی ترین محدّث اهل سنّت و معاصر حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام)که یک سال پس از ولادت حضرت ولی عصر(علیه السلام) (سال ۲۵۶ هجری) از دنیا رفته است.

۲۵ – اقتباس از کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعود(علیه السلام)». ص ۱۳ ـ ۱۵.

۲۶ – اسامی آنها را در کتاب «الامام المهدی(علیه السلام)»، ص ۲۶۰ ـ ۲۷۵، و کتاب «او خواهد آمد»، ص ۷۹ ـ ۸۵ و «موعودی که جهان در انتظار اوست»، ص ۵۱ ـ ۶۸ بخوانید.

۲۷ – مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۸.

۲۸ – مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۸.

۲۹ – صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۳۳، باب ۹۴۵، ح ۱۶۰۱ .

۳۰ – صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۲، کتاب الفتن، ح ۶۹.

۳۱ – صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۲، کتاب الفتن و اشراط الساعة، ح ۶۷.

۳۲ – سنن ابن ماجه، ج ۲، باب خروج المهدی(علیه السلام)، ح ۴۰۸۵.

۳۳ – سنن ابن ماجه، ج ۲، باب خروج المهدی(علیه السلام)، ح ۴۰۸۲ و ۴۰۸۷.

۳۴ – سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳۵ – سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، باب ۵۲، باب ما جاء فی المهدی(علیه السلام)، کتاب الفتن، ح ۲۲۳۰.

۳۶ – سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، کتاب الفتن، باب ما جاء فی المهدی(علیه السلام)، ح ۲۲۳۱.

۳۷ – سنن نسائی، باب ۴۱ غزوة الهند، ص ۳۲، ح ۳۱۷۵.

۳۸ – غایة المرام، ص ۶۹۷، ح ۴۳ ; ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۸۸، ح ۲۱. و در چاپ دیگر، ص ۴۸۹، الامام المهدی(علیه السلام)، ص ۲۵۷، کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۸۵ و بسیاری از منابع دیگر.

۳۹ – این حدیث را مرحوم سیّد هاشم بحرانی، متوفای سال ۱۱۰۷ در کتاب معروف «غایة المرام» از جزء سوم «صحیح نسائی» نقل نموده، و شیخ سلیمان قندوزی حنفی، متوفای سال ۱۲۹۴ نیز در کتاب «ینابیع المودة» آن را از کتاب «غایة المرام» مرحوم بحرانی نقل کرده است، در حالی که این حدیث در نسخه های چاپ های فعلی دیده نمی شود و معلوم نیست که چرا حدیث مزبور در کتاب مذکور وجود ندارد، در صورتی که صاحب «مفتاح کنوز السنّة» می گوید:

«حدیث نزول حضرت عیسی(علیه السلام) را بخاری، مسلم، نسائی، ابن ماجه، احمد حنبل، ابی داود و طیالسی در روایات متعددی نقل کرده اند».
منتخب الاثر، ص ۴۷۹، ص ۶۰۰، فصل ۷، باب ۸.
۴۰ – برای آگاهی از مجموع احادیثی که در این زمینه رسیده است به کتاب نفیس «منتخب الاثر» تألیف آیهٔ اللّه لطف اللّه صافی و کتاب «البیان» گنجی شافعی و کتاب «المهدی الموعود المنتظر» تحقیق نجم الدین عسکری و سایر کتاب های مربوطه مراجعه فرمایید.
۴۱ ـ این اوصاف و القاب که برخی از آنها را بر شمردیم، در روایات شیعه و سنّی و نویدهای کتب مقدسه اهل ادیان آمده است که هرکدام از آنها در ضمن یک یا چند حدیث در منابع مختلف از تفسیر و حدیث و تاریخ به دست آمده است.
۴۲ ـ غیبت نعمانی، باب ۱۳، ج ۱، ص ۲۱۲; بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.
۴۳ ـ عقد الدرر، ص ۴۲.
۴۴ ـ الصواعق المحرقهَ، ج ۲، باب ۱۱، فضائل اهل البیت النبوی، ص ۱۶۶، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷; اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص ۱۴۸، و فصول المهمّه، ص ۲۹۷، باب ۱۲.
۴۵ ـ الملاحم والفتن، ص ۱۵۲، باب ۱۵۷; عقد الدرر، ص ۱۵۴، باب ۷; البرهان، ص۸۶، باب۱، ح ۳۸; و منتخب الاثر، ص۱۶۲، ح۶۵.
۴۶ ـ در این باره اقوال فراوان دیگری نیز هست که ما نیاز چندانی به ذکر همه آنها را نمی بینیم و خوانندگان گرامی می توانند برای اطلاع بیشتر به کتاب «لغت نامه دهخدا» و کتاب «المهدی»(علیه السلام)نوشته مرحوم آیهٔ اللّه سید صدر الدین صدر، مراجعه فرمایند.
۴۷ ـ عقد الدرر، ص۱۹۴، باب ۷; سنن ابن ماجه، ج۲، ص۲۶۹، باب خروج المهدی، کتاب الفتن; ینابیع المودّة، ج۳، ص۹۱; مستدرک الحاکم، ج۳، ص۲۱۱، بحار الانوار، ج۵۱، ص۶۵، الصواعق المحرقه، ص۲۳۵; منتخب الاثر، ص۱۴۵، بشارة الاسلام، ص۲۸۶ و ۲۹۰; ذخائر العقبی، ص ۱۵، و غیبت شیخ طوسی، ص۱۱۳.
۴۸ ـ عقد الدرر، ص ۱۴۹، فصل ۳، کافی، ج۸، ص۲۰۹، ارشاد مفید، ص۳۳۷، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸ و المهدی، ص۵۱.
۴۹ ـ عقد الدرر، ص ۳۶، باب ۱، ح ۳.
۵۰ ـ الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۷۹.
۵۱ ـ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸.
۵۲ ـ سوره انعام، آیه ۸۴ و ۸۵.
۵۳ ـ المهدی، ص ۵۶.
۵۴ ـ التاجّ، ج ۵، ص ۳۴۳ رواه ابو داوود ترمذی; کتاب الفتن و علامات الساعة; الجامع للأصول، ج ۵، ص ۳۱۱ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲.
۵۵ ـ کنز العمّال، ج ۷، ص ۱۸۷.

۵۶ ـ سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۲۰۷.
۵۷ ـ سنن ابن ماجه، باب الجهاد، ج۲، ص ۹۲۸، ح ۲۷۷۹.
۵۸ ـ سنن ابن ماجه، باب خروج المهدی(علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۴۰۸۵، منتخب کنز العمال، ص ۵۴۹.
۵۹ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.
۶۰ ـ به کتاب «المهدی» نوشته مرحوم آیهٔ اللّه سید صدرالدین صدر، ص ۵۸ ـ ۵۹، و صحیح مسلم، ج۲، ص۴۵۰، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی(علیه السلام)، ح ۳۶، وهمچنین ترجمه کتاب «المهدی(علیه السلام)» به قلم دانشمند محترم آقای محمّد جواد نجفی، ص۶۲، مراجعه فرمائید.
۶۱ ـ صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب فضائل علی(علیه السلام)، ج۲، ص۴۵۱، ح۳۷.
۶۲ ـ سنن ترمذی، ج ۹، ص۷۴، سنن ابو داوود، ج۴، ص۱۰۶ ـ ۱۰۷، عقد الدرر، ص ۲۷، باب ۲، حلیهٔ الاولیاء، ج۵، ص۷۵.
۶۳ ـ مسند احمد، ج۱، ص۷۶، تفسیر سیوطی، ج۶، ص۵۸.
۶۴ ـ ارشاد مفید، ص ۳۲۶، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۰ و فصول المهمّه فصل دوازدهم، ص ۲۹۱، حلیهٔ الاولیاء، ج ۵.
۶۵ ـ عقد الدرر، ص ۳۲، باب ۲; تذکرهٔ الخواص، ص ۳۶۳.
۶۶ ـ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵; بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱، ح ۱۳
۶۷ ـ الحاوی للفتاوی، ج ۲، باب آثار الواردهٔ فی المهدی(علیه السلام)، ص ۸۲; عقد الدرر، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.
۶۸ ـ لازم به تذکّر است که رودهای یاد شده چون: دجله، فرات و رود نیل، هم اکنون در دست ایادی استعمار و دست نشاندگان آنهاست و در واقع غربی ها بر این رودها سیطره دارند، و رودهای سیحون و جیحون رسماً در دست کفّار است. زیرا این دو رودخانه معروف در «روسیّه» قرار دارند، و هر دو از کوه های «تیان شان» سرچشمه می گیرند و پس از سیراب کردن ترکمنستان و ازبکستان در جمهوری قزاقستان به دریاچه «آرال» می ریزند. سیحون را امروز «سیرداریا» و جیحون را «آموداریا» می نامند. (نقل از پاورقی روزگار رهایی، ج۲، ص۹۵۸ و ۹۸۵).
۶۹ ـ الملاحم والفتن، ص ۳۶۸، ح ۵۴۰، و صراط المستقیم، ج۲، ص۲۵۸، و الزام الناصب، ج۲، ص۱۲۵، به طور خلاصه، و الکتاب المبین، ج۲، ص۱۲۹.
۷۰ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، باب ۸۷، ص ۱۰۹ و در چاپ دیگر، ص ۴۴۸.
۷۱ ـ همان، ج ۱، باب ۱۶، ص ۲۵۳ و منتخب الاثر، ص ۵۶، ح ۱.
۷۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹; غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۴.
۷۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲، ح ۷، غیبت نعمانی، ص ۱۴۰، ح ۱.
۷۴ ـ سنن ابو داوود، ج ۴، ص ۸۷ و بسیاری دیگر از منابع معتبر حدیث.
۷۵ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، باب ۷۳، ص ۲۶۹، و در چاپ دیگر، ص ۴۶۳.

۷۶ ـ کنز العمّال، ج ۷، ص ۲۶۱.
۷۷ ـ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱، ذیل خطبه ۱۶.
۷۸ ـ همان، ج ۷، ص ۵۹، ذیل خطبه ۹۲.
۷۹ ـ جهت اطلاع بیشتر، به کتاب های: المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲، باب ۱۶; الامام المهدی(علیه السلام)، ص ۲۷۹; دانشمندان عامّه و مهدی موعود و بخش پنجم همین کتاب مراجعه فرمایید.
۸۰ ـ این حدیث شریف را عدّه زیادی از علمای اهل سنّت و امامیّه به صورت مختصر و مفصّل نقل کرده اند. برای دستیابی به منابع فراوان آن می توانید به این کتابها مراجعه فرمائید: عقد الدرر، ص ۲۷۵; ذخائر العقبی، ص ۱۳۵; مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۵; فرائد السمطین، ج ۲، ص ۸۴; ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۹۰ و در چاپ دیگر، ص۴۳۴، باب۷۳; بحار الانوار، ج ۵۱، ص۷۸ ـ ۷۹; غایهٔ المرام، ص ۶۹۹; بشارهٔ الاسلام، ص ۳۳.
۸۱ ـ ذخائر العقبی، ص ۱۴۶.
۸۲ ـ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۶۱، باب ۷۳، ح ۲.

۱۴ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام حسین(علیه السلام) است

در کتاب «عقد الدرر»، از حذیفهٔ بن یمان روایت کرده است که گفت: «روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)برای ما خطبه خواند و آنچه تا روز قیامت اتّفاق خواهد افتاد برای ما بیان نمود، بعد از آن فرمود:

«اگر از عمر دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندان مرا برانگیزاند که نام او نام من است.

سلمان(رضی الله عنه) برخاست و گفت: یارسول اللّه! از کدام فرزند تو به دنیا خواهد آمد؟

فرمود: از این فرزندم، و دست خود را به حسین(علیه السلام)زد».
(۱)

ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد با سند متّصل به حضرت علی(علیه السلام) روایت کرده است که علی(علیه السلام) از مهدی(علیه السلام)سخن به میان آورد و فرمود:

«مهدی(علیه السلام) از فرزندان حسین(علیه السلام) است»

سپس اوصاف او را برشمرد و فرمود:

«او مردی است که پیشانی اش باز و درخشان، بینی اش کشیده و باریک . . . و دارای اندامی متناسب است و میان دندانهایش فاصله دارد . . .»
(۲)

ابن ابی الحدید پس از نقل این حدیث، می نویسد: این حدیث را عبداللّه بن قتیبه در کتاب «غریب الحدیث» آورده است.

۱۵ ـ مهدی(علیه السلام) نهمین فرزند امام حسین(علیه السلام) است

سلمان فارسی گوید: خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شرفیاب شدم، دیدم حسین(علیه السلام)روی زانوی آن حضرت است و پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)دیدگان او را می بوسد، و لبهایش را می مکد و می فرماید:

«تو آقایی. تو آقا زاده ای. تو برادر شخص آقایی هستی. تو امامی. پسر امامی و برادر امامی. تو حجّتی. پسر حجّتی. و برادر حجّتی. تو پدر نُه نفر حجّتی که نهمی آنها، قائم ایشان است».
(۳)

در کتاب «کمال الدین» از حضرت زین العابدین(علیه السلام) و او از پدر بزرگوارش حسین بن علی(علیهما السلام) روایت کرده است که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) خطاب به وی فرمود:

«التاسع من ولدک یاحسین! هو القائم بالحقّ، والمظهر للدین، والباسط للعدل . . .»
(۴)

« ای حسین! نهمین فرزند تو، قائم به حقّ است. او آشکار کننده دین و گسترانده عدل است . . .»

در کتاب «ینابیع المودّه»، از امام حسین(علیه السلام)روایت کرده است که فرمود:

«بر جدّم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شدم; آن حضرت مرا روی زانوی خود نشانید و فرمود: ای حسین! خداوند از صلب تو نُه امام را اختیار نموده که نهمی آنها قائم ایشان است ومنزلت همه، نزدخدا یکسان است».
(۵)

و در کتاب «کفایهٔ الاثر» از قول عبدالرحمان بن سلیط از حضرت امام حسین(علیه السلام)روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«دوازده امام از ما هستند; اوّل آنها، امیرمؤمنان علی(علیه السلام)و آخر آنها، نهمین فرزند من است. همو که به حق قیام می کند و خداوند به برکت وجود او، زمین مرده را زنده و آباد می کند و دین حقّ را بر تمام ادیان پیروز می گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند . . .»
(۶)

۱۶ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام زین العابدین(علیه السلام) است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده است که گفت: جندل بن جنادهٔ بن جبیر یهودی، محضر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفت: یا محمّد! . . . شب گذشته حضرت موسی(علیه السلام) را در خواب دیدم که فرمود: ای جندل! به دست محمّد، خاتم انبیا، اسلام بیاور و به اوصیایی که بعد از او خواهند بود چنگ بزن.

گفتم: اسلام می آورم، و حمد خدای را که اسلام آوردم و خداوند مرا به وسیله تو هدایت کرد.

سپس گفت: یارسول اللّه! از اوصیای خودت به من خبر ده تا به آنها تمسّک جویم.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اوصیای من دوازده نفرند.

گفت: ما نیز در کتاب تورات چنین یافته ایم. یارسول اللّه! آنها را برایم نام ببرید.

حضرت فرمود:

«أوّلهم سیّد الأوصیاء أبو الائمّهٔ علی، ثمّ ابناه الحسن والحسین فاستمسک بهم ولایغرنّک جهل الجاهلین، فإذا ولد علی بن الحسین زین العابدین یقضی اللّه علیک ویکون آخر زادک من الدنیا شربهٔ لبن تشربه».

«اوّل آنها، سیّد اوصیا و پدر امامان، علی است; سپس دو پسر او حسن و حسین اند. به آنها تمسّک جوی و جهالت جاهلان، تو را فریب ندهد. هنگامی که فرزند حسین، علی، زینت عابدان به دنیا آمد، پایان عمر تو است و آخرین توشه تو از دنیا، شیری خواهد بود که می نوشی».

جندل گفت: ما در تورات و در کتب انبیا(علیهم السلام) یافته ایم که «ایلیا و شبّر و شبیر»، اسامی علی، حسن و حسین(علیهم السلام) است. نام امامان پس از حسین چیست؟ حضرت فرمود:

«إذا انقضت مدّهٔ الحسین فالإمام ابنه علی، ویلقّب بزین العابدین، فبعده ابنه محمّد یلقّب بالباقر، فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق، فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم، فبعده ابنه علی یدعی بالرضا، فبعده ابنه محمّد یدعی بالتقی والزکی، فبعده ابنه علی یدعی بالنقی والهادی، فبعده ابنه الحسن یدعی بالعسکری، فبعده ابنه محمّد یدعی بالمهدی والقائم و الحجّهٔ، فیغیب ثمّ یخرج، فإذا خرج یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً . . ».

«وقتی که مدّت حسین(علیه السلام) به سر رسید، امام، فرزندش علی خواهد بود که ملقّب بـه زیـن العابـدین است. بعد از او فرزندش محمّد است که ملقّب به باقر خواهد بود. بعد از او فرزنـدش جعفـر اسـت، کـه صـادق خوانده می شود. بعد از او فرزندش موسی که کاظم خوانده می شود. بعد از او فرزندش علی که رضا خوانده می شود. بعد از او فرزندش محمّد، که تقی و زکیّ خوانده می شود. بعد از او فرزندش علی، که نقی و هادی خوانده می شود. بعد از او فرزندش حسن، که عسکری خوانده می شود. بعد از او فرزندش محمّد است که به مهـدی، قائم و حجّت خوانده می شود. او از دیده ها پنهان می شود و سپس ظاهر می گردد هنگـامی کـه ظهـور کنـد زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود همان گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد . . .»

سپس فرمود:

«خوشا به حال آنان که در زمان غیبت او صبر کنند و خوشا به حال کسانی که بر محبّت آنهـا ثابـت و پابرجـا مانند . . .»
(۷)

از این حدیث شریف که حاوی اسامی مبارکه همه معصومین(علیهم السلام)است، به خوبی ظاهر می شود کـه مهدی موعود(علیه السلام) از فرزندان امام زین العابدین(علیه السلام)است.

البته روایات در این زمینه از طریق شیعه و سنّی فراوان است و منحصر به حدیث یاد شده نیست; بلکه مجموع آنها ـ طبق شمارش برخی از پژوهشگران ـ ۱۸۵ حدیث است.(۸)

۱۷ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام باقر(علیه السلام) است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از جابر بن یزید جعفی نقل کرده است که گفت: از جابر بن عبداللّه انصـاری شـنیدم که می گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود:

«ای جابر! اوصیای من وامامان مسلمین بعد از من، اوّل آنها علی بن ابی طالب است. بعد از او حسن و بعـد از او حسین، سپس علیّ بن الحسین و بعد از او محمّد بن علی است که معروف به باقر است. ای جـابر! تـو او را

درک خواهی کرد و چون او را دیدی، سلام مرا به او برسان. بعد از او جعفر بـن محمّـد، بعـد از او موسـی بـن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمّد بن علی، بعد از او علی بن محمّد، بعد از او حسن بن علی و بعد از او «قائم» است که نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. او همان کسی است که خدا به دست او، شـرق و غرب جهان را می گشاید. او همان کسی است که از دوستان خود غایب می شود . . .»
(۹)

۱۸ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام صادق(علیه السلام) است

در کتاب «ینابیع المودّه» از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود:

«خلف صالح از فرزندان من است و او همان مهدی است».
(۱۰)

شیخ صدوق(رحمه الله) در کتاب «کمال الدین» روایت کرده است که حبّان سرّاج گوید: از سیّد اسـماعیل بـن محمّد حِمیَری شنیدم که می گفت: به حضرت صادق(علیه السلام)عرض کردم: ای پسر رسول خدا! بـرای مـا اخباری از پدرانت(علیهم السلام)درباره غیبت رسیده و به صحّت پیوسته است. بفرمایید کدام امـام غایـب مـی شود؟

حضرت فرمود:

ششمین فرزند من که دوازدهمین امام هدایتگر پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)است; غایـب مـی شود
(۱۱)

باز در کتاب «کمال الدین»، از عبداللّه بن ابی یعفور از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

«هرکس به امامت پدرانم و فرزندانم اعتراف کند و امامت فرزندم «مهدی» را منکر شود مانند کسی است که به همه پیغمبران عقیده داشته باشد و نبوّت حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)را انکار نماید.

عرض کردم: ای آقای من! مهدی، کدام یک از فرزندان شماست؟

فرمود: پنجمین نفر از فرزندان امام هفتم (موسی بن جعفر) است که شخصِ او از شما پنهان می شود و نام بردنش برایتان جایز نیست».
(۱۲)

۱۹ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام کاظم(علیه السلام) است

در کتاب «فرائد السمطین» و «ینابیع المودّه» از ابن عبّاس نقل شده که گفت: شخصی یهودی به نام «نعثل» محضر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفت: یا محمّد! من از تو چیزهایی می پرسم که مدّتی است ذهن مرا به خود مشغول کرده است. اگر جواب قانع کننده ای دادی به دست تو مسلمان خواهم شد.

حضرت فرمود: بپرس ای ابا عماره!

نعثل پس از پرسش از صفات خدا و جواب آن حضرت، گفت: به من خبر ده که وصیّ و جانشین تو کیست؟ که هیچ پیامبری نیست مگر آن که وصیّ و جانشینی دارد و پیامبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیّت کرد و او را جانشین خود قرار داد.

حضرت فرمود:

«نعم، إنّ وصییّ و الخلیفهٔ من بعدی علی بن أبی طالب، وبعده سبطای الحسن، ثمّ الحسین یتلوه تسعهٔ من صُلب الحسین ائمّهٔ أبرار.

قال: یا محمّد! فسمّهم لی؟

قال: نعم، إذا مضی الحسین فابنه علی، فإذا مضی علی فابنه محمّد، فإذا مضی محمّد فابنه جعفر، فإذا مضی جعفر فابنه موسی، فإذا مضی موسی فابنه علی، فإذا مضی علی فابنه محمّد، ثمّ ابنه علی، ثمّ ابنه الحسن، ثمّ الحجّة بن الحسن، فهذه اثنا عشر ائمّة عدد نقباء بنی إسرائیل».

آری! وصیّ و جانشین من علی بن ابی طالب است; پس از او دو نوه من، حسن و حسین; سپس نُه امام پاک سرشت از نسل حسین جانشین من خواهند بود.

گفت: یامحمّد! نام آنها را بگو.

فرمود: چون حسین از دنیا برود، فرزندش علی بن الحسین امام است; وقتی علی از دنیا رود پسرش محمّد و چون محمّد (باقر) از دنیا برود، پسرش جعفر (صادق) و چون جعفر از دنیا درگذرد پسرش موسی و هنگامی که موسی وفات کند، پسرش علی (رضا) و وقتی علی رحلت نمود پسرش محمّد و چون محمّد از دنیا برود پسرش علی و پس از او پسرش حسن و سپس حجّت بن الحسن، یکی پس از دیگری امام خواهند بود; اینها دوازده نفر به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند».

نعثل گفت: جای آنها در بهشت کجاست؟

فرمود: در رتبه من هستند.

نعثل گفت:

«اشهد أن لا إله إلاّ اللّه وأنّک رسول اللّه وأشهد أنّهم الأوصیاء من بعدک».

من در کتاب های گذشته همینطور یافته ام و در عهد و وصیّت موسی بن عمران آمده است که:

چون آخر الزمان شود پیامبری به نام «احمد» مبعوث می شود. او خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد و از صلب او، امامان ابرار به عدد اسباط به دنیا می آیند.(۱۳)

حضرت فرمود: ای ابا عماره! آیا اسباط را می شناسی؟

گفت: آری یارسول اللّه! آنها دوازده نفر بودند; اوّلشان «لاوی بن برخیا» بود که مدّتی طولانی از بنی اسرائیل غایب شد و بعد ظاهر گردید و خداوند به وسیله او شریعت را پس از کهنه شدن و محو شدن، آشکار کرد و او با «قرسطیای» پادشاه جنگید و او را کشت.

حضرت فرمود: آنچه در بنی اسرائیل اتّفاق افتاد، در اُمّت من نیز اتفاق می افتد; دوازدهمین نفر از نسل من غایب خواهد شد و بر اُمّت من، زمانی خواهد آمد که از اسلام جز نامی و از قرآن جز نوشته ای باقی نمی ماند. در آن وقت، خداوند به او اجازه خروج می دهد و او اسلام را آشکار و دین را تجدید می نماید.

سپس فرمود:خوشا به حال کسی که آنها را دوست بدارد! وای به حال کسی که آنها را دشمن بدارد! خوشا به حال کسی که به آنها تمسّک جوید و دنباله رو آنها باشد!

نعثل پس از شنیدن این سخنان، بپا خاست و اشعاری چند در مدح پیامبر وائمّه(علیهم السلام)سرود . . .»(۱۴)

این حدیث مبارک، نمایانگر این واقعیّت است که حضرت مهدی(علیه السلام) از فرزندان موسی بن جعفر(علیهما السلام) و پنجمین فرزند آن حضرت است.

در کتاب «غیبت» شیخ طوسی، از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که حضرت در ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

«صاحب ما ظهور می نماید و او از صلب این است ـ و با دست خود اشاره به موسی بن جعفر(علیهما السلام) نمود ـ آنگاه فرمود: زمین را از عدل پرمی کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد و دنیا برای او هموار می گردد».
(۱۵)

و در کتاب «کمال الدین»، از یونس بن عبدالرحمان روایت کرده است که گفت: حضـور حضـرت موسـی بـن جعفر(علیه السلام) شرفیاب شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا! قائم به حقّ شما هستید؟ فرمود:

من قائم به حقّ هستم، ولی آن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می گرداند و آن را از عـدل و داد پر می نماید، فرزند پنجمی من است که برای حفظ جانش مدّتی طـولانی از انظـار غایـب مـی شـود و در آن مدّت، مردم بسیاری از دین بر می گردند و عدّه ای ثابت قدم می مانند.

سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما، به دوستی ما چنگ می زنند و در ولایت مـا ثابت و استوار می مانند و از دشمنان ما بیزاری می جویند! آنان از ما هستند و ما از آنها هستیم. آنهـا مـا را بـه امامت پذیرفته اند و ما آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده ایم. خوشا به حال آنها، بازهم خوشا به حال آنها! بـه خدا سوگند! که آنها در روز قیامت، در رتبه ما هستند».
(۱۶)

۲۰ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام رضا(علیه السلام) است

در کتاب «فرائد السمطین» از دعبل بن علی خزاعی ـ شاعر اهل بیت ـ روایت شده است که گفت:

قصیده معروف خود را که اوّل آن

«مدارس آیات خلت من تلاوة . . .»
است برای مولایم امام رضا(علیه السلام)خواندم; هنگامی که به این دو بیت رسیدم:

خروج إمام لا محالة واقع***یقوم علی اسم اللّه والبرکات

یمیّز فینا کلّ حقّ و باطل***ویجزی علی النعماء والنقمات

آن حضرت گریه شدیدی کرد، سپس رو به من کرده، فرمود:

«ای دعبل! روح القدس این دو بیت را به زبان تو جاری کرده است. آیا این امام را که خروج می کند، می شناسی؟»

گفتم: نه، مولای من، همین قدر شنیده ام که امامی از شما اهل بیت قیام خواهد کرد تا زمین را از ظلم و فساد پاک کند و از عدل و داد پر گرداند.

فرمود:

«ای دعبل! امام بعد از من، پسرم محمّد و بعد از محمّد، پسرش علی و بعد از علی، پسرش حسن است و بعد از حسن پسرش حجّتِ قائم است که در دوران غیبتش، چشم به راهش باشند و در زمان ظهورش، اطاعتش نمایند. اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را به حدّی طولانی می سازد تا او ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پرنماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد . . .»
(۱۷)

در کتاب «فرائد السمطین» نقل شده است که از امام رضا(علیه السلام) سؤال شد که کدام یک از شما اهل بیت، «قائم» است؟

آن حضرت فرمود:

«قائم» چهارمین فرزند من است. او پسر بانوی کنیزان است و خداوند به دست او، زمین را از هرگونه ظلم و ستم پاک و پاکیزه می گرداند . . .»
(۱۸)

۲۱ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام جواد(علیه السلام) است

حضرت جواد(علیه السلام) به عبد العظیم حسنی فرمود:

«ای ابو القاسم! قائم ما اهل بیت، همان «مهدی» موعودی است که همه باید در زمان غیبت او منتظرش باشند، و در زمان ظهورش، از او فرمان برداری نمایند.

او فرزند سوّمی من است . . .»
(۱۹)

۲۲ ـ مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام هادی(علیه السلام) است

در کتاب «کمال الدین»، از صقر بن ابی دلف روایت کرده است که گفت: از حضرت ابوجعفر، محمّد بن علی (امام جواد(علیه السلام)) شنیدم که می فرمود:

امام بعد از من، پسرم علی است; فرمان او فرمان من و گفتار او گفتار من و اطاعت او اطاعت من است.

سپس خاموش شد.

من عرض کردم: ای پسر رسول خدا ! امام بعد از علی(علیه السلام) کیست؟

فرمود:

امام بعد از او فرزندش حسن است.

عرض کردم: ای پسر پیامبر! امام بعد از حسن(علیه السلام) کیست؟

آن حضرت به سختی گریست و فرمود:

بعد از حسن، پسرش، قائم به حقّ و منتظر، امام است.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا ! چرا او را «قائم» می گویند؟

فرمود:

زیرا پس از آن که از یادها رفته باشد و بیشتر معتقدان به امامتش از عقیده خود برگشته باشند، قیام می کند.

عرض کردم: چرا او را «منتظر» می نامند؟

فرمود:

«زیرا غیبتی طولانی خواهد داشت که مخلصان، ظهورش را انتظار برند و بیماردلان، منکر او گردند معاندان، یاد او را مسخره کنند کسانی که وقت ظهور او را تعیین کنند دروغ بگویند و شتاب کنندگان در امر ظهور او، هلاک گردند و آنهایی که تسلیم امر خدا هستند نجات یابند».
(۲۰)

و نیز در کتاب «اعلام الوری» از مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت:

محضر مقدّس مولایم امام جعفر صادق(علیه السلام) شرفیاب شدم و عرض کردم: ای مولای من! چه می شد اگر جانشین خودتان را به ما معرّفی می فرمودید؟

فرمود: ای مفضّل! امام بعد از من «موسی» است; امّا جانشینی که چشم به راهش باشند و آرزویش کشند، «م ح م د» فرزند حسن فرزند علی فرزند محمّد فرزند علی بن موسی الرضا(علیهم السلام) است».
(۲۱)

در کتاب «کفایهٔ الاثر»، از مسعده روایت کرده است که گفت:

محضر امام صادق(علیه السلام) بودم که ناگاه پیر مردی قد خمیده بر آن حضرت وارد شد و در حالی که بر عصای خود تکیه داشت، سلام کرد. امام(علیه السلام)جواب سلام او را داد.

سپس گفت: ای پسر رسول خدا! دستت را بده تا ببوسم.

آن حضرت دستش را به او داد و پیر مرد دست حضرتش را بوسید و گریه کرد.

امام(علیه السلام) فرمود: ای پیر مرد! چه چیز تو را به گریه در آورد؟

جواب داد: جانم به فدایت! سالهاست که در انتظار قائم شما بسر می برم; با خود می گویم این ماه می آید و این سال ظاهر می شود. و اینک سنّم زیاد شده و استخوانم پوسیده و اجلم نزدیک گردیده و به آنچه دوست دارم نرسیده ام، و می بینم که شما کشته می شوید، آواره و در به در می گردید در حالی که دشمنان شما در کمال سرور و شادمانی زندگی می کنند! پس چرا گریه نکنم؟!

در این هنگام دیدگان امام صادق(علیه السلام) پر از اشک گردید، آنگاه فرمود:

ای پیر مرد! اگر خداوند تو را حیات بخشید تا قائم ما را ببینی، با ما خواهی بود; و اگر اجل تو فرا رسید در روز رستاخیز با ذخیره گرانبهای پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)خواهی آمد و آن ذخیره گرانبها ما هستیم; زیرا پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)فرموده است: «من در میان شما دو چیز نفیس می گذارم که اگر به آن دو تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد; یکی کتاب خدای عزّوجلّ و دیگری عترت و اهل بیتم».
(۲۲)

پیر مرد گفت: پس از شنیدن این خبر دیگر مرا باکی نیست.

آنگاه امام صادق(علیه السلام) به او فرمود:

ای شیخ! بدان که قائم ما اهل بیت از صلب حسن (عسکری) است و حسن از صُلب علی (هادی) است و علی از صلب محمّد (جواد) است و محمّد از صلب علی (رضا) است و علی از صلب این فرزند من است ـ و با دست خود به موسای کاظم(علیه السلام) اشاره نمود ـ و فرمود: این نیز از صلب من است. ما دوازده امـام، معصـوم و از گناه و آلودگی پاک و پاکیزه ایم.

بعد از آن فرمود:

«ای پیر مرد! به خدا سوگند! اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی طولانی می کند تا قائم ما اهل بیت خروج نماید».
(۲۳)

آگاه باش که شیعیان ما در دوران غیبت او دچار فتنه و سرگردانی خواهند گردید و در آن موقع، خداوند هدایت یافتگان مخلص را بر اعتقاد به او ثابت و استوار نگه خواهد داشت. خداوندا! آنها را بر این امر یاری فرما».(۲۴)

اکثر احادیث گذشته نیز دلالت دارند که حضـرت مهـدی منتظـر از فرزنـدان امـام علـی النقـی هـادی(علیـه السلام)است. و حضرت آیهٔ اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی نیـز در کتـاب ارزشـمند «منتخـب الاثـر» بـه ایـن موضوع اشاره نموده که حضرت مهدی(علیـه السـلام)از فرزنـدان امـام دهـم علـی بـن محمّـد هـادی(علیـه السلام)است، و احادیثی که از آنها این مطلب استفاده می شود ۹۰ حدیث است که از جمله آنها حدیث مـذکور می باشد و به بقیه احادیث به نحو اجمال اشاره نموده اند.(۲۵)

۲۳ ـ مهدی(علیه السلام) فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است

موفّق بن احمد خوارزمی حنفی ـ که اهل سنّت او را صدر الأئمّه خوانده اند ـ در کتاب «مقتل الحسـین(علیـه السلام)» از ابی سلمی ـ شتربان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ـ روایت کرده اسـت کـه گفـت: مـن از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که می فرمود:

«شبی که مرا به آسمانها سیر دادند، خداوند عزیز ـ جل ثناؤه ـ فرمود: پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او فرو فرستاده شد، ایمان آورد.

من گفتم: و مؤمنان (نیز ایمان آوردند).

خدای متعال فرمود: راست گفتی ای محمّد! چه کسی را به جانشینی خود در میان امّت گذاشتی؟

گفتم: بهترین آنها را.

خطاب رسید: علی بن ابی طالب را؟

گفتم: آری پروردگارا!

فرمود: ای محمّد! من نظری به زمین افکندم و از میان اهل زمین تو را برگزیدم و نامی از نام های خود برای تو برگرفتم; پس من در جایی یاد نمی شوم مگر آن که تو هم با من یاد شوی، من محمودم و تویی محمّد. بار دیگر نظری به زمین افکندم و «علی» را برگزیدم و نامی از نامهای خود را برای او برگرفتم; پس من اعلا هستم و او علی است.

ای محمّد! من تو را و علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین ها عرضه داشتم، هر که آن را پذیرفت در نزد من از مؤمنان است و هر که نپذیرفت در نزد من از کافران است.

ای محمّد! اگر بنده ای از بندگان من، مرا آن قدر عبادت کند تـا از پـای در افتـد و یـا بـدنش ماننـد مشـکی خشکیده گردد، سپس در حالی که منکر ولایت شماست نزد من آید، او را نمی آمـرزم مگـر آن کـه اقـرار بـه ولایت شما نماید.

ای محمّد! آیا دوست داری که آنها را ببینی؟

گفتم: آری پروردگارا!

فرمود: به طرف راست عرش توجّه نما.

چون به طرف راست عرش خدا نگریستم، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفـر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علـی و مهـدی(علـیهم السلام)را دیدم که هاله ای از نور آنها را احاطه کرده است و آنها ایستاده، نماز می خوانند و او ـ یعنی حضـرت مهدی(علیه السلام) ـ در وسط آنها مانند ستاره درخشان بود.

پس خداوند فرمود: ای محمّد! اینها حجّتهای من هستند و مهدی انتقام گیرنده عتـرت تـو اسـت. بـه عـزّت و جلال خودم سوگند! او حجّتی است که ولایتش بر اولیای من واجب است و اوست که از دشـمنان مـن انتقـام خواهد گرفت».
(۲۶)

آری خواننده گرامی! مهدی موعود منتظر(علیه السلام) فرزند بلافصل امام حسن عسکری(علیه السلام)است و رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)نیز در ضمن حدیث مفصّلی که شیخ الاسلام حموینی شـافعی و گروهی از علمای امامیّه آن را نقل کرده اند، نسب شریف او را به طور صریح و روشن این گونه بیـان فرمـوده است:

خداوند تبارک و تعالی در صلب امام حسن (عسکری(علیه السلام)) نطفه ای مبارک، میمون، پاک و پاکیزه قرار داده که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت اهل بیت(علیهم السلام) گرفته، از او خشنود می شود و هرکس که درباره او تردید داشته و منکر وجودش گردد از او روی می گرداند.

او امامی پارسا، پاکیزه، هادی و مهدی است که مورد پسند درگاه خداوند است. آغاز و انجامش عدالت است; به عدالت حکومت می کند و به عدالت فرمان می دهد، او خدای تعالی را تصدیق می کند و خداوند هم او را در فرمانی که صادر می کند تصدیق می نماید . . . همراه او صحیفه و نوشته مهر شده ای هست که شماره اصحاب و کلیّه خصوصیّات و ویژگی های یارانش، با اسم، نسب، شهر، شغل، زبان و القاب در آن نوشته شده است . . .»
(۲۷)

۲۴ ـ مهدی(علیه السلام) از ذوی القربی است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از بخاری و مسلم روایت کرده که ابن عبّاس درباره تفسیر این آیه:

«قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ المَوَدَّةَ فِی القُرْبی»
(۲۸) از سعید بن جبیر پرسش نمود؟

سعید بن جبیر گفت: منظور از «ذوی القربی» آل محمّد(علیهم السلام) است».(۲۹)

همچنین در همان کتاب، از احمد حنبل ـ در کتاب مسندش ـ از سعید بن جبیر، از ابن عبّاس روایت کرده است که گفت:

«موقعی که آیه «ذوی القربی» نازل شد، گفتند: یارسول اللّه! آنان که خداوند ما را به دوست داشتن ایشان مأمور کرده کیانند؟

فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام)».

(۳۰)

ابن حجر هیثمی مکّی نیز در کتاب «الصواعق المحرقه» و برخی دیگر از مفسّران و محدّثان در حـدیثی آورده اند که:

هنگامی که حضرت سجاد را به اسارت شام آوردند و بر دروازه دمشق نگه داشتند، مردی از اهـل شـام گفـت: شکر خدای را که شما را کشت و ریشه کن ساخت. حضرتش خطاب به او فرمود:

«آیا قرآن خوانده ای؟

گفت: آری.

فرمود:

این آیه را نخوانده ای که می فرماید: «قُلْ لا أَسْأَلَکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاّ المَوَدّةَ فِی القُرْبی»؟

مرد شامی گفت: آیا شما همانها هستید؟

فرمود:

آری.
(۳۱)

از آنجا که حضرت مهدی(علیه السلام) از فرزندان پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا(علیهم السلام)می باشد، داخل در خویشان نزدیک پیامبر است و این آیه، آن حضرت را شامل می شود.

۲۵ ـ مهدی(علیه السلام) از ذرّیه پیامبر است

در حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود:

«إنّ اللّه عزّوجلّ جعل ذریّةَ کلّ نبیّ فی صلبه و جعل ذرّیتی فی صلب علی بن أبی طالب».
(۳۲)

«خداوند ذریّه هر پیغمبری را در صلب خودش قرار داد ولی ذرّیه مرا در صلب علی بن ابی طالب قرار داده است».

در کتاب «تحف العقول» در ضمن یک خبر طولانی چنین آمده است:

«هارون به حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) گفت: چرا شما به علی(علیه السلام) که پدر شماست نسبت داده نمی شوید و به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که جدّ مادری شماست نسبت داده می شوید در حالی که فرزند به پدرش نسبت داده می شود؟

امام موسی بن جعفر(علیه السلام) فرمود:

خدای تعالی حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام) را به واسطه مادرش به حضرت ابراهیم(علیه السلام)نسبت داده چنان که در قرآن آمده است:

(وَمِنْ ذُرّیَته داوودُ وَسُلَیمانَ وَأَیُّوبَ وَیُوسُفَ وَمُوسی وَهارُونَ وَکَذلِکَ نَجْزِی الُمحسِنین * وَزَکَریّا وَیَحْیی وَعِیْسی وَإلیاسَ کُلٌّ مِنَ الصّالِحِینَ).
(۳۳)

«و از نسل او (ابراهیم) داوود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را
هدایت کردیم
و این گونه، نیکو کاران را پاداش می دهیم. و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند».

ما نیز به واسطه مادرمان، فاطمه به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)نسبت داده می شویم.
(۳۴)

این دو حدیث شریف، در کمال صراحت دلالت دارد بر این که اولاد علی(علیه السلام)که از فرزندان فاطمه(علیها السلام)بودند، ذرّیه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) محسوب می شوند. پس مهدی منتظر که از آل محمّد و ذوی القربی و از فرزندان علی و فاطمه(علیهما السلام) است، جزو ذریه پیامبر می باشد.

بخش چهارم
اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدی(علیه السلام)

شامل:

۱ ـ یک سند تاریخی و مدرک زنده
۲ ـ توضیح مختصری پیرامون بیانیه علمای حجاز
۳ ـ مخالفان وجود حضرت مهدی(علیه السلام) چه می گویند؟

علمای اهل سنت، فقط به نقل روایات راجع به حضرت مهدی(علیه السلام) در صحاح خود و دیگر کتب معتبر دیگر اکتفا نکرده اند، بلکه گروه زیادی از شخصیّت های برجسته ایشان اعتراف کرده انـد کـه ایـن احادیـث، «مشهور» یا «متواتر» است.

اینک برای مزید اطّلاع، نمونه هایی از اعتراف برخی از این دانشمندان را در این جا نقل می کنیم:

۱ ـ محمّد شبلنجی

، دانشمند معروف مصری، در کتاب «نور الابصار» چنین می نویسد:

«تواترت الأخبار عن النبیّ(صلی الله علیه وآله وسلم) علی أنّ المهدی من أهل بیته وأنّه یملأ الأرض عدلاً».

(۳۵)

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است که مهدی(علیه السلام) از خاندان اوسـت و زمین را از عدل پر می کند».

۲ ـ شیخ محمّد صبّان

، در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می گوید:

وقد تواترت الأخبار عن النبیّ(صلی الله علیه وآله وسلم) بخروجه، وأنّه من أهل بیته، وأنّه یملأ الأرض عدلاً، وأنّه یساعد عیسی(علیه السلام) علی قتل الدجّال بباب لد بأرض فلسطین، وأنّه یؤمّ هذه الاُمّة ویصلّی عیسی خلفه».

(۳۶)

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که مهدی(علیه السلام) قیام خواهد کرد و این که او از خاندان پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم)است و زمین را پر از عدل می کند و حضرت عیسی(علیه السلام)را بر کشتن دجّال در سرزمین فلسطین دم دروازه «لُد» یاری می دهد و بر این اُمّت امامت می کند و حضرت عیسی(علیه السلام)پشت سر او نماز می گزارد.

۳ ـ ابن حجر عسقلانی

، در کتاب «فتح الباری» درباره اخبار و احادیث راجع به حضرت مهدی(علیه السلام) می گوید:

«اخبار به تواتر رسیده است که مهدی(علیه السلام) از این اُمّت است، و عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سر او نماز می خواند»

(۳۷)

۴ ـ ابن حجر هیثمی مکّی

، در کتاب «الصواعق المحرقه» از ابوالحسن آبری، چنین نقل می کند:

«قد تواترت الأخبار و استفاضت بکثرة رواتها عن المصطفی(صلی الله علیه وآله وسلم)بخروجه و أنّه من أهل بیته و أنّه یملأ الأرض عدلاً».

(۳۸)

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم نقل شده است که «مهدی» ظهور خواهد کرد و اینکه او از اهل بیت پیامبر است و زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود».

۵ ـ ابو الطیّب سیّد محمّد صدّیق حسینی بخاری قنوجی هندی

، در کتاب «الاذاعهٔ لما کان و ما یکون بین یدی الساعهٔ»، چنین می نویسد:

«. . . برخی از احادیث حضرت مهدی(علیه السلام) صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف است و جریان ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)بین تمام مسلمانان مشهور و در طول تاریخ اسلام شهرت یافته است که ناگزیر باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را ظاهر نماید و همه مسلمانان از او پیروی نمایند و بر تمام ممالک اسلامی مستولی گردد و او «مهدی» نامیده می شود و پس از ظهور او، «دجّال» خروج می نماید و طبق روایات وارده خروج دجّال از علایم قیامت است و حضرت عیسی(علیه السلام)بعد از ظهور او از آسمان فرود می آید و در مورد قتل دجّال به او کمک می کند ـ یا این که همراه او نازل می شود و او را در کشتن دجّال یاری می دهد ـ و به هنگام ادای نماز صبح به او اقتدا می نماید و پشت سر آن حضرت نماز می گزارد . . . و روایات مربوط به دجّال و حضرت عیسی(علیه السلام)به حدّ تواتر رسیده است».

(۳۹)

۶ ـ شیخ منصور علی ناصف

، از دانشمندان معروف جامع «الازهر» مصر و نویسنده کتاب «التاج الجامع للاُصول» که در این کتاب معروف خود، احادیث قابل اطمینان کتب حدیث اهل سنّت را جمع آوری نموده است، و شش نفر از علمای برجسته مصر بر آن تقریظ نوشته اند، و آن را با شرحی به نام «غایهٔ المأمول» به منظور بیان و توضیح احادیث آن توأم نموده اند. او در جلد پنجم یعنی در «کتاب الفتن و علامات الساعهٔ» چنین می نویسد:

«الباب السابع فی الخلیفهٔ المهدی ـ رضی اللّه عنه ـ اشتهر بین العلماء ـ سلفاً وخلفاً ـ أنّه فی آخر الزمان لابدّ من ظهور رجل من أهل البیت یسمّی «المهدی» یستولی علی الممالک الإسلامیّهٔ، ویتّبعه المسلمون، و یعدل بینهم، ویؤیّد الدین . . .

و قد روی أحادیث المهدی جماعۀ من خیار الصحابۀ، وخرّجها أکابر المحدّثین کأبی داوود والترمذی وابن ماجـۀ و الطبرانی وأبی یعلی والبزّاز والإمام أحمد والحاکم ـ رضی اللّه عنهم أجمعین ـ و لقد أخطأ من ضعّف أحادیـث المهدی کلّها کابن خلدون وغیره . . .»

«در میان دانشمندان امروز و گذشته اهل تسنّن، مشهور است که سرانجام باید در آخر الزمـان مـردی از اهـل بیت پیامبر به نام «مهدی(علیه السلام)» ظهور کند. او بر کشورهای اسلامی مسلّط شود و مسلمانان نیـز از او پیروی کنند و مهدی(علیه السلام) در میان آنان به عدالت رفتار کند و دین اسلام را تأیید بخشد.

احادیث راجع به مهدی(علیه السلام) را گروهی از برگزیدگان صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآلـه وسـلم)روایـت کرده اند و محدّثان بزرگ مانند: ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابو یعلی، بزّاز، امام احمد حنبل و حـاکم نیشابوری، در کتب خود آورده اند.

کسانی که تمام احادیث مهدی(علیه السلام) را ضعیف شمرده اند ماننـد «ابـن خلـدون» و دیگـران، راه خطـا پیموده اند و این حدیث که «ابن خلدون» نقل کرده است که «مهدی، همان عیسی بن مریم اسـت» ضـعیف است چنان که بیهقی و حاکم نیشابوری و غیر اینان به این معنا تصریح کرده اند.

منصور علی ناصف پس از اشاره به کتاب «شوکانی»، عالم معروف اهل سنّت، که درباره تواتر احادیـث مربـوط به «مهدی(علیه السلام)» و خروج دجّال و بازگشت حضرت عیسی است، چنین می گوید:

«هذا یکفی لمن کان عنده ذرّۀ من إیمان وقلیل من انصاف»

(۴۰)

«آنچه گفته شد برای کسانی که ذرّه ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشند، کفایت می کند».

۷ ـ احمد زینی دحلان

، دانشمند معروف حجاز و مفتی بزرگ مکّه، در کتاب «الفتوحات الاسلامیّهٔ» چنین می نویسد:

«احادیثی که در آن از «مهدی» سخن رفته است بسیار زیاد و «متواتر» است و البتّه در میان آن همه احادیث صحیح، روایات ضعیف هم زیاد است; ولی به واسطه کثرت این احادیث و فزونی راویان آنها و محدّثان فراوانی که این روایات را در کتب خود آورده اند، جمعاً مفید قطع و یقین است».

سپس این دانشمند می نویسد:

«محمّد بن عبدالرسول برزنجی، در آخر کتاب «الاشاعهٔ فی اشراط الساعهٔ» یاد آور شده است که اخبار مهـدی موعود(علیه السلام)متواتر می باشد و امری مسلّم است.

از این احادیث به یقین باید دانست که «مهدی» از فرزندان فاطمه(علیها السلام)است و زمین را از عـدل و داد پر می کند».

(۴۱)

۸ ـ وهّابیان

، نیز که از تندروترین گروه های اسلامی اهل تسنّن به شمار می رونـد، مسـأله «مهـدویت» و تـواتر احادیـث مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) را پذیرفته اند و با سایر فِرَقِ مسلمین اتّفاق نظر دارند و به طور جدّی از آن دفاع می کنند و آن را از عقاید قطعی و مسلّم اسلامی می دانند.

۱ ـ یک سند تاریخی و مدرک زنده

هم اکنون به منظور تأیید این گفتار، بیانیه مهمّی را می آوریم که از طرف رابطهٔ العالم الاسلامی، مرکز مهم دینی وهّابیها، در پاسخ سؤال یک نفر مسلمان از اهالی «کنیا» صادر شده است.

«بعد التحیّهٔ;

«جواباً عمّا یسأل عنه المسلم الکینی، فی شأن المهدی المنتظر، عن موعد ظهوره، و عن المکان الّذی یظهر منه و عن ما یطمئنه عن المهدی(علیه السلام):

هو: محمّد بن عبداللّه، الحسنی العلوی الفاطمی المهدی الموعود المنتظر. موعد خروجه فی آخر الزمان، و هو من علامات الساعهٔ الکبری، یخرج من المغرب ویُبایعُ له فی الحجاز فی مکّهٔ المکرّمهٔ بین الرکن والمقام، بین باب الکعبهٔ المشرّفهٔ والحجر الأسود عند الملتزم.

ویظهر عند فساد الزمان وانتشار الکفر وظلم الناس، یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما مُلئت جوراً و ظلماً. یحکم العالم کلّه وتخضع له الرقاب بالاقناع تارهٔ و بالحرب اُخری. وسیملک الأرض سبع سنین، وینزل عیسی(علیه السلام)من بعده فیقتل الدجّال، أو ینزل معه فیساعده علی قتله بباب لدّ بأرض فلسطین. وهو آخر الخلفاء الراشدین الاثنی عشر الّذین أخبر عنهم النبی ـ صلوات اللّه وسلامه علیه ـ فی الصحاح. واحادیث المهدی واردهٔ عن الکثیر من الصحابهٔ یرفعونها الی رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم)و . . .

وقد نصّ علی أنّ أحادیث المهدی، أنّها متواترهٔ، جمع من الأعلام قدیماً وحدیثاً، منهم السخاوی فی «فتح المغیث» . . . و نصّ الحفّاظ و المحدّثون علی أنّ أحادیث المهدی فیها الصحیح والحسن. ومجموعها متواتر مقطوع بتواتره و صحّته. وأنّ الاعتقاد بخروج المهدی واجب، وأنّه من عقائد أهل السنّهٔ والجماعهٔ، ولاینکرها إلاّ جاهل بالسنّهٔ، و مبتدع فی العقیدهٔ».
(۴۲)

متن کامل بیانیّه علمای حجاز

«پس از ادای سلام. این پاسخ سؤال مسلمان «کنیایی» است که از «مهدی منتظر» و هنگام ظهور او و محل ظهورش پرسش نموده است.

«مهدی»، محمّد بن عبداللّه حسنی، علوی و فاطمی است و او مهدی موعود منتظر است. موقع ظهـور وی در آخر الزمان است و ظهورش از نشانه های قیامت می باشد. از غرب ظاهر می شود، و در حجاز در مکّه مکرّمـه بین «رکن و مقام» با آن حضرت بیعت می نمایند.

هنگامی که کفر و ظلم و فساد، عالم را فرا گرفته باشد، او ظهور می کند و زمین را از عدل و داد پر مـی کنـد همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد. بر همه جهان حکومت خواهد کرد و همه جهانیان در برابـر او سـر تعظیم فرود خواهند آورد و همگی تسلیم وی خواهند شد، یا به میل و دلخواه یا با نبرد.

او تمام روی زمین را مالک خواهد شد، و حضرت عیسی(علیه السلام)بعد از ظهور او، از آسمان فرود می آیـد و «دجّال» را می کشد و یا همراه با ظهورش از آسمان فرود می آید و حضرت مهدی(علیه السلام) را بر کشـتن «دجّال» بر درِ دروازه «لد» در سرزمین فلسطین، یاری می دهد.

مهدی(علیه السلام) آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر از آنها خبر داده است و در صحاح اهـل سنت آمده است.

احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام) را بسیاری از «صحابه» از شـخص پیـامبر اکـرم(صـلی الله علیـه وآلـه وسلم)نقل کرده اند که از جمله آنهاست: عثمان بن عفّان، علی بن ابی طالب(علیه السلام)، طلحهٔ بن عبیداللّه، عبدالرحمان بن عوف، عبداللّه بن عبّاس، عمّار یاسر، عبداللّه بن مسعود، ابو سعید خدری، ثوبان، قرّهٔ بن اساس مزنی، عبداللّه بن حارث، ابوهریره، حذیفهٔ بن یمان، جابر بن عبداللّه، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبداللّه بن عمـر، انس بن مالک، عمر بن حصین و اُمّ سلمه.

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات راجع به مهدی(علیه السلام) را نقل کرده اند و غیر از اینهـا افـراد زیاد دیگری نیز وجود دارند. سخنان فراوانی نیز از خود «صحابه» نقل شده است که در آنها به ظهور حضـرت مهدی(علیه السلام) تصریح گردیده است، و آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر قـرار داد; زیـرا مسـأله ظهور مهدی(علیه السلام) از مسایلی نیست که بتوان در آن اجتهاد کرد.

روایاتی که درباره ظهور مهدی منتظر(علیه السلام) از شخص رسول اکرم نقل شده و آنچه را که صحابه پیامبر با اعتماد به گفته رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بیان کرده اند ـ و شهادت و گواهی آنـان نیـز در حکـم حدیث است ـ در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) اعمّ از سنن، معاجم و مسانید آمده است که از آن جمله است: سنن ابو داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سـنن ابـی عمرو الدانی، مسند احمد و ابن یعلی، و بزار، صحیح حاکم، معاجم طبرانی، و رویانی، و دارقطنی، و ابو نعـیم در کتاب «اخبار المهدی»، و خطیب در «تاریخ بغداد»، و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» و غیر اینها.

و بعضی از دانشمندان اسلامی درباره «مهدی(علیه السلام)» کتاب های ویژه ای نوشـته انـد کـه از آن جملـه است:

ابو نعیم در کتاب «اخبار المهدی»، ابن حجر هیثمی در کتاب «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجّال و المسیح»، ادریس عراقی مغربـی در کتـاب «المهدی»، ابو العبّاس بن عبدالمؤمن المغربی در کتاب «الوهم المکنون فی الردّ علی ابن خلـدون». و آخـرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شـماره مجلّـه دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عدّه ای از بزرگان و دانشمندان متقدم و متأخر نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث مربـوط بـه مهدی(علیه السلام) متواتر است. (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از آن جمله است:

سخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمّد بن احمد سفارینی در کتاب «شرح العقیده»، ابو الحسن آبری در کتاب «مناقب الشافعی»، ابن تیمیّه در کتاب فتاوایش، سیوطی در کتاب «الحاوی»، ادریس عراقی در تألیفی که درباره «مهدی» دارد، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجّال و المسیح»، محمّد بن جعفر کنانی در «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر» و ابو العبّاس بن عبدالمؤمن در کتاب «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون».

و این تنها ابن خلدون است که احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام)را با حدیثی مجعول و ساختگی و بی اساس که می گوید: «لامهدیّ إلاّ عیسی; مهدی جز عیسی(علیه السلام)نیست» مورد ایراد قرار داده است. و لکن بزرگان، پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده اند. و به خصوص، ابن عبدالمؤمن که در ردّ گفتار او کتاب ویژه ای به نام «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» نوشته است که از ۳۰ سال قبل، در شرق و غرب منتشر شده است.

حافظان، بزرگان و دانشمندان علم حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام) شامل احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آنها متواتر و صحّت آنها قطعی است. بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی(علیه السلام) بر هر مسلمانی واجب است و جزء عقاید اهل سنّت و جماعت است و جز افراد نادان و بی اطّلاع از اسلام و بدعتگزار، منکر آن نخواهند بود».

۲ ـ توضیح مختصری پیرامون بیانیّه علمای حجاز

به نظر ما، مطالب بیانیه مزبور آن چنان صریح، گویا، روشن و آشکار است که نیازی به توضیح اضافی ندارد; زیرا مدارک لازم در این «بیانیّه» آن چنان گردآوری شده که هیچ کس را یارای انکار آن نیست.

تنها تفاوت مهمّی که این «بیانیّه» با عقیده «شیعه» دارد این است که در این بیانیّه، نام پدر حضرت مهدی(علیه السلام)«عبداللّه» ذکر شده است در حالی که در کتب شیعه، نام پدر بزرگوار آن حضرت به طور مسلّم «امام حسن عسکری(علیه السلام)» است. و سرچشمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل

سنّت، مانند روایتی که «ابو داوود» در کتاب «سنن» خود از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)نقل کرده است جمله «اسم ابیه اسم ابی نام پدر حضرت مهدی(علیه السلام) نام پدر من است» آمده است.

در حالی که قراین نشان می دهد که این جمله در اصل،

«اسم ابیه اسم ابنی; اسم پدرش اسم فرزند من است»
بوده است که منظور امام حسن مجتبی(علیه السلام)می باشد و بر اثر اشتباه در نقطه گذاری به این صورت در آمده است. این احتمال را «گنجی شافعی» نیز در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» تأیید کرده است.

در این زمینه، دانشمندان و نویسندگان اسلامی از شیعه و سنّی، سخن بسیار گفته اند که ما در اینجا نیازی به ذکر سخنان آنها نمی بینیم. و در هر حال، آن جمله که درباره نام پدر حضرت مهدی(علیه السلام) در بیانیه علمای حجاز و در بعضی از روایات اهل سنّت آمده است، قابل اعتماد نیست; زیرا:

نخست آن که

در اکثر روایات و کتب معتبره اهل سنّت این جمله وجود ندارد.

دوم آن که

در روایت معروف ابن ابی لیلی آمده است:
«اسمه اسمی و اسمُ أبیه اسمُ أبنی; نام حضرت مهدی(علیه السلام) نام من، و نام پدرش، نام فرزند من است».
که منظور امام حسن مجتبی(علیه السلام)است.

سوّم آن که

روایات قطعی و متواتر از طرق اهل بیت(علیهم السلام)، گواهی می دهند که نام پدر حضرت مهدی(علیه السلام)«حسن» است.

چهارم آن که

در بعضی از روایات اهل سنّت نیز تصریح شده که مهدی موعود اسلام(علیه السلام)، فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است و بعضی از بزرگان آنها هم مانند محمّد بن یوسف گنجی در کتاب «البیان» و محیی الدین عربی در «فتوحات مکیّه» ـ به نقل شعرانی ـ و عبدالوهّاب شعرانی در کتاب «یواقیت و جواهر» مبحث (۶۵)، و محمّد بن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السئول»، و ابن صبّاغ مالکی در «الفصول المهمّه» و افراد دیگری، این معنی را تأیید نموده و به مهدی موعود پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) اعتراف کرده اند.

پنجم آن که

نام پدر حضرت مهدی(علیه السلام) که در بیانیّه علمای حجاز به عنوان «عبداللّه» آمده است ظاهراً مدرک و مستند آن همان جمله اخیر روایت ابو داوود است که نقل آن منحصر به ابو داوود و راوی آن هم «زائده» است، که بنا به نوشته گنجی شافعی وی در حدیث تصرّف می نموده و به آن می افزوده است و چنین حدیثی که او واسطه نقل آن باشد فاقد اعتبار است.

ششم آن که

روایت ابو داوود با اضافه جمله «و اسم أبیه اسم أبی» که به قول گنجی شافعی «زائده» به آخر آن افزوده است و در عین حال مورد استناد قرار گرفته، و در واقع همان جمله سبب بروز اختلاف در نام پدر حضرت مهدی(علیه السلام)گردیده است، دارای زمینه جعل و ساختگی است که ما به منظور توضیح این موضوع، توجه خوانندگان گرامی را به دو جریان تاریخی جلب می کنیم تا بی اعتباری قسمت آخر این روایت بر اهل تحقیق روشن شده، و خود بی پرده و منصفانه در این باره به داوری بنشینند.

اینک دو جریان تاریخی:

۱ ـ ابن طقطقی، مورّخ مشهور و نکته سنج در کتاب تاریخ خود چنین می نویسد:

«محمّد بن عبداللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب(علیه السلام)معروف به «نفس زکیّه» مدّعی مهدویّت در اسلام گردید و گروههایی از شیعه و حتّی بنی عبّاس مانند منصور دوانیقی قبل از تکیه زدن بر مسند خلافت خود و برادرش سفّاح برای رویارویی با بنی اُمیّه و قیام علیه آنان، با وی به عنوان خلیفه بیعت نمودند. او در آغاز امر، بین مردم شایع کرده بود که مهدی موعود مورد بشارت پیامبر(صلی الله علیه وآله

وسلم)اوست، و پدرش «عبداللّه» نیز این مطلب را همواره در نفوس گروههایی از مـردم تزریـق و تثبیـت مـی نمود، و روایت می کرد که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)فرموده است:

«لو بقی من الدنیا یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یبعث فیه مهدیّنا ـ أو قائمنا ـ اسمه کإسمی وإسم أبیه کإسم أبی».
(۴۳)

«اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را به قدری طولانی می گرداند تا این که «مهدی» ما یا قائم ما را برانگیزاند که نام او همانند نام من، و نام پدرش همانند نام پدر من باشد».

بنابراین، دور نیست که جمله: «واسم أبیه إسم أبی» را، این پدر و پسر یا اطرافیان و هواخواهان آنها به حدیث مزبور افزوده باشند تا از این رهگذر بتوانند مردم عوام را فریب داده و مهدی دروغین (یعنی نفس زکیّـه) را بـه جای مهدی موعود واقعی معرّفی نمایند، و البته این کار هم تاحدّی عملی گردید، امّا دیری نگذشت که قضـیّه کشف، و دروغ او آشکار گشت.

۲ ـ ابو الفرج اصفهانی می نویسد:

«هنگامی که منصور دوانیقی در صدد برآمد برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش «جعفر» در ایـن باره به او اعتراض داشت. پس امر به احضار مردم کرد و چون حاضر شدند و خطبا خطبه خواندنـد و شـعرا بـه مدیحه سرایی و توصیف مهدی و فضایلش پرداختند، مطیع بن أیاس که یکی از شـعرای عیّـاش و مـتّهم بـه زندقه بود بپاخاست و شعر و خطبه خواند و وقتی که از شعر و خطبه فارغ شد رو به منصور نمـوده و گفـت: ای امیرمؤمنان!! فلان از فلان از پیامبر نقل کرد که پیامبر فرمود:

«المهدیّ منّا محمّد بن عبداللّه وأُمّه من غیرنا، یملأها عدلاً کما مُلئت جوراً»;

«مهدی از ماست و او محمّد بن عبداللّه است و مادرش از غیر ما است، دنیا را پر از عدل می کند همـان طـور که پر از ظلم شده است».

سپس گفت: و ابن عبّاس بن محمّد، برادر تو، بدین حدیث گواهی می دهد; آنگاه رو به عبّاس نموده و گفـت: تو را به خدا سوگند! آیا این حدیث را شنیده ای؟

عباس گفت: آری.

پس منصور دستور داد تا حاضرین با پسرش مهدی بر امر خلافت بیعت کنند.

چون مجلس به پایان رسید عبّاس بن محمّد رو به حاضرین کرد و گفت: آیـا متوجّـه شـدید کـه ایـن زنـدیق چگونه به خدا و رسولش نسبت دروغ داد و حتّی مرا نیز بر دروغش به شهادت طلبید؟ و مـن از تـرس منصـور ناگزیر به دروغ شهادت دادم . . .»

(۴۴)

به هر حال، با مراجعه به تاریخ و شرح و توضیحی که ابو الفرج اصفهانی(۴۵) و دکتر سمیره مختار لیثی(۴۶) درباره محمّد بن عبداللّه، معروف به «نفـس زکیّـه» و دعـوی مهـدویّت و خلافـت او، و هـم چنـین در مـورد برخوردها و عکس العمل های منصور دوانیقی، و دعوی مهدویّت برای فرزند خود (مهدی عبّاسی) نوشـته انـد، این موضوع به خوبی روشن می شود که هریک از آنان در صدد بودند تا با عنوان «محمّد بن عبداللّه» مسـأله مهدویّت در اسلام را درباره خود یا فرزند خود بر مردم تحمیل نمایند، و با افزودن به حدیث مسلّمی که صحابه و تابعین و بزرگان اسلام درباره مهدی موعود(علیه السلام) از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)نقل نموده و برای همگان ثابت و محرز بوده است. سوء استفاده نموده و مردم را فریب دهند تا بدین وسیله بتوانند سـهل تر و آسان تر به مقصود خود برسند.

بنابراین، بی تردید می توان ادّعا کرد که جمله «واسم أبیه اسم أبی» که در آخر روایـت ابـو داوود آمـده، و در مورد نام پدر حضرت مهدی(علیه السلام) مدرک بی چون و چرای علما و دانشمندان اهل سـنّت قـرار گرفتـه، ساخته و پرداخته نامبردگان و عوامل دست نشانده آنان و هواخواهان آنها بوده است.

در اینجا برای اثبات مطلب، روایتی را که ابوالفرج اصفهانی درباره مهدی عباسی از منصور دوانیقی نقل کرده است، می آوریم تا حقیقت گفته های پیشین روشنتر شود.

ابوالفرج در کتاب «مقاتل الطالبیین» می نویسد:

«مسلم بن قتیبه روایت کرده که گفت: روزی بر منصور دوانیقی وارد شدم به من گفت: محمّد بن عبداللّه خروج کرده و خودش را «مهدی» می پندارد، ولی به خدا قسم! او مهدی ـ موعود ـ نیست. من در این باره می خواهم موضوعی را به تو بگویم که به کسی دیگر نگفته ام و نخواهم گفت و آن این است که در واقع، فرزند من هم، مهدی موعود روایات ـ وارده از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ـ نیست، لکن من او را از باب تفأل مهدی نامیده ام».

(۴۷)

امّا این که در بیانیه علمای حجاز، از حضرت مهدی(علیه السلام) به عنوان «حسنی» یاد شده است، به این جهت است که مادر امام باقر(علیه السلام)، دختر امام حسن مجتبی(علیه السلام)است و از این رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی(علیه السلام)نوه پسری امام حسین(علیه السلام) و نوه دختری امام حسن مجتبی(علیه السلام) می باشد; پس حسنی بودن حضرت مهدی(علیه السلام) نیز صحیح است و ایجاد مشکلی نمی نماید.

آنچه تا اینجا از نظر خوانندگان گرامی گذشت، چند نمونه کوتاه و گویا از اعترافهای دانشمندان بزرگ اهل سنّت بود که همگی آنها به آمدن مردی ازدودمان خاندان پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به نام «مهدی»(علیه السلام) اعتراف نموده و احادیث مربوط به مهدی موعود(علیه السلام) را پذیرفته اند.

اینک باید ببینیم مخالفان وجود مقدّس مهدی(علیه السلام) چه می گویند؟ و منطق آنها چیست؟

۳ ـ مخالفان وجود حضرت مهدی(علیه السلام) چه می گویند؟

با این که مسأله ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در میان دانشمندان اهل سنّت، مشهور و معروف است و عدّه زیادی از بزرگان آنها، اعتراف کرده اند که احادیث مزبور از احادیث مشهور و متواتر است، برخی از متعصّبان ایشان، موضوع بدین روشنی را مخدوش نموده، و تعداد بسیار معدودی از آنها مانند احمد امین مصری در کتاب «المهدی و المهدویّة فی الإسلام»

، سعد محمّد حسن در کتاب
«المهدیّة فی الإسلام»
، فرید وجدی در کتاب «دائرة المعارف»
ماده «سلم» و طنطاوی در «تفسیر الجواهر»
و محمّد عبداللّه عنان در کتاب
«مواقف حاسمه»
به مسأله مهدویّت با دیده تردید و انکار نگریسته و تمام مطالب کتاب های بزرگان و مفاخر خود را نادیده گرفته اند تا جایی که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)را افسانه ای پنداشته اند که تنها «شیعه» به آن معتقد است، و گویی اصلاً اهل سنّت در این باره نظری ندارند!!

اینک برای روشن شدن اذهان خوانندگان عزیز، گفتار تنی چند از پیش قدمان مخالفان و منکران وجود حضرت مهدی(علیه السلام) را در اینجا می آوریم تا معلوم شود که این عدّه معدود تا چه اندازه از حقّ و حقیقت دور، و حتّی از ضروریات مذهب و روش هم مسلکان خود نیز، بیگانه اند.

۱ ـ ابن حزم اندلسی و گمراهی عجیب!

نخستین کسی که در این راه پیش قدم شده است، ابن حزم اندلسی (متوفّای سال ۴۵۶ هجری) است. افکار این مرد سنّی عالِم نما، نسبت به وجود مقدّس مهدی منتظر(علیه السلام) و آنچه وی در کتاب «الفصل» خود نگاشته، و تهمت هایی که به پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) وارد ساخته است، منشأ انحراف گروهی دیگر، به خصوص نویسندگان سنّی معاصر، از قبیل احمد امین مصری گردیده است.

ابن حجر عسقلانی، در کتاب «لسان المیزان» ذیل نام «ابن حزم» می نویسد:

کلیه دانشمندان اهل سنّت که در عصر «ابن حزم» می زیسته اند، او را تکفیر کردند. با این وصف، «ابن حزم» که مطرود هم مذهبان خود بوده است در کتاب «جمهرهٔ انساب العرب» با گستاخی خاصّی راجع به امام حسن عسکری(علیه السلام)» می نویسد:

«حسن عسکری، آخرین امام رافضیان است و او اولاد نداشت!! رافضیان ادّعا کردند که وی کنیزی به نام «صیقل» داشت، که بعد از مرگ وی پسری آورد; ولی این دروغ است!!».

(۴۸)

۲ ـ خطیب بغدادی

دوّمین نفری که از ذکر نام حضرت مهدی(علیه السلام) خودداری نموده و از او نامی نمی برد، خطیب بغدادی (متوفّای سال ۴۶۳ هجری) است. وی در «تاریخ بغداد»، آنجا که از امام حسن عسکری(علیه السلام) نام می برد بدون این که متذکر شود آن حضرت فرزندی داشته است، فقط می نویسد: «ابومحمّد» الحسن بن علی.(۴۹)

۳ ـ ابن کثیر شامی

ابن کثیر شامی (متوفّای سال ۷۷۴ هجری) در تاریخ معروف خود «البدایهٔ والنهایهٔ» در جلد یازدهم، ذیل حوادث سال ۲۵۴هجری، فقط از امام دهم حضرت امام علی النقی الهادی(علیه السلام) نام می برد و می گوید: وی پدر حسن بن علی العسکری است.(۵۰) و حتّی از خود «امام حسن عسکری(علیه السلام)» نیز مانند سایر علمای عصر، جداگانه نام نمی برد.

شگفت انگیزتر از گفتارهای بی اساس و افکار بیمارگونه «ابن حزم» و همفکران وی، گفتار علاّمه سمنانی است که به قول جامی در کتاب «شواهد النبوّهٔ» و قاضی حسین «دیار بکری» در تاریخ «خمیس» می گوید: محمّد بن الحسن العسکری(علیه السلام)متولّد شد، و به مقام قطبیّت رسید و سپس وفات یافت!!(۵۱)

شگفت انگیزتر از گفتار علاّمه سمنانی، سخن حافظ ذهبی در «تاریخ اسلام» است که می نویسد: محمّد بن الحسن، در سال ۲۵۸ ـ یا ۲۵۶ ـ هجری متولّد شد، و دو سال بعد از پدرش زنده بود و بعد معدوم الاثر شد و معلوم نیست چگونه وفات یافت!(۵۲)

و شگفت انگیزتر از گفتار این دو تن، گفتار «ابن حجر هیثمی مکّی» است. وی با این که در کتاب «الصواعق المحرقه» در آنجایی که از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) نام می برد، بعد از شرح حال امام حسن عسکری(علیه السلام) می نویسد:

باقی نگذاشت مگر پسرش «ابوالقاسم محمّد الحجّه» و سنّ او هنگام وفات پدرش پنج سال بود و در این سنّ، خداوند به او حکمت بخشید، و او «قائم منتظر» نامیده می شود.

با این حال در دنباله سخنان خود در همان کتاب می گوید: گفته شده که وی در مدینه پنهان شد و از نظرها غایب گردید و معلوم نشد به کجا رفت!(۵۳)

رسوائی تا کجا؟

رسوایی این گروه به جایی رسیده است که محدّث بزرگ اهل سنّت «ملاّ علی قاری» کتاب ویژه ای در ردّ آنها نوشته است، و کتابش را «الردّ علی من حکم و قضی بأنّ المهدی الموعود جاء ومضی»(۵۴) نامیده است.

ای کاش این متعصّبان گرفتار و عنودهای لجوج، اندکی می اندیشیدند و لااقل به روایاتی که درباره مهدی موعود(علیه السلام)، در کتب معتبر اهل سنّت وارد شده و ظهور مهدی موعود منتظر(علیه السلام)را در آخر الزمان دانسته است و نظریات گروهی از مشاهیر دانشمندانشان که در کتاب های خود از شخص محمّد بن الحسن العسکری(علیه السلام) به عنوان حجّت قائم و مهدی نام برده و به وجود مقدّس امام زمان شیعه اعتراف نموده اند، مراجعه می کردند تا این که در برابر محکمه تاریخ و وجدان های بیدار، و آزاد اندیشان منصف جهان، تا این اندازه سرافکنده و شرمسار و بی حیثیّت نمی شدند.

بخش پنجم
مهدی موعود(علیه السلام) در گفتار دانشمندان بزرگ اهل سنّت

شامل:

۱ ـ کسانی که مهدی(علیه السلام) را پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) می دانند
۲ ـ افسانه سرداب

گفته آمد که یکی از مسایل مورد اتفاق شیعه و سنّی مسأله مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) است. همچنین اعتراف جمعی از علمای اهل سنت به صحت و تواتر احادیث راجع به حضرت مهدی(علیه السلام)گذشت. در این بخش، آرای گروهی از علمای ایشان را درباره آن حضرت می آوریم تا اتفاق مسلمانان در این قضیّه، روشن تر شود.

ابن ابی الحدید معتزلی

می گوید:

«وقد وقع اتّفاق الفِرَق من المسلمین أجمعین علی أنّ الدنیا والتکلیف لاینقضی إلاّ علیه»

(۵۵)

«تمام فرقه های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف به پایان نمی رسد مگر این که مهدی(علیه السلام) ظهور نماید».

محمّد امین سویدی

می گوید:

«الّذی اتّفق علیه العلماء أنّ المهدیّ هو القائم فی آخر الوقت، وأنّه یملأ الأرض عدلاً، والأحادیث فیه وفی ظهوره کثیرة».

(۵۶)

«آنچه مورد اتّفاق همه دانشمندان است این است که مهدی(علیه السلام) کسی است که در آخر الزمـان قیـام می کند، و زمین را از عدل پر می نماید، و روایات درباره مهدی(علیه السلام) و ظهور او فراوان است».

ابن منظور

، نویسنده کتاب «لسان العرب» می گوید:

«المهدی الّذی قد هداه اللّه الی الحقّ، وقد استعمل فی الأسماء حتّی صار کالأسماء الغالبهٔ، وبه سُمّی المهـدیّ الذی بشّر به النبی ـ صلّی اللّه علیه

وآله
وسلّم ـ أنّه یجیء فی آخر الزمان».
(۵۷)

«مهدی یعنی کسی که خدا او را به سوی حقّ هدایت کـرده باشـد. کلمـه مهـدی بـه قـدری در نـام گـذاری اشخاص به کار رفته است که به صورت اسم در آمده است. و مهدی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) ظهور او را در آخر الزمان، بشارت داده است، به همین نام، نامیده شده است».

ابن اثیر

می گوید:

«المهدی الّذی بشّر به رسول اللّه ـ صلّی اللّه و علیه

وآله
و سلّم ـ إنّه یجیء فی آخر الزمان».
(۵۸)

«آن مهدی موعود(علیه السلام) که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ظهور او را بشارت داده است، در آخر الزمان خواهد آمد».

زبیدی

نویسنده کتاب «تاج العروس» می گوید:

«المهدی الّذی بُشّر به، إنّه یجیء فی آخر الزمان، جعلنا اللّه من أنصاره».

(۵۹)

«مهدی موعودی که بشارت ظهور او را داده اند، در آخرالزمان می آید. خداوند ما را از جمله یارانش قرار دهد».

ابن حجر مکّی

می گوید:

«وقد ظهرت برکهٔ دعائه ـ صلّی اللّه علیه

وآله
وسلّم ـ فی نسلهما (یعنی علیّاً و فاطمهٔ(علیهما السلام)) فکان منه من مضی و من یأتی، و لو لم یکن فی الآتین إلاّ الإمام المهدیّ(علیه السلام) لکفی».
(۶۰)

«برکت دعای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ازدواج علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام)در نسل آن دو بزرگوار ظاهر شد و از نسل علی و فاطمه(علیهما السلام)، عدّه ای آمدند که از این دنیا رفتند و عدّه ای هم خواهند آمد که اگر در میان آیندگان از نسل علی و فاطمه(علیهما السلام)کسی جز مهدی موعود(علیه السلام) نبود، برای ظهور برکت دعای پیامبر بس بود».

همین ابن حجر در جای دیگر می گوید:

«مهدی منتظر(علیه السلام) یک تن بیشتر نیست و هرگز تعددی در آن وجود ندارد».

(۶۱)

شمس الدین ذهبی

می گوید:

«إنّ الإمام المهدی من أولاد الإمام الحسن العسکری(علیه السلام) و هو باق إلی أن یأذن اللّه له بالخروج، فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً».

(۶۲)

«حضرت مهدی(علیه السلام) از فرزندان امام حسن عسکری(علیه السلام)است و او موجود و حاضر است تا روزی که خداوند اذن ظهورش دهد و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد».

شمس الدین قرطبی

می گوید:

«إنّ جمیع ملوک الدنیا کلّها أربعهٔ: مؤمنان و کافران، فالمؤمنان سلیمان بن داوود والإسکندر، و الکافران نمرود و بخت النصر، و سیملکها من هذه الاُمّهٔ خامسٌ و هو المهدی عجّل اللّه تعالی فرجه».

(۶۳)

«پادشاهانی که بر سراسر دنیا حکومت نمودند چهار نفرند; دو نفر مؤمن و دو نفر کافر. دو نفر مـؤمن حضـرت سلیمان(علیه السلام) و اسکندر (ذوالقرنین) بودند و دو نفر کافر نمرود و بخت النصر، و در آینده نفر پنجمی هم از این امّت تمام جهان را مالک خواهد شد و او حضرت مهدی(علیه السلام) است».

مقدّسی شافعی

ـ که از علمای قرن هفتم هجری است ـ در دیباچه کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» پس از آن که مقداری از دست زمانه و کثرت فتنه ها شکایت می کند، می گوید:

«برخی به قرینه ظاهر بعضی از اخبار، گمان کرده اند که حال روزگار پیوسته به همین وضع باقی خواهد مانـد. من گفتم: ما صحّت این احادیث را قبول داریم، و آنها را به گوش جان می شـنویم و بـه چشـم اطاعـت مـی نگریم، ولی در اخبار دلیلی وجود ندارد که آن فتنه ها تا قیام قیامت دوام داشته باشد. شاید آن فتنه ها در موقع ظهور حضرت مهدی(علیـه السـلام) از بـین برونـد، و نـابودی آنهـا منـوط بـه ظهـور حضـرت مهـدی(علیـه السلام)باشد; زیرا احادیث زیادی که علمای این امّت آنها را در کتاب های خود نوشته انـد بـه ظهـور حضـرت مهدی(علیه السلام) بشارت می دهند، و مژده می دهند که خداوند شخصی را بر می انگیزد که زمینه حکومت او را آماده می نماید که کوههای بلند در برابر او خراب خواهد شد، از دور و نزدیک او را یاری مـی دهنـد، و او مالک کوه و دشت و تمام کره زمین می گردد، و سراسر زمین را پر از عدل و داد می کند».

(۶۴)

بخاری

(معروف به خواجه پارسای) می گوید:

«ومناقب المهدی ـ رضی اللّه عنه ـ صاحب الزمان، الغائب عن الأعیان، الموجود فی کلّ زمـان، کثیـرة. و قـد تظاهرت الأخبار علی ظهوره و إشراق نوره، یجدّد الشریعة المحمّدیّة، و یجاهد فی اللّه حقّ جهاده، و یطهّر من الأدناس أقطار بلاده، زمانه زمان المتّقین، و أصحابه خلصوا من الریب، وسلموا من العیب، وأخذوا بهدیه وطریقه واهتدوا من الحقّ إلی تحقیقه، به ختمت الخلافة والإمامة، وهو الإمام من لـدن مـات أبـوه إلـی یـوم القیامـة، وعیسی(علیه السلام) یصلّی خلفه، ویصدّقه علی دعواه ویدعو إلی ملّته الّتی هو علیها، والنبـی(صـلی الله علیـه وآله وسلم) صاحب الملّة».

(۶۵)

«مناقب حضرت مهدی صاحب الزمان(علیه السلام) که از دیده ها پنهان و در هر زمانی حاضر است، فراوان است. احادیث بسیار زیادی رسیده است که مهدی(علیه السلام) ظاهر می شود و نور وجودش همه جا را روشن می کند، و دین اسلام و شریعت محمّدی(صلی الله علیه وآله وسلم)را تجدید می نماید، و آن گونه که باید، در راه خدا جهاد می کند، و سراسر مملکت اسلامی را در زمان خود از آلودگیها پاک می سازد. روزگار او روزگار پرهیزکاران است. کسانی که به امامت او معتقدند از هر نکوهش و سرزنشی پیراسته اند که راه حقّ را پیموده اند و به روش او گام برداشته اند و به راهنمایی او به شاهراه هدایت رسیده اند. امامت و پیشوایی اُمّت اسلامی به وسیله او پایان می یابد. او از روز وفات پدر بزرگوارش تا روز رستاخیز امام است. حضرت عیسی(علیه السلام) پشت سر او نماز می گزارد، و او را در امامتش تصدیق می نماید و مردمان را به دین و شریعت او که همان شریعت پاک محمّدی است دعوت می کند».

محیی الدین عربی

می گوید:

«واعلموا أنّه لابدّ من خروج المهدی(علیه السلام) لکن لایخرج حتّی تمتلیء الأرض جوراً و ظلماً فیملأها قسطاً وعدلاً . . . وهو من عترة رسول اللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) من ولد فاطمة ـ رضی اللّه تعالی عنها ـ جدّه الحسین بن علی بن أبی طالب ووالده الإمام حسن العسکری(علیهم السلام)».

(۶۶)

«بدانید و آگاه باشید که مهدی موعود(علیه السلام) قطعاً ظهور خواهد کرد، ولی او ظاهر نمی شود مگر این که زمین پر از ظلم و ستم شده باشد که آنگاه او بیاید و آن را پر از عدل و داد کند. او از عترت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از نسل حضرت فاطمه(علیها السلام)است. جدّش امام حسین(علیه السلام) و پدرش امام حسن عسکری(علیه السلام)است».

نویسنده کتاب «ارشاد المستهدی»

می گوید:

«بپرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکّی در ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)، زیرا عقیده به ظهور آن حضرت، اتمام ایمان به خدا و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)و آنچه پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)آورده و از آن خبر داده است، می باشد. و پیغمبر، صادق و مصدّق است.

همچنین شبهه ای نداشته باش در این که مهدی موعود(علیه السلام)تا حال ظاهر نشده و هرکس این ادّعا را کرد دروغگو و کذّاب است، به جهت این که علامات و نشانیهایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست، و ظهور مهدی(علیه السلام)و راه شناسایی او مشهور و روشن است، و ظهور او پیش از نزول حضرت عیسی(علیه السلام)خواهد بود و اجتماع او با حضرت عیسی(علیه السلام) بر حسب اخبار ثابت، امری ضروری و بدیهی است. هرکس بخواهد به طور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتابهایی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است».

(۶۷)

و در جای دیگر در رابطه با احادیث ظهور چنین می گوید:

«این احادیث و آثار را، عموم محدّثین و غیر محدّثین در کتابهایشان نقل کرده اند، و ایمان به ظهور مهدی ـ رضی اللّه عنه ـ (این تعبیر از خود اوست) مشهور و شایع در بین صحابه بوده است و اصحاب، این عقیده و ایمان را از پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) اخذ کرده اند، و همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده; زیرا آنها در این گونه از مسایل به رأی (خود) و از پیش خود چیزی نمی گفتند».

(۶۸)

۱ ـ کسانی که مهدی(علیه السلام) را پسر امام حسن عسکری(علیه السلام)می دانند

چنان که پیش از این اشاره کردیم، بیشتر دانشمندان بزرگ اهل سنّت وبلکه اکثریت قریب به اتّفاق آنان، عقیده دارند که «مهدی موعود» واقعیّت دارد، ومی گویند: او از دودمان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) وفاطمی و علوی و از نسل امام حسین(علیه السلام)است; ولی در آخر الزمان متولّد می گردد و در سنین جوانی دنیا را پر از عدل و داد می نماید.

در میان این عدّه که حضرت مهدی(علیه السلام) را از نسل امام حسین(علیه السلام) می دانند، کسانی بوده و هستند که با وجدانی پاک و بیدار یا به ملاحظه رعایت امانت در نقل حدیث و تاریخ، در کمال صراحت گفته اند: این مهدی موعودی که از دودمان پاک پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و از نسل امام حسین(علیه السلام) است، کسی جز فرزند برومند امام حسن عسکری(علیه السلام) نیست.

این عدّه، بدون توجّه به وابستگیهایی که معمولاً علمای عامّه به حکومت های طاغوتی بنی اُمیّه وبنی عباس داشته اند و به دور از هرگونه تعصّب، صریحاً اعلام داشته اند که: ابوالقاسم، محمّد بن الحسن العسکری(علیه السلام) همان که در سال ۲۵۵ هجری (یا سنوات دیگر به قول آنها) در شهر «سامرا» و در خانه امام حسن عسکری(علیه السلام) متولّد شد و به عقیده شیعه، امام دوازدهم است، همان «مهدی موعود» است; زیرا مجموع روایات صحیح و معتبری که بزرگان اهل سنّت درباره «مهدی منتظر» نقل کرده اند تنها با او قابل تطبیق است، ونمی تواند شخصی غیر از او باشد.

البته در میان این عدّه، کسانی هم پیدا می شوند که فقط از پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) نام برده، و یا از ولادت او خبر داده اند، ولی نگفته اند که او «مهدی موعود» است.

شگفت آور اینجاست که حتّی آن عدّه معدود و تعداد انگشت شماری هم که گفته اند: «مهدی، پس از ولادت وفات یافت» مانند علاء الدوله سمنانی، حافظ ذهبی و ابن حجر مکّی نیز، در شمار کسانی هستند که حضرت مهدی(علیه السلام) را، پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) می دانند!

زیرا اغلب کسانی که از ولادت محمّد بن الحسن العسکری(علیه السلام) خبر داده اند نگفته اند که: او دیگر چه شد؟ و به کجا رفت؟ وچه سرنوشتی پیدا کرد؟ ولی این چند نفر متعصب عنود، برای انحراف افکار شیعیان از پیش خود گفته اند که «مهدی(علیه السلام) وفات یافت» تا به خیال خام آنها، دیگر شیعیان در انتظار نمانند و مسأله مهدویّت وانتظار ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در بین شیعیان، فراموش گردد.

به هر حال، عدّه زیادی از دانشمندان بزرگ اهل سنّت، از مورّخان، محدّثان و حافظان حدیث، به وجود مقدّس مهدی موعود که فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام)است اعتراف نموده اند که برای نمونه فشرده گفتار برخی از آنان را در اینجا می آوریم.

۱ ـ ابن ابی ثلج بغدادی

(متوفای سال ۳۲۶ هجری) که در بغداد می زیسته و معاصر نوّاب حضرت ولیّ عصر(علیه السلام) بوده و به گفته خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، استادِ ابوالحسن دار قطنی معروف بوده است، در کتاب «موالید ووفیات الائمّهٔ»(۶۹) آنجا که از فرزندان ابو محمّد امام حسن عسکری(علیه السلام) نام می برد، چنین می نویسد:

«فرزندان او محمّد، موسی، فاطمه و عایشه است(۷۰) . . . هنگام ولادت محمّد بن ـ حضرت حجّت(علیه السلام) ـ امام حسن عسکری(علیه السلام) سخنان بسیاری فرمود از آن جمله: ستمگران گمان کردند که مرا به قتل می رسانند تا این دودمان را ریشه کن سازند; ولی آنها قدرت خداوند را دیدند. و او را ـ حضرت مهدی(علیه السلام) ـ مؤمّل خواند (یعنی کسی که مورد امید آینده و آرزوی مردم است). و در باب مادران ائمّه(علیهم السلام)می نویسد:

«مادر امام قائم(علیه السلام) نامش حکیمه است، و گویند: نرجس، و هم گویند: سوسن».

سپس می گوید: «محمّد بن همام گفت که حکیمه، عمّه حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) است و اوست که حدیث ولادت حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) را نقل کرده و گفته است که نام مادرش نرجس می باشد».(۷۱)

۲ ـ علی بن حسین مسعودی

(متوفای سال ۳۴۶ هجری) مورخ نامی و جغرافی دان مشهور که اهل سنّت به طور قطع او را از دانشمندان بنام خود می دانند، در جزء چهارم تاریخ خود «مروج الذهب» ـ که در سال ۳۳۶ هجری از تألیف آن فراغت یافته ـ درباره حضرت مهدی(علیه السلام) چنین می نویسد:

«در سال ۲۶۰ هجری ابو محمد حسن بن علی . . . ابن حسین بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام) در زمان خلافت معتمد عبّاسی به سنّ ۲۹ سالگی وفات یافت و او پدر حضرت مهدی منتظر، امام دوازدهم شیعه امامیّه، است».

(۷۲)

مسعودی در کتاب خود «التنبّیه والاشراف» که یک سال پیش از درگذشت خود یعنـی در سـال ۳۴۵ در شـهر فسطاط مصر آن را به اتمام رسانیده است، چنین می نویسد:

«امام شیعیان که ظهورش را انتظار برند، در هنگام تألیف این کتاب، محمّد بن الحسن . . . ابن علـی بـن ابـی طالب ـ رضوان اللّه علیهم أجمعین ـ است».

(۷۳)

۳ ـ احمد بن حسین بیهقی شافعی

(متوفّای سال ۴۵۸ هجری) ـ که به گفته ابن خلکان، امام الحرمین عبدالملک جوینی گفته است: «هـیچ فـرد شافعی یافت نمی شود مگر این که شافعی بر او منّت دارد جز احمد بیهقی که او بر شـافعی منّـت دارد» ـــ در کتاب «شعب الایمان» درباره حضرت مهدی(علیه السلام)چنین می نویسد:

«مردم درباره حضرت مهدی(علیه السلام) اختلاف نظر دارند، گروهی مردّد مانده و علم آن را به خـدای عـالم محوّل نموده اند، و عقیده دارند که مهدی(علیه السلام) فردی از فرزندان فاطمه دختـر رسـول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسلم) است که هرگاه خدا بخواهد او را می آفریند و برای یاری دینش وی را برانگیخته مـی سـازد. گروهی دیگر می گویند: مهدی موعود، در روز جمعه نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری متولّد شـده و او امام ملقّب به حجّت، و قائم منتظر محمّد بن الحسن العسکری(علیه السلام) است که به سرداب سامرا

(۷۴)

داخل شد و از انظار مردم پنهان گردید و منتظر خروج او هستند و می گویند: زنده است و در آینده تاریخ ظاهر می شود و جهان را پر از عدل و داد می نماید همان گونه که پر از ظلم وستم شده است . . .»

سپس می گوید:

«و طول عمر او و باقی ماندن وی در این مدّت طولانی، منع عقلی ندارد مانند بقـای عیسـی و خضـر(علیهمـا السلام)، و اینان شیعیان امامیه می باشند و گروهی از اهل کشف نیز در این عقیده با ایشان موافقت دارند».

(۷۵)

۴ ـ شیخ احمد جامی

(متوفّای سال ۵۳۶ هجری) عارف معروف و مشهور ـ که عبدالرحمان جامی در کتاب «نفحات الاُنس»، ضمن شمارش مشایخ صوفیّه از وی ستایش فراوان نموده ـ از جمله کسانی است که مهدی موعود(علیـه السـلام) را پسر امام حسن عسکری(علیه السلام)می داند.

نامبرده در اشعاری که بنا به قول صاحب «ینابیع المودّه» درباره دوازده امـام و مهـدی موعـود(علیـه السـلام) سروده است، چنین می گوید:

من زمهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفاست***از پس حیدر حسن ما را امام و رهنماست

همچو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن***خاک نعلین حسین اندر دو چشمم توتیاست

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم***دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو***ذرّه ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی***گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست

عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است***همچو یک مهدی سپهسالار، در عالم کجاست

شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته اند***احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست

(۷۶)

۵ ـ فخر الدین رازی

(متوفّای سال ۶۰۶ هجری) دانشمند متفکّر، فیلسوف، مفسّر و محقّق عالی مقام اهل سنّت، درکتاب «الفِـرَق» ضمن شمارش فرقه های شیعه، چنین می نویسد:

«سیزدهم منتظران اند. اینان چنان عقیده دارند که امامت بعد از امام حسن عسکری(علیه السلام) ویژه فرزنـد اوست که از نظرها غایب است و روزی ظهور کند و حاضر شود، امامیّه زمان ما، بر این مذهب اند و هم ایشان در دعا می گویند:

«اللهمّ صلّ علی محمّد المصطفی وعلی المرتضی و خدیجهٔ الکبری، وفاطمهٔ الزهراء والحسن الزکی والحسـین الشهید بکربلا وعلی بن الحسین زین العابدین و محمّد بن علی الباقر وجعفر بن محمّد الصـادق و موسـی بـن جعفر الکاظم وعلی بن موسی الرضا ومحمّد بن علی التقی وعلی بن محمّد النقی والحسن بن علی ومحمّد بـن الحسن العسکری الإمام القائم المنتظر . . .»

(۷۷)

با این که می دانیم فخر رازی در موارد بسیاری از تفسیر کبیر خود و آثار دیگرش به شیعه تاخته است; ولی در عین حال، این موضوع مانع از آن نشده است که وی نیز مانند ابن حجر بـا همـه تعصّـبی کـه داشـته، حـقّ و حقیقت بر قلمش جاری گردد و آنچه را به تعصّب پنهان داشته، گاهی آشکار کند.

وی در تفسیر کبیر خود که راجع به جهر و اخفات «بسم اللّه» در نماز سخن گفته است، می گوید:

«و امّا مذهب علی بن ابی طالب(علیه السلام)، بلند گفتن «بسم اللّه» در نماز است و این به تواتر ثابـت شـده است و هرکس در دین تابع علی بن ابی طالب(علیه السلام) باشد و او را پیشوای خـود قـرار دهـد و او را امـام

خود بداند و به او اقتدا کند، به طور حتم راه حق را یافته است. مگر کسی منکر آنست که پیامبر فرموده است: «اللهمّ أدر الحقّ مع علی»

.

تا آنجا که می گوید: دلایل عقلی با ما موافق و عمل ما با عمل علی(علیه السلام)مطابق است، و هرکس «علی(علیه السلام)» را امام بداند و او را به امامت دینی برگزیند، جان، دین و ایمان خود را به پناهگاهی محکم رسانیده است».

(۷۸)

۶ ـ یاقوت حموی

(متوفّای سال ۶۲۶ هجری) دانشمند جغرافی دان مشهور، در کتاب «معجم البلدان» در لفظ «سامرّا» می نویسد:

«سرداب معروف که «شیعه» عقیده دارد مهدی آنها از آن بیرون می آید

(۷۹)
در مسجد جامع آن واقع است . . . سامرا در زمان مستعین ـ خلیفه عباسی ـ و به ویرانی گذاشت و در زمان معتضد به کلّی ویران شد به طوری که جز زیارتگاهی که شیعه معتقد است سرداب قائم مهدی در آن است چیزی از آن باقی نماند . . . و در سامرّا قبر امام علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر و قبر پسرش حسن عسکری(علیهم السلام) قرار دارد، و هم در آنجا به عقیده شیعه امامیّه، مهدی منتظر غایب شد».
(۸۰)

۷ ـ شیخ فرید الدین عطّار نیشابوری

، عارف نامی قرن هفتم هجری و مقتول در سال ۶۲۷ هجری قمری، که جلال الدین مولوی بلخی سراینده کتاب مشهور «مثنوی» با همه مقامی که در عرفان دارد درباره وی می گوید:

هفت شهر عشق را عطّار گشت***ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

وی در کتاب «مظهر الصفات» می گوید:

مصطفی ختم رُسُل شد در جهان***مرتضی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر اولیا***جمله یک نورند حقّ کرد این ندا

و بعد از آن که بقیه ائمّه(علیهم السلام) را نام می برد، وقتی که به امام زمان حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام)می رسد، می گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین***از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر***تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی هادی است تاج اتقیا***بهترین خلق بُرج اولیا

ای ولای تو معیّن آمده***بر دل و جانها همه روشن شده

ای تو ختم اولیای این زمان***و زهمه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده***بنده عطّارت ثنا خوان آمده

(۸۱)

۸ ـ محی الدین عربی

(متوفّای سال ۶۳۸ هجری) که دانشمندان عامّه عموماً، و عرفای شیعه خصوصاً او را سرآمد عارفان واصل به حقّ و رئیس شریعت و طریقت و حقیقت می دانند، درباره حضرت مهدی(علیه السلام) چنین می گوید:

«مهدی(علیه السلام) از عترت رسول اکرم و از نسل حضرت فاطمه(علیها السلام)است. جدّش امام حسین و پدرش امام حسن عسکری، پسر امام علی نقی، پسر امام محمّد تقی، پسر امام علی رضا، پسر امام موسای کاظم، پسر امام جعفر صادق، پسر امام محمّد باقر، پسر امام زین العابدین علی، پسر امام حسین، پسر امام علی بن ابی طالب(علیهم السلام) است.

او هم نام رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است، مسلمانان در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. وی در آفرینش چون رسول اکرم و در اخلاق یک درجه پایین تر از اوست; زیرا بدیهی است که کسی نمی تواند در سطح پیامبر اکرم باشد چه آن که خدای تعالی درباره او فرموده است: (إِنَّکَ لَعَلی خُلُق عَظیم).

(۸۲)

مهدی، پیشانی گشاده و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد. خوشبخت ترین مردمان بعد از ظهور او اهل کوفه می باشند. او مال را به طور مساوی در بین مردم تقسیم می کند و به عدالت رفتار می نماید، و قضایا را به سرعت فیصله می دهد . . .

خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلّت به عزّت می رساند. او جزیه را کنار می گذارد و با شمشیر به سوی خدا دعوت می کند، هرکس نپذیرد کشته می شود و هرکس با او در افتد، زبون می شود.

از دین خدا آنچه را که در واقع و حقیقت دین بوده ظاهر می کند، مذاهب دیگر را از روی زمین بر می چیند، و در روی زمین چیزی جز دین خالص باقی نمی ماند».

(۸۳)

پی نوشتها:

۱ ـ الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲، المبحث الخامس والستون; اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص ۱۵۴.

۲ ـ امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۳ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۴ ـ کتاب موالید الائمه ابن ابی الثلج، به ضمیمه کتاب غیبت شیخ مفید ونوادر راوندی در سال ۱۳۷۰ هجری در نجف اشرف چاپ شده است.

۵ ـ نام فرزندان امام حسن عسکری(علیه السلام) را به نام های محمّد، موسی، فاطمه و عایشه، فقط در اینجا می بینیم. سایر علمای سنّی این اسامی را از وی گرفته اند، ولی همان گونه که می دانیم، مشهور این است که حضرت مهدی یعنی محمّد بن الحسن الحجّهٔ تنها فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است.

۶ ـ موالید الائمّه، ص ۹ ـ ۱۰.

۷ ـ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۸ –التنبیه والاشراف، ص ۱۹۸ ـ ۱۹۹.

۹ ـ درباره افسانه سرداب که اکثر علمای اهل سنّت روی آن تکیه دارند و گاهی به وسیله آن به شیعیان طعنه می زنند، در آخر همین فصل به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۱۰ ـ المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲، باب ۱۶ ; کشف الاستار، ص ۹۸.

۱۱ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۴۹ ـ ۳۵۰.

۱۲ ـ این کتاب به ضمیمه چهارده مقاله دیگر از او و سایر دانشمندان توسّط آقای سیّد محمّد باقر سبزواری، استاد دانشکده الهیات تهران ترجمه و چاپ شده است.

۱۳ ـ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۶۸، در تفسیر سوره حمد، باب ۴، مسأله ۹، حجّهٔ ۵.

۱۴ ـ باید توجه داشت که شیعه هرگز چنین عقیده ای ندارد، در این مورد مفصلاً سخن خواهیم گفت.

۱۵ ـ به کتاب «معجم البلدان»، ج ۳، ص ۲۰۰، ش ۶۲۰۲، لفظ «سامرّا» مراجعه فرمایید.

۱۶ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۰ ـ ۳۵۱.

۱۷ ـ الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲ ـ ۵۶۳، مبحث ۵۶.

۱۸ ـ کشف الاستار، ص ۴۹ ـ ۵۰.

۱۹ ـ کشف الاستار، ص ۴۹ و در چاپ دیگر، ص ۸۱ ـ ۸۳; و المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲۰ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۳، باب ۸۷، چاپ اسوه، قم.

۲۱ ـ مطالب السؤول، ص ۳۰۹ ـ ۳۱۱.

۲۲ ـ همان.

۲۳ ـ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۱۴، باب ۶۸.

۲۴ ـ کفایهٔ الطالب، ص ۴۵۸.
۲۵ ـ استدلال های مشروح و مفصّل و منطقی این دانشمند را در باب ۲۵ کتاب «البیان فی أخبار صاحب الزمان» بخوانید تا به حقیقت عقیده شیعه درباره مهدی موعود(علیه السلام) به خوبی آگاه شوید.
۲۶ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۱، صاحب ینابیع المودّه شیخ سلیمان قندوزی حنفی می گوید: این ابیات را ملاّی رومی در دیوان بزرگش که به ترتیب حروف هجا سروده، آورده است.
۲۷ ـ وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، ش ۵۶۲.
۲۸ ـ قول صحیح و مشهور این است که حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام) در شب جمعه نیمه ماه شعبان متولّد شده و در سال ۲۶۰ هجری هنگام رحلت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری(علیه السلام) پس از آخرین دیدار عمومی که بر جنازه پدرش نماز خواند، ناپدید و غایب شد.
۲۹ ـ تاریخ گزیده، ص ۲۰۶.
۳۰ ـ تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ ـ ۶۰.
۳۱ ـ العبر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۳۷۳.
۳۲ ـ دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۸۰; تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ ـ ۶۰.
۳۳ ـ چنان که در مورد حضرت ابراهیم(علیه السلام) می فرماید: (وَإذْ ابْتَلی إبْراهیم رَبّهُ بِکَلِمات فَأَتَمَّهنّ قالَ إنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إماماً قالَ وَمْنِ ذُرِّیَتی قالَ لایَنالُ عَهْدی الظالِمینَ) سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۳۴ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۲۳ ـ ۳۲۸، باب ۸۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶، ح ۱۹.
۳۵ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱ ـ ۷۷; مهدی موعود، ص ۷۱۹ ـ ۸۴۱.
۳۶ ـ تذکرهٔ الخواص، ص ۳۶۳; کفایهٔ الاثر، ص ۶۷; منتخب الاثر، ص ۱۸۲; ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۹۵، باب ۹۴.
۳۷ ـ تاریخ روضهٔ الصفا، ج ۳، ص ۵۹.
۳۸ ـ با وجود این که معروف است که ملا حسین کاشفی یک فرد سنّی است، و از آثار قلمی او نیز چنین پیداست. با این حال، نخستین کتابی که راجع به مصایب شهدای کربلا به زبان فارسی نگاشته شده، همین کتاب روضهٔ الشهداء است که کلمه «روضه خوان» هم از آن گرفته شده است.
۳۹ ـ سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه ۸۱.
۴۰ ـ روضهٔ الشهداء، ص ۵۱۹.
۴۱ ـ حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۰۰ ـ ۱۱۳.
۴۲ ـ الائمهٔ الاثنی عشر، ص ۱۱۷.
۴۳ ـ الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۷۹، نقل به اختصار.
۴۴ ـ این که نام پدر بزرگوار امام زمان(علیه السلام) عبداللّه است در حدیث صحیح و معتبر نیامده است، و نگارنده در این باره توضیحی دارد که در پایان بیانیه معروف علمای حجاز آمده است. جهت اطلاع به آنجا مراجعه فرمایید.

۴۵ ـ طبق روایات شیعه، همان گونه که در متن نیز آمده نام مادر آن حضرت «نرجس خاتون» است.
۴۶ ـ به کشف الاستار، ص ۵۲، و در چاپ دیگر به ص ۸۴ ـ ۸۵ مراجعه فرمایید.
۴۷ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۰۶.
۴۸ ـ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۳۹، و در چاپ دیگر، ص ۴۷۲.
۴۹ ـ نور الابصار، ص ۱۸۵، طبع اجنو، دار الفکر، ۱۳۹۹ و ص ۳۴۲، طبع دار الجیل بیروت.
۵۰ ـ این جمله را فقط در اینجا می بینیم، در صورتی که اکثر اهل سنّت نوشته اند که امام عصر(علیه السلام)وقتی به سن پنج سالگی رسید، پدرش وفات یافت، و او در همان سال (۲۶۰هجری) در خانه اش غایب شد، و او به هنگام وفات پدرش پنج ساله بود.
۵۱ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۲۹۸، پاورقی.
۵۲ ـ دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۱۵۸.
۵۳ ـ سوره شوری، آیه ۲۳.
۵۴ ـ کشف الاستار، ص ۴۳ و در چاپ دیگر، ص ۷۵ ـ ۷۶.
۵۵ ـ تتمة المنتهی، جلد سوّم منتهی الآمال، ص ۳۶۸ ـ ۳۶۹.
۵۶ ـ کشف الاستار، ص ۴۳، و در چاپ دیگر، ص ۷۶.
۵۷ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۸۷ ـ ۲۸۸.
۵۸ ـ کشف الاستار، ص ۲۱۲، ط ۳.
۵۹ ـ المهدی، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۳.
۶۰ ـ حلّه، یکی از شهرهای بزرگ عراق است که میان بغداد و کوفه واقع شده است، (لغتنامه دهخدا).
۶۱ ـ مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۹، فصل ۲۷، چاپ دار الفکر بیروت.
۶۲ ـ الغدیر، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.
۶۳ ـ دانشمندان عامّه و مهدی موعود(علیه السلام)، ص ۳۹.
۶۴ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۸۸.
۶۵ ـ دیباچه ای بر رهبری، ص ۲۰۰ .
۶۶ – همان، ص ۲۰۱.
۶۷ – دیباچه ای بر رهبری، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.
۶۸ – دیباچه ای بر رهبری، ص ۹۱ ـ ۹۲ .
۶۹ – انتظار بذر انقلاب، ص ۱۷۰ ـ ۱۷۲، به نقل از مجله قانون، سال ۱۳۳۱ سری مقالات عبدالهادی حائری.
۷۰ – او خواهد آمد، ص ۴۳ ـ ۴۴، به نقل از مهدی، دار مستتر، ترجمه محسن جهانسوز، ص ۳ ـ ۴.
۷۱ – مقدمه کتاب مهدی موعود، ص ۱۷۸.
۷۲ – مفاتیح الجنان، باب زیارات، ذکر صلوات بر آن حضرت.
۷۳ ـ کتاب التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۷ و بسیاری از کتب حدیث.

۷۴ ـ فصول المهمّه، ص ۲۹۷ و مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷، و منابع دیگر حدیث. التاج الجامع للاصول، ج ۵، کتاب الفتن و علامات الساعهٔ، ص ۳۴۳.
۷۵ ـ المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۹۴، ح ۹۰، و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.
۷۶ – منتخب الاثر، ص ۱۷۱، ح ۹۰، دلائل الامامه طبری، ص ۲۵۶.
۷۷ ـ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴، منتخب الاثر، ص ۲۰۵، ح ۴ ; کفایهٔ الأثر، ص ۲۳۲ و کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۳۴، باب ۳۰، ح ۳.
۷۸ ـ کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷ ; و بشارهٔ الاسلام، ص ۲۴۶.
۷۹ – روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۷۴.
۸۰ ـ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰، ح ۲ ; و کمال الدین، ج ۳، ص ۴۰، ح ۷، باب ۳۴.

۹ ـ شیخ عبدالرحمان صوفی
، یکی از بزرگان مشایخ صوفیّه، در «مرآت الاسرار» راجع به حضرت مهدی(علیه السلام) چنین می نویسد:

«ذکر آن آفتاب دین و دولت، آن هادی جمیع ملّت و دولت، آن قائم مقام پاک احمدی، امام بر حقّ، ابوالقاسم محمّد بن الحسن رضی اللّه عنه.

وی امام دوازدهم است از ائمّه اهل بیت. مادرش اُمّ ولد بود، نرجس نام داشت. ولادتش شب جمعه، پانزدهم ماه شعبان سنه خمس و خمسین و مأتین (۲۵۵) . . . در سرّ من رأی ـ سامرا ـ واقع شد.

و امام دوازدهم در کنیت و نام حضرت رسالت پناهی موافقت دارد، و القاب شریفش، مهدی، حجّت، قائم، منتظر، صاحب الزمان، و خاتم اثنا عشر است.

و صاحب الزمان در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری(علیه السلام) پنج ساله بود که بر مسند امامت نشست چنانچه حقّ تعالی یحیی بن زکریّا(علیه السلام) را در حال طفولیّت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم(علیه السلام) را در وقت صبا (هنگام کودکی) به مرتبه بلند رسانید، و همچنین او را در صِغَر سن، امام گردانید.

سپس می گوید: و خوارق عادات او نه چندان است که در این مختصر گنجایش شود . . . و حضرت شیخ محی الدین عربی در کتاب «فتوحات» و حضرت مولانا عبدالرحمان جامی در کتاب «شواهد النبوّة» تمام احوالات و کمالات و حقیقت ولادت و غیبت امام محمّد بن الحسن العسکری(علیه السلام) را مفصّلاً و به وجه احسن از ائمّه اهل بیت عترت و ارباب سیرت روایت کرده اند.

و حضرت شیخ سعد الدین حموی درباره امام مهدی(علیه السلام)یک کتاب تصنیف و دیگر چیزهای بسیار با او همراه نموده است که دیگر هیچ آفریده ای را در آن اقوال و تصرّفات ممکن نیست، و در آن کتاب آورده است که چون مهدی(علیه السلام)ظاهر شود ولایت مطلقه آشکار گردد و ظلم و ستم برچیده شود و اختلاف مذاهب از بین برود، چنان که اوصاف حمیده او در احادیث نبوی وارد شده است که مهدی(علیه السلام)در آخر زمان آشکار گردد و تمام ربع مسکون در روی زمین را از ظلم و جور پاک سازد و یک مذهب پدید آید».

(۱۹)

۱۰ ـ شیخ سعد الدین حموی

(متوفّای سال ۶۵۰ هجری قمری) دانشمند مشهور و عارف معروف و جانشین شیخ نجم الدین کبری، کتاب مستقلّی در حالات و صفات حضرت صاحب الزمان(علیه السلام)نگاشته، و آن حضرت را چنان که عبدالرحمان صوفی در کتاب «مرآت الاسرار» نقل کرده است، مطابق عقیده شیعه، «صاحب الزمان» دانسته است.

شیخ عزیز الدین نسفی ـ بنا به گفته صاحب ینابیع المودّه ـ در رساله ای که به فارسی درباره نبوّت و ولایت نوشته است می گوید: شیخ الشیوخ، سعد الدین حموی ـ قدّس اللّه سرّه ـ می فرماید:

«پیش از پیغمبر ما محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) در ادیان سابق اسم ولیّ نبود و اسم نبیّ بود; و مقرّبان حضرت خدای سبحان را که وارثان صاحب شریعت اند، جمله را انبیا می گفتند و در هر دینی از یک صاحب شریعت زیاده نبود.

پس در دین آدم(علیه السلام) چندین پیغمبر بودند که وارثان او بودند، خلق را به دین او و شریعت او دعوت می کردند، و همچنین در دین نوح و در دین ابراهیم و در دین موسی و در دین عیسی(علیهم السلام).

و چون دین جدید و شریعت جدیده محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد از جانب خدای تعالی، اسم ولیّ در دین محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) پیدا آمد. حقّ تعالی دوازده کس از اهل بیت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) را برگزیده و وارثان او گردانید و مقرّب حضرت خود کرد و به ولایت خود مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) و وارثان او گردانید، که حدیث «العلماء ورثهٔ الأنبیاء» در حقّ این دوازده کس فرمود و حدیث «علماء اُمّتی کأنبیاء بنی اسرائیل» در حقّ ایشان فرمود; امّا ولیّ آخرین که نایب آخرین است ولیّ دوازدهم و نایب دوازدهم می باشد. خاتم اولیا و مهدی صاحب الزمان اوست و شیخ می فرماید که: اولیاء در عالم بیش از دوازده نفر نیستند».

(۲۰)

۱۱ ـ کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی

(متوفّای سال ۶۵۰ هجری) که از اجلّه علما و فقهای معروف و مشهور أهل سنّت به شمار می آید، در کتاب «مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول» باب دوازدهم درباره حجّت بن الحسن حضرت مهدی(علیه السلام)می نویسد:

«ابو محمّد حسن عسکری متولّد در سال ۲۳۱ . . . منقبت و مزیّت بسیار بزرگی که خداوند به وی اختصاص داده . . . این است که مهدی(علیه السلام) از نسل او و فرزند اوست».

(۲۱)

«ابوالقاسم محمّد بن الحسن الخالص بن علی المتوکّل بن محمّد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الزکیّ بن علی المرتضی أمیرالمؤمنین بن أبی طالب(علیهم السلام)، المهدیّ، الحجّهٔ، الخلف الصالح المنتظر علیهم السلام ورحمهٔ اللّه وبرکاته».

(۲۲)

و بنا به گفته شیخ سلیمان حنفی در «ینابیع المودّه»، ابن طلحه در کتاب «الدرّ المنظّم» نیز نوشته است:

«خداوند متعال را خلیفه ای است که در آخر الزمان هنگامی که سراسر روی زمین پر از ظلم و ستم شده باشد، ظهور می کند و آن را پر از عدل و داد می نماید و اگر حتّی بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد این خلیفه زمام اُمور را به دست می گیرد. او از فرزندان فاطمه زهرا ـ رضی اللّه عنها ـ است که دارای بینی کشیده و باریک، و دیدگانی سرمه کشیده می باشد، و برگونه راست او خالی جذّاب قرار دارد و نامش محمّد است . . .

این خلیفه همان امام به حقّ مهدی قائم(علیه السلام) است که به امر خدا قیام می کند و همه مذاهب باطل را از میان می برد و جز دین خالص که اسلام باشد باقی نمی ماند . . .»

(۲۳)

۱۲ ـ حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی

(متوفّای سال ۶۵۸ هجری) ـ که ابن صبّاغ مالکی در کتاب «فصول المهمّه» از وی به «امام حافظ» تعبیر می کند، و ابن حجر عسقلانی نیز در «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» به روایات او استناد می جوید ـ در کتاب معروف «کفایهٔ الطالب» در مورد امام حسن عسکری(علیه السلام)می نویسد:

«ابو محمّد حسن العسکری . . . در خانه اش واقع در شهر سامرّا مدفون گردید، یک پسر از خود باقی گذاشت و او «امام منتظر» ـ صلوات اللّه علیه ـ است، ما کتاب خود را با نام او به پایان می بریم و جداگانه راجع به وی بحث می نماییم».

(۲۴)

سپس در کتاب معروف دیگرش به نام «البیان فی اخبار صاحب الزمان» به تفصیل درباره آن حضرت سخن می گوید، و روایات وارده در مورد حضرتش را تحت عناوین مختلفی دسته بندی کرده و در باب ۲۵ تحت عنوان: «فی الدلالهٔ علی جواز بقاء المهدی(علیه السلام) حیّاً باقیاً» می نویسد:

«از هنگامی که غیبت نموده تا کنون زنده است و بقای او از نظر عقلی مانعی ندارد».

(۲۵)

۱۳ ـ مولانا جلال الدین رومی بلخی

(متوفّای سال ۶۷۲ هجری) سراینده کتاب «مثنوی» ، در دیوان شمس تبریزی با همان شور و شوق مخصوص به خود می گوید:

ای سرور مردان علی، مردان سلامت می کنند***وی صفدر مردان علی، مردان سلامت می کنند

با قاتل کفّار گو، با دین و با دیندار گو***با حیدر کرّار گو، مستان سلامت می کنند

با دُرج دو گوهر بگو، با بُرج دو اختر بگو***با شبّر و شبیر گو، مستان سلامت می کنند

با زین دین عابد بگو، با نور دین باقر بگو***با جعفر صادق بگو، مستان سلامت می کنند

با موسی کاظم بگو، با طوسی عالم بگو***با تقی قائم بگو، مستان سلامت می کنند

با میر دین هادی بگو، با عسکری مهدی بگو***با آن ولیّ مهدی بگو، مستان سلامت می کنند

با باد نوروزی بگو، با بخت فیروزی بگو***با شمس تبریزی بگو، مستان سلامت می کنند

(۲۶)

۱۴ ـ ابن خلکان اشعری شافعی

(متوفّای سال ۶۸۱ هجری قمری) دانشمند مشهور و مورّخ نامی، معروف به «قاضی القضات» در تاریخ مشهورش «وفیات الأعیان» در پایان شرح حال آن حضرت می نویسد:

«. . . ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری دوازدهمین امام ـ به اعتقاد امامیّه ـ و معروف به «حجّت» است. او همان کسی است که شیعه عقیده دارد او «منتظر»، «قائم» و «مهدی» است. وی صاحب سرداب است! آرای شیعه درباره او زیاد است. شیعیان انتظار دارند که او در آخر الزمان از سرداب سامرّا بیرون آید! ولادتش در سال ۲۵۵ هجری قمری است. هنگام وفات پدرش پنج ساله بود».

(۲۷)

در این گفتار، هرچند که خود ابن خلکان نمی گوید که این ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری همان مهدی موعود است، و می گوید: «دوازدهمین امام به اعتقاد امامیه و معروف به «حجّت» است»; ولی جای آن دارد که بپرسیم؟ این ابو القاسم محمّد بن الحسن العسکری(علیه السلام) که هم نام و هم کنیه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و نهمین فرزند برگزیده حسین بن علی(علیه السلام) است، و خود قاضی القضات هم تاریخ ولادت او را نقل کرده و می گوید: شیعه عقیده دارد که او «منتظر، قائم و مهدی» است، چه کسی است؟

چرا قاضی القضات از سرنوشت او چیزی نمی گوید؟ و چرا به مهدی موعود بودنش اعتراف نمی کند؟

مگر پیامبر اکرم نفرموده است: «مهدی» از فرزندان من، از فرزندان علی و زهرا(علیهما السلام)، و از فرزندان امام حسین(علیه السلام) است؟ مگر خود علمای اهل سنّت پدرانش را تا امام حسن عسکری(علیه السلام)نام نبرده اند؟ و مگر هرکدام از آنان را بهترین فرد عصر خویش و شاخه زیبای درخت نبوّت ندانسته اند؟

بنابراین محمّد بن الحسن، به اعتراف کسانی که نام او را ذکر نموده و تولّدش را پذیرفته و او را پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) معرفی کرده اند، چه کسی است؟

۱۵ ـ حمد اللّه مستوفی قزوینی

(متوفّای سال ۷۳۰ هجری قمری) نویسنده کتاب «نزهۀ القلوب» در جغرافی و صاحب کتاب «تاریخ گزیده» که هر دو کتاب را به زبان فارسی سلیس نگاشته است و خود او از منشیان و نویسندگان بنام اهل سنّت است، در کتاب اخیرش، یعنی «تاریخ گزیده» ضمن شرح تاریخ زندگانی ائمّه معصومین(علیهم السلام)درباره امام دوازدهم می نویسد:

«المهدی محمّد بن حسن العسکری . . . بن علی المرتضی، دوازدهمین امام است و خاتم معصومین، چهار سال و نیم امام بود، و شب پنجشنبه منتصَفِ شعبان سنه خمس و خمسین ومأتین ۲۵۵ به سامرّه متولّد شد، چون ۹ سال گذشت در رمضان اربع و ستین و مأتین (۲۶۴) غایب شد

(۲۸)

».

(۲۹)

۱۶ ـ حافظ شمس الدین محمّد ذهبی

(متوفّای سال ۷۴۸هجری قمری) مورّخ مشهور و دانشمند متعصّب معروف در کتاب «دول الاسلام» می نویسد:

«در این سال (یعنی سال ۲۶۰ هجری)، وفات یافت حسن بن علی بن الجواد بن رضا علوی، یکی از امامان اثنا عشر که رافضیان عقیده به عصمت آنها دارند، و او پدر منتظر ایشان محمّد بن الحسن است».

(۳۰)

و در کتاب «العبر فی خبر من غبر» نیز در ذیل حوادث سال ۲۶۰ هجری می نویسد:

«در این سال، حسن بن علی بن محمّد بن . . . جعفر الصادق، یکی از ائمّه اثنی عشر که رافضیان آنها را معصوم می دانند وفات یافت، و او پدر «محمّد منتظر» صاحب سرداب است».

(۳۱)

علاوه بر اینها، ذهبی در کتاب «تاریخ الاسلام» می نویسد:

«محمّد بن الحسن العسکری . . . ابوالقاسم علوی حسینی، آخرین امام شیعه و منتظر آنهاست که عقیده دارند مهدی و صاحب الزمان و خلف حجّت و صاحب سرداب سامرّا است».

سپس ذهبی به طعنه می گوید:

«۴۵۰ سال است که شیعه منتظر ظهور او می باشند و ادّعا می کنند که وی داخل سرداب خانه پـدرش شـد و مادرش به او نگاه می کرد، و هنوز از آنجا بیرون نیامده است. او وارد سرداب شد و در آنجا معدوم گردیـد و در آن وقت ۹ ساله بود».

و در ضمن شرح حال حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) نیز پس از این که می گویـد: وی پـدر حجّـت است، می نویسد:

«رافضیان ادّعا می کنند که او ۴۵۰ سال است که در سرداب به سر می برد! او صاحب الزمان و زنـده اسـت و دانش اوّلین و آخرین را می داند، و اعتراف می کنند که هیچ کس او را ندیده است».

(۳۲)

در سخنان ذهبی نکات چندی وجود دارد که خلاف حقیقت است، و ما ناگزیریم در همین جا به پاسخ برخی از آنها اشاره کنیم.

۱) هرگز شیعه عقیده ندارد که امام زمان(علیه السلام) در سرداب سامرّا بسر مـی بـرد، و در هـیچ جـا و هـیچ تاریخی هم نداریم که او داخل سرداب شده و مادرش به وی نگاه می کرد، مگر در گفتار کسانی چون ذهبی و هم مسلکان او.

۲) طبق عقیده شیعه، حضرت مهدی(علیه السلام) از سرداب سامرّا بیرون نمی آید، بلکـه ظهـور مبـارک او از مکّه مکرّمه و در کنار خانه خدا خواهد بود، و خانه پدرش تنها محلّ غیبت آن بزرگوار است.

۳) هیچ کس و هیچ یک از مورّخان نامی در آثار قلمی خود نگفته و ننوشته انـد کـه مهـدی موعـود شـیعه در سرداب سامرّا معدوم شد; بلکه شیعیان به حیات او عقیده دارند و می گویند: او زنده است و زمانی که خـدا بـه وی اجازه دهد، ظهور می نماید.

بنابراین، کسی جز علاء الدوله سمنانی و ذهبی و ابن حجر و افراد متعصّب و عنود، قایل به وفات آن حضـرت نیست.

۴) حضرتش به هنگام غیبت ۵ ساله بود نه ۹ ساله، چنان که اکثر دانشمندان بزرگ و منصف اهل سنّت به این موضوع تصریح کرده اند.

۵) ذهبی که مانند سایر علمای اهل سنّت عقیده دارد حضرت عیسی، خضر، الیاس و دجّال و شیطان زنده هستند و تا پایان روزگار هم زنده خواهند بود، چرا از اعتقاد شیعه نسبت به زنده بودن آخرین امام معصوم از دودمان پیامبر اکرم تردید می کند، یا آن را مورد طعن و استهزا قرار می دهد؟

۶) طبق عقیده شیعه و نصّ قرآن کریم، امامت عهد و پیمان الهی است و امام خلیفه خدا و جانشین خدا و برگزیده خداوند است.(۳۳) از این رو، امام(علیه السلام) علم اوّلین و آخرین را می داند، و حضرت مهدی(علیه السلام) نیز ـ به شهادت سایر علمای سنّی چنان که گذشت و خواهد آمد ـ مانند حضرت عیسی و یحیی(علیهما السلام) که خداوند در کودکی به آنها حکمت آموخت و به مقام نبوّت برگزید، برگزیده خداوند است که در کودکی به او علم و حکمت آموخته و عالم بما کان و ما یکون است».

۷) هرگز و هیچ گاه و هیچ زمان شیعه اعتراف نکرده و نمی کند که کسی حضرت مهدی(علیه السلام)را ندیده است، بلکه قبل از غیبت در دوران طفولیّت و در زمان پدر بزرگوارش امام حسن عسکری(علیه السلام) حدود ۵۰ نفر او را دیده اند، و در مجلسی که مرکب از چهل تن از خواص شیعه امام حسن عسکری(علیه السلام) بوده، امام فرزند برومندش را به آنها نشان داده و بر امامت او تأکید نموده است،(۳۴) و همچنین در دوران غیبت کوتاه مدّت و طولانی هم صدها نفر او را دیده اند که داستانهای آنها در کتابهای شیعه از جمله در جلد سیزدهم کتاب شریف «بحار الانوار» و ترجمه آن به نام «مهدی موعود»، آمده است.(۳۵)

۸) از همه اینها گذشته، خود ذهبی پذیرفته است که امام حسن عسکری(علیه السلام)پسری به نام «محمّد» داشته است، و همین پذیرش او منظور ما را تأمین می کند که او مهدی موعود(علیه السلام) است; زیرا طبق نصوص متواتری که از پیامبر اکرم به ما رسیده و شیعه و سنّی روایت کرده اند، پیامبر فرموده است:

«اسمه اسمی و کنیته کنیتی».
(۳۶)

«نام او نام من و کنیه او کنیه من است»

.

۱۷ ـ محمّد خواوند شاه، مشهور به میرخواند

(متوفّای سال ۹۰۳ هجری قمری) که در مذهب تسنّن تعصب خاصّی دارد و حتّی از معاویه تعریف می کند، در کتاب تاریخ «روضهٔ الصفا» تحت عنوان «ذکر احوال محمّد بن الحسن بن علی رضی اللّه عنهم» چنین می نویسد:

«کنیت او ابوالقاسم است، و امامیّه وی را حجّت قائم و مهدی منتظر و صاحب الزمان گویند.

ولادت امام مهدی ـ رضی اللّه عنه ـ مسمّی به اسم رسول و مکنّی به کنیت آن حضرت در سرّ من رأی (یعنی در سامرّا) بود. در شب نصف شعبان سنه خمس و خمسین و مأتین (۲۵۵) و در وقت وفات پدر پنج ساله بود، و حقّ سبحانه او را در صغر سن (در کودکی) حکمت داد، چنانچه یحیای پیغمبر را، و او را در حال طفولیّت امام گردانید، چنان که عیسی(علیه السلام) را در ایّام کودکی نبیّ مرسل گردانید . . .»

(۳۷)

۱۸ ـ ملاّ حسین کاشفی

(متوفّای سال ۹۱۰هجری) دانشمند مشهور، مؤلّف کتاب «جواهر التفسیر» و داماد عبدالرحمان جامی، در آخر کتاب «روضهٔ الشهداء»(۳۸) درباره حضرت حجت بن الحسن(علیه السلام) می نویسد:

«. . . در ذکر محمّد بن الحسن; وی امام دوازدهم است و کنیت وی ابوالقاسم ولقبش ـ به قول امامیّه ـ حجّت و قائم مهدی و منتظر و صاحب الزمان، و به مذهب ایشان خاتم ائمّه اثنی عشر است.

ولادت وی در سرّ من رأی (سامرّا) بوده، به سرداب در آمد و در سرای خود مخفی شد. در «شواهد» مذکور است که چون متولّد شد بر ذراع ایمن وی (بازوی راست او) نوشته بود که: «جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلْ إِنَّ الْباطِلَ کَانَ زَهُوقاً».

(۳۹)(۴۰)

۱۹ ـ خواند میر

، مورّخ مشهور، مؤلف تاریخ فارسی «حبیب السیر» و متوفّای سال ۹۴۲ که خود دختر زاده «میرخواند» مؤلّف کتاب «روضهٔ الصفا» است، در جلد دوّم «حبیب السیر» ضمن شرح حال ائمّه معصومین(علیهم السلام)چنین می نویسد:

«ذکر امام مؤتمن ابوالقاسم محمّد بن الحسن(علیهما السلام); تولّد همایون آن دُر دُرج ولایت وجوهر معدن هدایت به قول اکثر اهل روایت، در منتصف شعبان سنه خمس و خمسین و مأتین (۲۵۵) در سامرّا اتّفاق افتاد . . . و آن امام ذو الاحترام در کنیت و نام با حضرت خیر الانام ـ علیه و آله تحف الصلاهٔ والسلام إلی یوم القیام ـ موافقت دارد، و مهدی و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان و حجّت و قائم، از جمله القاب آن جناب است . . .

و صاحب الزمان ـ علیه سلام اللّه المنّان ـ در زمان معتمد خلیفه ـ عبّاسی ـ در سنه خمس و ستین و مأتین (۲۶۵) در سردابه سرّ من رأی (سامرّا) از نظر فرق برایا غایب شده . . . و بنابر زعم شیعه اثنی عشریّه، کالشمس فی وسط السماء ظاهر و هویدا می گردد که مهدی از اولاد امجاد امام حسین(علیه السلام)خواهد بود، بلکه به ثبوت می پیوندد که صاحب الزمان حضرت محمّد بن الحسن عسکری(علیه السلام) است.

و بعد از انقضای زمان غیبت طولانی ظهور خواهد نمود و عیسی بن مریم(علیهما السلام) چون از آسمان فرود آید، در نماز به آن جناب اقتدا خواهد کرد، و لوازم اطاعت و شرایط متابعتش به جای خواهد آورد . . .»

(۴۱)

۲۰ ـ شمس الدین محمّد بن طولون دمشقی

(متوفّای سال ۹۵۳ هجری قمری) در کتاب «الائمّهٔ الاثنی عشر» در شرح حال حضرت مهدی(علیه السلام)چنین می نویسد:

«الحجّةُ المهدی: ابوالقاسم محمّد بن الحسن بن علی الهادی بن محمّد الجـواد بـن علـی الرضـا بـن موسـی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب ـ رضی اللّـه عنهم ـ امام دوازدهم به عقیده شیعه و معروف به حجّت است. شیعه او را امام منتظر و قائم و مهدی می داند.

ولادت او ـ رضی اللّه عنه ـ روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری بوده است. سنّش بعد از پـدر پـنج سال بود».

(۴۲)

۲۱ ـ شیخ عبداللّه شبراوی شافعی

(متوفّای سال ۱۱۷۲ هجری) که یکی از بزرگترین علما و دانشمندان بنام مصر بوده و در نـزد عـوام، خـواص، رجال دولت و فرمانروایان آن دیار، با مهابـت و مقـام عـالی مـی زیسـته و در سـال ۱۱۳۷ بـه ریاسـت جـامع «الازهر» رسیده است، در کتاب معروف خود «الاتحاف بحبّ الاشراف» درباره مهـدی موعـود(علیـه السـلام) چنین می نویسد:

«دوازدهمین امام از امامان، ابوالقاسم محمّد حجّت است. گویند: مهدی منتظر اوست. امام محمّـد حجّـت بـن الحسن در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولّد گردید و هم اوست که ملقّب به مهدی و قائم و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان است و مشهورترین لقب او همان مهدی(علیه السلام)است».

(۴۳)

۲۲ ـ قاضی جواد ساباطی حنفی بصری

(متوفّای سال حدود ۱۲۵۰ هجری) که نصرانی بوده و اسلام اختیـار نمـوده و مسـلمان سـنّی شـده و از اهـل بحرین و در بصره می زیسته است، در کتاب «براهین ساباطیه» پس از آن که عبارتی را از کتاب اشعیای نبـی به زبان عبری نقل کرده و آن را به عربی ترجمه نموده است، در ردّ گفتار علمای یهود و نصاری در تأویـل آن عبارت چنین می نویسد:

«این عبارت نصّ صریح در وجود حضرت مهدی ـ رضی اللّه عنه ـ است; زیرا مسلمانان اتّفاق دارند که مهدی ـ رضی اللّه عنه ـ نگاه به باطن افراد می کند و حکم را صادر می نماید و به مجرّد اظهار شاهد و ظاهر امر، حکم صادر نمی کند.

سپس می گوید: مسلمانان درباره وجود حضرت مهدی(علیه السلام)اختلاف نظر دارند. اصحاب ما ـ اهل سنّت و جماعت ـ عقیده دارند که او مردی از فرزندان فاطمه(علیها السلام)است. نام او محمّد و نام پدرش عبداللّه است

(۴۴)
و نام مادرش آمنه
(۴۵)
می باشد.

و امامیّه می گویند: وی محمّد بن الحسن العسکری(علیه السلام)است که در سال ۲۵۵ هجری از کنیزی به نام «نرجس» در سامرّا در زمان خلافت معتمد عبّاسی متولّد شده است; سپس غایب گردید، بعد آشکار شد و دوباره غایب گردید، و این غیبت، غیبت کبری است و تا روزی که خدا بخواهد ظهور می کند.

از آنجا که نظر شیعه امامیّه به نصّ صریح پیامبر نزدیکتر است و منظور من نیز دفاع از ملّت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) بدون تعصّب می باشد، لذا آن را برای شما خوانندگان نقل نمودم، تا بدانید که آنچه شیعه امامیّه راجع به حضرت مهدی(علیه السلام)می گویند، با گفتار پیامبر مطابقت دارد».

(۴۶)

۲۳ ـ شیخ سلیمان قندوزی حنفی بلخی

(متوفّای سال ۱۲۹۴ هجری) از دانشمندان بزرگ و عرفای نامی اهل سنّت و صاحب کتاب پر ارزش «ینابیع المودّة» که مشتمل بر فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت است، در چندین باب راجع به مهدی موعود اسلام(علیه السلام)، به عنوان امام دوازدهم و پسر امام حسن عسکری(علیه السلام)سخن گفته است، در پایان باب ۷۹ در رابطه با ولادت حضرت مهدی(علیه السلام) چنین می نویسد:

«آنچه میان دانشمندان موثّق و مورد اعتماد، محقّق و مسلّم است این است کـه ولادت حضـرت قـائم(علیـه السلام) در شب پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵هجری در شهر سامرّا اتّفاق افتاده است».

(۴۷)

و در پایان باب ۸۶ نیز در همین رابطه می نویسد:

«شیخ مشایخ عظام، حضرت شیخ الاسلام احمد جامی و عطّار نیشابوری و شمس الدین تبریزی و جلال الدین رومی و سیّد نعمهٔ اللّه ولیّ و سیّد نسیمی و غیر از اینها ـ (که همگی سنّی بوده اند) ـ در اشـعار خـود کـه بـه مناسبت مدایح اهل بیت سروده اند، همگی آنها این اشعار را به حضرت مهدی(علیه السلام) ختم کـرده انـد و همین خود دلیل بر این است که «مهدی» متولّد شده، و هرکس آثار این عرفا را بررسی کند به وضوح خواهـد دید که موضوع، بسیار روشن است».

(۴۸)

۲۴ ـ سیّد مؤمن شبلنجی مصری

(از علمای اواخر قرن سیزدهم) در کتاب نور الابصار ـ که در سال ۱۲۹۰هجـری قمـری از تـألیف آن فراغـت یافته است ـ به مناسبت معرفی و شناساندن مهدی موعود(علیه السلام) چنین می نویسد:

«. . . در ذکر مناقب محمّد بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمّد الجواد بـن علـی الرضـا بـن موسـی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب ـ رضی اللّـه عنهم ـ

مادرش کنیزی بود که به وی نرجس ـ یا صیقل و یا سوسن ـ می گفتند. کنیه او ابوالقاسم است و شیعه بـه او حضرت حجّت و مهدی و خلف صالح و قائم و منتظر و صـاحب الزمـان مـی گوینـد، و مشـهورترین لقـب آن حضرت، مهدی(علیه السلام)است.

او جوانی چهارشانه، خوش صورت، دارای موهایی جاذب است که بر دو طرف شانه اش فرو ریخته، و پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد، دربانش محمّد بن عثمان بوده و او آخرین امامان اثنا عشریه به مذهب امامیّه است».

سپس می نویسد:

«در کتاب «فصول المهمّه» گوید: وی در سرداب سامرّا غایب شد، در حالی که نگهبانان فراوانی بر آن گماشته بودند، و در صواعق می گوید: او همان است که قائم منتظر نامیده می شود . . .»

(۴۹)

۲۵ ـ خیرالدین زرکلی معاصر

، در کتاب «الاعلام» که آن را در ده جلد مشتمل بر شرح حال مختصر مشاهیر و دانشمندان، رجال و شخصیتهای نامدار به زبان عربی نگاشته، و به عکس اغلب نویسندگان اهل سنّت بسیاری از رجال برجسته شیعه و همه امامان عالی مقام را نام برده، و طبق معمول آنها را به طور اجمال می شناساند، تحت عنوان «مهدی منتظر» چنین می نویسد:

«محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی، ابوالقاسم و صاحب الزمان و منتظر و حجّت و صاحب سرداب است. در سامرّا متولّد شد. هنگامی که پدرش وفات یافت او پنج سال داشت. وقتی به سنّ ۹ یا ۱۰ و یا ۱۹ سالگی رسید، وارد سردابی در خانه پدرش در سامرّا گردید و دیگر از آن بیرون نیامد».

(۵۰)

این عدّه از دانشمندان و عدّه زیاد دیگری از آنها ـ که ما به جهت اختصار از ذکر نام و گفتار آنان خودداری می نماییم ـ از جمله کسانی هستند که به ولادت حضرت مهدی(علیه السلام)اعتراف نموده و او را پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) می دانند.

جالب توجّه آن که علاوه بر آنچه گفتیم، اسامی مبارک امامان معصوم شیعه، از جمله نام مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) در کتیبه های دور تا دور مسجد النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه منوره نوشته

شده، که این خود بهترین دلیل و گواه صادقی است که مهدی موعود اسلام، کسی جز محمّد بن الحسن العکسری(علیهما السلام) و قائم منتظر و حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) به عقیده شیعه امامیّه نیست.

در این زمینه دانشمند گرانقدر حضرت آیهٔ اللّه لطف اللّه صافی در کتاب «امامت و مهدویّت»، می نویسد:

«از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم . . . بین شیعه و اهل سنّت است، این است که اسامی ائمّه اثنی عشر(علیهم السلام)در کتیبه های مسجد مقدّس پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه طیّبه در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده، ثبت گردیده است.

و بر حسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده ام، سابق بر این هم، این اسامی طیّبه در کتیبه های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتیبه هایی که قبل از تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه(علیهم السلام)متّصل به هم بود، و در کتیبه های فعلی به تفریق و ـ با فاصله ـ در بین اسامی صحابه و ائمّه اربعه (اهل سنّت) نوشته شده و نام (مبارک) حضرت مهدی(علیه السلام) به این عبارت: «محمّد المهدی(رضی الله عنه)»، رو به روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدّس اول مشرّف می شود، در وسط قرار گرفته است».

(۵۱)

و در همین رابطه، نویسنده محترم کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعود» نیز می نویسد:

«سر سلسله سلاطین حجاز در عصر ما که در تعصّب دینی و غلوّ در تسنّن مشهورند، طبق صلاحدید و به فرمان وی، علمای بزرگ، اسامی خلفای چهارگانه و عشره مبشّره و فقهای اربعه را با حروف طلایی برجسته هرکدام در دایره بزرگی در بلندی دور تا دور بنای جدید مسجد النبی(صلی الله علیه وآله وسلم)نوشته، و از جمله اسامی دوازده امام، هرکدام با لقب مخصوص به خود همان طور که شیعه معتقد است، نوشته شده است، بدینگونه:

علی المرتضی(رضی الله عنه)، حسن المجتبی(رضی الله عنه)، حسین الشهید(رضی الله عنه)، علی زین العابدین(رضی الله عنه)، محمّد الباقر(رضی الله عنه)، جعفر الصادق(رضی الله عنه)، موسی الکاظم(رضی الله

عنه)، علی الرضا(رضی الله عنه)، محمّد التقی(رضی الله عنه)، علی النقی(رضی الله عنه)، حسن العسکری(رضی الله عنه)، محمّد المهدی(رضی الله عنه)».

(۵۲)

و برای آگاهی بیش تر یادآور می شویم که احمد بن مستضیء بنور اللّه، خلیفه عبّاسی نیز که یکی از بهترین و داناترین خلفای آل عبّاس بوده است، در سال ۶۰۶ هجری قمری دستور داد تا سرداب منسوب به امام زمان(علیه السلام)را تعمیر کنند، و میان صفّه و سرداب دری از چوب ساج بسیار عالی و زیبا کار گذارند.

بر روی این در نوشته است:

(بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ * قُلْ لا أَسأَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فی الْقُرْبی وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ).

(۵۳)

«هذا ما أمر بعمله سیّدنا ومولانا الإمام المفترض الطاعة علی جمیع الأنام، أبوالعبّاس أحمد الناصر لدین اللّه أمیرالمؤمنین وخلیفة ربّ العالمین الّذی طبّق البلاد إحسانه وعدله . . . وحسبنا اللّه ونعم الوکیل، وصلّی اللّه علی سیّدنا خاتم النبیین وعلی آله الطاهرین وعترته وسلّم تسلیماً».

و در داخل صُفّه بر پشت چوب ساج نوشته است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، محمّد رسول اللّه، أمیرالمؤمنین علیّ ولیّ اللّه، فاطمة، الحسن بن علی، الحسین بن علی، علی بن الحسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، الحسن بن علی و محمّد بن الحسن القائم بالحقّ علیهم السلام».

(۵۴)

مرحوم محدّث قمی(رحمه الله) در کتاب «تتمة المنتهی» درباره این درب می نویسد:

«در زمان ما که سنه ۱۳۳۵ هجری است، آن در موجود است، و به اعلا درجه امتیاز منبّت کاری شده، و الحقّ در صناعت نجّاری از نفایس روزگار است. و با آن که این همه زمان بر آن گذشته و در مرور دهور بـه حفـظ و نگاهداری آن اعتنا نشده و بعض جاهای آن را شمع و چراغ سوخته اند، هنوز مثـل بهتـرین جـواهر جلـوه گـر است».

(۵۵)

عالم بزرگوار محدّث نوری(رحمه الله) نیز در کتاب «کشف الاستار» پس از نقل تعمیر سرداب شریف به دستور الناصر لدین اللّه، می نویسد:

«اگر ناصر عقیده نداشت که سرداب مزبور، منسوب به حضرت مهدی(علیه السلام)است و یا محلّ ولادت ویـا موضع غیبت و یا مقام بروز کرامت آن بزرگوار است، هرگز دستور نمی داد تا آن را تعمیر و بازسازی کنند و بـا مخارج گزافی آن را تزیین نمایند.

و اگر تمام علمای عهد ناصر در انکار وجود حضرت مهدی(علیه السلام) و متولّد شدن آن حضرت متفق بودند، بر حسب عادت انجام چنین کاری دشوار و بلکه اقدام او به تعمیر سرداب با این کیفیت محال بود.

بنابراین، تردیدی نیست که در میان علمای آن عصر، کسانی بوده انـد کـه ماننـد گروهـی دیگـر از پیشـینیان ایشان، دور از هرگونه تعصّب و بد نظری عقیده داشته اند که مهدی موعود(علیه السلام) جز بر پسر امام حسن عسکری(علیه السلام) که در سرداب سامرّا غایب شده، قابل تطبیق نیست و ناصر هم به همین جهت اقدام به تعمیر و تزیین سرداب سامرّا ـ یعنی محلّ غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) ـ نموده است».

سپس محدّث نوری(قدس سره) در دنباله سخنان خود می گوید:

«علّت این که ما ناصر خلیفه عبّاسی را در شمار دانشمندان معتقـد بـه وجـود حضـرت مهـدی(علیـه السـلام) آوردیم، این است که ناصر از لحاظ فضل و دانش در میان محدّثان عصر خود ممتاز بوده است; زیرا ابن سکینه و ابن اخضر و ابن نجّار و ابن دامغانی از وی روایت کرده اند».

از آنچه نقل نمودیم، این معنا به خوبی روشن می شود که از نظر اکثریّت علمای عامّه، مهدی موعود اسلام همان «ابوالقاسم محمّد بن الحسن(علیهما السلام)» فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است که از دودمان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و فاطمی و علوی و نهمین فرزند امام حسین(علیه السلام) است.

زیرا اکثریّت قریب به اتّفاق ایشان گفته اند که ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری(علیه السلام)در سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرّا متولّد شده، و او هم نام و هم کُنیه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است و خلف صالح و مهدی و حجّت و قائم منتظر و غایب از دیده ها خوانده می شود، و این گفتار با شخص دیگری غیر از پسر امام حسن عسکری(علیه السلام)تطبیق نمی کند. چون این اسم و کنیه و لقب، نه با آنها که پیش از ولادت وی دعوی مهدویّت کرده اند قابل تطبیق است، و نه با آنها که پس از ولادت او چنین ادعایی کرده اند.

۲ ـ افسانه سرداب

غالب علمای متعصّب اهل سنّت و حتّی برخی از افراد منصف آنها ضمن بیان اوصاف مهدی صاحب الزمان(علیه السلام)، او را «صاحب سرداب» نامیده و گفته اند: شیعه می گوید که امام آنها در سرداب غایب شده، و در آنجا بسر می برد، و از سرداب بیرون می آید، یا از آنجا ظاهر می شود، و یا موقع رفتن به سرداب مادرش به او نگاه می کرد; ولی او دیگر برنگشت. اکنون به بحث و بررسی این موضوع می پردازیم.

«. . . این که حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام) کجا، کی و چگونه غایب شد؟! مطلبی است که جهان تشیّع در معرض تهمت های فراوان از طرف دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) قرار گرفته است.

آخرین دیدار عمومی حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام) با شیعیان، روزهشتم ربیع الاوّل ۲۶۰ هجری بود که در مراسم تشییع جنازه پدرش برای آنان ظاهر شده، بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خوانده، ناپدید شد; دیگر ملاقات رسمی و عمومی نداشت. این دیدار در «سامرّا» درخانه پدرش امام حسن عسکری(علیه السلام) انجام یافت.

خانه امام حسن عسکری(علیه السلام) همانند دیگر خانه های اشراف عراق، شامل غرفه ای برای مردان و غرفه ای برای زنان و سرداب زیر زمین بود که سرداب نیز شامل غرفه هایی برای مردان و زنان می شد و در تابستان از شدّت گرما به این سرداب پناه می بردند.

این سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی(علیه السلام)، امام حسن عسکری(علیه السلام) و حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام) بود و تمام دیدارها با حضرت ولی عصر(علیه السلام) در عهد پدر در همین منزل و در همین سرداب انجام یافته بود. از این رهگذر، شیعیانی که بعد از رحلت امام حسن عسکری(علیه السلام) برای زیارت قبر عسکریین(علیهما السلام) وارد سامرا می شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگواران، در محلّ عبادت سه امام بزرگوار نیز تبرّکاً نماز می خواندند و آنجا را زیارت می کردند.

مقدّس شمردن آن سرداب از طرف شیعیان موجب شد که دشمنان اهل بیت، شیعیان را متّهم کنند بر این که آنها می گویند: امام زمان(علیه السلام) در سرداب مخفی شده است

ولی شیعیان از چنین اعتقادی پاک و منزّه هستند آنها سرداب را به این دلیل مقدّس می شمارند که محلّ زندگی و پرستش و نیایش سه امام معصوم(علیهم السلام) بوده است، محلّ زندگی حضرت حکیمه ـ عمّه امام حسن عسکری(علیه السلام) ـ و جناب نرجس خاتون ـ مادر والا گُهر امام زمان(علیه السلام) ـ بوده است; و به خصوص محلّ رؤیت حضرت ولیّ عصر(علیه السلام) در عهد پدر بزرگوارش می باشد و بس.

ما هرگز چنین اعتقادی نداریم. ما فقط از دشمنان شیعه می شنویم که به ما نسبت می دهند که ما معتقدیم حضرت ولیّ عصر در چاهی در سرداب مقدّس مخفی است و تا روز ظهور در همانجا خواهد بود!

برای اثبات چنین مطلبی، مدرکی از کتاب های شیعه، از احادیث شیعه، از اقوال علمای شیعه لازم است که چنین مدرکی وجود ندارد و به صرف اتّهام از طرف دشمنان چنین مطلبی ثابت نمی شود».(۵۷)

محدّث عالی مقام مرحوم حاج میرزا حسین نوری(رحمه الله) در خاتمه کتاب «کشف الاستار» درباره سرداب سامرّا می نویسد.

«ما هرچه مراجعه کردیم و تفحّص نمودیم از آنچه درباره سرداب گفته اند، در کتابهای علمای شیعه هیچگونه اثری ندیدیم; بلکه اصلاً ذکری از سرداب به عنوان «سرداب غیبت» به میان نیامده است».

(۵۸)

مرحوم آیت اللّه صدر(رحمه الله) نیز در کتاب «المهدی(علیه السلام)» در این باره می نویسد:

«مسأله غیبت ابوالقاسم محمّد بن الحسن(علیه السلام) نزد ما شیعیان امامیّه صحیح است; امّا آنچه را که در این باره بعضی از عوام شیعه می گویند و بسیاری از خواص اهل سنّت نیز به ما نسبت می دهند، من نه برای آن مدرکی می شناسم و نه سندی یافته ام».

(۵۹)

اکنون ببینید دانشمند بزرگ اهل سنّت، ابن خلدون در کتاب مشهور خود به نام «مقدّمه» چگونه دُر افشانی می کند; زیرا آنجا که از «اثناعشریّه» سخن می گوید می نویسد:

«شیعیان عقیده دارند که دوازدهمین امام از امامان ایشان، یعنی محمّد بن الحسن العسکری که او را مهدی می خوانند وارد سرداب خانه خود در «حلّه»

(۶۰)
شد و هنگامی که مادرش بازداشت شد، همانجا غایب گردید و تا کنون منتظر او هستند. هر شب بعد از نماز مغرب اسبی را می آورند جلو در سرداب مزبور می ایستند و او را به نامش صدا می زنند و از وی می خواهند که خروج کند تا این که ستارگان بدرآیند، آنگاه پراکنده می شوند و موکول به شب آینده می کنند و تا کنون آنها چنین اند».
(۶۱)

دانشمند بزرگوار فقید، علاّمه حاج شیخ عبدالحسین امینی(رحمه الله) در کتاب گرانقدر «الغدیر» آنجا که تهمت های «قصیمی» مؤلّف کتاب «الصراع بین الإسلام و الوثنیّه» را پاسخ می دهد، می نویسد:

«داستان عجیب سرداب، زشت ترین چیزی است که دشمنان و مخالفان به ما نسبت داده اند. هرچند که قصیمی در این نسبت ناروا تنها نیست، ولی او اضافه بر گذشتگان نوشته است که «افزون از هزار سال است که شیعیان هر شب در مقابل سرداب می ایستند و منتظر ظهور هستند» در صورتی که شیعه نمی گوید غیبت امام زمان(علیه السلام)در سرداب انجام گرفته، یا از آنجا ظهور می کند، بلکه شیعه مطابق احادیث رسیده معتقدند که امام غایب آنها در مکّه معظّمه مقابل خانه کعبه ظهور می کند، و هیچ کس نگفته است وی در سرداب بسر می برد یا سرداب محلّ غیبت آن حضرت است. بلکه سرداب سامرّا جزء خانه امامان معصوم(علیهم السلام) بوده و مانند سایر قسمت های خانه احترام دارد و این احترام بدین جهت است که سرداب محلّ زندگی سه امام معصوم(علیهم السلام) بوده است».

آنگاه علاّمه امینی(رحمه الله) می افزاید:

«ای کاش این افترا زنندگان درباره سرداب نظر واحدی ابراز می داشتند تا دروغ آنها موجب آن همـه رسـوایی نشود. مثلاً «ابن بطوطه» در سفرنامه اش می نویسد: این سرداب در «حلّه» است، و قرمانی در «اخبار الدول» می گوید: در بغداد است، و دیگران گفته اند: در «سامرّا» است، و قصیمی آمده و متحیّر گردیده که بگوید ایـن سرداب در کجاست؟ ولذا به ذکر «سرداب» اکتفا نموده تا منظور پلید خود را بپوشاند».

(۶۲)

همچنین دانشمند فقید سیّد محمّد سعید هندی(رحمه الله) مؤلف کتاب «الامام الثانی عشـر» در آغـاز تخطئـه تهمت سرداب به شیعه، می نویسد:

«موضوع سرداب از نسبت های ناروا و شگفت آوری است که به ما نسبت داده اند، زیرا نه یک حدیث از طریق شیعه در این خصوص وارد شده است، و نه مخالفان نام کتابی از شیعه می برند که در آن نوشـته باشـد، و نـه دانشمندی از ما را ذکر می کنند که گفته باشد و از وی نقل نمایند. از اینها گذشته، غیبت در سـرداب و بقـای حضرت در آنجا در هیچ کتاب شیعه نیست».

(۶۳)

البته باید توجّه داشت که در بعضی از کتب ادعیه و غیر آن نام سرداب سامرّا به میـان آمـده اسـت و برخـی از دعاها و زیارات در آنجا خوانده می شود; ولی این بدان معنا نیست که سرداب محـلّ غیبـت امـام زمـان(علیـه السلام)است و حضرتش در سرداب باقی مانده است; بلکه همان گونه که قبلاً یادآور شدیم چون سرداب محلّ زندگی سه امام معصوم(علیهم السلام) از جمله امام حسن عسکری(علیه السلام) و حضـرت ولـی عصـر(علیـه السلام)بوده است، از این رو دعاها و زیارت ها را در آنجا می خوانند.

آری خواننده گرامی! داستان سرداب سامرّا افسانه ای است که ساخته و پرداخته دشمنان اهل بیـت عصـمت و طهارت است، و ما هرگز چنین اعتقادی نداریم که سرداب، محلّ غیبت حضرت ولیّ عصر(علیه السلام) بوده و یا از آنجا ظهور می نماید، بلکه «. . . ما مثل همه شیعیان در طول تاریخ معتقدیم که حضرت ولیّ عصر(علیـه السلام)درتحت عنایات خاصّ پروردگار در اقطار و اکناف جهان در گردش اسـت; همـه سـاله در مراسـم حـجّ

شرکت می جوید و قبر اجداد طاهرینش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می کند و بـا خـدم و حشـم ـ کـه تعداد آنها سی نفر است ـ به اقامتگاه خود در نقاط دور دست جهان و به دور از تیر رس دشمنان باز می گردد.

ما به صراحت اعلام می کنیم که مقدّس شمردن سرداب به همین دلیل است، و این تقدیس اختصاص به این مکان ندارد، بلکه هر کجا که مشخّصاً معلوم باشد که محلّ عبادت یکی از امامان معصوم بوده اسـت، از آنجـا هم تبرّک می جوییم، و هرکجا بدانیم که حتّی یک بار و یک لحظه حضرت ولی عصر(علیه السلام) دیده شده، آنجا را هم زیارت کرده و تبرّک می جوییم ـ همچون مسجد سهله در کوفه و مسجد جمکران در قم و جز آنها ـ و هرگز راز دیگری در آن معتقد نیستیم.

ما اگر زادگاه حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام) را زیارت می کنیم، در مکّه نیز علیرغم فشار شرطه سعودی زادگاه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را زیارت می کنیم و تبرّک می جوییم که حبّ محمّد و آل محمّد(صـلی الله علیه وآله وسلم) با آب و گِل ما آمیخته است و چون اکنون دست ما به دامن مقدّس امـام، حجّـت، مـولی، سرور و رهبرمان نمی رسد، هرکجا بدانیم گام نهاده، آنجا را زیارت می کنیم و هرکجا بدانیم که از هوای آنجـا استنشاق نموده، از آنجا نیز تبرّک می جوییم; کجا رسد به محلّی که به طور جزم مشخص است که سه تن از امامان معصوم(علیهم السلام) زندگی پر ثمرشان آنجا سپری شده، در آنجا شبها را تا به سحر به عبـادت حـقّ پرداخته اند. حجّت خدا در آنجا به دنیا آمده، نفسهایش بر در و دیوار آنجا نقش بسته است، و هـر سـال بـرای زیارت قبور شریفه پدر، جد، مادر و عمّه اش به آنجا تشریف فرما شده است».(۶۴)

بخش ششم
قضاوت های نادرست و داوری های حساب نشده

شامل:

۱ ـ نظر «مارگلی یوت» اسلام شناس اروپایی
۲ ـ نظر سیّد امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان
۳ ـ محمّد احمد سودانی و ادعای مهدویت
۴ ـ اعتراف «جیمز دار مستتر» به اصالت مهدویّت
۵ ـ مدّعیان مهدویّت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود

اکثریّت قریب به اتّفاق دانشمندان بزرگ اهل سنّت، احادیث مربوط به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) را پذیرفته، و عدّه زیادی از بزرگان آنها، این روایات را از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و بزرگان صحابه و تابعین در کتب خود نقل نموده، و به صحّت و تواتر آنها گواهی داده و حتّی گروه زیادی از آنان به میلاد مسعود پسر امام حسن عسکری(علیه السلام)به نام حضرت مهدی(علیه السلام)اعتراف کرده اند; ولی برخی از خاورشناسان مغرض غربی و تعداد معدودی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تأثیر افکار غربیهای اسلام شناس قرار گرفته اند، این اصل مسلّم اسلامی را نپذیرفته و معتقدند که ایمان به وجود مهدی موعود(علیه السلام)، واکنشی از وضع نابسامان مسلمانان در دوران های تاریک تاریخ اسلام است. و حتّی اصرار دارند که عقیده به ظهور یک «مصلح جهانی» را، یک فکر وارداتی که از یهود و نصاری گرفته شده است، تلقّی کنند.

۱ ـ نظر مارگلی یوت اسلام شناس اروپایی در باره حضرت مهدی(علیه السلام)

بسیار شگفت انگیز است که جستجوگرانی از غرب همچون «مارگلی یوت» در مسأله مهدویّت به کنکاش و تحقیق پرداخته و به انکار احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام)برخاسته اند و پیدایش عقیده به ظهور مهدی موعود اسلام را، ناشی از ظلم، فشار و تبعیض در جامعه اسلامی، و پریشانی، و آشفتگی اوضاع نابسامان جهان اسلام پس از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و ناشی از نا امنی حاصل از آن، دانسته است.

نویسنده کتاب «دیباچه ای بر رهبری» در این باره می نویسد:

«مارگلی یوت، اسلام شناس بزرگ اروپایی، در مقاله تحقیقی خود در باره «مهدی» که در سال ۱۹۱۵ میلادی برای دائرۀ المعارف دین و اخلاق نگاشته است، پس از نقد تفصیلی از احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام) و ریشه شناسی واژه مهدی، در اصالت احادیث که از پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) باشد تردید می‌ورزد و همچنان منشأ اعتقاد به مهدی(علیه السلام)را، در نابسامانیها و اختلافات جهان اسلام پس از وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)جستجو می کند».

(۶۵)

نویسنده در ادامه می نویسد: «مارگلی یوت» می گوید:

«احادیث را هرگونه تفسیر کنند، دلیلی قانع کننده در دست نیست که تصوّر کنیم پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) ظهور یک «مهدی» را برای احیا، تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد. لیکن درگیری آتش جنگ داخلی در میان یک نسل پس از وفات پیغمبر و درهمی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلافات آنان بایکدیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور منجی از یهود یا مسیحیان گردید که به ترتیب در انتظار و بازگشت مسیح بسر می برند».

(۶۶)

ردّ نظریه مارگلی یوت

باتوجّه به عدم صداقت خاورشناسان و غرض ورزی آنان و نداشتن اطلاعات کافی در باره اسلام و محدود بودن مطالعات آنان بر اثر مشکلات ناشی از زبان شناسی و جامعه شناسی، ما نمی دانیم که جناب مستر «مارگلی یوت» کدام یک از منابع اصیل اسلامی را مطالعه کرده و چه کتابهایی را خوانده که دلیل قانع کننده ای که او را قانع کند در منابع معتبر اسلامی نیافته است ؟ !!

چگونه است که همه دانشمندان و محقّقان اسلامی بدون استثناء، حتّی ابن خلدون که به عنوان مخالف احادیث مربوط به ظهور مهدی(علیه السلام) شناخته شده، لا اقل به صحّت و شهرت برخی از آن احادیث

گواهی داده، و عدّه زیادی از بزرگان و دانشمندان اسلام در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام) متواتر است و به هیچ وجه قابل انکار نیست، ولی جناب مستر مارگلی یوت، نتوانسته است قانع شود؟!

چگونه است که آن همه حدیث شناسان اسلامی و دانشمندان شیعه و سنّی و حتّی تندروترین گروههای اسلامی مانند وهّابیان، احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام) را در مهمترین منابع روایتی خود نقل کرده و اعتراف نموده اند که در میان این احادیث، احادیث صریح و صحیحی وجود دارد که غیر قابل انکار است; ولی جناب مستر مارگلی یوت آنها را انکار می کند ؟ !!

آیا تعداد (۶۲۰۷) حدیث که از (۱۵۴) کتاب معتبر شیعه و سنّی نقل شده است، با ذکر مشخّصاتی که برای معرّفی مهدی موعود آمده است و اعتراف آن همه حدیث شناس و دانشمند، نمی تواند دلیلی قانع کننده بر اصالت عقیده به ظهور مهدی موعود(علیه السلام)باشد، تا نیازی به اقتباس این فکر، از یهود و نصارا، نباشد؟!

اینها سؤال هایی است که خود او باید پاسخگوی آن باشد. به عقیده ما ظاهراً خاورشناسان و اسلام شناسانی چون مارگلی یوت به دلیل محدود بودن مطالعاتشان، تحت تأثیر نوشته های ابن خلدون قرار گرفته و به انکار احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام)پرداخته اند; در صورتی که منطق ابن خلدون کاملاً نادرست و انگیزه مخالفت او با احادیث مزبور، تعصّبهای خاصّ مذهبی و پاره ای از مصلحت اندیشی های بی دلیل است.

نکته ای که بر همه پوشیده مانده است

در اینجا بد نیست به نکته بسیار مهمی که بر همه نویسندگان شرقی و غربی و حتّی بر بسیاری از پژوهشگران اسلامی پوشیده مانده است، اشاره کنیم و انگیزه مخالفت ابن خلدون را با احادیث مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام)آشکار سازیم.

آنچه از منابع مهم و موثق تاریخی و حتّی از نوشته های خود ابن خلدون در کتاب «مقدّمه» استفاده می شود این است که:

از آنجا که ابن خلدون از مردم اندلس بوده و در مصر می زیسته و اُصولاً میانه خوبی با خلفای فاطمی شیعی مصر نداشته است، سعی کرده است با ردّ و انکار احادیث مربوط به مهدی(علیه السلام) ثابت کند که «مهدی

موعود اسلام» ربطی به «مهدی فاطمی» سر سلسله سلاطین فاطمی مصر که برخی پنداشته بودند او «مهدی موعود» است، ندارد.

به همین جهت، وی بحث خود را با آن شرح و تفصیل، تحت عنوان «گفتگو در باره خروج مردی فاطمی» آغاز نموده و برای اثبات این مطلب که عبیداللّه بن محمّد سرسلسله و جدّ سلاطین فاطمی مصر که در شمال آفریقا بر ضد امرای «سنّی اغلبی» قیام نمود، و شهر «مهدیّه» را بنا نهاد، مهدی موعود نیست، احادیث مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) را با استدلال های واهی مورد انتقاد قرار داده است، تا بدین وسیله با خراب کردن احادیث مربوط به مهدی موعود(علیه السلام)، مهدی فاطمی را خراب کند، و او را تخطئه نماید، غافل از این که این کار نادرست او بیشتر احادیث مربوط به «مهدی موعود(علیه السلام)» را بی اعتبار می کند.

با توجّه به آنچه گذشت، برخی چنین پنداشته اند که منظور ابن خلدون از مرد فاطمی، مهدی فاطمی است، در صورتی که چنین نیست وهمان گونه که توضیح دادیم مقصود او عبیداللّه بن محمّد، مهدی فاطمی جدّ سلاطین فاطمی مصر است، زیرا وی در آخر همان بحث وقتی با انبوه روایات مربوط به مهدی(علیه السلام)رو به رو می شود و می بیند که همه منابع معتبر اهل سنّت، این روایات را نقل کرده اند، گوید که قسمتی از احادیث مربوط به «مهدی» غیر قابل انتقاد است. و هرچند که این ابراز عقیده بسان ضرب المثل معروف «کوسه و ریش پهن» است، امّا در عین حال، از نتیجه گیری خود او در آخر بحث مذکور، معلوم می شود که وی عقیده داشته است که شخصی به نام «مهدی» از دودمان اهل بیت(علیهم السلام) در آخر الزمان قیام خواهد کرد.

اما بر اساس کدام روایات؟ ظاهرش آن است که بر اساس همان روایاتی که وی آنها را مردود، دانسته است.

به طور خلاصه، سخنان جنجال برانگیز ابن خلدون در باره مهدویّت، هرگونه تفسیر شود، مسلّم است که باتوجّه به زمینه تب مهدی پرستی و گرم بودن بازار مهدویّت در عصر وی و شرایط خاصی که در زمان او در جهان اسلام پدید آمده بود و اینکه برخی از افراد فرصت طلب، برای پیشبرد اهداف خود از عنوان «مهدی موعود» استفاده می کردند، ابن خلدون به خاطر این سوء استفاده از حقیقت، به اصل حقیقت تا اندازه ای بی اعتقاد شده، و در واقع برای تخطئه کردن «مهدی فاطمی» سر دودمان سلاطین فاطمی مصر، در صحّت برخی از احادیث مهدی موعود ایجاد شبهه نموده است.

او با این روش غیر علمی خود را در نظر علما، بزرگان، دانشمندان، تاریخ نویسان و دیگر طبقات مردم، و همچنین نسلهای آینده تاریخ بی اعتبار ساخته تا جایی که وی را به عنوان مخالف احادیث مهدی موعود بشناسند، و اشخاصی هم مانند غربی های شرق شناس و اسلام شناس مغرض، امثال مارگلی پوت با تکیه و

اعتماد به نوشته های او، به خود حقّ دهند که در باره اسلام و عقاید اسلام و احادیث اسلامی اظهار عقیده کنند و بگویند که دلیل قانع کننده ای بر اثبات وجود «مهدی» و صحّت احادیث از پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)که ظهور یک مهدی را برای تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد، در دست نیست.

۲ ـ نظر سیّد امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان

شگفت انگیزتر از نظریه اسلام شناس اروپایی، نظریه «سید امیر علی» دانشمند اسلامی هندوستان است.

وی در کتاب «روح اسلام» که در باره تاریخ تکوین عقاید اسلامی نوشته است، پس از بحث مختصری در مورد چگونگی اعتقاد به «مهدی موعود در اسلام» می نویسد:

«پژوهشگر فیلسوف مَشربِ ادیان، در ملاحظه همانندی میان پندار شیعه و سنّی (در باره مهدی) و ادیان گذشته، دستخوش دشواری نخواهد شد. در میان زرتشتیان، کشتار و ستم بارگی «سلوکیان» سبب پیدایش این عقیده گشت که یک منجی مبعوث آسمانی به نام «سوسیوس» از خراسان خروج خواهد کرد تا آنان را از اسارت نکبت بار بیگانگان رهایی بخشد.

علل مشابهی موجب زایش اشتیاق سوزانی در میان یهود، هنگام طلوع ستاره «مسیح» گردید. یهودیان هنوز در انتظار «مسیح موعود» خود بسر می برند.

اهل سنّت در اسلام نیز همانند یهود معتقدند که هنوز مهدی، واپسین منجی بزرگ اسلام، از مادر نزاییده است. ترسایان می گویند: مسیح آمده است و رفته است; ولی از نو باز خواهد آمد.

شیعیان اثناعشری به مثابه ترسایان، در انتظار بازگشت و رجعت مهدی زنده غایب اند که به خاطر استقرار عدل و بهزیستی، قیام خواهد کرد».

سپس همین دانشمند، در باره سبب پیدایش این انتظار همانند، به ریشه یابی پرداخته، و علل اختلاف تفصیلی آن را نزد هریک از ادیان، بر شمرده است و آنگاه می نویسد:

«شرایط عصری که در اسلام، عقیده «مهدی موعود» به دو صورت مشخص خود، میان سنّی و شیعه، تکوین یافته است، همان شرایطی است که در تاریخ ادیان دیگر دیده می شود.

هر زمان که در اسلام دستها به سوی آسمان برافراشته می شود، همانند لبهای دعاگوی فرزندان اسرائیل و پیروان مسیح، ظهور مبعوث موعود آسمانی را التماس می کنند تا مگر هرچه زودتر، جهان را از رنج و گناه رهایی بخشد».

(۶۷)

و بدین ترتیب پژوهشگرِ فیلسوف مشربِ ادیان «سیّد امیر علی» نیز، در دام حیله های خاورشناسان غربی گرفتار آمده و همانند برخی از خاورشناسان، سبب پیدایش عقیده به ظهور مهدی(علیه السلام) را، پریشانی و آشفتگی اوضاع جهان اسلام دانسته است; غافل از این که عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک عقیده اصیل دینی و مذهبی است که در تمام کتب مذهبی ملل مختلف جهان از آن سخن رفته است و در منابع و مدارک اسلامی، ادلّه آن به حدّی زیاد است که به قول دانشمند معروف اهل سنّت، مؤلف کتاب «التاج»: اگر کسی ذرّه ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد، هیچ گاه نمی تواند در اصالت احادیث و صحّت عقیده به ظهور مهدی موعود(علیه السلام)تردید نماید.

آیا نا کامی و ستم، علّت عقیده به ظهور مهدی(علیه السلام) است؟

بر خلاف تصوّر کسانی که می پندارند ناکامی و ستم، علّت عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) است و می گویند که هر زمان که فشارها و محرومیّت های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و غیره بالا رود، عقیده به ظهور یک «نجات دهنده بزرگ» تشدید می شود، احساس ناکامی، ستم، فشار و تبعیض در جامعه، باعث پیدایش این عقیده دیرین در بین مردم نشده است.

عقیده به ظهور یک نجات دهنده بزرگ، عقیده ای اصیل و دینی است که در فطرت بشر، مانند ترس و خشم و تشنگی و سایر تمایلات ریشه قطعی دارد و وجود این عقیده در هر شرایطی، خواه در حال رفاه و آسایش و خواه در حال نا امنی و گرفتاری، حاکی از همین فطری بودن است. منتهی در موقعی که در یک جامعه، فشار و اختناق و زورگویی و احساس تبعیض و ستم به اوج خود می رسد، انگیزه روی آوردن مردم آن جامعه به یک «رهاننده بزرگ» شدّت می یابد.

زیرا اشتیاق به بهروزی، و تحقّق آرمانهای دیرپای انسانی، نیاز به رهبری را در وجود انسان ها تشدید می نماید و آنها را به جستجوی یک رهبر و راهنمای دلسوز و پیشوای قدرتمند، برای رهایی از ظلم و ستم بر می انگیزد.

روی این بیان، انسان ها در کشاکش این اشتیاق، بهروزی و امید به بهروزی، «برترین رهبری» را در وجود «برترین رهبران» جستجو می کنند، و این اشتیاق و امید به حدّی در وجود آنها شعلهور می گردد که به اشتباه، به جای رهبر واقعی، به بدل از راهنما و یا رهبران انتزاعی روی می آورند و هنگامی که به صورت ظاهر، برترین رهبر خود را پیدا کردند، در راه او از هیچ کوششی دریغ نمی نمایند و در مقام ایثار و فداکاری سر از پا نمی شناسند.

به تعبیر نویسنده «دیباچه ای بر رهبری»:

«بدین ترتیب، در حقیقت بشریّت در احلام زرّین و رؤیاهای طلائی خود از حکومت ایده آل، در مدینه فاضله، در مسیح جویی ها، خضر خواهی ها و مهدی پرستی های خود، در اشتیاق سوزان و عمیق و دیرین خویش، برای یک قطب، یک پیر، یک مراد، یک امام، و بالاخره منجی بزرگ بشریّت، در واقع خواهان همان «برترین رهبری» است».

(۶۸)

بنابراین، احساس نا امنی و شیوع فتنه و آشوب در جامعه، می تواند انگیزه تشدید گرایش به «برترین رهاننده» بشود; ولی نمی تواند عامل پیدایش اصل عقیده و ایمان به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) و گرایش به «منجی موعود» گردد. زیرا این عقیده، یک عقیده ثابت دینی است که با اعماق فطرت بشر سر و کار دارد.

اینک، برای شناخت کامل این موضوع، به یک جریان مهم تاریخی توجّه فرمایید.

قرن نوزدهم، قرن سیادت استعمار انگلستان بر نیمی از جهان بود. از آن میان سرزمین سودان، بیش از همه زجر و شکنجه می دید؛ زیرا گرفتار بهره کشی مضاعف شده بود که می بایست هم زور و آزار مصریان و هم تحقیر و فشار انگلستان را تحمّل نماید. چه بسیار جوانان بی گناه سودانی را که به اجبار، به بازارهای جهانی «برده فروشی» کشانده و به عنوان غلام و کنیز فروخته بودند. مالیّاتهای سنگین و کمرشکن، دیگر رمقی برای این توده رنجبر و فقیر بجا نگذارده بود.

در چنین روزگاری در کشور همسایه، شیخی از اهالی «سنوس» مراکش، بینوایان را مژده می داد که به زودی «مهدی» منجی دادگر خواهد آمد. چیزی نگذشت که در سال ۱۲۹۷ هجری قمری، درویشی جوان به نام «محمّد احمد بن عبداللّه دنقلی» که گِرد خویش مریدانی دیده بود، خود را «مهدی منتظر» خواند و یکباره دریایی از هیجان در سودان پدید آورد.

مردم ستمدیده به او پیوستند. او به وسیله نیروی انتظار، از همان سر و پا برهنگان، سپاهی جنگاور ساخت که نه فقط نیروهای مصری را شکست دادند، بلکه نظامیان مجهّز و کارآزموده انگلیسی را نیز تار و مار نمودند. روحیه آنها به حدّی قوی شده بود که با یک دست، گلوی سربازان تفنگدار را می گرفتند و با دست دیگر، به یک ضربت شمشیر سر از بدنشان جدا می ساختند.

چند تن از فرماندهان ارشد انگلیسی همچون «کلنل هیکس» و «ژنرال استوارت» و «ژنرال گوردن» در نبرد با او نابود شدند. در نبرد با «هیکس» نزدیک به دوازده هزار نظامی تفنگ به دوش، با هزاران شتر و اسب و بیست توپ، به جنگ درویشان آمدند، امّا در نهایت امر، تنها سیصد سرباز زخمی و نیمه جان، بجا ماندند.

با مرگ ژنرال گوردن، «خارطوم» به تصرّف محمّد احمد در آمد. «گلادستون» نخست وزیر وقت انگلستان در پارلمان انگلیس، به خاطر این شکست افتضاح آمیز از یک مشت درویش بی ساز و برگ، استیضاح شد و بناچار در برابر نمایندگان پارلمان، قرآنی به دست گرفت و چنین گفت:

«تا وقتی این کتاب، بر افکار انسان های مشرق زمین حکومت می کند، نفوذ ما و حکومت ما بر این کشورها امکان ناپذیر، و تحقّق افکار ما غیر ممکن خواهد بود».

(۶۹)

آری ! از نقل همین یک نمونه مختصر، اصالت مسأله مهدویت آفتابی می شود و روشن می گردد که عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک اعتقاد عمیق دینی و مذهبی است. لذا تا هنگامی که «مهدی موعـود» برترین رهایی بخش، ظهور نکرده است، قلب توده های محروم از عشق به برتـرین رهبـر، مالامـال و هنگـام یأس و نومیدی، به خصوص در لحظات فشار و اختناق، دستها به سوی آسمان برافراشـته مـی شـود و ظهـور مبعوث آسمانی را التماس می کنند. این یک حقیقت است که دروغ در آن راه ندارد.

۴ ـ اعتراف «جیمز دارمستتر» به اصالت مهدویّت

در سال ۱۸۸۵ میلادی، به هنگام شکست قوای انگلیس از محمّد احمد سودانی، دانشـگاه «سـوربن» فرانسـه کنفرانسی از استادان و پژوهشگران ترتیب داد و «دار مستتر» خاورشناس و زباندان فرانسوی را پشت تریبـون فرستاد تا اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) را از ریشه بی اعتبار وانمود سازد و مستعمرات مسـلمان نشین فرانسه، کمتر در خطر انقلاب ناشی از این عقیده انگیزنده قرار گیرند.

دار مستتر، خاورشناس فرانسوی پشت تریبون رفـت و هنگـام بحـث در بـاره ظهـور و قیـام «محمّـد احمـد» (متمهدی سودانی) چهار ماه قبل از مرگ مرموز و نابهنگام متمهدی مزبور، ضمن اعتراف به اصالت مهدویّت و عقیده به ظهور «منجی بزرگ» در بحث طولانی خود در پاریس، چنین گفت:

در این دنیا به ویژه در جهان اسلام، تاریخ با چنان وضع غریبی تکرار می شود که اگر سرگذشت متمهدی های گذشته را برای شما نقل کنند، مثل این است که تاریخ ماضی و حال و آینـده مهـدی امـروزی را بیـان کـرده باشند. متمهدی امروزی، در نوع خود، نمونه نخستین نیست که ظهور کرده اسـت و مسـلماً آخـرین نفـر هـم نخواهد بود. مدعیان مهدویّت بسیار بوده اند و بعد از او نیز خواهند بـود. تاریخچـه و نفـوذ سـحر آسـای ایـن مردمان و نوید دادن وکامیابی آنان و نومیدی که ناچار در آخر کار رخ می دهد، مکرر در عـالم اسـلام صـورت گرفته و بعد از این هم مکرر صورت خواهد گرفت. ظهور مهدی را از نخستین ایّام پیدایش اسلام انتظار داشته اند. و تا زمانی که یک نفر مسلمان باقی باشد، مهدی ها ظهور خواهند کرد».

(۷۰)

آری! همان گونه که خوانندگان گرامی ملاحظه نمودند، با این که دارمستتر، خاورشناس و زبان دان فرانسوی، مأموریّت پیدا می کند تا در سخنرانی خود، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) را از ریشه بی اعتبار وانمود سازد، با این همه وی در ضمن سخنرانی خود، به اصالت مسأله مهدویّت اعتراف می کند و می گوید: «ظهور مهدی را از نخستین ایّام پیدایش اسلام انتظار داشته اند».

از اینجا معلوم می شود که دلایل عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) تا چه اندازه قوی و محکم و قانع کننده است که حتّی یک نفر غیر مسلمان نیز، جرأت انکار اصل مسأله مهدویّت را ندارد و آن را از مسایل اعتقادی مسلمانان به شمار می آورد و یادآور می شود که عقیده به ظهور مهدی موعود از نخستین دوران پیدایش اسلام در بین مسلمانان وجود داشته است.

جداً جای بسی تأسّف است که برخی از مسلمان نماها و به تعبیر دیگر، کاسه های داغ تر از آش و پژوهشگران فیلسوف مشرب، که تحت تأثیر افکار غربیهای مغرض قرار گرفته اند، می کوشند تا با استدلال های احمقانه، عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) را یک فکر وارداتی تلقّی کنند.

۵ ـ مدّعیان مهدویّت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود

یکی از دلایل مخالفان مسأله مهدویّت و ایرادهای بنی اسرائیلی آنان در عدم پذیرش احادیث مربوط به حضرت مهدی(علیه السلام) این است که می گویند: این اخبار و احادیث، مورد سوء استفاده «مدّعیان مهدویّت» قرار گرفته و در طول تاریخ اسلام، مدّعیان فراوانی را که به دروغ ادّعای مهدویّت نموده، و خود را به عنوان «مهدی موعود» معرفی کرده اند، برانگیخته است.

پاسخ ما به این کوته نظران ساده لوح کج اندیش یا در حقیقت غرض ورزان بی منطق، این است که یکی از دلایل روشن اصالت مسأله مهدویّت خود همین موضوع مدّعیان مهدویّت است; زیرا اگر چیزی اصالت نداشته باشد تقلّبی آن یافت نمی شود.

دلیل ما بر اثبات این مدّعا آن است که در طول تاریخ بشر، فرعون ها ادّعای خدایی کرده اند; چون وجود «خدا» اصالت دارد و اصالتش برای همگان ثابت و روشن است. و از این رو، عدّه ای خواسته اند خود را به جای آن حقیقت و واقعیت جا بزنند.

«مسیلمه ها» ادّعای نبوّت کرده اند، چون نبوّت اصالت دارد و عدّه ای خواسته اند که خـود را بـه جـای انبیـا قالب کنند.

مهدویّت نیز، اصالت دارد و لذا عدّه ای چون ابومحمّد عبیداللّه (مهدی فاطمی، سر سلسـله سـلاطین فـاطمی مصر) و محمّد احمد سودانی و علی محمّد باب شیرازی و دیگران خواسته اند خود را به جای مهدی واقعی جـا بزنند. پس وجود متمهدی ها (یعنی مدّعیان دروغین مهدویّت) خود یکی از دلایل اصالت و واقعیّـت مهـدویّت است.

اگر بخواهیم اندکی عمیق تر در باره این مسأله گفتگو کنیم، باید بگوییم: سیری کوتاه در مسأله مهدویّت، ما را به این حقیقت آشنا می سازد که هر موقع در میان ملّتها، زور، فشار و تبعـیض و احسـاس ظلـم و سـتم و بـی عدالتی رو به فزونی رفته است و مردم وجـود چنـین وضـعی را از نشـانه هـای ظهـور حضـرت مهـدی(علیـه السلام)دانسته و طبق فطرت ذاتی خود متوجّه درگاه حضرت احدیّت گردیده و با الحـاح و نیـایش بـرای رفـع جنایتها و خیانت ها و رهایی از ظلم و ستم، از ذات مقدّس باری تعالی یاری طلبیده اند تا به چنین وضع نکبت باری خاتمه دهد، فرصت طلبان ریاکار که زمینه مساعدی برای تحقّق اهداف نامشروع خود آماده و مهیّا دیـده اند، بی درنگ از عقاید پاک مردم سوء استفاده نموده، خود را «مهدی موعود» معرفی کرده اند و برخی از ساده اندیشان هم که در باره مهدی موعود(علیه السلام)، دچار اشتباه گردیده به آنها گرویده و به دعوت آنان پاسـخ مثبت داده اند.

باری، هر چند در طول تاریخ از این حقیقت، یعنی: مهدویّت سوء استفاده شده است; ولی کدام حقیقت است که در جهان مورد سوء استفاده قرار نگرفته است؟ آیا مدّعیان دروغین الوهیّت و یا نبوّت و یا سایر مقامات معنـوی در دنیا کم بوده اند؟! آیا ادیان ساختگی و قلاّبی در جهان کم است؟! آیا باید همـه حقـایق را بـه خـاطر سـوء استفاده یک مشت گمراه و منحرف و ریاست طلب کنـار بگـذاریم و یکسـره منکـر خداپرسـتی و نبـوّت انبیـا بشویم؟! آیا در طول تاریخ از وجود نیروهای مادّی کم سوء استفاده شده است؟ آیا ما باید همه آن نیروهـا را از بین ببریم و نابودشان سازیم؟!

در قرن دوازدهم میلادی ـ آن گونه که صاحب «قاموس کتاب مقدّس» می نویسد ـ : حـدود ده نفـر «مسـیح های دروغگو» ظاهر شدند و جمعی را به خود گروانیدند و این مطلب، اسباب فتنه و جنگ شد و گـروه زیـادی در آن معرکه، طعمه شمشیر شدند. بنابراین، آیا ما باید وجود حضرت مسیح(علیه السلام) را به طور کلّـی انکـار کنیم؟ چراکه از نام و عنوان حضرت مسیح(علیه السلام) سوء استفاده شده است!!

کوتاه سخن آن که، سوء استفاده از یک حقیقت، دلیل بر بطلان آن حقیقت نمی شود; بلکه خود این موضـوع دلیل بر اصالت و واقعیّت آن حقیقت است. و دیگر اینکه برای پیش گیری از این سوء اسـتفاده هـا، مسـلمانان باید مهدی موعود را با مراجعه به منابع خویش بشناسند و نشانه ها و ویژگی های او را بدانند تـا دچـار چنـین اشتباهاتی نگردند، نه اینکه به جهت جلوگیری از این سوء استفاده، اصل این اعتقاد، انکار شود.

بخش هفتم
مسأله انتظار

شامل:

۱ ـ علّت پی جویی مفاهیم اسلامی
۲ ـ انتظار از نظر لغت
۳ ـ انتظار در نگاه مذهب
۴ ـ انتظار فرج در اسلام
۵ ـ انتظار فرج از دیدگاه نظام های سلطه گر
۶ ـ مفهوم انتظار
۷ ـ انتظار مؤثّر ترین عامل تحرّک
۸ ـ آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع

مطابق بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات فراوانی که از ائمه معصومین(علیهم السلام)رسیده است بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی خود، مرهون نعمت انتظار است، و اگر از حالت انتظار خارج شود وامیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت. آنچه انسان را به زندگی امیدوار می سازد و نگرانی ها و ناراحتی ها را برای او آسان می نماید، انتظار و امید به آینده است. آدمی در پرتو همین انتظار، رنجها و گرفتاریها را تحمّل می کند وبا کشتی امید وآرزو در دریای متلاطم وطوفان زای زندگی به سیر خود ادامه می دهد.

اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی در زمین نمی کاشت و هیچ صاحب خانه ای تشکیل خانواده نمی داد و هیچ پدری به تربیت فرزندان خود همّت نمی گماشت و هیچ کشاورزی بیل نمی زد و هیچ تاجری تجارت نمی کرد و هیچ زمامداری اداره اُمور کشوری را به دست نمی گرفت. بنابراین، اگر آرزو از انسان گرفته شود و انتظار از میان جامعه رخت بربندد، ادامه حیات و زندگی برای بشر بی روح و بی لذّت وبی معنا خواهد بود. این انتظار است که به زندگی صفا و جلا می بخشد و زندگی را برای آدمی لذتبخش می کند و او را به حرکت و جنبش وامی دارد و دلش را به ادامه زندگی، علاقه مند می سازد.

۱ ـ علّت پی جویی مفاهیم اسلامی

در این روزگار آشفته و بی سامان که تمام امکانات مـادّی جهـان در دسـت ابرقـدرتها و زمامـداران خودسـر و سیاستمداران فریب کار و مسئولان بی اعتقاد تمرکز یافته است، و عقاید، آرا و اندیشه های غلط و ضدّ مذهبی آنها به عناوین مختلف، به زور تبلیغات عمومی و به وسیله ارتباطات جمعی جهان، بر پیروان مکاتب و مـذاهب دنیا تحمیل می گردد بر هر فرد مسلمان و هرکس که بخواهد با روح تعالیم عالیه اسلام و حقیقت برنامه های تربیتی این مکتب انسان ساز آشنا شود، قبل از هر چیز، درک صحیح و شناخت درست مفاهیم واقعی واژه ها و اصطلاحات اسلامی لازم و ضروری است.

زیرا در این دوران پرغوغای مسلکها که همه نظامها و گروه ها، در جهت ضدّیت با خدا و مذهب و بخصـوص در جهت مخالفت با اسلام و تشیّع شکل گرفته است و باطل گرایان و نظام های فاسد و مفسد کنـونی جهـان نیز، با اِعمال رویّه های ضد انسانی به تبلیغ افکار و اندیشه های ضدّ دین پرداخته و سخت می کوشـند تـا بـا انواع دسیسه ها، تحریف واقعیت ها و قلب مفاهیم واقعی اصطلاحات اسلامی، مرام های باطل خود را با طـرح شعارهای زیبا و دلپذیر و الفاظ فریبنده، به عنوان تنها فلسفه علمی و جهان بینی مترقّی بـه خـورد مـردم دنیـا بدهند و مسلمانان را از آگاهی های کـافی دربـاره اصـطلاحات و شـعایر دینـی محـروم نماینـد و آیـین پـاک محمّدی(صلی الله علیه وآله وسلم) را به سرنوشت آیین های وابسته به «تورات» و «انجیل» دچار سازند، اگـر مفاهیم واقعی واژه های اسلامی و معانی حقیقی آنها به درسـتی درک شـود، برداشـت هـای غلـط کـه بـرای گروهی از ره گم گشتگان در شناخت واقعی دین و مذهب پیش آمده است، مرتفع می گردد.

و اگر مفاهیم واقعی اصطلاحات اسلامی به گونه ای که هست، معرفی نشود و سیاست بازان کهنه کـار، افـراد مغرض و دزدان عقیده، آنها را به صورت دیگری جلوه دهند، زیان و ضرر آن برای مسلمانان کمتر از گمراهـی صریح، نخواهد بود.

بنابراین، در چنین هنگامه ای، بر یکایک ما مسلمانان واجب است کـه بـرای حفـظ آثـار اصـیل اسـلامی، بـه پاسداری از میراث کهن اسلامی خود برخیزیم و در نگهداری فرهنگ غنـی اسـلامی خـویش، بـیش از پـیش ساعی و کوشا باشیم و نگذاریم که هویّت تاریخی، و اصـالت ملّـی و میـراث فرهنگـی مـان دسـتخوش آفـت تحریف، و مورد دست برد دزدان عقیده قرار گیرد.

به هر حال، در آیین مقدّس اسلام واژه های فراوانی چون قِسط، عدل، زهد، قناعت، توکّـل، تسـلیم، خلافـت، ولایت، امامت، مهدویّت، دعا و زیارت یافت می شوند که مفاهیمی مخصوص به خود دارند و انحـراف از درک معانی حقیقی آنها، مساوی با گمراهی در اصل دین و یا یکی از رشته ها و پایه های اساسی دین است.

از جمله این واژه ها، واژه «انتظار» است که مربوط به ظهور آخرین حجّت خداوند و مصلح آخرالزمان حضرت مهدی(علیه السلام) است که بیگانگان با تلقینات و تبلیغات سوء و غرض آلود، کوشیده اند تا آن را عامل انحطاط و عقب ماندگی معرّفی نمایند; در حالی که «انتظار ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)» یکی از حساسّ ترین و تاریخ سازترین فرازهای عقیدتی اسلام است.

اینک برای شناخت کامل انتظار، نخست در باره معنا و مفهوم کلمه «انتظار» از نظر لغت و مذهب بحث می کنیم; سپس در باره انتظار فرج در اسلام و دلایل آن در قرآن و حدیث، سخن می گوییم; آنگاه در باره «انتظار فرج از دیدگاه نظامهای سلطه گر» و برداشت های غلطی که برخی از احزاب و مکاتب از این عقیده اصیل کرده اند، به بحث و بررسی می پردازیم و در پایان قسمتی از روایات مربوط به انتظار را ـ که حاکی از سازندگی این اصل حیات بخش و تلاش انگیز است ـ متذکر می شویم.

چنان که پیش تر روشن ساختیم، انتظار فرج از آمال و آرزوهای دیرین بشر و همه ملّتها و مذاهب بزرگ جهان است که خمیر مایه اصلی آن در اعماق وجود همه انسانها و جوامع مختلف بشری وجود دارد.

۲ ـ انتظار از نظر لغت

«انتظار» در لغت، به معنای چشم داشت و چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده داشتن است; آینده ای خوب یا بد، زشت یا زیبا، مطلوب یا منفور.

نتیجه ای که از معنای لغوی «انتظار» به دست می آید این است که، کسی که عمل زشت و ناهنجاری انجام داده، منتظر کیفر آن است. و کسی که بذری را در زمین پاشیده، منتظر است که و بالاخره کسی که کار خیر و عمل شایسته ای انجام داده، منتظر است تا روزی فرا رسد و او پاداش کار خیر و عمل شایسته خود را دریافت نماید.

۳ ـ انتظار در نگاه مذهب

از نظر مذهب، «انتظار» حالتی است که از ترکیب ایمان به خدا و اعتقاد کامل و راسخ به مبانی دین و اشـتیاق و علاقه به ظهور رهبری الهی و آسمانی ـ که بتواند با مدد خداوند، مردمان جهان را تحت فرمان یک آیین در آورد و ستمگران را سر جای خود بنشاند و آیین توحید و یکتاپرستی را رواج دهد و حکومت قسط و عـدل را در تمام زمین برقرار نماید ـ به وجود می آید و در درون آدمی شعله می کشد و آمال و آرزوهـای انسـانی و رفتـار فردی و اجتماعی وی را دگرگون می کند.

انتظار از نظر دین و مذهب، به معنای «امید و آرزو» است; امید به آینده ای نوید بخش و سعادت آفرین، امیـد به آینده ای که در آن جهانیان از مفاسد و بدبختیها رهایی یافته، و بشر راه خیر و صلاح را در پیش گیرد و دنیا در پرتو تحقق عدل الهی، مدینه فاضله ای گردد.

این معنای «انتظار فرج» از نظر دین است که در حقیقت به معنی چشم به راهی برای تحقّـق حـقّ و عـدل و پیروزی دین و برقراری نظام عدل الهی، می باشد.

بر این اساس، شکی نیست که انتظار فرج، حدیث نفس همه انسانها و خواسته مشترک تمامی ملل دنیاسـت و زمان و مکان نمی شناسد و به قوم و گروهی اختصاص ندارد.

به قول یکی از نویسندگان معروف:

«اعتقاد به وجود یک «قائم» که در آخر دنیا باید به نحوی خارق عادت و معجزه آسا ظهور کند و دنیـا را پـس از آن که پر از ظلم و جور شده از عدل و داد پر نماید و پایه ایمان را مستحکم سازد، در اغلب مذاهب، حتّی در مصر قدیم نیز وجود داشته است.

این عقیده، یکی از آرزوهای مهم و دیرین بشر است. و عجبی نخواهد بود اگر می بینیم در هـر زمـان، انسـان امیدوار به آینده بهتری بوده است . . . عامل عمده این عقیده ایمان است».

(۷۱)

آری خواننده گرامی! عامل اصلی عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) و انتظار فرج آخرین حجّت خـدا، ایمان است. ایمان عامل بسیار قوی و نیرومندی است که با وجود آن، پیوسته آدمی خود را خوشبخت و کامروا می بیند و هرگز با فشار روزگار و تراکم ناملایمات و گرفتاریهای زندگی، روحیّه خود را نمی بازد و امید نجـات

و رستگاری را از دست نمی دهد. پیوسته می کوشد و می جوشد و می خروشد و از خـدای خـود امیـد پـاداش دارد، و از او درخواست می کند که:

«خدایا! بر امام ما «مهدی(علیه السلام)» درود فرست و دوریش را نزدیک گردان . . . و به وسیله ظهور او دلها را پایدار ساز و پیکار سرنوشت ساز را برپا دار».

(۷۲)

اینک برای این که این موضوع کاملاً روشن شود به بحث و بررسی انتظار فرج و دلایل آن در قرآن و حدیث، می پردازیم.

۴ ـ انتظار فرج در اسلام

انتظار فرج در اسلام و به ویژه در مذهب حقّه تشیّع، عبارت از ایمان استوار به امامت و ولایـت حضـرت ولـیّ عصر(علیه السلام) و امید به ظهور مبارک آن واپسـین حجّـت خداونـد، و آرزوی فـرا رسـیدن روزگـار رهـایی مستضعفان از چنگال مستکبران، و تمام شدن دوران داعیه «لمن الملکی» طاغوتیان، و فتح و پیـروزی نهـایی مؤمنان، و آغاز حکومت صالحان، تا پایان جهان است که همه اعتقادهای اساسی اسلام را ـ از یکتـایی خـدا و رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)و امامت امامان معصوم(علیهم السلام) و تحقّـق وعـده تخلّـف ناپـذیر خداوند ـ در بر دارد.

انتظار فرج در اسلام، در واقع نوعی آمادگی است. آمادگی برای پاک شدن، پاک زیستن، و دور ماندن از زشتیها و وصول به تزکیه نفس. آمادگی برای حرکتی مستمرّ و دائم، با تلاش و کوشش پی گیر و خستگی ناپذیر توأم با خودسازی و دگرسازی و زمینه سازی. و سرانجام آمادگی برای تهیّـه قـوا بـرای شـرکت در نهضـت عظـیم آسمانی حضرت مهدی(علیه السلام)که آغاز آن، ظهور مبارک حضرت ولی عصر(علیـه السـلام) و فرجـام آن، شکست تاریکیها، ظلمها، فسادها، جهلها، جنایتها، قدرت طاغوتها، و نتیجه آن، برپایی حکومت عدل «اللّـه» و تحقّق قول و پیمان خداوند به عزّت بخشی مؤمنان است.

پس از روشن شدن اهمیّت انتظار درزندگی بشر، به بررسی انتظار فرج در اسلام می پردازیم تا مفهوم صـحیح آن را دریابیم.

اینک برای روشن شدن مطلب به سراغ متون اصیل اسلامی و روایات پیشوایان معصوم(علـیهم السـلام) مـی رویم، و لحن گوناگون آیات و روایاتی که از ائمّه معصومین(علـیهم السـلام)در بـاره مسـأله انتظـار و ارزش و اهمیّت این عقیده اصیل رسیده است، مورد بررسی قرار می دهیم.

الف) انتظار فرج در قرآن

مسأله مهمّی که همیشه در طول تاریخ پر افتخار اسلام مایه امید مسلمانان و به ویژه «شیعیان» منتظـر بـوده است، وعده های تخلّف ناپذیر الهی در مورد آینده اسلام و پیروزی نهایی مؤمنـان و مستضـعفان و محرومـان می باشد.

آیین مبین اسلام از همان آغاز پیدایش خود و حتّی از همان نخستین سال های ظهور پیامبر گرامی(صـلی الله علیه وآله وسلم) پیوسته مسلمانان را به آینده ای درخشان امیدوار ساخته است.

مسلمانان و به خصوص شیعیان نیز از همان روزگار بعثت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) تا به امـروز بـر اثر همان وعده هایی که پیامبر بزرگوار اسلام به وسیله آیات روحبخش و دلنواز قرآن کریم بدانها داده است، با اعتقادی عمیق و راسخ تمامی آن وعده ها را جدّی گرفته، و علی رغم همه مشکلات و مصایبی کـه در دوران های مختلف تاریخ اسلام دیده اند، هرگز امید خویش را از دست نداده و همواره این اعتقاد اصـیل اسـلامی را نصب العین خود قرار داده اند.

مسلمانان بر اساس وعده های صریحی که قرآن کریم بدانها داده است، عقیده دارند که طبق قـانون خلقـت و سنّت آفرینش، تاریخ بر مبنای سنّتهای الهی و وعده های خدایی به پیش می رود، و اگر چند روزی دنیا به نفع ستمگران و تجاوزگران و بی اعتقادان تمام شود، ولی سرانجام، حکومت مطلق جهان به دست صالحان و حـقّ پرستان خواهد افتاد و ستمکاران و طاغوتیان و زورمداران نابود خواهند شد و بالاخره عدالت و امنیّت واقعی بـر اساس قانون خدا در سرتاسر جهان برقرار خواهد گردید.

مسلمانان و تمام شیعیان بر اساس این عقیده سازنده، ایمان راسخ دارند که «حق» امری اصیل، و بـاطلی امـر عارضی است، و هر عارضه ای دیر یا زود، سهل یا دشوار، از بین می رود و خـواه نـاخواه، در آینـده ای دور یـا نزدیک، حقّ در همه جا حاکم و پیروز می شود، و باطل و باطل گرایان محو و نابود می گردند; زیرا تحقّق حقّ

و عدل، سنّت خدا، و خواست خدا و وعدّه قطعی خداوند است و خداوند در وعده ای که به بندگان صالح خود داده است، تخلّف نخواهد نمود.

به هر حال، از نظر اسلام، قرآن و مسلمانان، مسأله «انتظار» و امید به آینده، و حاکمیّت مطلق حقّ در تمام جهان در آخر زمان، یکی از مسایل حیاتی اسلام است، و قرآن کریم با قاطعیّت هرچه تمامتر این مسأله را به عنوان یک وعده تخلّف ناپذیر الهی مطرح نموده، و در کمال صراحت، پیروزی نهایی ایمان اسلامی و آینده درخشان آیین پاک محمّدی(صلی الله علیه وآله وسلم) را به مسلمانان نوید داده، و جای هیچ گونه شکّ و تردید و ابهام برای احدی باقی نگذارده است.

در این زمینه، آیات بسیاری در قرآن کریم وارد شده که برای نمونه برخی از آنها را در اینجا می آوریم.

۱ ـ در سوره «توبه» آیه ۳۳ در مورد جهانی شدن آیین اسلام و غلبه این دین مبین بر همه ادیان جهان، چنین آمده است:

(هُوَ الَّذِی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَدِینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ).

«او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حقّ فرستاد، تا دین حقّ را بر تمام ادیان غالب و پیروز گرداند، اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند».

۲ ـ در همان سوره آیه ۳۲، در مورد اراده خداوند بر تکامل نور اسلام، چنین آمده است:

(یُریدوُنَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بأفْواهِهِمْ وَیَأْبَی اللّهُ إِلاّ أنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ).

«دشمنان می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند، ولی خدا می خواهد نور خود را کامل گرداند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند».

۳ ـ در سوره «نور» آیه ۵۵ در مورد وعده خداوند به صالحان و شایستگان و موادّ مورد وعده چنین آمده است:

(وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنوُا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخلِفنَّهُمْ فی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلُیمَکّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لایُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ).

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است که آنها را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار خواهد داد. همان گونه که پیشینیان ایشان را خلافت روی زمین مرحمت فرمود. و آیینی را که بر ایشان پسندیده در سراسر گیتی خواهد گسترد، و ترس و هراسشان را به آرامش و امنیّت مبدّل خواهد نمود آنچنان که همگان تنها مرا پرستش کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار ندهند. و کسانی که بعد از آن کافر شوند از پلیدان و بدکاران خواهند بود».

۴ ـ در سوره «غافر» آیه ۵۱ در مورد این که خداوند قطعاً فرستادگان خود را یاری خواهد نمود، چنین آمده است:

(إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَالَّذینَ آمَنُوا فی الحیوةِ الدُّنْیا وَیَوْمَ یَقُومُ الأَشْهاد).

«به طور قطع و یقین، ما پیامبرانمان و کسانی را که ایمان آوردند در زندگی دنیا و روزی که شاهدان (حضرات معصومین(علیهم السلام)) بپاخیزند، یاری می نماییم».

۵ ـ در سوره «انبیاء» آیات ۱۰۵ ـ ۱۰۶ در رابطه با وعده ای که خداوند به بندگان صالح و شایسته خود در مورد فرمان روایی آنان بر تمام جهان داده است، چنین آمده است:

(وَلَقَدْ کَتَبنا فِی الزّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحون).

«ما پس از «تورات» در کتاب «زبور» چنین نوشتیم، که در آینده، صالحان و پاکان وارثان زمین خواهند بود».

۶ ـ در سوره «قصص» آیه ۴، در مورد آینده مستضعفان و حکومت آنان بر سرتاسر کره خاکی، چنین آمده است:

(وَنُريدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ).

«و ما اراده کرده ایم بر آنها که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند منّت نهاده، آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

۷ ـ در سوره «سجده» آیات ۲۸ ـ ۲۹، در مورد روز قیام منجی بشریّت، و سرنوشت کافران، چنین آمده است:

(وَيَقُولُونَ مَتى هذا الفَتْحُ إنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ * قُلْ يَوْمَ الفَتحِ لايَنْفَعُ الّذينَ كَفَروا اِيمانُهُمْ وَلاهُمْ يُنْظَرُون).

«و ناباوران می گویند: پس کی این پیروزی بزرگ فرا می رسد اگر شما راست می گویید؟ بگو (ای پیامبر) روزی که فتح و پیروزی فرا رسد، دیگر ایمان آوردن برای کسانی که قبلاً ایمان نداشتند سودی ندارد، و به آنان مهلت و فرصتی داده نمی شود».

۸ ـ در سوره «صافّات» آیات ۱۷۱ ـ ۱۷۳ در مورد این که خداوند به انبیا و فرستادگان خود، و عده نصرت و غلبه همه جانبه داده است، چنین آمده است:

(وَلَقدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرسَلِينَ * إنّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورونَ * وَإنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الغالِبُونَ).

«ولی (وقتی قرآن آمد) به آن کافر شدند، و زودا که بدانند، و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش (چنین) رفته است، که آنان (بر دشمنان خودشان) حتماً پیروز خواهند شد».

۹ ـ در سوره «حجّ» آیه ۴۱ ـ در مورد مؤمنانی که زمامداری و حکومتشان بـر اسـاس پرسـتش حـقّ، و نظـام اجتماعی، و اقتصادی و سیاسی دین حقّ است، و خداوند بدانها وعده داده است که آنان را یاری خواهـد نمـود، چنین آمده است:

(الَّذِینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فی الأَرْضِ اَقامُوا الصَّلاةَ وَآتوُا الزَّکاةَ وَاَمَرُوا بِالمَعْروفِ وَنَهَوا عَنِ المُنْکَرِ وَلِلّهِ عاقِبَةُ الاُمُورِ).

«آنها (مؤمنان به خداوند) کسانی هستند که هرگاه در زمین بـه آنـان قـدرت دادیـم (و آنهـا را زمامـدار مـردم گردانیدیم) نماز به پا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف می کنند، و نهی از منکر می نمایند، و پایان همه کارها از آن خداوند است».

از مجموع آیات یاد شده به خوبی استفاده می شود که جهان روزی را در پیش دارد که حکومت مطلق دنیا بـه دست پاکان و صالحان و افراد با ایمان خواهد افتاد، و طبق روایات و نویـدهای تمـام انبیـای الهـی، آن عصـر درخشان و روزگار طلایی که مورد انتظار بشر و همه مسلمانان و شیعیان جهان است، همان روز قیـام منجـی عالم بشر، و دوران پر شکوه ظهور مبارک مهدی موعود(علیه السلام) خواهد بود.

در این نویدها چهار رکن اساسی برای کارنامه قیام مصلح جهانی و «موعود قرآن کریم» بیان شده اسـت کـه ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می گذرد:

۱ ـ حکومت واحد جهانی بر اساس توحید و خداپرستی به رهبری موعود قرآن، تشکیل خواهـد شـد و اداره آن حکومت عادلانه به دست مردم صالح و با ایمان واگذار خواهد گردید.

۲ ـ برنامه های عالی اسلامی و نظام کامل حکومت «اللّه» در سرتاسر جهان بدون کم و کاست اجـرا، و همـه احکام الهی به خود جامه عمل خواهد پوشید.

۳ ـ بیم و هراس توده مردم از بین خواهد رفت، و آرامش و امنیّت کامل در سراسر گیتی برقرار خواهد گردید.

۴ ـ همگان، خدای یکتا را پرستش خواهند نمود، و هرگونه استعباد و بندگی و بت پرستی ریشه کن خواهد شد.

ب) انتظار فرج در روایات اسلامی

امید و آرزو و دل بستن به آینده بهتر و زندگی مرفّه تر که شامل عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلّی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده روشن تر، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده می شود.

اصل انتظار فرج، از یک اصل کلّی اسلامی و آیات کریمه قرآن مجید مایه می گیرد، و آن اصل حرمت یأس و نومیدی از لطف و رحمت خداوند است.

مسلمانان بر اثر نویدهای قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و جانشینان معصوم آن حضرت عقیده دارند که در پایان روزگار، خداوند مردی را از دودمان پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) بر می انگیزاند که به وسیله او «دین اسلام» را آشکار می سازد.

این موعود عزیز، بر اساس صحیح ترین و استوارترین مصادر اسلامی و بشارتهای انبیای الهی، ونویدهای کتب مذهبی اهل ادیان، دوازدهمین جانشین رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و از فرزندان پاک و معصوم علی و زهرا(علیهما السلام) و هم نام و هم کنیه پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) است که در بین مسلمانان به عناوین مختلفی چون: «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «صاحب الامر»، «صاحب الزمان»، «حجّةُ اللّه»، «بقیّةُ اللّه» و «خَلَف صالح» شهرت دارد.

اینک به قسمتی از این روایات که ما آنها را به عنوان نمونه در اینجا می آوریم، توجّه فرمایید.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یبعث رجلاً منّی ـ أو من أهل بیتی ـ یواطیء اسمه اسمی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما مُلئت ظلماً وجوراً . . .».

«اگر از دوام دنیا به جز یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می گرداند تا مردی از دودمان من ـ ویا از اهل بیت مرا ـ برانگیزد که هم نام من است . . . او زمین را پر از عدل و داد می نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده است».

(۷۳)

همچنین در حدیث دیگری می فرماید:

«أبشّرکم بالمهدی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما مُلئت جوراً وظلماً، یرضی عنه ساکن السّماء وساکن الأرض».

«شما را به حضرت مهدی(علیه السلام) مژده می دهم که او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طوری که پر از ظلم و ستم شده است. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند».
(۷۴)

و نیز در یک حدیث دیگر می فرماید:

«لاتنقضی الساعهٔ حتّی یملک الأرض رجلٌ من أهل بیتی، یملأ الأرض عدلاً کما مُلئت جوراً».
(۷۵)

«دنیا به آخر نمی رسد مگر این که مردی از اهل بیت من، تمام جهان را مالک شود; او سراسر روی زمین را پر از عدل کند همچنان که پر از ستم شده باشد».

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرماید:

«المهدیّ منّا فی آخر الزمان، لم یکن فی اُمّهٔ من الاُمم مهدی ینتظر غیره».
(۷۶)

«مهدی(علیه السلام) مردی از دودمان ماست که در آخرالزمان ظاهر می شود. در همه عالم شخصی به نام مهدی منتظر که مردم انتظارش را می کشند جز او وجود ندارد. (او یک تن بیشتر نیست)».

از این حدیث شریف استفاده می شود که مهدی موعود منتظر(علیه السلام) در سراسر عالم یکی است و از دودمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و فاطمه زهرا(علیها السلام) و علی مرتضی(علیه السلام)است که در آخر زمان ظهور می نماید، و هرگز تعددی در آن وجود ندارد، و به قول معروف، «مهدی شخصی است نه نوعی».

امام حسین(علیه السلام) می فرماید:

«منّا اثنا عشر مهدیّاً، اوّلهم أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب وآخرهم التاسع من ولدی هو الإمام القائم بالحقّ، یحیی اللّه به الأرض بعد موتها، ویظهر به دین الحقّ علی الدین کلّه ولو کره المشرکون».
(۷۷)

«امامان دوازده گانه از ما هستند که اوّل آنها امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و آخرینشان نهمین فرزند من امام قائم به حقّ است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده و آباد گرداند، و دین حقّ را بر همه ادیان پیروز گرداند گرچه مشرکان خوش ندارند».

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

«إنّ الدنیا لاتذهب حتّی یبعث اللّه عزّوجلّ رجلاً منّا أهل البیت یعملُ بکتاب اللّه، لایری فیکم مُنکراً إلاّ أنکره».
(۷۸)

«دنیا به پایان نمی رسد تا این که خدای تعالی مردی از خاندان مرا برانگیزد که به کتاب خدا (قرآن) عمل کند، و در میان شما کار زشتی را نبیند جز آنکه از آن جلوگیری نماید».

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«الخلف الصالح من ولدی وهو المهدی، اسمه محمّد وکنیته أبو القاسم یخرج فی آخر الزمان».
(۷۹)

«خلف صالح از فرزندان من همان مهدی است که نام او «محمّد» و کنیه اش ابوالقاسم است و در آخر زمان ظاهر می شود».

احمد بن زیاد از امام کاظم(علیه السلام) پرسید:

آیا در میان شما امامان کسی هست که از انظار مردم غایب شود؟

امام(علیه السلام) فرمود:

«آری، او کسی است که شخصاً از دیدگان مردم غایب می شود ولی یادش از دلهای مؤمنان نمی رود; او دوازدهمی ما امامان است که خداوند هر مشکلی را برای او آسان می کند و هر سختی و ناهمواری را برای او هموار می نماید. گنجها و معادن زمین را برای او ظاهر می گرداند و هر دور و درازی را برای او نزدیک و کوتاه می کند و هر ستمگر گردن کشی را به وسیله او نابود می سازد و هر شیطان سرکشی را به هلاکت می رساند. او پسر بانوی کنیزان است که ولادتش بر مردم پوشیده می ماند . . . تا زمانی که خداوند او را ظاهر گرداند و به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».
(۸۰)

آنچه تا بدین جا گفته شد نمونه ای از روایات فراوانی است که در باره آینده تاریخ و انتظار فرج آخرین حجّت خدا از پیشوایان معصوم(علیهم السلام) وارد شده است.

پی نوشتها :

۱ ـ الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲، المبحث الخامس والستون; اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص ۱۵۴.
۲ ـ امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۳ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.
۴ ـ کتاب موالید الائمه ابن ابی الثلج، به ضمیمه کتاب غیبت شیخ مفید ونوادر راوندی در سال ۱۳۷۰ هجری در نجف اشرف چاپ شده است.
۵ ـ نام فرزندان امام حسن عسکری(علیه السلام) را به نام های محمّد، موسی، فاطمه و عایشه، فقط در اینجا می بینیم. سایر علمای سنّی این اسامی را از وی گرفته اند، ولی همان گونه که می دانیم، مشهور این است که حضرت مهدی یعنی محمّد بن الحسن الحجّهٔ تنها فرزند امام حسن عسکری(علیه السلام) است.
۶ ـ موالید الائمّه، ص ۹ ـ ۱۰.
۷ ـ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.
۸ –التنبیه والاشراف، ص ۱۹۸ ـ ۱۹۹.
۹ ـ درباره افسانه سرداب که اکثر علمای اهل سنّت روی آن تکیه دارند و گاهی به وسیله آن به شیعیان طعنه می زنند، در آخر همین فصل به تفصیل سخن خواهیم گفت.
۱۰ ـ المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲، باب ۱۶ ; کشف الاستار، ص ۹۸.
۱۱ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۴۹ ـ ۳۵۰.
۱۲ ـ این کتاب به ضمیمه چهارده مقاله دیگر از او و سایر دانشمندان توسّط آقای سیّد محمّد باقر سبزواری، استاد دانشکده الهیات تهران ترجمه و چاپ شده است.
۱۳ ـ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۶۸، در تفسیر سوره حمد، باب ۴، مسأله ۹، حجّهٔ ۵.
۱۴ ـ باید توجه داشت که شیعه هرگز چنین عقیده ای ندارد، در این مورد مفصلاً سخن خواهیم گفت.
۱۵ ـ به کتاب «معجم البلدان»، ج ۳، ص ۲۰۰، ش ۶۲۰۲، لفظ «سامرّا» مراجعه فرمایید.
۱۶ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۰ ـ ۳۵۱.
۱۷ ـ الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲ ـ ۵۶۳، مبحث ۵۶.
۱۸ ـ کشف الاستار، ص ۴۹ ـ ۵۰.
۱۹ ـ کشف الاستار، ص ۴۹ و در چاپ دیگر، ص ۸۱ ـ ۸۳; و المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۲۰۵.
۲۰ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۳، باب ۸۷، چاپ اسوه، قم.
۲۱ ـ مطالب السؤول، ص ۳۰۹ ـ ۳۱۱.
۲۲ ـ همان.
۲۳ ـ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۱۴، باب ۶۸.
۲۴ ـ کفایهٔ الطالب، ص ۴۵۸.
۲۵ ـ استدلال های مشروح و مفصّل و منطقی این دانشمند را در باب ۲۵ کتاب «البیان فی أخبار صاحب الزمان» بخوانید تا به حقیقت عقیده شیعه درباره مهدی موعود(علیه السلام) به خوبی آگاه شوید.
۲۶ ـ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۵۱، صاحب ینابیع المودّه شیخ سلیمان قندوزی حنفی می گوید: این ابیات را ملاّی رومی در دیوان بزرگش که به ترتیب حروف هجا سروده، آورده است.

۲۷ ـ وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، ش ۵۶۲.
۲۸ ـ قول صحیح و مشهور این است که حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام) در شب جمعه نیمه ماه شعبان متولّد شده و در سال ۲۶۰ هجری هنگام رحلت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری(علیه السلام) پس از آخرین دیدار عمومی که بر جنازه پدرش نماز خواند، ناپدید و غایب شد.
۲۹ ـ تاریخ گزیده، ص ۲۰۶.
۳۰ ـ تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ ـ ۶۰.
۳۱ ـ العبر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۳۷۳.
۳۲ ـ دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۸۰; تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ ـ ۶۰.
۳۳ ـ چنان که در مورد حضرت ابراهیم(علیه السلام) می فرماید: (وَإِذْ ابْتَلی إِبْراهیم رَبّهُ بِکَلِمات فَأَتَمَّهنّ قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَمْنِ ذُرِّیَتی قالَ لایَنالُ عَهْدی الظالِمینَ) سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۳۴ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۲۳ ـ ۳۲۸، باب ۸۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶، ح ۱۹.
۳۵ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱ ـ ۷۷; مهدی موعود، ص ۷۱۹ ـ ۸۴۱.
۳۶ ـ تذکرهٔ الخواص، ص ۳۶۳; کفایهٔ الاثر، ص ۶۷; منتخب الاثر، ص ۱۸۲; ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۹۵، باب ۹۴.
۳۷ ـ تاریخ روضهٔ الصفا، ج ۳، ص ۵۹.
۳۸ ـ با وجود این که معروف است که ملا حسین کاشفی یک فرد سنّی است، و از آثار قلمی او نیز چنین پیداست. با این حال، نخستین کتابی که راجع به مصایب شهدای کربلا به زبان فارسی نگاشته شده، همین کتاب روضهٔ الشهداء است که کلمه «روضه خوان» هم از آن گرفته شده است.
۳۹ ـ سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه ۸۱.
۴۰ ـ روضهٔ الشهداء، ص ۵۱۹.
۴۱ ـ حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۰۰ ـ ۱۱۳.
۴۲ ـ الائمهٔ الاثنی عشر، ص ۱۱۷.
۴۳ ـ الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۷۹، نقل به اختصار.
۴۴ ـ این که نام پدر بزرگوار امام زمان(علیه السلام) عبداللّه است در حدیث صحیح و معتبر نیامده است، و نگارنده در این باره توضیحی دارد که در پایان بیانیه معروف علمای حجاز آمده است. جهت اطلاع به آنجا مراجعه فرمایید.
۴۵ ـ طبق روایات شیعه، همان گونه که در متن نیز آمده نام مادر آن حضرت «نرجس خاتون» است.
۴۶ ـ به کشف الاستار، ص ۵۲، و در چاپ دیگر به ص ۸۴ ـ ۸۵ مراجعه فرمایید.
۴۷ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۳۰۶.
۴۸ ـ ینابیع المودهٔ، ج ۳، ص ۱۳۹، و در چاپ دیگر، ص ۴۷۲.
۴۹ ـ نور الابصار، ص ۱۸۵، طبع اجنو، دار الفکر، ۱۳۹۹ و ص ۳۴۲، طبع دار الجیل بیروت.

۵۰ ـ این جمله را فقط در اینجا می بینیم، در صورتی که اکثر اهل سنّت نوشته اند که امام عصر(علیه السلام)وقتی به سن پنج سالگی رسید، پدرش وفات یافت، و او در همان سال (۲۶۰هجری) در خانه اش غایب شد، و او به هنگام وفات پدرش پنج ساله بود.

۵۱ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۲۹۸، پاورقی.

۵۲ ـ دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۱۵۸.

۵۳ ـ سوره شوری، آیه ۲۳.

۵۴ ـ کشف الاستار، ص ۴۳ و در چاپ دیگر، ص ۷۵ ـ ۷۶.

۵۵ ـ تتمهٔ المنتهی، جلد سوّم منتهی الآمال، ص ۳۶۸ ـ ۳۶۹.

۵۶ ـ کشف الاستار، ص ۴۳، و در چاپ دیگر، ص ۷۶.

۵۷ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۸۷ ـ ۲۸۸.

۵۸ ـ کشف الاستار، ص ۲۱۲، ط ۳.

۵۹ ـ المهدی، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۳.

۶۰ ـ حلّه، یکی از شهرهای بزرگ عراق است که میان بغداد و کوفه واقع شده است، (لغتنامه دهخدا).

۶۱ ـ مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۹، فصل ۲۷، چاپ دار الفکر بیروت.

۶۲ ـ الغدیر، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۶۳ ـ دانشمندان عامّه و مهدی موعود(علیه السلام)، ص ۳۹.

۶۴ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۶۵ ـ دیباچه ای بر رهبری، ص ۲۰۰ .

۶۶ – همان، ص ۲۰۱.

۶۷ – دیباچه ای بر رهبری، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۶۸ – دیباچه ای بر رهبری، ص ۹۱ ـ ۹۲ .

۶۹ – انتظار بذر انقلاب، ص ۱۷۰ ـ ۱۷۲، به نقل از مجله قانون، سال ۱۳۳۱ سری مقالات عبدالهادی حائری.

۷۰ – او خواهد آمد، ص ۴۳ ـ ۴۴، به نقل از مهدی، دار مستتر، ترجمه محسن جهانسوز، ص ۳ ـ ۴.

۷۱ – مقدمه کتاب مهدی موعود، ص ۱۷۸.

۷۲ – مفاتیح الجنان، باب زیارات، ذکر صلوات بر آن حضرت.

۷۳ ـ کتاب التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۷ و بسیاری از کتب حدیث.

۷۴ ـ فصول المهمّه، ص ۲۹۷ و مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷، و منابع دیگر حدیث. التاج الجامع للاصول، ج ۵، کتاب الفتن و علامات الساعهٔ، ص ۳۴۳.

۷۵ ـ المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۹۴، ح ۹۰، و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۷۶ – منتخب الاثر، ص ۱۷۱، ح ۹۰، دلائل الامامه طبری، ص ۲۵۶.

۷۷ ـ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴، منتخب الاثر، ص ۲۰۵، ح ۴ ; کفایهٔ الأثـر، ص ۲۳۲ و کمـال الـدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۳۴، باب ۳۰، ح ۳.
۷۸ ـ کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷ ; و بشارهٔ الاسلام، ص ۲۴۶.
۷۹ – روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۷۴.
۸۰ ـ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰، ح ۲ ; و کمال الدین، ج ۳، ص ۴۰، ح ۷، باب ۳۴.

۵ ـ انتظار فرج از دیدگاه نظام های سُلطه گر

بر اساس تعالیم تمام مکاتب آسمانی، «انتظار» در همه انسانها وجود دارد و زمینه آن در همه جوامع بشـری از متمدّن و غیر متمدّن به چشم می خورد; ولی استکبار پیشگان، پیوسته کوشیده و می کوشند تا مبانی اعتقادی جامعه ها را سست و بی اعتبار سازند، چنین تبلیغ می کنند که، «انتظار» عامل رکود و سستی است و ایمان به وجود یک آینده روشن، بازتابی از محرومیّت های طبقه شکست خورده و یک آرامش موقّت است که در لباس مذهب خودنمایی می کند.

به نظر ما یکی از مسایل مهم اعتقادی اسلام که در طول چهارده قرن تاریخ اسلام بی رحمانـه مـورد هجـوم دزدان عقیده قرار گرفته است، همین مسأله «انتظار» و عقیده به ظهور آخرین حجّت خدا حضرت مهدی(علیـه السلام) است; زیرا استعمارگران و شکم بارگان استثمارگر که این عقیده زیربنـایی را سـدّ راه اسـتعماری خـود دیده اند، پیوسته کوشیده اند تا با انواع دسیسه ها، آن را از کار انداخته و بی ثمر سازند و گروهی هم ندانسته به پیروی از آنان پنداشته اند که انتظار فرج و عقیده به ظهور امام غایب، عامل رکود و عقـب مانـدگی اسـت. در حالی که بررسی این آرمان اصیل و سازنده و انگیزنده، نادرستی بینش و روش هر دو دسته را به خوبی روشـن می سازد.

آیا انتظار عامل رکود است؟

حال برای این که میزان صداقت و راستگویی این گمراهان هادی نما که به دروغ سنگ غم خواری مردم را به سینه می زنند، به خوبی روشن شود و چهره حقیقی این فریبکاران از پشت پرده نفاق و نیرنگ به وضوح آشکار گردد، نخست اندکی در باره مفهوم صحیح انتظار توضیح می دهیم و سپس بـه سـراغ انتظـار فـرج و ارزش و اهمیّت آن در اسلام می رویم تا معلوم کنیم که آیا انتظار فرج و ایمان و عقیـده بـه ظهـور، انسـان را در بـی خبری و افکار رؤیایی آن چنانی فرو می برد که از همه چیز غافل و بی خبر می ماند؟ یـا ایـن کـه بـر خـلاف گفتار آنان، ایمان و عقیده به ظهور، یک نوع دعوت به قیام و مبارزه و سازندگی فرد و اجتماع است؟ آیا انتظار،

و عقیده به ظهور مصلح آخر زمان، دعوت به سکون، سکوت و سستی است، یـا تحـرّک بخشـی و مسـئولیت آفرینی است؟ و بالاخره، آیا ایمان و عقیده به ظهور، عامل رکود، انزوا و عقب ماندگی است، یا این کـه عامـل حرکت، مقاومت، پیشرفت و مبارزه است؟

۶ ـ مفهوم صحیح انتظار

انتظار به مفهوم مذهبی اش، امید به آینده است، آینده ای که در آن مردم جهـان، از زور و فشـار و اسـتبداد و تسلّط نظامهای غلط، نجات پیدا کنند و رژیمهای ضدّ انسانی از میان بروند و زندگی پر نشیب و فـراز انسـانها که از آغاز با نبرد و کشتارهای فجیع همراه بوده است، پر از صلح و صفا و آرامش و امنیّت گردد و حقّ پرستان پیروز، و باطل گرایان نابود شوند.

اینک بحث ما در باره مفهوم چنین انتظاری است که در اینجا به طور اختصار به توضیح آن می پردازیم:

آنچه از مجموع آیات و روایات اسلامی و مفهوم خود کلمه «انتظار» استفاده می شود این است کـه انتظـار، در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، عامل رشد و اصلاح، عامل مقاومـت و پیشـرفت، عامـل بیـداری و بقـای جامعه، و بالاخره عامل حرکت و جنبش و قیام و از عقاید تاریخ ساز و انقلاب آفرین اسلامی و بذر اصلی قیـام جهانی حضرت مهدی(علیه السلام) است.

ولی چنان که گفتیم، متأسّفانه دشمنان اسلام و گروهی از انسان های فریب خورده و بی اطـلاع یـا اشـخاص کج اندیش و سست عنصر، این انتظار و چشم به راهی را عامل رکـود و عقـب مانـدگی دانسـته و چنـین مـی پندارند که آدمی باید از هر تلاش و کوشش اصلاحی دست بشوید و در برابـر زور و فشـار و ظلـم و فسـاد راه خاموشی و سکوت در پیش گیرد و بسان مردگان زنده نما، در تابوت انتظـار دراز کشـیده و دسـت روی دسـت گذارد و به خواب دایمی فرو رود و اگر می خواهد که موعود جهانی و مصلح غیبی زودتر از راه فـرا رسـد و بـه ظلم و جنایتها پایان دهد، می بایست به گسترش جور و فساد کمک کند تا گیتی پر از سـتم وتبـاهی گـردد و ظهور مهدی موعود(علیه السلام) نزدیک شود، در صورتی که چنـین برداشـتی از مفهـوم «انتظـار» بـدترین و نادرست ترین و گمراه کننده ترین مفهومی است که می توان به «انتظار» نسبت داد. زیرا: این مفهـوم انتظـار نیست، بلکه تحریف حقیقت و واقعیت است. چرا که:

«لازمه چشم به راهی، مهیّا شدن و مهیّا ساختن برای ظهور است. تنبل ترین و بی حال تـرین آدمهـا، وقتـی منتظر میهمان عزیزی باشد، از پیش، وسایل راحتی و پذیرایی او را از همه جهت آماده و فراهم می سـازد، بـه سر و وضع خود، خانه و اهل خانه، رسیدگی می کند. حتّی مسیر او را آب (می پاشد) و جارو می کشد. و بالاتر از این، اگر بداند که به محض ورود میهمان دچار هجوم بدخواهان خواهـد شـد، بـه تـرمیم و تحکـیم خانـه و کاشانه، و تجهیز و تسلیح خود و خانواده می پردازد».(۱)

۷ ـ انتظار مؤثّرترین عامل تحرّک

اگر ما به مفهوم واقعی انتظار بنگریم دور از انصاف است که «انتظار» را عامل رکود و سستی بدانیم، زیرا چنان که گفتیم، «انتظار» به معنای امید و آرزو است. و تردیدی نیست که «امید و آرزو» در زندگی انسـان یکـی از مؤثّرترین عوامل تحرّک بشر است که ایجاد جاذبه می کند و انسان را به راه می اندازد و او را بـه سـوی خـود می کشاند. جوهره این امیدواری، همان «خوشبینی» نسبت به آینده بشر، و پشتوانه آن، نویـد حتمـی و مـژده قطعی خداوند به پیروزی مستضعفان و فرمان روایی صالحان و نیک فرجامی پرهیزکاران است.

حال، برای این که این موضوع کاملاً روشن شود، مسأله انتظار را تحت چند عنوان دنبال می کنیم:

۱ ـ ارزش و اهمیّت انتظار در روایات اسلامی.

۲ ـ آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع.

۳ ـ انتظار عامل مقاومت و پایداری.

۴ ـ انتظار عامل بقای جامعه تشیّع.

ارزش و اهمیّت انتظار در روایات اسلامی

طبق روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم(علیهم السلام) در باره «انتظار فـرج امـام زمـان(علیـه السـلام)» رسیده است، «انتظار فرج» به آرمانهای بلند و عالی انسانی مرتبط می شود و آدمی را در طول تاریخ زندگی، به

عمل صالح، انجام کارهای نیک، رعایت حقوق انسان ها و طرد قدرت های ناصالح وامی دارد و او را بر صحیح ترین اعتقادات دینی و مذهبی ثابت و پابرجا نگه می دارد.

علاوه بر این مؤمنان و منتظران را برای جهاد و مبارزه، فداکاری و از خود گذشتگی، مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و بیدادگری و تلاش و کوشش برای برقراری نظام عدل، حقّ و حقیقت و ایجاد نظم و آرامش و آسایش عمومی آماده و مهیّا می سازد. و از این رو، این اصل تلاش انگیز در اسلام عبادت شمرده شده و در سخنان پیشوایان معصوم(علیهم السلام) از بزرگترین عبادات به شمار آمده است.

در این زمینه، روایات شوق انگیز فراوانی از ائمّه معصومین(علیهم السلام)رسیده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«...انتظار الفرج عبادةٌ.
وفی روایهٔ اخری أفضل أعمال اُمّتی انتظار فرج اللّه عزّوجلّ».
(۲)

«انتظار فرج عبادت است. برترین و با ارزش ترین عمل اُمّت من، انتظار فرج از خدای تبارک و تعالی است».

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرماید:

«أفضل العبادهٔ الصّمتُ وانتظار الفرج».
(۳)

«برترین عبادت، سکوت و انتظار فرج است».

و در باب مواعظ آن حضرت آمده است که کسی از آن حضرت پرسید:

«أیُّ الأعمال أحبُّ إلی اللّهِ عزّوجلّ؟

قال: انتظار الفرج».
(۴)

«کدام یک از اعمال نزد خدا محبوب تر است؟

فرمود: انتظار فرج».

امام زین العابدین(علیه السلام) می فرماید:

«إنتظار الفرج من أعظم العمل»
(۵)

«انتظار فرج از برترین اعمال است».

و در حدیث دیگری می فرماید:

«ما ضرّ من مات مُنتظراً لأمرنا ألاّ یموت فی وسط فسطاط المهدی و عسکره».
(۶)

«بر کسی که در حال انتظار امر ما بسر می برد باکی نیست که ـ آن عصـر را درک نکنـد ـ و در میـان خیمـه حضرت مهدی(علیه السلام) و در لشکر آن حضرت نباشد».

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«إعلموا أنّ المُنتظِر لهذا الأمر لهُ مثلُ أجر الصائم القائم».
(۷)

«بدانید کسی که منتظر ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) باشد پاداش کسی را دارد که شبها را بـرای انجـام عبادت بیدار و روزها روزه دار باشد».

و در ضمن حدیث مفصّلی آمده است که آن حضرت فرمود:

«...أنّ من انتظر أمرنا وصبر علی مایری من الأذی والخوف هو غداً فی زمرتنا».
(۸)

«هرکس که منتظر امر ما باشد و بر ترس و آزاری که از دشمنان ما می بیند صبر کنـد فـردای قیامـت بـا مـا خواهد بود».

و در حدیث دیگری آمده است که در همین زمینه فرمود:

«من مات منکم و هو منتظر لهذا الأمر کمن هو مع القائم فی فسطاطه.

قال: ثمّ مکث هنیئهً ثمّ قال:

لا، بل کمن قارع معه بسیفه.

ثمّ قال: لا واللّه إلاّ کمن استشهد مع رسول(صلی الله علیه وآله وسلم)».
(۹)

«هرکس از شما بمیرد در حالی که منتظر امر ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)باشد همانند کسی است که با حضرت قائم(علیه السلام) در خیمه او باشد.

آن حضرت لحظه ای سکوت کرد و سپس فرمود:

نه، بلکه مانند کسی است که همراه او با دشمن بجنگد.

سپس فرمود:

نه به خدا سوگند! بلکه مانند کسی است که در رکاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)به فیض شهادت برسد».

از آنجا که حالت انتظار امامی که گسترانده عدل است، آدمی را خواهان قسط و عدالت و دشمن ستم و ستمگر می سازد، دارای نقش تربیتی سازنده ای است که منتظران را در جریان زمان، در برابر تمام صدمات و لطماتی که بر آنها وارد می شود، پرورش می دهد و آنان را محکم و مقاوم، با اراده و نفوذ ناپذیر، مستقل و شجاع، بلند نظر و عالی همّت بار می آورد، و با آن همه راههای انحرافی و دام های شیطانی که گمراهان و ستمگران و دشمنان دین و انسانیّت در پیش رویشان گسترده اند، آنها را بر صحیح ترین اعتقادات دینی ثابت و استوار نگه می دارد.

بنابراین، انتظار به خودی خود، آدمی را متعهّد و مسئول می سازد که برای تحقّق هدف های اسلامی و آرمان های انسانی و عملی شدن برنامه های دینی، بدون هیچ گونه ضعف و سستی و یأس و نا امیدی، تلاش و کوشش نماید و به سوی مقاصد متعالی اسلام گام بردارد و پیوسته مقاوم و استوار به وظایف دینی و اسلامی خود عمل نماید. و از همین جهت است که «انتظار» در این روایات، عبادت شمرده شده و از برترین و با ارزش ترین عبادات به شمار آمده و بدین پایه از ارزش و اهمیّت رسیده است.

۸ ـ آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع

بر خلاف تصوّر کسانی که می پندارند «انتظار» عامل رکود و سستی است، انتظار عامل حرکت و جنبش است. و از آن جهت که آدمی را به آمادگی وامی دارد و او را در مسیر حقّ و عدالت قرار داده و برای از بین بردن باطل، تشویق و ترغیب می نماید، دارای نقش تربیتی مهم و سازنده ای است.

مطابق آیات کریمه قرآن مجید و روایات بی شماری که از امامان اهل بیت(علیهم السلام)رسیده است «انتظار فرج» یکی از عقاید انسان ساز و انقلاب آفرین و از مهم ترین منابع الهام و شوق دهی برای زمینه سازی جهت ایجاد تحوّل و تکامل و سوق دادن انسانها به سوی حکومت عدل و ایمان است.

از دیدگاه اسلام و به خصوص مذهب حقّه «تشیّع» انتظار همه گاه برانگیزنده، تحرّک بخش، جنبش آفرین و سرچشمه شور مقاومت، ایثار و قیام و حرکت مستمر است.

روی این بیان، نخستین نکته ای که با عنایت به مفهوم انتظار باید بدان توجه نمود، «شناخت و آگاهی» از محتوای انتظار، و «گرایش و دلبستگی» نسبت به محتوای آن است.

بنابراین، در این زمینه باید دید اولیای دین چه خصلتها و فضایلی را برای منتظران ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) و یاران پاکباز آن حضرت برشمرده اند، تا آنها را در خود ایجاد نماید.

اینک ما در اینجا برای روشن شدن اذهان، به نمونه هایی از آن اوصاف اشاره می کنیم:

«پرهیزکاران، که به امام غایب می گروند، نماز به پا می دارند و از دارایی خود می بخشند، به قرآن و کتابهای آسمانی پیش، ایمان آورده، و به جهان ابدی یقین دارند.(۱۰)

مردمان فرمانبردار، اخلاص کیش، نیکوکار، عزّتمند، قناعت پیشه، دین یاور، ستمدیده، بردبار، پاک زاد، نیک سرشت، پاکدل، و خوش قلب (می باشند)(۱۱) که دلهایی سخت تر از پولاد دارند، و اگر بر کوهساری آهنین بگذرند از هم می پاشد،(۱۲)همچون مشک، همواره خوش بویند، و همچون ماه تابان، پیوسته فروزان،(۱۳) از سرنیزه تیزترند، و از شیر بیشه دلیرتر.(۱۴) آری ! آنان، پارسایان شب و شیر مردان روزند.(۱۵)

هرکس بخواهد که به هنگام رستاخیز حضرت مهدی(علیه السلام) از یاران او باشد، باید به خصایص فوق خود را بیاراید و در ایّام غیبت، به آداب و عقاید دینی خویش تمسّک جوید، و نگذارد شیطان در او شکّ و تردید راه

دهد(۱۶)، شناخت و معرفت خویش را راست و درست گرداند، بر ایمان و یقین خویش بیفزاید، وتسلیم خاندان پیامبر شود به حدّی که در دلش چیزی نیابد که او را از فرمان آنها باز دارد».(۱۷)

انتظار و مسئولیّت منتظران مؤمن

باتوجّه به مجموع آیات، روایات، دعاها و زیاراتی که در باره مسأله انتظار وارد شده، و همچنین با دقّت و تأمّل در مفهوم واقعی کلمه «انتظار» این معنا به خوبی روشن می شود که منتظر راستین ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) بار سنگین و مسئولیت خطیری به عهده دارد. چرا که هم باید خود را بسازد، و هم دیگران را توجیه و ارشاد کند، و هم ابزار و امکانات لازمه ظهور را فراهم آورد. و اینها سه برنامه و مسئولیت مشخص، به نام: «خودسازی»، «دگرسازی» و «زمینه سازی» است، که توجّه بدان لازم، و موجب اصلاح فرد و جامعه و جلوگیری از مفاسد اجتماع، و باعث نجات و رستگاری، و مایه دلگرمی و آمادگی برای ظهور منجی بشریّت، و پذیرش امام معصوم غایب است.

اینک برای روشن شدن یکایک این برنامه ها تا بدانجا که نیاز به بحث و بررسی است، به تفصیل سخن می گوییم.

۱ ـ خود سازی

نخستین وظیفه انسان منتظر، خودسازی و تربیت جسم و جان و آمادگی برای ظهور امام غایب است. زیرا شوق دیدار امام(علیه السلام) آدمی را می سازد، و او را برای درک ظهورش آماده می کند، و آمادگی نیز، جز در سایه انجام فرامین حقّ و دستورات پیشوایان معصوم(علیهم السلام) به دست نمی آید. چرا که «آمادگی»، تنها صرف ادّعا نیست، بلکه ایمان و عمل است که آمادگی را جلوه می دهد.

قرآن کریم، یاوران حضرت مهدی(علیه السلام) و منتظران واقعی آن حضرت را بندگان صالح و شایسته خدا، و افراد پرهیزکاری می داند که ایمان به خدا دارند و کارهای نیک و شایسته انجام می دهند.

روایات اسلامی نیز، آنها را کسانی معرّفی می کند که خدا را آن گونه که باید بشناسند، شناخته اند. و پرهیزکارانه عمل می کنند، و به ولایت ائمّه معصومین(علیهم السلام)معترفند، و به امامت امام غایب از انظار

عقیده دارند، و خود را به اخلاق نیکو متخلّق می سازند، و به آداب و عقاید دینی تمسّک می جویند، و بر ایمان و یقین خود می افزایند، و تسلیم دستورات دین و فرمان خاندان پیامبر می شوند.

اینک به نمونه ای چند از احادیثی که در این زمینه می آوریم، توجّه فرمایید.

پیامبر اکرم می فرماید:

«ثلاثٌ من کنّ فیه وجد حلاوةَ الإیمان: أن یکون اللّه ورسوله أحبّ إلیه ممّا سواهما، و أن یحبّ المرء لایحبّه إلاّ للّه، و أن یکره أن یعود فی الکفر بعد إذ أنقذه اللّه منه، کما یکره أن یلقی فی النار»
(۱۸)

«سه خصلت است که در هرکس باشد، شیرینی ایمان را چشیده است:

۱ ـ خدا و پیامبر خدا در نزد او، از هر چیز و هرکس محبوب تر باشد.

۲ ـ هرکس را که دوست می دارد، برای خدا دوست داشته باشد.

۳ ـ بعد از نعمت اسلام که خداوند او را از گمراهی نجات داده است، از بازگشت به کفر، کراهت داشته باشد همان گونه که از افکنده شدن در آتش کراهت دارد».

آن حضرت در رابطه با عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) و ایمان و اعتقاد به ولایت و امامت آن حضرت، و اوصاف مؤمنان و منتظران واقعی ظهور، و عشق و علاقه و محبّت آنان نسبت به حضرت ولی عصر(علیه السلام) و بردباری و شکیبایی شان در ثابت ماندن بر حقّ و حقیقت در روزگار بسیار سخت و دشوار عصر غیبت، چنین می فرماید:

«طوبی للصابرین فی غیبته! طوبی للمقیمین علی محبّته! اُولئک الّذین وصفهم اللّه فی کتابـه و قـال: «هُـدیً للمتقین الّذین یؤمنون بالغیب»
(۱۹)
».
(۲۰)

«خوشا به حال شکیبایان در غیبت او، خوشا به حال پابرجایان در محبّت او، که خدای تبارک و تعالی آنها را در کتاب خود چنین توصیف فرموده است: (این قرآن هدایت است برای پرهیزکاران، آنها که به غیب ایمـان مـی آورند)».

و در همین رابطه در حدیث دیگری در مورد غیبت حضرت ولی عصر(علیه السلام) و مسئولیت منتظران مؤمن در عصر غیبت می فرماید:

«سوگند به خدایی که مرا به حقّ برانگیخت، قائم اولاد من بر اساس پیمانی که خدا به وسیله من بـا او بسـته است، از دیده ها غایب می شود، تا جایی که بیشتر مردمان بگویند: خدا نیازی بـه آل محمّـد(علـیهم السـلام) ندارد، و گروهی در نشانه های او دچار شکّ و تردید شوند.

هرکس آن زمان را درک کند باید محکم به دین خود چنگ زند، و برای شیطان راه شک را ببندد، تـا شـیطان نتواند او را به شک انداخته و از دین و آیین من بیرون ببرد چنان که پدر و مادرتـان را از بهشـت بیـرون بـرد. خداوند شیطان را دوست و ولیّ کسانی قرار داده است که به خدا ایمان نمی آورند».
(۲۱)

امیرمؤمنان(علیه السلام) می فرماید:

«انتظروا الفرج ولاتیأسوا من روح اللّه، فإنّ أحبّ الأعمال إلی اللّه عزّوجلّ انتظار الفرج. الآخذ بأمرنـا معنـا غـداً فی حظیرة القدس، والمنتظر لأمرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل اللّه!».
(۲۲)

«منتظر فرج باشید و از رحمت خدا مأیوس و نومید نشوید که محبوبترین اعمال در نزد خدای تبارک و تعالی انتظار فرج است. کسی که پذیرای امر ما باشد، فردا در «حظیرهٔ القدس» (در بهشت) با ماست، و کسی که منتظر امر ما باشد مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته گردد».

و در مورد غیبت حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام) می فرماید:

«. . . المهدی الّذی یملأها قسطاً و عدلاً کما مُلئت ظلماً وجوراً، تکون له حیرهٔ وغیبهٔ یضلُّ فیها أقوامٌ ویهتدی فیها آخرون...، أولئک خیار هذه الاُمّهٔ مع أبرار هذه العترهٔ».
(۲۳)

«. . . مهدی موعود زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، برای او غیبتی است که گروههایی در آن گمراه می شوند، و گروهی بر هدایت استوار می مانند... که آنها بهترین این اُمّت هستند که با نیکان و بزرگان عترت همراهند».

و در همین رابطه، در بخشی از سخنان خود در «نهج البلاغه» که در مورد سختیها و دشواریهای زمان غیبت ایراد نموده، می فرماید:

«و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر مؤمن گمنام، که اگر حضور داشته باشد شناخته نمی شود و اگر غایب باشد کسی از او سراغ نمی گیرد. آنها مشعل های هدایت و نشانه های روشن روی زمین اند که از سخن چینی، تفرقه افکنی، اشاعه فساد و بیهوده گویی به دور هستند، خداوند درهای رحمتش را به روی آنها می گشاید، و غمهای نقمتش را از آنها برطرف می سازد».
(۲۴)

امام زین العابدین(علیه السلام) می فرماید:

«برای قائم ما اهل بیت دو غیبت است، یکی کوتاه مدّت و دیگری طولانی... و غیبت دوّم به قدری طول خواهد کشید که بیشتر معتقدان به آن برگردند و بر آن ثابت و باقی نماند مگر کسی که ایمان و یقین او قوی و شناخت او درست باشد و در دل شک و تردیدی (نسبت به ما) به خود راه ندهد و تسلیم امر ما اهل بیت باشد».
(۲۵)

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

امام باقر(علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه:

(یا أَیُّهَا الَّذَینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابطوا)

(۲۶)

به یزید بن معاویه عجلی فرمود:

«اِصْبِروا، یعنی صبر کنید بر ادای واجبات.

وَصابِروا، یعنی شکیبا باشید بر اذیّت دشمنان.

وَرابطوُا، یعنی رابطه ناگسستنی داشته باشید با امام خود مهدی منتظر(علیه السلام)».
(۲۷)

حضرت به هنگام تلخیص عقاید اسلامی که آن را برای «ابی الجارود» بیان می نمود، خطاب به وی فرمود:

«دین من و دین پدران من ـ که تو نیز باید بدان معتقد شوی ـ شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)، و اعتراف به آنچه او از جانب خدا آورده، و دوستی دوستان ما و

دشمنی دشمنان ما، و تسلیم در برابر فرمان ما، و انتظار قائم ما، و تلاش و کوشش ـ در امر واجب و حلال ـ و تقوا و پرهیزکاری ـ از محرّمات ـ است».
(۲۸)

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«بدون تردید برای ما دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را می آورد، پس هرکس که دوست دارد که از یاران حضرت قائم(علیه السلام)باشد، باید انتظار او را بکشد و به نیکویی و پرهیزکاری عمل نماید و با این حال منتظر او باشد. پس اگر در این حال بمیرد و پیش از قیام حضرت قائم(علیه السلام) از دنیا برود، پاداش او همانند پاداش یاران حضرت مهدی(علیه السلام)خواهد بود. پس بکوشید و تلاش وجدیّت کنید، و چشم به راه باشید که بر شما گوارا باد».
(۲۹)

و نیز در حدیث دیگری می فرماید:

«من دین الأئمّة الورع والعفّة والصلاح... وانتظار الفرج بالصبر».

«از آیین امامان(علیهم السلام): تقوا، عفّت، صالح بودن در گفتار خود... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی است».
(۳۰)

همچنین در حدیث دیگری آمده است که وقتی حضرتش دید گروهی از یاران وی در باره ظهور دولت حقّ سخن می گویند، خطاب به آنها فرمود:

«شما در باره چه سخن می گویید؟ هرگز چنین نیست، نه به خدا سوگند! آنچه شما چشم به سوی آن دوخته اید هرگز واقع نمی شود مگر این که بیخته و غربال شوید. نه به خدا سوگند! آنچه شما چشم به راه و در انتظارش هستید واقع نمی شود مگر این که شما تصفیه و پاک گردید. نه به خدا سوگند! نمی شود مگر این که نیک وبدتان از هم جدا شوید. نه به خدا سوگند! این امر واقع نمی شود مگر بعد از آن که همه مأیوس و نومید

شوند. نه به خدا سوگند! نمی شود تا آن که اشخاص شقی، شقاوت خود را ظاهر سازند و سعادتمندان راه سعادت را در پیش گیرند».
(۳۱)

امام کاظم(علیه السلام) می فرماید:

«هنگامی که پنجمین فرزند من، از دیده ها ناپدید شد، در مورد دین و آیین خود به خدا پناه ببرید ـ مواظب باشید ـ کسی شما را از دینتان بیرون نبرد; زیرا برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی هست که حتّی بیشتر معتقدان به او، از اعتقاد خود بر می گردند... و آن امتحان بزرگی است که خداوند بندگان خود را با آن می آزماید. اگر پدران و نیاکان شما صحیح تر از این دین راهی را می یافتند، از آن پیروی می کردند».
(۳۲)

امام رضا(علیه السلام) می فرماید:

«به خدا سوگند ! آنچه شما انتظار آن را می کشید و گردنهایتان را به سوی آن دراز می کنید واقع نمی شود مگر بعد از آن که امتحان و آزمایش شوید تا اینکه باقی نماند از شما جز اندکی
(۳۳)
سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

(آیا شما چنین پنداشته اید که شما را بدون امتحان رها می کنند؟ در حالی که هنوز خداوند شما را نیازموده است که چه کسی از شما در راه خدا مجاهده می کند؟)
(۳۴)
».

و در یک حدیث دیگر از معمّر بن خلاّد نقل شده است که گفت:

از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«الم * أَحَسِبَ الناسُ أَنْ يُترَكُوا أَنْ يَقولوا آمَنّا وَهُمْ لايُفتَنوُن»
(۳۵)

آنگاه خطاب به من فرمود: فتنه چیست؟

عرض کردم: جانم به فدایت! آنچه ما می دانیم این است که امتحانی در دین واقع شود.

فرمود:
آری
امتحان می شوند همان طوری که طلا محک زده می شود; همگی باید همچون طلای ناب از ناخالصی ها پاک شوند».
(۳۶)

امام جواد(علیه السلام) می فرماید:

«هنگامی که پسرم علی (یعنی امام هادی(علیه السلام)) از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار شود و چراغ بعد از او، مخفی می گردد. وای به حال کسی که در حقّ او شکّ و تردید به خود راه دهد، و خوشا به حال غریبی که دین خود را برداشته از شهری به شهری فرار کند. آنگاه بعد از آن ـ دوران غیبت ـ حوادثی به وجود می آید که بسیار سخت و طاقت فرساست و گروهی از عقیده خود بر می گردند».
(۳۷)

منظور از چراغ آشکار در این حدیث امام حسن عسکری(علیه السلام)، و منظور از چراغ مخفی وجود مقدّس امام زمان(علیه السلام) می باشد.

شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از حضرت عبدالعظیم حسنی(رضی الله عنه) نقل کرده که گفت:

محضر آقای خود حضرت امام هادی(علیه السلام) شرفیاب شدم، همین که مرا مشاهده نمود فرمود:

«مرحبا به تو ای ابوالقاسم! به راستی که تو دوست ما هستی.

عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! من می خواهم دین خود را خدمت شما عرضه بدارم، اگر رضای خداست بر همان ثابت بمانم تا مرگ مرا دریابد.

فرمود: آنچه عقیده داری بگو.

عرض کردم: من اعتقاد دارم که خداوند تبارک و تعالی یکی است، و مانند او چیزی نیست... و حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران است، و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نیست و شریعت او ختم کننده همه ادیان و شرایع است، و بعد از شریعت او تا روز قیامت شریعتی نیست، و امام و خلیفه و ولیّ امر بعد از او، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) است، پس از او حسن(علیه السلام)، بعد از او حسین(علیه السلام)، و بعد از او علی بن الحسین ـ زین العابدین(علیه السلام) ـ سپس محمّد بن علی ـ امام باقر(علیه السلام) ـ پس از او جعفر بن محمّد ـ امام صادق(علیه السلام) ـ بعد از او موسی بن جعفر ـ امام کاظم(علیه السلام) ـ بعد از ایشان علی بن موسی الرضا(علیه السلام)، بعد از او محمّد بن علی ـ امام جواد(علیه السلام) ـ و بعد از ایشان شما هستید.

فرمود: «و بعد از من، پسرم حسن ـ عسکری ـ امام خواهد بود، و چگونه باشند مردم با جانشین پس از او؟».

عبدالعظیم گوید: عرض کردم برای چه ای فرزند رسول خدا؟

فرمود: «زیرا او دیده نمی شود و بردن نامش حرام است تا این که ظهور نماید و دنیا را پر از عـدل و داد کنـد بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد».

گوید: عرض کردم: به امامت آنها هم اقرار می نمایم و معتقدم که دوست شما، دوسـت خـدا، و دشـمن شـما، دشمن خدا، و پیروی شما، پیروی خدا، و نافرمانی شما، نافرمانی خداست. و نیز می گـویم: معـراج و سـؤال در قبر، و بهشت و جهنّم و صراط و میزان حقّ است و واقعیّت دارد، و روز قیامت خواهد آمد و هیچ شـکّی در آن نیست... و اعتقاد دارم که اُمور واجب و لازم بعد از دوستی و ولایت شما خاندان، نماز، روزه، زکاة، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

در این موقع حضرت فرمود:

«یا أبا القاسم! هذا واللّه ! دین اللّه الذی ارتضاه لعباده فاثبت علیه ثبّتک اللّه بـالقول الثابـت فـی الحیـاة الـدنیا والآخرة».

«ای ابا القاسم! به خدا سوگند ! این همان دینی است که خداوند آن را برای بندگان خود پسندیده است; بر این اعتقاد ثابت باش که خداوند تو را در این گفتارت در دنیا و آخرت استوار و محکم باقی بدارد».
(۳۸)

هنگامی که احمد بن اسحاق، یار وفادار امام حسن عسکری(علیه السلام) و نماینده وی در قم، بـه محضـر آن جناب شرفیاب گردید و از امام و جانشین پس از وی پرسش نمود و آن حضرت فرزنـد برومنـد خـود حضـرت مهدی(علیه السلام)را به او نشان داد و از دوران سخت و دشوار غیبت با وی سخن گفت، خطاب به او فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! مَثَلِ او در میان این اُمّت مَثَلِ حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سـوگند ! آن چنان از دیده ها غایب می شود که از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خدا او را در اعتقاد به امامت او ثابت و استوار نگه دارد، و او را برای دعا به تعجیل فرجش موفّق بدارد».

احمد بن اسحاق پرسید:

«ای فرزند پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟

فرمود: آری، سوگند به پروردگارم ! آنقدر طول می کشد تا آنجا که اکثر آنها که به این امـر اعتقـاد داشـتند، از اعتقاد خود بر می گردند. بر اعتقاد خود ثابت نمی ماند جز کسی که خدا از او بر ولایت ما پیمـان گرفتـه، و در دل او ایمان را نوشته، و او را با روحی از رحمت خودش تأیید فرموده باشد».
(۳۹)

حضرت ولیّ عصر(علیه السلام) در نامه شریفی که به افتخار شیخ مفید(رحمه الله) صادر نمـوده چنـین مرقـوم فرموده اند:

«ای دوست با اخلاص ما، که همواره در راه ما با ستمگران در ستیز هستی، خداوند تو را تأیید کنـد آن چنـان که دوستان شایسته پیشین ما را تأیید کرده است; ما با تو پیمان می بندیم که هرکس از برادران دینی تو تقـوا پیشه کند و از حالتی که هست بیرون آمده، به حالتی که بایـد باشـد، درآیـد، از فتنـه آشـوبگر و گرفتاریهـای اندوهبار در امان خواهد بود».
(۴۰)

و در نامه جانبخش دیگری خطاب به وی چنین می فرماید:

«هریک از شما باید آن گونه عمل کند که به دوستی ما نزدیک شود و از آنچه مقام او را پست می گرداند و او را به خشم و ناخشنودی ما می کشاند پرهیز نماید; زیرا امر خداوند به طور ناگهانی فرا مـی رسـد، آن هـم در حالی که دیگر توبه سودی به حال کسی ندارد و پشیمانی، او را از کیفر ما نجات نمی دهد».
(۴۱)

از این کلام دلنشین روشن می شود که اگر ما در اعتقاد خود ثابت قدم باشیم و در وضع کنونی خود تجدید نظر نماییم و آن چنان که پیشوایان معصوم(علیهم السلام) دستور داده اند رفتار نماییم، از فتنه ها در امان خواهیم بود.

همچنین اگر بخواهیم در ظهور حضرت ولیّ عصر(علیه السلام) تعجیل شود باید به سلاح تقوا مسلّح شویم و رابطه خود را با امام حیّ و حاضر و غایب از دیده ها، حفظ کنیم و در فکر اصلاح خویشتن باشیم و خود را آن چنان که شایسته یک انسان مؤمن است بسازیم و منتظر ظهور حضرتش باشیم. زیرا برای غیبت آن حضرت، عاملی جز اعمال نکوهیده ما وجود ندارد چنان که خود حضرت ولیّ عصر(علیه السلام) در نامه ای که برای شیخ مفید(رحمه الله)مرقوم فرموده، به این حقیقت اشاره نموده و می فرماید:

«. . . اگر شیعیان ما ـ که خداوند آنها را به اطاعت خود موفّق بدارد ـ دلهایشان در راه وفا کردن به پیمانی که بر عهده آنهاست یکی بود، هرگز سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی افتاد، و سعادت پشتیبانی ما از ایشان به خاطر معرفت راستینی که به ما دارند، زودتر دست می داد; پس ما را چیزی جز اعمال نکوهیده آنها دور نمی سازد، که اعمال آنها به ما می رسد و ما را اندوهگین می سازد و ما چنین انتظاری از آنها نداریم».
(۴۲)

آری! نخستین گام انتظار، خود سازی است; باید خود را ساخت و به تربیت جسم و روح پرداخت و در ولایت و دوستی امامان ثابت قدم ماند، و چندان دشوار هم نیست; زیرا شوق دیدار امام آدمی را می سازد و او را برای درک حضورش آماده می کند.

اینک به این داستان شورانگیز که از جوانی خام و ناپخته، شخصیّتی برازنده و نیک نام ساخته است توجّه کنید و داستان را از زبان خودش بشنوید.

«من جوانی بودم تازه سال و نیک رخسار که به کار عبا بافی در دمشق روزگار می گذراندم. به پیروی از نفس سرکش، زیاده روی ها داشتم، تا روزی به مسجد اموی رفتم. گوینده ای بر فراز منبر در زمینه قیام حضرت مهدی(علیه السلام) و برنامه ظهور او سخن می راند.

پس دوستی و محبّت او با دل و جانم آمیخت. از آن پس هرگاه به مسجد می رفتم، از خدا می خواستم مرا به او برساند. یک سال بر این منوال گذشت و من پیوسته دعا می کردم، تا این که شبی پس از نماز مغرب، مردی

در مسجد به سویم آمد که عمّامه ای همچون دستار ایرانیان و نیم پوشی از پشم شتران در برداشت، پس دست بر شانه ام نهاد و گفت: تو را چه شده که می خواهی در کنار من باشی؟

گفتم: شما کیستید؟

گفت: من «مهدی» هستم.

بر دستش بوسه زدم و درخواست کردم که به خانه رویم. پذیرفت و فرمود: برایم جایی فراهم ساز که جز تو هیچ کس بدان در نیاید.

پس برایش آماده ساختم. آنگاه یک هفته نزد من ماند و در آن روزها، مرا آموزشها داد و سفارشها نمود و چون خواست از پیش من برود، فرمود:

آنچه از من آموختی تو را کافی است. دنبال دیگری مرو که هرچه پیش او باشد، از آنچه تو یافتی کم بهاتر است; پس منّت بی فایده از کسی مکش. شنیدم و پذیرفتم.

پس خواستم برای بدرقه اش بیرون روم، مرا در کنار دَرِ خانه نگهداشت و فرمود: تا همینجا بس است... در آن روزها از مهدی(علیه السلام)سنّش را پرسیده بودم، گفت: فرزندم! اینک ششصد و بیست سال دارم».

(۴۳)

این سرگذشت دل انگیز «شیخ حسن عراقی» است که به تصدیق «شیخ عبدالوهاب شعرانی» عالم مشهور سنّی ـ که راوی این داستان می باشد ـ نیک مردی عابد و زاهد و برخوردار از معنویّت و روحانیّت بوده است.(۴۴)

۲ ـ دگر سازی

بر اساس تعالیم عالیه اسلام و دستورات پیشوایان دین، تلاش برای فـراهم آوردن انگیـزه هـا و وسـایلی کـه موجب شناخت معارف اسلامی و پراکندن آنها می شود، بزرگترین خدمت انسانی و عالی ترین عمل اجتماعی و والاترین گام اصلاحی و مهمترین تکلیف واجب الهی است که هر انسان هوشیار و بیدار که توانایی کشیدن بار آن را به دوش دارد، بایستی بدون آن که در آن کار سستی روا بدارد، بدان قیام کند.

بنابراین، تردیدی نیست که تنها پرداختن به خود کافی نیست و دردی را دوا نمـی کنـد، بلکـه بـر هـر انسـان مسلمان منتظر لازم است که در عین «خود سازی» تا آنجا که برای او امکان دارد به دیگران هم برسد تا آنها نیز به مقام شامخ آخرین حجّت خدا، و شکوه روز ظهور و لزوم انتظار فرج، آشنا شوند. زیرا:

«رسالت عظیم انتظار، به مدد اصل «دگر سازی»، همچون آتشی که در نیزار افتد، از هرکس به اطرافیـانش و حتّی آیندگانش سرایت می کند. هر قلب فروزان، هزاران قلب دیگر را شعلهور می سازد تا این رسالت انسـانی، سینه به سینه، در تاریخ پیش رود، و سرانجام به روزگار ظهور پیوندد».

(۴۵)

اینک برای این که اهمیّت دگر سازی معلوم شود به سه حدیثی که در این زمینه می آوریم، توجّه فرمایید.

۱ ـ جابر جعفی می گوید:

بعد از خاتمه اعمال حج، با گروهی حضور امام محمّد باقر(علیه السلام) شرفیاب شـدیم و بـا آن حضـرت وداع نمودیم و عرض کردیم: یابن رسول اللّه! به ما سفارشی بفرمایید.

فرمود:

«باید قدرتمندان شما به ضعیف های شما کمک کنند. و ثروتمندان شما از فقرا دلجویی نمایند، و هر فـردی از شما برادر دینی خودش را نصیحت نماید (خیرخواه برادر دینی خودش باشد و آنچه برای خود می خواهد بـرای او نیز همان را بخواهد) و اسرار ما را از نا اهلان مخفی بدارید، ومردم را بر گردن های ما مسـلّط نسـازید. بـه

گفته های ما و آنچه از ما به شما می رسانند توجّه کنید، اگر دیدید موافق با قرآن است آن را بپذیرید، و اگر آن را موافق قرآن نیافتید، از نظر بیاندازید. (یعنی: اگر موافق قرآن بود سخن ما است و گرنه از ما نیست)، و اگر مطلب بر شما مشتبه گشت در باره آن تصمیمی نگیرید و آن را به ما عرضه بدارید تا همان طور که برای شما بیان کرده اند، تشریح کنیم».

«فإذا کنتم کما أوصیناکم ولم تعدوا الی غیره فمات منکم میّت قبل أن یخرج قائمنا کان شهیداً، و من أدرک قائمنا فقُتل معه، کان له أجر شهیدین، و من قَتَل بین یدیه عدوّاً لنا کان له أجر عشرین شهیداً».

«پس اگر شما به دستورها و سفارشهای ما بدون کم و کاست رفتار نمودید و همان گونه که به شما توصیه کردیم عمل کردید، و از این حدود تجاوز ننمودید، هرکس از شما پیش از ظهور قائم ما در این حال بمیرد، شهید از دنیا رفته است. و هرکس از شما قائم ما را درک کند و در رکاب او کشته شود، ثواب دو شهید دارد، و هرکس در رکاب او یکی از دشمنان ما را به قتل برساند ثواب بیست شهید خواهد داشت».
(۴۶)

۲ ـ حمّاد سمندی می گوید: به امام جعفر صادق(علیه السلام) عرض کردم: من به سرزمین مشرکان سفر می کنم، بعضی می گویند، اگر در آنجا بمیری با آنان محشور می شوی!

فرمود: ای حمّاد! هنگامی که در آنجا هستی، به یاد امر ما (حاکمیت حقّ) هستی و آن را تبلیغ می کنی؟

گفتم: آری.

فرمود: هنگامی که در این شهرها ـ که شهرهای اسلام است ـ هستی چطور، آیا امر ما را مطرح می سازی و تبلیغ می کنی؟

گفتم: نه.

فرمود: تو اگر در آنجاها بمیری، خود به تنهایی همچون پیشوایی (از این اُمّـت) محشـور مـی شـوی، و در روز رستاخیز نور تو، در پیشاپیش تو حرکت می کند، و راه تو را (در تاریکی های محشر) روشن می سازد».
(۴۷)

۳ ـ امام هادی(علیه السلام) می فرماید:

«لو لم یبق بعد غیبهٔ قائمنا من العلماء الداعین إلیه، والدّالّین علیه، والذابّین عن دینـه بحجـج اللّـه، والمنقـذین لضعفاء عباد اللّه من شباک إبلیس و مردته، لما بقی أحد إلاّ ارتدّ عن دین اللّه. ولکنّهم الّـذین یمسـکون أزمّـهٔ قلوب ضعفاء الشیعهٔ کما یُمسک صاحب السفینهٔ سکّانها أولئک هم الأفضلون عند اللّه عزّوجلّ».
(۴۸)

«اگر نبودند دانشمندانی که بعد از غیبت قائم ما، به سوی او دعوت می نمودند و به سوی او رهنمون می شدند و از دین او دفاع می کردند و بندگان ناتوان را از دام های شیطان ـ لعنه اللّه ـ و مریدهای شیطان نجـات مـی دادند، احدی باقی نمی ماند جز این که از دین خدا بر می گشت و مرتد می شـد. ولـی ایـن دانشـمندان زمـام دلهای ضعفای شیعه را به دست با کفایت خود می گیرند، چنان که ملوانها زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشینهای کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند. اینها در نزد خدای تبـارک و تعـالی برتـرین بنـدگان خـدا هستند».

آری ! همین علما و دانشمندان ربّانی اسلام هستند که در طول چهارده قرن، دین مقدس اسلام را از انحراف و دگرگونی حفظ نموده، مسایل سخت و پیچیده و ابهام آمیز را برای مسلمانان تشریح کرده، بندگان خدا را از دام و فریب شیطان و شیطان نماها نجات داده و دلهای شیعیان را بر اساس عقاید صحیح اسلامی ثابـت و اسـتوار نموده اند.

۳ ـ زمینه سازی

آنچه در روایات اسلامی به نام قیام سید حسنی، نهضت هاشمی خراسانی یا قیام یمانی، قبل از ظهور امام زمان(علیه السلام) بیان شده است، نمونه ای از قیام هایی است که جهت آمادگی برای ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)انجام می پذیرد.

البته شکّی نیست که این جریانها ابتداء به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی دهد; بلکه بعضی از پیش آمدها و حوادثی که قبل از ظهور اتفاق می افتد، منتظران مؤمن را بر آن می دارد تا بکوشند و تلاش کنند و برای پاسداری از دین و ادامه حیات با سختیها دست و پنجه نرم کنند و دشواریها را از پیش پای خود بردارند و ناگزیر به انگیزه ای طبیعی برای دفاع از خود، به تهیه نیرو و ابزار و آلات جنگی بپردازند و لوازم و امکانات را فراهم آورند، چنان که خداوند در قرآن کریم به این امر فرمان داده و فرموده است:

(وَأَعِدّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوّةٍ وَمِنْ رِباطِ الخَيْلِ تُرهبونَ بِهِ عَدُوّ اللّه وَعدوّكُمْ وَآخرينَ مِنْ دونِهِمْ، لاتَعْلمونَهُمْ اللّه يَعْلَمهُمْ ومَا تُنْفِقوا مِنْ شَیْء فی سَبيلِ اللّهِ يُوفّ إليكُمْ وَأَنْتُمْ لا تُظلمُونَ).

(۴۹)

«برای نبرد با کافران و بدخواهان آنچه می توانید از هرگونه نیرو فراهم آورید، و نیز از اسبان زین بسته و آماده ـ مهیّا کنید ـ تا دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی که شما آنها را نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد، به هراس افکنید و (بدانید) آنچه را که در راه خدا می دهید بی کم و کاست به شما پرداخت می شود و هرگز ستمی نخواهید دید».

بنابراین، یکی از ابعاد دیگر انتظار، آمادگی و زمینه سازی و تهیه ابزار و آلات جنگی مورد نیاز برای قیام شکوهمند امام غایب است چنان که حدیث ذیل نیز اشاره به همین معناست.

ابو عبداللّه، عمرو بن شمر جعفی می گوید:

«امام باقر(علیه السلام)فرمود: هرکس برای یاری ما مرکبی را آماده نگهدارد تا زمانی که آن مرکب نزد اوست به اندازه وزن آن و دو برابر وزن آن پاداش دارد، و هرکس اسلحه ای را به همین هدف نگاه دارد تا موقعی که آن اسلحه پیش اوست هم وزن آن پاداش دارد».
(۵۰)

آری خواننده گرامی! انسان منتظر که میان دو قطب «یأس و امید» قـرار گرفتـه، پیوسـته در حـال حرکـت و پویایی است و نمی تواند آرام بگیرد. و از این رو، منتظران واقعی نیز مانند جهـادگرانی کـه در جبهـه جنـگ و میدان نبرد در انتظار فرمان حمله بسر می برند، در حال آماده باش کامل اند.

انتظار عامل مقاومت و پایداری

بر اساس روایات انتظار فرج یکی از بزرگترین عوامل مقاومت و پایداری است. و از آن جهت که مسلمانان و به ویژه شیعیان را در برابر ظلمها، فسادها، زورگوییها، و انواع بلاها و سختیها، ثابت و پابرجا نگـه مـی دارد و بـه آنان دل و جرأت می دهد تا در برابر تهدیدها، تطمیع ها و سختگیریهای دشـمنان اسـلام خـود را نبازنـد، و از هیچ چیز و هیچ کس نترسند و نهراسند، و مقاومـت و ایسـتادگی خـود را از دسـت ندهنـد، و در عقیـده خـود همچنان محکم و مستحکم استوار و ثابـت قـدم بماننـد، سـرمایه روحـی بزرگـی بـرای مؤمنـان و منتظـران ومستضعفان است.

انتظار از دیدگاه اسلام و به خصوص مکتب حرکت بخش و تلاش آفرین تشیّع، مشـوّق مـردم بـه اسـتقامت، مقاومت و پایداری، و جهاد و مبارزه است، و از آنجا که چشم داشتی بـه ظهـور یـک قیـام الهـی و روحـانی و اجتماعی در سطح جهان است، به منتظران دید وسیعی می بخشد و به آنها دلگرمی می دهد و صفوف حـقّ را در برابر ناحقّ فشرده تر می کند و حقّ طلبان و مصلحان و مؤمنان را به ادامه راه حقّ و عدل، در برابر فسادها و بی عدالتی ها مقاوم می نماید، و سرانجام از آنها انسان هایی پولادین و آبدیده می سازد.

بنابراین، بیهوده نیست که در روایات اسلامی «انتظار فرج» عبادت شمرده شده، و حتّی از بزرگترین عبادات به شمار آمده است.

آری ! انتظار فرج در اسلام عبادت است. و از آن رو که انسان منتظر، میان دو قطب «یأس و امید» قرار گرفته، و در برابر امواج کوه پیکر تاریکی ها که فضای زندگی انسانها را تیره و تار ساخته، هرگز دچـار شـکّ و تردیـد نمی شود و انواع و اقسام آزارها و اهانتهای بی دینان را به جان و دل می خرد و در عین حال، همچون کوه در عقیده خود ثابت و استوار می ماند و کوچکترین تردیدی در حقّانیّت عقیده خویش بـه خـود راه نمـی دهـد، از برترین عبادتها است.

زیرا با آن همه راههای انحرافی و دامهای شیطانی، که استکبار پیشگان در طول تاریخ حیات اسلام در برابر منتظران با ایمان گشوده اند، اعتراف به حق، و حفظ همه عقایدی که منتظران ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از مبدء تا معاد، از روی اخبار وارده از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم(علیهم السلام) آموخته اند، و به مرکّب سیاهی روی کاغذی سفید ایمان آورده اند، در قلمرو حکومت های باطل، کار ساده و آسانی نیست.

اینک به قسمتی از روایاتی که در این زمینه می آوریم، توجّه فرمایید.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«المهدی من ولدی الّذی یفتح اللّه به مشارق الأرض ومغاربها، ذاک الّذی یغیب عن أولیائه غیبةً لایثبت علی القول بإمامته إلاّ من امتحن اللّه قلبه للإیمان.

فقلتُ: یارسول اللّه ! هل لأولیائه الانتفاع به فی غیبته؟

فقال: والّذی بعثنی بالحقّ نبیّاً إنّهم یستضیئون بنوره وینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس إذا سترها سحاب. یا جابر ! هذا من مکنون سرّ اللّه، ومخزون علمه، فاکتمه إلاّ عن أهله».
(۵۱)

«مهدی(علیه السلام) از فرزندان من است. خداوند به وسیله او مشرقها و مغربهای زمین را فتح می کند. مهدی کسی است که از دوستان خود پنهان می شود پنهان شدنی طولانی که بر اعتقاد خود در امامت او استوار نمی ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است.

راوی گوید: من عرض کردم: یارسول اللّه! آیا دوستان او در زمان غیبت حضرتش از وی نفعی می برند؟

فرمود: قسم به پروردگاری که به حقّ مرا به پیغمبری مبعوث نمود! دوستان مهدی از پرتو نور او کسب روشنایی می کنند و در زمان غیبت آن حضرت از ولایتش بهره مند می گردند، همان گونه که مردم از خورشید بهره می برند ولو این که ابر آن را پنهان کرده باشد. ای جابر ! این امر از رازهای پنهانی خدا است، پس آن را جز از اهلش پوشیده بدار».

رسول گرامی اسلام(علیه السلام) در یک حدیث دیگر که در باره ایمان و اعتقاد شیعیان آخر الزمان، با امیرمؤمنان(علیه السلام) سخن گفته است در حالی که آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و ایمان استوار این گروه مقاوم را مورد ستایش قرار داده است، چنین می فرماید:

«یا علی! واعلم أنّ أعجب النّاس إیماناً وأعظمهُم یقیناً قوم یکونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی، وحُجب عنهم الحجّة، فآمنوا بسواد فی بیاض».
(۵۲)

«یاعلی! شگفت انگیزترین مردمان از نظر ایمان و والاترین آنان از نظر یقین، قومی هستند در آخرالزمان، که پیامبر را درک نکرده اند و حجّت خدا از آنها پنهان گردیده و آنان به مرکّب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده اند».

در حدیث دیگری که در همین رابطه، در باره استقامت مؤمنین منتظر از آن حضرت نقل شده، چنین آمده است: روزی پیامبر اکرم در محضر اصحاب خود راجع به وضع شیعیان در آخر الزمان دستها را به سوی آسمان بلند نموده و فرمود:

«اللهمّ لقّنی إخوانی ـ مرّتین ـ

فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانک یارسول اللّه؟

فقال: لا، إنّکم أصحابی، و إخوانی قومٌ فی آخر الزمان، آمنوا بی ولم یرونی، لقد عرّفنیهم اللّه بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن یُخرجهم من أصلاب آبائهم و أرحام اُمّهاتهم، لأحدهم أشدُّ بقیّةً علی دینه من خرط القتاد فی اللیلة الظلماء، أو کالقابض علی جمر الغضا! اُولئک مصابیح الدُّجی، یُنجیهم اللّه من کلّ فتنة غبراء مظلمة!»
(۵۳)

«خداوندا! برادرانم را به من بنمایان. ـ و این جمله را دوبار تکرار نمود ـ

یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم، ای رسول گرامی خدا!

فرمود: نه، شما یاران و اصحاب من هستید. برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می آیند و مرا ندیده، به من ایمان می آورند. خداوند آنها را پیش از آن که از صلب پدرانشان به رحم مادرانشان درآیند، با نام خود و نام پدرانشان به من معرّفی نموده است. استقامت هریک از آنها در دین خود، از کندن خارهای «گوَن» در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته سخت تر است. آنها مشعل های هدایت اند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تار نجات می بخشد».

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر فرمود:

«سیأتی قوم من بعدکم، الرجل منهم له أجر خمسین منکم...

قالوا: یارسول اللّه ! نحن کنّا معک ببدر واُحد وحُنین ونزل فینا القرآن!

فقال: إنّکم لو تحمّلوا لما حُمّلوا، لم تصبروا صبرهم».
(۵۴)

«بعد از شما قومی خواهند آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه تن از شماست.

گفتند: یارسول اللّه! مگر نه این است که ما در حضور شما در جنگ بدر و اُحد و حُنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شده است؟!

فرمود: اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می داد شما هرگز نمی توانستید چون آنها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید».

در این روایات چنان که ملاحظه می شود، رسول گرامی اسلام مؤمنان منتظر را برادران خود خوانده و از صبر و شکیبایی و مقاومت آنان در برابر مشکلات ستایش نموده و رمز آن را هم سختی و دشواری دوران غیبت و ثابت ماندن بر حقّ و حقیقت معرّفی فرموده است.

امام حسین(علیه السلام) می فرماید:

«برای او غیبتی هست که گروهی در آن مرتدّ می شوند و گروهی دیگر در دین ثابت و استوار می مانند; پس اذیّت و آزار می بینند ـ و از راه شماتت ـ به آنها گفته می شود: این وعده کی هست اگر شما راست می گویید؟! آگاه باشید آنها که در زمان غیبت او بر آزار و تکذیب، صبر می کنند مانند کسانی هستند که در حضور رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)شمشیر زده اند».
(۵۵)

امام زین العابدین(علیه السلام) می فرماید:

«غیبت ولیّ خدا و دوازدهمین وصیّ پیامبر به درازا می کشد. اهل زمان غیبت او که قایل به امامت او و منتظر ظهور او هستند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آنقدر عقل و فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شمشیر بزنند; آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان می باشند».

(۵۶)

و در حدیث دیگری که ابی خالد کابلی از آن حضرت روایت نموده آمده است که فرمود:

من دوست می داشتم که در سخن گفتن آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف می زدم و سپس خداوند هرگونه که خود مصلحت می دانست در باره من عمل می کرد. ولی چه کنیم که پیمانی است که با خدا بسته ایم که صابر و شکیبا باشیم.

آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعْلَمُنّ نَبَأَهُ بَعْدَ حین»
(۵۷)
، «و خبرش را پس از گذشت زمانی خواهید دانست».

و سپس این آیه مبارکه را نیز تلاوت فرمود:

(وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الذّینَ اُوتُوا الکتاب من قبلِکُم وَمِنَ الّذینَ أشرکوا أذیً کثیراً وَإِن تَصْبروا وَتَتّقوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الاُمورِ).
(۵۸)

«وشما حتماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنها نازل شده، زخم زبان خواهید شنید و از آنها که راه شرک در پیش گرفتند آزار فراوان خواهید دید و اگر صبر کنید (و استقامت ورزید) و تقوا را پیشه سازید (البته پیروز خواهید شد) زیرا که صبر و تقوا سبب نیرومندی و قدرت اراده در کارهاست».

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

یکی از یاران با وفای امام صادق(علیه السلام) به نام «زراره» از آن حضرت نقل می کند که در حدیثی فرمود:

«برای حضرت قائم(علیه السلام) پیش از آن که قیام کند غیبتی هست.

عرض کردم: چرا؟ فرمود: می ترسد ـ و با دست خود به شکمش اشاره کرد (یعنی او را می کشند) ـ

سپس فرمود: ای زراره! او همان کسی است که در انتظارش بسر می برند، و او همان کسی است که مـردم در مورد ولادت او دچار تردید می شوند، برخی گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی نداشت; برخی گوینـد: او (بـه آسمانها) برده شد; برخی گویند: او از دیده ها پنهان شده و غایب است. و برخی گویند: چند سال پیش از وفات پدرش دیده به جهان گشود و ما به انتظارش هستیم. ولی خداوند دوست دارد که دلهای شیعیان را بیازماید، در این هنگام است ـ ای زراره ـ که باطل گرایان دچار تردید می شوند».
(۵۹)

در همین رابطه در یک حدیث دیگر آمده است:

یکبار گروهی از اصحاب امام صادق(علیه السلام) به خدمت آن حضرت شرفیاب شدند و آن حضـرت را دیدنـد که روی زمین نشسته و در حالی که به شدّت می گریست، می فرمود:

«سیّدی ! غیبتک نفت رقادی، وضیّقت علیّ مهادی، وأسرت منّی راحۀ فؤادی! سیّدی ! غیبتک أوصلت مصابی بفجائعِ الأبدِ! وفقد الواحدِ بعد الواحدِ یُفنی الجمعَ والعددَ! فما اُحسُّ بدمعۀ ترقأ من عینی، وأنین یفترُ من صدری عن دوارجِ الرزایا وسوالف البلایا، إلاّ مثل لعینی عن عواید أعظمها وأفظعها، وتراقـی أشـدُها وأنکرهـا، ونوایـبُ مخلوطۀُ بغضبک، ونوازلُ مجبونۀُ بسخطکَ!!!»

«سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطرم را پریشان ساخته، آرامش دلم را از من سلب نموده است.

سرور من! غیبت تو، مصیبتی جانکاه بر سراسر هستی ام فرو ریخته که هرگز تسلّی نمی یـابم، از دسـت دادن یاران، یکی بعد از دیگری اجتماعات را درهم می ریزد، بلاها و سـختیها، رنجهـا و انـدوهها، آنچنـان بـر دلـم

سنگینی می کند که دیگر اشک دیده و فریادهای سینه ام را احساس نمی کنم. که هرچه بر اشک دیده و فریاد سینه ام می نگرم، مصیبت شدیدتر وجانکاه تری در نظرم مجسّم می گردد که از مصایب قبلی دشوارتر و شکننده تر است»!

یکی از یاران عرضه نمود: ای مولای من! خدا دیدگانت را نگریاند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلاب اشک بر صورت مبارکت جاری شده؟ چه عاملی این چنین قلب عالم امکان را به لرزه درآورده و بر این ماتم نشانده؟

امام صادق(علیه السلام) آهی کشید که قفسه های سینه اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود:

«وَیلکم ! . . .نظرتُ فی کتاب الجفرِ صبیحةَ هذا الیومِ...، وتأمّلت مولد قائمنا وغیبتهُ وإبطاءهُ وطول عمره وبلوی المؤمنین فی ذلک الزمان، وتولد الشکوک فی قلوبهم من طولِ غیبتهِ، وارتداد أکثرهم عن دینهم، وخلعهم ربقةَ الاسلامِ من أعناقهم الّتی قال اللّه تعالی جلّ ذکره: «وکُلّ إنْسان أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقهِ»
(۶۰)
یعنی الولایةَ فأخذتنی الرقّةُ واستولت علی الأحزانُ»

«وای بر شما! من امروز صبح کتاب «جفر»
(۶۱)
را مطالعه می کردم، در زندگی قائم ما می اندیشیدم که از دیده ها غائب می شود و غیبتش به طول می انجامد و عمرش بسیار طولانی می شود و مؤمنان در آن زمان به سختی آزموده می شوند و از طول غیبتش دچار شکّ و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتدّ می شوند و ریسمان اسلام را ـ که خدای متعال می فرماید: «و کارنامه هر انسانی را به گردن او بستیم» ـ از گردن خود می گشایند، یعنی همان رشته ولایت را از گردن خود دور می کنند. از مطالعه وضع آنها رشته افکارم گسست و کوه غم و اندوه بر تنم فرو ریخت».
(۶۲)

از امام صادق(علیه السلام) پرسیدند: آیا عبادت پنهانی با امام معصوم از شما که در تحت ستم ستمگران مخفی باشد، برتر است یا عبادت آشکار در دولت حقّ با امام ظاهر از شما؟

حضرت(علیه السلام) فرمود:

«الصدقهٔ فی السرّ واللّه أفضلُ من الصدقهٔ فی العلانیهٔ، وکذلک واللّه ! عبادتکم فی السرّ مع إمامکم المستتر فی دولهٔ الباطل وحال الهُدنهِ أفضل ممّن یعبدُ اللّه عزّوجلّ فی ظهور الحقّ مع الإمام الظاهر فی دولهٔ الحقّ. ولیست العبادهٔ مع الخوف فی دولهٔ الباطل، مثلَ العبادهٔ مع الأمن فی دولهٔ الحقّ».

«به خدا سوگند ! صدقه پنهانی برتر از صدقه آشکار است. همچنین به خدا سوگند ! عبادت پنهانی با امام مخفی در حکومت ستمگران و در حال صلح، برتر و والاتر است از کسی که به هنگام ظهور دولت حقّ در محضر امام ظاهر خدای تبارک و تعالی را پرستش کند. هرگز عبادت توأم با ترس و وحشت در دولتهای باطل با عبادت توأم با أمن و امان در دولت حقّ قابل مقایسه نیست...».

این حدیث بسیار طولانی است. در پایان یکی از اصحاب سؤال نمود: چگونه ممکن است ما که در زیر ستم دولت باطل زندگی می کنیم، از کسانی که در دولت مقتدر حضرت مهدی(علیه السلام) زندگی خواهند کرد، برتر باشیم؟! فرمود:

«إنّکم سبقتموهم إلی الدخول فی دین اللّه عزّوجلّ، وإلی الصلاهٔ والصوم والحجّ وإلی کلّ فقه وخیر، وإلی عبادهٔ اللّه جلّ وعزّ سرّاً من عدوّکم مع إمامکم المستتر مطیعین له، صابرین معه، منتظرین لدولهٔ الحقّ، خائفین علی إمامکم وأنفسکم من الملوک الظلمهٔ، تنظرون إلی حقّ إمامکم، وحقوقکم فی أیدی الظلمهِ، قد منعوکم ذلک واضطّروکم إلی حرث الدنیا وطلب المعاشَ مع الصبر علی دینکم وطاعهٔ إمامکم والخوف من عدوّکم، فبذلک ضاعف اللّه عزّوجلّ لکم الأعمال، فهنیئاً لکم.

قلت: جُعلتُ فداک ! فماتری إذاً أن نکون من أصحاب القائم ویظهر الحقّ، و نحنُ الیوم فی إمامتک وطاعتک أفضلُ أعمالاً من أصحاب دولهٔ الحقّ والعدل؟

فقال(علیه السلام): سبحان اللّه ! أما تحبّون أن یظهر اللّه تبارک و تعالی الحقّ والعدل فی البلاد، ویجمع اللّه الکلمهٔ، ویؤلف اللّه بین قلوب مختلفهٔ، ولایعصون اللّه عزّوجلّ فی أرضه، وتقام حدوده فی خلقه، ویردّ اللّه الحقّ إلی أهله، فیظهر حتّی لایستخفی بشیء من الحقّ مخافهٔ أحد من الخلق؟

أما واللّه یا عمّار! لایموت منکم میّت علی الحال الّتی أنتم علیها إلاّ کان أفضل عند اللّه من کثیر من شهداء بدر وأُحد فأبشروا».
(۶۳)

«شما در حالی اقدام به ایمان، نماز، روزه، حجّ و هر خیر و فقه و عبادت خدای تبارک و تعالی نموده اید که از دشمن در ترس و هراس هستید، وامام شما مخفی هست و شما از او فرمان می برید و در کنار او صبر می کنید و ظهور دولت حقّ را انتظار می کشید و بر خود و امامتان از پادشاهان ستمگر نگران هستید، می بینید که حقّ امامتان و حقّ خودتان در زیر پای ستمگران لگدمال شده، و شما را از حقوق خود محروم ساخته اند، و شما را ناگزیر کرده اند که با ترس و نگرانی بر جان و دین خود، به دنبال متاع دنیا و کسب معاش بروید و زیر ستم آنها از امام خود فرمان می برید و از دشمنتان در امان نیستید. از این رهگذر، خداوند پاداش اعمال شما را چند برابر نموده است. گوارا باد بر شما.

یکی از اصحاب گفت: اکنون که ما در عهد امامت تو برتر از اصحاب قائم هستیم، پس چرا ظهور حقّ و عدالت را طلب کنیم؟!

فرمود: سبحان اللّه! مگر نمی خواهید که خدای تبارک و تعالی حقّ و حقیقت و عدالت را در شهرها ظاهر سازد و همگان را بر یک کلمه گرد آورد و دلهای پراکنده و پریشان را الفت عطا کند که دیگر در روی زمین، خدا را معصیت نکنند؟!

به خدا سوگند ! هرکدام از شما در این حال که هستید، اگر از دنیا بروید در نزد حضرت پروردگار از بیشتر شهدای بدر و اُحد برتر و پر ارج تر خواهید بود. بشارت باد بر شما».

امام صادق(علیه السلام) در لوح مادرش حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) یک حدیث طولانی مشاهده نمود که خدای تبارک و تعالی حال مؤمنان را در عهد غیبت حضرت ولی عصر(علیه السلام)وصف نموده است که فرازی را از آن در اینجا می آوریم:

«سیذلُّ أولیائی فی غیبته، ویتهادونَ برؤوسهم کما تُتهادی رؤوس الترکِ والدّیلمِ، فیُقتلونَ ویُحرقُونَ ویکونـونَ خائفین مرعوبینَ وجلینَ، تُصبغُ الأرض بدمائهم، ویفشو الویلُ والرنینُ فی نسائهم، أولئک أولیائی حقّاً، بهم أدفع کلّ فتنهٔ عمیاء حندس، وبهم أکشفُ الزلازلَ وأدفعُ الاَصارَ والأغلالَ، «أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبّهِمْ وَرَحْمَـةٌ وَأُولئِکَ هُمُ المُهْتَدُونَ»
(۶۴)
».
(۶۵)

«. . . دوستان من در زمان غیبتش خوار و زبون می شوند; سرهای آنهـا چـون سـرهای تـرک و دیلـم هدیـه فرستاده می شود، آنها کشته می شوند، سوزانیده می شوند و تا زنده هسـتند بـا تـرس و وحشـت و اضـطراب زندگی می کنند. زمین از خون آنها گلگون می شود. ناله و فریاد در میان زنهای آنهـا آشـکار مـی شـود، آنهـا دوستان واقعی من هستند.

من به وسیله آنها امواج فتنه های تیره و تار را که چون تیرگی شب در افق زندگی ظاهر می شـود، دفـع مـی کنم. و به وسیله آنها اضطرابات را رفع می کنم و سختیها و گرفتاریها را کشف می کنم.

(بر آنهاست صلوات و رحمت از پروردگارشان، و آنها هستند هدایت یافتگان)».

محمّد بن ابراهیم نعمانی در کتاب «غیبت» خود در حدیثی از ابراهیم بن هلال روایت کرده است که گفت:

«به حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر(علیهما السلام) عرض کردم: پدرم در انتظار این امـر (دولـت حـقّ) از دنیا رفت، و من نیز به سنّی رسیده ام که می بینی (آیا) بمیرم و در این باره چیزی به من خبر ندهی؟

حضرت(علیه السلام) فرمود: ای ابا اسحاق! تو نیز شتاب می کنی؟

عرض کردم: آری به خدا سوگند ! شتابزده هستم، و چرا شتاب نکنم در حالی که می بینی سنّم به کجا رسیده است؟

فرمود: به خدا سوگند ای ابا اسحاق! این امر واقع نمی شود مگر این که از هم دیگر جدا شوید و پاک و پاکیزه شوید و از شما باقی نماند مگر تعداد بسیار کمی...».(۶۶)

و در یک حدیث دیگر آمده است که در همین رابطه به یونس بن عبدالرحمان فرمود:

«طوبی لشیعتنا المتمسّکین بحبّنا فی غیبهٔ قائمنا، الثابتین علی موالاتنا، والبراءهٔ من أعدائنا، أُولئک منّا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمّهً ورضینا بهم شیعهً، وطوبی لهم، هم واللّه معنا فی درجتنا یوم القیامهٔ».

«خوشا به حال شیعیان ما، که در دوران غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می زنند و در ولایت ما ثابت و استوار می مانند و از دشمنان ما برائت و بیزاری می جویند. آنان از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم. آنها ما را به امامت پذیرفته اند و ما هم آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده ایم. و خوشا به حال آنها. به خدا سوگند ! آنها در روز قیامت با ما و در ردیف ما هستند».
(۶۷)

امام حسن عسکری(علیه السلام) می فرماید:

امام حسن عسکری(علیه السلام) در نامه ای که به افتخار ابوالحسن، علی بن حسین بابویه (پدر شیخ صدوق)(رحمهما الله) نگاشته، چنین مرقوم فرموده اند:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، الحمد للّه ربّ العالمین، والعاقبهٔ للموحّدین، والنار للملحدین، ولاعدوان إلاّ علی الظالمین، ولا إله إلاّ اللّه أحسن الخالقین، والصلاهٔ علی خیر خلقه محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) وعترته الطاهرین.

امّا بعد: ای دوست کهن سال و آگاه و مورد اعتماد من ! ای ابوالحسن، علی بن حسین بابویه قمّی! که خداوند تو را در مورد آنچه موجب رضای اوست موفّق بدارد و از اولاد تو فرزندانی صالح و شایسته قرار دهد، تو را سفارش می کنم به تقوای الهی و اقامه نماز و پرداختن زکات، زیرا نماز بدون زکات پذیرفته نمی شود.

و سفارش می کنم تو را به عفو و گذشت، و فرو بردن خشم و غضب و به جا آوردن صله ارحام، و یاری رساندن به برادران دینی در حال فراخ و تنگدستی، و بردباری در وقت جهالت، و تفقّه در دین، و ثبات قدم در کارها، و مواظبت داشتن بر قرآن، و حسن خُلق، و امر به معروف و نهی از منکر . . .

پس به سفارشم عمل کن و همه شیعیانم را به آن وادار نما تا به آن عمل کنند.

و بر تو باد به صبر و شکیبایی و «انتظار فرج»، که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)فرموده است: «برترین اعمال امّت من انتظار فرج است»، ـ و این را بدان ـ که شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه بسر خواهند برد تا زمانی که فرزندم ـ مهدی(علیه السلام) ـ که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)بشارت ظهور او را داده است، ظهور نماید، زیرا او ـ که درود خدا بر او باد ـ فرموده است: سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است.

پس ای دوست کهن سال و مورد اعتماد من ! صبر را پیشه کن و همه شیعیان مرا نیز به شکیبایی و بردباری وادار نما که تمام زمین از آن خداست، آن را به هرکس که بخواهد می بخشاید و سرانجام، از آن پرهیزکاران خواهد بود، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو و شیعیان ما باد. و حسبنا اللّه و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر».
(۶۸)

آنچه از این نامه مبارک استفاده می شود این است که، چون لازمه ظهور، مهیّا شدن گروه بسیاری از شیر مردان پارسا و کار آزموده برای یاری دادن و نصرت حضرت مهدی(علیه السلام)است، پس ملّت شیعه باید بیش از هر چیز و پیش از هر کار به فراهم ساختن این جنگاوران پاک و دلاور همّت گمارد، و برای تربیت و پرورش آنان در آینده تاریخ تلاش و کوشش نماید.

پس شکیبایی، خود نوعی نبرد و مبارزه است که در کمین گاه صبر و انتظار انجام می شود، و گرچه به صورت ظاهر در جبهه جنگ به پیش نمی رود; امّا چون از پیش روی دشمن جلوگیری می کند تلاش مثبت و مفید را دربردارد، و آن این که شخص منتظر در کمین گاه صبر و سنگر مقاومت و استقامت هم خود و هم دین خود را حفظ می کند و هم از این پناهگاه به دشمن یورش می برد و او را وادار به عقب نشینی می نماید و این خود، درنگ لازمی است تا قدرت لازم برای آینده فراهم آید و زمان مساعد فرا رسد.

به سبب همین اهمیّت و حسّاسیّت است که امام حسن عسکری(علیه السلام) در نامه خود به پدر شیخ صدوق(رحمه الله) از صبر و انتظار سخن می گوید و به او توصیه می نماید تا سفارش وی را به شیعیانش برساند، و آنان را برای بسیج نیروهای شیعی در نبرد سرنوشت ساز روز ظهور مبارک مهدی(علیه السلام) آماده و مهیّا سازد.

حضرت ولی عصر(علیه السلام) می فرماید:

«اگر چه ما در سرزمین دور دستی که از جایگاه ستمگران دور است، سکنا گزیده ایم. زیرا خداوند مصلحت ما و شیعیان مؤمن ما را در این دیده است که تا حکومت دنیا در دست تبهکاران است در این نقطه دور دست مسکن گزینیم ـ ولی از اخبار و حالات شما آگاهیم و هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی ماند، و می دانیم که چه سختیها و گرفتاریها به شما رسیده است.

از آن وقت که بسیاری از شماها به کارهایی دست زدند که پیشینیان صالح شما از آن به دور بودند و پیمانی را که خداوند از آنها گرفته بود پشت سر انداختند، گویی که از آن بی خبر بودند، اما ما شما را رها نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و گرنه سختیها و پریشانیها به شما روی می آورد و دشمنان، شما را از ریشه و بن بر می کندند».
(۶۹)

آری! انتظار عامل مقاومت و پایداری است و طرفداران حقّ و عدالت و اسلام خواهان را در برابر تمام فشارها، ظلم و ستم ها، ناهمواریها و مشکلات روزگار مقاوم و پایدار نگه می دارد، و پیوسته بر فروغ چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و استواری آنها می افزاید، و آنان را در انجام وظایف دینی و تکالیف مذهبی تهییج و تحریک می نماید، و به ضمیر باطنشان شور و شوق و نشاط می بخشد.

این انتظار است که در مبارزه حقّ و باطل، صفوف طرفداران حقّ را فشرده تر می کند و به آنها امید و حرکت می دهد، و آنان را به نصرت خدا و فتح و پیروزی در آینده نوید می دهد، و گوش و جانشان را به آوای بلند و نوید بخش قرآن آشنا می سازد که:

«فَانْتَظِرُوا إنّی مَعَکُمْ مِنَ المُنْتَظِرینَ
(۷۰)
; پس به انتظار باشید که من نیز همراه با شما از منتظران هستم».

این انتظار است که تمام نظامهای سلطه گر را واپس می زند، و همه رژیم های انحرافی را مطرود می سازد، و با ظلم و فساد و انحراف به مبارزه بر می خیزد، و منتظران را به حرکت و جنبش و خیزش وامی دارد، و از آنان مردانی مبارز، مقاوم و ضدّ سلطه می سازد، و آنان را همچون سدّی آهنین در برابر جنایتکاران، سلطه جویان و قدرت طلبان ثابت و استوار نگه می دارد.

این انتظار است که منتظران راستین ظهور را به سلاح عفّت، تقوا، پاکی و پاکیزگی مسلّح می سازد که تحت هیچ شرایطی زیر بار ظلم نمی روند، و در برابر هیچ ستمکاری سر تعظیم و تسلیم فرود نمی آورند، و با قامتی بلند و افراشته در انتظار می مانند تا ندای روحبخش وحدت را از فراز خانه کعبه بشنوند و آن را لبّیک گویند.

این است فلسفه بزرگ اجتماعی انتظار فرج، و این است یکی از اسرار مهمّ غیبت حضرت صاحب الأمر ـ عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ و به همین دلیل است که پاداش منتظران ظهور مانند پاداش مجاهدان راه حقّ، و بلکه همانند پاداش شهدای بدر و اُحد می باشد.

بنابراین، آیا چنین انتظاری عامل حرکت و جنبش و عامل مقاومت و پایداری است یا این که عامل سقوط و رکود؟

آیا انسان را متعهّد و مسئول، محکم و مستحکم، با اراده و نفوذناپذیر بار می آورد یا او را سست و زبون و بی اراده می سازد؟

حال اگر دیگران آن را به گونه ای دیگر تفسیر می کنند و آن را عامل انحطاط و سقوط می دانند، برای این است که مردمان را بفریبند و به اهداف شوم خود نایل شوند که هرگز در این امر توفیق نخواهند یافت.

آنچه از بررسیهای دقیق و عمیق علمی در ابعاد گوناگون فلسفی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی «انتظار» در تاریخ، فلسفه ادیان، آیات کریمه قرآن و اخبار و احادیث اسلامی استفاده می شود این است که: «انتظار» در طرحی کلّی و عمومی و در سطحی جهانی، عامل بقای نسل بشر و رمز موجودیّت تمام ادیان و مذاهب الهی و امروز نیز یکی از بزرگترین عوامل بقای جامعه اسلامی و «تشیّع راستین» در میان جامعه بشریّت است.

در طول تاریخ حیات پر افتخار «تشیّع» ـ اگر نگوییم یگانه عامل ـ مهم ترین عاملی که شیعیان را در برابر تمام حکومت های جور و ستم و دستگاههای ظلم و فساد حفظ نموده و آنها را در جریان زمان، با همه محرومیّت ها، رنج و شکنجه ها و حبس و تبعیدها، در برابر تمام صدمات و لطماتی که از ناحیه زمامداران ستمکار بر آنان وارد شده است، از زوال و انقراض نگه داشته است، همین مسأله انتظار و عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) بوده است.

تاریخ پر فراز و نشیب اسلام هیچ دسته و گروهی را نشان نمی دهد که به اندازه «شیعه» از دست دوست و دشمن آن همه آسیب دیده باشد؛ امّا همچنان با قامتی افراشته چون کوهی سر به فلک کشیده ثابت و استوار بماند، و روز به روز به رشد و ترقّی خود ادامه دهد.

«پس از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و شهادت امیرالمؤمنین و سید الشهدا(علیهما السلام) تا امروز، ریشه تمام حرکات و نهضت های شیعه و مسلمین، علیه باطل و استثمارگران، همین فلسفه اجتماعی انتظار، عقیده به ادامه مبارزه حقّ و باطل، تا پیروزی مطلق بوده است».
(۷۱)

آری ! جامعه تشیّع، در طول تاریخ حیات سراسر رنج زا و درد آلود و در عین حال افتخار آفرین خود، که پیوسته با خون و شهادتها و دست و پا بریدنها، قتل و کشتارها، و زجر و شکنجه های طاقت فرسا و غیر قابل تحمّل همراه بوده است با همین امید و انتظار، همواره با حکومتهای جابرانه و سیاست های فریبکارانه و خُدعه آمیز جنگیده و از خود، حرکت و جنبش بروز داده و مقاومت و استقامت نموده و زمینه را برای جاودانی ساختن خویش از هر حیث فراهم کرده است.

اگر انتظار و عقیده به ظهور نبود و مسلمانان و به ویژه «شیعیان»، منتظر آینده روشنی نبودند و عقیده به پیروزی نهایی حقّ و آینده قیام جهانی اسلام نداشتند، مسلّماً تا امروز شکست خورده بودند و تسلیم حکومت های زور و قدرت های استعماری گشته بودند، و شاید کوچکترین اثری هم از آنان در تاریخ باقی نمانده بود.

«از بهترین رازهای نهفته بقای «تشیّع» همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده ساخته، و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش و جوشش وامی دارد و مانع از نومیدی وبی تابی و افسردگی و درماندگی او می گردد. به تعبیر «دکتر علی وردی» استاد جامعه شناسی دانشگاه بغداد: تشیّع، «برکان خامد، آتشفشان خاموش» کوهسار اسلام است که گاه و بی گاه، دود و بخار و لرزه و تکان اندکی پدید می آورد، و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلابات دنیای اسلام می باشد».
(۷۲)

اعتراف دشمنان اسلام به سازندگی انتظار

این حقیقت که انتظار ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) بذر تمام انقلاب های شیعی در طول تاریخ حیات اسلام است چنان مسلّم و بدیهی است که حتّی مخالفان شرقی و غربی اسلام نیز بدان معترفند و با همه عناد و لجاجی که با اسلام و قرآن و مسلمانان و مکتب انسان ساز تشیّع دارند و از هیچ گونه تهمت و دروغ و افتراء خودداری نمی‌ورزند، بی پرده از سازندگی انتظار سخن می گویند و آن را یکی از عقاید انقلاب آفرین کم نظیر «تشیّع» می شمارند.

«ای .پ .پتروشفسکی» تاریخدان، و ایران شناس فرهنگستان علوم شوروی ـ که در توجیه تاریخ ما با معیارهای حزبی، گرچه به زور مسخ و تحریف، سخت استاد است ـ در این زمینه می نویسد:

«چشم به راه «مهدی» بودن، در عقاید مردمی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران به پا داشتند، مقام بلندی داشته است، ولی در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی، این عقیده راسخ تر و مشهودتر گشت... داستانی که «یاقوت حموی» نقل می کند بسیار آموزنده است... در شهر «کاشان»، سران شهر، هر روز هنگام سپیده دم از دروازه خارج می شدند و اسب زین کرده ای را «یَدَک» می بردند، تا قائم مهدی، در صورت ظهور، بر آن

سوار شود. در زمان فرمانروایی «سربداران» نیز... در سبزوار . . . به طوری که «میرخواند» در «روضـهٔ الصـفا» می گوید: هر بامداد و شب، به انتظار «صاحب الزمان» اسب کشیدندی».
(۷۳)

به عقیده ما هرچند که جناب «پتروشفسکی»، تاریخدان و ایران شناس فرهنگستان علوم شوروی، تمام آموخته های خود را از افسانه های ساخته و پرداخته دست دشمنان تشیّع فرا گرفته، و در توجیه این افسانه ها سـخت ماهر است; ولی در عین حال، جای بسی تعجّب است که گویا به خاطر مبارک حضرت استاد نرسیده است کـه تمام عبارات و گفته هایشان حاکی از بیداری، آگاهی، روشن دلی، آمادگی، و تلاش و کوشش ناشـی از انتظـار نهضت آفرین تشیّع است، و چنین اقرار و اعتراف روشنی با مخـدّر بـودن «دیـن» و عامـل انحطـاط و عقـب ماندگی بودن آن سازگار نمی باشد. و گرنه حتماً در این تعابیر رسا و گویا که حاکی از سازندگی عقیـده نجـات بخش و تحرّک آفرین انتظار است، تجدید نظر می نمودند.

«جیمز دار مستتر»، شرق شناس و زبان دان «معروف» فرانسوی نیز، که به شیوه غربیان، سخت می کوشد تا در اصالت اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) خدشه وارد کند، در این باره می گوید:

«در حلّه که نزدیک بغداد واقع است... همه روزه پس از نماز عصر، صد نفر سوار با شمشیر برهنه می رفتنـد و از حاکم شهر اسبی با زین و برگ می ستاندند و . . . فریاد می زدند که: تو را به خدا، ای صاحب الزمان ! تو را به خدا بیرون بیا.

. . . صفویّه هرچند «سیّد» بودند و از اولاد علی(علیه السلام) به شمار می آمدند، خـود را فقـط نایـب امـام و حکّام موقتی محسوب می داشتند... و مهدی غایب(علیه السـلام) را بـر خـود مقـدّم مـی دانسـتند. پادشـاهان صفوی، در کاخ خود در اصفهان، دو اسب با زین افزار مجلّل، مجهّز داشـتند تـا بـرای سـواری مهـدی حاضـر باشد».
(۷۴)

ما بدین جهت که سخنان این شرق شناس و زباندان یاوه سرای فرانسوی تا چـه انـدازه حقیقـت دارد، کـاری نداریم; ولی سخن ما در این است که این جناب مستشرق نیز، چون به خوبی دریافته است که چشم به راهـی قیام قائم آل محمّد(علیهم السلام)مایه سرسختی، مقاومت و استقامت بی نظیر شیعیان در برابر استعمارگران و زورگویان چپاولگر است، از این رو به اروپائیان استعمار کننده و غارتگر هشدار می دهد که:

«قومی را که با چنین احساسات پرورش یافته است، می توان کشتار کرد; امّا مطیع نمی توان ساخت».
(۷۵)

آری خواننده عزیز! از دیدگاه مکتب تشیّع، انتظار، لفظ نیست، گفتار نیست، توقّع تنها نیست، امید و آرزوی خالی نیست; بلکه پندار و کردار است، عمل و حرکت است، نهضت و مبارزه است، تلاش و کوشش است، صبر و مقاومت است، جهاد و فداکاری است. و از این رو، ریشه تمام حرکتها و نهضت های اسلامی و جنبش ها و قیام های شیعی پس از رحلت رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) تا کنون، همین روح حرکت بخشی انتظار است.

بنابراین، باتوجّه به کلّیه مطالبی که تا اینجا گفته شد روشن می گردد که:

«انتظار نه تنها آرامش موقّت نیست، بلکه اعتراضی دایمی علیه بی عدالتی هاست. و نه تنها تسلّی دادن نیست; بلکه برافروختن و تحریک کردن برای احقاق حق و ابطال باطل است. انتظار، پذیرش نوعی انقلاب، تحوّل و تکامل، هدفداری و معنی داری است. موجبی برای دفاع جاودانه از هدف و مسلک است. سرمایه ای روحی برای تکامل و تعالی و حفظ جنبه های انسانی و ایدئولوژیکی است. انتظار، عامل تحرک است. اسلحه ای قوی و برّان علیه روح مردگی است. نجات از اعتزال و کناره گیری است. موجد تحوّل است. بر این اساس، انتظاری خلاف چنین جهت، از آنِ بی عرضه ها وبی شخصیتهاست».
(۷۶)

اینک بنگرید که منتظر راستین ظهور در فضای حیات بخش انتظار، به چه میزان از رشد و کمال و فداکاری و از خود گذشتگی می رسد و در زادگاه امام معصوم خود، در شهر سامرا، به یاد قائم منتظر، که امر او روشن تر از خورشید فروزان است، چگونه حماسی و شورانگیز، لب به سخن می گشاید و با وی راز دل می گوید و پیمان فداکاری و از خودگذشتگی می بندد و خویشتن را برای جهاد و مبارزه در پیشگاه حضرتش، آماده می نماید.

«واشهدک یا مولای . . . وهو عهدی إلیک . . . فلو تطاولت الدّهور وتمادت الأعمار لم أزدد فیک إلاّ یقیناً ولک إلاّ حبّاً وعلیک إلاّ متّکلاً ومعتمداً ولظهورک إلاّ متوقّعاً ومنتظراً ولجهادی بین یدیک مترقّباً، فأبذلُ نفسی ومالی و ولدی وأهلی وجمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیک والتصرّف بین أمرک».

(۷۷)

«مولای من ! شاهد باش... این پیمان من با تو است... که اگر روزگار غیبت تو به درازا کشد، از ایمان به تو برنگردم؛ بلکه بر یقینم بیفزاید ودوستیم به تو زیادتر شود وبیشتر به تو پشت گرم وقوی دل گردم وبا اشتیاق فراوان تر انتظار ظهور تو را داشته باشم و برای جهاد در پیشگاه تو آماده تر شوم. پس اینک، جانم، مالم، فرزندانم، همسرم وهرآنچه خدای به من ارزانی داشته است به راه تو فدا می کنم و فرمان تو را بی چون و چرا گردن می نهم».

به راستی که این عشق و علاقه، عاطفه و محبّت و مهر و مودّت را نسبت به کدام یک از پیشوایان عادی دیده اید؟ که انسانی از راه صدق و صفا این گونه آشفته و جگر سوخته سخن بگوید و تنها در فضای حیات بخش انتظار، این گونه با محبوب خود راز و نیاز کند، و از درد فراق و دوری هجران زار زار بنالد و از پیمان و ایثار و انتظار و جهاد مشتاقانه سخن براند. با یک دنیا شوق و امید اعلام آمادگی کند و دردمندانه سر بر آستان محبوب خویش بساید و جان و تن را برای شرکت در نهضتی عظیم سرمایه بگذارد.

شما را به خدا ! آیا سخنی از این انگیزنده تر، فریادگرایانه تر و ناله ای پر سوز و گدازتر دیده اید؟

اکنون ای خواننده فرزانه ! به مطالبی که ما در ابتدای همین بحث، تحت عنوان «انتظار فرج از دیدگاه نظامهای سلطه گر» آوردیم، نظری دو باره بیفکن، تا دریابی که مدّعیان دروغین «اندیشه علمی»، چگونه به دین خدا تهمت می زنند، و افترا می بندند، و می گویند: انتظار فرج امام زمان(علیه السلام) «عامل انحطاط و عقب ماندگی است»، در حالی که همه آن تهمتها و افتراها برازنده دامان خود آن آلوده دامنان رسوای تاریخ است.

از مجموع مطالبی که تا اینجا در باره «انتظار» گفتیم، نتایج ارزشمندی به دست می آید که اینک به آنها اشاره می کنیم:

۱ ـ انتظار فرج، وعده حتمی الهی است.

۲ ـ انتظار فرج، نوعی عبادت است.

۳ ـ انتظار فرج، ایمان به غیب است.

۴ ـ انتظار فرج، اقرار و اعتراف به یگانگی خدا، و رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و پیشوایی امامان معصوم(علیه السلام)است.

۵ ـ انتظار فرج، تلاش و کوشش و سازندگی است.

۶ ـ انتظار فرج، عامل مقاومت، استقامت و پایداری است.

۷ ـ انتظار فرج، نوعی فریاد و خروشی از درون، و نوعی اعراض و اعتراض و روی گردانی و بی اعتنایی به نظامهای موجود، و عدم پذیرش سلطه ها، و اعراض از ابراز قدرت زمامداران خودسر، خودبین و خودپرست است.

۸ ـ انتظار فرج، با دو بُعد جاذبه و دافعه (یعنی امید و یأس) یکی از عامل های اساسی تحرک در تاریخ بشر است که، ابرهای تیره و تار یأس و بدبینی را از آسمان روح و فکر و اندیشه آدمی دور می سازد و منتظران واقعی را به پیش می راند و با شتابی شگفت انگیز آنان را به سوی ترقّی و کمال سوق می دهد و از خود باختگی و تسلیم در برابر باطل بازشان می دارد و بدینوسیله، آنان را برای یک آینده روشن بسیج می نماید و نیروها را برای فداکاری و از خود گذشتگی و ایثار، در راه به پاداشتن حق، آماده تر، افکار را بیدارتر، آمادگیها را افزون تر، عشقها را آتشین تر، انقلابها را سریع تر و راه را برای رسیدن به یک جامعه اصیل کاملاً اسلامی به معنی واقعی کلمه، هموارتر می سازد.

بنابراین، «انتظار فرج» نه تنها عامل رکود و سستی و مایه انحطاط و عقب ماندگی نیست; بلکه یکی از بزرگترین و مهمترین عوامل پیشرفت به شمار می رود و از آن جایی که دائماً احساسات را بر می انگیزاند، و منتظران را به آینده امیدوار می سازد و به آنان دل گرمی می دهد، تا در برابر زورگویان و مستکبران و ستم پیشگان، تسلیم نشوند، برای احیای حقوق از دست رفته خود به پاخیزند و پیوسته تلاش کنند و با سیاستهای فریبکارانه و خدعه آمیز حکومتهای زور و جور بجنگند، رزمی تدافعی، نبردی دایمی و پیکاری مستمر و جاودانه است که به عنوان مقدّمه «جنگ بزرگ» برای رهایی مظلومان از چنگال ظالمان تا قیام قائم آل محمّد(علیهم السلام) ادامه دارد و رزم آوران این نبرد جاودانه، منتظران با ایمانی هستند که پیوسته هشیار و بیدار و آگاهانه، در درون کمینگاه صبر و انتظار، زیر پوشش کتمان و سکوت، به پیکار مقدّس خود ادامه می دهند و شبانه روز در انتظار فرج آخرین حجّت خدا، و ظهور آن امام غایبی که با قیام مقدّسش سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، چشم به راهند.

و دلیل این انتظار و چشم براهی هم همان نویدهای صریح قرآن کریم و روایات معتبر و متواتری است که مسأله ظهور مهدی موعود(علیه السلام) و امید به آینده را به عنوان یک وعده الهی تخلّف ناپذیر مطرح نموده، و مسلمانان را به آینده ای روشن و درخشان امیدوار ساخته، و به آنان وعده فتح و پیروزی نهایی داده، و با صراحت و قاطعیّت اعلام کرده اند که در آینده، «صالحان و پاکان» وارثان زمین خواهند گردید، و بر همه جهان حکومت خواهند کرد، و برای همیشه بساط ظلم و ستم برچیده خواهد شد و جهان بشریّت از لوث وجود افراد نا صالح پاک خواهد گردید.

بخش هشتم

حضرت مهدی(علیه السلام) و نویدهای ظهورش در قرآن کریم

شامل:

۱ ـ سوره بقره

۲ ـ سوره آل عمران

۳ ـ سوره نساء

۴ ـ سوره انفال

۵ ـ سوره توبه

۶ ـ سوره هود

۷ ـ سوره ابراهیم

۸ ـ سوره حجر

۹ ـ سوره اسراء

۱۰ ـ سوره مریم

۱۱ ـ سوره نور

۱۲ ـ سوره قصص

۱۳ ـ سوره سجده

۱۴ ـ سوره فتح

تردیدی نیست که از نظر جامعه اسلامی، کلیه مفاهیم و معتقدات اصیل اسلامی ریشه در کلام الهی دارد و عقیده به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) نیز که یکی از معتقدات اصیل اسلامی است، صورت کلّی و مایه اساسی آن در کتاب خدا «قرآن کریم» تجلّی یافته و این کتاب بزرگ آسمانی در این زمینه نیز مانند زمینه های دیگر یک، بحث کلّی و اُصولی مطرح نموده و فرا رسیدن آن روز فرخنده و مبارک را به تمام پیروان اسلام بشارت داده است.

در این زمینه، آیات متعددی در قرآن کریم وارد شده است که پیشوایان دینی آنها را به وجود مقدّس مهدی(علیه السلام) و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل کرده اند. ما برای مزید اطّلاع و اثبات مدّعای خود آنها را در اینجا می آوریم.

اینک آیاتی که به وجود مقدس مهدی(علیه السلام) تفسیر و یا تأویل شده است:

۱ ـ سوره بقره

آیه اوّل:

(هُدىً لِلْمُتَّقينَ * اَلَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)
(۷۸)

«(قرآن) هدایت است برای پرهیزکاران، آنان که به غیب ایمان می آورند».

جابر بن عبدالله انصاری ضمن نقل حدیث مفصلی گوید:

جندل بن جنادهٔ بن جبیر یهودی نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و پس از دریافت پاسخ سؤالی که مطرح نمود، اسلام آورد آنگاه در باره اوصیای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)از آن حضرت پرسش نمود. پیامبر خدا در جواب او نام یکایک آنان را بر شمرد تا این که فرمود:

«. . . پس از او
یعنی بعد از امام حسن عسکری(علیه السلام)
فرزندش محمّد است که مهدی، قائم و حجّت خوانده می شود. او از دیده ها پنهان می شود و سپس ظاهر می گردد، و هنگامی که ظهور کند زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است».

سپس فرمود:

«خوشا به حال آنان که در زمان غیبت او صبر می کنند و خوشا به حال کسانی که در محبّت آنها ثابت قدم می مانند; آنها همان اهل تقوا هستند که خداوند در کتاب خود توصیفشان نموده و فرموده است:

(هُدىً لِلْمُتَّقينَ * الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)
(۷۹)(۸۰)

امام صادق(علیه السلام) نیز در تفسیر این آیه فرموده است:

« متّقین، شیعیان علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) هستند، و غیب، حجت غایب است».
(۸۱)

در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که فرمود:

« «اَلَّذین یُؤمِنونَ بِالْغَیْب»، در حق کسانی است که به قیام حضرت قائم(علیه السلام)ایمان بیاورند و آن را حق بدانند».
(۸۲)

آنچه از این أحادیث استفاده می شود این است که:

«مقصود از متقین، همان مؤمنان به حضرت مهدی(علیه السلام)می باشند و غیب خود آن حضرت است. چرا که غیب چیزی است که از حواس پنجگانه پنهان باشد و همان گونه که خداوند و جهان آخرت غیب محسوب می شود ـ بدین دلیل که با حواس پنجگانه درک نمی شود ـ حضرت مهدی(علیه السلام) نیز غیب است. چرا که آن حضرت در زمان غیبت با رؤیتی عمومی که به واسطه آن شناخته شود، دیده نمی شود.
یعنی یا کسی ایشان را نمی بیند و یا اگر هم
او را به بیند
نمی شناسد، و فقط عدّه ای محدود به زیارت ایشان مشرّف می شوند
».
(۸۳)

آیه دوّم:

(وَإذ ابتلی إبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِمات فَأَتَمَّهُنَّ).
(۸۴)

«هنگامی که حضرت ابراهیم را پروردگارش به وسیله کلماتی آزمود، پس آنها را به انجام رسانید».

مفضّل بن عمر در تفسیر این آیه مبارکه گوید:

درباره این آیه مبارکه

«وَ إِذِ ابتلی إبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِمات . . .»
، از امام صادق(علیه السلام)پرسش نمودم، حضرت فرمود:

«این همان کلماتی است که حضرت آدم(علیه السلام) از پروردگار خود دریافت نمود. پس توسّط آن کلمات به پیشگاه پروردگار توبه نمود و خداوند توبه اش را پذیرفت.

و جریان توبه چنین بود که حضرت آدم (علیه السلام) عرض کرد:

«یا رَبِّ أَسْأَلُکَ بحقِّ محمّد و علیٍّ و فاطِمَةَ وَ ٱلْحَسَنِ وَ الْحُسَیْن إلاّ تُبْتَ عَلَیَّ»

ای خدای من ! از تو می خواهم که به واسطه محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) توبه مرا بپذیری! پس خداوند توبه او را پذیرفت که او بسیار توبه پذیر و مهربان است

».

گفتم:ای فرزند رسول خدا! مقصود از

«فَأَتَمَهُّنَّ»
در این آیه چیست؟

فرمود:

«مقصود این است که: خداوند آنها را تا قائم مهدی(علیه السلام) به اتمام رسانید و دوازده امام(علیهم السلام) را که ۹ تن آنان از فرزندان حسین(علیه السلام) می باشند، برای او بیان فرمود».
(۸۵)

در توضیح این حدیث شریف باید به این نکته توجّه داشت که:

«. . . ابتلاء به معنی امتحان و اختیار است و معنای حدیث این است که خداوند متعال، پیامبر خلیل خود حضرت ابراهیم(علیه السلام) را آزمایش نمود و او را با اسامی مبارک رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمّه اثنی عشر(علیهم السلام) امتحان فرمود. و امّا این که حقیقت آزمون چه بوده است؟ آیه کریمه در مورد آن سخنی نگفته; ولیکن احادیث شریفه آن را روشن نموده اند، و در آنها چنین آمده است که، آن امتحان، خضوع در برابر افضلیّت و برتری آنان، یعنی برتری رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و أهل بیت او(علیهم السلام) و اعتقاد به متابعت (حضرت ابراهیم(علیه السلام)) از ایشان بوده است».(۸۶)

آیه سوم:

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَیْء مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوْعِ وَ نَقْص مِنَ الأَمْوالِ والأَنْفُسِ وَالَّثمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرینَ).
(۸۷)

«ما شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم، و مژده بده به آنها که شکیبا و ثابت قدم هستند».

محمّد بن مسلم گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

«پیش از آمدن قائم(علیه السلام) علامتهایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود».

عرض کردم: آن علامتها چیست؟ فرمود:

«بیماری های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جانها که قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن بالان است. پس در آن موقع به آن ها که در عقیده به ما ثابت می مانند مژده بده».

آن گاه فرمود:

«ای محمّد! این تأویل آیه است، و هیچ کس جز آن ها که راسخ در علم اند، تأویل آن را نمی داند، و مائیم راسخان در علم».
(۸۸)

۲ ـ سوره آل عمران

(أَفَغَیر دینِ الله یَبغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیه یُرجَعُونَ).
(۸۹)

«آیا جز دین خدا را می جویند؟ با آن که آنچه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او هستند، و به سوی او بازگردانیده می شوند».

در تفسیر این آیه شریفه و جهانی شدن آیین توحید و حاکمیت آخرین دین خدا بر سرتاسر جهان، روایات چندی از حضرات معصومین(علیهم السلام) رسیده است که به قسمتی از آنها در اینجا تبرّک می جوئیم:

۱ ـ امام باقر(علیه السلام) در مورد ظهور حضرت قائم(علیه السلام) می فرماید:

«هنگامی که حضرت قائم(علیه السلام) قیام کند، هیچ آبادی و سرزمینی در روی کره زمین باقی نمی ماند مگر این که ندای «لا إله إلاّ الله و محمّداً رسول الله» در آنجا بلند شود. و این همان گفتار خدای تعالی است که (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فی السّماوَاتِ وَ الأَرْضَ . . .)
(۹۰)
و حضرت صاحب الأمر(علیه السلام)«جزیه» را نمی پذیرد چنان که رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم)می پذیرفت و این، همان قول خدای تعالی است که، با کافران بجنگید تا هیچ فتنه ای باقی نماند و دین تماماً از آن خدا باشد ».
(۹۱)

۲ ـ در تفسیر همین آیه شریفه از حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«هنگامی که حضرت قائم مهدی(علیه السلام) قیام کند هیچ نقطه ای در روی زمین باقی نمی ماند جز این که بانگ «لا اله الا الله و محمّداً رسول الله» در آنجا بلند شود».
(۹۲)

۳ ـ در مورد همین آیه مبارکه در حدیثی از امام کاظم(علیه السلام) در باره حضرت قائم(علیه السلام)چنین می خوانیم:

ابن بکَیْر، گوید: از امام کاظم(علیه السلام) در مورد این آیه شریفه پرسیدم، حضرت فرمود:

«انزلَتْ فِی القائم(علیه السلام) اِذا خَرَجَ بِالْیَهُوْدِ وَ النَّصاری وَ الْصّابئین وَ الْزَّنادِقَهْ و أَهْل الرِدَّهْ وَ الکُفّار، فِی شَرْقِ الأَرْضِ وَ غَرْبِها فَعَرَضَ عَلَیْهِم الإسلام، فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلاهْ و الزَّکاهْ وَ ما یُؤمَرُ بِهِ الْمُسْلِم وَ یَجِبُ لله عَلَیْه، وَ مَنْ لَمْ یسلم ضَرَبَ عُنُقَهُ حتّی لا یَبْقی فِی المَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ أَحَدُ إِلاّ وَحَّدَ الله».
(۹۳)

«این آیه، در باره حضرت قائم(علیه السلام) نازل شده است. هنگامی که ظاهر شود، آیین مقدّس اسلام را در شرق و غرب جهان، به یهود و نصاری و صائبان و ملحدان و مرتدان و کافران عرضه می دارد، هر کس آن را

از روی میل و رغبت بپذیرد، به نماز و زکات و دیگر فرائض اسلامی امر می فرماید و هـر کـس امتنـاع ورزد، گردنش را می زند تا در همه شرق و غرب جهان جز موحّد و یکتا پرست باقی نماند».

پی نوشتها :

۱ – انتظار بذر انقلاب، ص ۹۱.
۲ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۲ و ۳.
۳ – کشکول شیخ بهائی، ص ۱۵۱.
۴ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۳.
۵ – منتخب الاثر، ص ۲۴۴، ح ۱، به نقل از کمال الدین صدوق.
۶ – کافی، ج ۸، ص ۳۷، ح ۷ .
۷ – کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.
۸ – کافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۶ .
۹ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، ح ۱۸، به نقل از محاسن برقی و منتخب الاثر، ص ۴۹۸، ح ۱۳.
۱۰ – تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱ ، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۱۱ – مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۸ ـ ۱۸۹.
۱۲ – الزام الناصب، ج ۱، ص ۶۷.
۱۳ – کمال الدین، باب ۲۴، ح ۱۱، با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۸۴. و عربی، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۸، ح ۱۲.
۱۴ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، ح ۱۸، باب ۲۷.
۱۵ – منتخب الاثر، ص ۴۹۰، ح ۱.
۱۶ – بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۱۰ و اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۹۷.
۱۷ – کمال الدین، باب ۳۱، ص ۳۲۴، ح ۸ و با ترجمه فارسی ج ۱، ص ۴۴۰.
۱۸ – الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۵، حرف الثاء، ح ۳۴۱۵.
۱۹ – سوره بقره، آیه ۲ و ۳.
۲۰ – ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۰۱، و در چاپ دیگر، ص ۴۴۳.
۲۱ – بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۱۰، منتخب الاثر، ص ۲۶۲، بشارة الاسلام، ص ۲۳ ; الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۶۵ و اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۹۷.
۲۲ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷.
۲۳ – غیبت شیخ طوسی، ص ۲۰۴، و اعلام الوری، ص ۴۲۵.
۲۴ – نهج البلاغه، ص ۳۰۵، ح ۱۰۲، و صبحی صالح، ص ۱۴۹، ح ۱۰۳.
۲۵ – کمال الدین صدوق، باب ۳۱، حدیث ۸، و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴، ح ۱.

۲۶ – سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
۲۷ – منتخب الاثر، ص ۵۱۵، ح ۸، به نقل از ینابیع المودّه.
۲۸ – کافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۰، و منتخب الاثر، ص ۴۹۸ ـ ۴۹۹، ح ۱۵.
۲۹ – غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، باب ۱۱، ح ۱۶، منتخب الاثر، ص ۴۹۷، ح ۹، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.
۳۰ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱ و منتخب الاثر، ص ۴۹۸، ح ۱۰.
۳۱ – کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۶، والزام الناصب، ح ۱، ص ۲۶۱.
۳۲ – منتخب الاثر، ص ۲۱۸، ح ۱، کفایهٔ الاثر، ص ۲۶۴، بشارهٔ الاسلام، ص ۱۵۷، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۴ و غیبت نعمانی، ص ۱۵۴، ح ۱۱.
۳۳ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳، ح ۲۴، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۰۴.
۳۴ – سوره توبه، آیه ۱۶.
۳۵ – سوره عنکبوت، آیه ۱ و ۲. (الف، لام، میم، آیا مردم چنین پنداشته اند که تنها با گفتن این که ما ایمان آورده ایم رها می شوند و مورد فتنه و آزمایش قرار نمی گیرند؟).
۳۶ – غیبت نعمانی، ص ۲۰۲، باب ۱۲، ح ۲، ارشاد مفید، ص ۳۲۹، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۴، منتخب الاثر، ص ۳۱۵، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵.
۳۷ – بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷ و بشارهٔ الاسلام، ص ۱۶۴.
۳۸ – کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۷۹، باب ۳۷، ح ۱.
۳۹ – بشارهٔ الاسلام، ص ۱۶۸، منتخب الاثر، ص ۲۲۸، ح ۵، و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۵، باب ۳۸، ح ۱.
۴۰ – بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، توقیع هشتم، به نقل از احتجاج طبرسی.
۴۱ – بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، توقیع هفتم، و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳.
۴۲ – بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، توقیع هشتم.
۴۳ – الامام الثانی عشر، ص ۴۰ ـ ۴۱ به نقل از شیخ عبدالوهاب شعرانی در «لواقح الانوار فی طبقات الاخبار»، ج ۲، ص ۱۳۹ ; نجم الثاقب، ص ۶۶۲.
۴۴ – همان مدرک.
۴۵ – انتظار بذر انقلاب، ص ۹۷ .
۴۶ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۵.
۴۷ – وسائل الشیعهٔ، ج ۱۱، ص ۷۷ ، ح ۶.
۴۸ – محجّهٔ البیضاء، ج ۱، ص ۳۲.
۴۹ – سوره انفال، آیه ۶۰.
۵۰ – کافی، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.
۵۱ – ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۳۸، باب ۷۱، ح ۱۱.

۵۲ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۱۲.
۵۳ – همان، ص ۱۲۴، ح ۸.
۵۴ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۶.
۵۵ – همان، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴ و کمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۳۱۷ ، ح ۳.
۵۶ – بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲ ، ح ۴ و منتخب الاثر، ص ۲۴۴ ، باب ۲۴، ح ۱.
۵۷ – سوره ص، آیه ۸۸.
۵۸ – سوره آل عمران، آیه ۱۸۶.
۵۹ – غیبت نعمانی، ص ۱۶۶، ح ۶، باب ۱۰، منتخب الاثر، ص ۵۰۱، ط ۳، فصل ۱۰، باب ۳، ح ۱. و کافی ج ۱، ص ۳۳۷ ح ۵.
۶۰ – سوره اسراء، آیه ۱۳.
۶۱ – جفر، کتابی است شامل علم منایا و بلایا و مرگ و میرها، آنچه در جهان اتّفاق افتاده و آنچه در آینده روی خواهد داد. در این کتاب منعکس گردیده است. خداوند این کتاب را به رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وائمه معصومین(علیهم السلام) عطا فرموده که هم اکنون در دست مبارک حضرت ولیّ عصر(علیه السلام) می باشد. جهت آگاهی بیشتر در این زمینه به این منابع مراجعه شود: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹ و ینابیع الموده، ج ۳، ص ۵۲، ۵۶، ۶۷ والزام الناصب، ص ۷ ـ ۹ و ۷۲.
۶۲ – بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۵ بشارة الاسلام، ص ۱۴۵، منتخب الاثر، ص ۲۵۹ و منابع دیگر.
۶۳ – کافی، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲، و منتخب الاثر، ص ۴۹۶، ح ۸، فصل ۱۰، باب ۲.
۶۴ – سوره بقره، آیه ۱۵۷.
۶۵ – عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۵، معانی الاخبار، ص ۳۷۳، بشارة الاسلام، ص ۱۳ و منتخب الاثر، ص ۱۳۵، فصل ۱، باب ۸.
۶۶ – غیبة نعمانی، ص ۲۰۸، باب ۱۲، ح ۱۴.
۶۷ – بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱، ح ۶، منتخب الاثر، ص ۲۱۹، ح ۳، کفایة الاثر، ص ۲۶۵، کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۱۴، اعلام الوری، ص ۴۰۷، و در چاپ دیگر، ص ۴۳۳ و الزام الناصب، ص ۶۸.
۶۸ – منتخب الاثر، ص ۲۳۲ ـ ۲۳۵، فصل ۲، باب ۲۱.
۶۹ – احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۲ ، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، و الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۶۵ .
۷۰ – سوره اعراف، آیه ۷۱، و سوره یونس، آیه ۱۰۳.
۷۱ – امامت و مهدویّت، ج ۱، ص ۳۵۳ .
۷۲ – انتظار بذر انقلاب، ص ۱۶۴ .
۷۳ – ای.پ. پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۵ و ۱۶.
۷۴ – دار مستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن ۱۳ هجری، ترجمه محسن جهانسوز، ص ۳۸ و ۳۹.

۷۵ – همان، ص ۷۹.
۷۶ – مسأله انتظار، ص ۱۰۳ .
۷۷ – مفاتیح الجنان، باب سوّم، زیارت دوّم حضرت صاحب الزمان(علیه السلام).
۷۸ ـ سوره بقره، آیه ۲ و ۳.
۷۹ ـ سوره بقره، آیه ۲ و ۳
۸۰ ـ ینابیع المودّة، ج ۳ ص ۲۸۴، باب ۷۶.
۸۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲، ح ۲۹.
۸۲ ـ همان، ح ۲۸.
۸۳ ـ موعود قرآن، ص ۱۰.
۸۴ ـ سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۸۵ ـ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۳۳۸; الزام النّاصب، ج ۱ ص ۱۷۹; معانی الأخبار، ص ۱۲۶ ; ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۲۹۰، باب ۲۴.
۸۶ ـ موعود قرآن، ص ۱۲
۸۷ ـ سوره بقره، آیه ۱۵۵.
۸۸ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۲، باب ۷۱.
۸۹ ـ سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۹۰ ـ سوره انفال، آیه ۳۹.
۹۱ ـ المحجّه، ص ۵۰ و تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۵.
۹۲ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۶ ، باب ۷۱ ـ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۱، تفسیر نـور الثقلـین، ج ۱، ص ۳۶۲ ، ح ۲۲۹.
۹۳ ـ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۲ ; المحجه، ص ۵۰، اثبات الهـداة، ج ۳، ص ۵۴۹، ح ۵۵۲ ; تفسـیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۲۳۰.

۳ ـ سوره نساء

(وَ إنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ اِلاّ لَیُؤمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَیَوْمَ الْقیامَةِ یَکوُنُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً).
(۱)

«و هیچ یک از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ، به او یعنی حضرت مهدی(علیه السلام) یا حضـرت عیسی(علیه السلام)ایمان می آورد».

پیش از آن که در باره تفسیر این آیه شریفه سخنی بگوییم، لازم است نکته ای را یاد آور شویم و آن این که، در مورد ضمیر «مَوتِهِ» دو احتمال است; یکی این که به اهل کتاب بر گردد و دیگر این که به حضرت عیسی(علیه السلام). بنابر احتمال اوّل، معنای آیه شریفه این است که «احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ، به حضرت عیسی(علیه السلام)ایمان آورد» و بنابر احتمال دوم، معنای آیه چنین خواهد بود «احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگ حضرت عیسی(علیه السلام) به او ایمان خواهد آورد».

برخی از مفسّران اهل سنّت که احتمال اوّل را برگزیده اند ناچار شده اند که توجیهات عجیب و غریبی را در مورد آیه شریفه ملتزم شوند; ولی بنابر احتمال دوم، معنای آیه بسیار روشن است. چون طبق عقیده قطعی ما مسلمانان، حضرت عیسی(علیه السلام)هنوز زنده است و بعد از ظهور حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام) او نیز ـ از آسمان ـ نازل شده و از یاران و اصحاب آن حضرت خواهد بود».(۲)

و اینک در رابطه با تفسیر آیه شریفه به دو روایت که از طریق معصومین(علیهم السلام)رسیده است، تبرّک می جوییم:

۱ ـ علامه قندوزی حنفی، در تفسیر آیه مزبور از محمّد بن مسلم از حضرت امام محمّد باقر(علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

«حضرت عیسی(علیه السلام) پیش از روز رستاخیز به دنیا فرود می آید; پس پیروان هیچ ملّتی، نه یهودی و نه غیر یهودی، باقی نمی ماند مگر این که پیش از مرگشان، به او ایمان می آورند، و حضرت عیسی(علیه السلام)در پشت سر حضرت مهدی(علیه السلام) نماز می خواند».
(۳)

و مانند این روایت را، علاّمه ابن صبّاغ مالکی(۴)، و نیز کسان دیگری غیر از او در کتابهای خود نقل کرده اند.

۲ ـ بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه در ذیل آیه مزبور، در کتب تفسیر و حدیث، از «شهر بن حوشب» روایت کرده اند که گفت:

روزی حجّاج به من گفت: آیه ای در کتاب خدا هست که مرا ناتوان ساخته است.

گفتم:ای امیر! کدام آیه است؟

گفت: این آیه:

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوتِه»
(۵)این آیه به صراحت می گوید: احدی از اهل کتاب نیست جز این که پیش از مرگش به حضرت عیسی(علیه السلام)ایمان می آورد، در صورتی که من یهودی ونصرانی را می آورم و گردن می زنم وچشم به دهان او می دوزم ومی بینم که دیده ازجهان فرو می بندد ولبهایش را حرکت نمی دهد واعترافی نمی کند.

گفتم: ای امیر! معنای آیه آن طور نیست که شما تصور کرده اید.

گفت: پس چگونه است؟

گفتم: پیش از آن که قیامت بر پا شود حضرت عیسی(علیه السلام) به زمین باز می گردد و در روی زمین هیچ یهودی و مسیحی و غیر از آنها باقی نمی ماند جز این که به او ایمان می آورد و او در پشت سر حضرت مهدی(علیه السلام) نماز می خواند.

حجّاج گفت: وای بر تو ! این معنا را از کجا آورده ای؟

گفتم: آن را محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب(علیهما السلام) به من فرموده است.

حجّاج گفت: به خدا سوگند ! آن را از چشمه زلال معرفت آورده ای».(۶)

این حدیث در کتب اهل سنّت نیز نقل شده است، و در بسیاری از کتب حدیثی، تفسیری و کلامی آنها تصریح شده که ضمیر «موته» به حضرت عیسی(علیه السلام)بر می گردد.(۷)

به هر حال، که حضرت عیسی(علیه السلام) پیش از قیام قیامت، به هنگام ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از آسمان فرود می آید و در پشت سر آن حضرت نماز می گزارد، و به حضرتش اقتدا می نماید، و در نتیجه نصاری به جهت اقتدای حضرت عیسی به حضرت صاحب الامر(علیه السلام) در نماز، به آن حضرت ایمان می آورند، و یهود نیز به حضرت مهدی(علیه السلام)می گروند.(۸)

زیرا حضرت مهدی(علیه السلام) الواح تورات را ـ که در آنها علامات حضرت مهدی(علیه السلام)و نشانه های امامت و رهبری او موجود است ـ از فلسطین یا غاری در انطاکیه بیرون می آورد، و پیروان سایر ادیان نیز به سبب معجزاتی که از آن حضرت می بینند به حضرتش ایمان می آورند.

۴ ـ سوره انفال

(وَ قاتِلوُهُمْ حتّی لا تکونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّهِ).
(۹)

«با کافران بجنگید تا فتنه ای باقی نماند و دین یک سره از آن خدا باشد».

محمّد بن مسلم گوید:

محضر امام محمّد باقر(علیه السلام) عرض کردم: تأویل قول خدای تعالی در سوره انفال که می فرماید:

«وَ قاتِلوُهُمْ حتّی لا تکونَ فِتْنَةٌ . . .»
چیست؟ فرمود:

«تأویل این آیه هنوز نیامده است، و هنگامی که تأویل آن بیاید با مشرکان پیکار خواهد شد تا وقتی که یگانگی خدای تعالی را بپذیرند و شرکی در روی زمین باقی نماند، واین در زمان قیام «قائم» ما خواهد بود».
(۱۰)

و در یک روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«. . . تأویل این آیه هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ما(علیه السلام) قیام کند، هر کس که زمان او را درک کند، تأویل این آیه را می بیند که، هر کجا را که تاریکی شب فرا گیرد آیین محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) آنجا را فرا خواهد گرفت، تا این که دیگر شرکی در روی زمین باقی نباشد».
(۱۱)

نکته مهمی که در اینجا قابل ذکر است این که:

«تعبیر این حدیث بسیار جالب است به خصوص که تاریکی شب را مثال آورده و روشنایی روز را مثال نزده است; زیرا شمول تاریکی بیش از روشنایی است چون ممکن است در روی زمین نقطه ای یافت شود که نور به آنجا راه پیدا نکند; ولی تاریکی همه جا را فرا می گیرد و هیچ نقطه ای مستثنی نیست.

هنگامی که آفتاب عالمتاب امامت ظهور کند همه جهان به نور پروردگار منوّر می شود و آثار قیام شکوهمند آن مهر تابان در تمام ذرات عالم آشکار می شود».(۱۲)

آری ! هنوز تأویل این آیه واقع نشده است; زیرا به طوری که می دانیم، نه در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و نه در دوران احدی از خلفاء و نه هم در روزگار هیچ یک از اوصیا، زمانی که در آن، جز دین حق، دین دیگری در روی زمین وجود نداشته باشد، به طور کامل در دنیا پدید نیامده است و بنابر این، شکی نیست که چنین وضعیتی فقط در زمان حضرت مهدی(علیه السلام) تحقق خواهد یافت.

۵ ـ سوره توبه

(هُوَ الَّذی أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِیْنِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلیَ الدِّیْنِ کُلِّهِ وَ لوْکَرِهَ المُشْرِکوُنَ).
(۱۳)

«او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دینی حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان ناخشنود باشند».

این آیه مبارکه در سه سوره از سوره های قرآن کریم تکرار شده که اهمیّت این وعده الهی بخوبی روشن مـی شود; ولی مهم این است که، این وعده خداوند کی محقق می شود؟ زیرا مسلّم است که تا کنـون ایـن وعـده خداوند تحقّق نیافته و هم اکنون ادیان باطل و ادیان آسمانی تحریف شده در روی زمین وجود دارند، و شـکّی نیست که وعده خداوند تخلف ناپذیر است. بنابر این، باید دید طبق روایـات و مـدارک معتبـر اسـلامی هنگـام تحقق این وعده بزرگ که تحقق قول و پیمان خداوند است، چه وقت خواهد بود؟

آنچه از مجموع روایات معتبر و احادیث متواتر اسلامی که از طریق شیعه و سنّی روایت شده استفاده می شـود این است که این آیه مبارکه، مربوط به زمان ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) اسـت; زیـرا در زمـان حکومت جهانی حضرت مهدی(علیه السلام)است که دین مقدس اسلام در سراسر زمین حاکم می شود و بشر پیرو یک آیین می گردد، و نشانی از ادیان باطل و تحریف شده در روی زمین باقی نمی ماند.

اینک برای اثبات این مطلب به احادیث چندی که در این باره می آوریم، توجّه فرمایید:

۱ ـ مقداد بن اسود گوید: از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که می فرمود:

«لایَبْقی عَلی ظَهْرِ الأَرْضِ بَیْتُ مَدَر وَ لا وَبَر إلاّ أدْخَلَهُ الله (عَلَیهِم) کَلِمَةَ الاسْلام، إمّا بِعِزٍّ عَزِیز و إمّا بِذُّل ذَلِیل، إمّا یُعِزُّهُم فَیَجْعَلَهُمْ مِنْ أهْلِها فَیُعِزّوا بِهِ، وَ إمّا یُذِلُّهُمْ فَیَدِینُون لَهُ».
(۱۴)

«در روی زمین هیچ خانه خشت و گلی و خیمه مویین نمی ماند مگر این که خداوند آیین اسلام را در آن خانه وارد می کند، یا با عزّت و سر بلندی یا با ذلّت و خواری، یا این که اسلام را می پذیرند و خداونـد آنهـا را سـر بلند می گرداند یا این که به ناچار در برابر اسلام سر تعظیم فرود می آورند».

۲ ـ مرحوم محدّث بحرانی در ذیل همین آیه در کتاب «المحجة»، حدیثی را از امیرمؤمنان علی(علیه السـلام) بدین صورت نقل می کند:

«عَنْ عِمْرانِ بْنِ مَیْثَمْ، عَنْ عَبایَةِ بْنِ ربعی، أنَّهُ سَمِعَ أمیر الْمُؤْمِنینَ(علیه السلام)یَقُولُ: «هُوَ الّذَی أرْسَلَ رَسُـولَهُ بِالْهُدی وَدِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» أظَهَرَ بَعْدُ ذلِکَ؟

قالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: کَلاّ، فَوَالَّذی نَفْسِی ! بِیَدِهِ! حتّی لا تَبْقی قَرْیَةٌ إِلاّ وَیُنادی فیها بِشَهادةِ أَنْ لا اِلهَ إِلاّ الله، وَأَنَّ محمّداً رَسُولُ الله(صلی الله علیه وآله وسلم) بُکْرَةً وَعَشِیّاً».
(۱۵)

«عمران بن میثم، از عبایهٔ بن ربعی روایت می کند که امیر مؤمنان علی(علیه السلام) این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «او خداوندی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بـر همـه ادیـان غالـب و پیـروز گرداند هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند».

سپس فرمود: آیا این غلبه و پیروزی تحقّق یافته است؟

گفتند: آری!

فرمود: نه، هرگز! سوگند به خدایی که جان علی در قبضه قدرت اوست، این غلبه و پیروزی مُحَقّق نمـی شـود مگر هنگامی که هیچ آبادی در روی زمین باقی نماند جز این که هر صبح و شام در آن بانـگ «لا اِلـه اِلاّ الله وَمحمّد رَسُولُ الله» بلند شود».

۳ ـ «مجاهد» در تفسیر این آیه شریفه از قول ابن عبّاس نقل می کند که گفت:

«لا یَکُونُ ذلکَ حتّی لا یَبْقی یَهُوْدِیٌّ وَ لا نَصْرانِیٌّ وَلا صاحبُ مِلّةٍ الاّ دَخَلَ فی الإِسْلامِ، حتّـی یَـأمَنَ الشـاةُ وَ الذِّئبُ وَ البَقَرَةُ وَ الأَسَدُ وَ الانْسانُ وَ الحَیّةُ، وَ حتّی لا تَقْرُض فارةٌ جَرباً، وَ حتّی تُوضَعَ الجِزیَةُ وَ یُکْسَرَ الصَّـلیْبُ وَ یُقَتَل الْخِنْزیرُ، وَ ذلِک قَوْلُهُ: «لِیُظْهِرَهْ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهْ الْمُشرِکُونَ» و ذلِک یَکُونُ عند قِیـامِ القـائمِ عَلَیـهِ السَّلام».

(۱۶)

«این وعده محقق نمی شود مگر هنگامی که تمام یهود و نصاری و پیروان هر کیش به دین اسلام بگروند، و گرگ و میش و گاو و شیر و انسان و مار، بر جان خود ایمن باشند. و دیگر هیچ موشی انبانی را پاره نکند، و جزیه گرفتن از اهل کتاب ساقط شود، و «صلیب» شکسته شود، و خوکها معدوم گردند، و این معنای قول خدای تعالی (لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ) است. و تحقّق این وعده، به هنگام قیام قائم آل محمّد(علیهم السلام) خواهد بود».

۴ ـ امام باقر(علیه السلام) در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه فرمود:

«این آیه مبارکه به هنگام خروج مهدی آل محمّد ـ صلوات الله علیهم ـ تحقّق می یابد. دیگر احدی در روی زمین باقی نمی ماند جز این که به رسالت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)اعتراف می کند».
(۱۷)

۵ ـ ابو بصیر می گوید:

«سألت أبا عبد اللّه(علیه السلام) عن قول الله تعالی فی کتابه:

(هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدی وَدِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونْ)

فقال: والله! ما أنزل تأویلها بعدُ!

قلت: جُعلت فداک! و متی ینزل؟

قال: حتّی یقوم القائم إن شاء الله. فإذا خرج القائم لم یبق کافر و لا مشرک إلا کره خروجه، حتّی لو کان کـافر أو مشرک فی بطن صخرة لقالت الصخرة: یا مؤمن! فی بطنی کافر أو مشرک فاقتله، قال: فینحیه الله فیقتله». (۱۸)

«از امام صادق(علیه السلام) در باره این آیه شریفه «او خداوندی است که پیامبرش را با هـدایت و دیـن حـق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان آن را کراهت داشته باشند» پرسیدم؟

امام در جواب فرمود:

«به خدا قسم! هنوز موقع تأویل این آیه نرسیده است».

گفتم: قربانت گردم! چه وقت موقع آن فرا می رسد؟

فرمود:

«هنگامی که حضرت قائم(علیه السلام) قیام کند، موقع تأویل این آیه فرا می رسد، و چون حضرت قائم(علیـه السلام) قیام کند هر کافر و مشرکی، ظهور او را نا خوش دارد; زیرا اگر کافر یا مشـرک در دل سـنگی پنهـان شود آن سنگ صدا می زند: ای مؤمن! کافر یا مشرکی در دل من پنهان شده است بیا و او را به قتل برسان! و خداوند او را بیرون می آورد و یاران حضرت قائم(علیه السلام) او را به قتل می رسانند».

۶ ـ سوره هود

(بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إنْ كُنْتُمْ مُؤمِنِينَ)
(۱۹)

«یکتا بازمانده خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید».

امام باقر(علیه السلام) در تأویل این آیه شریفه می فرماید:

«هنگامی که مهدی ما ظاهر شود به خانه کعبه تکیه می دهد و ۳۱۳ تن از یاران خاص او به دورش گرد می آیند. اولین سخنی که بر زبان مبارکش جاری می شود این آیه شریفه است: «بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إنْ كُنْتُمْ مُؤمِنينَ».

سپس می فرماید: «من بقیهٔ الله، خلیفهٔ الله و حجّهٔ الله هستم بر شما، آنگاه احدی بر آن حضرت سلام نمی کند جز این که می گوید: «السّلام علیک یا بقیهٔ الله فی الأرض»; سلام بر تو ای بازمانده خداوند در زمین».

بعد از آن، چون یاران دیگر آن حضرت که یک گروه ده هزار نفری می باشند به دور او گرد آمدند، یهودی و نصرانی و کسی که غیر خدای تعالی را پرستش می نموده، باقی نمی ماند جز این که ایمان می آورد و او را تصدیق می نماید و همه ملّتها یکی می شود، و آن هم ملّت اسلام است، و پس از آن، برای هر معبودی که به جز خدای تعالی مورد پرستش بوده، آتشی از آسمان می آید و او را می سوزاند».
(۲۰)

۷ ـ سوره ابراهیم

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا أَنْ أَخْرِج قَومَکَ مِنَ الظُّلماتِ إلىَ النُّور وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّام اللهِ إنَّ فِى ذلکَ لاَيات لِكُلِّ صَبّار شَكُور).

(۲۱)

«همانا ما موسی را با آیات خود فرستادیم، که قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون بیاور، و روزهای خدا «ایّام الله» را به آنها یاد آوری کن که در این ـ یادآوری ـ برای هر انسان بسیار شکیبا و شکرگزار نشانه هـایی است».

شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع المودّة» از امام محمّد باقر(علیه السلام)روایت کرده است کـه در مورد این جمله از آیه شریفه

«وَ ذَکِرّ هُمْ بأَیّامِ اللّهِ»
فرمود:

«أیّام الله ثَلاثَة: یَومَ یَقُوم الْقائِم(علیه السلام)، وَ یَومَ الکَرَّة، وَیَومَ القِیامَةِ».

«روزهای خداوند ـ تبارک و تعالی ـ سه روز است:

۱ ـ روز قیام قائم(علیه السلام)

۲ ـ روز رجعت

۳ ـ روز قیامت.
(۲۲)

این حدیث به همین تعبیر از امام صادق(علیه السلام) نیز روایت شده است.(۲۳)

و در تفسیر علیّ بن ابراهیم قمی نیز آمده که «ایّام الله» سه روز است: روز قیام قائم(علیه السلام)، روز مرگ و روز رستاخیز.(۲۴)

همان گونه که خوانندگان عزیز ملاحظه نمودند، بر اساس روایات پیشوایان معصوم(علیهم السلام)، سه روز به عنوان «یوم الله» شناخته شده که یاد آوری آن در سر لوحه برنامه های حضرت موسی(علیه السلام) قرار گرفته، که روز قیام جهانی حضرت مهدی(علیه السلام)

اوّلین آنها
معرفی شده است.

و به حق می توان گفت: آن روز یکی از روزهای بزرگ الهی است که شایسته است «یوم الله» خوانده شود، زیرا آن روز، سر آغاز حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و روز بر چیده شدن بساط ظلم و ستم و استبداد و استعمار از سراسر جهان، و روز شکستن بتها و گسستن زنجیرها و فرو ریختن کاخهای ستمگران و در هم شکستن تمام قدرتهای اهریمنی در پهنه گیتی است.

دوّمین یوم الله

، روز «رجعت» است که در آن روز بندگان شایسته خداوند که از دنیا رفته اند باز می گردند و بر سراسر جهان حکومت می کنند.(۲۵)

سوّمین یوم الله

، روز رستاخیز عمومی و روز قیامت است، که همه مردمان از اوّلین و آخرین در آن روز پر ترس و هراس در صحنه قیامت جمع می شوند و سلطنت خداوند قهّار را با دیدگان خود مشاهده می کنند و پاداش نیک و بد اعمال خود را درمی یابند.

۸ ـ سوره حجر

(قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنی إِلی یَومِ یُبْعَثُون * قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ * إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ).
(۲۶)

«(ابلیس) گفت: ای خدای من! تا روزی که مردم بر انگیخته می شوند به من مهلت بده.
خداوند
فرمود: تو از مهلت داده شدگان هستی، تا روز وقت معیّن».

حسن بن خالد گوید: حضرت علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) فرمود:

«هر کس که تقوا ندارد، دین ندارد. هر کس که تقیّه نکند ایمان ندارد. گرامی ترین شما در نزد خدا کسی است که بیشتر از دیگران به تقیّه عمل کند.

گفته شد: ای پسر رسول خدا! تا به کی؟

فرمود:

إلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم)، وَ هُوَ یَومُ خُرُوج قائِمِنا ;
تا روز وقت معین که روز قیام قائم ما است.

از آن حضرت پرسیدند:ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟

فرمود:

چهارمین فرزند من، پسر بانوی کنیزان است که خداوند به وسیله او، زمین را از هر ظلم و ستمی پاک می کند.
(۲۷)

(وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِف فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنصُوراً).
(۲۸)

«و آن کس که مظلوم کشته شده، ما به ولیّ او حکومت
و حقّ قصاص
دادیم، که در کشتن اسراف و زیاده روی نکند، که او از جانب ما «منصور» و مورد حمایت است».

علامه قندوزی در کتاب «ینابیع المودّة»، در تفسیر این آیه مبارکه آورده است که این آیه در باره حسین بن علی و مهدی(علیهم السلام) نازل شده است. و از امام محمّد باقر(علیه السلام)روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«حسین(علیه السلام) مظلوم کشته شد و ما اولیا و وارث خون او هستیم، و قائم ما به خون خواهی حسین(علیه السلام) قیام خواهد کرد. پس هر کسی که به کشتن آن حضرت راضی بوده است به قتل می رساند تا آنجا که خواهند گفت: او در کشتار اسراف می کند».
(۲۹)

در تفسیر عیّاشی نیز در همین رابطه از سلام بن مستنیر از امام باقر(علیه السلام) با تفصیل بیشتری نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«منظور از این جمله «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً» حسین بن علی(علیهما السلام)است که مظلومانه کشته شد، و ما اولیا و خون خواهان او هستیم. هنگامی که قائم ما قیام کند به خون خواهی او و انتقام از دشمنان خدا بر می خیزد و به حدّی دشمنان را به قتل می رساند که مردم گویند: او در کشتن اسراف و زیاده روی کرده است».

سپس فرمود:

«آن کس که واقعاً مظلوم کشته شده، حسین(علیه السلام)، و ولیّ او حضرت قائم(علیه السلام)است.

و اما منظور از «اسراف در کشتار» ،این است که اشخاص دیگری غیر از قاتل اصلی او کشته شود.
(۳۰)

و اما مقصود از این جمله «إنَّهُ کان مَنصُوراً» این است که، حضرت قائم(علیه السلام)که ولیّ حقیقی حسین(علیه السلام) و مردی از دودمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)است، از دنیا نمی رود تا این که به پیروزی کامل برسد و بر همه دنیا تسلط یابد و سراسر زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».
(۳۱)

در کتاب «کامل الزیارات» از محمّد بن سنان روایت نموده است که:

مردی از تفسیر آیه شریفه

«وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً، فَلا یُسْرِف فِی الْقَتْلِ إنَّهُ کان مَنصُوراً»
از امام صادق(علیه السلام)سؤال نمود. حضرت در پاسخ او فرمود:

«منصور، قائم آل محمّد(علیهم السلام) است ـ که ولی خون حسین(علیه السلام) است ـ و چون ظهور نماید، اقدام به خون خواهی حسین(علیه السلام) کند و دشمنان را بکشد و اگر همه اهل زمین را به قتل برساند، اسراف نکرده است.

و معنای «فَلا یُسْرِف فِی الْقَتْلِ» این است که او هرگز به کاری که اسراف محسوب شود دست نمی آلاید. سپس فرمود: به خدا سوگند! که حضرت قائم(علیه السلام)بازماندگان و ذراری کشندگان حضرت حسین(علیه السلام) را به واسطه کردار پدران و اجدادشان خواهد کشت».

(۳۲)

در کتاب «عیون الاخبار» از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده است که گفت:

به امام رضا(علیه السلام) عرض کردم که نظرتان در باره این حدیث «هنگامی که حضرت قائم(علیه السلام) قیام کند فرزندان قاتلان حسین(علیه السلام) را به خاطر کردار پدرانشان می کشد» که از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است، چه می باشد؟

حضرت فرمود:

«درست است».

گفتم: پس معنای این آیه که می فرماید:

«وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری»
(۳۳)
هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید
چه می شود؟

فرمود:

«خداوند در تمام گفتارهایش راست و درست فرموده است، لکن فرزندان قاتلان حسین(علیه السلام) کسانی هستند که از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس که از کاری راضی باشد، مثل آن کسی است که آن را انجام داده است، و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و دیگری در غرب عالم، به این قتل راضی و خشنود باشد نزد خدای تعالی با قاتل شریک خواهد بود= از این رو، حضرت قائم(علیه السلام)آنها را به قتل می رساند».
(۳۴)

مقصود از نقل این اخبار و احادیث این است که: حضرت امام حسین(علیه السلام)انسان ممتازی است که مظلوم کشته شده و تا کنون انتقام خون به ناحق ریخته وی گرفته نشده، و خداوند حضرت مهدی(علیه

السلام) را که از فرزندان آن حضرت و وارث خون آن شهید مظلوم است، خون خواه حضرتش قـرار داده و بـه وی قدرت و سلطنت عطا فرموده، و او را «منصور» نام نهاده، تا هنگامی که امر ظهـور از طـرف خـدا امضـاء شود، با قوّت و قدرت و تأیید خداوند قیام کند و همه جبّاران و ستمگران و ستم پیشگان را طعمه شمشیر سازد.

۱۰ ـ سوره مریم:

(حتّی اِذا رَأَوْا ما یُوعَدونَ اِمّا الْعَذَابَ وَ اِمّا السّاعَةَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً * ویزید اللّه الـذین اهتدوا هدی...).
(۳۵)

«تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می شود: یا عذاب یا قیامت را ببینند; پس به زودی می فهمند که چه کسـی جایگاهش بدتر و چه کسی لشکرش ناتوان تر است و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشـان مـی افزاید».

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

«منظور از قیامت، قیام قائم است. که گمراهان چون در آن روز، قائم و اطرافیانش را ببیننـد، مـی فهمنـد کـه جایگاه چه کسی در نزد قائم بدتر و سپاهش ناتوان تر است. و خداوند در آن روز، بر هدایت هدایت یافتگان که از قائم پیروی کرده، انکارش نکرده اند، می افزاید».
(۳۶)

۱۱ ـ سوره نور:

(وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لُیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذی اْرتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً).
(۳۷)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند وعده داده است که آنها را در روی زمین جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی را که قبل از ایشان بودند، جانشین ساخته بود و دینی را که برای ایشان پسندیده ـ در جهان ـ استقرار خواهد بخشید و ترس و هراسشان را بعد از وحشت به آرامش و امنیّت مبدّل خواهد ساخت، تا تنها مرا بپرستند و شریکی برایم قرار ندهند».

علاّمه نیشابوری در تفسیر «غرائب القرآن» به هنگام تفسیر آیه شریفه:

«الَّذینَ یُؤمِنُونَ بِالْغَیبْ»
، در سوره بقره، می گوید:

. . . منظور از «غیب» که در این آیه شریفه آمده است، همان مهدی منتظری است که خداوند در قرآن کریم به او وعده ـ خلافت و جانشینی ـ داده و فرموده است: «وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأرْضِ».

و در خبری از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز وارد شده که فرموده است:

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند تا این که مردی از اُمّت من که نام او نام من و کنیه او کنیه من است ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد».
(۳۸)

۱۲ ـ سوره قصص:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ).
(۳۹)

«و ما اراده کرده ایم بر آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند، منّت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثـان زمین قرار دهیم».

از امام محمّد باقر(علیه السلام)و امام جعفر صادق(علیه السلام) روایت شده است که آن دو بزرگوار فرموده اند:

«این آیه مبارکه مخصوص به صاحب الامری است که در آخر الزمان ظاهر می شود و فرعونیـان و جبّـاران را نابود می سازد و شرق و غرب جهان را به تصرّف خود در می آورد، و آن را چنان که پر از ظلـم و سـتم شـده است مالامال از عدل می سازد».
(۴۰)

علاّمه قندوزی نیز در ضمن حدیثی روایت کرده است که:

«ابو محمّد امام حسن عسکری(علیه السلام) در هفتمین روز ولادت فرزندش مهدی(علیه السلام) بـدو گفـت: «سخن بگو،ای فرزند کوچکم !» پس شهادتین بر زبان جاری نمود و بر پدران خـویش یکـی پـس از دیگـری صلوات فرستاد; سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمـود:«وَنُرِيـدُ أَنْ نَمُـنَّ عَلَـى الَّـذِينَ اسْتُضْـعِفُوا فـي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ» ».

(۴۱)

۱۳ ـ سوره سجده:

(قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِيْمانُهُمْ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ).
(۴۲)

«بگو ـ ای پیامبر! ـ روز پیروزی، دیگر ایمان آوردن برای کافران سودی ندارد و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود».

امام جعفر صادق(علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

«روز پیروزی، روزی است که دنیا به دست قائم(علیه السلام)فتح می شود. آن روز، دیگر ایمان آوردن برای کسی که قبلاً ایمان نداشته، سودی ندارد. امّا کسی که پیش از فتح، ایمان آورده، انتظار ظهور او را می کشید، ایمانش او را سود خواهد بخشید و خداوند مقام و منزلت او را بالا خواهد برد. و این پاداش دوستداران اهل بیت(علیهم السلام)است».
(۴۳)

۱۴ ـ سوره فتح:

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی در کتاب «البیان»، و علاّمه مؤمن بن حسن شبلنجی در تفسیر آیه شریفه:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّين كُلِّهِ وَكَفى بِاللّهِ شَهِيداً»
(۴۴) از سعید بن جبیر نقل کرده اند که گفته است:
«منظور از این آیه، مهدی ـ موعود ـ از فرزندان فاطمه(علیها السلام)است».
(۴۵)

در حدیث دیگری که در تفسیر همین آیه شریفه از امام صادق(علیه السلام) روایت شده چنین آمده است که آن حضرت فرمود:

«این آیه در حقّ قائم آل محمّد(علیهم السلام) نازل شده است، و او امامی است که اسلام را بر همه ادیان پیروز می گرداند و زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. این آیه از آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل آن تحقّق خواهد یافت».
(۴۶)

با توجّه به آیات شریفه مزبور و ده ها آیه دیگر، این معنا به خوبی روشن می شود که، دنیا روزی در پیش دارد که آیین مقدّس اسلام بر تمام ادیان جهان غلبه خواهد کرد، و به جز اسلام، دینی در روی زمین باقی نخواهد ماند. آن عصر درخشان و روزگار طلایی که بشر در انتظار آن است، همان روزِ قیام پر شکوه منجی بشر، و دوران ظهور مبارک مهدی موعود(علیه السلام) می باشد.

ناگفته نماند، آیاتی که به وجود مقدّس مهدی موعود(علیه السلام) و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل شده و در منابع معتبر شیعه و سنّی ثبت و ضبط گردیده، فراوان است و ما اگر بخواهیم همه آنها را یکجا گرد آوری نماییم به طول خواهد انجامید و از مقصد دور می شویم. از این رو، به همین مقدار بسنده نمودیم.(۴۷)

بخش نهم
نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب های مقدّس ادیان و اخبار اهل بیت(علیهم السلام)

شامل

۱ ـ مهدی موعود(علیه السلام) در کتب هندیان
۲ ـ بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب تورات
۳ ـ بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب انجیل
۴ ـ بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در منابع زرتشتیان

چنان که در بحثهای گذشته آمد، مسأله ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در آخر الزمان و پایان دادن به ظلم و ستمها از مسایل اساسی ادیان و اسلام است، و تمامی ادیان و مذاهب گوناگونی که در روی کره زمین حکومت می کنند، وقوع حتمی و قطعی آن را خبر داده اند.

بر اساس تعالیم انبیا و نویدهای کتب آسمانی، علیرغم عوامل بدبینی بیشماری که نسبت به آینده بشر در جهان دیده می شود، اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست، و دیر یا زود گردونه زمان به نفع محرومان خواهد چرخید، و چهره جهان دگرگون خواهد شد، و مفاسد اجتماعی و کشمکشهای کنونی جای خود را به آرامش و امنیّت خواهد داد. مطابق وعده های انبیا و نویدهای کتب آسمانی، چشم انداز آینده جهان و سرنوشت بشر روشن است.

نگاهی کوتاه به کتابهای مذهبی اهل ادیان این امر را به خوبی نشان می دهد که وقتی جهان دچار فتنه و آشوب گردد و آتش ظلم و بیدادگری همه جهان را فراگیرد، و جنگهای خانمان سوز و ویرانگر مردمان جهان را به ستوه آورد و زمامداران جهان از اداره اُمور کشورها عاجز و ناتوان گردند و برای خاموش کردن آتش فتنه ها و جنگها راه چاره ای نیابند، در چنین موقعیّت حساس و بحرانی یک مصلح بزرگ جهانی، با اتّکا به قدرت لایزال الهی قیام خواهد کرد، و به یک اصلاح عمومی در تمام جهان دست خواهد زد و زورگویان، زورمداران و قدرت طلبان افسار گسیخته عالم را سر جای خود خواهد نشاند و به همه بدبختیها و تیره روزی ها و گرفتاری های بشریّت خاتمه خواهد داد.

خوشبختانه هنگامی که به ادیان آسمانی مراجعه می کنیم، کتب آسمانی را سراسر مملوّ از امید، و سرشار از نویدهای بهروزی و وعده های ظهور آن «مصلح جهانی» می بینیم، و شاید برای برخی کمی تعجّب آور باشد

که در تمام ادیان و مذاهب بزرگ جهان، اعم از وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و آیین مبین اسلام . . . از مصلحی که در پایان جهان ظهور خواهد کرد و به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را، بر اساس عدالت و آزادی بنیان خواهد نهاد، گفتگو شده و برتر و بالاتر از همه، نوید ظهور آن مصلح بزرگ جهان، به خصوص در اسلام و قرآن نیز، به صورتی جامع تر، کامل تر، عمیق تر و جدی تر، مطرح شده است.

و جای بسی خرسندی است که اکثریّت قریب به اتّفاق نویدهایی که در رابطه با ظهور «مصلح بزرگ جهانی» در کتابهای آسمانی آمده است ـ اگر نگوییم همه آنها ـ تنها با وجود مقدّس مهدی موعود(علیه السلام)، آخرین بازمانده حجت الهی از امامان معصوم شیعه مطابقت دارد.

آری خواننده عزیز ! نویدهای مصلح بزرگ جهانی و بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) علاوه بر قرآن مجید در تمام کتب مذهبی اهل ادیان مانند: کتاب زند، کتاب جاماسب، کتاب شاکمونی، کتاب جوک، کتاب دیدبراهمه، کتاب باسک، کتاب پاتیکل، کتاب دادنگ، کتاب ضفینای نبی، کتاب اشعیاء، کتاب وحی کودک، کتاب حُکی نبی، کتاب مکاشفات یوحنای لاهوتی، کتاب دانیال نبی، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل مرقس، و سایر کتابها و الواح ذکر شده، و در همه این کتابها نویدها و بشارتهای ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) به عبارات و مضامینی که همه اصالت و حقیقتِ «مهدویّت» را تأیید می کنند، و آن را یک عقیده عمومی مشترک بین همه اُمّتها و ملّتها می دانند، به روشنی بیان شده است.

اگر چه غیر از قرآن مجید، همه کتابهای دیگر آسمانی مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته است، ولی باز هم مطالبی در آنها دیده می شود که از دستبرد دگران مصون مانده، و در آنها عبارات و جملاتی از آمدن «مصلح جهانی» به چشم می خورد.

جالب توجّه این که: در تمام کتابهای مقدّسی که در میان اهل ادیان، به عنوان کتابهای آسمانی شناخته شده و آورندگان آن کتابها به عنوان پیامبر، شناخته می شوند، تصریحات زیادی به «مهدی موعود» شده است.

هر چند که ما این کتابها را به عنوان «کتاب آسمانی» نمی دانیم، و یقین نداریم که آورندگان آنها پیامبر بوده اند، بلکه معتقدیم که آنها یا «پیامبر» بوده اند، یا این مطالب را از کتابها و تعلیم پیامبران گذشته اقتباس کرده اند، ولی شگفت آور است که در برخی از این کتابها، بعضی از القاب خاص و اسامی مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) و حتّی سلسله «نسبی» آن حضرت و این که وی از سلاله پاک پیغمبر آخر الزمان، و از فرزندان دختر آن پیغمبر، و آخرین جانشین آن حضرت است، نیز مشخص گردیده است.

اینک برای اثبات این مدّعا قسمتی از نویدها و بشارتهای ظهور مهدی موعـود(علیـه السـلام) را کـه در کتـب مذهبی اهل ادیان آمده است، از کتب مقدّسه هندیان، یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و سایر کتابهـایی کـه در میان پیروان خود به عنوان کتاب آسمانی شناخته شده، نقل می کنیم، تا اصالت مسأله «مهـدویت» و جهـانی بودن اعتقاد به ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) به خوبی روشن شود.

۱ ـ مهدی موعود(علیه السلام) در کتب مقدسه هندیان

در کتابهای مذهبی مقدّسی که در میان هندیان به عنوان کتاب های آسمانی شـناخته شـده و آورنـدگان ایـن کتاب ها به عنوان پیامبر شناخته می شوند، تصریحات زیادی به وجود مقدّس مهدی موعـود(علیـه السـلام) و ظهور مبارک آن حضرت شده است که قسمتی از آنها از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

الف) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب اوپانیشاد

در کتاب «اوپانیشاد» که یکی از کتب معتبره و از منـابع هنـدوها بـه شـمار مـی رود، بشـارت ظهـور مهـدی موعود(علیه السلام) چنین آمده است:

«این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلّی یا عصر آهن، سوار بر اسـب سـفیدی، در حـالی کـه شمشـیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد ظاهر می شود، و شریران را تماماً هلاک می سازد، و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد . . . این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد».

(۴۸)

با اندک تأملی در جملات بشارت فوق، ظاهر می شود که مقصود از «مظهر ویشنو» همان وجود مقدّس حجـۀ بن الحسن العسکری(علیه السلام) است; زیرا طبق روایات متواتر اسلامی آن حضرت در آخر الزمان و در پایان جهان، ظهور خواهد نمود و با شمشیر قیام خواهد کرد، و تمامی جباران و ستمگران روی زمین را از بین خواهد برد، و در دوران حکومت آن مظهر قدرت خداوندی، جهان، آفرینش نوینی خواهد یافت.

در این زمینه اخبار و احادیث بسیار زیادی در کتب شیعه و سنّی از پیامبر گرامی اسلام و ائمّه معصومین(علیهم السلام) روایت شده است که برخی از آنها را جهت توضیح فرازهای بشارت مزبور، تحت چند عنوان می آوریم.

۱ ـ مهدی(علیه السلام) در آخر الزمان ظاهر می شود

در کتاب «غیبت» شیخ طوسی(رحمه الله) از ابو سیعد خدری روایت کرده است که گفت:

از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که بر فراز منبر می فرمود:

«مهدی از عترت و اهل بیت من است. او در آخر زمان ظهور می کند. در آن هنگام آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین گیاهان خود را می رویاند. و او سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می نماید، آن چنان که دیگران ـ ستمگران ـ آن را پر از ظلم و جور کرده باشند».
(۴۹)

در کتاب «عقد الدرر»، باب سوم از قول ابو سعید خدری از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«در آخر الزمان مردی جوان، با چهره ای زیبا و بینی کشیده، که از عترت من است قیام می کند، زمین را پر از عدل و داد می نماید، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد . . .»
(۵۰)

در کتاب «دلائل الامامهٔ» از قول ابو سعید خدری آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«مژده باد شما را به ظهور مهدی که او در آخر الزمان به هنگام سختی روزگار و فتنه و اختلاف و عدم امنیت می آید، و خداوند به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل می نماید».
(۵۱)

و در روایات اهل بیت(علیهم السلام) در ضمن روایتی از امام محمّد باقر(علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«دولت ما آخرین دولتهاست و هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر شده باشد، جز این که پیش از ما به حکومت می رسد تا وقتی که ما به حکومت رسیدیم کسی نگوید: اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، همانند اینان رفتار می کردیم، و این است معنای کلام خداوند که فرموده است: «وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ»
(۵۲)
سرانجام از آن پرهیزکاران است
».
(۵۳)

و در روایت دیگری از امام صادق(علیه السلام) آمده است که فرمود:

لِکُلِّ اُناس دَوْلَةٌ یَرْقبونَها***وَدَوْلَتُنا فِی آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ «برای هر قومی دولتی هست که فرا رسیدن آن را انتظار می کشند، ولی دولت ما در آخر الزمان ظاهر می شود».

(۵۴)

۲ ـ مهدی(علیه السلام) بر اسب دست و پا سفیدی سوار است

این عنوان که در دومین فراز بشارت کتاب «اوپانیشاد» آمده است، در اخبار معصومین(علیهم السلام) بدان اشاره شده که برای نمونه برخی از آنها را در اینجا می آوریم:

در حدیثی از حضرت امیر مؤمنان علی(علیه السلام) روایت شده که در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) و به هنگام حرکت آن حضرت از نجف به سوی مسجد سهله فرموده است:

«کَأَنِّی بِهِ وَ قدْ عَبرَ مِنْ وادِی السّلام إلی مَسْجِدِ السَّهْلَةِ عَلی فَرَس مُحَجَّل لَهُ شِمْراخٌ یُزهِو وَ هُوَ یَدْعُو و یقول فی دعائهِ...».

(۵۵)

«گویی او را با چشم خود می بینم که در نزدیکی نجف از وادی السلام عبور کرده، به سوی مسجد سهله پیش می رود در حالی که بر اسب دست و پا سفیدی سوار است که پیشانی سفید و درخشنده ای دارد، و همه درخشندگی آن را چون چراغ و ستاره می بینند و او در آن حال دعا می خواند . . .»

امام صادق(علیه السلام) در همین زمینه می فرماید:

«کَأنِّی أنْظُرُ إلیَ الْقائِم عَلی ظَهْرِ النَّجَف رَکبَ فَرَساً أدْهَمَ أبْلَقَ، بَیْنَ عَیْنَیَهِ شِمْراخٌ، ثُمَّ یَنْتَقِضُ بِهِ فَرَسُهُ، فَلا یَبْقی أَهْلُ بَلْدَهٔ إلاّ وَهُمْ یَظُنُّونَ أنّه مَعَهُمْ فی بِلادِهِمْ».
(۵۶)

«گویی قائم(علیه السلام) را در پشت نجف به چشم خود می بینم که بر اسب تیره رنگی، سیاه و سفید که متمایل به مشکی است سوار است و در میان دو چشمش سفیدی خیره کننده ای است. سپس اسبش او را به حرکت در می آورد به طوری که مردم هر شهری خیال می کنند که آن حضرت در میان آنها و در شهر آنهاست».

پیشوای ششم شیعیان در یک حدیث دیگر در همین مورد می فرماید:

«کأنِّی بِالْقائِم(علیه السلام) عَلی ظَهْر النَّجَف لَبْسَ دِرْعِ رَسُولِ اللهِ(صلی الله علیه وآله وسلم) فَیَتَقَلَّصُ عَلَیْهِ، ثُمَّ یَنْتَقِضُ بِها فَیَسْتَدِیرُ عَلَیْهِ، ثُمَّ یُغْشی الدّرْعَ بثَوب إسْتَبْرَق، ثُمَّ یَرْکَبُ فَرَساً لَهُ أبْلَقَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ شِمْراخٌ، یَنْتَقِضُ بِهِ لایَبْقی أهْلُ بَلَد إلاّ أتاهُمْ نُورُ ذلِکَ الشِّمراخِ حتّی تَکونَ آیَةً لَهُ».
(۵۷)

«گویی قائم(علیه السلام) را در پشت نجف به چشم خود می بینم که زره رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)را پوشیده و چون دامنش جمع شده است آن را تکان می دهد تا صاف شود پس به اندامش رسا می آید،

و آنگاه آن را با جامه ای از دیباج می پوشاند، و سپس بر اسب سیاه و سفیدی که میان دو چشمش سفیدی درخشنده ای دارد سوار می شود، و طوری آن را به حرکت در می آورد که درخشندگی پیشانی اسبش از شهرهای دور دست دیده می شود و اهل هر شهری آن درخشندگی را می بینند واین خود یکی از معجزات آن حضرت است».

پیشوای هفتم شیعیان، امام کاظم(علیه السلام) نیز در همین باره می فرماید:

«وقتی حضرت قائم(علیه السلام) قیام کند، بر بهترین، نیرومندترین، تندروترین وسیله سواری از چهار پایان سوار می شود».
(۵۸)

۳ ـ مهدی(علیه السلام) با شمشیر قیام می کند

بر اساس روایات فراوان، تنها کسی که از امامان معصوم(علیهم السلام) برای تأسیس خلافت اسلامی و حکومت واحد جهانی قیام می کند و شمشیر می کشد و مخالفان ستیزه جو را سرکوب می نماید و در مبارزه حق علیه باطل پیروز می شود، حضرت مهدی(علیه السلام) است که او با آن هیبت و شکوه الهی و شمشیر برنده ای که در دست دارد از طرف هر کس از ستمگران و سرکشان و طاغوتیان اطاعت می شود، و هیچ کس هر اندازه که قدرتمند و سرکش و یاغی باشد جرأت مخالفت با او را ندارد.

در این زمینه، روایات بسیار زیادی در منابع معتبر شیعه و سنّی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)و سایر پیشوایان معصوم(علیهم السلام) وارد شده که برای اثبات مطلب برخی از آنها را در اینجا می آوریم.

۱ ـ در کتاب «فرائد السمطین» در ضمن حدیث مفصّلی از ابی بن کعب روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلام در توصیف قیام شکوهمند حضرت مهدی(علیه السلام)فرمود:

«لَهُ سَیْفٌ مُغَمدٌ، فَإِذا حانَ وَقْتَ خُروُجهِ اقْتَلَعَ ذلِکَ السَیْفُ مِنْ غَمدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَناداهُ السَّیْف: اُخرُجْ یا وَلیَّ الله ! فَلا یَحِّلُ لَکَ أَنْ تَقْعُدَ عَن أَعْداءِ اللهِ، فَیَخْرُجُ وَیَقْتُلُ أَعْداءَ اللهِ حَیْثُ ثَقَفَهُمْ، وَیُقِیمُ حُدُودَ اللهِ، وَیَحْکُمُ بِحُکْمِ اللهِ ...».

(۵۹)

«او شمشیری دارد که در غلاف است و چون هنگام ظهورش فرا رسد شمشیرش از غلاف بیرون می آید و خدای تعالی آن را به سخن می آورد، و او مهدی(علیه السلام) را صدا می زند: ای ولی خدا ! قیام کن که دیگر برای تو روا نیست که از دشمنان خدا دست برداری.

پس او قیام می کند و دشمنان خدا را در هر کجا بیابد می کشد; و حدود خدا را بر پا می دارد، و به حکم خداوند حکم می نماید».

۲ ـ در کتاب «کفایهٔ الاثر» از امام صادق(علیه السلام) از پدران بزرگوارش از امیرمؤمنان(علیه السلام)نقل کرده است که روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به وی فرمود:

«یا عَلِیُّ! إنَّ قائِمَنا إذا خَرَجَ یَجْتَمِعُ إلَیْه ثَلاثُمائهٔ وَ ثَلاثَهٔ عَشَر رَجُلا عَدَد رِجالِ بَدْر، فَإذا کانَ وَقْتَ خُرُوجِهِ، یَکُونُ لَهُ سَیْفٌ مَغْمُودٌ ناداهُ السَّیْف: قُمْ یا وَلِیَّ اللهِ ! فَاقْتُلْ أعْداءَ الله».
(۶۰)

«ای علی! هنگامی که قائم ما(علیه السلام) خروج کند ۳۱۳ نفر به تعداد مردان ـ جنگ ـ بدر، در اطراف او گرد آیند. چون زمان ظهور او فرا رسد شمشیرش که در غلاف است او را صدا می زند: ای ولی خدا ! بر خیز و دشمنان خدا را طعمه شمشیر کن».

۳ ـ علاّمه قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع المودّهٔ» و گروهی دیگر از محدّثان عالی مقام شیعه از امیر مؤمنان علی(علیه السلام) نقل کرده اند که در ضمن خطبه مفصّلی در رابطه با ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) فرمود:

«یَظْهَرُ صاحِبُ الرّایَهِ الْمحمّدیَهِ، وَ الدَّولَهِ الأحْمَدیَّهِ، الْقائِمُ بِالسَّیفِ وَالحالِ، الصّادِقُ فِی الْمَقال، یُمَهِّدُ الأرْضَ وَیُحیی السُّنَّهَ وَ الْفَرْضَ».

(۶۱)

«صاحب پرچم محمّدی(صلی الله علیه وآله وسلم) و بنیانگذار دولت احمدی ظهور می کند در حالی که شمشیر در دست دارد و جز راستی بر زبان نیارد، زمین را مهد زندگی سازد، و احکام اسلام (اعـمّ از سـنت و فـرض) را زنده گرداند».

۴ ـ در کتاب «غیبت نعمانی» از بشر بن غالب اسدی نقل کـرده اسـت کـه وی گفـت: حضـرت حسـین بـن علی(علیه السلام) به من فرمود:

«ای بشر! چه می ماند از قریش هنگامی که مهدی قائم قیام کند؟ پانصد نفر از آنها را می آورد و دست بسـته گردن می زند، سپس پانصد نفر دیگر می آورد و گردن می زند، آنگاه پانصد نفر دیگر می آورد و همه را گردن می زند.

بشر گوید: به حضرتش عرض کردم: خداوند حال شما را به صلاح گرداند ! آیا آنها به این مقدار می رسند؟

فرمود: هم پیمان هر طایفه ای از آنها محسوب می شود . . .»
(۶۲)

۵ ـ در کتاب «کمال الدین» صدوق از سعید بن جبیر از حضرت زین العابدین(علیه السلام)روایت کـرده اسـت که فرمود:

«در قائم ما نشانه هایی از هفت پیامبر وجود دارد:

نشانه ای از پدر ما آدم، نشانه ای از حضرت نوح، نشانه ای از حضرت ابـراهیم، نشـانه ای از حضـرت موسـی، نشانه ای از حضرت عیسی، نشانه ای از حضرت ایوّب و نشانه ای از حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم).

ـ امّا نشانه اش از آدم و نوح طول عمر است.

ـ امّا نشانه اش از حضرت ابراهیم، ولادت پنهانی و کناره گیری او از مردمان است.

ـ امّا نشانه اش از حضرت موسی، استمرار ترس و غیبت است.

ـ امّا نشانه اش از حضرت عیسی، اختلاف مردم در حق اوست.

ـ امّا نشانه اش از حضرت ایّوب، فرج بعد از شدت و گشایش بعد از گرفتاری است.

ـ و امّا نشانه اش از حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) خروج او با شمشیر است».
(۶۳)

۶ ـ در کتاب «بحار الانوار»، از کتاب «غیبت نعمانی» ،از قول زراره روایت کرده که گفته است:

خدمت ابی جعفر امام محمّد باقر(علیه السلام) عرض کردم: نام یکی از شایستگان را برای من بفرما، و مقصودم از این سخن حضرت قائم(علیه السلام) بود.

فرمود: «نام او نام من است».

گفتم: آیا او همچون حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) رفتار می کند؟

فرمود:

«هیهات، هیهات ای زراره! او طبق روش رسول اکرم رفتار نمی کند».

عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟

فرمود:

«زیرا رسول اکرم در میان اُمّتش به نرمش و ملاطفت مأمور بود و با محبت و مودّت در میان آنها الفت ایجاد می کرد، ولی قائم (با زورمداران) با منطق شمشیر سخن می گوید. زیرا او در کتابی که به همراه دارد به چنین شیوه ای مأمور است و از کسی مطالبه توبه نمی نماید، وای به حال کسی که با او سر ستیز داشته باشد».
(۶۴)

و در ضمن حدیث دیگری که محمّد بن مسلم آن را از آن حضرت روایت نموده آمده است که فرمود:

«. . . مهدی(علیه السلام) از این لحاظ با جدّش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)شباهت دارد که با شمشیر قیام کند و دشمنان خدا و رسول و ستمکاران و طاغوتیان را به قتل می رساند و به وسیله شمشیر و ترس ـ در دل دشمنان ـ نصرت می یابد و هیچ یک از پرچمهایش شکست خورده بر نمی گردد».
(۶۵)

آنچه از این روایات استفاده می شود این است که: حضرت مهدی(علیه السلام) با شمشیر قیام می کند، و این همان چیزی است که در کتاب «اوپانیشاد» آمده است.

۴ ـ مهدی(علیه السلام) پاکی را به جهان بر می گرداند

در حدیثی از امیرمؤمنان

علی(علیه السلام) می خوانیم که حضرتش فرمود:

«خداوند به زودی ـ در آینده ـ گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد، و آنها نیز خدا را دوست می دارند، کسی در بین آنان مالک جهان می شود که در بین آنان غریب است و او مهدی(علیه السلام) است که دارای صورت و موی سرخ خواهد بود، زمین را بدون سختی از عدل و داد پر خواهد کرد، در کودکی از پدر و مادر خود جدا می گردد، عزیز اهل خود می باشد و با امنیّت مالک شهرهای مسلمین می شود، زمان مطیع و فرمانبردار او می گردد و سخن او را می شنود، پیران و جوانان از او فرمانبرداری خواهند نمود، زمین را از عدل و داد پر می کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

آنگاه امامت او کامل و خلافتش ثابت و پا برجا می گردد، خداوند آن افرادی را که در قبرها هستند بر می انگیزد و جز مسکن آنان چیزی دیده نخواهد شد، زمینها آباد و به وسیله وجود مقدّس مهدی(علیه السلام)نورانی می شود، نهرهای زمین جاری می شوند و تمام فتنه ها و غارتگریها از بین می روند و خیر و برکات فراوان خواهد شد».
(۶۶)

در همین رابطه، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام)روایت شده که فرمود:

«حضرت مهدی(علیه السلام) فرمان روایان خود را به تمام کشورها می فرستد تا عدالت را در بین مردم پیاده کنند.

ـ
در آن زمان
گرگ و گوسفند در یک مکان می چرند.

ـ کودکان با مارها و عقربها بازی می کنند و هیچ آسیبی به آنها نمی رسد.

ـ شرّ و بدی از بین می رود و خیر و خوبی می ماند.

ـ انسان یک مدّ می کارد و ۷۰۰ مدّ
(۶۷)
، حاصل برداشت می کند چنان که قرآن کریم می فرماید: «همانند یک دانه که از آنها هفت خوشه بروید و در هر خوشه ای صد دانه داشته باشد، و خداوند به هر کس که بخواهد بیشتر هم عطا می فرماید».
(۶۸)

ـ ربا برداشته می شود.

ـ زنا برداشته می شود.

ـ شرابخواری از بین می رود.

ـ ریا و خود نمایی از بین می رود.

ـ مردم به اطاعت و عبادت رو می آورند.

ـ دین و آیین رونق می یابد.

ـ نمازها با جماعت خوانده می شود.

ـ عمرها طولانی می شود.

ـ امانتها رعایت می شود.

ـ درختان پر ثمر می شود.

ـ برکتها بسیار زیاد می گردد.

ـ اشرار به هلاکت می رسند.

ـ نیکان می مانند.

ـ از دشمنان اهل بیت کسی باقی نمی ماند.».
(۶۹)

و از امام صادق(علیه السلام) نیز روایت شده است که در حدیثی در مورد دگرگون شدن جهان به هنگام ظهور حضرت ولی عصر(علیه السلام) در پرتو آیه شریفه

«وَأَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها»
(۷۰)، فرمود:

«هنگامی که قائم ما(علیه السلام) قیام کند:

ـ زمین با نور پروردگار خویش روشن می شود.

ـ مردم از نور خورشید بی نیاز می شوند.

ـ تاریکی از بین می رود.

ـ یک فرد انسان به قدری عمر می کند که خداوند هزار پسر به او مرحمت می کند، بدون این که در میان آنها دختری باشد.

ـ گنجهای نهفته زمین برای مردم ظاهر می شود، و در برابر دیدگان آنها قرار می گیرد.

ـ مردم به دنبال کسی می گردند که از آنها زکات و صدقات بپذیرد، ولی پیدا نمی کنند.

ـ مردم همگی به فضل پروردگارشان بی نیاز می شوند».
(۷۱)

ب) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «باسک»

در کتاب «باسک» که از کتب مقدّسه آسمانی هندوهاست، بشارت ظهور حضرت ولی عصر(علیه السلام) چنین آمده است.

«دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخر الزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین ها و کوه ها پنهان باشد همه را بدست آورد، و از آسمان ها و زمین و آنچه باشد خبر دهد، و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید».

(۷۲)

ناگفته پیداست که منظور از آن پادشاه عادل، موعود همه ملّتها، وجود مقدّس حجّت بن الحسن العسکری(علیه السلام) است; زیرا طبق روایات اسلامی و وعده های تمامی انبیا، تنها اوست که به عدل و داد قیام می کند و ریشه ظلم و بیداد را از بنیاد بر می کند، و جهان را پر از عدل و داد می نماید، و آنچه در دریا و زمین و کوه ها پنهان شده بدست می آورد، و تنها اوست که در آخر الزمان ظاهر می شود و تحول و دگرگونی عظیمی در دنیا به وجود می آورد، و زحمات همه پیامبران را که به منظور برقرار ساختن عدالت اجتماعی آمده اند به ثمر می رساند، و فرمانش بر همه موجودات جهان نافذ است.

به هر حال، در این بشارت و بشارات دیگری که در سایر کتب مقدّسه مذهبی اهل ادیان آمده، موضوع ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) به قدری واضح و روشن است که هیچ گونه نیازی به توجیه و تفسیر ندارد; ولی در عین حال، برای این که معلوم شود تمام مضامین بشارت مزبور دراحادیث اسلامی نیز آمده است، پیرامون برخی از فرازهای آن توضیحاتی می دهیم.

منظور از پادشاه عادل مهدی موعود(علیه السلام) است

از بررسی آیات هدایتگر قرآن کریم استفاده می شود که هدف از آفرینش جهان و ارسال همه پیامبران الهی از حضرت آدم(علیه السلام) تا وجود مقدّس رسول گرامی اسلام به منظور برقرار ساختن عدالت اجتماعی و آسایش و آرامش بندگان در سطح جهان بوده است.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ).

(۷۳)

«ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه با آنها کتاب و ترازو نازل نمودیم تا مردم قسط و عدالت را به پا دارند».

در این آیه شریفه، هدف از فرستادن پیامبران و نزول کتاب و میزان، بر پا داشتن قسط و عدالت در روی زمین اعلام شده است. و می دانیم که بشر تاکنون، چنین روزگاری را ندیده است.

آیا ممکن است هدف آفرینش تحقق نیابد و ارسال رسل و نزول کتابهای آسمان که به همین منظور انجام شده، لغو و بیهوده تلقی گردد؟ و آیا ممکن است خداوند در وعده هایی که به پیامبران و وجود اقدس پیامبر اکرم داده است خلف وعده کند؟

به طور مسلّم چنین چیزی ممکن نیست و هرگاه اراده خداوند بر وقوع چنین امری تعلّق یابد، همه وعده ها عملی خواهد شد و خداوند به تمام خواسته های خود جامه عمل خواهد پوشاند.

به هر حال، رسول گرامی اسلام و امامان اهل بیت(علیهم السلام) روز تحقّق تمام وعده های الهی را، «یوم الله ظهور» اعلام فرموده اند که برای نمونه به احادیث چندی که در این زمینه وارد شده، اشاره می کنیم.

۱ ـ مهدی(علیه السلام) زمین را پر از عدل و داد می نماید

یکی از ویژگی های حضرت مهدی(علیه السلام) پر کردن زمین از عدل و داد است. این ویژگی، مکرّر از پیامبر و اهل بیت(علیهم السلام) با عبارت

«یملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما مُلئت ظلماً وجورا»
نقل شده است.

۲ ـ مهدی(علیه السلام) در پایان همه دولتها می آید

مرحوم شیخ مفید(رحمه الله)، در کتاب «ارشاد» در باره این مطلب که قیام قـائم آل محمّـد(علـیهم السـلام)و دولت اهل بیت(علیهم السلام) در پایان همه دولتها خواهد آمد، ازامام صادق(علیه السلام) نقل کرده است کـه فرمود:

«إذا قامَ الْقائِمُ(علیه السلام) حَکَمَ بِالْعَدْلِ، وَارْتَفَعَ فِی أَیّامِهِ الْجَوْرُ، وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَ أَخْرَجَتِ الأَرْضُ بَرَکاتِهـا، وَ رَدَّ کُلَّ حَق اِلی أهْلِهِ، وَلَمْ یَبْقَ أَهْلُ دین حتّی یُظْهِروُا الاِسْلامَ وَیَعْتَرِفـوا بِالإیمـانِ، أمـا سَـمَعْتَ اللهَ سُـبْحانَهُ یَقُول: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الأَرْض طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إلَیْهِ یُرْجَعُوْنَ»؟

(۷۴)
وَحَکَمَ بَیْنَ النّاسِ بِحُکْمِ داوُد وَ حُکْمِ محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)فَحِیْنَئِـذ تُظْهِـرُ الأرضُ کُنُوزَهـا، وَتُبْـدی بَرَکاتِها وَ لا یَجِدُ الرَّجُلُ مِنْکُمُ یَوْمَئِذ مَوْضِعاً لَصَدَقَتِهِ وَ لالِبِرِّهِ، لِشُمُولِ الْغِنی جَمِیعَ المُؤمِنین.

ثُمَّ قال: إنَّ دَوْلَتَنا آخِرُ الدُوَلِ، وَ لَمْ یَبْقَ أَهْلَ بَیْت لَهُمْ دَوْلَةٌ اِلاّ مَلَکُوا قَبْلَنا لِئلاّ یَقُوْلـوُا إذا رَأوا سِـیْرَتَنا: إذا مَلَکْنـا سِرْنا بِمِثْلِ سِیْرَةِ هؤلاءِ، وَهُوَ قَوْلُ اللهِ تَعالی: «وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقینَ»

(۷۵)
.»
(۷۶)

«زمانی که حضرت «قائم»(علیه السلام) قیام کند، به عدالت حکومت می کند، و در دوران حکومت او در روی کره زمین از ظلم و جور اثری یافت نمی شود، راهها أمن می گردد، زمین برکات خود را خارج مـی سـازد، هـر حقّی به صاحب حق بر می گردد، و هیچ پیرو دینی در روی زمین باقی نمی ماند مگر این که دین اسلام را می پذیرد و ایمان می آورد. آیا نشنیده اید که خداوند سبحان می فرماید: «هر کس در آسمانها و زمین است خـواه ناخواه در برابر او تسلیم هستند، و همه به سوی او باز می گرددند».

حضرت قائم(علیه السلام) در میان مردم به حکم حضرت داوود(علیه السلام)و حکم حضرت محمّـد(صـلی الله علیه وآله وسلم) حکومت می کند، و در آن زمان است که زمین گنجینـه هـای خـود را آشـکار مـی سـازد، و

برکتهایش را بیرون می فرستد، دیگر انسان برای صدقه و بخشش محلی پیدا نمی کند، زیرا بـی نیـازی همـه مؤمنان را در بر می گیرد.

سپس فرمود: دولت ما در پایان همه دولتها خواهد بود، (و همه قبل از ما به حکومـت خواهنـد رسـید) و هـیچ خاندانی که بخواهند به حکومت برسند باقی نخواهند ماند مگر این که پیش از ما حکومت خواهند نمود، و این بدان جهت است که وقتی راه و روش ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می رسـیدیم ماننـد اینهـا بـه عدالت رفتار می نمودیم. و اینست معنای قول خدای تعالی که فرموده است:«والعاقِبَةُ لِلْمُتَقِین»: «سرانجام کار، از آن پرهیزکاران است».

۳ – حق و راستی با مهدی(علیه السلام) و او با حق همراه است

در مورد این عنوان که در فرازی از بشارت کتاب «باسک» در باره موعود ملّتها آمده و از آن فهمیده می شـود که منظور از او حضرت مهدی(علیه السلام) اسـت کـه در آخـر زمـان مـی آیـد، روایـات چنـدی از پیشـوایان معصوم(علیهم السلام) رسیده است که برای مزید بصیرت برخی از آنها را در اینجا می آوریم:

۱ ـ عبدالله بن عمر در حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که فرمود:

«یَخْرُجُ الْمَهْدی وَعَلی رأسهِ غَمامَةٌ فِیها مَلَکٌ یُنادِی: هذا خَلیفَةُ اللهِ الْمَهْدِیّ فَاتَّبعوُهُ».
(۷۷)

«هنگامی که مهدی(علیه السلام) خروج کند، یک قطعه ابر بر سر او سایه می اندازد و بـالای سـرش حرکـت می کند، و فرشته ای در میان آن قرار می گیرد و بانگ بر می آورد: این خلیفه خدا مهدی اسـت از او پیـروی کنید».

۲ ـ حذیفه یمانی در حدیثی از پیامبر اکرم نقل می کند که پس از شرح داستان سفیانی فرمود:

در آن هنگام منادی آسمانی بانگ بر می آورد:

«یا أَیُّهَا النّاسُ ! اِنّ الله قَدْ قَطَعَ عَنْکُمْ یَدَ الجَبّارینَ وَالمُنافِقینَ وَأشْیاعَهُمْ، وَوَلاّکُمْ خَیْرَ أمَّةِ محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)فَالْحَقُوا بِهِ بِمَکَّةَ فَإِنَّهُ الْمَهْدیّ».
(۷۸)

«هان ای مردم! خداوند دست ستمکاران، منافقان و پیروان آنها را از شما کوتاه کرد، و بهترین فرد اُمّت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) را بر شما فرمان روا قرار داد، اینک به سوی او بشتابید که او هم اکنون در مکّه معظّمه است و او مهدی(علیه السلام) است».

۳ ـ شهر بن حوشب از رسول اکرم نقل می کند که فرمود:

«در ماه محرّم منادی آسمانی ندا می کند: آگاه باشید که برگزیده خدا از میان بندگانش فلانی ـ یعنی حضرت مهدی(علیه السلام)ـ است، فرمانش را بشنوید و از او اطاعت کنید».
(۷۹)

۴ ـ امیر مؤمنان علی(علیه السلام) می فرماید:

«هنگامی که منادی آسمانی بانگ برآورد که حق با آل محمّد(علیهم السلام)است، نام مقدّس مهدی(علیه السلام) بر سر زبانها می افتد و محبّت او در دلها جای می گیرد، و دیگر کاری جز یاد نام او نخواهند داشت».
(۸۰)

۵ ـ امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

«در آن روز منادی آسمانی به نام مهدی(علیه السلام) صدا می زند. هیچ خفته ای نمی ماند جز این که بیدار می شود و هیچ ایستاده ای نمی ماند جز این که می نشیند و هیچ نشسته ای نمی ماند جز این که روی دو

پایش می ایستد; زیرا همه دچار وحشت و اضطراب می شوند. درود خدا بر کسی که آن صدای اوّلی را بشنود و پاسخ دهد که آن صدای جبرئیل امین است».
(۸۱)

۶ ـ امام رضا(علیه السلام) می فرماید:

«منادی از آسمان ندا سر می دهد; همه مردم روی زمین می شنوند که آنها را به سوی قائم(علیه السلام) فرا می خواند و می گوید: آگاه باشید که حجّت خدا در کنار خانه خدا ظاهر شده است; از او پیروی کنید که حق با او و او با حقّ همراه است».
(۸۲)

۴ ـ تمامی گنجهای عالم در اختیار مهدی(علیه السلام) است

این عنوان که مستفاد از روایات متواتره است و در فرازی از بشارت مورد بحث آمده است، گرچه حقیقت و واقعیّت آن به نظر ما روشن است و نیاز چندانی به توضیح ندارد. ولی در عین حال، در اینجا به این نکته اشاره می کنیم که بر اساس روایات مسلّم اسلامی که از شیعه و سنّی در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی ـ عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ در کتابهای معتبر نقل شده است، «گنجهای نهفته در دل زمین و کوهها و دریاها» اختصاص به حضرت مهدی(علیه السلام) دارد، و این یکی از امتیازات زمان حکومت حقّه آن یکتا باز مانده حجج الهی است که کسی با او در این امتیاز شریک نیست. به هر حال، در این باره روایات فراوانی از ائمّه معصومین(علیهم السلام) رسیده است که برای نمونه فرازهایی از آنها را در اینجا می آوریم.

۱ ـ در روایات فراوانی که در مورد روزگار شکوهمند آن یگانه پیشوای دادگر عدالت گستر به ما رسیده چنین آمده است: پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) ضمن حدیثی راجع به زمان حکومت حضرت مهدی(علیه السلام) فرمود:

«وَ تُخْرِجُ لَهُ الأرضُ أفْلاذَ کَبِدِها»
(۸۳)

«زمین به برکت وجود او پاره های جگرش را آشکار می سازد».

۲ ـ در روایت دیگری است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در باره زمان ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) فرمود:

«وَ تُلْقِی الاْرضُ أفلاذَکَبِدِها».

«زمین پاره های جگرش را بیرون می ریزد».

ابن عبّاس پرسید: پاره های جگر زمین چیست؟

رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«أمْثالُ الأُسْطُوانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضّةِ».
(۸۴)

«ستونهایی از طلا و نقره است».

۳ ـ در یک حدیث دیگر آمده است: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«یَسْتَخْرِجُ الْکُنُوزَ، یَفْتَحُ مَدائِنِ الشِّرْکِ».
(۸۵)

«گنجها را بیرون می آورد و شهرهای شرک را فتح می کند».

۴ ـ در یک روایت دیگر است که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) فرمود:

«وَ تَظْهَرُ لَهُ الْکُنُوز».
(۸۶)

«تمام گنجهای عالم برای او آشکار می گردد».

۵ ـ و در همین زمینه در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«تُظهِرُ الاَرْضُ کُنُوزَها وَتُبْدِی بَرَکاتِها».
(۸۷)

«زمین تمام گنجینه های خود را آشکار می سازد و برکاتش را بیرون می فرستد».

۵ ـ مهدی(علیه السلام) از آسمان و زمین خبر می دهد

با توجّه به این که حضرت مهدی(علیه السلام) آخرین حجّت خدا و بنیانگزار حکومت واحد جهانی و آخرین امام بر حق از ائمّه دوازده گانه ای است که طبق نویدهای صریح قرآن کریم و روایات معتبره اسلامی و نویدهای کتب مقدسه آسمانی در آخر زمان ظاهر می شود و با تمام رژیمهای ستمگر به مبارزه بر می خیزد و همه آنها را با اتّکا به قدرت خداوندی سرنگون می سازد و سراسر کره خاکی را به یک اُمّت و یک حکومت و یک کشور تبدیل می نماید. شایسته است پیش از آن که در مورد عنوان فوق سخنی به میان آوریم، اندکی در باره مقام امام و امامت توضیح دهیم تا مقام پر ارج حضرت «بقیهٔ الله»(علیه السلام)بر ما روشن شود، و متوجّه شویم که چگونه یک نفر می تواند بر همه جهان مسلط شود و جهانیان را از شر ظلم و ستم برهاند و همه مردمان را در زیر سیطره یک حکومت در آورد.

بر اساس روایات، مقام امامت مقام بسیار والایی است که خداوند آن را به بندگان خاص خود عطا مـی کنـد، و آنان را برای رهبری خلق انتخاب می نماید، و آنچه لازمه رهبری و پیشوایی است در اختیار آنان قرار می دهد، و آنها را با نیروی الهی خود تأیید می بخشد و به قدرت ناپیدا کرانه خود یاریشان می فرماید، و دین خود را بـه وسیله آنها تکمیل می نماید.

بنابراین، امامت، مقام انبیا و پیامبران و میراث اولیا و اوصیا است، و امام امین خدا در روی زمین، حجت خدا در بین مردم، خلیفه خدا در پهنه گیتی و حافظ و نگهبان دین و شریعت الهـی اسـت. و از ایـن رو، دارای شـرایط ویژه ای است از آن جمله:

۱ ـ امام باید معصوم باشد.

۲ ـ امام باید عادل باشد.

۳ ـ امام باید برگزیده خدا باشد.

۴ ـ امام باید اعلم افراد اُمّت باشد.

بنابر این، لازم است امامی که برای تأمین سعادت مادی و معنوی مردم قیام می کند و بـه عنـوان حجّـهٔ الله، خلیفهٔ الله و بقیّهٔ الله در بین مردم شناخته می شود، دارای شرایط فوق بوده و بر مـا سـوی الله احاطـه علمـی داشته باشد و گذشته و آینده جهان را بداند، و مؤمن و منافق را از هم باز شناسد، و در تـدبیر سیاسـت اُمـور و زمامداری دچار خطا و اشتباه نشود و تحت تـأثیر عوامـل شخصـی قـرار نگیـرد، کـه وجـود مقـدّس «مهـدی موعود(علیه السلام)» و بنیانگزار حکومت واحد جهانی ـ طبق روایات اسـلامی و وعـده هـای صـریح قـرآن و اظهار نظر همه دانشمندان بزرگ اسلام ـ دارای همه این ویژگیها می باشد; زیرا:

نخست این که، او برگزیده خداوند است.

دوم این که، تمام امکانات جهان هستی به فرمان خدا در اختیار اوست.

سوّم این که، علوم اوّلین و آخرین در سینه اوست.

چهارم این که، او وارث همه صفات برجسته پیامبران الهی است.

پنجم این که، برقراری حکومت «الله» و بر چیده شدن بساط ظلم و ستم و ریشه کن شدن رژیمهـای کفـر و الحاد، منحصراً به دست با کفایت او تحقّق خواهد یافت.

اینک برای درک موقعیّت علمی امام، و مقام پر ارج حضرت صاحب الامر(علیه السلام)که آخرین حجّت خداوند است به احادیث چندی در این زمینه اشاره می کنیم.

۱ ـ پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«إثْنا عَشَرَ مِنْ أهْلِ بَیْتی، أعْطاهُمْ اللهُ تَعالی فَهمِی وَعِلمِی وَحِکْمَتِی وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِینتی».
(۸۸)

«دوازده نفر از اهل بیت من، خداوند علم و فهم و حکمت مرا به آنها عطا فرموده، و آنها را از خاک و گل مـن آفریده است».

۲ ـ امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرماید:

«علم مرگ و میرها به ما داده شده، علم تأویل و تنزیل و حل و فصل خصـومتها بـه مـا عطـا گردیـده، علـم حوادث و وقایع به ما داده شده و هرگز چیزی از ما پوشیده نمی ماند».
(۸۹)

و در حدیث دیگری می فرماید:

«آسمانها و زمین در نزد امام، همچون کف دست اوست; ظاهر و باطن آنها را می فهمد و نیک و بد آنها را می شناسد».
(۹۰)

۳ ـ امام حسن مجتبی(علیه السلام) می فرماید:

«علم و دانش در نزد ما ـ اهل بیت ـ است و ما اهل دانش هستیم. تمامی علوم در نزد ما جمع است، و چیزی تا روز قیامت رخ نمی دهد حتّی دیه یک خراش مگر این که علمش پیش ماست . . .»
(۹۱)

۴ ـ امام حسین(علیه السلام) می فرماید:

«سر چشمه علم و دانش نزد ما ـ اهل بیت ـ است. آیا دیگران عالم و دانا هستند و ما نادان و جاهلیم؟ چنین چیزی نشدنی است».
(۹۲)

۵ ـ امام زین العابدین(علیه السلام) می فرماید:

«بین خدا و حجّت خدا، حجاب و پرده ای نیست و خداوند، چیزی را از حجّت خود پوشیده نمی دارد. ماییم درهای (رحمت) خدا، ماییم صراط مستقیم، ماییم رازداران علم خدا و مترجم وحی خدا و ماییم پایه و اساس توحید و گنجینه اسرار خداوند».
(۹۳)

۶ ـ امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

«. . . دیدگان امام به خواب فرو می رود ولی قلبش همیشه بیدار است . . . از پشت سر همچون پیش رو می بیند، و فرشتگان پیوسته با او سخن می گویند تا زمانی که روزگار او به سر آید».
(۹۴)

و در یک حدیث دیگر می فرماید:

«ما خزانه دار علم خداییم، ما مترجم وحی خداییم، ما حجّت رسای الهی بر تمام موجودات آسمان و مخلوقات روی زمین هستیم».
(۹۵)

و در همین رابطه، در باره علم و دانش حضرت مهدی(علیه السلام) می فرماید:

«علم به کتاب خدا ـ قرآن ـ و سنّت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در دل مهدی ما همچون زراعت می روید، پس اگر کسی از شما باقی بماند تا زمانی که آن حضرت را درک کند باید به هنگام سلام دادن به وی بگوید:

«السَّلامُ عَلَیکُمْ یا أهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَةِ وَ النُبُوَّةِ و مَعْدِنَ العِلمِ وَ مَوضِعَ الرِّسالَةِ» ».
(۹۶)

۷ ـ امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«همه دنیا همانند یک حبّه گردو در برابر امام، نمایان می شود و چیزی از آن بر او پوشیده نمی ماند، از هر طرف بخواهد در آن تصرف می کند آنچنان که یکی از شما در سفره ای که در برابرتان گسترده است، از هر طرف بخواهد دست می برد و از آن بهره می گیرد».
(۹۷)

و در حدیث دیگری می فرماید:

«امام هنگامی که در شکم مادر است می شنود ... و چون به امامت می رسد خداوند برای او عمودی از نور برافرازد که به وسیله آن اعمال مردم هر شهری را می بیند».
(۹۸)

و در رابطه با علم حضرت مهدی(علیه السلام) می فرماید:

«إذا تَناهَتِ الاُمُورُ إلی صاحِبِ هذا الأمْرِ، رَفعَ اللهُ تَبارَک وتَعالی لَهُ کُلَّ مُنْخَفض مِنَ الأرْضِ، وَ خَفَضَ لَـهُ کُـلَّ مُرتَفِع حتّی تَکُونَ الدُّنْیا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ راحَتِهِ فَأیّکُمْ لَوْ کانَتْ فِی راحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ یُبْصِرْها؟».
(۹۹)

«هنگامی که اُمور به دست حضرت صاحب الامر(علیه السلام)برسد، خدای تبارک و تعالی هر زمـین پسـتی را برای او بالا می برد، و هر زمین بلندی را پائین می آورد تا این که همه جهان هماننـد کـف دسـت او بـرایش آشکار شود. آیا کدام یک از شما اگر کف دست او تار مویی باشد آن را نمی بیند؟».

پس با توجّه به آنچه گذشت، به این نتیجه می رسیم که، آن شخصیّت بی نظیر و بی مانندی که از آسـمان و زمین خبر می دهد و حجّت بر تمام مردم است و بر تمام جهان هستی احاطه علمی دارد، یگانه منجی عـالم و تنها بازمانده از حجّتهای الهی، حضرت مهدی(علیه السلام) است که چیزی از اسرار عالم بر او پوشیده نیست.

۶ ـ در همه عالم کسی بزرگتر از مهدی(علیه السلام) به دنیا نیاید

صاحب کتاب «عقد الدرر» در مورد عظمت و بزرگواری حضرت مهدی(علیه السلام) و مقام و موقعیّت آن امام والا مقام، حدیثی از امام محمّد باقر(علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

«حضرت موسی(علیه السلام) برای بار اوّل، به آنچه که به قائم آل محمّد(علیهم السلام)عطا خواهد شـد نظـر کرد و گفت: پروردگارا ! مرا قائم آل محمّد(علیهم السلام) قرار بده.

به آن حضرت گفته شد: قائم(علیه السلام) از ذریه احمد(صلی الله علیه وآله وسلم)است.

بار دوم نظر کرد همان عطا را دید وهمان دعا را کرد و همان جواب را شنید، برای سومین بار نظر کرد، همان عطا را دید و همان در خواست را نمود و همان جواب را شنید».
(۱۰۰)

ج) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «پاتیکل»

در کتاب «پاتیکل» که از کتب مقدّسه هندیان می باشد و صاحب این کتاب از اعاظم کفره هند است و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است، بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) چنین آمده است:

«چون مدّت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخر الزمان» و دیگری «صدیق اکبر».

یعنی وصی بزرگتر وی که «پشن» نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه، «راهنما» است، به حق، پادشاه شود، و خلیفه «رام» باشد، و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام».

و دولت او بسیار کشیده شود، و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاده باشد، و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سراندیب و قبر بابا آدم(علیه السلام) و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، و بتخانه «سومنات» را خراب کند. و «جگرنات»

(۱۰۱)
بفرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد، و هر بتی که در هر جا باشد بشکند».
(۱۰۲)

از آنجا که در این بشارت، الفاظ و تعابیری به کار رفته است که امکان دارد برای بعضی از خوانندگان نا مفهوم باشد بعضی از آنها را جهت روشن تر شدن مطلب توضیح می دهیم:

۱ ـ مقصود از «ناموس آخر الزمان»، ناموس اعظم الهی، پیامبر خاتم حضرت محمّد بن عبدالله(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

۲ ـ پشن، نام هندی حضرت علی بن ابی طالب(علیه السلام) است.

۳ ـ صاحب ملک تازه، آخرین حجّت خداوند حضرت ولی عصر(علیه السلام) است و راهنما، نام مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) است که بزرگترین نماینده راهنمایان الهی و نام مقدّس وی نیز، هادی و مهدی و قائم به حق است.

۴ ـ کلمه «رام» به لغت «سانسکریتی» نام اقدس حضرت احدیت (خدا) است.

۵ ـ این جمله «هر که به او پناه برد، و دین پدران او اختیار کند، در نزد رام، سرخ روی باشد» صریح است در این که، حضرت مهدی(علیه السلام) جهانیان را به دین اجداد بزرگوارش، اسلام، دعوت می کند.

۶ ـ سومنات ـ بنا به نوشته علاّمه دهخدا، در کتاب لغت نامه بتخانه ای بوده است در «گجرات». و گویند: سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد، و «منات» را که از بتهای مشهور است و در آن بتخانه بود، شکست. و گویند: این لغت هندوی است که مفرّس شده و آن نام بتی بود، و معنی ترکیبی آن «سوم، نات» است: نمونه قمر، زیرا «سوم» به لغت هندوی قمر را گویند، و نات، تعظیم است. برای اطلاع بیشتر به لغت نامه دهخدا، ماده «سومنات» مراجعه فرمایید.

۷ ـ و اما «جگرنات» به لغت سانسکریتی، نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند.

د) بشارت ظهور حضرت بقیهٔ اللّه(علیه السلام) در کتاب «وشن جوک»

در کتاب «جوک» که رهبر جوکیان هندو است و او را پیامبر می دانند، در باره بشارت ظهور حضرت «بقیهٔ الله»(علیه السلام) و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت گستر آن حضرت، چنین آمده است:

«آخر دنیا به کسی برگردد کـه خـدا را دوسـت مـی دارد و از بنـدگان خـاص او باشـد و نـام او «خجسـته» و «فرخنده» باشد. خلق را، که در دین ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزادهد، و یک «کرور» دولت او باشد کـه عبـارت از چهـار هـزار سال است، خود او و اقوامش پادشاهی کنند».

(۱۰۳)

دو کلمه «فرخنده» و «خجسته» در عربی به (محمّد و محمود) ترجمه می شود و این هر دو اسم، نام مبـارک حضرت مهدی(علیه السلام) می باشد، و شاید هم اشاره به «محمّد» و «احمد» باشد; زیرا در روایات اسـلامی وارد شده است که حضرت مهدی(علیه السلام)دو نام دارد، یکی مخفی و دیگری ظاهر است، نامی که مخفـی است «احمد» و آن که ظاهر است «محمّد» می باشد.

در این زمینه، در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) روایت شده است که بر فراز منبر فرمود:

«مردی از دودمان من در آخر الزمان ظهور می کند که رنگش سفید مایل به سرخی ـ گندم گون ـ و شکمش کمی چاق و بر آمده; رانهایش پهن، استخوان شانه هایش درشت، و در پشت وی دو خال است: یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)است. و نیز دو نام دارد: یکی مخفـی و دیگری ظاهر، نامی که مخفی است «احمد» و آن که ظاهر است «محمّد» می باشد. چون پـرچم خـود را بـه اهتزاز در آورد، شرق و غرب جهان را روشن سازد و دست بر سر مردم گذارد، پس دل مؤمنان از آهن قوی تـر گردد، خداوند، نیروی چهل مرد به آنان عطا فرماید، مرده ای نیست که (با ظهور او) شادی به دل و قبرش راه نیابد، ارواح آنها در قبور به دیدار یکدیگر می روند و قیام حضرت قائم(علیه السلام)را بـه همـدیگر مـژده مـی دهند».
(۱۰۴)

اما تعیین مدّت دولت مهدی(علیه السلام) و همچنین تفسیر «کرور» به چهار هزار سال بـا روایـات اسـلامی و اصطلاحات ریاضی توافق ندارد; زیرا در روایات اسلامی در مورد مدت حکومت حقّه به اختلاف سخن رفتـه و به طور قطع مدّت حکومت آن حضرت مشخص نیست، و کرور نیز طبق اصطلاحات ریاضی در زمـان گذشـته عبارت از پانصد هزار است که با تفسیر مذکور موافقت ندارد.

هـ) بشارت ظهور حضرت ولی عصر(علیه السلام) در کتاب «دید»

در کتاب «دید» که از کتب مقدسه هندیان است بشارت ظهور مبارک حضرت ولی عصر(علیه السلام) چنین آمده است:

«پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلایق باشد، و نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا بخواهد بر آید».

(۱۰۵)

در برخی از روایات اسلامی، ائمّه معصومین(علیهم السلام) «منصور» را یکی از اسامی مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) خوانده، و آیه شریفه:

«وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسرِفُ فِی القَتلِ اِنَّهُ کانَ مَنْصوراً»
(۱۰۶) را به آن حضرت تفسیر نموده اند که آن یگانه باز مانده حجج الهی، ولیّ خون مظلومان و منصور و مؤیّد من عند الله است.

و در همین رابطه در ضمن حدیثی از امام باقر(علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«القائِمُ مِنّا مَنصُورٌ بالرُّعْبِ، مُؤَیَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطوی لَهُ الأرضُ، وَ تَظهَرُ لَهُ الکُنُوزُ، وَیبلغ سُلطانُهُ المَشرِقَ وَ المَغرِبَ».
(۱۰۷)

«قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری می شود، و با نصرت الهی تأیید می گردد، زمین زیر پایش پیچیده می شود، و گنجهای زمین برای او ظاهر می شود، ودولت او به شرق و غرب عالم می رسد».

ناگفته نماند که مضمون این بشارت و همچنین بشارتهای دیگری که در کتب مقدّسه اهل ادیان آمده است در بسیاری از روایات اسلامی به صورت گسترده ای وارد شده، و ما در فرصتهای مناسب برخی از آنها را ذکر خواهیم نمود، و آنچه در اینجا آوردیم فقط محض اطلاع است.

و) بشارت ظهور حضرت قائم(علیه السلام) در کتاب «دادتگ»

در کتاب «دادتگ» که از کتب مقدّسه برهمائیان هند است، بشارت ظهور مبارک حضرت «قائم(علیه السلام)» چنین آمده است:

«بعد از آن که مسلمانی به هم رسد، در آخر الزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدّی حاکمان و ریای زاهدان و بی دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند، و دنیا مملو از ظلم و ستم شود، و پادشاهان، ظالم و بی رحم شوند، و رعیّت بی انصاف گردند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد، دست حق به در آید، و جانشین آخر «ممتاطا»

(۱۰۸)
ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا (همه جهان را) و بسیار کسان را بکشد، و خلایق را هدایت کند، و آن در حالتی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند، و
او
غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند».
(۱۰۹)

آنچه در این بشارت و بشارتهای قبلی در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام)آمده است، اکثر آنها بدون کم و کاست با روایات اسلامی منطبق است، و ممکن است; برخی تصوّر کنند که شاید بعضی از مطالب این پیشگویی کمی اغراق آمیز است، ولی باید توجّه داشت که همه فرازهای این پیشگویی که در ضمن، تعدادی از علایم ظهور را نیز بر شمرده است در بسیاری از روایات اسلامی آمده و حتّی در دو حدیث بسیار مفصّل و طولانی که از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و امام صادق(علیه السلام) در مورد حوادث قبل از ظهور از آن دو بزرگوار نقل شده به تفصیل سخن رفته است که ما به جهت اختصار از نقل آنها صرف نظر می نماییم، و علاقه مندان می توانند به منابعی که در پاورقی آورده ایم، مراجعه فرمایند.(۱۱۰)

ز) بشارت ظهور حضرت حجهٔ اللّه(علیه السلام) در کتاب «ریگ ودا»

در کتاب «ریک ودا» که یکی از کتب مقدّسه هند است، بشارت ظهور حضرت حجهٔ الله(علیه السلام) چنین آمده است:

«ویشنو، در میان مردم ظاهر می گردد . . . او از همه کس قوی تر ونیرومندتر است . . . در یک دست «ویشنو» (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و دست دیگر انگشتری درخشنده دارد هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می شوند و زمین خواهد لرزید».

(۱۱۱)

در این بشارت، از ظهور انسانی ممتاز و با عظمت و برخی از نشانه های ظهور وی سخن رفته است که در وقت ظهور با شمشیر آتشبار که بسان ستاره دنباله دار است، قیام می کند. و این تعبیر (یعنی: قیام با شمشیر) تعبیر دقیق و لطیفی است که مضمون آن در رابطه با ظهور حضرت ولی عصر(علیه السلام) در احادیث اسلامی نیز آمده است.

زیرا بر اساس نصوص وارده و روایات متواتره اسلامی، ظهور مبارک آن یگانه منجی بشریّت و مظهر قدرت خداوندی که برای نجات انسانها از شرک، کفر، بت پرستی، ظلم و بیدادگری، و انحراف از جاده حق و حقیقت قیام خواهد کرد، با شمشیر خواهد بود.

در این زمینه، در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که در تفسیر آیه شریفه:

(وَ لَنُذِيْقَنَّهُمْ مِنَ العَذابِ الأَدَنى دُوْنَ العَذابِ الأَكْبَر)

(۱۱۲)

فرمود:

«اَلأدنی: القَحطُ وَ الجَدبُ، وَ الأکبَرُ: خُرُوجُ القائِمِ المَهْدِیّ(علیه السلام)بِالسَّیفِ فِی آخِرِ الزَّمان»
(۱۱۳)

«عذاب پست تر، قحطی و خشکسالی است، و عذاب بزرگتر، قیام مهدی(علیه السلام)در آخر الزمان است».

بنابر این، شکّی نیست که منظور از ظهور آن انسان ممتاز در بشارت مذکور، همان وجود مقدّس قائم آل محمّد(علیه السلام) است که با شمشیر قیام می کند.

و امّا این که چگونه یک فرد می تواند بر سرتاسر گیتی غلبه پیدا کند و تمام کشورها را فتح نماید و همه ملّتها را تحت فرمان خود در آورد بدون این که به سلاح روز مجهّز بوده و ابزار و آلات جنگی مدرن در اختیار داشته باشد، سؤالی است که پاسخ آن در روایات اسلامی آمده است، و ما در اینجا برای آن که خوانندگان گرامی را در انتظار نگذاریم جهت تقریب اذهان فقط به نکاتی چند در این مورد اشاره می کنیم که پیش از جواب قطعی باید به دقّت مورد مطالعه قرار گیرد.

۱ ـ باید توجّه داشت که نبرد حضرت مهدی(علیه السلام) با کفّار و ظلمه و طرفداران ظلم و بی عدالتی، نبرد حقّ و عقیده است، و کسانی که در هنگام ظهور گرد شمع وجودش جمع می شوند یاران فداکار و از جان گذشته ای هستند که با تمام وجود از روی ایمان و عقیده می جنگند، و با اراده ای آهنین و عقیده ای استوار در راه پیروزی حق پیکار می کنند، و بی باکانه به پیش می روند تا به یکی از دو هدف (یا پیروزی و یا شهادت) نایل گردند.

۲ ـ در هنگام ظهور در مکّه مکرّمه پیش از خروج، بیش از ۹۰۰۰ نفر با آن حضرت بیعت می نمایند و حضرتش با لشکری مجهّز و مسلح به انواع سلاح های مدرن که بر تمام سلاحهای روز برتری خواهد داشت مکّه را به قصد مدینه ترک می کند، و در مدّت دو ماه بین مکّه، مدینه، بیت المقدّس، شام و کوفه را طی می کند، و همه اعراب در برابرش تسلیم می شوند و همه افراد با ایمان زیر پرچم او قرار می گیرند، و همه خاور میانه یک دل و یک جهت صف واحدی را تشکیل می دهند و سپاه نیرومندی به وجود می آورند که تا آن زمان بی سابقه بوده است.

۳ ـ در آستانه ظهور مبارکش، فتنه ها، شورشها، جنگها و انقلابهای نظامی در همه جا مردم را خسته می کند، و زمینه برای ظهور یک مصلح الهی کاملا هموار می شود، و مردمی که در زیر فشار جنگ و خفقان و اختناق و تبعیض و ستم به ستوه آمده اند با دمیدن اُمید فرج، سیل آسا به سوی آن مصلح الهی می شتابند و دست

بیعت به دست با کفایت وی می دهند که برای آنها خیر دنیا و آخرت فراهم آورد، و آنها را از بلاها و تشویشها و نگرانیها و گرفتاریها نجات دهد، و زور گویان، زورمداران، غارتگران و متجاوزان را بـا زور شمشـیر و قـدرت شکست ناپذیر الهی اش به جای خود بنشاند، و محرومان و مستضعفان و ستمدیدگان را از زیر یوغ زورمندان و سیطره جنایتکاران رهایی بخشد.

۴ ـ آن حضرت برای اثبات حقّانیت خود میراثهای همه پیامبران الهی را از عهد یهود، مسیح و اسلام به همراه دارد. این میراثهای گرانبها ربطی به آلات و ابزار جنگی ندارد و دلیل قاطعی بـر الهـی بـودن انقـلاب جهـانی مهدی(علیه السلام)است که نا گهان یک انقلاب فکری و عقیدتی در مغز مردم به وجود می آورد و اسـتیلای معنوی را در بردارد.

۵ ـ سلاح های مدرن توأم با سلاح ایمان و همراه با تابوت آرامش و تأیید و نصـرت الهـی، در برابـر بمبهـای اتمی و ئیدروژنی و نیتروژنی می ایستد، و بر همه سلاح ها فایق می آید. و بدین سان، لشکر حق پیروز و سپاه باطل نابود می گردد، و ستمگران با شمشیر عدالت الهی که در کف با کفایت یداللهی حضرت ولی عصر(علیـه السلام)قرار گرفته به دیار نیستی فرستاده می شوند، و توده های مظلوم و ستم کشیده نفس راحتّی می کشند، و پرچم توحید و یکتا پرستی و عدالت و آزادی واقعی در سرتاسر جهان به اهتزاز در می آید، و ریاست ودولـت حقه الهیه و زمامداری جهان بشریّت، به امر خالق یکتا ویژه آخرین خورشید ولایت و امامـت قـائم آل محمّـد حضرت حجّت بن الحسن العسکری(علیه السلام) خواهد بود.

آری ! طبق روایات وارده از پیشوایان معصوم(علیهم السلام) قیام آخرین حجّت خداوند با شمشیر است، شمشیر آتشباری که به امر حضرت حق از غلاف به در آمده و در کف با کفایت ولی مطلق حق قرار گرفته و بی مهابـا فرق ظلم و بیداد را می شکافد، و طاغوتیان را رهسپار دیار عدم می گردانـد، و سـتمدیدگان را از سـلطه سـتم پیشگان رهایی می بخشد، و هیچ کس را هر چند قوی و نیرومند باشد یارای مقابله با آن نیست.

«برای دفع برخی از توهّمات که: چگونه در عصر اتم و بمب ئیدروژن و ترقّی روز افزون سلاح های اتمی مـی توان پذیرفت که یک فرد آدمی بتواند جهان را با شمشیر مسخر گرداند؟ باید گفت:

اوّلا، استعمال این گونه سلاح هایی که نابود کننده نسل انسانی است و دوست و دشمن از هم نمی شناسد، در خور بزرگترین پرچمدار عدل جهانی که هدفش تنها بر افکندن ستم و ستمکاران است، نمی باشد.

و ثانیاً، چنان قیامی هر چند زمینه مساعد داشته باشد خالی از خرق عادت و نصرت خاصه الهی نیست . . .

و ثالثاً، پیشرفت حیرت انگیز و مهیب سلاح های جنگی بالاخره برای یک روزی بشریّت را وادار خواهد کرد که برای حفظ خود از نابودی آنی و همگانی، سلاح های اتمی و آتشین را قدغن و بر ترک استعمال آنها اجماع و پیمان عمومی گیرد.

و رابعاً، اکثریّت ملل عالم در آن قیام به منظور نجات یافتن از شر و فساد و زندگی جهنّمی غیر قابل تحمّل، با آن زمامدار بزرگ هماهنگ خواهند شد، و تنها گروهی اندک به جنگ و مبارزه علیه آن حضرت خواهند پرداخت، و چنان که عموم مسیحیان جهان به پیروی از حضرت مسیح(علیه السلام) که به نماز حضرت مهدی(علیه السلام) اقتدا می کند، با آن حضرت بیعت و موافقت خواهند کرد.

آری ! این مطلب مسلّم است که

حضرت
مسیح(علیه السلام) در آن قیام جهانی از همکاران و پیروان حضرت مهدی(علیه السلام)خواهد بود، چنان که روایات متواتره اسلام و همچنین آیاتی از انجیل که به نزول
حضرت
مسیح(علیه السلام) در زمان آخرین بشارت می دهد بر این دعوا گواه است».
(۱۱۴)

خواننده گرامی! آنچه تا به اینجا گفته شد توضیح فرازی از بشارت کتاب «ریگ ودا» از کتب مقدس هند در مورد قیام منجی بشر حضرت ولی عصر(علیه السلام) بود که با استفاده از آیات و روایات اسلامی به صورت مختصر بیان گردید.

و امّا سایر فرازهای بشارت مزبور، در ضمن روایاتی که در آینده از زبان مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام و سایر ائمّه معصومین(علیهم السلام) بازگو خواهیم نمود کم و بیش به تفصیل خواهد آمد، و از این رو، چیزی در اینجا به آن اضافه نمی کنیم و تفسیر آن را به دست روایاتی که بعداً خواهیم آورد، می سپاریم.

ح) بشارت ظهور آخرین حجّت خدا(علیه السلام) در کتاب «شاکمونی»:

در کتاب «شاکمونی» که از کتب مقدّسه هندیان می باشد و به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب است و می گویند: وی بر اهل خطا و ختن مبعوث بوده است، بشارت ظهور آخرین حجّت خدا حضرت ولی عصر(علیه السلام)چنین آمده است:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سیّد خلایق دو جهان «گشن» بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جنّ و انس در خدمت او شوند، و از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد، و نام او «ایستاده» باشد، و خداشناس باشد».

(۱۱۵)

«گشن» در لغت هندی نام پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) است که در این بشارت فوق، فرزند برومند وی را به نام «ایستاده» و «خدا شناس» نامیده، چنان که شیعیان او را «قائم(علیه السلام)» و حضرت مهدی(علیه السلام) می خوانند.

و امّا موضوع سوار شدن آن حضرت بر ابرهای آسمان که در این بشارت آمده است، یکی از بزرگترین امتیازات آن موعود مسعود است که نه تنها در بشارت فوق و مکرّراً در بشارتهای انجیل از آن سخن رفته است; بلکه در روایات متواتره اسلامی نیز به صورت یک امر جدّی و خارق العاده مطرح گردیده است.

زیرا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم(علیهم السلام) در مواردی که از ظهور مبارک آن ولی مطلق الهی سخن رانده اند، سیر و حرکت آن مصلح بزرگ جهانی را در ایّام ظهور خارق العاده دانسته، و به پیروان خود مژده داده اند که حضرت مهدی(علیه السلام) با قدرت و جلال در حالی که بر ابرهای آسمان سوار است، ظهور خواهد فرمود.

اینک برای اثبات این مدّعا و دلگرمی منتظران ظهور آن یگانه منجی عالم، به چند نمونه از احادیث وارده اشاره می کنیم:

۱ ـ علاّمه مجلسی در ضمن حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده که آن حضرت فرمود: خداوند در شب معراج خطاب به من کرد و فرمود: . . .

«. . . وَ لأُطَهِّرَنَّ الأَرْضَ بِأَخرِهِمْ من أَعْدائی، وَ لأُمَلِکَنَّهُ مَشارِق الأَرْضِ وَ مَغارِبَها، وَ لأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّیاحَ، وَ لأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحابَ الصِعابِ، ولأرقینّهُ فی الأسباب، ولأنصرنّهُ بجندی، وَ لأُمِدَّنَّهُ بِمَلائِکَتِی، حتّی یُعْلِنَ دَعْوَتِی، وَیَجْمَعَ الخَلْقَ عَلی تَوحیدِی، ثُمَّ لأُدِیمنّ مُلکَهُ، وَلأُداوِلَنَّ الأیّامَ بَیْنَ أَوْلِیائِی إلی یَوْم القِیامَةِ».
(۱۱۶)

«. . . و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می سازم; شرق و غرب جهان را به او تملیک می نمایم; بادها را به تسخیر او در می آورم; ابرهای سخت و نا آرام را برای او رام می گردانم، برترین ابزارها را در اختیار او می گذارم، با سپاه خود او را یاری نموده و با فرشتگانم او را مدد و تقویت می نمایم، تا دعوت مرا آشکار سازد و همه مخلوقات را بر توحید من گرد آورد. آنگاه دولت او را پایدار نموده و دوران حکومتش را تا پایان روزگار بین دوستانم جاودانه می سازم».

۲ ـ در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«أما إنّ ذا القَرْنَیْنِ قَدْ خُیِّرَ السَّحابَیْنِ، فَاختارَ الذَّلُولَ وَ ذَخَرَ لِصاحِبِکُمُ الصَّعْبَ.

فَقِیلَ لَهُ: وَ ما الصَّعْبُ؟

فَقالَ: ما کانَ مِنْ سَحاب فِیهِ رَعْدٌ وَصاعِقَةٌ وَ بَرْقٌ، فَصاحِبُکُمْ یَرْکَبُهُ!. أما إنَّهُ سَیَرْکَبُ السَّحابَ، وَ یَرْقَی فِی الأسبابِ: أسبابِ السَّماوات السَّبْعِ وَ الأَرَضِینَ السَّبع».
(۱۱۷)

«ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد: یکی ابر رام و دیگری ابر نا آرام، و او ابر رام را برای خود بر گزید و ابر نا آرام را برای صاحب شما نگه داشت.

گفته شد: ابر نا آرام چیست؟

فرمود: ابری که با رعد و برق و غرّش باشد، که صاحب شما سوار بر آن خواهد شد. آری ! صاحب شما سوار ابر می شود، همه اسبابها و ابزارها را زیر پا می گذارد، اسبابهای هفت آسمان و هفت زمین را».

۲ ـ بشارات ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «تورات»

در کتاب تورات که از کتب آسمانی به شمار می رود و هم اکنون در دست اهل کتاب و مورد قبول آنها است، بشارات زیادی از آمدن مهدی موعود و ظهور مصلحی جهانی در آخر الزمان آمده است که چون مضمونهای آن بشارات در قرآن کریم و احادیث قطعی و متواتر اسلامی به صورت گسترده ای وارد شده و نشان می دهد که مسأله «مهدویّت» اختصاص به اسلام ندارد، قسمتی از آن بشارات را در اینجا می آوریم، و برخی از نکات آنها را توضیح می دهیم تا موضوع تشکیل حکومت واحد جهانی، و تبدیل همه ادیان و مذاهب مختلف به یک دین و آیین مستقیم، برهمگان روشن شود.

گفتنی است که چون در کتاب «عهد عتیق» (یعنی: تورات و ملحقات آن) همچون کتاب انجیل، از بازگشت و رجعت حضرت عیسی (علیه السلام)سخن به میان آمده است و این مطلب، رابطه مستقیم با ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)دارد، نگارنده نیز در ضمن بشارات ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)، فرازهایی از «تورات» را آورده است تا دانسته شود که قوم یهود نیز بر اساس آنچه در کتابهای مذهبی خودشان آمده است همچون مسلمانان به «رجعت» و بازگشت حضرت مسیح(علیه السلام)معتقدند. و در این باره تردید ندارند که بالاخره روزی فرا می رسد که حضرت عیسای روح الله(علیه السلام)به زمین باز می گردد و برخی از آنها را تنبیه و از برخی دیگر انتقام می گیرد، هر چند که بسیاری از آنان بر اثر آیات و معجزاتی که از حضرت مهدی(علیه السلام)و عیسای مسیح(علیه السلام)می بینند ایمان آورده و تسلیم می شوند و در برابر حق خاضع و خاشع می گردند.

اینک به قسمتی از بشاراتی که در «تورات» و ملحقات آن آمده است، توجّه فرمایید:

الف) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در «زبور داوود»

در زبور حضرت داود(علیه السلام) که تحت عنوان «مزامیر» در لابلای کتب «عهد عتیق» آمده، نویدهایی در باره ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) به بیانهای گوناگون داده شده است و می توان گفت: در هـر بخشـی از «زبور» اشاره ای به ظهور مبارک آن حضرت، و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید و مستقیم، موجود است.

و جالب توجّه این که، مطالبی که قرآن کریم در باره ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) از «زبور» نقـل کـرده است عیناً در زبور فعلی موجود و از دست برد تحریف و تفسیر مصون مانده است.

قرآن کریم چنین می فرماید:

(وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحوُنَ).

(۱۱۸)

«ما علاوه بر ذکر (تورات) در «زبور» نوشتیم که
در آینده
بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».

مقصود از «ذکر» در این آیه شریفه، تورات موسی(علیه السلام) است که زبور داود(علیه السـلام)پیـرو شـریعت تورات بوده است.

این آیه مبارکه از آینده درخشانی بشارت می دهد که شرّ و فساد به کلّی از عالم انسانی رخت بر بسته، و اشرار و ستمکاران نابود گشته اند، و وراثت زمین به افراد پاک و شایسته منتقل گردیده است. زیـرا کلمـه «وراثـت و

میراث» در لغت، در مواردی استعمال می شود که شخص و یا گروهی منقرض شوند و مال و مقام و همه هستی آنها به گروهی دیگر به وراثت منتقل شود.

به هر حال، طبق روایات متواتره اسلامی ـ از طریق شیعه و سنّی ـ این آیه شریفه مربوط به ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) می باشد، و قرآن کریم این مطلب را از زبور حضرت داود (علیه السلام) نقل می کند، و عین همین عبارت در زبور موجود است. و اینک متن زبور:

«(۹) زیرا که شریران منقطع می شوند. امّا متوکّلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. (۱۰) و حال اندکست که شریر نیست می شود که هر چند مکانش را جستجو نمایی ناپیدا خواهد بود (۱۱) امّا متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذّذ خواهند شد (۱۲) شریر بخلاف صادق افکار مذمومه می نماید، و دندانهای خویش را بر او می فشارد (۱۳) خداوند به او متبسّم است چون که می بیند که روز او می آید (۱۴) شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چلّه کردند تا آن که مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد (۱۶) کمی صدّیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است. (۱۷) چون که بازوهای شریران شکسته می شود و خداوند صدّیقان را تکیه گاه ا ست (۱۸).

خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود (۱۹) در زمان «بلا» خجل نخواهندشد، و در ایّام قحطی سیر خواهند بود (۲۰) لکن شریران هلاک خواهند شد، و دشمنان خداوند، مثل پیه برّه ها فانی بلکه مثل دود تلف خواهند شد; (۲۲) زیرا متبرّکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، امّا ملعونان وی منقطع خواهند شد (۲۹) صدّیقان وارث زمین شده، ابداً در آن ساکن خواهند شد (۳۴) به خداوند پناه برده، راهش را نگاهدار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شریران این را خواهی دید (۳۸) امّا عاصیان، عاقبت مستأصل، و عاقبت شریران منقطع خواهند شد».

(۱۱۹)

در فصل دیگر می فرماید:

«. . . قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنّم خواهند نمود به حضور خداوند. زیرا که می آید، زیرا که برای داوری جهان می آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. و قومها را به امانت خود».

(۱۲۰)

و از جمله در مزمور ۷۲ در مورد پیامبر بزرگوار اسلام و فرزند دادگسترش حضرت مهدی(علیه السلام)، چنین می فرماید:

«(۱) ای خدا ! شرع و احکام خود را به «ملک»، و عدالت خود را به «ملک زاده» عطا فرما (۲) تا این که قوم تو را به عدالت و فقرای تو را به انصاف حکم نماید (۳) به قوم کوهها سلامت و کویرها عدالت برساند (۴) فقیران قوم را حکم نماید، و پسران مسکینان را نجات دهد، و ظالم را بشکند (۵) تا باقی ماندن ماه و آفتاب دور به دور از تو بترسند (۶) بر گیاه بریده شده مثل باران و مانند امطار ـ که زمین را سیراب می گرداند ـ خواهد بارید (۷).

و در روزهایش صدّیقان شکوفه خواهد نمود، و زیادتی سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود (۸) از دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصی زمین سلطنت خواهد نمود (۹) صحرا نشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید (۱۰).

ملوک طرشیش و جزیره ها، هدیه ها خواهند آورد، و پادشاهان شبا و سبا پیشکشها تقریب خواهند نمود (۱۱) بلکه تمامی ملوک با او کرنش خواهند نمود، و تمامی اُمم او را بندگی خواهند کرد (۱۲) زیرا فقیر را وقتی که فریاد می کند و مسکین که نصرت کننده ندارد، خلاصی خواهد داد (۱۳) و به ذلیل و محتاج ترحّم خواهد فرمود و جانهای مسکینان را نجات خواهد داد (۱۴) جان ایشان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد، و هم در نظرش خون ایشان قیمتی خواهد بود (۱۵) و زنده مانده از شبا به او بخشیده خواهد شد (۱۶) در زمین به سر کوهها مشت غلّه کاشته می شود که محصول آن مثل اسنان متحرّک شده، اهل شهرها مثل گیاه زمین شکوفه خواهند نمود (۱۷).

اسم او ابداً بماند، اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در او مردمان برکت خواهند یافت، و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت (۱۹) بلکه اسم ذوالجلال او ابداً مبارک باد، و تمامی زمین از جلالش پر شود (۲۰) دعای داود پسر یسیّ تمام شد».

(۱۲۱)

توضیح مختصری پیرامون بشارت فوق:

در این بشارت ـ چنان که بر ارباب فضل و دانش و اهل علم و اطلاع و کسانی که با قرآن و روایات اهل بیت(علیهم السلام) سر و کار دارند، مخفی نیست پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمّد بن عبداللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) به عنوان «ملک» و فرزند گرامش حضرت مهدی(علیه السلام) که بزرگ ترین و کامل ترین مظهر عدل الهی است به عنوان «ملک زاده» معرفی گردیده، و به بعضی از امتیازات و مشخصات دیگر وی نیز اشاره شده است.

ولی برخی از علما و دانشمندان «یهود» چنین پنداشته اند که: منظور از «ملک» در این آیه، حضرت داود(علیه السلام)، و منظور از «ملک زاده» فرزند وی حضرت سلیمان(علیه السلام)است، و روی این پندار نا درست خواسته اند آیات مذکور را از بشارت دادن به بعثت حضرت خاتم النبیین(صلی الله علیه وآله وسلم) و نوید ظهور خاتم اوصیا حضرت حجّت بن الحسن العسکری(علیه السلام)منصرف کنند، ولی این اندیشه از چند جهت نادرست و غیر قابل قبول است، زیرا:

نخست

این که، حضرت داود(علیه السلام) از انبیای پیرو شریعت تورات بوده و خود او دارای شریعت و احکام نوینی نبوده است تا این که بگوید: «ای خدا ! شرع و احکام خود را به «ملک» و عدالت خود را به «ملک زاده» عطا فرما»، و روی این اصل در خواست شریعت مستقل نوین در خور مقام آن حضرت نیست.

دوّم:

این که، در خواست شرع و احکام و عدالت که به صورت دعا بر زبان حضرت داوود(علیه السلام) جاری شده ـ چنان که از نحوه در خواست آشکار است ـ برای دو شخصیّت عظیم آسمانی است که یکی دارای مقام سلطنت بر پیامبران و صاحب شرع و احکام جدید، و دیگری مظهر أتمّ عدالت، و صاحب مقام ولایت مطلقه، و مورد انتظار عموم ملل جهان است.

سوّم:

این که، عظمت، قدرت، شوکت و سلطنتی که در آیات مزبور برای «ملک زاده» ذکر گردیده است نه با حضرت سلیمان(علیه السلام) و نه با هیچ یک از انبیای الهی وفق نمی دهد; زیرا نه مملکت حضرت سلیمان(علیه السلام) از مملکت پدرش حضرت داوود(علیه السلام)ـ بنابر اعتقاد اهل کتاب ـ وسیع تر بوده، و نه هم ظلم و ستم در عهد او شکسته شده است.

چهارم:

این که، بر حسب آنچه برخی از علمای عهدین ـ عهد عتیق و عهد جدید تورات و انجیل ـ احتمال داده و به وجوهی استدلال جسته اند، مزمور فوق کلام حضرت سلیمان(علیه السلام)است نه کلام حضرت داود(علیه السلام)، و حضرت سلیمان(علیه السلام)که پس از مرگ پدر، صاحب مقام و کتاب گردیده است معقول نیست برای پدرش که از دنیا رفته است درخواست شرع جدید کند. و بر فرض این که بر خلاف احتمال آنان، مزمور فوق کلام حضرت داود(علیه السلام)باشد ـ چنان که اشاره کردیم ـ دعا برای دو شخصیّت والایی است که در آینده تاریخ بعد از او ظاهر خواهند شد.

پنجم:

چنان که از آیه (۲۰) استفاده می شود تمامی آیات یاد شده به عنوان دعا بر زبان حضرت داود(علیه السلام) جاری شده و شایسته مقام نبوّت ـ که بالاترین مدارج کمال و عبودیّت و بندگی است ـ این است که، در مقام دعا و استدعای از پروردگار، در کمال خضوع و خشوع و انکسار در برابر آفریدگار، زبان به تذلّل و کوچکی بگشاید، و با زبان عجز و لابه و عاری از هر نوع خود بینی و خود پسندی مقاصد خویش را از خدای جهان بخواهد، نه این که در برابر سلطان واقعی و مالک الملوک جهان خود را «پادشاه» و فرزند خود را «شاهزاده» بخواند.

ششم:

این که، در چند آیه از بشارت مزبور، سلطنت و دعوت «ملک زاده» را عمومی و جهانی خوانده، و قدرت و جبروت روحانی وی را شامل پادشاهان و قدرتمندان و سلاطین مقتدر جهان دانسته، و سراسر کره مسکون را قلمرو دولت حقّه وی معرفی نموده، چنان که در اخبار وارده از ائمّه معصومین(علیهم السلام) نیز در حقّ شخصیّت بی نظیر حضرت مهدی(علیه السلام)، چنین سخن رفته است.

هفتم:

این که، در آیه (۷) به اصحاب خاص آن حضرت اشاره نموده که با ظهور نور پر فروغ مهدوی(علیه السلام) آن خورشید جهانتاب عدل الهی، صدّیقان شکوفه کنند، و رحم اجتماع بزرگ جهانی، مردانی پاک سیرت، راست گفتار و درست کردار از خود نمایان سازد، و سعادت و سلامت، رفاه و خوشبختی، بهروزی و بهزیستی که مولود تسلّط آن یگانه منجی عالم و دولت عدالت پیشه آن حضرت است تا انقراض جهان پایدار خواهد بود، چنان که در روایات اسلامی نیز آمده است: «دولتنا آخر الدول».

و هشتم:

این که، در آیه (۱۷ و ۱۸) خاطر نشان ساخته است که تا جهان باقی است و خورشید در آسمان نور افشانی می کند، اشعه خورشید فروزان قائم آل محمّد(علیهم السلام) بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت، و تمامی روی زمین از جلال و عظمتش پر خواهد شد(۱۲۲)، چنان که در روایات مستفیضه و متواتره اسلامی که د رمورد ظهور آن مهر تابان رسیده است، کمتر حدیثی یافت می شود که در ضمن آن جمله
«یملأُ الأرضَ قِسْطاً وَ عَدْلا، کَما مُلِئت ظُلْماً و جَوْراً»
نیامده باشد.(۱۲۳)

بنابر این، جای هیچ گونه شک و تردید نیست که مقصود از «ملک» در مزمور ۷۲ از زبور داوود(علیه السلام) همان نور قدوسی حضرت محمّد بن عبداللّه(صلی الله علیه وآله وسلم) سیّد رسولان و خاتم پیغمبران، و مقصود از «ملک زاده» حضرت صاحب الزمان «مهدی موعود(علیه السلام)» دوازدهمین جانشین بر حق وفرزند دلبند آن بزرگوار است که به خواست خداوند در روز معیّن و موعود، ظهور خواهد نمود، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد، و گردن گردنکشان و گردن فرازان را خواهد شکست، و چون مهر و ماه بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، وحکومت حقه الهیه وی تا ابد و تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت. اللهم عجّل فرجه و سهّل مخرجه.

ناگفته نماند که نویدهای ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در «زبور» فراوان است، و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر (۱۵۰)گانه، نوید ظهور آن موعود اُمم و منجی عالم موجود است، کسانی که طالب تفصیل بیشتری هستند می توانند به متن «مزامیر» در «عهد عتیق» مراجعه فرمایند.

ب) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «اشعیای نبی»

در کتاب «اشعیای نبی» که یکی از پیامبران پیرو تورات است، بشارت فراوانی در مورد ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) آمده است که جهت استدلال به کتاب مزبور، نخست فرازی از آن بشارت ها را نقل نموده، و برخی از نکات آن را توضیح می دهیم تا معلوم شود که مسلمانان در باره عقیده به ظهور یک مصلح جهانی تنها نیستند، بلکه همه اهل کتاب در این عقیده با مسلمانان اشتراک نظر دارند.

در فرازی از بشارت کتاب اشعیا چنین آمده است:

«و نهالی از تنه «یسیّ»

(۱۲۴)

بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوّت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوشهای خویش، تنبیه نخواهد نمود; بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود . . . کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت.

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد، و طفل شیر خوره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد; زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می پوشاند».

(۱۲۵)

منظور از «نهالی که از تنه یسیّ خواهد رویید» ممکن است یکی از چهار نفر از شخصیّت های بزرگ روحانی و رهبران عالی قدر بشر، حضرت داود، حضرت سلیمان، حضرت عیسی و حضرت حجّت بن الحسن العسکری(علیهم السلام)باشند; ولی دقّت و بررسی کامل آیات فوق نشان می دهد که منظور از این نهال، هیچ یک از آن پیامبران نیست; بلکه همه آن بشارتها ویژه قائم آل محمّد(علیهم السلام)است; زیرا حضرت داوود و سلیمان(علیهما السلام)فرزندان پسری یسیّ، و حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام)نواده دختری وی، و قائم آل محمّد(علیه السلام)نیز از جانب مادرش جناب نرجس خاتون ـ که دختر یشوعا، پسر قیصر، پادشاه روم و از

نسل حضرت داود، و مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی(علیه السلام) بوده، و نسب شریفش بـه شـمعون صفا، وصیّ حضرت عیسی(علیه السلام)می رسد ـ نواده دختری «یسیّ» می باشد.

در فرازی از این بشارت چنین آمده است: «موافق رؤیـت چشـم خـود داوری نخواهـد کـرد و بـر وفـق سـمع گوشهای خود تنبیه نخواهد نمود» و این جمله، اشاره به حاکمیت مطلق و حکومت عادلانه آن حضرت دارد که وی بر اساس حق و واقع، حکم می کند و نیازی به شاهد و بیّنه ندارد و از کسی گواهی نمی طلبد چنان که در روایات اسلامی آمده است که:

«یحکم بحکم داود ومحمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)»
یعنی به حکم حضرت داود و دستور پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حکم می کند و با علم و دانش خدادادی خویش داوری می نماید.(۱۲۶)

و در فراز دیگری از آن بشارت آمده است که، در زمان حکومت حقه و دوران حکومت عدالت پیشه او «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید ... و گوساله و شیر پرواری با هم، و ... ضرر و فسادی نخواهند کرد»، این جمله نشان می دهد که در زمان ظهور مبارک آن موعـود آسـمانی، عـدل و داد آن چنـان گسترش می یابد که جانوران و درندگان با هم سازش می کنند و در کنار یکـدیگر قـرار مـی گیرنـد و خـوی بهیمیّت و درندگی را از دست می دهند، و زیان و ضرر به هیچ یک از موجودات نمی رسانند چنان که در اخبار و احادیث آمده است:

«وَ تَصْطَلِحُ فِی مُلْکِهِ السّباع، وَ اصْطَلَحَتِ السِّباع، و تأمَنُ الْبَهائم».
(۱۲۷)

و در آخرین فراز از بشارت مزبور آمده است: «جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می پوشاند»، این مطلب نشانگر این واقعیّت است که در عهد با سعادت آن موعـود آسـمانی چنـان تحـوّل عظـیم علمی و فرهنگی به وجود می آید که همه مردمان به خدای یگانه ایمان می آورند. درهای رشته های گوناگون علوم و دانش به روی انسانها گشوده می شود، سطح معلومات بشری بالا می رود، راهی را که بشریّت در طول تاریخ در هزاران سال پیش به دنبال آن بوده در زمان کوتاه می پیماید، عقلها کامل و اندیشه هـا شـکوفا مـی گردد، و کوته بینی ها و تنگ نظری ها از بین می رود، و انسانها به کمال و بلوغ عقلی و اخلاقی و انسانی می رسند و به تمام ناکامیها، شکستها، ستمها، نادانیها و بدبختی ها پایان می دهند، و زندگی شرافتمندانه تـازه ای را آغاز می نمایند. چنان که در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که فرمود:

«إذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ يَدَهُ عَلى رؤوسِ الْعِبادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكَمَلَ بِهِ أَخلاقَهُمْ وَكَمُلَتْ به أَحْلامهُم».
(۱۲۸)

«هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می گذارد و خردهای آنها را گرد می آورد و اخلاقشان را کامل می گرداند، و به وسیله او به رشد و کمال می رسند».

و در ضمن حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:

«. . . وَ تُؤتُونَ الْحِكْمَةَ فِی زَمانِه حتّی أَنّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضی فِی بَيْتِها بِكِتاب اللهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ الله».
(۱۲۹)

«در زمان او آن قدر به شما دانش و فرهنگ داده می شود که زن خانه دار در خانه خود با کتاب خدا و سنّت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)داوری می کند».
(۱۳۰)

در حدیث دیگری، امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«إنَّ قائِمَنا إذا قامَ مَدَّ اللهُ لِشيعَتِنا فی أسْماعِهِمْ وَ أبْصارِهِم، حتّی لا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيَنَ الْقائِمِ بَرِيد، يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ، وَ يَنْظُرُونَ إليه وَ هُو مَكانِهِ».

«هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند آنچنان گوشها و چشمهای شیعیان ما را تقویت می کند که میان آنها و حضرت قائم(علیه السلام) واسطه ای
(۱۳۱)

نخواهد بود، او با آنها سخن می گوید و آنان سخن او را می شنوند و او را می بینند، در حالی کـه او در مکـان خودش می باشد
و آنها در نقاط دیگر
».
(۱۳۲)

و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:

«إنَّ الْمُؤمِنَ فی زَمانِ القائِم(علیه السلام) وَ هُوَ بِالْمَشْرِق لَیَری أخاهُ الَّذی فِی الْمَغْرِب، وَ کَذا الَّذی فِی الْمَغْـرِب یَری أخاهْ الَّذی بِالْمَشْرِق».

«در زمان حضرت قائم (علیه السلام) یک انسان مؤمن در حالی که در مشرق است برادر ـ دینـی ـ خـود را در مغرب است می بیند، همچنین کسی که در غرب عالم است برادرش را که در شرق زمین است، می بیند».
(۱۳۳)

و در یک حدیث دیگر آمده است که فرمود:

«العِلْمُ سَبْعَهٔ وَ عِشْرُونَ حرفاً، فَجَمِیعُ ما جائت بِهِ الرُّسُلُ حَرفان، فَلَمْ یَعْرِفِ النّاسَ حتّی الْیَوْم غیر الحَرْفَین، فَـإذا قام قائِمُنا أخْرَجَ الْخَمْسَهَٔ وَ العِشْرُین حَرْفاً، فَبَثَّها فِی النّاس وَ ضمّ إلَیْها الْحَـرْفَیْنِ حتّـی یَبُثَّهـا سَـبْعَهَٔ وَ عِشْـرینَ حَرْفاً».

«علم و دانش ۲۷ حرف
شاخه
است; تمام آنچه پیامبران برای مردم آوردند و آشکار ساختند تنها دو حرف بیش نبوده است و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته اند. ولی هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را نیز آشکار ساخته و آنهـا را در بین مردم منتشر می سازد و آن دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف علم کامل شود».
(۱۳۴)

و در یک حدیث جالب دیگر که از آن حضرت در مورد فرمان روایی فرمان روایان حضرت حجّت بن الحسن(علیه السلام) وارد شده، چنین آمده است:

«إذا قامَ الْقائِم بَعَثَ فِی أقالِیْمِ الأرْضِ، فِی کُلِّ إقلِیم رَجُلا، یَقُولُ: عَهْدُکَ فِی کفِّکَ، فَإذا وَرَد عَلَیْکَ أمرٌ لا تَفهَمُهُ وَ لا تعرِفُ الْقَضاء فِیهِ فَانْظُرْ إلی کَفِّکَ وَ اعْمَلْ بِما فِیْها».

«هنگامی که قائم(علیه السلام) قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروایی می فرستد و به او
می گوید: دستور العمل تو در کف دست تو می باشد
(۱۳۵)
، هر گاه حادثه ای برای تو روی دهد که حکم آن را نفهمی و ندانی چگونه در مورد آن داوری کنی، به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آنست عمل کن».
(۱۳۶)

ما معنای واقعی این حدیث را درک نمی کنیم، و نمی دانیم که حکم رویدادها چگونه ممکن است در کف دست آنها منعکس شود. آیا گاهی از رویدادها از طریق معجزه صورت می گیرد که در کف دست آنها نوشته می شود یا کتابی در دستشان خواهد بود که حکم هر حادثه ای در آن خواهد بود، و یا وسیله مجهّزی همچون دستگاه بی سیم یا مدرنتر و نیرومندتر و ظریفتر از آن در اختیار آنها قرار خواهد داشت که بدان وسیله با حجّت خدا تماس خواهند گرفت؟

ولی به هر حال، این حدیث نشانگر این واقعیّت است که در آن عصر درخشان، علم و دانش ترقی فوق العاده ای خواهد داشت که برای ما قابل درک و فهم نیست.

علاوه بر این، از این روایات چند مطلب استفاده می شود که مختصراً آنها را توضیح می دهیم:

الف:

هنگامی که قائم آل محمّد(علیه السلام) قیام کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد و رهبری مردم را به عهده بگیرد، مردم از پرتو وجود آن مصلح جهانی تکامل عقلی و علمی پیدا می کنند. شرک و کفر و الحاد و نفاق از میان برچیده می شود، فساد اخلاقی و بی بند و باری ریشه کن می گردد، عدالت اجتماعی شامل همه طبقات مردم می شود، همه مردمان خود را با اخلاق حمیده اسلامی می آرایند، فرهنگ و معارف اسلامی به نحو شایسته ای در بین مردم رواج پیدا می کند، و دین اسلام و کلمه توحید در همه جا حکم فرما می شود.

ب:

وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی به اندازه ای قوی و نیرومند و پیشرفته خواهد بود که چیزی بنام اداره پست، تلگراف و تلفن و امثال آنها وجود نخواهد داشت و همه مردم در هر جا که باشند و در هر شهری که زندگی کنند وجود مقدّس حضرت ولی عصر (علیه السلام) را مشاهده خواهند کرد و صدای ملکوتی او را خواهند شنید. با او در ارتباط خواهند بود و تعالیم دینی و اسلامی را بدون واسطه از او دریافت خواهند نمود.

ج: ارتباط مستقیم نه تنها در سطح دولت، بلکه در سطح عموم، بین همه مردم جهان عملی خواهد شد، و همه مؤمنان در هر کجا که باشند با یکدیگر ارتباط مستقیم خواهند داشت، واین ارتباط شاید با دستگاهی که کاملتر از تلفن های تلویزیونی باشد صورت خواهد گرفت که طرفین در هر کجای دنیا باشند همدیگر را ببینند و صدای یکدیگر را بشنوند.

بنابر این، با توجّه به آنچه گذشت به این نتیجه می رسیم که منظور از:

«نهالی از تنه یسیّ خواهد روئید»، همان مهدی موعود(علیه السلام) است که نه تنها بر سراسر کره زمین و ربع مسکون، بلکه بر سرتاسر جهان هستی حکومت خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، و بشر را به بالاترین مدارج کمال خواهد رساند.

بشارت دیگری از کتاب اشعیای نبی:

در بشارت دیگری نیز در کتاب «اشعیاء» در مورد ظهور قائم آل محمّد(علیه السلام)چنین آمده است:

«و در ایّام آخر واقع خواهد شد . . . جمیع اُمّتها به سوی آن روان خواهند شد . . . او اُمّتها را داوری خواهد نمود، و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد . . . اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت».

(۱۳۷)

آنچه از این بشارت فهمیده می شود این است که پس از قیام شکوهمند مهدی موعـود(علیـه السـلام) جمیـع اُمّتها به سوی او روی خواهند آورد. و او همه مردم جهان را از هر رنگ و نژادی که باشند و هر دین و مذهبی که داشته باشند در زیر یک پرچم که دین اسلام و توحید باشد گرد خواهد آورد، و گروه بسیاری را تنبیه خواهد نمود، و در پرتو اجرای عدالتش، و در میان مردم به قضاوت داودی داوری خواهد نمود، و بر اساس حق و واقع قضایا را حل و فصل خواهد کرد، که سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت دیگر اُمّتـی بـر اُمّتـی شمشـیر نخواهـد کشید، و بار دیگر جنگ و خونریزی و ناامنی بر جهان حکمفرما نخواهد بود، و همـه مردمـان در صـلح، صـفا، صمیمیّت و آسایش و آرامش در کنار هم زندگی خواهند نمود.

بنابر این، آنچه در فرازهای بشارت مزبور آمده، همگی از آمدن انسان فوق العاده ممتاز و با عظمـت خبـر مـی دهد که بر همه جهان سیطره پیدا می کند، و دنیا را پر از عدل و داد می نماید بـه گونـه ای کـه کسـی حتّـی جرأت تجاوز و تعدّی به دیگری را در خود نمی بیند، زیرا بیم آن را دارد که اگر مرتکب خلافـی گـردد ممکـن است علیه او گزارش شود و در چنگال عدالت گرفتار آید، چنان که در حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود:

«لا تَقُوم السّاعَةُ حتّی تَکَلَّم السِّباعُ الإنْسان، و حتّی تَکَلَّمَ عَذَبَةُ سَوطِهِ وَ شِرکُ نَعْلِهِ وَ تُخْبِرُهُ بِما أحْدَثَ أهْلَهُ مِنْ بَعْدِه».

«رستاخیز برپا نمی شود مگر این که درندگان با انسان سخن بگویند، و تازیانه و بند کفش او با وی تکلّم نماید و به آنچه خانواده اش بعد از خروج او از منزل انجام داده اند وی را با خبر سازند».
(۱۳۸)

چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا

بشارات فراوانی که در باره منجی عالم در کتاب اشعیای نبی وارد شده به قسمت عمده ای از برنامـه هـای آن مصلح جهانی اشاره دارد که برخی از آنها را می آوریم:

۱ ـ تأمین عدالت اجتماعی و امنیّت عمومی

۲ ـ تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان

۱ ـ تأمین عدالت اجتماعی و امنیّت عمومی

در فرازی از بشارت های کتاب اشعیا آمده که در زمان آن حضرت، عدالت اجتمـاعی برقـرار خواهـد گردیـد و امنیّت عمومی به وجود خواهد آمد به گونه ای که مردم در صلح و صفا و صمیمیّت زندگی کنند و بهایم با هم سازش نمایند و در کنار هم با آسودگی بیاسایند:

«آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد، و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید. و عمل عـدالت، سـلامتی و نتیجه عدالت، آرامی و اطمینان خاطر خواهد بود تا ابد الآبـاد. و قـوم مـن در مسـکن سـلامتی و در مسـاکن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد».

(۱۳۹)

تردیدی نیست که این بشارت به زمان مهدی موعود(علیه السلام) اشاره دارد; زیرا فقط آن حضرت اسـت کـه تمام جهان را پر از عدل و داد می کند، و ریشه ظلم و فساد را از بیخ و بن بر می کند، و صفا و صمیمیّت را به عالم انسانیّت بر می گرداند.

و اینک برای این که روشن شود تمام فرازهای بشارت مزبور از دولت با سعادت آن یگانه منجی عالم خبر مـی دهد، به احادیث چندی که در این زمینه می آوریم، توجّه فرمایید.

۱ ـ در احادیث متواتر از طریق شیعه و سنّی از حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)روایت شده که در مورد ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) فرموده است:

«فیَمْلأُ الاْرْضَ قِسْطاً وَعَدْلا، کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً».
(۱۴۰)

«زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و ستم شده است».

۲ ـ ابو سعید خدری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده است که فرمود:

«تَأوی إلیه اُمَّتُهُ کما تأوی النَّحْلُ إلی یَعْسُوبِها یَمْلأُ الأرْضَ عَدْلا کما مُلِئت جَوراً، حتّی یَکُونَ النّاسُ عَلی مِثْلِ أمرِهِمُ الأوَّل لا یُوقِظُ نائماً وَلا یُهْرِیقُ دَماً».
(۱۴۱)

«اُمّت اسلامی به سوی او پناه می برند، آنچنان که زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می برند. عدالت را در سراسر گیتی می گستراند همچنان که پر از ستم شده، تاجایی که صفا و صمیمیّت صدر اسلام را به آنها باز می گرداند. خفته ای را بیهوده بیدار نمی کند (آسایش کسی را بر هم نمی زند) و خونی را (به ناحق) نمی ریزد».

۳ ـ همچنین ابو سعید خدری از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده است که در توصیف آن حضرت فرمود:

«ساکنان زمین و آسمان به او عشق می‌ورزند. آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین گیاهان خود را می رویاند، زنده ها آرزو می کنند که ای کاش نیاکانشان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می کردند».
(۱۴۲)

۴ ـ و نیز ابو سعید خدری از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

«یَخْرَجُ فی آخِرِ اُمَّتی الْمَهْدِی، یَسْقِیهُ الله الْغَیثَ، و تُخْرِجُ الأَرْضُ نَباتها، وَ یُعْطِی الْمالَ صَحَاحاً، وَ تَکْثُرُ الماشِیَةُ، وَ تَعْظُمُ الاُمَّةِ».
(۱۴۳)

«در پایان روزگار اُمّت من، مهدی(علیه السلام) خروج می کند. خداوند در زمان او زمین را با باران رحمتش سیراب می نماید و زمین گیاهانش را می رویاند. او ثروت را به طور مساوی بین مردم تقسیم می کند. در آن زمان چهارپایان در جهان فراوان شود و اُمّت بسیار بزرگ و شکوهمند گردد».

۵ ـ حذیفه یمانی از آن حضرت روایت نموده که در ضمن حدیثی فرمود:

«فَیفَرَح به أهْلُ السَّماء وَ أهْلُ الأَرْض وَ الطَّیْرُ وَ الوُحُوشُ وَ الْحِیْتانُ فی الْبَحْرِ».
(۱۴۴)

«ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درّندگان صحرا، و ماهیان دریا همه و همه از او خشنود می شوند».

از این روایات به خوبی استفاده می شود که در دولت عدالت پیشه حضرت مهدی(علیه السلام)همه مردم و موجودات از عدالت آن بزرگمرد الهی بهره مند خواهند شد، و همه انسانها، پرنده ها، چرنده ها و حیوانات اهلی و وحشی همگی در سایه دولت عدالت گستر آن حجّت خدا در آسایش و امنیّت زندگی خواهند نمود. و از این رو، همه موجودات و مخلوقات خدا از وجود پر خیر و برکت آن موعود آسمانی فرحناک و شادمان و از حکومت عادلانه آن حضرت راضی و خشنود می باشند.

---

۱ ـ سوره نساء آیه ۱۵۹.

۲ ـ رجعت یا دولت کریمه، ص ۲۸، جهت اطلاع بیشتر به تفسیر درّ المنثور، ج ۲، ص ۴۲۷ مراجعه فرمایید.

۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۷، باب ۷۱.

۴ ـ الفصول المهمّه، ص ۲۹۵ ، باب ۱۲.

۵ ـ سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۶ ـ تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۱، المحجة، ص ۶۲ ; تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۲۶ ; تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵۰ ; تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵ ; تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۷۱، ۶۶۲.

۷ ـ تفسیر فخر رازی، ج ۳ ص ۵۰۵; درّ المنثور، ج ۲، ص ۲۴۱.

۸ ـ در مورد نزول حضرت عیسی (علیه السلام) در بخش بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۹ ـ سوره انفال، آیه ۳۹.

۱۰ ـ ینابیع المودّة، ص ۲۳۹، باب ۷۱ ; تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳۴.

۱۱ ـ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰، ح ۴۸ ; تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۱، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۰، و اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ح ۵۸ و با ترجمه فارسی، ج ۷، ص ۹۹، ح ۵۵۸.

۱۲ ـ جهان بعد از ظهور، ص ۷۵.

۱۳ ـ سوره توبه (برائت)، آیه ۳۳ ـ سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹

۱۴ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۷۶، ح ۸۳۲۴ ; تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.

۱۵ ـ المحجّة، ص ۸۶.

۱۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۱.

۱۷ ـ تفسیر مجمع البیان، ج ۵ ص ۳۸ و المحجهٔ ص ۸۷.

۱۸ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۸ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، باب ۷۱، ص ۲۳۹ ; منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۵، ص ۲۹۴، ح ۴ و کتاب المحجهٔ، ص ۸۵.

۱۹ ـ سوره هود، آیه ۸۶.

۲۰ ـ نور الأبصار، ص ۳۴۹ ; المهدی فی القرآن، ص ۷۶ ; فصول المهمه، باب دوازدهم، ص ۳۰۳ ; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ ح ۲۴.

۲۱ ـ سوره ابراهیم، آیه ۵.

۲۲ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۲۴۲، باب ۷۱.

۲۳ ـ همان; المحجهٔ ص ۱۰۸.

۲۴ ـ جهت آگاهی بیشتر به این کتابها مراجعه فرمایید: خصال شیخ صدوق، ص ۱۰۸ ; معانی الاخبار، ص ۳۶۶ ; تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵ ; تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶، و تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲۵ ـ درباره رجعت ـ دومین یوم الله ـ و بازگشت گروهی از بندگان شایسته خدا به دنیا، به کتاب «رجعت یا دولت کریمه» و سایر کتاب های مربوطه، مراجعه فرمایید.

۲۶ ـ سوره حجر، آیه ۳۶ ـ ۳۸.

۲۷ ـ فرائد السمطین، ج ۲، باب ۶۱، من السمط الثانی، ص ۳۳۷ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۳۸۷، باب ۹۴ ـ بشارهٔ الاسلام، باب ۹، ص ۱۸۷ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱۷، ص ۲۲۰ ـ المهدی الموعود المنتظر، ج ۱ ص ۱۶۷ ـ کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۷۱، باب ۳۵، ح ۵.

۲۸ ـ سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه ۳۳.

۲۹ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۴۳، باب ۷۱، المحجة، ص ۱۲۸.

۳۰ ـ معنای این جمله از احادیث بعدی معلوم می شود که چرا حضرت ولی عصر(علیه السلام) فرزندان کشندگان حسین(علیه السلام) را می کشد و از آنان انتقام می گیرد.

۳۱ ـ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۶۷ ـ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹ ـ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۲۰۱ ـ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

۳۲ ـ کامل الزیارات، ص ۶۳، ح ۵، باب ۱۸.

۳۳ ـ سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۳۴ ـ عیون اخبار الرضا(علیه السلام) ، ص ۲۱۲، ب ۲۸، فیما جاء عن الامام علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) من الاخبار المتفرقه، ح ۵ ; الزام الناصب، م ج ۱، ص ۷۲.

۳۵ ـ سوره مریم، آیه ۷۵.

۳۶ ـ کافی، ج ۱، ص ۴۳۱ ; بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۳ ; الزام الناصب، ج ۱، ص ۷۳.

۳۷ ـ سوره نور، آیه ۵۵.

۳۸ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۵۰ ، موعود قرآن ص ۸۵.

۳۹ ـ سوره قصص، آیه ۵.

۴۰ ـ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۴۱ ـ ینابیع المودّة، ص ۳۰۲، باب ۷۹.

۴۲ ـ سوره سجده، آیه ۲۹.

۴۳ ـ ینابیع المودّة، ص ۲۴۶، باب ۷۱، منتخب الأثر، فصل ۷، باب ۱، ص ۴۷۰ والمحجّة، ص ۱۷۴.

۴۴ ـ سوره فتح، آیه ۲۸.

۴۵ ـ البیان گنجی شافعی، باب ۲۵ و استدلال به جواز بقاء مهدی، و نور الابصار ص ۱۸۶.

۴۶ ـ المحجة، ص ۲۰۸ ـ تفسیر قمی، ج ۲، ۳۱۷ ـ بحار الانوار ج ۵۱، ص ۵۰، ح ۲۲

۴۷ ـ کسانی که طالب تفاصیل بیشتری هستند می توانند به کتابهای دیگری که در این زمینه نگاشته شده، مانند: بحار الانوار، ج ۵۱ باب آیات مأوّله، الزام الناصب، ینابیع المودّة، موعود قرآن و کتب تفاسیر مراجعه فرمایند.

۴۸ ـ اوپانیشاد، ترجمه محمّد داراشکوه (از متن سانسکریت) ج ۲، ص ۶۳۷.

۴۹ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۱، ص ۱۸۰; بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۷۴، ح ۲۵; اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۲۹۴ ; منتخب الاثر، ص ۱۶۹، ح ۸۱. و در چاپ دیگر، ص ۲۲۲، ح ۸۱.

۵۰ ـ عقد الدرر، باب ۳، ص ۳۹.

۵۱ ـ دلائل الامامة، ص ۲۵۰; منتخب الاثر، ص ۱۷۱، ح ۸۸ و در چاپ دیگر، ص ۴۶۸، ح ۴۵۴، باب الامام صاحب الزمان(علیه السلام)، ح ۵۸.

۵۲ ـ سوره اعراف، آیه ۱۲۸ و سوره قصص، آیه ۸۳.

۵۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۸ ; اثبات الهداة با ترجمه فارسی، ج ۷، باب ۳۲، ص ۳۵، ح ۳۶۹ ; اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۳۶۹; غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۲، و در چاپ دیگر، ص ۴۷۲، و با ترجمه فارسی ،ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۷.

۵۴ ـ بحار الانوار، ح ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۳; منتخب الاثر، ص ۱۶۹، ح ۸۴.

۵۵ ـ دلائل الامامهٔ، ص ۲۴۴ ـ منتخب الاثر، ص ۵۱۹ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۴.

۵۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵، ح ۴۰ و ص ۳۲۸ ح ۴۸ ـ غیبت نعمانی، ص ۳۰۹، ح ۴.

۵۷ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱ ، ح ۲۱۴ ; الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۷ ; غیبت نعمانی، ص ۳۱۰، ح ۵ ; بشارهٔ الاسلام، ص ۲۰۰.

۵۸ ـ یأتی علی الناس زمان، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۹۵.

۵۹ ـ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۵۹، باب ۳۵ ; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱، ح ۴ و ج ۳۶، ص ۲۰۸ ; الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۰۴ ; کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۸۴، بشارهٔ الاسلام، ص ۱۲، اعلام الوری، ص ۴۰۳.

۶۰ ـ کفایهٔ الاثر، ص ۲۶۳ ; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۲.

۶۱ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۲۰۸، باب ۶۸; الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۱; منتخب الاثر، ص ۱۵۸; بشارهٔ الاسلام، ص ۸۵.

۶۲ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۵، باب ۱۳، ح ۲۳.

۶۳ ـ کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۳۸، باب ۳۱، ح ۵; منتخب الاثر، ص ۳۰۰، ح ۱; بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۴.

۶۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، ح ۱۰۹ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۱ باب ۱۳، ح ۱۴.

۶۵ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸، ح ۶.

۶۶ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۳۳۸، باب ۸۴.

۶۷ ـ هر مدّ در حدود ۷۵۰ گرم می باشد.

۶۸ ـ سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۶۹ ـ عقد الدرر، ص ۲۱۱، باب ۷.

۷۰ ـ سوره زمر، آیه ۶۹.

۷۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۷۲ ـ بشارات عهدین، ص ۲۴۶ ـ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ ـ لمعات النور فی کیفیهٔ الظهور، ج ۱، ص ۱۹، نور الانوار، ص ۸۶، نور هفتم.

۷۳ ـ سوره حدید، آیه ۲۵.

۷۴ ـ سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۷۵ ـ سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۷۶ ـ ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۳.

۷۷ ـ منتخب الاثر، ص ۴۴۸، ح ۴.

۷۸ ـ عقد الدرر، ص ۳۵ و منتخب الاثر، ص ۴۴۹، ح ۹.

۷۹ ـ عقد الدرر، ص ۱۵۶.

۸۰ ـ بشارهٔ الاسلام، ص ۱۸۳ و منتخب الاثر، ص ۱۶۳، ح ۶۶.

۸۱ ـ منتخب الاثر، ص ۴۴۹، ح ۱۲.

۸۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲، ینابیع المودهٔ، ج ۳، ص ۱۰۹، باب ۷۸ و ص ۱۶۴، باب ۹۴، منتخب الاثر، ص ۲۲۰، ح ۱ ; کفایهٔ لاثر، ص ۲۷۱.

۸۳ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۶۸، ح ۷۸.

۸۴ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۹.

۸۵ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۹۶، باب ۷۸ ; بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰، ح ۱۲.

۸۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

۸۷ ـ ارشاد مفید، ص ۳۶۴.

۸۸ ـ منتخب الاثر، ص ۳۲، ح ۴۸ ـ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۰۷.

۸۹ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶.

۹۰ ـ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۳، ح ۳۸.

۹۱ ـ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶.

۹۲ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۲ و بصائر الدرجات، ص ۱۲، ح ۳.

۹۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۱۷۴، باب ۸۹.

۹۴ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۸ ; بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۸.

۹۵ ـ کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۹۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.

۹۷ ـ اختصاص مفید، ص ۲۱۷ ـ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۷، ح ۱۱.

۹۸ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۲.

۹۹ ـ بشارة الاسلام، ص ۲۴۳.

۱۰۰ ـ عقد الدرر، ص ۲۶ و ۱۶۰، آخر باب اول و باب هشتم; بحار الانوار،ج ۵۱، ص ۷۷، ح ۳۵; غیبت نعمانی، ص ۲۴۰ ح ۳۴، باب ۱۳.

۱۰۱ ـ جگرنات به لغت سانسکریت نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند.

۱۰۲ ـ علائم الظهور کرمانی ص ۱۷; لمعات شیرازی، ج ۱، ص ۱۸ ; نور الانوار، نور هفتم ; بشارات عهدین، ص ۲۴۶ به نقل از کتاب زبدة المعارف، ذخیرة الالباب و تذکرة الاولیاء.

۱۰۳ ـ بشارات عهدین، ص ۲۷۲ ـ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸.

۱۰۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵، ح ۴.

۱۰۵ ـ بشارات عهدین، ص ۲۴۵; او خواهد آمد، ص ۶۶; علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸.

۱۰۶ ـ سوره اسراء، آیه ۳۳، جهت اطلاع بیشتر به کتاب المحجّة ص ۱۲۷ ـ ۱۲۹ مراجعه فرمایید.

۱۰۷ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴ ; بشارة الاسلام، ص ۹۹ ; و منتخب الاثر، ص ۲۹۲.

۱۰۸ ـ ممتاطا: در زبان هندی به معنی «محمّد» است.

۱۰۹ ـ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ ـ او خواهد آمد، ص ۸۰.

۱۱۰ ـ بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۶ از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و ج ۵۲، ص ۲۵۴ از امام صادق(علیه السلام) ـ کافی، ج ۸، ص ۳۶، ۴۲ ـ مهدی موعود، ص ۱۰۳۶، ۱۰۴۵ و بسیاری از منابع دیگر از تفسیر و حدیث.

۱۱۱ ـ او خواهد آمد، ص ۶۵ به نقل از کتاب ریگ ودا، ماندالای ۴ و ۱۶ و ۲۴.

۱۱۲ ـ سوره سجده آیه ۲۱.

۱۱۳ ـ المحجهٔ، ص ۱۷۳.

۱۱۴ ـ بشارات عهدین، ص ۲۵۹.

۱۱۵ ـ همان، ص ۲۴۲ ـ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۷ ـ او خواهد آمد ص ۶۵.

۱۱۶ ـ بحار الانوار ،ج ۵۲، ص ۳۱۲.

۱۱۷ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۱۱۸ ـ سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۱۱۹ ـ عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۹ ـ ۳۸.

۱۲۰ ـ همان، مزمور ۹۶، بندهای ۱۰ ـ ۱۳، ص ۱۲۴۷، کتاب مقدّس.

۱۲۱ ـ عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۷۲، بندهای ۱ ـ ۲، به نقل از بشارات عهدین، ص ۲۴۸ و أنیس الاعلام، ج ۵، ص ۹۲، ۹۳.

۱۲۲ ـ برای توضیح بیشتر به کتاب انیس الاعلام فی نصرهٔ الاسلام، ج ۵، ص ۹۲ الی ۹۶ و ج ۷ ص ۳۸۷ الی ۳۹۸ مراجعه فرمایید.

۱۲۳ ـ به کتاب نفیس منتخب الاثر، ص ۲۴۷ ـ ۲۵۰ مراجعه فرمایید.

۱۲۴ ـ یسیّ به معنای قوی، پدر حضرت داود و نوه «راعوت» است، و به طوری مشهور بود که داود را پسر «یسیّ» می نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیغمبران بزرگ «بنی اسرائیل» بوده است. (قاموس کتاب مقدس).

و اما «راعوت» زنی است از «مؤاب» که سر زمینی است در شرق دریای لوط، که با «یوغی» وصلت کـرد و از او صاحب فرزندی بنام عوید ـ عویبد ـ شد که جدّ حضرت داود(علیه السلام) باشد. (لغت نامـه دهخـدا، حـرف راء، ص ۸۶).

۱۲۵ ـ تورات، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱، پندهای ۱ ـ ۱۰، ص ۱۵۴۸، کتاب مقدّس.

۱۲۶ ـ به بشارت دوم، عنوان هفتم، مراجعه فرمایید.

۱۲۷ ـ بشارة الاسلام، ص ۱۹۷، ۲۴۷، منتخب الأثر، ص ۴۷۴، مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۵۱۴ و بحار الانـوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

۱۲۸ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱، منتخب الاثر، ص ۴۸۳ و روضه کافی.

۱۲۹ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶ ; غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ح ۳۰; بشارة الاسلام، ص ۲۴۲.

۱۳۰ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ح ۳۰ ـ بشارة الاسلام، ص ۲۴۲.

۱۳۱ ـ در متن عربی حدیث کلمه «برید» آمده، که شامل پست، تلگراف، تلفن، تلویزیون و امثال آنها می شود.

۱۳۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۲ ـ کافی، ج ۸، ص ۲۴۱ ـ منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

۱۳۳ ـ منتخب الاثر، ص ۴۸۳، ح ۳ ـ حق الیقین شبّر، ص ۲۲۹ ج ۱.

۱۳۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳، الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۷.

۱۳۵ ـ در بعضی از نسخه ها در هر دو مورد روایت که کلمه (کف دست) آمده، کلمه «کتف» نوشته شده است.

۱۳۶ ـ غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، باب ۲۱، ح ۸ ; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴.

۱۳۷ ـ تورات، کتاب اشعیای نبی، باب دوم، بندهای ۲ ـ ۴.

۱۳۸ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۷.

۱۳۹ ـ کتاب مقدّس، کتاب اشعیای نبی، ص ۱۰۴۶ باب ۳۲، بندهای ۱۶ ـ ۱۸

۱۴۰ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵ ـ عقد الدرر، ص ۲۱۹، باب ۸ ـ البیان کنجی شافعی، باب ۱، ص ۹۳، و بسیاری دیگر از منابع معتبر اهل سنّت. جهت آگاهی بیشتر به کتاب المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنّة والإمامیّة، باب ۱، ص ۱۸، ح ۱۵. و کتاب نفیس منتخب الاثر، ص ۲۴۷، فصل ۲، باب ۲۵ مراجعه فرمایید.

۱۴۱ ـ الملاحم و الفتن، ص ۱۴۷، باب ۱۴۹ ; منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۸، باب ۷، ح ۲ ; البرهان متقی، باب ۱، ص ۷۸،ح ۱۹.ح ۱۹.

۱۴۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴ ـ عقد الدرر، باب ۱، ص ۳۸.

۱۴۳ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۸۸ ـ منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۳، باب ۴، ح ۱.

۱۴۴ ـ منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۳، باب ۳، ح ۳ ; الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.

۲ ـ تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان

در فراز دیگری از بشارت های کتاب اشعیای نبی آمده که در آن زمان، بساط ظلم و ستم برچیده خواهد شد، و عدالت گسترش خواهد یافت، و فقر اقتصادی از میان خواهد رفت و نیازمندیهای مادی و معنوی مردم تأمین خواهد گردید، و همگان به اخلاق حمیده اسلامی آراسته خواهند شد، و پرده های ظلمت و تاریکی به کنار خواهد رفت، و مردمان در ناز و نعمت زندگی خواهند کرد:

«برگزیدگان من، از عمل دستهای خود تمتّع خواهند برد، زحمت بیجا نخواهند کشید، اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید; زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریّت ایشان با ایشان اند. و قبل از آن که بخوانند من جواب خواهم داد، و پیش از آن که سخن گویند من خواهم شنید. گرگ و برّه با هم خواهند چرید، و شیر

مثل گاو کاه خواهد خورد، و خوراک مار خاک خواهد بود، خداوند می گوید که در تمامی کوه مقدّس من، ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند کرد».
(۱)

در این بشارت نیز از ظهور شخصیّت عظیم و بی نظیری خبر می دهد که در زمان حکومت حقّه او، همه تنگیها و سختیها بر طرف شده و در پرتو اجرای احکام خدا و پیاده شدن حقّ و عدل و قانون، آسمان و زمین، آفرینش نوینی یافته که از آسمان جز خیر و برکت، و از زمین جز نعمت و منفعت دیده نشود، و مردمان همگی در رفاه و آسایش و راحتّی زندگی خواهند کرد و فشارها و ناکامیها و ستمهای دوران گذشته را به یاد نخواهند آورد.

بنابراین، جای هیچ گونه شکّ و تردیدی نخواهد بود که آن شخصیّت عظیم و بی مانند که یکی از برنامه های الهی او تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان انسانی است، همان مهدی موعود(علیه السلام) خواهد بود که خداوند به برکت وجود او همه جمعیّت روی زمین را از آن همه رفاه و نعمت و خوشی برخوردار خواهد ساخت.

در این زمینه روایات بسیار زیادی از وجود مقدّس رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)و سایر پیشوایان معصوم(علیهم السلام) رسیده است که ما در این جا به ذکر حدیثی چند بسنده می نماییم.

۱ ـ پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«تَنعَمُ اُمَّتِی فی زَمَنِ المهدی نِعْمَةً لَمْ یَتَنْعَّمُوا مِثلَها قَطُّ، یُرْسِلُ السَّماء عَلَیْهِم مِدراراً، وَ لا تَدَعُ الاْرْضُ شَیْئاً مِنْ نَباتِها إلاّ أخْرَجَتْهُ، وَ المالُ یَومَئِذ کُدُوس، یَقُومُ الرَّجُلُ یقُولْ: یا مَهْدِی ! أعْطِنی ، فَیَقُولُ: خذ».
(۲)

«اُمّت من در زمان حضرت مهدی(علیه السلام) آنچنان از نمعت الهی بهره مند می شوند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. آسمان باران رحمتش را سیل آسا بر آنها فرو می ریزد، زمین چیزی از گیاهانش را باقی نمی گذارد جز این که آن را می رویاند. در آن روز ثروت بر روی هم انباشته می شود، هر کسی که بیاید و بگوید: ای مهدی! به من عطا کن، می فرماید: بگیر».

۲ ـ رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در ضمن حدیث دیگری می فرماید:

«ساکنان آسمان و زمین از او راضی و خشنود می شوند، مال را به طور مساوی بین آنها تقسیم می کند، قلوب اُمّت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) را پر از بی نیازی می نماید، و عدالتش همگان را فرا می گیرد».
(۳)

۳ ـ امیر مؤمنان علی(علیه السلام) در ضمن خطبه مفصّلی که از آرامش و آسایش انسانها در آن روزگـار پـر از خیر و برکت سخن گفته در تفسیر آیه شریفه: (

ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوال وَبَنِينَ وَجَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً)
(۴)می فرماید:

«سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید ! در آن زمان، همگی در اوج قدرت و نعمـت زنـدگی می کنند و از دنیا نمی روند جز این که یک هزار پسر برای آنها متولّد می شـود، و همگـی بـه دور از هرگونـه بدعت و انحراف زندگی می کنند، به کتاب خدا عمل می کننـد و از سـنّت رسـول خـدا(صـلی الله علیـه وآلـه وسلم)پیروی می نمایند، و همه خطرات و نگرانیها از آنها دور می شود».
(۵)

۴ ـ حسن بن محبوب از عمرو بن شمر و او از جابر روایت کرده است که گفت:

مردی خدمت امام باقر(علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: خداوند شما را به سلامت بـدارد ! ایـن پانصـد درهم را از من بگیر که زکات مال من است.

امام باقر(علیه السلام) به او فرمود:

«نزد خودت باشد و به همسایه های مسلمان و درماندگان از برادران مؤمنت بده. آنگاه فرمود:

«إذا قام قائِمُ أهْلِ الْبَيْتِ، قَسَّمَ بالسَّوِيَّه، وَعَدَلَ فی الرّعيّةِ، فَمَنْ أطاعَهُ فَقَدْ أطاعَ الله، و من عَصاه فَقَدْ عَصَی الله».

«هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می کند، و در میان رعیت به عدالت رفتار می نماید، پس هر کس که از او فرمان برداری کند از خدا فرمان برداری کرده و هر کس که او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است».

و همانا مهدی را «مهدی» نامیده اند به خاطر این که او مردمان را به یک امر پوشیده و پنهانی راهنمایی می کند، و «تورات» و دیگر کتب آسمانی را از غاری که در «انطاکیه»
(۶)
است بیرون می آورد و در میان اهل تورات با تورات، و در میان اهل انجیل با انجیل و در میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن حکم می کند، و تمام ثروت دنیا از درون و بیرون زمین در دست او قرار می گیرد.

آنگاه اهل عالم را فرا می خواند و به آنها می فرماید: بیایید این همان چیزی است که شما به خاطر آن از خویشاوندان خود می بریدید، و در راه آن خون همدیگر را می ریختید، و حرمت احکام الهی را می شکستید، و آنچه را که خدای تعالی حرام کرده بود، مرتکب می شدید.

پس آن قدر ثروت به آنها عطا می کند که در دنیا سابقه نداشته، و هیچ کس پیش از او چنین ثروتی نبخشیده است، و زمین را پر از عدل و داد و روشنایی می کند چنان که پر از ظلم و جور و شرّ شده بود».
(۷)

البته ناگفته نماند که منظور از این که حضرت مهدی(علیه السلام) در بین اهل کتاب، با تورات و انجیل و زبور حکم می کند، این نیست که بر اساس قوانین این کتابها با اهل آنها داوری می کند; زیرا تردیدی نیست که آن حضرت پیرو دین اسلام و شریعت پاک محمّدی(صلی الله علیه وآله وسلم)و مأمور به اجرای احکام و حدود

الهی و احیای سنّت نبوی و قرآن کریم است، و تورات و انجیل و زبور فعلی هم خود گواهی می دهند که شریعت نبوی پایان دهنده همه ادیان و شرایع آسمانی است.

بنابر این، معنای حکم کردن آن حضرت بین اهل کتاب با تورات و انجیل و زبور این است که حضرتش به وسیله آن کتابها که از جاهای مخفی بیرون می آورد و این خود یکی از معجزات امام به شمار می رود، بر اساس اخباری که در آن کتابها در رابطه با شریعت پاک محمّدی(صلی الله علیه وآله وسلم) و خاتمیّت پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)و ظهور مبارک حضرتش آمده است، با آنها احتجاج می کند، و آنان را با دلیل و برهان محکوم می سازد. و از این رو، تعداد بسیاری از آنها اسلام را می پذیرند و ایمان می آورند و به حضرتش می گروند.

البته این در صورتی است که منظور از «حکم»، استدلال و احتجاج باشد. و امّا اگر مقصود از آن حکم و فرمان الهی باشد ـ چنان که در تورات و انجیل فعلی آمده است ـ معنای دیگری پیدا می کند که در بشارات بعدی به آن اشاره شده، و آن این که ممکن است منظور از آن، قلع و قمع یهود و محاکمه آنها به هنگام نزول حضرت عیسی(علیهما السلام) و ورود به بیت المقدس و داوری عیسی و مهدی(علیهما السلام) در باره آنان باشد، چنان که در روایات اسلامی به وضوح در این باره سخن رفته است.

به هر حال، ما در این مورد در جای خود به تفصیل سخن گفته ایم، و در بشارات ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) درانجیل نیزبه این معنا اشاره خواهیم کرد. اینک به اصل مطلب باز می گردیم و به روایات دیگری که در زمینه تأمین رفاه همگانی و آبادی جهان در دوران سلطنت حقّه حضرت مهدی(علیه السلام) ازپیشوایان معصوم(علیهم السلام)رسیده است،می پردازیم.

۵ ـ عبدالله ابن بکیر از حمران ـ ابن اعین ـ و او از حضرت امام باقر(علیه السلام) در حدیثی نقل کرده است که فرمود:

«گویی با چشم خود می بینم که این آیین شما (دین اسلام) هر روز کنار گذاشته می شود و به دنبال خونخواهی می گردد، آنگاه کسی آن را باز نمی گرداند به جز مردی از خاندان ما، که او هر سال دو بار به شما بخشش می کند و هر ماه دو بار به شما ماهیانه می دهد . . .»
(۸)

۶ ـ در روایت دیگری محمّد بن مسلم ثقفی گوید: از حضرت امام باقر(علیه السلام)شنیدم که می فرمود:

«قائم ما به وسیله ترس در دل دشمنان یاری می شود، و با تأیید الهی پیروز می گردد، زمین بـرای او در هـم پیچیده می شود، گنجهای نهفته برای او آشکار می گردد، سلطنت او به شرق و غرب جهان می رسد، خداونـد به وسیله او دین خود را بر همه ادیان پیروز می گرداند، اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند و هیچ خرابه ای در روی زمین باقی نمی ماند جز این که آباد می شود».
(۹)

از این روایت استفاده می شود که در دوران حکومت آن پیشوای دادگستر، زمینه ستم از ریشـه مـی خشـکد، و دیگر ستمگر و ستمکاری باقی نمی ماند، و جهان در پرتو عدالت واقعی آن مصلح الهی آباد و آزاد می گردد.

زیرا این همه خرابی که در جهان دیده می شود همه و همـه در اثـر بـی عـدالتی هـا، ظلمهـا، زورگـویی هـا، استعمارگری ها و جنایتهای جنایتکاران حرفه ای است، و اگر زمامداران خودسر و قدرت طلب بر رعیّت خـود و مردم کشورها ستم نکنند جهان آباد و آزاد می گردد و یکسره نور و سرور و شـادمانی و گلسـتان مـی شـود، و دیگر اثری از خرابه ها، ویرانه ها و بیغوله ها دیده نمی شود، اما چه مـی تـوان کـرد کـه متأسّـفانه زر و زور و تزویر در دست ابر جنایتکاران قرار گرفته، و هر چه می خواهند انجام می دهند، و مردم جرأت نفـس کشـیدن ندارند.

آری ! آبادی و آزادی، دو کلمه مقدّسی است که در طول تاریخ بیش از دیگر واژه ها مورد سـوء اسـتفاده قـرار گرفته، و هر ستمگر و ستم پیشه ای به نام استقرار آزادی و آبادی زمام اُمور را به دسـت گرفتـه و حکومـت را قبضه کرده است، ولی وقتی آن مصلح بزرگ الهی آمد و زمام اُمور را به دست با کفایت خـویش گرفـت واقعـاً آزادی و آبادی را تحقّق خواهد بخشید، و جهان را به نور پروردگار روشن خواهد سـاخت، چنـان کـه در دهها حدیث نمونه هایی از این اقدامات اصلاحی بیان شده، و از آن جمله از امام باقر(علیه السلام)روایت شده اسـت که در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

«وَوَسَّعَ الطریق الاْعْظَم، وکَسَرَ کُلَّ جَناح خارِج فِی الطَّرِیق، وَأبطَلَ الکَنَفَ وَالمَیازِیب إلَی الطُّرُقـاتِ، وَلا یَتْـرُک بِدعَةً إلاّ أزالَها، وَ لاسُنَّةً إلاّ أقامَها».
(۱۰)

«راه های اصلی را توسعه می دهد، بالکن هایی که به داخل راهها آمده از بین می بـرد، ناودانهـایی را کـه بـه کوچه ها می ریزد برمی دارد، هیچ بدعتی نمی ماند مگر این که آن را از بین می برد، و هیچ سنّت نیکی نمـی ماند جز این که آن را بر پا می دارد».
(۱۱)

۷ ـ محمّد بن سنان از عبد الله بن یحیای کاهلی از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

«تَواصَلُوا وَتبارُّوا وَتراحموا، قَوَالّذی فَلَقَ الحبَّةَ وبَرَءَ النَّسَمَةَ، لَیَأتِیَّنَ عَلَیْکُمْ وَقْتٌ لا یِجِدُ أحَدُکُمْ لِـدِینارِهِ وَدِرْهَمِـهِ موضِعاً».
(۱۲)

«صله رحم به جای آورید و با همدیگر نیکی و مهربانی کنید که سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسـان را آفرید، روزی فرا خواهد رسید که یک نفر از شما نتواند محلّی را پیدا کند که دینار یا درهمی از مال خـودش را در آنجا به مصرف برساند».

یعنی در زمان ظهور امام قائم(علیه السلام) محلّی یافت نمی شود که انسان پول خود را به مصرف فقرا و ضعفا برساند، زیرا همه مردم از فضل خدا و ولیّ خدا بی نیاز می شوند».

و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:

«هنگامی که حضرت قائم(علیه السلام) قیام کند به عدالت رفتار خواهد نمـود ... و بـه حکـم حضـرت داوود و حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)در بین مردم داوری خواهد کرد، در آن هنگام زمین گنجینه های خود را آشکار خواهد ساخت و برکات خود را بیرون خواهد فرستاد، در آن زمان انسان برای صدقات و مبـرّات خـود جایی پیدا نمی کند; زیرا بی نیازی همه مؤمنان را فرا می گیرد».
(۱۳)

از مجموع این احادیث استفاده می شود کـه در روزگـار شـکوهمند حضـرت مهـدی(علیـه السـلام)همگـان از نعمتهای بیکران الهی بر خوردار می شوند، و حق هر صاحب حقی به او می رسد، و دیگر جـایی بـرای حسـد، کینه و دشمنی باقی نمی ماند و علاوه بر این که مردم بی نیاز می شوند دلهای آنها نیز بی نیـاز مـی شـود، و دلهایشان مالامال از خوی آقایی و بزرگواری می گردد، و سرانجام امنیّت و آرامش در تمام پهنه گیتی گسترده می شود، و جهانی آباد و آزاد به وجود می آید، و مردمان همگی در پرتو عـدالت بـی ماننـد آن عـدالت گسـتر واقعی در رفاه و آسایش کامل زندگی می کنند، و رحمت بی پایان حضرت احدیّت در عهد آن ولی الله الاعظم شامل همه موجودات عالم می شود، و همه جانداران از نعمت بی منتهای الهی بهره مند مـی گردنـد، و بـدین گونه آزادی ها تأمین و کسی مزاحم دیگری نخواهد بود و حتّی درّندگان، جوندگان و خزندگان نیز به همـدیگر اذیت و آزار نخواهند رسانید.

ج) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب بوئیل نبی

در کتاب بوئیل نبی که از پیامبران پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) و نزول حضرت عیسی(علیه السلام) و محاکمه اسرائیل در آن روز سرنوشت ساز، چنین آمده است:

«آن گاه جمیع امّت ها را جمع کرده به وادی «یهوشافاظ»

(۱۴)
فرود خواهم آورد و در آن جا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش، اسرائیل
را
محاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشان را در میان امّت ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند و بـر قـوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند».
(۱۵)

و در جای دیگر از همین کتاب چنین آمده است:

«ای همه اُمّتها ! بشتابید و بیایید و از هر طرف جمع شوید ای خداوند شجاعان ! خود را به آنجا فرود آور. اُمّتها بر انگیخته شوند. به «وادی یهوشافاظ» بر آیند; زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه اُمّتهایی کـه بـه اطراف آن هستند داوری نمایم».

(۱۶)

و در همین زمینه در کتاب «عاموس نبی» آمده است که می گوید:

«بنابر این، ای اسرائیل ! به این طور با تو عمل خواهم نمود، و چون که به این طور با تو عمل خواهم نمود پس ای اسرائیل ! خویشتن را مهیّا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی».

(۱۷)

این فرازها ـ همچنان که ملاحظه می شود ـ از نزول حضرت عیسی(علیه السلام) و داوری آن حضرت در «یوم الله ظهور» خبر می دهند.

و در همین رابطه، در کتاب «هوشیع نبی» در مورد بازگشت حضرت عیسی (علیه السلام)خطاب به قوم یهود آمده است:

«و من برای افرایم

(۱۸)
مثل شیر و برای خاندان یهودا
(۱۹)
مانند شیر ژیان خواهم بود. من خودم خواهم درید و رفته خواهم ربود و رهاننده نخواهد بود.

من روانه شده به مکان خود خواهم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند، در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید».

(۲۰)

نگارنده گوید: از آنجایی که در روایات اسلامی به صورت گسترده ای از نزول حضرت عیسی(علیه السلام) گفتگو شده است و برخی از آیات قرآنی نیز بر این معنا دلالت دارد و همه طوایف اسلامی اعتقاد قاطع دارند که حضرت عیسی(علیه السلام) به روی زمین باز می گردد و پشت سر حضرت مهدی(علیه السلام) نماز می

گزارد و حضرتش را تأیید می نماید و در ردیف یکی از معاونان آن حضرت قرار می گیرد ما نیز به پیروی از قرآن و پیشوایان معصوم(علیهم السلام)، فرازهای مزبور را از کتاب تورات نقل نمودیم، و توضیح آنها نیز پس از نقل بشارات انجیل بر همگان روشن خواهد شد.

د) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «زکریای نبی»

در کتاب زکریای نبی ـ که یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور آن یگانه منجی عالم چنین آمده است:

«اینک روز خداوند می آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد. و جمیع اُمّتها را به ضدّ اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد، و شهر را خواهند گرفت و خانه ها را تاراج خواهند نمود، و زنان را بی عصمت خواهند کرد، و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت، و بقیّه قوم از شهر منقطع خواهند شد.

و خداوند بیرون آمده با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنان که در روز جنگ مقاتله نمود، و در آخر آن روز پایهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد . . . و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود . . . و یَهْوه (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. و در آن روز یَهْوهٔ واحد خواهد بود و اسم او واحد».

(۲۱)

در اینجا لازم است این نکته را توضیح دهیم که در کتب عهدین (یعنی تورات و انجیل) کلمه «خداوند» بیشتر در مورد حضرت عیسی(علیه السلام) به کار می رود، که در اینجا نیز چنین شده است. و جالب این که در این فراز بشارت که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی و یوم الله بودن آن روز(۲۲) و جهانی شدن اسلام و سقوط رژیم اشغالگر قدس دقیقاً با روایات اسلامی مطابقت دارد.

البته باید توجّه داشت که طبق آیات کریمه قرآن مجید، مضمون این پیشگوییها یکبار در دوران گذشته در زمان بخت النصر انجام گرفته و یکبار دیگر طبق وعده های صریح قرآن کریم و نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) در «یوم الله ظهور»، انجام خواهد گرفت، و نخستین قبله مسلمانان برای همیشه

از اشغال یهودیان رهایی خواهد یافت و در تمامی جهان خدای یکتا را پرستش خواهد نمود، و در تمامی نقـاط زمین ندای دلنواز وحدت به گوش خواهد رسید.

به هر حال، آنچه در این فراز در مورد سرنوشت یهودیان مغرور آمده است دقیقـاً بـا روایـات اسـلامی منطبـق است; زیرا از احادیث چنین استفاده می شود که ملّت یهود به علّت طغیان و سرکشی و فسـادی کـه در زمـین ایجاد می کنند سرانجام تار و مار خواهند شد به گونه ای که حتّی یـک نفـر یهـودی هـم در فلسـطین بـاقی نخواهد ماند.

اینک برای آن که به سرنوشت شوم و ذلّت باری که طبق وعده الهـی در انتظـار قـوم یهـود و غـدّه سـرطانی اسرائیل غاصب است واقف شویم به برخی از روایاتی که در زمینه طغیان و سرکشی قـوم یهـود، و هلاکـت و نابودی آنها در «بیت المقدس» وارد شده، اشاره می کنیم:

۱ ـ سرنوشت یهودیان مغرور

ابن کثیر دمشقی در کتاب «البدایهٔ و النهایهٔ» در باره درگیری مسلمانان با یهود و این که این درگیری هـر روز شدید و شدیدتر خواهد شد تا جایی که به پیروزی مسلمین و نابودی یهود منجر شود، در حدیثی از پیغمبر اکرم نقل کرده است که فرمود:

«لا تقوم السّاعهٔ حتّی یقاتل المسلمون الیهود، فیقتلهم المسلمون حتّـی یختبـئ الیهـودی مـن وراء الحجـر و الشجر فیقول الحجر ـ أو الشجر ـ : یا مسلم ! یا عبدالله! هذا الیهودی من خلفی، فتعال فاقتله، إلاّ الغرقد، فإنّـه شجر الیهود».
(۲۳)

«قیامت بر پا نمی شود تا این که مسلمانان با یهود به مبارزه برخیزند و آنها را بکشند تا جایی که اگر یک نفـر یهودی در پشت سنگ یا درختی پنهان شود، آن سنگ یا درخت ـ به قدرت خدای تعالی به زبان آمده ـ بگوید: ای مسلمان ! ای بنده خدا ! این که خود را پنهان کرده است یهودی است، بیا او را به قتل برسان. مگر درخت «غرقد» که درخت یهود است و از معرفی یهودی خودداری می کند».

۲ ـ اخراج یهود از سرزمینهای اسلامی

علاّمه مجلسی ـ اعلی الله مقامه ـ در کتاب نفیس «بحار الانوار» در باب رجعت، در این مورد که یهود و نصاری از سرزمینهای اسلامی اخراج خواهند شد در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام)چنین نقل کرده است:

«عن عبایهٔ الأسدی قال: سمعت أمیرالمؤمنین(علیه السلام) و هو متّکِئ و أنا قائم علیه: لأبنین بمصر منبراً منیراً، و لأنقضنّ دمشق حجراً حجراً، و لأخرجنّ الیهود و النّصاری من کلّ کور العرب، و لأسوقنّ العرب بعصای هذه.

قال: قلت له: یا أمیر المؤمنین! کأنّک تخبر أنّک تحیی بعد ما تموت!

فقال: هیهات یا عبایهٔ ! ذهبت فی غیر مذهب، یفعله رجل منّی».
(۲۴)

«عبایه اسدی گوید: امیرالمؤمنین(علیه السلام) تکیه داده بود و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم، در این هنگام شنیدم که فرمود: من در آینده در مصر منبری روشنی بخش بنیان خواهم نمود، و دمشق را ویران خواهم نمود، و یهود و نصاری را از سرزمینهای عرب بیرون خواهم راند، و عرب را با این عصای خود ـ به طرف حق ـ سوق خواهم داد.

عبایه می گوید: من عرض کردم: یا امیر المؤمنین! گویی شما خبر می دهید که بعد از مردن بار دیگر زنده می شوید و این کارها را انجام می دهید!

فرمود: هیهات ای عبایهٔ ! مقصود من از این سخنان آن گونه که تو خیال کردی نیست; مردی از دودمان من اینها را انجام خواهد داد».

از جمله آخر این حدیث که حضرت فرموده است:

«این کارها را مردی از دودمان من انجام خواهد داد»
، استفاده می شود که مقصود از او شخص امام قائم و حجّت منتظر(علیه السلام) است.

بنابر این، همه کارهای مزبور به وسیله وجود مقدّس آن حضرت بعد از ظهور انجام شود، و آن حضرت با قیام مقدس خود، کشور استعمار زده مصر را به یک کشور صد در صد اسلامی تبدیل نماید، و یهود و نصاری را از سرزمینهای اسلامی بیرون براند، و عرب را با تازیانه امیر المؤمنین (علیه السلام) که از مواریث ائمّه(علیهم السلام)می باشد و به دست مبارک آن حضرت می رسد، تأدیب نماید، و آنها را به پذیرش حق وادار سازد.

۳ ـ صهیونیسم و تشکیل دولتی به نام اسرائیل

نویسنده کتاب «عقائد الامامیّه» در مورد قیام یهود در خاور میانه و تشکیل دولتی به نام «اسرائیل» در سرزمین فلسطین، و بالاخره متلاشی شدن حکومت آنان، با شرکت اعراب و مسلمین به کمک یکدیگر، و به ویژه ارتش نیرومندی که از طریق عراق برای سرکوبی یهود عازم فلسطین می شود. در حدیث بسیار جامع و جالبی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) چنین نقل کرده است:

«قال أمیر المؤمنین(علیه السلام): وستأتی الیهود من الغرب لإنشاء دولتهم بفلسطین.

قال النّاس: یا أبا الحسن! أنّی تکون العرب؟

أجاب(علیه السلام): أنذاک تکون مفکّکهٔ القوی، مفکّکهٔ العری، غیر متکاتفهٔ وغیر مترادفهٔ.

ثمّ سئل(علیه السلام): أیطول هذا البلاء؟

قال: لا، حتّی إذا أطلقت العرب أعنّتها ورجعت إلیها عوازم أحلامها، عندئذ یفتح علی یدهم فلسطین، و تخرج العرب ظافرة و موحّدة، وستأتی النجدة من العراق، کتب علی راياتها القوّة، و تشترک العرب والإسلام کافّة لتخلّص فلسطین، معرکة و أیّ معرکة فی جلّ البحر، تخوض النّاس فی الدماء و یمشی الجریح علی القتیل.

ثمّ قال(علیه السلام): و ستفعل العرب ثلاثاً، وفی الرابعة یعلم الله ما فی نفوسهم من الثبات والإیمان، فیرفرف علی رؤوسهم النصر.

ثمّ قال: وأیم الله یذبحون ذبح النّعاج حتّی لا یبقی یهودیّ فی فلسطین».
(۲۵)

«امیرمؤمنان(علیه السلام) فرمود: یهود برای تشکیل دولت خود در فلسطین، از غرب ـ به منطقه عربی خاور میانه ـ خواهند آمد.

عرضه داشتند: یا اباالحسن! پس عربها در آن موقع کجا خواهند بود؟

فرمود: در آن زمان عربها نیروهایشان از هم پاشیده و ارتباط آنها از هم گسیخته، و متّحد و هماهنگ نیستند.

از آن حضرت سئوال شد: آیا این بلا و گرفتاری طولانی خواهد بود؟

فرمود: نه، تا زمانی که عربها زمام اُمور خودشان را از نفوذ دیگران رها ساخته و تصمیمهای جدّی آنان دوباره تجدید شود آنگاه سرزمین فلسطین به دست آنها فتح خواهد شد، و عربها پیروز و متّحد خواهند گردید،

ونیروهای کمکی از ـ طریق ـ سرزمین عراق به آنان خواهد رسید که بر روی پرچمهایشان نوشته شده: «القوّة»
(۲۶)
و عربها و سایر مسلمانان همگی مشترکاً برای نجات فلسطین قیام خواهند کرد ـ و با یهودیان خواهند جنگید ـ و چه جنگ بسیار سختی که در وقت مقابله با یکدیگر در بخش عظیمی از دریا روی خواهد داد که در اثر آن مردمان در خون شناور شده و افراد مجروح بر روی اجساد کشته ها عبور کنند.

آنگاه فرمود: و عربها سه بار با یهود می جنگند، و در مرحله چهارم که خداوند ثبات قدم و ایمان و صداقت آنها را دانست همای پیروزی بر سرشان سایه می افکند.

بعد از آن فرمود: به خدای بزرگ سوگند که یهودیان مانند گوسفند کشته می شوند تا جایی که حتّی یک نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند».

با توجه به این جمله که امیر مؤمنان علی(علیه السلام) فرموده است:

«و تشترک العرب والإسلام کافّةً لتخلّص فلسطین»
;
«اسلام و عرب مشترکاً برای نجات فلسطین قیام خواهند کرد»
، مراد از «اسلام» مسلمانان غیر عرب و ایرانیان می باشد که در هنگامه ظهور به رهبری سید حسنی خراسانی و فرماندهی شعیب بن صالح از طریق عراق و سوریّه برای نجات فلسطین به سوی قدس عزیز عزیمت خواهند نمود.

بنابر این، بر اساس روایات یاد شده به حسب ظاهر ـ و الله أعلم ـ شکست کامل دولت غیر قانونی اسرائیل و سقوط رژیم اشغالگر قدس، با نهضت جناب سید حسنی خراسانی مربوط، و فتح بیت المقدس با فراهم آمدن زمینه ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام)و حرکت آن حضرت به سوی بیت المقدس صورت خواهد گرفت، ان شاء اللّه.(۲۷)

هـ) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «حزقیال نبی»

در این کتاب در مورد ظهور حضرت حجّت بن الحسن العسکری(علیهما السلام) و سرنوشت رژیم اسرائیل و جهانی شدن آیین توحید، و اجرای احکام و حدود الهی در آن عصر درخشان، چنین آمده است:

«. . . و امّا تو ای پسر انسان! خداوند یَهْوَه چنین می فرماید: که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می نمایم فراهم آیید. قربانی عظیمی که بر کوههای اسرائیل، تا گوشت بخورید و خون بنوشید.

و خداوند یَهْوَه می گوید: که بر سفره من از اسبان و سواران و جبّاران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. و من جلال خود را در میان اُمّتها قرار خواهم داد و جمیع اُمّتها داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود. و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد، خواهند دانست که یَهْوَه خدای ایشان، من هستم. و اُمّتها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گناه خودشان جلای وطن گردیدند; زیرا که به من خیانت ورزیدند».

(۲۸)

باید توجّه داشت که منظور از «پسر انسان» مانند کلمه «مسیح»، حضرت عیسی(علیه السلام)نیست; بلکه مراد از آن، حضرت مهدی(علیه السلام)است، زیرا در انجیل بیش از ۸۰ بار کلمه «پسر انسان» آمده است که تنها در ۳۰ مورد آن حضرت مسیح (علیه السلام)اراده شده است.(۲۹)

و) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب حجّی نبی

در این کتاب نیز که یکی از کتابهای انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت «بقیهٔ الله»(علیه السلام) بدین گونه آمده است:

«یَهْوَه صبایوت چنین می گوید: یک دفعه دیگر ـ و آن نیز بعد از اندک زمانی ـ آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت، و تمامی اُمّتها را متزلزل خواهم ساخت، و فضیلت جمیع اُمّتها خواهد آمد . . .

این خانه را از جلال خود پر خواهم ساخت . . . جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بـود، و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید».

(۳۰)

این بشارت پس از آن که به برخی از نشانه های ظهور که در آسمان و زمین و دریا به وجود خواهد آمد، اشاره می کند، مانند سایر کتابهای انبیای گذشته، به تشکیل حکومت واحد جهانی اشاره نموده و آن را جـزء آخـرین دولتها به حساب آورده که توسّط یگانه منجی عالم ایجاد می شود، و قسط و عدالت و سعادت عمومی به دست با کفایت آن حضرت بر پا می شود، و اوست که مطلوب همه طوایف و ملل است; زیرا تعبیر «فضـیلت جمیـع اُمّتها» که در فرازی از این بشارت آمده است، اشاره به بازگشت حضرت مسیح(علیه السلام)و نزول او به بیـت المقدس، و همچنین اشاره به ظهور حضرت بقیّهٔ الله(علیه السلام) اسـت کـه در آنجـا نمـاز خواهـد گـزارد، و حضرت عیسی(علیه السلام)به وی اقتدا خواهد نمود. علاوه بر آن، در ترجمه های عربـی و ترکـی ایـن فـراز، «آرزوی جمیع اُمّتها بر آورده خواهد شد»(۳۱) آمده است که این معنا کاملا با روایات اسلامی مطـابق اسـت، زیرا در ضمن یک روایت مفصل که از امیرمؤمنان علی(علیه السـلام) در مـورد ظهـور حضـرت مهـدی(علیـه السلام)وارد شده، چنین آمده است که به فرزندش حضرت امام حسین(علیه السلام)فرمود:

«ثُمَّ یَظْهَرُ أمیر الأمَرَهٔ و قاتِلُ الْکَفَرَهٔ، اَلسُّلْطانُ المأمول الَّذی تَحَیَّرَ فی غَیبَتِهِ الْعُقُول، وَ هُوَ الْتّاسِعَ من وُلْدِکَ».
(۳۲)

«سپس، امیر امیران، کشنده کافران و «پادشاهی که مورد آرزوی جمیع اُمّتهاست» در غیبـتش همگـان دچـار حیرت می شوند، ظهور می کند و او نهمین فرزند تو است ای حسین!».

و در حدیث دیگری از امام حسن عسکری(علیه السلام) وارد شده که به هنگام تولّـد آن آخـرین حجّـت خـدا فرمود:

«. . . ستمگران گمان کردند که مرا به قتل می رسانند تا این دودمان را ریشه کن سازند، ولی آنها قدرت خـدا را دیدند، و او را «مُؤمَّل»; ـ یعنی: امید آینده و کسی که مورد آرزوی مردم است ـ نامید».
(۳۳)

و در فرازی از دعای معروف «افتتاح» ـ که مستحب است در هر شب از شبهای ماه مبارک رمضان خوانده شود، و بنا به درخواست برخی از شیعیان به دستور خود حضرت صاحب الامر(علیه السلام) به شیعیانش نوشته شده ـ چنین آمده است:

«اَللّهُمَّ وَ صَلِّ عَلی وَلِیّ أمرک، القائِمِ الْمُؤَمَّل، وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ».

«خداوندا! همچنین درود و رحمت فرست بر ولیّ امر خودت، آن قیام کننده ای که «مورد امید و آرزوی همگان است» و عدالت پیشه ای که همه مردمان در انتظارش بسر می برند».
(۳۴)

بنابر این، جای هیچ گونه تردید نیست که منظور از: «فضیلت جمیع اُمّتها» همان مهدی موعود(علیه السلام) است که همه اُمّتها و ملّتها و طوایف بشری در انتظار ظهور مبارکش لحظه شماری می کنند، و او را مصلح غیبی و جهانی می نامند. و به طور خلاصه:

«بر حسب نصوص متواتره اسلامی و کتب مقدّسه انبیا حامل لوای انقلاب جهانی و پرچمدار نهضت بی سابقه ای که تمامی ملل جهان را به هیجان می آورد، و مرغوب و مورد انتظار جهانیان می باشد حضرت محمّد بن الحسن العسکری(علیهما السلام)«قائم» و مهدی آل محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) است که خانه خدا را پر از جلال کند، و آیین خدا را در سراسر جهان منتشر سازد، جز آن که اهل هر دیانت و ملّتی، مرغوب طوایف و منجی بشریّت را به عنوان پیشوای خود معرّفی نموده، و پیغمبر خود را حامل این لوا می پندارند، بلکه کسانی هم که پیرو هیچ یک از شرایع آسمانی نمی باشند، در ظلمات بیدادگری و بی امنی که روزنه امید از هر سو بسته به انتظار یک مصلح عمومی و جهانی بسر می برند».

(۳۵)

و امّا منظور از «خانه خدا» که در این بشارت آمده است:

«محتمل است مقصود از خانه خدا که در بشارت فوق مذکور است مکه معظّمه، یعنی مطلع شمس فروزان حضرت مهدی(علیه السلام) باشد که ندای اسلام را از آنجا آغاز کند، و نیز محتمل است مراد بیت المقدّس

باشد که در عصر آن حضرت، از بزرگترین مراکز روحانی اسلام گردد، چنان که در خبر است که: «وینزل بیت المقدّس»; حضرت مهدی(علیه السلام) به بیت المقدّس وارد خواهد شد».

(۳۶)

ز) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «صفینای نبی»

در این کتاب که یکی از کتب انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت ولی عصر(علیه السلام) چنین آمده است:

«. . . خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی نماید. هر بامداد حکم خود را روشن می سازد و کوتاهی نمی کند، امّا مرد ظالم حیا را نمی داند. اُمّتها را منقطع ساخته ام که برجهای ایشان خراب شده است و کوچه های ایشان را چنان ویران کرده ام که عبور کننده نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاشکه از من می ترسیدی و تأدیب را می پذیرفتی . . .

بنابر این، خداوند می گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم; زیرا که قصد من این است که اُمّتها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدّت خشم خویش را بر ایشان بریزم، زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد; زیرا که در آن زمان، زبان پاک به اُمّتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه ـ خدا ـ را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند».

(۳۷)

ح) بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «دانیال نبی»

در کتاب دانیال نبی نیز بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) مطابق بشارات انبیای گذشته، چنین آمده است:

«. . . امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده قائم است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که اُمّتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هر یک از قوم تو، که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، امّا اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الآباد.

امّا تو ای دانیال ! کلام رامخفی دار و کتاب راتا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید ... خوشا به حال آن که انتظار کشد».

(۳۸)

در این بشارت نکات چندی وجود دارد که برخی از آنها را به طور اختصار توضیح می دهیم:

۱ ـ شخص مورد بشارت که در نخستین فراز بشارت مزبور به عنوان «ایستاده» از او تعبیر شده است، قائم آل محمّد(علیهم السلام) است که بزرگترین نماینده انبیای الهی است، و دعوت تمام پیامبران خدا را یکجا در حکومت حقّه خود آشکار ساخته، آیین الهی را بر سرتاسر کره خاکی حکم فرما می نماید.

۲ ـ منظور از «زمان تنگی»، زمان بیدادگریها، سختیها، فشارها، ظلم و ستم هایی است که قبل از ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می شود، چنان که در روایات اسلامی آمده است:

«یَمْلأُ الأرضَ قِسطاً و عَدلا کَما مُلِئت جوراً و ظلماً»

.

۳ ـ منظور از: «آنانی که در خاک زمین خوابیده اند»، گروهی از اموات می باشند که در دولت با سعادت حضرت مهدی(علیه السلام) زنده می شوند، و برخی از آنان از یاران آن حضرت می گردند و در رکاب حضرتش می جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می رسند.

در این زمینه، روایات بسیاری از ائمّه معصومین(علیهم السلام) رسیده است که ما به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می نماییم، و طالبین می توانند به کتابهای مربوطه که در مورد «رجعت» نگاشته شده، مراجعه فرمایند.

۳ ـ بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در کتاب «انجیل»

بر اساس بشارات فراوانی که در کتاب انجیل آمده است، حضرت مسیح(علیه السلام)به دنبال قیام حضرت قائم (علیه السلام)در «فلسطین» آشکار خواهد شد و به یاری آن حضرت خواهد شتافت، و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی(علیه السلام)گردند. از این رو، در آخرین روزهای زندگی ـ و شاید در طول دوران حیات ـ به یاران و شاگردان خود توصیه ها و سفارشهای اکیدی در باره بازگشت خود به زمین نموده و آنان را در انتظار گذارده و امر به بیداری و هوشیاری و آمادگی فرموده است که ما به جهت اثبات این مدّعا و بیداری مسلمانان قسمتی از آنها را در اینجا می آوریم.

اینک متن برخی از آن بشارات که در انجیل آمده است:

الف) انجیل متّی

«پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت، و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر آینه به شما می گویم: در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این اُمور کی واقع می شود؟ و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟

عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما راگمراه نکند. ز آن رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید، زنهار مضطرب

مشوید; زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قـومی و مملکتـی بـا مملکتـی مقاومت خواهند نمود و قحطی ها و وباها و زلزله ها در جایها پدید آید . . .

آنگاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است بـاور مکنیـد; زیـرا کـه مسـیحان کـاذب و انبیای کذبه ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بـودی برگزیـدگان را نیـز گمراه کردندی. اینک شما را پیش خبر دادم.

پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست بیرون مروید، یا آن که در خلوت است باور مکنید; زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد . . .

و فوراً بعد از مصیبت آن ایّام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهـد و سـتارگان از آسـمان فـرو ریزنـد، و قوّتهای افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال عظیم می آید . . .

پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده برگها می آورد می فهمید کـه تابسـتان نزدیک است. همچنین شما نیز چون این همه را ببینید بفهمید که نزدیک ـ بلکه بر در ـ است. هر آینه به شما می گویم . . .

آسمان و زمین زایل خواهد شد; لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.

امّا از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتّی ملائکه آسمان جز پدر من و بس; لیکن چنان که ایّام نـوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود . . .

پس بیدار باشید; زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه پاس از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زند.

لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معیّن خوراک دهد. خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید او را در چنین کار مشغول یابد».

(۳۹)

«امّا چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدّس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امّتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند به قسمی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند و میش ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان از پدر من ! و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید».

(۴۰)

«عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می گویم: شما که مرا متابعت نموده اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت».

(۴۱)

ب) انجیل مَرْقُس

«و چون او ـ عیسی ـ از هیکل بیرون می رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد ! ملاحظه فرما چه نوع سنگ ها و چه عمارتها است!

عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارتهای عظیمه را می نگری. بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آن که به زیر افکنده شود.

و چون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود ... از وی پرسیدند: ما را خبر ده که این امور کی واقع می شود؟ و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟

آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که: زنهار کسی شما را گمراه نکند. زیرا که بسیاری به نام من آمده خواهند گفت که: من هستم، و بسیاری را گمراه خواهند نمود. امّا چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید مضطرب مشوید; زیرا که وقوع این حوادث ضروری است. لیکن انتها هنوز نیست. زیرا که اُمّتی بر اُمّتی و مملکتی بر مملکتی خواهند بر خاست، و زلزله ها در جایها حادث خواهد شد و قحطی ها و اغتشاشها پدید می آید، و اینها ابتدای دردهای زه می باشد. لیکن شما از برای خود احتیاط کنید . . .

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود.

مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را به شغلی خاصّ مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید ! زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. امّا آنچه به شما می گویم به همه می گویم بیدار باشید !».

(۴۲)

ج) انجیل لوقا

«کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا بـه حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد . . . پس شما نیز مستعد باشید; زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید».

(۴۳)

«و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای اُمّتها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود، زیرا قوّت آسمان متزلزل خواهد شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر، ابری سوار شده با قوّت و جلال عظیم می آید».

(۴۴)

همان گونه که قبلا توضیح دادیم مقصود از «پسر انسان» حضرت مسیح(علیـه السـلام)نیسـت، زیـرا مطـابق نوشته مستر هاکس آمریکایی در «قاموس کتاب مقدّس» این عبارت ۸۰ بـار در انجیـل و ملحقـات آن (عهـد جدید) آمده است که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسای مسیح(علیه السلام) قابـل تطبیـق اسـت». و امّـا ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر زمان و پایان روزگار ظهـور خواهـد کـرد و حضـرت عیسی(علیه السلام) نیز با او خواهد آمد، و او را جلال و عظمـت خواهـد داد، و از سـاعت و روز ظهـور او جـز خداوند ـ تبارک و تعالی ـ کسی اطّلاع ندارد، و او کسی جز حضرت مهدی(علیه السلام) آخـرین حجّـت خـدا نخواهد بود.

هـ) انجیل یُوحَنّا

«و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند; زیرا که پسر انسان است. و از این تعجّب مکنید، زیرا سـاعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری».

(۴۵)

مکاشفه یُوحَنّا

«و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهـایش و بـر سـرش تـاجی از دوازده ستاره است. و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد بر می آورد.

و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتش گون که او را هفت سرو ده شـاخ بـود و بـر سرهایش هفت افسر. و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن ـ که می زایید ـ بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد. پس پسر نرینه را زایید که همه اُمّتهای زمین را بـه عصـای آهنین حکم رانی خواهد کرد، و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد . . .

و در آسمان جنگ شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشـتگانش جنـگ کردنـد. ولـی غلبه نیافتند، بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مُسمّی است که تمام ربع مسکون را می فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند».

(۴۶)

مفسّرین انجیل در مورد آیات فوق می گویند: شخص مورد بشارت در این آیات تاکنون قدم بـه عرصـه وجـود ننهاده و تفسیر روشن و معنی واضح آنها نیز موکول به زمان آینده و نامعیّنی است که وی ظاهر گردد.

ولی با اندکی دقّت و تأمّل در آیات فوق این نتیجه به دست می آید که شخص مورد بشـارت در مکاشـفه یـاد شده، بزرگترین مولود جهان انسانیّت، و شخص ممتاز و بی نظیری است که به منظور ایجاد حکومت حقّه الهیّه و بر افکندن بنیاد اهریمنان، به ناچار مدّتی از انظار مردمان غایب خواهد گردید، و خداوند عالم آن یگانه مظهر نور الهی و منجی انسانیّت را از دیدگان اشرار و شیاطین جنّی و انسی مخفی و مستور نگه خواهد داشت تـا در یک زمان نامعلومی ـ آنگاه که خواست خداوند است ـ از پشت پرده غیبت ظاهر شده، با «عصای آهنـین» بـر بشریّت حکومت کند.

این نتیجه با تفاصیلی که در نویدهای انبیای گذشته و قرآن کریم و روایات اسلامی آمده است روشن می سازد که مکاشفه یوحنّای لاهوتی در بشارت فوق، مربوط به موعود کلّ ملل حضرت محمّد بن الحسن العسکری(علیهما السلام) است که به هنگام ظهور با شمشیر قیام خواهد کرد و با عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود.

اینک برای روشن شدن مطلب به توضیحی که در این زمینه می آوریم، توجّه فرمایید:

«مقصود از آن زن که در مکاشفه فوق، مادر شخص مورد بشارت معرفی شده که خورشید پوشیده، و ماه زیر پایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره بود، مادر پاک گهر حضرت مهدی(علیه السلام)، نرجس خاتون است و خورشید، پدر والا گهرش حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) است که تمامی انوار درخشان آسمان نبوّت و امامت را بر رحم پاک نرجس بتابید، تا برجسته ترین نماینده و آیینه تمام نمای آنان را از وی نمودار سازد. و فرزندی بیاورد که مجمع همگی آن انوار و حامل لوای انقلاب جهانی گردد.

و مقصود از ماه (که در زیر پای هایش بود)، حکیمه خاتون عمّه حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) است که به هنگام ولادت حضرت مهدی(علیه السلام)قابله نرجس خاتون بوده و آماده گرفتن آن مولود مسعود بوده و بر این عمل دقیقه شماری می کرده است.

و دوازده کوکب درخشان که بر تاج پر افتخار نرجس تلألؤ می نمودند حضرت خاتم الأنبیا(صلی الله علیه وآله وسلم) و دختر یگانه اش صدّیقه طاهره(علیها السلام) و ده امام (علی بن ابی طالب(علیه السلام) تا علی بن محمّد الهادی(علیهم السلام)) می باشند، که مقام شامخ سلطنت و زعامت روحانی و جهانی حضرت مهدی(علیه السلام)، مرکب از این انوار و مؤسس بر این بنیانهای رفیع آسمانی و ملکوتی است.

و آن اژدهای بزرگ آتشین، دستگاه شیطان و پیروان اوست که همیشه آماده ویران ساختن کاخ رفیع ادیان و نابود کردن انبیا واولیای الهی بوده و می باشد. و چنان که در آیه (۴) اشاره شده وی پیش از ولادت آن موعود جهانی، با دمش یک سوم ستارگان آسمان را جاروب کرده بود و اکنون به هوس نابود ساختن پرچمدار عدل جهانی که مجمع تمامی ستارگان آسمان ولایت است، افتاده است.

آری ! همین شیطان بود که پس از رحلت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)، با لباس خلافت و از مجرای حکومت اسلامی جلوه نموده، و به وسیله (دمش) نوکرش «قنفذ» که به شدّت پهلوی دختر نازنین پیامبر را مضروب ساخته و طفل معصومش «محسن» را ساقط و نابود کرد «ثلث کواکب آسمان را جاروب نمود» و سوّمین فرزند ذکور وی را که بایستی در آینده پدر گروهی دیگر از ذریّه پیامبر گردد، بکشت.

و همین شیطان در زمان ولادت حضرت مهدی(علیه السلام) در لباس خلفای عبّاسی، به ویژه معتمد و معتصم عباسی که در عصر حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام)بودند، جلوه نموده، با کمال اهتمام به هوس نابود ساختن آن یگانه مولود مسعود جهانی افتاده بود.

چنانچه بر حسب شهادت تواریخ و آثار، نامبردگان جاسوس هایی بر حرم محترم آن حضرت گماشته بودند که اگر فرزند ذکوری از آن حضرت پدید شد حکومت وقت را آگاه سازند تا در نابود ساختن وی اقدام نماید.

ولی چنان که در آیات مکاشفه فوق اشاره شد اراده حتمی الهی، آن زن و طفلش را از هرگونه آسیب در امان داشت و دستگاه جاسوسی و کنجکاوی اهریمنان که همچون سیل به هر سو روان کرده و برای غافل گیر ساختن آن موعود جهانی شب و روز بکار بود، سودی نبخشید».

(۴۷)

در قسمت دیگری از مکاشفه یوحنّای لاهوتی بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)چنین آمده است:

«و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی داند و جامه خون آلود ـ سرخ ـ در بر دارد و نام او را کلمه خدا می خوانند. ولشکرهایی که در آسمانند بر اسبهای سفید، و به کتان سفید و پاک ملبّس از عقب او می آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا به آن اُمّتها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود . . . و دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جبّاران . . .»

(۴۸)

با نظری دقیق و اجمالی در تمام احادیثی که در مورد ظهور یکتا بازمانده حجج الهی وارده شده است می توان گفت: همه فرازهای بالا در احادیث اسلامی آمده است.

و) رساله پولس به رومیان

«زیرا یقین می دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است».

(۴۹)

«. . . و آن که برای حکمرانی اُمّتها مبعوث شود، امید اُمّتها بر وی خواهد بود».

(۵۰)

این تعبیر هم تعبیر دقیقی است که در احادیث اسلامی آمده است، و جالب توجّه این که: همان گونه که در بشارات تورات تذکّر دادیم در ترجمه عربی انجیل با تعبیر «قائم» آمده است، و تعبیر «حکمرانی اُمّتها» و «امید اُمّتها» جالب توجّه است.

«زیرا این را به شما از کلام خدا می گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست; زیرا خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد، و مردگان در مسیح اول خواهند بر خاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود».

(۵۱)

به طوری که خوانندگان عزیز ملاحظه می کنند این فراز از عهد جدید با روایات اسلامی وجوه مشترک فراوانی دارد که از آن جمله است:

۱ ـ نزول حضرت عیسی(علیه السلام)

۲ ـ صیحه آسمانی.

۳ ـ زنده شدن گروهی از افراد صالح.

۴ ـ آمدن او بر فراز ابر.

۵ ـ ربوده شدن یاران حضرت ولی عصر(علیه السلام) از محرابها و رختخوابهای خود، و انتقال یافتن آنها بر فراز ابرها، همه این موارد در احادیث اسلامی آمده، و با این فقرات انجیل دقیقاً منطبق است.

ز) اعمال رسولان

«و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگریستند بالا برده شد، و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. و چون به سوی آسمان چشم دوخته می بودند، هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده، گفتند: ای مردان جلیل ! چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد، به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید».

(۵۲)

فراز دیگر از اناجیل را «عبدالله بن سلیمان» نقل کرده است که بسیار جالب است. او می گوید:

من در اناجیل خواندم که خداوند به عیسی(علیه السلام) فرمود: «من تو را به سوی خود بالا می برم، سپس تو را در آخر زمان فرو می فرستم تا از اُمّت این پیامبر شگفتیها ببینی، و آنها را در کشتن دجّال یاری دهی، تو را در وقت نماز می فرستم، تا با آنها نماز بخوانی که آنها اُمّت مرحومه هستند».

(۵۳)

فرود آمدن حضرت عیسی(علیه السلام) از آسمان

یکی از عقاید قطعی همه مسلمانان و تمام طوایف اسلامی این است که: حضرت عیسی(علیه السلام) در زمان ظهور حضرت بقیهٔ الله(علیه السلام) به روی زمین باز می گردد، و برخی از آیات قرآنی نیز بر آن دلالت می کند، در این باره صدها حدیث از طریق شیعه و سنّی روایت شده است که از بازگشت آن حضرت سخن می گوید، اگر برخی از متعصّبین اهل سنّت به دلایلی در مورد حضرت مهدی(علیه السلام) تردید می کنند، در مورد نزول حضرت عیسی (علیه السلام)هیچ تردید ندارند.

از نظر شیعه نیز این مطلب قطعی است که حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان نازل می شود، و در بیت المقدّس پشت سر حضرت مهدی(علیه السلام) نماز می گزارد و او را تأیید می کند و در ردیف یکی از معاونان آن حضرت قرار می گیرد.

در این زمینه، روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و سنّی وارد شده است که برخی از آنها را در اینجا نقل می کنیم:

۱ ـ در حدیثی از ابو سعید خدری روایت شده است که پیامبر اکرم فرمود:

«مِنَّا الَّذِی یُصَلِّی عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ خَلْفَهُ».
(۵۴)

«آن کسی که عیسی بن مریم(علیه السلام) در پشت سر او نماز می خواند، از ماست».

۲ ـ در حدیث دیگری از عبدالله بن عبّاس آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود:

«لَنْ تَهْلِکَ اُمَّةٌ أنَا فِی أوَّلِها، وَ عیسَی بنُ مَرْیَمَ فی آخِرِها، وَالْمَهْدِیُّ فِی وَسَطِها».
(۵۵)

«اُمّتی که من در آغاز آن، عیسی بن مریم در پایان آن، و مهدی(علیه السلام) در میان آن است، هرگز هلاک نمی شود».

۳ ـ در کتاب «عقد الدرر» باب دهم، در حدیثی از ابو هریره نقل می کند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«کَیفَ أنتُم إذا نَزَل ابنُ مَریَمَ فِیکُمْ، وَ امامُکُمْ مِنْکُمْ».
(۵۶)

«چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما نازل شود و پیشوای شما از میان خود شما خواهد بود؟!».

۴ ـ در صحیح بخاری «باب نزول عیسی بن مریم» در حدیثی از ابو هریره نقل می کند که رسول اکرم فرمود:

«سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست ! نزدیک است که پسر مریم به عنوان «داوری دادگر» در میان شما فرود آید، صلیب را بشکند، خوک را بکشد، جزیه را بگذارد و مال را آنقدر بریزد که دیگر کسی آن را نپذیرد».
(۵۷)

۵ ـ در سنن ابن ماجه، از ابی امامه باهلی، روایت کرده است:

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد فتنه دجّال و خرابی های آن سخن می گفت، از آن حضرت پرسیدند: یا رسول الله! پس عربها در آن روز کجا هستند؟ فرمود:

«آنها در آن روز بسیار اندک اند، و بیشتر آنها در بیت المقدّس می باشند، و امامشان «مهدی» آن مرد صالح است، که ناگهان به هنگامی که امامشان آماده نماز صبح شده حضرت عیسی(علیه السلام) نازل می شود.

حضرت مهدی(علیه السلام) به احترام او عقب می رود. حضرت عیسی دست خود را بر شانه او می گذارد و می گوید: برو جلو و نماز را بخوان که این نماز برای تو تشکیل یافته است، پس حضرت مهدی(علیه السلام)جلو می رود و امامت می کند».
(۵۸)

۶ ـ در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«حضرت عیسی(علیه السلام) نازل می شود، امیر مسلمانان حضرت مهدی(علیه السلام)می فرماید: بفرما برای ما نماز بخوان.

عیسی(علیه السلام)می فرماید: برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستید و این لطف و کرامّت خداوند بر این اُمّت است».
(۵۹)

۷ ـ در احادیث دیگری از طریق اهل سنّت آمده است:

«حضرت مهدی و حضرت عیسی(علیهما السلام) اجتماع می کنند، چون وقت نماز فرا می رسد حضرت مهدی(علیه السلام) خطاب به حضرت عیسی(علیه السلام)می فرماید: بفرمایید جلو ـ برای اقامه نماز ـ

حضرت عیسی(علیه السلام) می فرماید: شما برای نماز شایسته تر هستید، آنگاه حضرت عیسی اقتدا می کند و نماز را پشت سر او می خواند».
(۶۰)

۸ ـ در یک حدیث دیگر جریان نزول حضرت عیسی(علیه السلام) چنین آمده است:

«عیسی(علیه السلام) در گردنه ای به نام «أفیق» در سرزمین مقدّس فرود می آیـد، وارد بیـت المقـدّس مـی شود، در حالی که مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام (حضرت مهدی(علیه السلام)) عقب مـی رود، ولی عیسی(علیه السلام) او را جلو می اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شـریعت محمّـدی نماز می خواند و می فرماید: شما اهل بیتی هستید که احدی نمی تواند بر شما پیشی بگیرد».
(۶۱)

۹ ـ در حدیث دیگری که رسول اکرم از خروج دجّال و کشته شدن او به دست حضرت عیسـی(علیـه السـلام) خبر داده، چنین آمده است که آن حضرت فرمود:

«آنگاه خداوند عیسی بن مریم(علیه السلام) را می فرستد، گویی به صورت عروهٔ بـن مسـعود اسـت، دجّـال را دنبال می کند و او را به هلاکت می رساند. مردم هفت سال بدین حال می مانند که حتّی میان دو نفر کینـه و عداوت یافت نمی شود».
(۶۲)

۱۰ ـ و در یک حدیث دیگر آمده است که پیامبر اکرم فرمود:

«حضرت مهدی(علیه السلام) یک مرتبه متوجّه می شود که حضرت عیسی(علیـه السـلام)نـازل شـده، گـویی قطرات آب از موهایش می چکد، حضرت مهدی(علیه السلام)می فرماید: بفرمایید و برای مردم نماز بخوانید.

حضرت عیسی(علیه السلام) می فرماید: نماز برای شما بر پا شده است.

آنگاه حضرت عیسی(علیه السلام) پشت سر فرزندم نماز می خواند».
(۶۳)

۱۱ ـ و در همین رابطه رسول اکرم می فرماید:

«خلفا و اوصیای من که حجّتهای پروردگار بر مردمانند دوازده تن می باشند، اوّل آنها علی ـ ابن ابی طالب ـ و آخر آنها پسرم مهدی(علیه السلام)است که عیسی بن مریم(علیه السلام)نازل می شود و پشت سر او نماز می خواند. در زمان او زمین با نور پروردگارش روشن می شود و سلطنت او شرق و غرب جهان را فرا می گیرد». (۶۴)

به طور خلاصه، روایات وارده از رسول گرامی اسلام و امامان معصوم(علیهم السلام)در مورد نزول حضرت عیسی(علیه السلام) و نماز خواندن آن حضرت در پشت سر حضرت ولی عصر ـ عجّل اللّه تعالی فرجه ـ بسیار فراوان است، و ما به احادیث یاد شده اکتفا می کنیم، و فقط این مطلب را یاد آور می شویم که در مورد نزول حضرت عیسی(علیه السلام) به برخی از آیات قرآن نیز می توان استشهاد نمود که در بحث «نویدهای ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در قرآن» آیه ۱۵۹ سوره نساء یاد آور شدیم، که در اینجا دیگر تکرار نمی کنیم. طالبین به آنجا مراجعه کنند.

۴ ـ بشارت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در منابع «زرتشتیان»

در منابع زرتشتیان تصریحات زیادی به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) شده است که قسمتی از آنها را در اینجا می آوریم:

۱ ـ در کتاب «زند» که از کتب مقدّسه زرتشتیان است در باره انقراض اشرار و وراثت «صلحا» که پس از درهم شکستن شوکت جبّاران و بیدادگران، زمام اُمور جامعه بشری را به دست خواهند گرفت، چنین می گوید:

«لشکر اهریمنان با ایزدان دایم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند، و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد، امّا نه به طوری که بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند; چه، در هنگام تنگی از جانب اورمزد که خدای آسمان است به ایزدان که فرزندان اویند یاری می رسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول می کشد، آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازند، و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست».

(۶۵)

۲ ـ در بخش «گاتها» که یکی از بخشهای چهارگانه «اوستا» است (بندهای ۸ و ۹) نویدهائی در مورد ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)و سیطره جهانی آن حضرت که قیام شکوهمند او طبق وعده های أنبیاء در آخر الزمان به وقوع خواهد پیوست، چنین آمده است:

«و هنگامی که سزای این گناهکاران فرا رسد پس آنگاه ای «مزدا» ! کشورت را «بهمن» در پایان برپا کند، از برای کسانی که دروغ را به دستهای راستی سپرند، و خواستاریم از آنانی باشیم که زندگی تازه کنند».

۳ ـ باز در همان بخش «گاتها» تحت عنوان «بامداد روز» نوید ظهور یگانه منجی بشریّت که در پایان جهان خواهد آمد، چنین آمده است:

«کی ای «مزدا» ! بامداد روز فراز آید، جهان دین راستین فرا گیرد، با آموزشهای فزایش بخش پرخرد رهانندگان، کیانند آنانی که «بهمن» به یاریشان خواهد آمد، از برای آگاه ساختن، من تو را بر گزیدم ای أهورا».

نویسنده کتاب «بشارات عهدین» پس از آن که این دو بشارت را از «گاتها» نقل کرده است چنین می نویسد:

«مترجمِ «گاتها»، در پاورقی، «بهمن» را ـ که در این دو بشارت پرچمدار نهضت آخرین معرفی شده ـ نماینده توانایی و منش نیک و راستی و پارسایی دادار اهور مزدا، تفسیر کرده، و روی این اصل، توضیح این دو فراز از «گاتهای زرتشت» از این قرار است:

در پایان جهان پیش از رستاخیز عمومی آغاز سزای گناهکاران است که به دست توانای نماینده قدرت و راستی و قدس و عدالت الهی ـ به سزای این جهانی خود خواهند رسید ـ این دولت با سعادت تنها برای کسانی است که دروغ را به دستهای راستی سپرده، و منش زشت را در بوته فراموشی نهاده اند.

حقّاً آن زمان درخشان بامداد روز است که صبح دولت حقّه الهیّه دمیدن گیرد و دین راستین ـ آیین ابدی آخرین ـ سراسر جهان را فرا گیرد، آیینی که تمامی آموزشهای پیامبران الهی در آن نمودار است، و آن یگانه نماینده قدرت و عدالت الهی، تمامی آموزشهای صالح و پسندیده رهبران عالیقدر بشریّت را در سراسر جهان منتشر و عملی سازد.

چنان که روشن است این دو جمله، بشارت از ظهور موعود اسلام حضرت قائم آل محمّد(علیهم السلام) است، گر چه نامی از آن حضرت به میان نیاورده; ولی سلطنت عمومی و عدالت کلّی جهانی که پیشگویی کرده بهترین نشانه آن بزرگمرد الهی است».(۶۶)

۴ ـ جاماسب، در کتاب معروف خود «جاماسب نامه» که حوادث گذشته و آینده جهان در آن ثبت شده، و احوالات پادشاهان، انبیا، اوصیا و اولیا را بیان می کند ضمن مطالبی که از قول زرتشت راجع به پیامبران بازگو می نماید، در مورد پیامبر گرامی اسلام و دولت جاودانه حضرت مهدی(علیه السلام) و رجعت گروهی از اموات ... چنین می گوید:

«پیغمبر عرب، آخر پیغمبران باشد که در میان کوههای مکّه پیدا شود، و شتر سوار شود، و قوم او شتر سواران خواهند بود، و با بندگان خود چیز خورد، و به روش بندگان نشیند، و او را سایه نباشد و از پشت سر، مثل پیش رو ببیند. و دین او اشرف ادیان باشد، و کتاب او باطل گرداند همه کتابها را، و دولت او تازیک ـ یعنی پادشاهی ـ عجم را بر باد دهد، و دین مجوس و پهلوی را بر طرف کند، و نار سدیر و آتش کده ها را خراب کند، و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان».

آنگاه در باره ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) چنین می گوید:

«و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکّه باشد، و دولت او تا به قیامت متّصل باشد، و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود، و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوهها برطرف شود، و اهریمن کلان را که ضدّ یزدان و بنده عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند و او را بکشد.

و نام مذهب او برهان قاطع باشد و حق باشد و خلایق را به یزدان بخواند، و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان، و نیکان را جزا دهد، و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند، و از بدان گیتی و دشمنان خدا و کافران را زنده گرداند، و از پادشاهان اقوام خود را زنده کند که فتنه ها در دین کرده باشند و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند، و همه متابعان اهریمن و تبه کاران را بکشد و نام این پادشاه بهرام باشد . . .

و ظهور او در آخر دنیا باشد . . . و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسیان غالب شوند، و شهرهای عمّان خراب شود به دست سلطان تازیک، پس او خروج کند و جنگ کند و دجّال را ... بکشد.

و برود و قسطنطنیّه را بگیرد و علمهای ایمان و مسلمانی در آنجا برپا کند، و عصای سرخ شبانان با هودار (که موسی(علیه السلام)باشد) با او باشد، و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد، و جنّ و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود . . .

و همه جهان را یک دین کند، و دین گبری و زرتشتی نماند، و پیغمبران خدا و حکیمان و پری زادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادها و مردان سفید رویان در خدمت او باشند . . .»

(۶۷)

«جاماسب» در ادبیات ایران و عرب به لقب «فرزانه» و «حکیم» خوانده شده است، و پیش گویی هایی نیز به او نسبت داده اند، و ظاهراً حکیمی ستاره شناس بوده است، و به قول مؤلّف کتاب «حبیب السیر»: وی شاگرد لقمان و برادر «گشتاسب» است، و در علم نجوم مهارت کامل داشته است.

علاّمه دهخدا در کتاب «لغت نامه» راجع به وی می نویسد:

«نامه ای از او دیده شده که به پارسی قدیم است و نام آن فرهنگ ملوک و اسرار عجم است، و عنوان آن به نام گشتاسب شاه است، و نظرات کواکب را به رمز بیان نموده و مقارنات اختران را طالع وقت نهاده و بر آن زایچه حکم نموده.

گویند: پنج هزار سال از روزگار آینده را باز نموده، از سلاطین و انبیا خبر داده، در آنجا حضرت موسی(علیه السلام) سرخ شبان با هودار و حضرت مسیح(علیه السلام) را پیغمبر خرنشین که او را به نام مادر، باز خوانند. و از حضرت رسول عربی به «مهرآزما» تعبیر کرده، و بعضی سخنان وی موافق روزگار گذشته است و برخی مخالف، والله أعلم بالصواب».(۶۸)

مؤلّف کتاب «بشارات عهدین» پس از آن که بشارتی را از کتاب «جاماسب» نقل می کند ذیل کلمه جاماسب در پاورقی چنین می نویسد:

«صاحبان سِیَر و تواریخ می نویسند: ظهور جاماسب برادر گشتاسب بن سهراب به سال ۴۹۹۶ پس از هبوط حضرت آدم(علیه السلام) بوده، وی مدّتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده و مدّتی هم شاگرد (چنکرمکهاجه) هندی بوده است.

وی در کتاب «جاماسب نامه» از زمان خود تا پنج هزار سال آینده را پیش بینی نموده و قبرش در خفرک فارس است».(۶۹)

۵ ـ باز در کتاب جاماسب، موافق برخی از مضامین بشارات گذشته در مورد دولت با سعادت حضرت مهدی(علیه السلام) و صلح بهائم و برافکندن ریشه ظلم و فساد، و همچنین حکومت واحد جهانی و اجتماع عموم بشریّت بر دین مبین اسلام، و این که حضرت مهدی(علیه السلام)پیرو اسلام و تابع دین جدّش پیامبر اکرم می باشد، چنین می گوید:

«مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جدّ خویش بود، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند، و زمین پر داد کند، و از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد.

و مردم بسیار شوند، و عمر دیگر باز، به درازی کشد و باز گردد چنان که مردی بود که او را پنجاه فرزند بود نر و ماده، و کوه و دشت پر از مردم شود، و پر از حیوان شود، و همچون عروسی شود.

و همه کس به دین مهر آزمای (یعنی دین حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)) باز آیند، و جور و آشوب از جهان برخیزد، چنان که فراموش کنند که چون سلاح باید داشتن، و اگر وصف نیکویی آن کنم تلخ گردد این زندگانی که ما بدو اندریم».

(۷۰)

۶ ـ در «زند و هومن یسن» از ظهور شخصیّت فوق العاده ای بنام «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ) خبر داده و در باره نشانه های ظهور وی چنین می گوید:

«نشانه های شگفت انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان دلالت می کند، و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می شوند، و به همه دنیا پیام می فرستند».

(۷۱)

آنگاه به مقاومت شریران در برابر او اشاره کرده و نوید می دهد که سرانجام همگی در برابر او سر تعظیم فرود می آورند.

۷ ـ هنگامی که «گشتاسب» در مورد کیفیت ظهور «سوشیانس» و چگونگی اداره جهان می پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زرتشت توضیح می دهد:

«سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و همگفتار و همکردار گرداند».

(۷۲)

در اینجا لازم است این نکته را یادآور شویم که، اعتقاد به ظهور «سوشیانس» در میان ملّت ایران باستان به اندازه ای رایج بوده است که حتّی در موقع شکستهای جنگی و فراز و نشیبهای زندگی با یادآوری ظهور چنین نجات دهنده مقتدری، خود را از یأس و نا امیدی نجات می دادند.

شاهد صادق این گفتار این که، در جنگ قادسیّه پس از درگذشت رستم فرّخ زاد، سردار نامی ایران، هنگامی که یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، با افراد خانواده خود آماده فرار می شد، بهنگام خارج شدن از کاخ پرشکوه مدائن، ایوان مجلّل خود را مورد خطاب قرار داده و گفت:

«هان ای ایوان! درود من بر تو باد، من هم اکنون از تو روی برمی تابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور او نرسیده است به سوی تو برگردم».

سلیمان دیلمی می گوید: من به محضر امام صادق(علیه السلام) شرفیاب شدم و مقصود یزدگرد را از جمله «یکی از فرزندان خود» از آن حضرت پرسیدم، حضرت فرمود:

«او مهدی موعود(علیه السلام) و قائم آل محمّد(علیهم السلام) است که به فرمان خداوند در آخر زمان ظهور می کند. او ششمین فرزند من، و فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می باشد».

(۷۳)

با توجّه به این که «شاه زنان» معروف به «شهربانو»، مادر امام سجّاد(علیه السلام) ــ بنابر مشهور ـ دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است، روشن می شود که او واقعاً پدر حضرت ولی عصر(علیه السلام) می باشد.

آنچه تا بدینجا از نظر خوانندگان گرامی گذشت نمونه هایی از نویدها و بشارتهای جاوید کتب مقدّسه اهل ادیان بود که همه آنها با مضامین مختلف خود، آمدن یک مصلح بزرگ جهانی را به نام (مهدی موعود(علیه السلام)) در آخر الزّمان نوید داده، و به روشنی گواهی می دادند که مسأله ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) اختصاص به اسلام ندارد، بلکه از نظر همه اُمّتها و ملّتها یک امر قطعی و مسلّم است که بدون تردید تحقّق خواهد یافت.

آری ! مطابق وعده های انبیا و نویدهای کتب مقدّسه آسمانی، سرانجام روزی فرا خواهد رسید که نماینده قدرت و قدس و عدالت الهی، آخرین جانشین رسول گرامی بنیانگذار حکومت واحد جهانی مهدی موعود منتظر ـ عجّل اللّه تعالی فرجه ـ از پشت پرده غیبت ظهور خواهد فرمود، و با ظهور مبارک آن ولیّ مطلق الهی، همه پرده های ظلمت به کنار خواهد رفت، تاریکیها برچیده خواهد شد، از پلیدیها و ناپاکیها اثری نخواهد ماند، و جهان یکسره نورانی خواهد گشت.

---

۱ ـ کتاب مقدّس، کتاب اشعیای نبی، ص ۱۰۹۰، باب ۶۵، بندهای ۲۳ ـ ۲۵.

۲ ـ الفتن، نعیم بن حمّاد، ص ۲۵۳، ح ۹۹۲، عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۹۵ ; الملاحم و الفتن، باب ۱۵۳، قسمت ابن حماد، ص ۱۴۹.

۳ ـ کنز العمّال، ج ۱۴، ص ۲۶۱ ; مسند احمد، ج ۳، ص ۴۲۷ ; الملاحم و الفتن، باب ۲۵، قسمت فتن زکریّا، ص ۳۲۳ ; الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۸.

۴ ـ سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه ۶. «سپس شما را بر علیه آنها غالب می گردانیم و به وسیله اموال و فرزندانتان شما را یاری می کنیم و شما را از حیث نفرات افزون تر (از دشمن) قرار خواهیم داد».

۵ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۷، ح ۴۸ ; تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲ ; تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸ ; تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۳۹.

۶ ـ انطاکیه: شهر معروفی است در جنوب ترکیه.

۷ ـ غیبت نعمانی، باب ۱۳، ح ۲۶، ص ۳۴۲.

۸ ـ غیبت نعمانی،، ص ۲۳۹ ; بشارهٔ الاسلام، باب ۳، ص ۲۸۳ ; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.

۹ ـ اعلام الوری، ص ۴۶۳ و در یک چاپ دیگر، ص ۴۳۳ ; منتخب الاثر، فصل ۲، ب ۳۵، ص ۲۹۲ ; بشارهٔ الاسلام، ص ۱۱۷.

۱۰ ـ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۵ ; بشارهٔ الاسلام، ص ۳۰۰، به نقل از کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳ ; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴.

۱۱ ـ ارشاد مفید، ص ۳۶۵ ـ بشارهٔ الاسلام، ص ۲۵۸ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴.

۱۲ ـ غیبت نعمانی، ص ۱۵۰، باب ۱۰، ح ۸.

۱۳ ـ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۴ ; اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۰ ; منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۳، ص ؟ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

۱۴ ـ وادی یهوشافاظ، نام صحرایی در نزدیکی بیت المقدّس است که اکنون وادی «قدرون» نامیده می شود. (لغت نامه دهخدا، حرف قاف، قدرون، ص ۱۷۷).

۱۵ ـ کتاب مقدّس، کتاب بوئیل نبی، ص ۱۳۲۷، باب ۳، بندهای ۲ و ۳.

۱۶ ـ کتاب مقدّس، کتاب بوئیل نبی، ص ۱۳۲۸، باب ۳، بندهای ۱۲ و ۱۳.

۱۷ ـ کتاب مقدّس، کتاب عاموس نبی، ص ۱۳۳۳، باب ۴، بندهای ۱۲ و ۱۳.

۱۸ ـ افرایم: نام پسر دوم حضرت یوسف(علیه السلام) است.

۱۹ ـ یهودا: نام پسر یعقوب و برادر بزرگ یوسف از مادر دیگر به نام لیا ـ لایالیا ـ است، که حضرت داود و ملوک بنی اسرائیل و حضرت عیسی(علیه السلام) از نسل او می باشند. (لغت نامه دهخدا، حرف یاء، یهودا).

۲۰ ـ تورات، کتاب هوشع نبی، ص ۱۳۱۴، باب ۵، بندهای ۱۴ و ۱۵.

۲۱ ـ همان، کتاب زکریای نبی، ص ۱۳۸۲، باب ۱۴، بندهای ۱ ـ ۱۰.

۲۲ ـ برای آگاهی بیشتر به بخش هشتم، تحت عنوان: «نویدهای ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) در قرآن کریم» از سوره ابراهیم مراجعه فرمایید.

۲۳ ـ البدایهٔ والنهایهٔ، ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۷ ـ معانی الاخبار، ص ۴۰۷.

۲۵ ـ عقائد الامامیّه، ج ۱ ص ۲۷۰.

۲۶ ـ ظاهراً این کلمه اشاره به همان آیه شریفه: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)می باشد.

۲۷ ـ جهت آگاهی بیشتر به کتاب «زمینه سازان» مراجعه فرمایید.

۲۸ ـ کتاب مقدّس، کتاب حزقیال نبی، ص ۱۲۶۵، باب ۳۹، بند ۱۷ ـ ۲۳.

۲۹ ـ قاموس کتاب مقدّس، ماده «پسر خواهر»، ص ۲۱۹.

۳۰ ـ کتاب مقدّس، کتاب حجّی نبی، ص ۱۳۶۷، باب ۲، بندهای ۶ ـ ۹.

۳۱ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۶۴.

۳۲ ـ منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۱۰، ص ۴۶۷ به نقل از کتاب کشف الاستار ; الامام المهدی(علیه السلام)، ص ۱۹۱.

۳۳ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۴ ـ کتاب موالید روفیات الائمه ابن ابی ثلج بغدادی به نقل از دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۴۱.

این کتاب به ضمیمه غیبت شیخ مفید و نوادر راوندی در سال ۱۳۷ هجری در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

۳۴ ـ اقبال الاعمال، ص ۳۲۴ ; زاد المعاد مجلسی با ترجمه فارسی، ص ۱۱۴ ; مفاتیح الجنان، اعمال شبهای ماه رمضان، دعای افتتاح و بسیاری از کتب ادعیه دیگر.

۳۵ ـ بشارت عهدین، ص ۲۳۹.

۳۶ ـ بشارت عهدین، ص ۲۳۹، پاورقی.

۳۷ ـ کتاب مقدّس، کتاب صفینای نبی، ص ۱۳۶۳، باب ۳، بندهای ۵ ـ ۹.

۳۸ ـ کتاب مقدّس، کتاب دانیال نبی، ص ۱۳۰۹، باب دوازدهم، بندهای ۱ ـ ۱۲.

۳۹ ـ کتاب مقدّس، انجیل متی، ص ۴۱، باب ۲۴، بندهای ۱ ـ ۸، ۲۳ ـ ۲۸،۲۹ ـ ۳۷ و ۴۲ ـ ۴۶.

۴۰ ـ کتاب مقدّس، انجیل متی، ص ۴۴، باب ۲۵، بندهای ۳۱ ـ ۳۴.

۴۱ ـ انجیل متی، باب ۱۹، بندهای ۲۸ و ۲۹.

۴۲ ـ کتاب مقدّس، انجیل مرقس، ص ۷۷، باب ۱۳، بندهای ۱ ـ ۹ و ۳۲ الی ۳۷.

۴۳ ـ کتاب مقدّس، انجیل لوقا، ص ۱۱۶ باب ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ ـ ۴۰.

۴۴ ـ انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۵ ـ ۲۷.

۴۵ ـ کتاب مقدّس، انجیل یوحنّا، ص ۱۵۲، باب ۵، بندهای ۲۶ ـ ۲۸.

۴۶ ـ کتاب مقدّس، مکاشفه یوحنّا، ص ۴۰۸، باب ۱۲، بندهای ۱ ـ ۵ و ۷ ـ ۱۰.

۴۷ ـ بشارت عهدین، ص ۲۶۵ ـ ۲۶۷.

۴۸ ـ کتاب مقدّس، مکاشفه یوحنّای رسول، ص ۴۱۷، باب ۱۹، بندهای ۱۱ ـ ۱۸.

۴۹ ـ رساله پولس رسول به رومیان، ص ۲۵۲، باب ۸، بند ۱۸.

۵۰ ـ رساله پولس رسول به رومیان، ص ۲۶۱، باب ۱۵، بند ۱۲.

۵۱ ـ رساله اول پولس به تسالونیکیان، ص ۳۳۰، باب ۴، بندهای ۱۵ ـ ۱۷

۵۲ ـ کتاب مقدّس، اعمال رسولان، ص ۱۸۷، باب ۱، بندهای ۹ ـ ۱۱.

۵۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱.

۵۴ ـ همان، ج ۵۱، ص ۸۴ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۸، ص ۳۱۶ ـ بشارة الاسلام، قسمت سیره، باب ۳۸، ص ۳۲۰.

۵۵ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۵۵، ح ۴۵ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۵.

۵۶ ـ عقد الدرر، ص ۲۹۱، باب ۱۰.

۵۷ ـ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۷۳ ـ کتاب الانبیاء، باب نزول عیسی بن مریم(علیهما السلام).

۵۸ ـ سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۵۲۶ ; عقد الدرر، ص ۲۹۴ باب ۱۰.

۵۹ ـ البرهان، ص ۱۵۸ ـ عقد الدرر، ص ۲۹۲، باب ۱۰.

۶۰ ـ منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۸، ص ۴۷۹، ح ۲، به نقل از تذکرة الخواص، ص ۳۷۷.

۶۱ ـ یوم الخلاص، ص ۳۴۴.

۶۲ ـ صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۷۵ ـ ۷۶.

۶۳ ـ البرهان متقی، ص ۱۶۰، باب ۹، ح ۹.

۶۴ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۹۵، باب ۷۸ .

۶۵ ـ بشارات عهدین، ص ۲۳۷.

۶۶ ـ بشارات عهدین، استدراکات، بعد از مقدّمه چاپ دوّم، ص ۱۰ و ۱۱.

۶۷ ـ لمعات النور، ج ۱ ص ۲۳ ـ ۲۵.

۶۸ ـ لغتنامه دهخدا، ص ۶۴۶۹، ستون ۱.

۶۹ ـ بشارات عهدین، ص ۲۴۳.

۷۰ ـ بشارات عهدین، ص ۲۵۸، به نقل از جاماسب نامه.

۷۱ ـ او خواهد آمد، ص ۱۰۸.

۷۲ ـ همان، به نقل از جاماسب نامه، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۷۳ ـ بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۶۴.

بخش دهم
دینِ آینده جهان

شامل

۱ ـ قرآن و دین آینده جهان
۲ ـ روایات اسلامی و دین آینده جهان
۳ ـ اسلام، دین همیشگی خدا
۴ ـ دعوت پیامبر اسلام، عمومی و جهانی است
۵ ـ رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خاتم پیامبران است
۶ ـ قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است
۷ ـ دین اسلام، خاتم ادیان است

از آیات، روایات و کتب مقدّسه آسمانی، این مطلب استفاده شد که، جهان روزی را در پیش دارد که در آن روز، تمام کشورهای کوچک و بزرگ به یک کشور تبدیل می شود، مرزهای جغرافیایی کشورها برداشته می شود، و یک حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی تشکیل می شود، و بر تمام جهان یک دین و آئین، یک قانون اساسی و یک رهبر حکومت می کند.

اکنون این سؤال پیش می آید که در آن زمان، چه دین و آیینی بر جهان حاکم خواهد بود؟ قوانین کدام کتاب آسمانی اجرا خواهد شد؟ برای یافتن پاسخ، به سراغ قرآن و سنت می رویم و از زاویه های گوناگون، بدین پرسش جواب می دهیم.

۱ ـ قرآن و دین آینده جهان

در سوره «توبه» آیه سی و سوّم، در مورد جهانی شدن اسلام و غلبه این دین مبین بر سایر ادیان چنین می فرماید:

(هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ).

«اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت، و دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان غالب گرداند، هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند».

در سوره «نور» آیه پنجاه و پنجم، در مورد این که دین پسندیده خدا، در زمین مستقر و پابرجا خواهد شد و خلافت روی زمین به مؤمنان و کسانی که عمل صالح دارند، خواهد رسید، چنین می فرماید:

(وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلُیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ . . .)

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که خلافت روی زمین را به آن ها خواهد بخشید همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پشندیده، پابرجا و مستقر کند».

می دانیم دینی که خدا پسندیده، اسلام است چنانکه در سوره مائده، آیه ۳ می فرماید:

(. . . الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الاِسْلامَ دِیناً . . .)

«. . . امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما به عنوان
آیینی برگزیدم . . .»

آنچه از این آیات بر می آید این است که اسلام بر تمام ادیان غالب خواهد شد و در زمین مستقر و پابرجا می شود. این وعده خدا تاکنون محقق نشده است و در آینده به دست صالحان محقق می شود.

۲ ـ روایات اسلامی و دین آینده جهان

روایاتی که در رابطه با آینده جهان و جهانی شدن اسلام، در منابع مختلف شیعه و سنّی آمده، بسیار زیاد و از حدّ احصا و شماره بیرون است. گر چه ما در فرصتهای مناسب بخش عمده ای از آنها را در طیّ مباحث آینده به تفصیل نقل خواهیم نمود; ولی در عین حال، در اینجا نیز برای روشن شدن اذهان، قسمتی از آنها را برای خوانندگان عزیز نقل می نماییم.

اینک به نمونه هایی از این روایات توجه فرمایید:

پیامبر اکرم در حدیثی در رابطه با دین آینده جهان می فرماید:

«. . . تُمْلأُ الاَرْضُ مِنَ الاِسْلامِ، وَ یُسلَبُ الکُفّارُ مُلْکُهُمْ، وَ لایَکُونُ مُلْکٌ إلاّ اِلاسْلام، وَ تَکُونُ الاَرْضُ کَفاثُورِ الْفِضَّةِ».
(۱)

«در آن روز، آیین مقدّس اسلام سراسر روی زمین را فرا می گیرد، حکومت از دست کفّار گرفته می شود، حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود، و سرتاسر زمین همانند ورق نقره از هرگونه تیرگی پیراسته خواهد بود».

در حدیث دیگری در مورد جهانی شدن اسلام در زمان حضرت مهدی(علیه السلام) با تأکید بیشتر می فرماید:

«لَیَدْخُلَنَّ هذَا الدِّینُ علی ما دَخَلَ عَلَیْهِ اللَّیلُ».
(۲)

«تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدّس نفوذ خواهد کرد».

امام حسین(علیه السلام) می فرماید:

«التّاسِعُ مِنْ وُلْدِی وهُوَ الإمامُ الْقائِم بِالْحَقِّ، یُحْیِی اللهُ بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها، وَ یُظْهِرُ بِهِ دِینَ الْحقِّ عَلَـی الـدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْکَرِه الْمُشْرِکُونَ».
(۳)

«نهمین فرزند من، امام قائم به حق است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده می کند، و دیـن حـق را بـه دست او بر تمام ادیان پیروز می گرداند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند».

امام سجّاد(علیه السلام) می فرماید:

«إنَّ الإسْلامَ قَدْ یُظهِرُهُ اللهُ عَلی جَمِیعِ الاْدْیانِ عِنْدِ قِیامِ الْقائِم عَلیهِ السَّلام».
(۴)

«بدون تردید خداوند به هنگام قیام قائم(علیه السلام)، اسلام را بر همه ادیان پیروز می گرداند».

امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

«الْقائِم مِنّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَیَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطوی لَهُ الاْرْضُ، وَ تَظْهَرُ لَهُ الکُنُوزُ، وَ یَبْلُغُ سُلْطانُهُ الْمشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ، وَ یُظْهِرُ اللّهُ بِهِ دِینَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».
(۵)

«قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری می شود، و با نصرت الهی تأیید می گردد. زمین برای او در هم پیچیده می شود، و گنجهای زمین برای او ظاهر می شود، و دولت او بـه شـرق و غـرب جهـان مـی رسـد، و خداوند به وسیله او دین خود را بر همه ادیان پیروز می گرداند هر چند که مشرکان دوست نداشته باشند».

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«إذا قامَ الْقائِمُ لایَبْقی أرْضٌ إلاّ نُودِیَ فِیْها شَهادَةُ: أنْ لا إله إلاّ اللهُ، وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ».
(۶)

«هنگامی که قائم ما قیام کند، هیچ نقطه ای در زمین باقی نمی ماند مگر این که آواز شهادت به توحید و یگانگی خدا و رسالت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)در آنجا بلند می شود».

بنا بر این، آنچه از مجموع روایات گذشته استفاده می شود این است که: سرانجام دین اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه ادیان جهان پیروز خواهد گردید، و این در هنگامی است که حضرت مهدی(علیه السلام) ظهور کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد و برنامه جهانی شدن اسلام و وعده های خداوند را تحقق بخشد.

برای روشن تر شدن مطلب، بحث پیش گفته را از نگاهی دیگر پی می گیریم.

۳ ـ اسلام، دین همیشگی خدا

از بررسی آیات هدایت گر قرآن کریم استفاده می شود که دین در تمام دوران تاریخ بشر همواره یکی بوده، و آن «اسلام» بوده، و همه شریعتها در زمان هر صاحب شریعت به نام اسلام تشریع شده تا در زمان رسالت خاتم انبیا حضرت محمّد بن عبدالله(صلی الله علیه وآله وسلم) به اوج کمال رسیده و نام مخصوص شریعت حضرت ختمی مرتبت گردیده است.

بنابر این، طبق این توضیح و دلایلی که از قرآن خواهیم آورد، ریشه همه ادیان یکی است، و همه پیامبران از حضرت آدم(علیه السلام) تا وجود مقدّس خاتم انبیا مردم را به سوی خدای یکتا دعوت نموده اند، ولی در میان تمام ادیان آسمانی تنها دین جامع و کامل، و دین پسندیده و مورد رضای خدا، و دین تکامل یافته، دین مبین اسلام است که با بعثت خاتم انبیا، نبوّت به وجود مبارک آن حضرت ختم گردیده، و دین حق کامل شده، و پس از او پیغمبری نخواهد آمد، و دین او ابدی و جاودانی و خاتم ادیان است. از این رو، از نظر قرآن، دین انحصار به اسلام دارد، و هر کس غیر از اسلام دین دیگری را برای خود اختیار کند از او پذیرفته نمی شود.

به هر حال، بر اساس آیاتی که بیانگر آثار و حقیقت اسلام است، اسلام تنها دین حق، و دین خدا، و دین توحید، و دین همه پیامبران است که به سوی او دعوت نموده اند، و دین حق غیر از اسلام به حق نخواهد بود، و هر تعبیر دیگری که از دین حق شود اگر مفهومش مفهوم اسلام نباشد دین حق نیست; زیرا نه برای دین حق اسمی بهتر از اسلام می توان یافت، و نه برای انسان، کمال و مرتبه ای بالاتر از آن می توان تصوّر نمود.

به همین جهت خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم(علیه السلام)، حضرت اسماعیل(علیه السلام)، پیامبر اکرم، حواریّون حضرت عیسی(علیه السلام)، فرزندان حضرت یعقوب(علیه السلام)، بلقیس و فرعون، به هنگام بحث از گروندگان به آیین حقّ، با لفظ «اسلام»، «مسلم» و «مسلمین» یاد فرموده است. اینک به چند آیه در این زمینه توجّه فرمایید:

۱ ـ (إنّ الدّینَ عِنْدَ اللّهِ الاِسْلامُ).
(۷)

«همانا دین در نزد خدا اسلام است».

۲ ـ (مِلَّةَ اَبِیکُمْ اِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّیکُمُ الْمُسْلِمینَ مِنْ قَبْلُ . . .)
(۸)

«آیین پدرتان حضرت ابراهیم، او بود که قبلا شما را مسلمان نامید».

۳ ـ (وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لله رَبِّ الْعالَمینَ).
(۹)

«با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم».

(از زبان بلقیس)

۴ ـ (نَحْنُ اَنْصارُ اللهِ آمَنّا باللهِ وَاشْهَدْ بِاَنّا مُسْلِمُونَ).
(۱۰)

«ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم. و تو گواه باش که ما اسلام آورده ایم».
(از زبان حواریّون حضرت عیسی(علیه السلام))

۵ ـ (لا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَد مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الاِسْلامِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الاْخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ).
(۱۱)

«میان هیچ یک از آنان
پیامبران
فرق نمی گذاریم و ما برای او اسلام آورده ایم * و هر که جز اسلام، دینی
دیگر
جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است».

۶ ـ (فَما وَجَدْنا فِیها غَیْرَ بَیْت مِنَ الْمُسْلِمینَ).
(۱۲)

«ولی در آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم».
(از زبان فرشتگان در مورد قوم حضرت لوط).

۷ ـ (قالُوا نَعْبُدُ اِلهَکَ وَاِلهَ آبائِکَ اِبْراهِیمَ وَاِسْماعِیل وَاِسْحاقَ اِلهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).
(۱۳)

«گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق ـ معبودی یگانه ـ را می پرستیم و برای او اسلام آورده ایم».
(از زبان فرزندان حضرت یعقوب(علیه السلام)، خطاب به او هنگام رحلتش).

۸ ـ (وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلا مِمَّنْ دَعا اِلَی الله وَعَمِلَ صالِحاً وَقال اِنَّنی مِن الْمُسْلِمینَ).
(۱۴)

«گفتار چه کسی بهتر است از آن کس که به سوی خدا دعوت کند و عمل شایسته انجام دهد و بگوید من از مسلمانانم؟».

از این آیات استفاده می شود که همه شرایع آسمانی در زبان صاحب شریعت «اسلام» نام داشته است، اگر چه ما آنها را به نامهای دیگری چون یهودیّت، مسیحیّت و غیر آنها می شناسیم، و این نامها به تناسبهای دیگری اتّخاذ شده است. و هیچ منافاتی هم ندارد که نام کلّی ادیان آسمانی در نزد خدای تعالی همان اسلام بوده باشد; زیرا ـ چنان که گفتیم ـ ریشه همه ادیان آسمانی یکی است، و آن رشته گسترده ای است که از زمان آدم ابوالبشر توسّط پیک وحی بر دل پیامبران درخشیده و با رسالت خاتم انبیا به اوج کمال و تمام رسیده است.

آری ! دین در پیشگاه خدا، اسلام است ،و آن تسلیم در برابر ندای فطرت، تسلیم در برابر وحدانیّت و یکتایی خدا، و تسلیم در برابر قدرت و عظمت خداوند ازلی و سرمدی است. و اگر دین حضرت خاتم الانبیاء به این نام نامگذاری شده برای این است که «اسلام» تسلیم محض است، و اسلام هیچ کس به جز تسلیم شدن در برابر این دین، و پذیرفتن احکام و مقررات آن پذیرفته نیست; زیرا خدا واحد است، و دین حق واحد، و آن اسلام است که در مفهومش دوگانه پرستی و دوگانه خواهی و شرک وجود ندارد.

به گفته دکتر «گوستاولوبون» فرانسوی:

«عقیده توحید، تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر اسلام نهاده شده است».

(۱۵)

اسلام، همه مردم جهان را به سوی یک خدا می خواند، و تمام بشریّت را به سوی یک دین دعوت می نماید، و تعلیماتش همه افراد بشر را به سوی یک جامعه سوق می دهد، و هیچ یک از اعتبارات و امتیازاتی که از آن، جامعه های کوچک و بزرگ فعلی بر اثر جنس و رنگ و نژاد به وجود آمده است به رسمیّت نمی شناسد، بلکه تمام جهان و زمین پهناور خدا را وطن انسان اعلام می دارد.

به گفته یکی از دانشمندان محقّق:

«فکر گنجاندن بشریّت در وطن واحد، بدون توجّه به جنس، رنگ، زبان، و حدود جغرافیایی، هدیه ای است که اسلام آن را به مدنیّت بشر اهدا کرده است».
(۱۶)

آری ! اسلام تنها دین حق، و دین تمام مردم جهان، و دین جامعه بشری است، و دعوتش بر اساس ایمان به خدا، توحید خالص، و نفی هرگونه شرک و کفر و الحاد است.

اسلام یگانه راه نجات، و یگانه عامل وحدت، و تنها دین جامع و کاملی است که تمام احکام و مقررات و اهداف توحیدی آن چون: وحدت دین، وحدت جامعه، وحدت نظام، وحدت قانون، وحدت رهبری، همه و همه برای نجات نسل بشر و سعادت و خوشبختی عموم مردم آمده است.

اسلام دینی است که شالوده و اساس آن بر پایه عقیده توحید و ایمان و اعتقاد به خدای یگانه نهاده شده، و با این اعتقاد، طرز تفکّر انسانها را عوض می کند، و افکار جامعه را بالا می برد، و بینش افراد را وسیع می گرداند، و ملّیتهای مختلف را بدون توجّه به جنس، رنگ و زبان به دور خود جمع می کند، و سعادت دنیا و آخرت انسانها را تأمین می نماید، و هدفش آزاد ساختن بشر از زیر یوغ عادات زشت، آداب ناپسند، استعمار، استثمار و استعباد است.

و به همین جهت، قرآن کریم بشریّت را به سوی یک دین و آیین، و یک هدف و مقصد، و اتّحاد و وحدت عمومی دعوت می نماید، و با صدای بلند و رسا فریاد بر می آورد که:

(یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا اِلی کَلِمَةٍ سَواء بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاّ اللهَ وَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً اَرْباباً مَنْ دُونِ اللّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ).

(۱۷)

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر
از این پیشنهاد
اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم
نه شما
».

اسلام، دینی است که می خواهد حاکم بر مردم و جامعه، تنها، خدا و احکام خدا باشد، و در بین مردم تنها کتاب خدا حکومت کند، و رهبری جامعه را تنها کسی که از جانب خدا تعیین شده به عهده بگیرد. و به همین سبب، با تمام مظاهر شرک و بت پرستی، و انواع و اقسام ظلم و فساد و ستم مبارزه می کند تا کسی خود را صاحب اختیار و مالک جامعه و حاکم بر سر نوشت مردم نداند، و همه در سایه حکومت خدا، و منطقه زیر نفوذ خدا، و تعالیم عالیه اسلام در آسایش و آرامش زندگی کنند.

اسلام آمده است تا همه اُمّتها و ملّتها را متّحد ساخته، آنها را به یک اُمّت و ملّت تبدیل نموده، و اساس همه تضادّها، برخوردها، اختلافها و جداییها را که از کفر و شرک و پرستش غیر خدا مایه می گیرد، از ریشه و بن بخشکاند، و تمام اختلافات قومی، نژادی، ملّی، وطنی، جغرافیایی، حزبی، مسلکی، و حتّی اختلافات دینی را از میان ببرد، تا جایی که همه در برابر خدای تعالی خاضع و خاشع شوند، و تنها خدای یگانه را بپرستند، و در سایه حکومت یک دین، و یک رهبر، و یک قانون اساسی زندگی کنند. اسلام قبل از آن که دین یک جامعه و یک ملّت باشد، دین جامعه بشری و آیین جهانی و نظام جامعه جهانی است، و نظام جهانی اسلام با هیچ یک از نظامهای حاکم بر جهان قابل مقایسه نیست.

بنابر این، اسلام و نظامش را نمی توان به یک ملّت و یک جامعه و اهل یک منطقه اختصاص داد؛ بلکه آن، یک دین جامع جهانی است که همه باید به آن بگروند، همه باید یک خدا را پرستش کنند، و در یک جامعه زندگی کنند، و با یک نظام و قانون الهی سیر «الی الله» داشته باشند، و اسلام را که عالی ترین و کامل ترین طر ح وحدت است، بپذیرند. و در برابر آن سر تسلیم فرود بیاورند تا آنجا که غیر از دین خدا و مملکت خدا، دین و مملکت دیگری در عالم، وجود نداشته باشد، و دین تماماً از آنِ خدا باشد.

اینک برای تکمیل بحث، مسأله خاتمیّت اسلام و قرآن و پیامبر اکرم را از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی تحت چند عنوان مورد بررسی قرار می دهیم.

۴ ـ دعوت پیامبر اسلام، عمومی و جهانی است

بر اساس دلایل فراوانی که در قرآن کریم و روایات اسلامی آمده است دعوت و رسالت رسول گرامی اسلام، عمومی و جهانی است، و نبوّت آن حضرت محدود به زمان خاص و مدّت معیّنی نیست; بلکه تا انقراض جهان، و زمانی که نسل بشر در روی کره زمین وجود دارد، رهبری بشریّت به عهده آن یگانه پیامبر بزرگ الهی است.

در این زمینه آیات چندی به خصوص در قرآن کریم وارد شده است که برای نمونه به آنها اشاره می کنیم.

۱ ـ در سوره نساء، آیه ۷۹ می فرماید:

(وَ أَرْسَلْناکَ لِلنّاسِ رَسُولا).

«ما تو را برای همه مردم به پیامبری فرستادیم».

۲ ـ در سوره اعراف، آیه ۱۵۸ می فرماید:

(قُلْ یا أَیّها النّاسُ إِنِّی رَسُولُ الله إِلَیکُمْ جَمِیعاً).

«ـ ای پیامبر ! ـ به همه جهانیان بگو که من فرستاده خدا به سوی همگی شما می باشم».

۳ ـ در سوره سبأ، آیه ۲۸ می فرماید:

(وَ ما أَرْسَلْناکَ اِلاّ کافَّةً لِلنّاسِ).

«ما تو را به پیامبری مبعوث ننمودیم مگر برای عموم جهانیان».

۴ ـ در سوره انبیاء، آیه ۱۰۷ می فرماید:

(وَ ما أَرْسَلْناکَ إلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ)

.

«ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم».

با توجّه به وسعت معنا و مفهوم کلماتی چون: «عالمین»، «ناس»، «کافّهٔ» و «جمیعاً» که در آیات یاد شـده در مورد رسالت رسول گرامی اسلام استعمال شده، مسأله عمومی بودن دعوت پیامبر اکرم و جهـانی بـودن آیـین مقدّس اسلام بر همگان روشن است و نیازی به توضیح و تفسیر ندارد.

۵ ـ رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خاتم پیامبران است

در سوره احزاب، آیه ۴۰ می فرماید:

(ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَد مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللهِ وَ خاتَمَ النَّبِیّینَ).

«محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولکن او رسول خدا و خاتم پیامبران است».

از آنجا که در این آیه، در معرفی وجود مقدّس خاتم انبیاء محمّد مصطفی(صلی الله علیه وآله وسلم)کلمه «خاتم» به کار رفته است، و بعضی ها ندانسته و نفهمیده ـ و برخی هم از روی شیّادی و افکار وسوسه آمیز شیطانی ـ گفته اند: «خاتم» به معنی انگشتر است و چون انگشتر زینت انگشت است به همین جهت، «خاتم النبیین» به معنی زینت پیامبران است، و از آیه شریفه آخرین پیامبر بودن آن حضرت استفاده نمی شود; از این رو، ناگزیریم مقداری در باره کلمه «خاتم» توضیح دهیم تا معلوم شود آنهایی که در دلالت آیه مذکور بر خاتمیّت پیامبر اسلام وسوسه کرده اند تا چه حد از معنای این کلمه بی اطلاع بوده و یا خود را به بی اطّلاعی زده اند.

خاتم چیست؟

همان گونه که ارباب لغت گفته اند: «خاتم» به معنی چیزی است که به وسیله آن، پایان داده می شود، و نیز به معنی چیزی آمده است که با آن، اوراق و مانند آن را مهر می کنند.

در کتب لغت عربی، میان معنی خاتم – به فتح تاء و کسر آن ـ فرقی ننهاده و هر دو را به معنی آخر و خاتمه چیزی ذکر کرده اند.

در «اقرب الموارد» و «قاموس»، کلمه خاتم ـ به کسر تاء و فتح آن ـ به معنی انگشتر، و آخر قوم، و عاقبت شئ و غیره آمده است.

در «مجمع البحرین» می گوید:

«خاتم النبیّین، ای: آخرهم لیس بعده نبی»
; یعنی
آخرین پیامبران که پس از وی پیغمبری نخواهد بود
.

ناگفته نماند که پایان دادن و به آخر رساندن یکی از معانی «ختم» است، چنان که راغب در «مفردات» می گوید: «خَتَمتُ القرآن»; یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم.

و در «صحاح» می گوید: «خَتَمتُ القرآن»; یعنی به آخرش رسیدم.

ابن منظور در «لسان العرب» می گوید: «ختم فلان القرآن، إذا قرأه إلی آخره»; «فلانی قرآن را ختم کرد، یعنی قرائت قرآن را به آخر رساند».

و نیز می گوید: خاتم هر چیزی «پایان» و آخر آن است، و خاتمه سوره، آخر سوره است.

و ابن اثیر در «نهایهٔ» در باره «خاتم سلطان» می گوید: وی برای ختم نامه احتیاج به «خاتم» دارد.

اینها همه به خاطر این است که کلمه «خاتم» از ریشه و ماده «ختم» به معنای پایان گرفته شده، و انگشتر را نیز از آن جهت «خاتم» گفته اند که نامه ها را با آن ختم و مهر می کرده اند; زیرا سابقاً مرسوم بوده است که اشخاص نام خود را روی نگین انگشتر ترسیم می نموده اند، و با آن، نامه ها و اسناد را مهر می زدند و به آن پایان می دادند، به همین جهت در حالات پیامبر و ائمّه معصومین(علیهم السلام) و دیگر شخصیّتها از جمله مسایلی که در رابطه با شرح حال آنها مطرح می شود، نقش خاتم آنهاست.

در بعضی از تواریخ آمده است که یکی از حوادث سال ششم هجری این بود که پیامبر اکرم انگشتر نقشداری را برای خود انتخاب نمود، و علّت این امر این بود که به آن حضرت عرض کردند: پادشاهان نامه های بدون مهر را نمی خوانند.(۱۸)

در کتاب «طبقات» آمده است: هنگامی که پیامبر گرامی اسلام تصمیم گرفت دعوت خود را گسترش دهد و به پادشاهان و سلاطین روی زمین نامه بنویسد، دستور داد انگشتری برایش ساختند که روی آن «محمّد رسول الله» حک شده بود، و نامه های خود را با آن مهر می کرد.(۱۹)

در کتاب شریف «کافی» نیز حدیثی از امام صادق(علیه السلام) در رابطه با نقش نگین پیامبر روایت شده که حضرت فرمود:

«کان نقش خاتم النبی محمّد رسول الله».
(۲۰)

«نقش انگشتر پیامبر «محمّد رسول الله» بود».

در همین رابطه، جرجی زیدان در کتاب «تاریخ تمدّن اسلام» ذیل کلمه «خاتم» می گوید:

«همین که پیغمبر اسلام در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم بر آمد به حضرتش یاد آور شدند که اگر نامه بدون مهر باشد ایرانیان آن را نمی پذیرند، پیغمبر مهری از نقره تهیه فرمود که روی آن جمله «محمّد رسول الله» نقش شده بود».
(۲۱)

با این بیان به خوبی روشن می شود که گرچه کلمه «خاتم» به انگشتر زینتی اطلاق می شود; ولی ریشه اصلی آن از «ختم» به معنی «پایان» گرفته شده، و در روزگار گذشته به انگشترهایی که با آن نامه ها را مهر می کردند «خاتم» می گفتند.

علاوه بر این، این مادّه در قرآن کریم در موارد متعدّدی به کار رفته، و در همه جا به معنی پایان دادن و مهر نهادن است، از جمله:

(خَتَمَ اللهُ عَلی قُلوبِهِمْ وَعَلی سَمْعِهِمْ . . .)

(۲۲)

«خداوند بر دلها و گوشهای آنان ـ منافقان ـ مهر نهاده».

(اليَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِم).
(۲۳)

«امروز ـ روز قیامت ـ بر دهانهایشان مهر می نهیم».

و چند مورد دیگر که در همه جا «نختم»، به معنی پایان دادن و مهر نهادن آمده است.

دلایل خاتمیّت پیامبر اسلام در روایات

گرچه آیاتی که متذکّر شدیم برای اثبات عمومیّت دعوت پیامبر و خاتمیّت آن حضرت کفایت می کند; ولی باید توجّه داشت که دلایل خاتمیّت پیامبر منحصر به آیات قرآنی نیست; بلکه در این زمینه روایات فراوانی از خود آن حضرت و سایر پیشوایان معصوم(علیهم السلام) نیز رسیده است که برای نمونه، برخی از آنها را در اینجا می آوریم:

۱ ـ در حدیث مشهوری که در بسیاری از منابع اهل سنت از پیامبر اکرم نقل شده، آمده است که آن حضرت فرمود:

«اِنَّ مَثَلِی وَ مَثَلُ الأنبیاء مِنْ قَبلِی کَمَثَلِ رَجُل بنی بیتاً فَأحْسَنَهُ وَ أجْمَلَهُ. إلاّ مَوضِعَ لَبنَهٔ مِنْ زاوِیَهٔ، فَجَعَلَ النّاسُ یَطُوفُونَ بِهِ وَیَعْجَبُونَ لَهُ وَ یَقُولُون: هَلاّ وُضِعَتْ هذه اللَّبِنهٔ ؟

قالَ: فَأنا اللَّبنهُٔ، وَأنا خاتَمُ النَّبیّینَ».
(۲۴)

«مَثَل من در مقایسه با انبیای پیش از من، همانند مردی است که خانه ای بنا کند و در کمال و زیبایی آن بکوشد و فقط در گوشه ای از آن جای خشتی باقی بگذارد، و مردم گرد آن بگردند و بگویند: بنایی زیباتر از این نیست جز این که جای یک خشت آن خالی است.

سپس فرمود: من به جای همان خشت هستم و انبیا با آمدن من به آخر رسیدند».

و در حدیث دیگری در ذیل آن آمده است که پیامبر اکرم فرمود:

«فَأنَا مَوضِعِ اللَّبِنةِ، جِئتُ فَختَمْتُ الأنبیاء».
(۲۵)

«من به جای همان خشت آخرینم، آمدم و پیامبران را پایان دادم».

۲ ـ حدیث معروف «منزلت» که در رابطه با مسأله جانشینی امیر مؤمنان علی(علیه السلام) به جای پیامبر در مدینه، به هنگام رفتن رسول خدا به جنگ «تبوک» است، و این حدیث در کتب مختلف شیعه و سنّی نقل شده و اکثر بزرگان اهل سنّت آن را از پیامبر نقل کرده اند، آمده است که پیامبر اکرم به علی(علیه السلام)فرمود:

«أنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ موسی إلاّ أنّه لا نَبِیّ بَعْدِی».
(۲۶)

«تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به حضرت موسی(علیه السلام)هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست».

۳ ـ در پایان خطبه حجّة الوداع که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به عنوان یک وصیت نامه جامع برای مردم ایراد نموده، آمده است که آن حضرت فرمود:

«ألا فَلْیُبلِّغ شاهِدُکُمْ غائبکُمْ لا نَبیَّ بَعدِی وَلا اُمَّةَ بَعدکُمْ».
(۲۷)

«این سخن را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من پیامبری نیست، و پس از شما ـ اُمّت اسلام ـ اُمّتی نخواهد بود».

۴ ـ در بسیاری از خطبه های «نهج البلاغه» نیز مسأله خاتمیّت پیامبر اسلام صریحاً آمده است از جمله:

در نخستین خطبه «نهج البلاغه» امیر مؤمنان علی(علیه السلام) پس از بر شمردن برنامه های پیامبران گذشته می فرماید:

«. . . بَعَثَ اللهُ سُبْحانَهُ مُحَمَّداً رَسُول الله لاِنْجازِ عِدَتِهِ وَ إتمامِ نُبُوَّتِهِ».
(۲۸)

«خداوند سبحان، حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) فرستاده خود را برای تحقّق بخشیدن به وعده هایش و پایان دادن به سلسله انبیا و پیامبران مبعوث فرمود».

و در خطبه دیگر در توصیف پیامبر اسلام می فرماید:

«أمِينُ وَحْيِهِ، وَخاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشيرُ رَحْمَتِهِ، وَ نَذِيرُ نقمَتِهِ».
(۲۹)

«او امین وحی خدا، و خاتم پیامبران، و بشارت دهنده رحمت خدا، و بیم دهنده از عذاب الهی بود».

و در یک خطبه دیگر در مورد بعثت آن حضرت می فرماید:

«أرْسَلَهُ عَلى حِين فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ تنازُعٍ مِنَ الألْسُنِ، فَقَفّى بِهِ الرُّسُلَ، وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ».
(۳۰)

«خداوند عالم، پیامبر اسلام را پس از دوران فترت ـ در زمانی که هیچ پیامبری باقی نمانده بود ـ به رسالت فرستاد، و این در حالی بود که نزاع و درگیری لفظی میان مذاهب مختلف همچنان ادامه داشت، و خداوند او را بعد از همه پیامبران به پیامبری مبعوث نمود، و وحی آسمانی را به وسیله آن حضرت پایان داد».

۵ ـ در حدیثی از امام حسن مجتبی(علیه السلام) آمده است که فرمود:

«عدّه ای یهودی نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای محمّد ! تویی که گمان می بری فرستاده خدایی و همانند حضرت موسی(علیه السلام) برتو وحی فرستاده می شود؟!

پیامبر کمی سکوت کرد، سپس فرمود: آری ! منم سیّد فرزندان آدم و به این افتخار نمی کنم، من خاتم پیغمبران، و پیشوای پرهیزکاران، و فرستاده پروردگار جهانیانم».
(۳۱)

۶ ـ در ضمن حدیثی از امام باقر(علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«. . . لَقَدْ خَتَمَ اللهُ بِکِتابِکُمُ الْکُتُبَ، وَ خَتَمَ بِنَبِیِّکُمْ الأنبیاءَ».
(۳۲)

«خداوند با کتاب آسمانی شما ـ قرآن ـ به همه کتابهای آسمانی پایان داد و با پیامبر شما سلسله انبیاء را به پایان رسانید».

۷ ـ در حدیث دیگری که در همین زمینه از امام صادق(علیه السلام) روایت شده چنین آمده است که فرمود:

«إنّ اللهَ خَتَمَ بِنَبِیِّکُمْ النَّبِیّینَ فَلا نَبیَّ بَعْدَهُ أبَداً، وَ خَتَمَ بِکِتابِکُمُ الکُتُبَ فَلا کِتابَ بَعْدَهُ أبَداً».
(۳۳)

«خدای تعالی، با پیامبر شما سلسله انبیا را ختم نمود، پس هرگز بعد از او پیامبری نخواهد آمد، و با کتاب آسمانی شما – قرآن ـ به تمام کتابهای آسمانی پایان داد، پس هرگز کتابی بعد از آن نازل نخواهد شد».

احادیثی که در این زمینه در منابع اسلامی وارد شده بسیار زیاد و فراوان است، به طوری که در کتاب «معالم النبوّة»، ۱۳۵ حدیث از کتابهای علمای اسلام از شخص پیامبر گرامی اسلام و سایر پیشوایان بزرگ اسلام در این باره گرد آوری شده است.

۶ ـ قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است

تردیدی نیست که قرآن کریم، بزرگترین هدیه الهی برای بشریّت و همه انسانهاست که آنها را به سوی سعادت و خوشبختی، نجات و رستگاری جاودان هدایت می کند، و مهمترین دلیل بر حقّانیت اسلام و رسالت جاودانه پیامبر گرامی اسلام است که از میان تمام معجزات و خارق عاداتی که از آن حضرت صادر شده، برترین سند حقّانیت آن بزرگوار است.

به اتّفاق تمام فرق اسلامی، «قرآن» یک معجزه بزرگ آسمانی، و کتابی برتر و بالاتر از افکار و اندیشه بشر است که علاوه بر این که محور اتّحاد و اتّفاق بین همه مسلمانان است می تواند مرجعی برای رفع اختلافات گروهی و فرقه ای بوده و خطوط اصلی دین را به همه حق جویان بنمایاند.

قرآن، کتابی است که همواره با بیان اعجازآمیز خویش، حجّت را بر همه جهانیان تمام نموده، جویندگان حق را به مدارج عالی روحانی و عقلی عروج داده، خفّاشان، معاندان و ستیزه جویان را به خاک مذلّت و بدبختی نشانده، و در همه قرون و اعصار، صورت و معنی واقعی خود را همچنان محفوظ نگهداشته، و هرگز مورد دستبرد، و تغییر و تبدیل قرار نگرفته، و تاکنون کسی نتوانسته است کتابی مانند آن بیاورد، و در آینده هم کسی نخواهد توانست حتّی یک آیه مانند آیات آن بیاورد.

قرآن، معتبرترین سند برای اثبات معارف و احکام اسلامی است که خدای قادر و توانا، بقا و جاودانگی آن را برای همیشه ضمانت نموده، و از تحریف و دستبرد مصون داشته است، چنان که در این باره می فرماید:

«اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ».

«ما قرآن را فرو فرستادیم، و ما خود نگهدارنده آن هستیم».
(۳۴)

قرآن، کتابی است که برای سعادت بشریّت و خوشبختی همه انسانها نازل شده، و تمام نیازمندیهای بشر در آن منعکس گردیده، و برای کسانی که در برابر حق سر تسلیم فرود می آورند مایه هدایت، رحمت و بشارت به نعمتهای ابدی و جاودانی است، چنان که خداوند می فرماید:

(وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیء وَهُدیً وَرَحْمَةً وَبُشْری لِلْمُسْلِمِینَ).

(۳۵)

«ما این کتاب ـ قرآن ـ را بر تو نازل کردیم تا بیان کننده هر چیز بوده، و راهنما و رحمت و مژده ای برای مسلمانان باشد».

و در آیه دیگر می فرماید:

(ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شیء).

«ما در این کتاب، از بیان هیچ چیز فروگذار نکرده ایم».
(۳۶)

و در یک آیه دیگر می فرماید:

(وَ لا رَطْب وَ لا یابِس إلاّ فِی کِتاب مُبِین).

(۳۷)

«هیچ تر و خشکی نیست جز آن که در این کتاب مبین ـ و قرآن عظیم ـ بیان شده است».

آری ! با آن که قرآن در زمان خاصی نازل شده و با مردم خاصی سخن گفته، و در مکان مشخّصی نازل گردیده است، در عین حال، مرز زمان و مکان را در هم شکسته و ما فوق زمان و مکان قرار گرفته، و هیچ گونه وابستگی به زمان و مکان ندارد; زیرا این کتاب بزرگ الهی ـ بر خلاف سایر کتب آسمانی ـ تنها برای بعضی از ازمنه و اعصار نازل نشده است; بلکه کتاب ابدی و جاودانی است که تا انقراض بشر، راهنمای ره گم کشته گان و حق جویان خواهد بود.

آری ! قرآن کتابی است که حاوی انواع و اقسام شواهد اعجاز است. و الفاظ آن، اعجاز آمیز و معانی آن، اعجازآمیزتر، و چشمه های علوم و دانش و حکمت از سراسر آیات آن می جوشد. و آن معجزه ای گویا، جهانی، جاودانی و روحانی است که بزرگترین معجزه، و بالاترین گواه صدق پیامبر گرامی اسلام و خاتم تمام کتابهای آسمانی است.

به هر حال، این کتاب بزرگ الهی در آیاتی چند خود را خاتم کتب آسمانی معرفی نموده، و نزول هر کتاب آسمانی دیگر را پس از خود ممنوع و ممتنع دانسته است که برای نمونه به چند آیه اشاره می کنیم:

۱ ـ در سوره انعام، آیه ۱۱۵ چنین می فرماید:

(وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ).

«ـ ای پیامبر ! ـ سخن پروردگارت که راهنمای راستی و عدالت است ـ با نزول قرآن ـ پایان یافت، هیچ کس یارای آن را ندارد که کلمات او را دگرگون سازد، و او شنوا و داناست».

۲ ـ در سوره کهف، آیه ۲۷ چنین می فرماید:

(وَاتْلُ ما اُوحِیَ اِلَیْکَ مِنْ کِتابِ رَبِّک لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً).

«ـ ای پیامبر! ـ آنچه از آیات کتاب پروردگارت بر تو وحی شده تلاوت کن. هیچ چیـز، کلمـات او را دگرگـون نمی سازد، و به جز او ملجأ و پناهگاهی نتوانی یافت».

۳ ـ در سوره سجده (فصّلت)، آیات ۴۱ و ۴۲ چنین می فرماید:

(اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمّا جائَهُمْ وَ اِنَّهُ لَکِتابٌ عَزیزٌ * لایَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِـهِ تَنْزیـلٌ مِـنْ حَکیم حَمید).

«کسانی که به این ذکر الهی ـ قرآن ـ هنگامی که به سراغ آنها آمد، کافر شدند ـ در گمراهی آشکارند ـ و این قرآن به طور قطع کتابی است شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو، و نه از پشت سر به سراغ آن نخواهد آمد، چرا که از سوی خداوندِ حکیم و شایسته ستایش، نازل شده است».

از این آیات به خوبی استفاده می شود که «قرآن کریم» دارای حاکمیّت مطلـق و غلبـه کلّـی بـر تمـام کتـب آسمانی است، زیرا مطابق آیات یاد شده، نه کسی می تواند حقایق آن را ابطال کند، و نه در آینده منسوخ مـی گردد، نه آیه و کلمه ای از آن کم شده، و نه چیزی بر آن افزوده می شود، نه خط نسخ و بطلان بر آن کشیده می شود، و نه دست تحریف به سوی آن دراز می گردد.

و به طور خلاصه، «قرآن» کتابی است که هیچ گونه باطلی به سراغ آن نخواهد آمد، چرا که این کتاب آسمانی شکست ناپذیر، از سوی خداوند حکیم و قادر علی الاطلاق نازل شده، و آیاتش محکم و ابـدی اسـت، و آنچـه ذات اقدس حضرت احدیّت فرموده است از روی حکمت و مصلحت است. از این رو، «قرآن» کتاب همیشـه ـ جاوید ـ و تا انقراض جهان رهبر و راهنمای آدمیان، و پناهگاه ره گم گشته گان، و خاتم کتب همـه پیـامبران است که جریان انوار هدایتش همچون جریان تابش خورشید و ماه تا به ابد ادامه خواهد داشت.

خاتمیّت قرآن در روایات

علاوه بر آیاتی که متذکّر شدیم در برخی از فرمایشات ائمّه معصومین(علیهم السلام) نیز «خاتمیّت قرآن» مطرح شده است که برای نمونه ذیلا به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

امیر مؤمنان علی(علیه السلام) می فرماید:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَیْسَ عَلی أحَد بَعْدَ القُرآن مِنْ فاقَةٍ، وَ لا لاِحَد قَبلَ القُرآن مِن غِنیً».
(۳۸)

«این را بدانید که پس از تابش انوار هدایت قرآن هیچ کس ـ به کتاب و قانون دگری ـ نیاز ندارد، و هرگز احدی پیش از آشنایی با قران از آن بی نیاز نیست».

امام سجّاد(علیه السلام) می فرماید:

«اللّهُمَّ إنَّک أعَنْتَنِی عَلی خَتْمِ کِتابِکَ الَّذی أنْزَلْتَهُ نُوراً، وَ جَعَلْتهُ مُهَیْمِناً عَلی کُلِّ کتاب أنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلی کُلِّ حَدِیث قَصَصْتَهُ. وَ فُرْقاناً فَرَقْتَ بِهِ بَیْنَ حَلالِکَ وَ حَرامِکَ، وَ قُرْآناً أعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرائعِ أحْکامِکَ، وَ کِتاباً فَصَّلتَهُ لِعِبادک تَفْصِیلا، وَوَحْیاً أنَزَلْتَهُ عَلی نَبِیِّکَ مُحَمَّد ـ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِه ـ تَنْزِیلا».
(۳۹)

«خداوندا! تو مرا بر ـ خواندن قرآن ـ کتاب خود یاری نمودی، همان کتابی که آن را نور و روشنایی فرستادی، و بر هر کتابی که فرو فرستاده بودی گواه قرار دادی، و بر هر سخنی که از پیش گفته بودی برتری بخشیدی. و آن را وسیله جدایی حلال از حرام ساختی، و بیان نامه احکام و قوانین دینت قرار دادی، و کتابی که برای بندگانت به شرح و تفصیل آن پرداختی، و وحیی که آن را بر پیامبرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)فرو فرستادی».

امام باقر(علیه السلام)پنجمین پیشوای معصوم شیعه، مسأله «خاتمیّت قرآن» را در یک حدیث دیگر مورد تأکید قرار داده و در باره جامعیّت قرآن چنین می فرماید:

«إنّ الله تعالی لَمْ یَدَع شَیئاً تَحْتاج إلَیهِ الاُمَّةُ إلی یَومِ الْقِیامَةِ إلاّ أنزلَهُ فِی کتابه و بِیَّنَهُ لِرَسُولِهِ».
(۴۰)

«خداوند تبارک و تعالی آنچه را که اُمّت تا روز قیامت به آن نیازمند است فروگذار ننموده، و آن را در کتاب خود، ـ قرآن کریم ـ فرو فرستاده و برای پیامبرش بیان فرموده است».

امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«إنّ الله تَبارَکَ وَتَعالی لَمْ یَجْعَلْهُ لِزَمان دُونَ زَمان ولِناس دُون ناس، فَهُوَ فِی کُلِّ زمان جَدِید، وعِنْدَ کُلِّ قَوم غَضٌّ إلی یَومِ القِیامَةِ».
(۴۱)

«خداوند متعال قرآن را مخصوص زمانی خاص غیر از زمانهای دیگر، و مردمانی جز مردمان دیگر، قرار نداده است. به همین جهت است که قرآن تا روز قیامت در هر زمانی، نو و جدید، و در نزد هر قوم و ملّت، تازه است».

امام رضا(علیه السلام) می فرماید:

«اَلْقُرْآنُ . . . هُوَ حَبْلُ اللهِ الْمَتِینُ، وَ عُرْوَتُهُ الْوُثْقی وَ طَرِیقَتُهُ الْمُثْلی، اَلمُؤدِّی إلَی الْجَنّةِ، وَ الْمُنجِی مِنَ النّارِ، لا یَخْلَقُ مِنَ الأزمِنَةِ، وَ لا یَغُث عَلی الألْسِنَةِ، لاِنَّهُ لَمْ یُجْعَلْ لِزَمان دُونَ زَمان، بَلْ جُعِلَ دَلِیلُ الْبُرْهان، وَ حُجَّةُ عَلی کُلِّ اِنسان».
(۴۲)

«قرآن ریسمان محکم خدا، و دستگیره مطمئن او و راه نمونه او است، که به بهشت می رساند، و از آتش می رهاند; با گذشت زمان کهنه نمی شود، و بر زبانها ناخوش نمی آید; زیرا برای زمان خاصّی جز زمان دیگر قرار داده نشده، بلکه دلیل و برهان است، و بر هر انسانی حجّت است».

اینها قسمتی از انبوه روایاتی است که گواه خاتمیّت قرآن است، و ابدیّت این کتاب بزرگ آسمانی را به عنوان آخرین کتاب اثبات می کند، و آن را به طور انحصار تا روز قیامت راهنما و پناهگاه بشریّت معرفی می نماید.

آری ! قرآن خاتم کتب آسمانی است، کتابی است که پس از او کتاب دیگری نخواهد آمد، کتابی است که پس از گذشت سالها از رحلت رسول گرامی اسلام مانند زمان خود آن حضرت، به دعوت خود ادامه می دهد، و گذشت زمان و پیشرفت علم و عقل هرگز نخواهد توانست آن را کهنه و فرسوده سازد. زیرا این کتاب بزرگ الهی، کتاب هدایت و روشنی است، کتاب نور و رحمت است، کتاب احکام و قوانین فراگیر، و کتاب همیشه برای بشریّت است. خدا آن را برای همه انسانها و همه زمانها حجّت و برهان قرار داده، و تا انقراض جهان در تمام اعصار و شئون زندگی راهنمای همه انسانها خواهد بود.

۷ ـ دین اسلام، خاتم ادیان است

طبق صریح آیات قرآن کریم و روایات وارده از معصومین(علیهم السلام) دین مبین اسلام، دینی است ابدی و جاودانی که پروردگار بزرگ عالمیان آن را در میان تمام ادیان آسمانی برگزیده، و عمرش را همدوش عمر عالم انسانی و حیات بشریّت قرار داده، و احکام و قوانین آن را محکم و استوار نموده، و آن را خاتم ادیان معرفی نموده است. آیاتی که در این زمینه در قرآن کریم وارد شده فراوان است که ما به ذکر نمونه هایی از آنها اکتفا می کنیم.

۱ ـ در سوره آل عمران، آیه ۱۹ می فرماید:

(اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللهِ اْلاِسْلامُ).

«دین در پیشگاه خدا فقط اسلام است».

۲ ـ و باز در همین سوره آل عمران، آیه ۸۵ می فرماید:

(وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الاِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنهُ وَهُوَ فی الآخِرَةِ مِنَ الخاسِرِینَ).

«هر کس به جز اسلام آیین دیگری را اختیار کند هرگز از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیانکاران است».

۳ ـ در سوره مائده، آیه ۳ می فرماید:

(اَلْیَومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتی وَرَضِیْتُ لَکُمُ الاِسْلامَ دِیناً).

«امروز، دین را برای شما تکمیل نمودم، و نعمتم را برای شما تمام کردم، و راضی شدم که برای همیشه اسلام دینتان باشد».

۴ ـ در سوره بیّنه، آیه ۵ می فرماید:

(وَما اُمِرُوا إلاّ لِیَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّین حُنَفاءَ وَ یُقیمُوا الصَّلاةَ وَیُؤْتوا الزَّکاةَ وَذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَةِ).

«ـ مشرکین ـ دستوری ندارند جز این که خدای را با نیّت پاک پرستش کنند، و از شرک به توحید بازگردند، و نماز بخوانند، و زکات بدهند، و اینست آیین ثابت و پایدار و جاودان».

چنان که روشن است این آیات، دین مبین اسلام را دین خالص پروردگار، و پابرجاترین راه هدایت، و آیین استوار و زوال ناپذیر، اعلام نموده، و گرویدن به غیر از آن را تا انقراض جهان غیر قابل قبول دانسته، و آن را تنها دین جامع و کامل و مورد رضای خدا و خاتم تمام ادیان الهی، و کمال و بلوغ دیانت و تمام نعمت معرفی فرموده است که احکام و قوانین آسمانی آن، چنان محکم و استوار است که ابدی و جاودانی و تا روز قیامت

ثابت و پابرجاست، و هر کس غیر از آن، دین دیگری را اختیار کند نه تنها از او پذیرفته نمی شود، بلکه در برابر آن مجازات هم خواهد گردید.

به هر حال، هر چند که آیات یاد شده برای اثبات «خاتمیّت اسلام» کفایت می کند; ولی در عین حال، باید توجّه داشت که دلیل خاتمیّت اسلام منحصر به آنها نیست; زیرا هم آیات دیگری در قرآن وجود دارد که به این معنی اشاره می کند، و هم روایات فراوانی از پیشوایان معصوم(علیهم السلام) رسیده است که به ابدیّت و جاودانگی اسلام تصریح می نماید.

اینک به چند نمونه از روایاتی که در این مورد می آوریم، توجّه فرمایید:

۱ ـ در تفسیر کبیر فخر رازی، و تفسیر «مجمع البیان» و تفسیر قرطبی، و صحیح بخاری، در حدیث معروفی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که فرمود:

«بُعِثْتُ أنْا وَالسّاعَةُ کَهاتِین».
(۴۳)

«قیام و نهضت من و رستاخیز مانند دو انگشت دست با هم برابر است».

این جمله کنایه از این است که عمر شریعت آن حضرت با عمر جهان یکسان است، یعنی دین او ابدی و جاودانی است و بعد از شریعت اسلام، شریعتی نخواهد آمد.

۲ ـ در حدیث معروف دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«حَلالِی حَلالٌ إلی یَومِ القِیامَةِ، وحَرامی حَرامٌ إلی یَومِ القِیامَةِ».
(۴۴)

«حلال من ـ برای همیشه ـ تا روز قیامت حلال است، و حرام من ـ برای همیشه ـ تا روز قیامت حرام است».

این تعبیر نیز بیانگر ادامه شریعت اسلام تا پایان جهان می باشد.

۳ ـ امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در «نهج البلاغه» ضمن خطبه ای به ابدیّت اسلام و جاودانگی آن تصریح نموده و می فرماید:

«ثُمَّ إنَّ هذَا الإسْلامَ دِينُ اللهَ الَّذِی اصْطَفاه لِنَفْسِه، وَاصْطَنَعَهُ عَلی عَيْنِه، وَأصفاهُ خِيَرَةَ خَلْقِه، وَأقامَ دَعائِمَهُ عَلی مَحَبّتِه، أذَّلَ الأدْيانَ بِعِزَّتِه، وَوَضَعَ المِلَلَ بِرَفْعِه، وأهانَ أعْدائَهُ بِكَرامَتِه، وَخَذَلَ مُحادِّيهِ بِنَصْرِه، وَهَدَمَ أرْكان الضَّلالَةِ برُكْنِه . . . ثُمَّ جَعَلَهُ لاَ انْفِصامَ لِعُرْوَتِه، وَلا فَكَّ لِحَلْقَتِه، وَلا انهِدام لاِساسِه، وَلا زَوالَ لِدَعائِمِه، وَلا انْقِلاع لِشَجَرَتِه، وَلاَ انْقِطاعَ لِمُدَّتِه، وَلا عَفاءَ لِشرائِعِه، وَلا جَذّ لِفُرُوعِه . . .»
(۴۵)

«این اسلام، دین خداست، وآیینی است که پروردگار بزرگ آن را در میان ادیان برای خود برگزیده، و آن را با نظر عنایت خویش به وجود آورده، و برای تبلیغ آن بهترین آفریدگان خود ـ حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) ـ را اختیار نموده، و ستونهایش را بر اساس دوستی و محبّت خویش بنا نهاده است.

با عزّت بخشیدن به اسلام ادیان دیگر را خوار و ذلیل نموده، و با برتری دادن به اسلام دیگر ملّتها را پست و حقیر شمرده، و با عظمت دادن به اسلام دشمنان را کوچک و بی اعتبار گردانیده، و با یاری دادن به اسلام مخالفان را زبون ساخته، و با استوار ساختن اسلام پایه های گمراهی را ویران کرده است.

اساس اسلام را آنچنان محکم و استوار نموده که نه دستاویز آن از هم می گسلد، و نه رشته ارتباطش از هم باز می شود، نه اساس آن منهدم می گردد، و نه پایه هایش فرو می ریزد، نه درخت تنومندش از ریشه بیرون می آید و نه مدّتش پایان می پذیرد، نه احکام و قوانینش از بین می رود و نه شاخه هایش کنده می شود».

۵ ـ در حدیث دیگری که در همان کتاب «کافی» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، چنین آمده است که فرمود:

«حَلالُ محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) حَلالٌ أبَداً إلی یَومِ القِیامَةِ، وَ حَرامُهُ حَـرامٌ أبَـداً إلـی یَـوم القِیامَـةِ، لا یَکُونُ غَیْرُهُ وَ لا یجی غَیْرُهُ».
(۴۶)

«حلال محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) ـ برای همیشه ـ تا روز قیامت حلال است، و حرام او ـ برای همیشـه ـ تا روز قیامت حرام است، غیر آن نخواهد بود و غیر از او نخواهد آمد».
(۴۷)

آنچه تا اینجا مورد بحث و بررسی قرار گرفت، مسأله خاتمیّت اسلام از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی بود کـه به روشنی گواهی می دادند که دین، انحصار به «اسلام» دارد، و پس از آمدن اسلام، دین و شـریعتی نخواهـد آمد، و هر کسی دین و آیین دیگری برای خود اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد.

با توجّه به آن چه گذشت به این نتیجه می رسیم که:

۱ ـ دین، در پیشگاه خدا اسلام است، و اسلام، دین حق، دین خدا، دین توحیـد، دیـن همـه پیـامبران، و دیـن جامعه جهانی، و دین تمام بشریّت است، و پس از اسلام، هیچ دین و آیینی از کسی پذیرفته نمی شود.

۲ ـ رسالت رسول گرامی اسلام جهانی و همگانی است، و پیامبر اکرم برای هدایت و راهنمایی همـه جهانیـان مبعوث شده است.

۳ ـ قرآن کریم، قانون اساسی اسلام، و تنها کتابی است که تمام ابعاد زندگی انسان را مطـرح نمـوده، و بـرای سعادت افراد بشر و همه انسانها آمده است.

۴ ـ امامت و رهبری نیز که یک بُعد آن، زمامداری، تنظیم و تدبیر اُمور جامعه است، پیشـوایی و رهبـری همـه مردم است که «امام» به همه اقشار ملّت و جامعه تعلّق دارد چنان که خداوند در قرآن کـریم در مـورد امامـت حضرت ابراهیم(علیه السلام)می فرماید:

(اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماماً).

(۴۸)

«من تو را امام ـ و پیشوای ـ همه مردم قرار دادم».

از آنچه تا اینجا گفته شد، این نتیجه به دست می آید که: «اسلام» با آن تعلیمات، تشریعات، و قوانین جامع و کاملش ـ که از لحاظ جهان بینی و جهان داری و تأمین احتیاجات فردی، اجتماعی، مادی و معنوی برای سعادت و خوشبختی بشریّت آمده، و در تمام مراحل زندگی و در همه زمانها، با تمام ترقی و پیشرفت و تکامل عقل و علم قابل تطبیق است ـ ناچار باید به یک حکومت متّحد جهانی و نظام عادلانه اسلام منتهی گردد که محور تمام اُمور در آن حکومت و نظام، خدا، احکام خدا، و تعالیم عالیه اسلام باشد.

بنابر این، جای هیچ گونه شکّ و تردید نیست که تأسیس حکومت واحد جهانی و ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام) با وحدت جامعه و جهانی شدن اسلام ارتباط کامل دارد، و برای اتمام نویدهای قرآن کریم، ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) یک امر حتمی و لازم است، چه آن که بدون تحقّق وعده های قرآن و ظهور حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) اسلام ناتمام است، و آن گونه که باید، رسالت جهانی خود را ایفا ننموده است.

بخش یازدهم
جهان پیش از ظهور

شامل

۱ ـ عوارض شوم تمدن صنعتی
۲ ـ انتقاد دانشمندان غربی از تمدّن کنونی
۳ ـ اختراع سلاح های مرگبار و هزینه های سنگین
۴ ـ جنگ جهانی سوم، ارمغان تمدن صنعتی
۵ ـ ضرورت تشکیل حکومت جهانی
۶ ـ اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی
۷ ـ خبر سطیح کاهن در باره مصلح موعود

نگاهی تند و گذرا به تاریخ تمدّن کنونی، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلّم می سازد که بشر امروز نه تنها با پیشرفت سریع و روز افزون علم و دانش، خود را خوشبخت و کامیاب نمی بیند; بلکه بر عکس، با تمام وجود درماندگی و سرخوردگی و سرگردانی خود را درک می کند، و خود را بی پناه می بیند، و بر زندگی ماشینی و تمدّن صنعتی لعنت می فرستد; چرا که همه گرفتاریها، نگرانیها، درگیریها و ستم ها را معلول همین تمدّن صنعتی و زندگی ماشینی می داند.

راستی مگر نه این است که بسیاری از مشکلات اجتماعی کنونی زاییده همین تمدّن صنعتی و زندگی ماشینی است؟ مگر نه این است که پایه های کاخهای پوشالی زور مداران بر اساس توسّل به همین اختراعات استوار گشته، و آنها هر روز کاخهایی بلندتر، بنا می کنند تا انسان را از خود و خدا بیگانه سازند و ثروت و ذخایر ملّتها را به یغما ببرند؟ مگر نه این است که ریشه همه قتل و غارتها، تخریب شهرها و روستاها، در به در نمودن انسانها و آواره ساختن هزاران هزار انسان بی پناه از زن و مرد و کودک، پیر و جوان، همه و همه بر اثر پیشرفت سریع همین صنعت و تکنیک و تکنولوژی جدید است که آرامش و آسایش و امنیّت را از همه مردم جهان سلب نموده، و می رود تا آتش جنگ جهانی سوّم را علیه بشر بر افروخته و جهانیان را در کام زوال و نابودی کامل قرار دهد؟

مگر نه این است که در تمدّن کنونی، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، تنگی و حیرت در همه جا دامن گسترده، و همگان از مسابقات تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی انگشت حیرت به دندان گرفته اند که مبادا با جرقه کوچکی آتش جنگ جهانی سوّم روشن شده و بشریّت را در کام خود فرو ببرد؟

امروزه، برای همه حتّی سردمداران سیاست و زمامداران بزرگ جهان، روشن گردیده که موج عظیمی از فساد اخلاق، گسترش جرایم و جنایات، قانون شکنی و تجاوز از مرز مقررات، در سراسر دنیا پدید آمده، و یک نوع دلهره و نگرانی عمومی را به وجود آورده است. امروزه، برای همه مردمان جهان از عالی و دانی روشن شده است که ظلم و فساد و تباهی، تعدّی و تجاوز، جنایت و خیانت، نابسامانی و بیدادگری، قتل و کشتار، جنگهای طولانی و خسته کننده، سراسر عالم را فرا گرفته، و جهانیان را، حتّی از اصلاحات عادی و معمولی خسته و ناامید ساخته، و از دست مجامع بین المللی نیز کاری ساخته نیست.

امروزه برای همه ثابت شده است که:

«علیرغم تبلیغات فریبنده ای که در زمینه حلّ مسایل و مشکلات جهانی صورت می گیرد، وضع آشفته و پر تشنّج کنونی وحشت انگیز و نگران کننده است. با وجود تلاشهای مجامع بین المللی و کنفرانسهای طولانی و خسته کننده، هنوز بسیاری از مسایل بین المللی منظمی، مانند: تأمین صلح پایدار، خلع سلاح عمومی، زندگی مسالمت آمیز، منع گسترش سلاح های اتمی، عدم مداخله در اُمور داخلی کشورها، امثال اینها حلّ نشده است. صف بندی و رقابت خطرناک قدرتهای بزرگ جهان، مسابقه تسلیحاتی و جنگهای سردر گم، در چهار گوشه جهان ادامه دارد.

بر اثر استعمار و اقتصاد استعماری، روز به روز بر شکاف و فاصله طبقاتی میان ملل ثروتمند و فقیر افزوده می شود. آمار جرایم و جنایات به طور سر سام آوری بالا رفته و دستگاه های انتظامی و پلیسی را با دردسر و مشکل بزرگی رو به رو ساخته است. فقدان اخلاق و معنویّت، ضعف و تزلزل مبانی ایمان و عقیده، موجب بروز انواع مفاسد اخلاقی و دشواریهای اجتماعی شده است».

(۴۹)

آری ! این است اوضاع جهان کنونی، و این است دستاوردهای تمدّن صنعتی، و حقیقت و واقعیّت عصر مشعشع طلایی! اینک برای روشن شدن مطلب، پیرامون دست آوردهای تمدّن صنعتی و عوارض شوم آن با کمی تفصیل سخن می گوییم.

۱ ـ عوارض شوم تمدّن صنعتی

بر احدی پوشیده نیست که تمدّن صنعتی در جهان کنونی نه تنها موجبات رفاه و خوشبختی مردم را فراهم نیاورده; بلکه با تمام قدرت و مظاهر دلفریب خود به جنگ بشریّت شتافته، پایه های تمام فضایل اخلاقی و انسانی را در هم ریخته، خانواده ها را متلاشی ساخته، جهان بشریّت را دچار وحشت و اضطراب نموده و می رود تا به وسیله عوارض شومی که با خود به همراه آورده است، طومار جامعه بشری را در هم پیچیده و حوادث جانکاهی برای جهانیان به ارمغان آورد.

اکنون برای این که معلوم گردد که تمدّن کنونی باعث انحطاط بشر و سقوط ارزشهای انسانی و اخلاقی گردیده، و انسان را از مقام شامخ انسانیّت تنزل داده و قدر و منزلتش را پایین آورده است سه مشکل بزرگ اجتماعی را که از بلاهای اجتماعی قرن ماست به اختصار مورد بررسی قرار می دهیم.

۱ ـ یأس و ناامیدی

یکی از عوارض شوم تمدّن صنعتی که دامنگیر جامعه بشری گردیده، کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی است. یأس و ناامیدی در دنیای کنونی همانند یک بیماری واگیر و مسری، یا همچون میکروبهای کشنده سل و سرطان، در شئون زندگی همه انسانها راه یافته و مانند یک بلای عمومی و خطرناک کلیه جوامع بشری را تهدید می نماید.

متأسّفانه در دنیای امروز، این بلای خانمان سوز که یکی از بلاهای اجتماعی قرن ما محسوب می شود، به صورت خطرناکی سایه سنگین خود را بر پهنه تمام گیتی گسترده و آسایش و آرامش را از همگان سلب نموده، و روزنه اُمیدی برای محرومان و دردمندان باقی نگذاشته است.

همین کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی است که روز به روز آمار انتحار و خودکشی را بالا برده و هر روز بیش از یک هزار انسان در سطح جهان به زندگی خود خاتمه می دهند، و تعداد کسانی که اقدام به خود کشی می کنند و موفق نمی شوند هشت برابر این عدّه است.

همین کابوس دهشتزای یأس و ناامیدی است که هر روز هزاران نفر از جوانان درس خوانده و تحصیل کرده را در چنگال اعتیادهای خطرناک گرفتار می سازد، و منحنی تعداد بیماران روانی را افزایش داده، جامعه بشری را با مشکلات فراوانی مواجه می سازد، و این قرن را «قرن بیماریهای روانی» نام نهاده است.

«در حال حاضر بیش از ۳۳ میلیون بیمار روانی در ۱۵۰ هزار تیمارستان و درمانگاه روحی تحت درمان هستند. تنها در ایالات متحده آمریکا، یک میلیون و هشتصد هزار تخت خواب در بیمارستان ها و مراکز مخصوص، برای معالجه بیماران روحی اختصاص داده شده است. مردم آمریکا در یک سال، دو و نیم میلیون دلار صرف خرید قرصهای مسکن و خواب آور می کنند تا بتوانند قسمتی از تشنّجات عصبی خود را تسکین داده، در خواب مختصری فرو روند.

در آلمان ۶۷۰ نوع داروی خواب آور در دسترس مردم می باشد، و در فرانسه سالیانه ۳۰۰ میلیون فرانک صرف قرصهای مسکن و خواب آور می شود. در ایران خودمان در چهل سال گذشته تعداد بیماران روانی ۷۵ برابر شده، و هر سال چهل هزار نفر بر شماره دیوانگان کشور افزوده می شود».

(۵۰)

دیل کارنگی در کتاب «آیین زندگی» می گوید:

«متأسّفانه باید اقرار کرد که در نتیجه وضع اسفبار زندگی امروز، نصف بیشتر تخت خوابهای بیمارستان ها را اشخاصی اشغال کرده اند که بیماری آنها عصبی و روحی است».

(۵۱)

آری ! در جهان کنونی بر اثر پیشرفت علوم طبیعی و صنایع ماشینی، زندگی از مسیر صحیح و اصلی خود منحرف گردیده، مشکلات و مصایب فراوانی به بار آمده، سعادت انسانها مورد تهدید جدّی قرار گرفته، و افراد زیادی را دچار بیماری افسردگی نموده، و آن چنان آنها را بی نشاط و دل مرده ساخته که از خود مأیوس شده، وجود خود را لغو و بیهوده تلقّی می کنند، و زندگی را پوچ و بی معنی می دانند، و برای آن که از این وضع رنج آور زودتر خلاص شوند اغلب دست به خود کشی می زنند.

روانپزشکان می گویند:

«بیماری افسردگی آن چنان بشر قرن حاضر را در محاصره خود قرار داده و به سرعت در روح انسانها لانه می کند که باید این قرن را، قرن افسردگی نامید. در دنیای کنونی یک صد میلیون بیمار افسرده وجـود دارد و هـر سال میلیونها

نفر
بر آن افزوده می شود».
(۵۲)

«در شهرهای بزرگ که همه چیز غول آسا است، احساس افسردگی، شدّت بیشتری دارد، و افراد به سبب نابود شدن الفت ها و همبستگی ها، خود و زندگی خود را پوچ و تهی می بینند. از این رو، خیلی زود مفهوم خستگی از حیات و بیگانگی از همه چیز و همه کس را احساس می کنند.

بالا رفتن میزان جرایم و جنایات و شدّت یافتن قساوتها و سنگدلیهایی کـه حتّـی در شـأن درنـدگان و سـباع نیست، آن هم در ممالک و اجتماعاتی که نظام اجتماعی خویش را طلیعه ایجـاد مدینـه فاضـله مـی دانسـتند، ارمغان سلطه ماشین و اوضاع و احوالی است که اشاره شد».

(۵۳)

به هر حال، دنیایی که در آن زندگی می کنیم درد آلود و رنج آور است، و جهان کنونی سراسر درد و رنج و غم و اندوه است، و تنها راه درمان این دردهای بی درمان بازگشت به خدا و معنویّت، و پای بند بـودن بـه دیـن و مذهب است.

«اگر هیچ فایده ای برای ادیان آسمانی نباشد و به هیچ وجه مقرون به واقع نبوده و بـه کلّـی ـ العیـاذ بـالله ـ دروغ باشند، این فایده عظیم را نمی شود از آنها سلب کرد که آنها بهترین عواملی هستند که بشر را از ارتکاب جرایم و جنایات جلوگیری کرده و به خوبیها وادارش می سازند; زیرا دین صحیح آن است که مردم را به جمیع نیکی ها امر، و از تمام بدیها نهی نماید.

. . . اگر در اجتماعی، ایمان و عقیده حاکم باشد، می توان گفت: نمونه ای از بهشت خواهد بود که در آنجا کسی را با کسی کاری نیست، هر کسی به حقوق خویش قانع است; نه دزدی وجود دارد نه تقلب، نه انتحاری هست و نه قتل و تجاوزی.

ولی متأسّفانه چندی است در اثر عوامل گوناگونی که فعلا از ذکر آنها خودداری می شود . . . ریشه های عقیده و ایمان در مغزهای مردم در حال خشک شدن است، و انحراف عقیده و ایمان و یا عقیده های مسخ شده جای اعتقاد صحیح را گرفته، و یک مشت تعالیم غیر قابل قبول که نتوانسته اند جای خلئی را که از زوال عقیده دینی پیدا شده بود پر کنند، مردم را به سوی انحرافات خطرناک سوق دادند.

شکّی نیست تا زمانی که بشر از سرمایه نفیس عقیده و ایمان بی بهره است روزگارش نیز هر روزش از روز پیش بدتر خواهد بود. این همان معنایی است که در قرآن خداوند آورده شده است:

(وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَإِنّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً)
(۵۴)

«هر کس از فرمان ما سر پیچید و یاد ما از دلش بیرون رود، یک زندگی تیره و تنگی خواهد داشت» »
(۵۵)

خوشبختانه امروز چندی است که روان کاوان، روانشناسان و دانشمندان بشر تنها راه درمان دردهای بی درمان را در بازگشت به معنویّت جستجو می کنند تا با کمک ادیان، یأس و نا امیدی را از اُفق زندگی انسانها دور ساخته و فروغ امید و آرزو را به دیدگان نگران این مردمان بازگردانند.

دکتر «کارل» می گوید:

«من به عنوان یک پزشک باید بگویم که در دوران طبابتم به مریضهایی بر خورد کردم که هیچ یک از طـرق درمان بر روی آنان مؤثّر واقع نشد; ولی با توسّل به مبانی مذهبی . . . نتیجه مثبت گرفتند و از مرض و حزن و اندوهی که بر اثر بیماری در آنان به وجود آمده بود، رهایی یافتند».

(۵۶)

«منتسکیو» در کتاب «روح القوانین» می گوید:

«انسان چون موجود حساسی است دچار هزار هوس می گردد، و یک چنین مخلوقی که گرفتار هوس خود می باشد هر لحظه ممکن است خالق خود را فراموش کند، و حتّی چنین مخلوقی هر لحظه خود را فرامـوش مـی کند، و بلکه هر آن ممکن است دگران را هم فراموش نماید. به همین جهت است که خداوند عالم بـه وسـیله قوانین مذهبی او را به طرف خود می خواند تا از یاد خدا و خالق خود غافل نگردد . . .»

(۵۷)

«ایگو شافاروتیچ»، استاد ریاضی دانشگاه مسکو ... می گوید:

«آنچه ما نیاز داریم تغییر و تحوّل روحی است، ما باید به سوی خدا و به سوی خود بازگردیم».

(۵۸)

«دیل کارنگی» می گوید:

«. . . دین به من، ایمان، امید و شهامت می بخشد و هیجان، اضطراب، ترس و نگرانی را از من دور می سـازد و برای زندگی من سیر و هدفی معیّن می کند . . .

امروزه جدیدترین علم، یعنی روان پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می دهد که پیامبران تعلیم مـی دادنـد . . . یکی از پیشوایان علم مزبور می گوید: کسی که حقیقتاً معتقد به مذهب اسـت هرگـز گرفتـار امـراض عصـبی نخواهد شد . . .

اگر مذهب حقیقت نداشته باشد، زندگی بی معنی و پوچ است و بازیچه ای بیش نخواهد بود . . . ویلیام جیمز ـ در این باره ـ می گوید: ایمان، یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می کند، و فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر است».

(۵۹)

«ویکتور هوگو» می گوید:

«به عقیده من، امروز تعلیم مذهب از همه وقت واجب تر است، هر چه انسان ترقی می کند ایمانش باید کامل تر و عقیده اش محکم تر شود. به عقیده من، در دوره ما یک بدبختی پیش آمده است که شاید تنها بدبختی ما باشد، و آن تمایلی است که پیدا شده است که همه چیز انسان را منحصر به این زندگانی دنیا کنند، و چون زندگانی مادی دنیا را هدف آرزوهای خود قرار دادند عاقبتش نیستی و فنا خواهد بود، آن وقت سختیها و شداید، فزونی می یابد و بر رنج و محنت که لازمه حیات است نومیدی هم مزید می گردد، یعنی زندگانی درست جهنّم می شود، و احوال مردم دست خوش تشنّجات و انقلابات خواهد گردید.

ما خواه قانونگزار باشیم خواه کشیش و خواه نویسنده، موظّفیم که کلّیه نیروهای اجتماعی را به انواع گوناگون برای تخفیف شداید مردم بکار بریم، سرهای آنها را به سوی آسمان متوجّه کنیم، و آنها را به قیامت و به زندگی آینده، امیدوار سازیم که آنجا سرای عدل است و سزای هر کس داده می شود، و به بانگ بلند بگوییم که: هر کس رنج می بیند به هدر نمی رود و مزد خود را می یابد، و مرگ عدم نیست، و فراموش نکنیم و به هر کس بگوییم که اگر فرجام انسان عدم می بود زندگی ارزش نمی داشت.

آنچه زحمت را گوارا و کار را مقدّس می کند و انسان را نیرو می بخشد و خردمند و مهربان و بردبار و نیکو کار و دادگر می سازد، و در عین فروتنی مناعت می دهد، و مستعد علم و معرفت می نماید این است که بداند که چون از این دنیای تیره و تاریک گذشتیم، به جهانی با صفا و روشن می رسیم، و من به آن عالم با صفا کاملا معتقدم و این فکر همیشه پیش نظرم هست و به آن ایمان کامل دارم. و پس از مجادله ها، مطالعات و امتحانات، عقلم به آن یقین می کند و روحم از آن تسلّی می یابد. بنابراین، من تعلیم و ترویج و تبلیغ دین را صمیمانه و جازمانه و مشتاقانه هواخواهم».

(۶۰)

۲ ـ گسترش فساد اخلاقی و ازدیاد بزهکاری

با کمال تأسّف باید به این حقیقت تلخ اعتراف کنیم که تمدّن صنعتی، هر روز بر حیرت و سرگردانی انسانها افزوده، مردمان را در وادی ضلالت و گمراهی قرار داده، و آنچنان توجّه انسانها را به جهان مادّی و شئون مادّی آن معطوف گردانده که به طور کلّی از خدا غافل شده، معنویات را از یاد برده، ایمان را ناچیز شمرده، و مسئولیّت خود را در برابر خدا فراموش نموده است. بعضی در این باره به قدری دچار تند روی گردیده و جسورانه سخن می گویند که خدا پرستی را ارتجاع، دین را خرافات، تقوا را کهنه پرستی و اخلاق انسانی را موهومات می شمارند. بر اثر این گناه بزرگ و نابخشودنی، انسانیّت سرکوب گردیده، ارزشهای انسانی بر باد رفته، پیوندهای روحی و معنوی یکی پس از دیگری از هم گسسته، بشر به طغیان و سرکشی گراییده، و فساد اخلاق مانند ابر تیره اُفق زندگی انسانها را پوشانده است.

«مگر زندگی عصر حاضر، سطح فکری و اخلاقی مردم را تنزل نداده است؟ چرا باید هر سال چندین بیلیون دلار برای مبارزه با جنایتکاران صرف شود؟ چرا باید در برابر چنین خرج گزافی، باز هم دزدان و راهزنان به بانک ها حمله برند، مأمورین انتظامی را بکشند، و کودکان را بدزدند و مقتول یا گرو کشی نمایند؟ جای آن دارد که با مشاهده سیر قهقرایی تمدّن، از خود بپرسیم: آیا منشأ این انحطاط در خود ما و تشکیلات ما نیست؟».

(۶۱)

در جهان متمدّن کنونی، با این که در کشورهای پیشرفته، حفظ امنیّت مورد کمال توجّه است و برای حفظ نظم و امنیّت شهرهای بزرگ، سازمانهای وسیعی تشکیل داده و مأمورین انتظامی با مدرن ترین وسایل لازم، به شدّت مراقب اوضاع و احوال هستند، جرایم و جنایات، پیوسته رو به ازدیاد و فزونی است، و به موجب آمار و ارقام، همه ساله بر تعداد بزهکاری و بزهکاران افزوده می شود.

«از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۱ جمعیّت آمریکا به نسبت پنج درصد افزایش پیدا کرد و انتظار می رفت جرایم نیز به همین نسبت افزایش یابد، ولی در طول این پنج سال میزان جرم و جنایت به حد ۷۴ درصد بالا رفت.

مقایسه بین سال ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به درجه تکان دهنده ای رسید، به این توضیح که: در سال ۱۹۶۰ در هـر ۵۸ دقیقه یک جنایت روی می داد، و در سال ۱۹۷۰ به ۳۳ دقیقه رسید. در سال ۱۹۶۰ در هر ۶ دقیقه یک سرقت روی می داد، ولی در سال ۱۹۷۰ در هر ۹۱ ثانیه. تجاوز به عنف و اجبار از هر ۳۴ دقیقه یک فقره به ۱۴ دقیقه رسید».

(۶۲)

با توجّه به آمار جرایم و جنایات که همه روزه در تمام نقاط جهان به طور سر سام آوری بالا می رود، و دستگاه های انتظامی و پلیسی و قضایی را در همه کشورها با درد سرها و مشکلات عجیبی مواجه ساخته است، جـای شک نیست که اوضاع کنونی جهان بسی درد زا و درد آلود است، و آینده ای که در برابـر دیـدگان حیـرت زده جهانیان ترسیم می شود، تاریک، ابهام آمیز، و یأس آور است.

«آیا ارقام هر بیست و پنج دقیقه یک جرم بزرگ، و در هر بیست و چهار ساعت، سی قتل نفس، پنجـاه عمـل منافی عفت با اعمال قهر و غلبه، و هفتصد و سی فقره سرقت بزرگ، و بالغ بر سه هـزار سـرقت کوچـک، در یک کشور به اصطلاح پیشرفته و متمدّن آمریکا که شاید از نظر تمـدّن و فرهنـگ، در دنیـا بـی نظیـر اسـت رقمهای کوچکی است و حکایت از یک بلای عمومی و خطرناک نمی کند؟!».

(۶۳)

به هر حال، جای هیچ تردید نیست که در دنیای متمدّن امروز، بر اثر پیشرفت علوم طبیعی و صـنایع ماشـینی، تمام اوضاع زندگی مردم دگرگون شده، میدان تاخت و تاز برای ارضای غرایز و شهوات نفسانی هموار گردیده، و زمینه هوا پرستی و مفاسد اخلاقی در سطح بسیار وسیعی فراهم شده، و اکثر مردم بر اثر از دست دادن مبانی ایمان و عقیده، در پرتو این بت عجیب تازه، خودسر و متجرّی شده اند و به همین جهت، امـراض اخلاقـی در کلیّه جوامع بشری با سرعت شگفت آوری پیشروی نموده، و فساد اخلاقی و تبهکـاری و آدمکشـی، و انـواع و اقسام جنایت، خیانت، فساد و تباهی حتّی در کشورهای متمدّن جهان، روز به روز گسترش می یابد، و جرایم و جنایات لحظه به لحظه رو به فزونی می رود.

«ویل دورانت» می گوید:

«در سال ۱۷۴۹، آکادمی (یژون) سئوالی مطرح کرد به این مضمون: (آیا پیشرفت علوم و صنایع، در تصفیه و تزکیه اخلاق مؤثّر بوده، یا در تباهی آن؟)، در آن زمان برای کسی که بهترین پاسخ را بنویسد جایزه ای تعیین شده بود که البته پاسخ «روسو» جایزه را ربود; زیرا او معتقد بود که پیشرفت علوم و صنایع در اروپا، اخلاقیّات را تضعیف کرده و از اهل تقوا کاسته است».

(۶۴)

شایان ذکر است که از تاریخ این پرسش و پاسخ متجاوز از دو قرن می گذرد، و در طول این مدّت به موازات پیشرفت های علوم طبیعی و صنایع ماشینی، فساد اخلاقی و جرایم و جنایات نیز به طور سرسام آوری پیشروی نموده است. این حقیقت تلخ، از خلال اخبار و آمار جنایی که در جهان منتشر می شود به خوبی مشهود است، و از مطالعه آنها روشن می شود که بشر امروز در عصر تمدّن و فرهنگ تا چه پایه دچار سقوط اخلاقی گردیده و چگونه در منجلاب فساد و تباهی غوطهور شده است.

نکته قابل توجّه آن که، آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود این است: آینده جهان از نظر فساد و تباهی به مراتب بدتر از وضع موجود خواهد شد; زیرا اولیای گرامی اسلام در احادیث بسیاری خاطر نشان ساخته اند که در دوران غیبت حضرت مهدی(علیه السلام)جرم و جنایت، دروغ و خیانت، تجاوز و تعدّی، دزدی و آدمکشی، و خلاصه انواع پلیدیها و زشتکاریها پیوسته افزایش می یابد، و گناه و ناپاکی به قدری زیاد می شود که تمام جهان را فرا می گیرد; ولی این تیره روزی و بدبختی برای همیشه پایدار نمی ماند، و سرانجام روزی فرا می رسد که اوضاع جهان تغییر می کند، بیدادگری و ستم پایان می پذیرد، و زمین پر از عدل و داد می شود همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است.

۳ ـ مسابقه تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی

در عصر کنونی، با پیشرفت سریع علوم طبیعی و استقرار تمدّن صنعتی، مشکلات بی شماری در سراسر جهان پدید آمده، و بشر با خطرات بسیار بزرگی مواجه شده است. این تمدّن، انسان را بر ضدّ خودش بر انگیخته، و قسمت مهمّی از نیروی علم و صنعت را در راه مسابقه تسلیحاتی، قتل و کشتارها، ویرانی و تخریبها و دیگر جرایم و جنایات به جریان انداخته، و کشورهای پیشرفته را وادار نموده است که برای استثمار و استعمار ملّتها و کشورهای ضعیف، هر چه بیشتر سلاح های مخرّب و مرگبار بسازند، و خود را برای نابود کردن انسانها مجهّز نمایند.

در دنیای متمدّن امروز، کشورهای پیشرفته صنعتی واجد تمام امکانات مادّی هستند و از رفاه در زندگی بر خوردارند، با وجود این، آرامش فکر و آسایش خاطر ندارند، و همواره از تعدّی و تجاوز به یکدیگر در بیم و هراسند. از این رو، هر روز به سلاحهایی هر چه قوی تر مسلّح می شوند تا از تعرّض رقبای خود مصون بمانند.

مسابقه تسلیحاتی و ازدیاد روز افزون سلاح های مدرن، روشنگر این حقیقت است که بشر در جهان امروز، به درنده خویی گرایش یافته، انسانیّت را از یاد برده و سجایای انسانی را ترک گفته، و دنیای امروز به صورت انبار باروتی در آمده که هر آن و هر لحظه ممکن است جرقه کوچکی آن را منفجر سازد. همه جا وحشت و اضطراب به چشم می خورد، و همه نگرانند که مبادا جنگ جهانی سوم شروع شود و ریشه بشر را بسوزاند.

هم اکنون در کشورهای پیشرفته جهان، بر اثر بیماری برتری جویی و توسعه طلبی، نسبت به همدیگر بد بین و بد گمانند، و از هجوم و تجاوز به یکدیگر ایمنی ندارند. از این رو عدّه زیادی از مهندسان متخصص و تکنسینهای تحصیل کرده، با حقوق و مزایای ویژه مشغول کارند تا سلاح هایی هر چه مدرن تر بسازند.

مسابقه جنون آمیز تسلیحاتی و اتمی بین قدرتهای بزرگ و کشورهای ـ به اصطلاح ـ پیشرفته، انفجار جهان را در برابر ما مجسّم می کند. هم اکنون به چشم خود می بینیم که دولتهای بزرگ، برای در هم کوبیدن قدرتهای یکدیگر و نابود ساختن دولتهای کوچکتر، چگونه میلیونها دلار خرج می کنند، و با ادامه این وضع، گویا خود را برای محو حیات و زندگی بشر در روی کره زمین آماده می سازند.

در این زمینه یکی از آگاهان سیاسی جهان چنین می گوید:

«هم اکنون ظرفیت انهدام کننده ای که در اختیار آمریکاست، کافی است تاخصم، یعنی شوروی را بیست و پنج بار نابود کند، و نیروی متقابلی که در دست خصم ـ شوروی ـ است به قدری است که می تواند ده مرتبه ما را معدوم نماید، و قدرت دو گانه ما و شوروی کافی است تا هفت بار، نسل بشر را منهدم کند».

(۶۵)

«اینشتین»، دانشمند و ریاضی دان معروف، در یکی از سخنرانیهای خود می گوید:

«بشر بر سر دو راهی حیات و ممات، آیا راه صلح و آرامش را انتخاب می کند، یا به راه کهنه قدیمی لجاج و ستیز ادامه می دهد؟».

(۶۶)

همین دانشمند در خطابه دیگرش که در کنفرانس خلع سلاح در سال ۱۹۳۲ میلادی ایراد نموده، چنین می گوید:

«پیشرفتهای محیر العقول گذشتگان در دست این نسل، به تیغ تیزی در دست طفلی سه ساله می ماند.

آیا این وحشتناک نیست که از یک طرف کاخهای دادگستری برای اعدام آدمکشان سر به فلک می ساید، و از طرفی دیگر افراد را انیفورم نظامی بپوشانند و دو دستی تفنگ تقدیم کنند که برود آدم بکشد؟! لحظه ای به این تناقض زشت فکر کنید !».

(۶۷)

آری ! اوضاع فعلی جهان به قدری وحشت انگیز و نگران کننده است که دانشمندان، متفکّران، سیاستمداران و صلح جویان جهان را نگران و نا امید و مضطرب ساخته است. اینک برای این که علّت این اضطراب و نگرانی معلوم شود، به گزارش مشروحی که در باره بمبهای اتمی ذخیره شده در سطح جهان، از سوی «انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح» انتشار یافته است، توجّه فرمایید.

۱۵ تُن ماده «تی ـ ان ـ تی» برای هر نفر:

«استکهلم ـ یونایتدپرس ـ انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح که مقرّ آن در استکهلم قرار دارد، اعلام کرد که کلّ بمبهای اتمی ذخیره شده در سراسر جهان به میزانی رسیده است که اگر آن را به جمعیّت دنیا تقسیم کنند، به هر نفر معادل ۱۵ تن ماده منفجره «تن ـ ان ـ تی» خواهد رسید، و در کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشو، تناژ سرانه نیروی هسته ای جنگی، تقریباً بالغ بر ۶۰ تن ـ برابر هر نفر ـ خواهد بود.

گزارشی که حاوی این آمارهای تکان دهنده است، قسمتی از مضمون کتابی به نام «تسلیحات سلاح در عصر هسته ای» است که به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح انتشار یافته است.

انستیتوی مذکور مؤسسه مستقلی است که در سال ۱۹۶۶ برای بزرگداشت صد و پنجاهمین سال پی در پی بر قراری صلح در کشور «سوئد» به وسیله پارلمان این کشور تأسیس شده است تا در باره راه های تقویت صلح تحقیق کند.

در گزارش مذکور گفته شده که: بر اساس برآوردهای محافظه کارانه، در حال حاضر، در حدود ۵۰ هزار «مگا تون» بمب اتمی در سراسر جهان انبار شده است، و تنها سلاح های هسته ای تاکتیکی «آمریکا» و «شوروی» ـ بدون به حساب آوردن سلاح های هسته ای استراتژیکی آنها ـ تقریباً ۵۰ هزار بمب اتمی از نوعی که بر سر شهر «هیروشیما» پرتاب شد برابری می کند.

جای دیگری از همان گزارش حاکی است که تنها در اروپا در حدود ۱۰ هزار بمب اتمی تاکتیکی انبار شده است که در صورتی که فقط تعداد بسیار اندکی از آنها بر سر این قاره پرتاب شود نشانی از شهر و شهر نشینی در سراسر این قاره باقی نخواهد ماند. و تازه غبارهای «رادیو اکتیو» که بعد از بمباران اتمی نازل خواهد گردید، برای به بار آوردن تلفات بسیار سنگینی کفایت خواهد کرد».

(۶۸)

آری ! انسان امروز، علیرغم پیشرفتهای سریع و روز افزون علوم و صنایع، و علیرغم دانش و بینش وسیع خود که توانسته است از کره خاکی گامی فراتر نهاده، بر فراز کره ماه پیاده شود، و هم اکنون در صدد تسخیر کره مریخ و دیگر کرات آسمانی بر آمده است، هنوز نتوانسته است سعادت و خوشبختی بشر را فراهم کند، و آلام درونیش را تسکین بخشد، و حتّی از حل ساده ترین مشکلات سیاسی جامعه بشری عاجز و ناتوان مانده است.

امروزه علیرغم پیشرفت انسان در علوم جدید، جهان در آتش جنگ و تبعیضات نژادی و انحطاط اخلاقی می سوزد، و در سرتاسر جهان، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، نگرانی و ناراحتی، و یأس و ناامیدی از فراورده های تمدّن بشری بر مردم جهان حکومت می کند، و هم اکنون کشورهای پیشرفته صنعتی و حکومتهای فعلی جهان ایمنی فکر و آسایش خاطر ندارند، و پیوسته در بیم و هراسند و زندگی را با سختی و تلخکامی می گذرانند.

«وضع کنونی جهان خواب را از چشم متفکّرین و خیر خواهان عالم ربوده، و با موشکافی عجیبی به آینده مـی نگرند، چون می بینند بشریّت آن چنان زرّاد خانه (اتمی) خود را مملوّ از خطرناک تـرین وسـایل نـابودی خـود کرده که یک پنجاهم آن ـ فقط یک پنجاهم ـ برای نابودی تمام آبادیهای کره زمین، کافی است».

(۶۹)

۲ ـ انتقاد دانشمندان غربی از تمدّن کنونی

متأسّفانه، پیشرفت علوم طبیعی و گسترش سلطه ماشین در جهان کنونی، نـه تنهـا باعـث انحطـاط اخـلاق و تحقیر انسانیت و پایمال شدن ارزشهای انسانی در جوامع بشری گردیده و مشـکلات و مصـایب فراوانـی را در شئون مختلف زندگی انسانها به بار آورده است، بلکه بر خلاف دوران گذشته، ابزارهای جنگی مدرن تری را در اختیار کشورهای پیشرفته قرار داده، و قدرتهای جهانی را به نیرومندترین وسایل نابود سـاختن انسـانها مجهّـز ساخته است که این امر اصل حیات و بقای نسل بشر را در روی کره زمین تهدید می نماید. از ایـن رو، مـدّت زمانی است که این تمدّن با وضع موجود و عوارض شومی که دارد به شدّت مورد انتقاد دانشمندان غربی قـرار گرفته و عدّه زیادی از آنها با اقامه دلیل و برهان به مخالفت با آن بر خاسته اند.

بسیاری از دانشمندان غرب عقیده دارند که سلطه ماشین در جوامع غربی و نفوذ عمیـق آن در جمیـع مظـاهر زندگی، شخصیّت آدمی را در هم شکسته، ارزش استقلال و اراده را از میان برده، خلاقیّت فکر و ابتکار اندیشه را کاهش داده، و مردم را به صورت ابزارهای صنعتی در آورده است.

دکتر «کارل»، در مقدّمه کتاب خود می نویسد:

«تمدّن ماشینی در راهی که افتاده است شایسـته پیـروزی نیسـت; زیـرا بـه سـوی انحطـاط پـیش مـی رود. زیباییهای علوم ماده بی جان، چنان بشر را خیره کرده است که خود را از یاد برده و فراموش نموده اسـت کـه جسم و جان وی از قوانین مرموزی پیروی می کنند که مانند قوانین ستارگان لایتغیّرند، و نمی توان بی آن که خطر و زیانی متوجّه شود آنها را پایمال نمود. بنابراین، شناسایی روابطی که آدمی را بـه جهـان و همنوعـانش پیوند می دهد، و همچنین آشنایی به روابط بین بافتها در دانش ضرورت دارد. در حقیقت، قبل از هر چیـز بایـد

انسان را شناخت و به انسان پرداخت، چه با انحطاط او زیباییهای تمدّن ما و حتّی عظمت جهان ستارگان نیز از میان می رود».

(۷۰)

و در همین زمینه «لوئی منفورد» در کتاب «افسانه ماشین» می گوید:

«. . . در شرایط فعلی، جامعه غربی از ماشین پیروی می کند. یعنی در حقیقت راه و روش زندگی به وسیله ماشین تعیین می شود، و اراده انسان توسّط ماشین انجام می گیرد. دولتها و سازمانها هرچند در ظاهر از خود اختیاری دارند و صاحب اقتدراند، ولی در معنی از خود اختیاری ندارند و کاملا تابع ماشین و منطق خاص آن شده اند. در جوامع غربی، اجسام و اشیا، یعنی کالاها و محصولات ماشین بر مردم و گروه های مختلف اجتماعی مسلّط شده اند، و این سلطه مخوف و سرد و بی روح، روز به روز فزونی می یابد و بیشتر می شود و پیشتر می رود.

احساس افراد جامعه این است که با ماشین همجنس شده اند و سرنوشت مشترکی یافته اند، و این نظامات و تشکیلات ماشینی است که همه کارها را انجام می دهد، و افراد دیگر نمی توانند از خود ابتکاری نشان دهند و ماشین، حتّی عدالت، آزادی، دموکراسی و رفاه افراد را نیز در اختیار خود گرفته است و به همین دلیل، اشخاص در مقابل این دستگاه عظیم اجتماعی، ماشینی شده، اراده ای ندارند و حتّی احساس شخصیّت انسانی نمی کنند، به خوبی متوجّه شده اند که در تنظیم و اداره اُمور، وظیفه و سهمی به آنها محوّل نشده و همانند پیچ و مهره هایی در دستگاه جامد و حاکم هستند».

(۷۱)

«لکنت دو نویی» می گوید:

«سرعت پیشرفت تمدّن در قسمت مادی توجّه مردم را جلب نمود، و دیگر وقتی برای حل مشکلات حقیقی، یعنی مسایل انسانی باقی نماند. شکوه و جلوه اختراعات جدید که پشت سر هم از

سال

۱۸۸۰ به بعد واقع می شد، مردم را مانند کودکانی که برای نخستین بار به تماشای سیرک بزرگی رفته و خور و خواب را فراموش کرده باشند، مفتون ساخته بود. این نمایش مجلل، مظهر واقعیت شده، و ارزشهای حقیقی که در مقابل این ستاره جدید، تاریک به نظر می آمدند، در درجه دوم قرار گرفتند.

بسیاری از صاحب نظران به نادرستی این روش آگاه بودند و اعلام خطر می کردند، امّا کسی توجّه نمی نمود; زیرا بت عجیب تازه ای به دنیا آمده و بت پرستی خاصی که ستایش چیزهای نوین است پایبند مردم شده است. جهان هر روز تغییر می یافت و جامه دیروزی خود را به لباس فاخرتری مبدّل می نمود، و ابنای بشر آن چنان مقهور قدرت بی حد و حصر علم شده بود که به تذکرات خیر خواهانه مردان دانا، ترتیب اثر نمی دادند».

(۷۲)

به هر حال، جای هیچ گونه شکّ و تردیدی نیست که تمدّنی که هم اکنون بر جهان حاکم است با سرشت فطری و ساختمان طبیعی انسان هماهنگ نیست; زیرا در این تمدّن جنبه حیوانی بشر ـ که نیمی از انسان است ـ مورد حمایت بیش از حد واقع شده، و جنبه معنوی بشر ـ که نیمِ مهم تر انسان است ـ مورد بی اعتنایی قرار گرفته. و از این رو، این تمدّن با همه درخشندگی و فروغی که دارد انسان را خوش بخت نساخته، دردهای جامعه را درمان ننموده، و موجبات سعادت و رستگاری او را فراهم نکرده است.

«بنای معظم و خیره کننده تمدّن جدید، چون بدون توجّه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است برای ما متناسب نیست، و چون مولود اکتشافات و اتّفاق علمی و تصوّرات و تئوریها و تمایلات و تفننات آدمی است، با آن که به دست ما و برای خود ما ساخته شده، مع هذا در خور ما نمی باشد.

واضح است که علم، هیچ گونه طرحی را تعقیب نکرده، و به طور اتّفاقی با پیدایش نوابغی چند، در راهی که کنجکاوی ایشان تعقیب نموده، رشد و تکامل یافته است و در این مسیر هیچ گاه از آرزوی اصلاح وضع آدمی ملهم نبوده است».

(۷۳)

ناگفته نماند که یکی از مسایلی که موجب بد بینی دانشمندان غرب به تمدّن جدید شده و آنان را وادار به انتقاد نموده این است که می گویند: کیفیت استفاده از دانش و تکنیک، در وضع موجود به هیچ وجه عادلانه نیست، و مصلحت ملّتها و انسانها در بهره گیری از علم و صنعت مراعات نمی شود; زیرا بعضی از کشورها از نیروی

علم و دانش و صنعت و تکنیک سوء استفاده می کنند، و علم و صنعت را در راه پیش برد مقاصد غیـر انسـانی خود بکار می گیرند.

«یکی از مسایلی که در چند سال اخیر مورد توجّه محقّقان سازمان یونسکو قرار گرفت، رفتار و نظر جوانـان در باره علوم و تکنولوژی بود; یعنی سعی در درک این نکته که طرز تلقّی نسل جوان نسبت به علوم و تکنولوژی چگونه است؟ و جوانان امروز چه نظریاتی در مورد علوم و تکنولوژی و آینده آن دارند؟

برای آگاهی از این امر، دو سال پیش مجمعی در هلند تحت عنوان «جوانان و علم در جامعه حاضـر» تشـکیل یافت. شرکت کنندگان در این مجمع، عدّه ای از دانشمندان کشورهای غربـی و ژاپـن و معـدودی دانشـمندان کشورهای در حال توسعه بودند. غرض از تشکیل این مجمع، آگاهی از نظرات دانشمندان جوان در بـاره نقـش علوم در جامعه بود. در اینجا قسمتی از نتایج مذاکرات و مطالعات آن مجمع به اطلاع می رسد.

نظر دانشمندان جوان کشورهای آمریکا و اروپای غربی مانند فرانسه، آلمان، هلنـد در بـاره علـوم و تکنولـوژی جدید، بیشتر منفی و انتقادی بود. آنها می گفتند در مقابل مسـایل مهـم دنیـای کنـونی کـه عبـارت اسـت از انفجارهای اتمی، مخاطرات ناشی از آزمایش ها، تسلیحات اتمی، انهدام و فساد محیط، تبـاهی منـابع طبیعـی، تقلیل مواد معدنی، افزایش جمعیت و فقر و عقب ماندگی اقتصادی، علم نه تنها نتوانسته اسـت راه حـل هـای قابل ملاحظه ای نشان دهد، بلکه خود موجب و موجد پدید آمدن بسیاری از این مشکلات بوده است.

نظر دانشمندان جوان این بود که ما باید برای علمی که انسانی تر باشد تلاش کنیم; علمی که واقعاً در خدمت انسان باشد و هدفهای انسانی را مدّ نظر داشته باشد. باید با فردپرستی مبارزه کرد تا دانشمندان به مسئولیتهای اجتماعی خویش آگاهی یابند.

خلاصه این که، دانشمندان جوان غربی، اعتقاد خوش بینی مفرطی را که تا این اواخر نسـبت بـه علـوم وجـود داشت مورد شک و تردید قرار داده اند. آنها معتقد بودند علوم جدید، اجزای واقعیت های اُمور را مـورد مطالعـه قرار نمی دهد و به کلّ واقعیات توجّه ندارد. و نظر دادند که بینش و روش متعارف علوم جدیـد، چـه در زمینـه تعلیم و تحقیق و چه در زمینه کاربرد تحقیقات علمی در صنعت، اُصولا باید تغییر کند و علم باید دارای چشـم انداز جهانی گردد و مصالح عموم ملّتها را در نظر آورد. همچنین باید از قدرت استیلا جویانه گـروه معـدودی از

کشورهای جهان که پیشرفت علوم موجب قدرتشان شده است جلوگیری به عمل آید. در علوم، شیوه ها و قواعدی را باید پیش گرفت که عموم مردم جهان بتوانند از آن منتفع گردند و بهره گیرند چرا که در حال حاضر جوامع مختلف بشری در برابر تکنولوژی، شرایط نابرابر دارند».

(۷۴)

آری ! تکنیک و صنعت و ماشین که تا میانه راه تمدّن صنعتی در خدمت آدمی و برای رفاه و آسایش آدمی بود، اینک به مرحله ای رسیده است که آدمی را مسخر خود ساخته و به خدمت خود در آورده و به صورت ابزار و آلات مدرن جنگی و نیرومندترین وسایل کشنده و تخریبی، در دست ابر جنایتکاران تاریخ قرار گرفته است. اگر در جنگ جهانی دوّم سخن از این بود که چند میلیون بشر کشته شدند، چند هزار نفر دچار نقص عضو شدند، و چه مقدار خرابی و ویرانی در نقاط جنگ زده به بار آمد امروز سخن از محو بشر است، و کارشناسان آگاه در باره جنگ احتمالی آینده از نابودی بشر سخن می گویند و محو حیات را در روی کره زمین پیش بینی می کنند.

«راسل در کتاب خود نوشته است: بمب اتمی و حتّی بیشتر از آن بمب ئیدروژنی سبب ایجاد وحشتهای تازه ای شده و نتایج علم را در زندگی بشر بیش از پیش در معرض تردید قرار داده است. حتّی بعضی از صاحب نظران برجسته، خاطر نشان ساخته اند که خطر محو حیات، این سیاره خاکی را تهدید می کند.

اگر پیش بینی وقوع جنگهایی در آینده صحیح باشد در آن صورت مجبوریم در پنجاه سال آینده یکی از این دو شق را بپذیریم: یا باید اجازه دهیم که بشر به دست خود حیات خویش را نابود کند، یا باید از بعضی از آزادیها ـ که خیلی هم مورد علاقه ما است ـ صرف نظر کنیم. شاید ما اکنون در آخرین دوره حیات بشر زندگی می کنیم و اگر چنین باشد در محو و نابودی حیات، مدیون علم هستیم».

(۷۵)

به هر حال، بر هیچ انسان عاقل پوشیده نیست که امروز از نیروی علم و دانش، و وسایل تکنیک و صنعت سوء استفاده می کنند، حقوق ملّتها را پایمال، و باعث بدبختی و تیره روزی مردم جهان می شوند.

آیا دنیایی که در هر ساعت آن، میلیاردها «دلار» خرج تسلیحات دفاعی می شود و میلیونها دلار، صرف دستگاه های پلیسی و قضایی می گردد و در عین حال، آمار جرایم و جنایات، آن به آن و لحظه به لحظه در

حال افزایش است و جنایتکاران حرفه ای نیز که خود را قیّم مردم جهان می دانند، برای حفظ تسلّط و برتـری نظامی خود با تهیّه هر چه بیشتر جنگ افزارهای موحش و خطرناک مسابقه تسلیحاتی می گذارند، بـه خـوبی نشان نمی دهد که راهی را که بشر امروز برای رسیدن به مقصد برگزیده است بـی راهـه اسـت، و اگـر وضـع همچنان ادامه یابد فرجام بدی در انتظار بشر خواهد بود؟!

به گفته آگاهان:

«هم اکنون طبق یک آمار، در هر دقیقه در دنیا، هزار میلیون دلار، که در هر ساعت معادل شصت هزار میلیون دلار می شود، مخارج تسلیحاتی حکومتهای جهان است».

(۷۶)

پی نوشتها :

۱ ـ الملاحم و الفتن، باب ۱۷۸، ص ۱۷۳ و در چاپ دیگر، ص ۸۳، باب ۱۸۶، ط بیروت.

۲ ـ مجازات النبویّه، ص ۴۱۹; منتخب الاثر، ص ۱۶۰، فصل ۲، باب ۱، ح ۵۷.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴ ; الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۱۶ ; منتخب الاثر، ص ۲۰۵، ح ۴ ; کفایـهٔ الاثر، ص ۲۳۲.

۴ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۷۸; منتخب الاثر، ص ۲۹۴ ، ح ۵.

۵ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴ ; منتخب الاثر، ص ۲۹۲.

۶ ـ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳ ; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۸۹.

۷ ـ سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۸ ـ سوره حج، آیه ۷۸.

۹ ـ سوره نمل، آیه ۴۴.

۱۰ ـ سوره آل عمران، آیه ۵۲.

۱۱ ـ سوره آل عمران، آیه ۸۴ و ۸۵.

۱۲ ـ سوره الذاریات، آیه ۳۶.

۱۳ ـ سوره بقره، آیه ۱۳۳.

۱۴ ـ سوره فصّلت، آیه ۳۳.

۱۵ ـ تاریخ تمدّن اسلام و عرب، ص ۱۴۲، به نقل از امامت و مهدویّت.

۱۶ ـ امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۶۲.

۱۷ ـ سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۱۸ ـ سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۳۷۶ ماده «ختم»

۱۹ ـ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۲۲، ذکر خاتم رسول اللّه.

۲۰ ـ کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۱ ; سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۲۸، باب ختم الکتاب.

۲۱ ـ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲۲ ـ سوره بقره، آیه ۷.

۲۳ ـ سوره یس، آیه ۶۵.

۲۴ ـ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۹۷۳، از ابواب و کتب صحیح بخاری ; کتاب المناقب، بـاب ۱۸، ح ۳۵۳۴ و ح ۳۵۳۵.

۲۵ ـ صحیح مسلم، ج ۱۵ ـ ۱۶، کتاب الفضائل، ص ۵۲.

۲۶ ـ الصواعق المحرقه، ص ۱۷۷; ذخائر العقبی، ص ۷۹; تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۵۳.

۲۷ ـ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۱، ح ۸.

۲۸ ـ نهج البلاغه فیض، ص ۳۵، خ ۱.

۲۹ ـ همان، ص ۵۵۸، خ ۱۷۲.

۳۰ ـ همان، ص ۴۱۲، خ ۱۳۲.

۳۱ ـ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳۲ ـ کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، حدیث ۴.

۳۳ ـ همان، ص ۲۶۹، حدیث ۳.

۳۴ ـ سوره حجر، آیه ۹.

۳۵ ـ سوره نحل، آیه ۸۹.

۳۶ ـ سوره انعام، آیه ۳۸.

۳۷ ـ سوره انعام، آیه ۵۹.

۳۸ ـ نهج البلاغه فیض، ص ۵۶۷ و صبحی صالح، ص ۲۵۲، خطبه ۱۷۶.

۳۹ ـ صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۴۰ ـ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۴، ح ۱۶، به نقل از بصائر الدرجات ص ۶.

۴۱ ـ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۰، ح ۴۴.

۴۲ ـ همان، ج ۹۲، ص ۱۴، ح ۶ ـ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴۳ ـ تفسیر فخر رازی ج ۲۹، ص ۲۹ ; تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۹ آیه اول سوره انبیاء ; تفسیر قرطبی، ذیل آیه ۱۸ از سوره محمّد; صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۵۴، در تفسیر سوره نازعات.

۴۴ ـ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۱۷.

۴۵ ـ نهج البلاغه فیض، ص ۶۳۸، خ ۱۸۹ و صبحی صالح ص ۳۱۳ خ ۱۹۸.

۴۶ ـ کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹.

۴۷ ـ کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹.

۴۸ ـ سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۴۹ ـ نور مهدی(علیه السلام)، ص ۱۱۳.

۵۰ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲.

۵۱ ـ آیین زندگی، ص ۱۰.

۵۲ ـ اخلاق فلسفی ج ۲ ص ۳۳.

۵۳ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۳ ، به نقل از غربت غرب، ص ۶.

۵۴ ـ سوره طه، آیه ۱۲۴.

۵۵ ـ بلاهای اجتماعی قرن ما، ص ۳۹.

۵۶ ـ گفتار فلسفی اخلاق، ج ۲، ص ۱۰۸، به نقل از سیری در جهان دانش، ص ۷۳.

۵۷ ـ روح القوانین، ص ۴.

۵۸ ـ اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۹۵ به نقل از «کیهان» شماره ۱۰۵۱۰.

۵۹ ـ آیین زندگی، ص ۱۸۸ ـ ۱۹۳.

۶۰ ـ قسمتی از سخنرانی «ویکتور هوگو» در مجلس اعیان فرانسه، به آیین سخنوری فروغی، ج ۲، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۵ مراجعه فرمایید.

۶۱ ـ گفتار فلسفی، ج ۲، ص ۲۱، به نقل از انسان ناشناخته، ص ۲۶۵.

۶۲ ـ گفتار فلسفی، ج ۲، ص ۲۵، به نقل از مجله نسل نو، سال ۳، شماره ۷، صفحه ۱۸، نقل از مجله آمریکایی.

۶۳ ـ روح بشر، ص ۳۲ و به سوی جهان ابدی، ص ۸.

۶۴ ـ گفتار فلسفی،اخلاق، ج ۱، ص ۲۳۰، به نقل از روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۰۸۴، نقل از تاریخ فلسفه.

۶۵ ـ حکومت عدل گستر، ص ۲۱۱، به نقل از استراتژی صلح کندی، ص ۶۶.

۶۶ ـ حکومت عدل گستر، ص ۲۱۱، به نقل از دنیایی که من می بینم، ص ۶۷ و ۷۲.

۶۷ ـ حکومت عدل گستر، ص ۲۱۲.

۶۸ ـ حکومت عدل گستر، ص ۲۲۴.

۶۹ ـ اسرار عقب ماندگی شرق، ص ۲۲۴.

۷۰ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳، به نقل از انسان ناشناخته، ص ۷.

۷۱ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۲، به نقل از غربت غرب، ص ۵.

۷۲ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۱۹، به نقل از سرنوشت بشر، ص ۱.

۷۳ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۴، به نقل از انسان ناشناخته، ص ۲۲.

۷۴ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶، به نقل از غربت غرب، ص ۵۱.

۷۵ ـ تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۴۶.

۷۶ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۶۰، به نقل از روزنامه رستاخیز، شماره ۸۹۹، نقل از سالنامه سال ۱۹۷۸، انستیتوی بین المللی پژوهشی که مقرّ آن استکهلم است.

۳ ـ اختراع سلاح های مرگبار و هزینه های سنگین

مایه بسی تأسّف و کمال شرمساری است که دنیای متمدّن امروز، به نام حفظ امنیّت جهان، مصارف سنگینی را برای ساختن سلاح های پیشرفته تحمّل می نماید; ولی یک دهم آن پولها را در راه انسان سازی، و پرورش حسِّ وظیفه شناسی، و احیای سجایای انسانی ـ که عامل اصلی حفظ امنیّت است ـ صرف نمی کند.

دکتر آدولف هوده، نویسنده کتاب «بشریّت مضطرب» در یکی از روزنامه های آلمانی چنین نوشته:

«چهار هزار میلیارد دلار هزینه مسابقات تسلیحاتی جهان در ده سال آینده است. چرا جهان به خود نمی آید؟ و چرا این پولها را صرف آموزش و پرورش و مبارزه با فقر نمی کند؟ به راستی نمی توان با این پول، فکر جنگ را از ذهن بشر خارج کرد. چرا بشر بیدار نمی شود؟ چرا شب و روز فکر و ذکرش این است که خود را برای جنگ آماده سازد؟! اگر تمدّن ما به این ترتیب پیش رود سقوط ارزشهای اخلاقی به بار خواهد آمد.

در جهان کنونی هزینه تسلیحات، خیلی بیش از هزینه آموزش عمومی است. سازمان ملل می گوید: هزینه متوسط یک سرباز در سال، ۷۸۰۰ دلار است و هزینه متوسّط آموزش سالانه یک کودک از ۱۰۰ دلار تجاوز نمی کند. این چه جهانی است؟ چرا نشسته ایم و کاری برای نجات بشر انجام نمی دهیم؟».

(۱)

در اینجا می پرسیم: آیا هدف از این همه مخارج سنگین و هزینه های هنگفت و سر سام آور چیست؟ آیا دوران انسانیّت و زندگی انسانی سپری شده است؟ آیا بشر از پرورشهای معنوی و احیای اخلاق انسانی مأیوس گردیده است؟ آیا انسان در دوران تمدّن صنعتی تا این پایه دچار انحطاط اخلاقی شده است که فقط آتش و خون و اختراع سلاح های مدرن و مرگبار می تواند جلوی تجاوز و تعدّی او را بگیرد؟! آیا مسابقه تسلیحاتی و ازدیاد روز افزون سلاح های کشنده و ویرانگر، روشنگر این واقعیّت نیست که ـ متأسفانه ـ بشر در دنیای امروز به درنده خویی، تجاوز گری و زور گویی گرایش یافته، و انسانیّت را پشت سر انداخته، و می رود تا با چنگال هایی درنده تر، و دندانهایی برنده تر از درندگان، فاجعه ای عظیم و هولناک بیافریند، و با دست خود بشر را محو و نابود کند؟

آیا این دنیایی که در آن هر روز سلاح های جدیدتر با قدرت تخریبی بیشتر ساخته می شود و در دست جنایتکاران و زمامداران خودسر و بی ریشه قرار می گیرد، با آن حسّ خود خواهی، جاه طلبی و جنون قدرتی که در برخی از این زمامداران بی مسئولیت سراغ داریم، به سوی فاجعه پیش نمی رود؟! آیا می توان گفت: این همه سلاح های پیشرفته و خطرناک که با هزینه های سنگین اختراع کرده اند، که تنها با ارقام نجومی قابل بیان است، بیهوده و بی جهت ساخته اند؟! بنابراین، با توجّه به این حقیقت که:

«آگاهان بین المللی می گویند: تنها، حجم بمبهای هسته ای موجود در زرّاد خانه های دولتهای بزرگ جهان برای نابود ساختن تمام آبادیهای کره زمین، «نه یک بار، بلکه هفت بار!» کافی است».

(۲)

آیا این امر نشان دهنده این واقعیّت نیست که جهان کنونی بیمار است و به سوی فاجعه ای هولناک و مرگبار پیش می رود؟

«شکی نیست که در یک نظر ابتدایی، قراین گواهی می دهد که دنیا به سوی «فاجعه» پیش مـی رود. فاجعـه ای که زاییده ترک عواطف، افزایش فاصله میان جوامع ثروتمند و فقیر، شدّت گرفتن اختلافات و برخوردهـای دولتهای بزرگ و کوچک، سیر تصاعدی جنایات، نابسـامانیهای اخلاقـی و روحـی و فکـری و فـراورده هـای نامطلوب و پیش بینی نشده زندگی ماشینی و مانند آن است».

(۳)

۴ ـ جنگ جهانی سوّم، ارمغان تمدّن صنعتی

از روایات اسلامی و پیشگویی های پیشوایان استفاده می شود که: پـیش از ظهـور حضـرت ولـی عصـر(علیـه السلام)، فتنه ها، شورشها و انقلابهای نظامی اتّفاق می افتد و طی جنگی جهانی، یک سوّم جمعیّت روی زمین به هلاکت می رسد، و به دنبال آن بیماری طاعون شایع می شود، و یک سوّم دیگرش را نیز نابود می کند.

برای روشن شدن مطلب به چند روایت که در این زمینه می آوریم، توجّه فرمایید.

۱ ـ در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) روایت شده که فرمود:

«لا یَخْرُجُ الْمَهْدِیّ حتّی یُقْتَلَ ثُلْثٌ، وَ یَمُوتَ ثُلْثٌ، وَ یَبْقی ثُلْثٌ».
(۴)

«مهدی(علیه السلام) قیام نخواهد کرد تا این که یک سوّم مردم کشته شوند، و یک سوّم بمیرند، و یک سـوّم باقی بمانند».

۲ ـ در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:

«بَیْنَ یَدَیِ الْقائِم(علیه السلام) مَوْتٌ أحْمَرُ وَ مَوْتٌ أبَیَضُ . . . فَأمّا الْمَوْتُ الاْحْمَرِ فَبالْسَّیفُ، وَ أمّا الْمَوْتُ الأبْیَضُ فَالْطّاعُونُ».
(۵)

«پیشاپیش ظهور حضرت قائم(علیه السلام) دو نوع مرگ خواهد بود: مرگ سرخ (کشته شدن) و مرگ سفید (مردن) . . . مرگ سرخ به وسیله شمشیر و مرگ سفید با طاعون محقق می شود».

۳ ـ در حدیثی که ابو بصیر و محمّد بن مسلم از حضرت صادق(علیه السلام) نقل کرده اند، چنین آمده است:

«لا یَکُوْنُ هذَا الأمْرُ حتّی یَذْهَبَ ثُلْثا النّاسِ. فَقِیلَ لَهُ: فإذا ذَهَبَ ثُلثا النّاسِ فَما یَبْقی؟ فَقالَ(علیه السلام): أما تَرْضَونَ أنْ تَکُونوا الثُّلُثَ الْباقِی؟».
(۶)

«این امر ـ ظهور ـ صورت نخواهد گرفت تا این که دو سوّم مردم از میان بروند.

عرضه شد: اگر دو سوّم مردم از میان بروند، چه کسی باقی می ماند؟

فرمود: آیا خوشحال نیستید که شما یک سوّم باقی مانده باشید؟».

۴ ـ در حدیثی که بزنطی از هشتمین پیشوای معصوم شیعه، حضرت علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) نقل نموده، چنین آمده است:

«قُدّامَ هذا الأمْرِ قَتْلٌ بَیوُحُ. قلْتُ: وَما الْبَیُوحُ؟ قالَ: دائمٌ لا یَفْتُرُ».
(۷)

«پیشاپیش این امر ـ ظهور ـ کشتار بسیار داغی هست.

عرض کردم: «بیوح» به چه معناست؟

فرمود: کشتار مداومی که سرد نشود و سستی نپذیرد و از شدّت و حِدّت آن کاسته نشود».

۵ ـ در ضمن حدیثی که به خط امام حسن عسکری(علیه السلام) در پشت جلد کتابی یافت شده، و بزرگان شیعه آن را نقل کرده اند، چنین آمده است:

«شِیعَتُنا الْفِئةُ النّاجِیَةُ والفِرقَةُ الزّاکِیَةُ، صارُوا لَنا رِدْءاً وصوناً، وَعَلَی الظَّلَمَةِ إلْباً وَعَوْناً، سَیُفَجَّرُ لَهُمْ یَنابِیعُ الْحَیَوانِ بَعْدَ لَظی النیرانِ».
(۸)

«شیعیان ما گروه رستگاران و طایفه پاکیزگان هستند. آن ها بازو و پشتیبان ما هستند و در برابر ستمگران یار و یاور ما می باشند. پس از شعله ور شدن آتش
فتنه ها و جنگ ها
چشمه های زندگی حقیقی برایشان روان خواهد شد».

۶ ـ در حدیثی که حضرت ولی عصر(علیه السلام) در باره برخی از نشانه های ظهور به یکی از تشرّف یافتگان محضر اقدسش فرموده، چنین آمده است:

«عَلامَةُ ظُهُورِ أمْرِی کثْرَةُ الْهَرْجِ وَالْمَرْجِ وَالْفِتَنِ».
(۹)

«نشانه ظهور من، کثرت هرج و مرج و فتنه و آشوب است».

روایاتی که در باره نشانه های ظهور و فتنه و آشوبهای آخرالزمان از پیشوایان معصوم(علیهم السلام)رسیده، فراوان است و ما به همین مقدار بسنده می کنیم.

در اینجا می خواهیم مطلبی را به موضوع مورد بحث اضافه کنیم و آن این که: ممکن است برخی تصوّر کنند که آنچه درباره حوادث آخرالزمان و جنگ های آن دوران روایت شده، کمی مبالغه آمیز است; ولی قطعاً چنین نیست. زیرا حوادث مربوط به آخر الزمان در کتب مقدّسه آسمانی نیز از زبان پیامبران عظیم الشأن پیشین بازگو شده، و نشان می دهد که جنگ آینده برای جهان یک امر غیر قابل اجتنابی است که دیر یا زود شعله آن فروزان می شود، و حوادث فراوانی که امروز در سراسر جهان جاری است جز با ظهور آن یکتا منجی جهان، پایان نمی پذیرد.

اینک فرازهایی از کتب مقدّسه تورات و انجیل که در این باره آمده است، نقل می نماییم:

در تورات می خوانیم:

«و خداوند می گوید: در تمامی زمین دو حصّه منقطع شده، خواهند مرد، و حصّه سوّم در آن باقی خواهد ماند. و حصّه سوّم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفّی ساختن طلا ایشان را مصفّی خواهم نمود. و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت که، ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که، یهوه خدای ما می باشد».

(۱۰)

در انجیل می خوانیم:

«و در آفتاب و ماه و ستارگان، علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای اُمّتها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش، و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود».

(۱۱)

آری خوانندگان گرامی! از مجموع روایات و پیشگویی های پیشوایان استفاده مـی شـود کـه: مسـأله جنـگ و خونریزی و درگیریها و نابسامانیها و کشمکشهای امروز جهان همچنان ادامه خواهد داشت تـا زمـانی کـه بـه جنگ جهانی سوّم و ظهور یگانه منجی عالم منتهی گردد، و خورشید تابناک امامت از افق مکه معظّمـه طلـوع نماید، و همه ستمکاران و متجاوزان را طعمه شمشیر سازد، و انتقام خون مظلومان را از ستمگران تاریخ بستاند، و هر حقی را به صاحب حق برساند، و به تمام بدبختیها، خاتمه دهد.

ان شاء اللّه

۵ ـ ضرورت تشکیل حکومت جهانی

با توجّه به اوضاع و احوال کنونی جهان، جای شک نیست که دنیا به سوی سـقوط، و بشـر بـه سـوی زوال و نابودی پیش می رود. با ادامه این وضع، هر لحظه بیم آن می رود که آتش افروزان و جنگ طلبـان حرفـه ای آتش جنگ جهانی سوّم را روشن نموده، و جهان و بشر را به تلّی از خاک و خاکستر تبدیل نمایند.

از سوی دیگر، درهای امید برای نجات از وضع کنونی بسته شده اسـت و سـازمان هـایی کـه بـدین منظـور، تأسیس شده اند، کارآیی لازم را ندارند وآلت دست دولت های بزرگ شده اند. پس چه باید کـرد؟ بـا بازیهـای خطرناک سیاسی ابر قدرتها در جهان کنونی، سرانجام جامعه بشری چه خواهد شد؟ آیا وضع به همـین منـوال پیش خواهد رفت و به نابودی بشر خواهد انجامید؟ اگر جنگ جهانی سوم پدید آید چـه بلایـی بـر سـر مـردم جهان خواهد آمد؟

اینجاست که هر فرد عاقلی که نگران سرنوشت بشر است مـی گویـد: بـرای رفـع نابسـامانیها و جلـوگیری از جنگهای خانمانسوز و رهایی یافتن از کشمکشهای موجود جهان، لازم است یـک حکومـت واحـد جهـانی بـر اساس عدالت و آزادی، تشکیل شود.

اینجاست که روان کاوان و روانشناسان، تنها راه درمان این دردها را در بازگشت به معنویت جستجو می کننـد تا با کمک ادیان و مذاهب، کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی را از اُفق زندگی انسانها به دور انداخته، و فـروغ امید و آرزو را به دیدگان نگران مردم جهان بازگردانند.(۱۲)

آری! مردمان طبق فطرت ذاتی خود، در همه جا و همه وقت، در اثر فشارهایی که ستمگران در حق آنها روا می دارند، از خواب گران بیدار می شوند و تشنه عدالت و آزادی می گردند و دربه در، به دنبال نجات دهنده ای که آنها را از وضع موجود نجات دهد و آزادی را برایشان به ارمغان بیاورد، می گردند.

این همان چیزی است که پیامبران، صلح جویان، آزاد اندیشان و خیر خواهان جهان در طول تاریخ بشر پیوسته به دنبال آن بوده اند، و با کمال تأسّف تاکنون این اُمید و آرزو آن گونه که خواست آنان بوده برآورده نشده و محقّق نگشته است، و اُمید است در آینده نه چندان دور، توسّط یگانه منجی عالم، وجود مقدّس مهدی موعود(علیه السلام) تحقّق یابد.

ان شاء اللّه.

۶ ـ اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی

عقیده به آینده روشن و تشکیل حکومت واحد جهانی، راه خدا و راه معنویّت و مطابق با فطرت و طبیعت است. به همین جهت، فلاسفه و اندیشمندان بزرگ جهان ـ مادّی و الهی ـ در این عقیده با هم شریکند، و در انتظار روزی به سر می برند که حکومت واحد جهانی بر اساس معیارهای الهی و انسانی تأسیس گردد و جهان نوینی پدید آید و بشر در زیر یک پرچم و تحت فرمان یک فرمانده قرار گیرد و از همه دردها و رنجها رهایی یابد.

«اندیشمندان بزرگ برای از بین بردن جنگها و خصومتها و بر طرف ساختن بحرانهای منطقه ای و بالاخره برای جلوگیری از جنگها و کشمکشهایی که سرانجام به جنگ جهانی سوّم خواهد انجامید، تنها راهی که پیدا کرده اند این است که: باید فکر پوسیده «نژاد برتر» را از مغزها بیرون ریخت، و «جهان وطنی» را جایگزین تبلیغات ناسیونالیستی قرار داده، مرزهای جغرافیایی را در هم ریخته، شالوده حکومت واحد جهانی را (بر اساس عدالت و آزادی) استوار ساخت».

(۱۳)

اینک عین گفتار و نظریه چند تن از دانشمندان مشهور جهان را یاد آور می شویم.

۱ ـ اینشتین

دانشمند و فیزیک دان بزرگ، معتقد است که ملل مختلف جهان از هر رنگ و نژادی که باشند، مـی تواننـد و باید زیر یک پرچم واحد بشریّت، در صلح و برابری و برادری زندگی کنند. نامبرده در اهمیّت و ارزش حکومـت واحد جهانی برای زندگی انسانها، تا آنجا پیش رفته است که صریحاً می گوید:

«حکومتهای متعدد خواه و نا خواه به نابودی بشر منجر خواهد شد، و مردم جهان یکی از دو راه را باید انتخاب کنند: یا باید حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی تشکیل شود، و یـا حکومتهـای ملّـی جداگانـه فعلـی، همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد».

(۱۴)

۲ ـ برتراند راسل

برتراند راسل، دانشمند و فیلسوف مشهور انگلیسی، از لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی به شدّت دفاع کرده و معتقد است که عدم اجرای این طرح، سرانجام به نابودی بشر منجر می شود.

وی ضمن بحث مهمی در این باره می نویسد:

«اکنون از لحاظ فنّی مشکل بزرگی در راه یک امپراتوری وسیع جهانی وجود ندارد، و چون هم اکنـون خرابـی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید حکومت واحد جهانی را بپذیریم، و یا این که به عهد بربریّت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم».

(۱۵)

همین دانشمند در جای دیگر، ابتدا به عامل اصلی جنگها، و تضاد منافع حکومتهای متعدّد اشاره کرده، و سپس لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی را بار دیگر یاد آور شده، و می نویسد:

«مادام که یک حکومت جهانی در دنیا وجود ندارد، رقابت برای کسب قدرت مابین کشورهای مختلف وجود دارد. و چون ازدیاد جمعیّت، خطر گرسنگی را به بار می آورد، قدرت ملّی، تنها راه جلوگیری از گرسنگی است . . . این حقایق را ثابت می کند که دنیای علمی بدون یک حکومت جهانی، ثبات و دوامی نخواهد داشت».

(۱۶)

۳ ـ فولیتر فرانسوی

«هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آن که آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد».

(۱۷)

۴ ـ پروفسور آرنولدتوین پی

وی که از شخصیت های متفکّر انگلیسی است، ضمن نطقی که در کنفرانس صلح «نیویورک» ایراد نموده به ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی اشاره کرده، و چنین می گوید:

«تنها راه صلح و نجات نسل بشر، تشکیل یک حکومت

واحد
جهانی، و جلوگیری از گسترش سلاح های اتمی است».
(۱۸)

۵ ـ ویلیام لوکا اریسون، فیلسوف آمریکایی

«ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر، اعتراف می کنیم. تمام شهرهای دنیا، شهر ما و هر یک از جامعه بشر، ابنای شهر ما و ابنای وطن ما هستند. ما زمین شهرهای خود را دوست می داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می داریم».

(۱۹)

۶ ـ دانته، ادیب شهیر ایتالیایی

«واجب است که تمام زمین و جماعاتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند، که آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی بر قرار شود».

(۲۰)

۷ ـ کانت، فیلسوف مشهور آلمانی

«ایجاد نظم جهانی، منوط به وضع یک قانون جهانی است. این همان است که مذاهب آن را خواسته اند، و این همان است که پیامبران از دورانی بس کهن، برای تحقّق بخشیدن به آن بپاخاستند و خروشها برآوردند، و بدین گونه خواستند روشنگر تاریکیها باشند».

(۲۱)

آری ! امروز موجی گسترده در جهان پدید آمده، و روانشناسان و دانشمندان از راه های نجات بشر، بازگشت انسان به خویشتن و حکومت واحد جهانی سخن می گویند و معتقدند که اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست، و امروز جهان بشریّت بر سر دو راهی مرگ و حیات قرار گرفته است.

توجّه خاصّ دانشمندان به «بازگشت به معنویّت» و «تشکیل حکومت واحد جهانی» نشان دهنده این واقعیّت است که آنها از مشعلداران دانش و علوم مادّی و پیش قراولان تمدّن کنونی و حکومت های فعلی جهان

مأیوس شده، و دیگر اُمیدی ندارند که منادیان آزادی و مدّعیان دروغین بشر دوستی، محرومان و مستضعفان جهان را از زیر چکمه ابر جنایتکاران تاریخ رهایی بخشند.

این موج خروشان که پس از نومیدی کامل از پیش قراولان علوم مادّی و تمدّن کنونی و حکومتهای فعلی جهان، از روی آگاهی و توجّه به خطرات تمدّن صنعتی پدید آمده، و دانشمندان و اندیشمندان خیر خواه جهان را با اقامه دلیل و برهان، با محرومان و مستضعفان و دردمندان جهان هم آواز و هم صدا ساخته و می رود تا قافله بشری را به سوی معنویّات سوق داده، تا آنها برای سعادت و خوشبختی خود از راهنمایی ها و رهنمودهای پیشوایان آسمانی بهره جویند، حرکت پر برکتی است که نسل امروز را به سوی راه راست رهنمون می شود و آنها را از گم شدن در تاریکی های ضلالت، جهالت و گمراهی رهایی می بخشد و زمینه پذیرش افکار عمومی را برای ظهور یکتا مصلح جهانی نوید می دهد.

نا گفته نماند که هدف ما از نقل نظریّات دانشمندان این نیست که بگوییم، آن حکومت واحد جهانی که این آقایان می گویند و لزوم آن را گوشزد می نمایند، درست همان حکومت واحد جهانی اسلامی است که مسلمانان و بخصوص شیعیان بدان عقیده دارند; زیرا آن حکومت متّحد جهانی که بیشتر این آقایان بدان اشاره دارند، نه بوجود خواهد آمد، و نه اگر بوجود آید ضامن اجرایی خواهد داشت، و به فرض محال، اگر هم چنین حکومتی روزی در جهان تأسیس شود مانند همین سازمانها و مجامع بین المللی فعلی بی اثر و بی خاصیّت خواهد بود.

آنچه ما می خواهیم بگوییم این است که، به طور کلّی افکار دانشمندان و اندیشمندان جهان نیز ـ که از خطرات بمبهای هسته ای و اتمی اطلاع دارند ـ با نظرات اسلام و تمایلات فطری بشر مطابقت دارد، و آنچه این دانشمندان در باره حکومت واحد جهانی ابراز داشته اند، از یک سو با عقیده مسلمانان و شیعیان مطابق است، و از سوی دیگر، نشان می دهد که چگونه دنیای امروز خود به خود و آهسته آهسته به سوی هدفهای اسلام گام برمی دارد، و خود را برای پذیرش حکومت جهانی اسلام و ظهور آن یگانه مصلح الهی و موعود آسمانی آماده می سازد.

با توجّه به نکات یاد شده، به این نتیجه می رسیم که: در شرایطی که اُصول حاکم بر اجتماعات و خلق و خوی انسانها مسیری جدا از فطرت و طبیعت انسانی گرفته و راه و رسم حاکم بر روزگار، راه و روش شیطان و هوسهای نفسانی است و پایه ای که شالوده اجتماعِ اسیر و در بند و مقهور شهوات بر آن استوار است، شالوده ای شرک آلود و مبتنی بر ضدّ ارزشهای الهی و فطری است، طبیعی است که خروج از این نظام، با یک جهش سریع و انقلاب همه جانبه و دگوگونی اساسی همراه خواهد بود.

آری ! در دنیای مادّی امروز که خود پرستی، سود جویی و هوسرانی، هدف اکثریّت مردم شناخته شده و حقّ و فضیلت، عدل و انصاف و شرافت و بزرگواری مورد بی اعتنایی قرار گرفته، و اخلاق و معنویّت از میان جامعه بشری رخت بر بسته، و پیروزیهای علمی و فنّی آنچنان بشر امروز را مجذوب و مسحور جهان طبیعت ساخته است که جهان آفرین را فراموش نموده، معارف الهی را پشت سر انداخته، و خود را از ایده و عقیده رها ساخته، و راه عصیان و طغیان در پیش گرفته، و در راه شیطان گام نهاده است، وجود پیشوایی عادل و رهبری الهی و آسمانی لازم است که با قدرتی بی نظیر و برنامه ای بی بدیل بیاید، و با نیروی لایزال الهی سراسر زمین را از لوث وجود ستمگران پاک سازد، و جنایتکاران و طغیانگران را از پهنه گیتی بر دارد، جامعه را از فساد و تباهی نجات بخشد، بشر را از چنگال ظلم و ستم برهاند، عدالت را در سرتاسر جهان بگستراند، ارزشهای انسانی را در جامعه حاکم سازد، و این نسل پرخاشگر را ـ که از اخلاق و معنویّت گریزانند ـ به سوی خدا باز گرداند، ریشه کفر و الحاد را بسوزاند، آرامش و آسایش را در جهان حکم فرما سازد، و نشانی از تاریکی و تیرگی ظلم و جهل باقی نگذارد، و همگان در طاعت و بندگی خدا در آیند، و جز خدا را نپرستند، و جز تقوا و فضیلت و پاکی از کسی دیده نشود، و کسی از کسی نترسد و نهراسد.

به هر حال، بررسی نظام خلقت، قانون تکامل، ضرورتهای اجتماعی، خواستهای فطری و طبیعی، عشق به صلح و عدالت و نویدهای کتابهای آسمانی، همه و همه نشان می دهند که اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست و سرانجام، آینده ای درخشان در پیش است، و در آینده ای نه چندان دور، چهره زشت و نازیبای جهان کنونی دگرگون خواهد شد، و بشریّت از چنگال ظلم و ستم خواهد رهید، و فساد و بی دینی و بی عدالتی از ریشه و بن خواهد خشکید، و در سرتاسر جهان پرچم توحید و یکتا پرستی به اهتزاز در خواهد آمد، و دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.

این تذکر لازم است که در گذشته، با آیات و روایات و نویدهای کتب مقدّس، روشن شد که مصلح موعود، از نسل پیامبر اسلام و نامش مهدی است.

در اینجا بی مناسبت نیست به این نکته اشاره کنیم که علاوه بر روایات اسلامی، در پیشگویی های برخی از کاهنان و غیب گویان نیز به مسأله ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) و تشکیل حکومت واحد جهانی به وسیله آن یگانه مصلح غیبی، و جهانی شدن اسلام اشاره شده است. اینک به عنوان نمونه، گفتار یکی از مشهورترین غیب گویان تاریخ را برای خوانندگان عزیز نقل می کنیم.

۷ ـ خبر سطیح کاهن در باره مصلح موعود

مرحوم علاّمه مجلسی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در کتاب شریف «بحار الانوار» از کتـاب «مشـارق الانـوار» تألیف حافظ رجب برسی که از علما و محدّثان شیعه است، خبری را در باره ظهور امام زمـان(علیـه السـلام) از سطیح کاهن بدین مضمون نقل نموده است:

«ذاجدن پادشاه برای استفسار از موضوعی که در آن تردید داشت به دنبال سطیح کاهن فرستاد. چـون سـطیح آمد خواست او را امتحان کند، لذا یک دینار در کفش خود پنهان کرد و آن گاه به وی اجازه داد که داخل شود. چون وارد شد شاه گفت: ای سطیح! برای تو چه پنهان کرده ام؟

سطیح گفت: به خانه خدا و صخره صمّا و سخت و محکم و شب ظلمانی و صبح نورانی و هر گویا و گنگی، در کفش خود یک دینار پنهان کرده ای!

شاه پرسید: این را از کجا دانستی؟

سطیح گفت: از یک نفر جن که مانند برادر، همه جا با من همراه است.

شاه گفت: ای سطیح! از آنچه در روزگاران پدید می آید مرا مطلع گردان.

سطیح گفت: ای پادشاه! هنگامی که نیکان از میان بروند، و اشرار به جاه و مقـام برسـند، و مقـدرات الهـی را تکذیب نمایند، و اموال را به سختی حمل کنند، و دیدگان از گنه کاران بترسد، و صله رحـم را قطـع نماینـد، و فرومایگان ظاهر شوند و غذاهایی که در عالم اسلام حرام است حلال شمارند، و اختلاف کلمه پدید آید، و عهد و پیمانها شکسته شود، و احترام به یکدگر ـ در میان مردم ـ کم گردد، ستاره دنباله داری که عـرب را پریشـان کند، طلوع نماید.

در آن هنگام باران نبارد، و رودها خشک شود، و اوضاع روزگار دگرگون گردد، و نرخها در همه جای جهان بالا رود. سپس طایفه بربر با پرچمهای زرد سوار بر اسب های تاتاری و اصیل روی می آورند تا این که وارد مصر شوند. آن گاه مردی از اولاد صَخْر

(۲۲)
خروج می کند و پرچمهای سیاه را به پرچمهای سرخ تبدیل می نماید و محرمات را مباح می گرداند و زنان را در مقام شکنجه به پستانها آویزان می نماید و کوفه را غارت می کند . . .

در آن موقع «مهدی» فرزند پیغمبر ظاهر می شود، و این در وقتی است که مظلومی در مدینه و پسر عموی وی در خانه خدا کشته شود، و امر پوشیده آشکار گردد، و با علایم

ظهور
موافق باشد.

پس در این وقت، مردی شوم و سیاه دل با یاران ستمگرش می آید، و رومیان دست به کشتار می زنند، و بزرگان را می کشند. در این هنگام آفتاب می گیرد، و لشکرها می آید و صفها آراسته می گردد.

آنگاه پادشاهی از صنعای یمن که مانند پنبه سفید، و نام او «حسین» یا «حسن» است خروج می کند، و با خروج او عمر فتنه ها به پایان می رسد.

در این موقع، آن مرد مبارک و پاکیزه سرشت و راهنمای راه یافته و سیّد علوی نسب ظاهر می شود، و مردم را از پریشانی نجات می دهد. تیرگیها با نور روی او بر طرف می شود، و حق به وسیله او آشکار می گردد، و اموال را به طور مساوی میان مردم تقسیم می نماید; آن گاه شمشیر در غلاف کند و دیگر خون کس نریزد و مردم در کمال نشاط و سرور زندگی کنند.

او از سرچشمه زلال عدالت چشم روزگار را از خس و خاشاک ظلم و ستم پاک کند، و حق را به اهل حق برگرداند، و میهمانی را در میان مردم افزون گرداند، و با عدالت خود، غبار ضلالت و گمراهی را از میان ببرد; پس زمین را پر از عدل و داد کند و عالم را پر از برکت نماید».

(۲۳)

به اُمید آن روز، و در انتظار و اشتیاق رسیدن آن روز مبارک که امید همه اُمّتها و ملّتها، یکتـا بازمانـده حجّـت های پروردگار حضرت مهدی(علیه السلام) ظهور فرموده، حکومت نمونه و ایده آل خود را در سرتاسـر جهـان مستقر ساخته، و قسط و عدالت بر تمام پهنه گیتی سایه گستر شده، و دیدگان رمد دیده و هجران کشیده ما به جمال دل آرای آن مهر تابان و خورشید فروزان روشن و منوّر گردد. ان شاء اللّه.

بخش دوازدهم
سیمای راستین ظهور مبارک حضرت مهدی(علیه السلام)

شامل

۱ ـ برخی از ویژگی های حضرت مهدی(علیه السلام)
۲ ـ یاران حضرت مهدی(علیه السلام)
۳ ـ وقت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)
۴ ـ مدّت حکومت حقه

طبق آیات قرآن کریم که در گذشته آمد، دین مبین اسلام، دین تمام مردم جهان و دین جامعه جهانی است. خداوند وعده فرموده است که سرانجام این آیین پاک را بر همه ادیان غلبه دهد، و نظام جهان را بر پایه ایمان به خدا و احکام اسلام و برنامه های جاوید قرآن، استوار سازد و عدالت را ـ به معنی واقعی کلمه ـ در سراسر جهان برقرار و بشر را از نعمت آسایش و آرامش بهره مند سازد.

(هُوَ الَّذِی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ)

«اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت (قرآن) و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند».

طبق روایات بی شماری که از ائمّه معصومین(علیهم السلام) رسیده است، تأویل این آیات، در هنگام ظهور حضرت ولی عصر(علیه السلام)آشکار خواهد شد.

با ملاحظه آیات یاد شده و وعده ای که خداوند در مورد آینده اسلام و جهان، به بشر داده است، گسترش اسلام در سراسر جهان و غلبه آن بر سایر ادیان و زمامداری صلحا و شایستگان و تشکیل حکومت واحد جهانی در آخر الزمان، یک حقیقت قرآنی و یک امر حتمی و تخلف ناپذیر است.

بدون تردید از تاریخ ظهور اسلام تاکنون، این وعده الهی آن گونه که خواست خدا بوده تحقق نیافته است; زیرا هم اکنون ادیان باطل، و آیینهای تحریف شده بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که بر عدّه زیادی از مردم روی زمین حکومت می کنند. پس با وجود این، آیا می توان گفت که خدای تبارک و تعالی در مورد

وعده ای که داده است ـ العیاذ بالله ـ تخلّف خواهد نمود؟ آنچه مسلّم و تردیدناپذیر است، این است که خداوند هرگز خلف وعده نمی کند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(فَلا تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ).

(۲۴)

«هرگز گمان مبر که خداوند در مورد وعده هایی که به پیامبرانش داده است خلاف کند».

پس شکّی نیست که روزی فرا خواهد رسید که اسلام بر همه ادیان غلبه کند، و تنها دین حاکم بر تمام جهان گردد.

پر واضح است که برای تحقّق این وعده الهی، وجود یک رهبر الهی و آسمانی و روحانی لازم است که با اتّکا به قدرت نامحدود خداوندی ظاهر شده، شالوده حکومت واحد جهانی اسلامی را بر اساس عدالت و آزادی استوار سازد، و با یک نبرد بی امان و رستاخیز عمومی، بشر را با «توحید کلمه» به سوی «کلمه توحید» سوق داده، سرتاسر کره خاکی را به یک کشور و یک اُمّت و یک حکومت تبدیل نماید و ریشه شرک، کفر و الحاد را از بنیاد و بن برکند و باپیاده کردن همه احکام اسلام، نشانی از فقر، جهل و ستم در جهان باقی نگذارد.

«. . . اسلام مبانی جغرافیایی سیاسی موجود جهان را که بر قومیّت و هم نژادی و هم زبانی و نیز بر شرایط اقلیمی و جغرافیایی طبیعی و مانند آن استوار است و به عنوان حدّ و مرز میان کشورها شناخته می شود، صحیح نمی داند و به رسمیّت نیز نمی شناسد، و به جای آن تمام جهان و زمین پهناور خدا را، وطن انسان اعلام می دارد، و تشکیل حکومت واحد جهانی را در تحقّق آرمان واقعی انسانها ضروری می داند، و مشکلات پیچیده جهان و تعصّبات دینی و قومی و نژادی را با یک نوع «جهان وطنی» حل می کند. چنان که اسلام، روز نخست در دنیایی که اسیر تعصّبات دینی و قومی بود، نفخه تازه ای دمید و نژادهای مختلف ایرانی، رومی، ترکی، حبشی و عربی را دور هم جمع کرد، و از همین جا حکومت جهانی در دنیا پایه گذاری گردید.

اگر آن روز، این طرح به طور کامل پیاده نشد، برای این بود که آن روز، افکار جهانیان برای تحمّل حکومت توحید، آمادگی نداشت، ولیکن چنان نیست که این وضع برای همیشه ادامه داشته باشد و لذا طبق قانون تکامل و به موجب آیات و روایات، این آمادگی در آینده درجهان بشریّت پیدا خواهد شد. به طور قطع، جهان

روزی را در پیش دارد که افکار مردم کاملا بیدار می شود، و از قوانین خـود سـاخته و برنامـه هـا و مرامهـای گوناگون و زمامداران طاغوتی خویش، مأیوس می گردند، و چاره دردها و مشکلات «لا ینحل» و پیچیده خود را از مکتب انبیا می جویند.

آری ! خداوند حکیم «مهدی موعود(علیه السلام)» را برای یک چنین موقع حسّاسی ذخیره نموده، و قـوانین و برنامه های حیات بخش اسلام را در نزد او ودیعه گذاشته است. بی گمان «مهدی موعـود(علیـه السـلام)» در زمانی که جهان آماده پذیرش حکومت واحد جهانی اسلامی اسـت ظهـور مـی نمایـد، و لـذا در انـدک مـدّتی حکومتهای ضدّ مردمی در جهان، یکی بعد از دیگری سقوط می کند وتمام مردم جهان در شرق و غرب در زیر پرچم توحید جمع می شوند».

(۲۵)

به طور خلاصه، آنچه از وعده های صریح قرآن در مورد آینده اسلام استفاده می شود این اسـت کـه، سراسـر جهان باید به شکل یک ملّت، یک جامعه و یک اُمّت در آید، و آینده هر چه باشد و هـر چـه در جهـان اتّفـاق بیفتد ـ خواه صلح و خواه جنگ ـ دنیا به سوی این هدف پیش می رود و به طرف یک حکومت متّحد جهـانی گام می سپارد. حکومتی که اگر عملی شدن آن در چهارده قرن قبل یک محال عادی بود، امـروز بـا پیشـرفت سریع بشر در علم و صنعت و تکنولوژی، امکان آن بیشتر و بیشتر شده است، تا جایی که بسیاری از دانشمندان و سیاستمداران واقع بین جهان در باره ضرورت آن به صراحت سخن می گویند، و آن را به عنوان یـک طـرح مهم و ممکن، پذیرا شده اند و کلّیه جوامع بشری نیز بر اثر ظلم و ستمهایی که قدرتمندان در حق آنها روا می دارند، خود را برای چنین روزی آماده و مهیّا می کنند.

اکنون این سؤال پیش می آید که حضرت مهدی(علیه السلام) چه ویژگی هایی دارد که مـی توانـد در مقابـل قدرت های نظامی جهان بایستد و بر آنها پیروز شود و حکومتی واحد، برای اداره جهان تشکیل دهد؟ یاران آن حضرت چه خصوصیاتی دارند تا او را در تشکیل این حکومت فراگیر، یاری کنند؟

با استمداد از آیات و روایات، به این دو پرسش پاسخ می دهیم.

۱ ـ برخی از ویژگی های حضرت مهدی(علیه السلام)

حضرت مهدی(علیه السلام) با میراثهای گرانبهای پیامبران می آید

از مجموع روایات وارده در موضوع ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) استفاده مـی شـود کـه، ظهـور مبـارک حضرت ولی عصر(علیه السلام) بر اساس قدرت بی نهایت خداوند صورت می گیرد. از این رو، خدای تبـارک و تعالی تمام ابزار و امکانات غلبه و پیروزی را در اختیار آن «ولی الله الأعظم» قرار می دهـد کـه از جملـه آنهـا میراثهای گرانبهای پیامبران عظیم الشأن الهـی از قبیـل: انگشـتر حضـرت سـلیمان(علیـه السـلام)، پیـراهن مخصوص حضرت آدم(علیه السلام)، عصای حضرت موسی(علیه السلام)، شمشیر و پیراهن رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر مواریث انبیای بزرگ الهی است.

«سلطنت جهانی حضرت سلیمان(علیه السلام) و سیطره آن حضرت بر تمام موجودات روی زمـین، تنهـا یـک رمز داشت و آن

هم
در همان انگشتر نهفته بود. آن انگشتر با تمام ویژگیهایی که دارد هم اکنون در دست مولای ما و مولای همه جهان حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) می باشد.

عصای حضرت موسی(علیه السلام) که به «نیل» زده شد و رود نیل به دوازده کوچه تبدیل شـد، و آبهـا روی هم انباشته شد و این کوچه ها را از یکدیگر جدا کرد و سربازان یک میلیـون نفـری فرعـون در آن میـان بـه هلاکت رسیدند، آن عصا اکنون در محضر حضرت بقیهٔ الله(علیه السلام) می باشد».

(۲۶)

این ابزار و امکانات محیّر العقول که ما فوق تصوّر هر انسانی است در دست هر کس قرار داده نمی شود; بلکه منحصراً در اختیار امام معصومی قرار می گیرد که بر هوای نفس خود تسلّط داشته، غرایز سرکش را رام نموده، هرگز دچار لغزش و اشتباه نمی شود، و برای اصلاح جهانی ذخیره شده است.

اینک برای روشن شدن مطلب، برخی از روایات را می آوریم:

۱ ـ حذیفهٔ بن یمان در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام نقل می کنـد کـه در مـورد برخـی از فتوحـات حضـرت مهدی(علیه السلام) فرمود:

«زیورهای بیت المقدّس، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل، بقایای الواح، عصای موسی و منبر سلیمان را بیرون می آورد; همچنین یک قفیز
(۲۷)
از «منّ» که برای بنی اسرائیل فرود آمده بود بیرون می آورد در حالی که از شیر سفیدتر است».
(۲۸)

۲ ـ در همین زمینه در روایتی دیگر آمده است:

«تابوت سکینه به وسیله او از دریاچه طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می شود، و همراه آن حضرت حمل گردیده، در بیت المقدّس در برابر او گذاشته می شود. هنگامی که یهودیان آن را ببینند همگی به شرف اسلام مشرف می شوند به جز تعدادی اندک که اسلام نمی آورند».
(۲۹)

البته باید توجّه داشت که:

«جواهرات بیت المقدّس از بزرگترین و پر ارزش ترین گنجینه های جهان است که در زیر خاکها نهان است و حضرت بقیّهٔ الله(علیه السلام) آن را بیرون می آورد.

امّا در مورد تابوت سکینه می توان گفت که، یکی از اسرار الهی است و در باره آن گفته اند که، آن را به هر شهری بفرستند تمام شهر را طعمه حریق می سازد; به هر طرف آن را ارسال کنند، آن کشور را از صفحه تاریخ بر می دارد; درست همچون بمبهای اتمی و هیدروژنی و نیترونی امروز و قوی تر از آنها، و بدینسان خداوند حجّت خود را با عصای موسی و تابوت سکینه مجهّز ساخته که دیگر تسلیحات قرن حاضر در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است».

(۳۰)

۳ ـ امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در ضمن حدیث شریفی می فرماید:

«جهان پر از هرج و مرج می شود; افق زندگی تیره و تار می گردد; در این موقع مهدی ما می آید در حالی که پیراهن آدم در تن او، انگشتر حضرت سلیمان در دست او و عصای حضرت موسی در اختیار اوست».
(۳۱)

۴ ـ پیشوای پرهیز کاران در ضمن یک خطبه بسیار مفصّل و طولانی بعد از ذکر اسامی اصحاب قائم(علیه السلام) می فرماید:

«. . . آنگاه به سوی کوفه عزیمت می کند و بر تخت سلیمان پیامبر می نشیند. عصای موسی(علیه السلام) را در دست می گیرد و روح الامین (جبرئیل) و حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام) همنشین او هستند. بُرد پیامبر را بر تن دارد، و ذوالفقار را حمایل کرده، و صورتش چون قرص ماه در شب چهارده می درخشد، و از میان دندانهای ثنایایش نوری چون برق، ساطع می شود، و بر سر مبارکش تاجی از نور قرار دارد».
(۳۲)

۵ ـ امام باقر(علیه السلام) در حدیثی راجع به عصای حضرت موسی(علیه السلام) می فرماید:

«عصای موسی نخست در دست آدم بود; سپس به دست شعیب پیغمبر رسید و سرانجام به دست موسی بن عمران; و هم اکنون در دست ماست. و آن، هم اکنون در دست من سبز است همانند روزی که از درخت بریده شد. با این عصا هر وقت سخن گوییم سخن می گوید. این عصا برای قائم ما آماده شده که همچون موسی بن عمران آن را به کار می برد. این عصا اهل باطل را می ترساند و هر چه بیندازند می بلعد، و آنچه ـ حجّت خدا ـ فرمان دهد اطاعت می کند . . .»
(۳۳)

۶ ـ پیشوای پنجم شیعیان در حدیث دیگری می فرماید:

«حضرت قائم(علیه السلام) با پرچم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ، انگشتر حضرت سلیمان، سنگ موسی و عصای او ظاهر خواهد شد».

(۳۴)

۷ ـ و در رابطه با نام مبارک مهدی(علیه السلام) می فرماید:

«به او «مهدی» گفته می شود; زیرا به امر پنهان، هدایت شده و بدان آگاه شـده اسـت. او تـورات و انجیـل و سایر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه (شهری در جنوب ترکیه) بیرون می آورد، و در میان یهودیـان بـا تورات، و در میان مسیحیان با انجیل، و در میان زبوریان با زبور، و در میان مسلمانان با قرآن داوری می کند».
(۳۵)

۸ ـ یعقوب سراج می گوید که خدمت امام صادق(علیه السلام) عرضه داشتم: فرج شیعیان شما چه وقت است؟ فرمود:

«. . . فرج ما هنگامی است که حضرت صاحب الامر(علیه السلام)با میراثهای پیامبر اکرم از مدینه خارج شـده، رهسپار مکه معظّمه گردد.

پرسیدم: میراث پیامبر اکرم چیست؟ فرمود:

شمشیر، زره، عمامه، بُرد، تازیانه، پرچم، سپر و زیـن آن حضـرت اسـت. چـون وارد مکّـه شـود، شمشـیر را از غلافش بیرون می آورد; زره، بُرد و عمامه را می پوشد; پرچم را بر افراشته، تازیانه را به دست مـی گیـرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می طلبد».
(۳۶)

آری! مهدی(علیه السلام) با میراثهای گرانبهای پیامبران می آید، و به وسیله آنها با تمام اقوام و ملـل مختلـف دنیا و مسلمانان اتمام حجّت می کند، و راه عذری برای هیچ یک از اهل ادیان باقی نمـی گـذارد تـا ایـن کـه همگی به اسلام می گروند، و در روی زمین هیچ نقطه ای باقی نمی ماند جز این که در آن، به یکتایی خـدا و پیامبری رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) گواهی داده می شود.

حضرت مهدی(علیه السلام) با ملائکه یاری می شود

از روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم(علیه السلام) در مورد تعداد اصحاب حضرت مهدی(علیه السلام)وارد شده، استفاده می شود که تعداد ۳۱۳ نفر فرماندهان لشکری و کشوری آن حضرت می باشند; خداوند به وسیله آنها و با تأیید ملائکه و فرشتگان، شرق و غرب جهان را می گشاید، و وعده خود را به اتمام می رساند، و ریشه کفر و شرک و الحاد را می سوزاند، و آیین حق را در روی زمین مستقر می نماید. اینک به قسمتی از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، توجّه فرمایید:

۱ ـ ابن عبّاس می گوید: روزی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در باره نبوت خود و امامت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و یازده فرزند معصوم آن حضرت سخن می گفت، فرمود:

«إنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی إطَّلَعَ إلَی الاَرْضِ إطِّلاعَةً فَاخْتارَنی مِنْها فَجَعَلَنی نَبِیّاً. ثُمَّ اطَّلَعَ الثانِیةَ فاختارَ مِنْها عَلِیّاً فَجَعَلَهُ إماماً، ثُمَّ أمَرَنی أنْ أتَّخِذَهُ أخاً وَ وَصِیّاً وَ خَلِیفَةً وَ وَزیراً، فَعَلِیٌّ مِنّی، وَ أنَا مِنْ عَلِیٍّ، و هُوَ زَوْجُ ابنتِی و أبُو سِبْطَیّ اَلْحَسَنُ و الحُسَیْنُ.

ألا وَ إنَّ اللهَ تِبارَکَ وَ تَعالی جَعَلَنی وَإیّاهُم حُجَجاً عَلی عِبادِهِ، و جَعَلَ مِن صُلْب الحُسَیْنِ(علیه السلام) أئِمَّةً لَیقُومُونَ بأمْرِی، وَیَحفَظُونَ وَصِیَّتِی، التّاسِعُ مِنْهُمْ قائِمُ أهْلِ بَیتِی، وَ مَهْدِیُّ اُمَّتِی، أشْبَهُ النّاسِ بِی فِی شَمائِلِه وَ أقْوالِهِ وَأفْعالِهِ، لَیُظْهَرُ بَعْدَ غَیْبَةٍ طَوِیْلَةٍ، وَحَیْرَةٍ مُضِلَّةٍ، فَیُعْلِنُ أمْرَ اللهِ، وَیُظْهِرُ دِیْنَ الحَقِّ، وَیُؤیّدُ بِنَصْرِ اللهِ، وَیُنصَرُ بِمَلائِکَةِ اللهِ، فَیَمْلاُ الاَرْضَ عَدْلا وَ قِسْطاً کَما مُلِئت جَوْراً وَ ظُلْماً».
(۳۷)

«به راستی که خدای تبارک و تعالی نظری به زمین افکند و مرا انتخاب نمود و پیغمبر قرار داد. بار دیگر نظری به زمین افکند و علی(علیه السلام)را انتخاب نمود و او را پیشوا و امام قرار داد. آنگاه به من فرمان داد تا او را، برادر، دوست، وصیّ، جانشین و وزیر خود گردانم. آری ! علی از من است و من از علی هستم. او شوهر دختر من، و پدر دو نوه من حسن و حسین است.

آگاه باشید که خدای تعالی، من و آنها را حجّت بر بندگان خود ساخته، و از صلب حسین امامانی قرار داده است که دین مرا بر پا می دارند و وصیّت مرا حفظ می کنند. نهمین آنها قائم اهل بیت من و مهدی اُمّت من است که در خوی، گفتار و کردار از همه کس به من شبیه تر است. او بعد از غیبت طولانی و سرگردانی مردم، ظاهر می شود; امر خدا را آشکار می کند و دین حق را ظاهر می سازد. به یاری خداوند تأیید می گردد، و به وسیله فرشتگان یاری می شود، و زمین را پر از عدل و داد می نماید همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است».

۲ ـ امام حسن مجتبی(علیه السلام) در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

«یَبْعَثُ اللهُ رَجُلا فِی آخِرِ الزَّمانِ وَ کَلَب مِنَ الدَّهْرِ وَ جَهْل مِنَ النّاسِ، یُوَیِّدُهُ اللهُ بِمَلائِکَتِهِ وَ یَعْصِمُ أنصارَه، وَ یَنْصُرُهُ بِآیاتِهِ، وَ یُظْهِرُهُ عَلَی الأرْضِ حتّی یَدِینُوا طَوْعاً أوْکرْهاً، یمْلأُ الأرْضَ عَدْلا وَ قِسْطاً وَ نُوراً وَ بُرْهاناً، یَدِین لَهُ عَرْضُ الْبِلادِ وَ طُولُها. لا یَبْقی کافِرٌ إلاّ آمَنَ، وَ لا طالِحٌ إلاّ صَلَحَ . . .»
(۳۸)

«در آخر الزمان و سختی روزگار و جهالت مردمان، خداوند مردی را بر می انگیزد که او را با فرشتگان تأیید می کند و یارانش را محافظت می نماید، و او را با آیاتش یاری می دهد و بر سرتاسر زمین مسلّط می گرداند، تا همگان در برابر او خواه و ناخواه منقاد شوند. او زمین را از قسط و عدالت و نور و برهان پر می کند ... طول و عرض جهان به تسلّط او در می آید. در روی زمین کافری نمی ماند جز این که ایمان می آورد، و شخص ناشایستی نمی ماند جز این که به صلاح و تقوا می گراید».

۳ ـ ابو حمزه ثمالی از امام باقر(علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت در حدیثی فرمود:

«لَوْقَدْ خَرَجَ قائِمُ آلِ محمّد، لَنَصَرَهُ الله بِالمَلائِکَةِ الْمُسوِّمینَ وَ الْمُرْدِفینَ وَالْمُنْزِلینَ وَ الْکَرُّوبیین. یَکُونُ جَبْرئیلُ أمامهُ ومِیکائیلُ عن یمینه، وَإسرافیلُ عَنْ یَساره، وَالرُّعْبُ یَسیرُ مسیرهٔ شهر أمامَهُ وَخَلْفَهُ وَعَنْ یَمِینِهِ وَ عن شِماله، والْمَلائِکَةُ المُقَرَّبُونَ حُذاه . . . ومَعهُ سَیْفٌ مُخْتَرَطٌ، یَفْتَحِ اللهُ لَهُ الرُّومَ وَ الدّیلم وَ السِّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ کابُلَ شاه وَ الْخَزَرَ».
(۳۹)

«هرگاه قائم آل محمّد(علیه السلام) ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشاندار و . . . مقرّب یاری مـی کنـد. جبرئیل، پیشاپیش او و میکائیل از طرف راست و اسرافیل از طرف چپ او حرکت می کننـد. اُبهـت و رعـب و وحشت به فاصله یک ماه راه از جلو، عقب، چپ و راست او حرکت می کند (یعنی شعاع هیبت آن حضـرت تـا مسافت یک ماه راه را زیر پوشش می گیرد) و فرشتگان مقرّب خدا خدمت گزاران او هستند.

همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است. خداوند متعال، روم، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خَزَر را برای او فتح می کند».

۴ ـ عبد الرحمان بن کثیر می گوید: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه:

«أَتی أَمْرُ اللهِ فَلاتَستَعْجِلُوهُ
(۴۰)
; امر خدا فرا رسید، پس شتاب نکنید»
فرمود:

«آن امر ماست که خدا فرموده است نباید در آن شتاب شود. خداوند او را به وسیله سه سـپاه یـاری مـی کنـد: فرشتگان، مؤمنان و رعب و وحشت در دل دشمنان.

و ظهور او مانند ظهور رسول اکرم است».
(۴۱)

۵ ـ ابان بن تغلب می گوید که امام صادق(علیه السلام) در ضمن حدیثی فرمود:

«سیزده هزار و سیصد و سیزده نفر از فرشتگان بر او نازل می شوند».

من عرض کردم: این همه فرشته بر او نازل می شود؟ امام صادق(علیه السلام)فرمود:

«آری ! آنها عبارتند از:

۱ ـ همه فرشتگانی که با حضرت نوح در کشتی بودند.

۲ ـ همه فرشتگانی که به هنگام افتادن حضرت ابراهیم در میان آتش با او بودند.

۳ ـ همه فرشتگانی که به هنگام شکافتن رود نیل برای بنی اسرائیل با حضرت موسی بودند.

۴ ـ همه فرشتگانی که به هنگام عروج حضرت عیسی با او بودند.

۵ ـ چهار هزار فرشته نشان دار که در خدمت رسول اکرم بودند.

۶ ـ هزار فرشته که پشت سر هم، برای یاری پیامبر اکرم فرود آمدند.

۷ ـ سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر حضور داشتند.

۸ ـ چهار هزار فرشته که در روز عاشورا برای یاری امام حسین(علیه السلام)فرود آمدند و به آنها اجازه جنگ و پیکار داده نشد . . .

همه این فرشته ها هم اکنون در روی زمین هستند و انتظار قیام قائم(علیه السلام)را می کشند».
(۴۲)

از این روایات به خوبی استفاده می شود که فرشتگان مقرّب خدا، خدمتگزار مهدی آل محمّد(علیه السلام) می باشند، و او را در تشکیل حکومت واحد جهانی و خلافت اسلامی و اجرای عدالت و پیاده کردن احکام اسلام و برنامه های قرآنی یاری می دهند.

۲ ـ یاران حضرت مهدی(علیه السلام)

قرآن و یاران حضرت مهدی(علیه السلام)

آیات بسیاری از قرآن کریم به یاران حضرت مهدی(علیه السلام) تفسیر و تأویل شده است که برخی از آنها را در اینجا می آوریم:

۱ ـ (فَاسْتَبِقُوا الخَیْرَاتِ أَیْنَ ما تَکونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمِیعاً).
(۴۳)

«پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را می آورد».

از امام باقر(علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه روایت شده است که فرمود:

«منظور از خیرات، ولایت اهل بیت(علیهم السلام) است و منظور از «یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمِیعاً»، ۳۱۳ تن از یاران قائم(علیه السلام)می باشند . . . به خدا سوگند ! در یک لحظه همچون قطعات ابر پاییزی گرد آمده، پیرامون شمع وجودش حلقه می زنند. و در میان رکن ومقام با او بیعت می کنند، و همراه او پیمان نامه ای از رسول اکرم است که آن را ـ امامان معصوم(علیهم السلام) ـ یکی پس از دیگری به ارث برده اند».
(۴۴)

۲ ـ (وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ أَلا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَحاقَ بِهِمْ مَا كانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ).
(۴۵)

«اگر ما عذاب را تا
آمدن
«اُمّت معدوده» از آنها به تأخیر بیندازیم می گویند: چه چیز آن را باز می دارد؟ آگاه باش! هنگامی کـه آن روز بیاید، عذاب از آنها برگردانده نمی شود، و آنچه را که مسخره می کردند آنها را فرو خواهد گرفت».

از امام محمّد باقر(علیه السلام) و امام جعفر صادق(علیه السلام)روایت شده که آن دو بزرگوار در تفسیر این آیه فرمودند:

«منظور از «اُمّت معدوده»
اُمّت شمرده شده
، همان اصحاب حضرت مهدی(علیه السلام)در آخر الزمان هستند که ۳۱۳ نفر به تعداد اهل «بدر» می باشند و همان گونه که پاره های ابر پاییزی به هم می پیوندند آنان نیز در آن واحد
نزد آن حضرت
گرد می آیند».
(۴۶)

از امام صادق(علیه السلام) نیز روایت شده است که فرمود:

«منظور از «عذاب» خروج حضرت قائم(علیه السلام) است (که سبب معذّب شدن کافران می باشد) و منظور از «اُمّت معدوده» اصحاب اوست که به تعداد اهل بدر هستند».
(۴۷)

بنابر این، معنای آیه چنین خواهد بود: اگر عذاب را از آنها تا آمدن اُمّتی معـدود (یـاران حضـرت مهـدی(علیـه السلام) در آخر الزّمان) به تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چه چیز مانع می شود که ظاهر شود و عذاب خدا را بر ما نازل کند؟!

قرآن کریم در پاسخ آنها می فرماید:

«آگاه باش ! هنگامی که عذاب فرود آید از آنها برگردانده نمی شود و کیفری که استهزا و مسخره مـی کردنـد به آنها می رسد».
(۴۸)

منظور از عذاب در این آیه مبارکه، عذاب آخرت نیست; بلکه دست انتقام الهی است که از آستین حـق بیـرون آمده، از آنها انتقام خواهد گرفت، و پیش از آخرت آنها را به سزای کردارشان خواهد رسانید.

۳ ـ (مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللهُ بِقَوْم یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ).
(۴۹)

«هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خداوند گروهی را می آورد که دوستشـان دارد و آنهـا نیـز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و نیرومند هستند».

سلیمان بن هارون عجلی گوید: از امام جعفر صادق(علیه السلام) شنیدم که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

«حضرت صاحب الامر(علیه السلام) در پناه خدا محفوظ است. اگر همه مردم از بین بروند ،خداوند یـاران او را خواهد آورد. آنان کسانی هستند که خدا در باره آنها فرموده است: «اگر اینها بدان کفر ورزند، ما گروهی دیگـر را بر آنان گماریم که بدان کافر نباشند»
(۵۰)
و آنان هستند کسانی که در باره آنها فرموده است: «خداوند گروهی را می آورد که دوستشان دارد و آنها نیز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و نیرومند هستند».

(۵۱)

۴ ـ (وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ . . .).
(۵۲)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که آنها را در روی زمین جانشین گرداند، همان گونه که پیشینیان را جانشین گردانید».

امام زین العابدین(علیه السلام)آیه کریمه

«. . . لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأرضِ . . .»
را تلاوت نمود، آنگاه فرمود:

«به خدا سوگند ! آنها دوستان ـ و شیعیان ـ ما اهل بیت هستند. خداوند به وسیله مردی از ما که مهدی این اُمّت است، وعده ای را که در این آیه به مؤمنان صالح داده، تحقّق خواهد بخشید. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در حق مهدی فرموده است:

اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا مردی از عترت من بیاید که هم نام من است; او جهان را پر از عدل و داد نماید، آن چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».
(۵۳)

۵ ـ (اَلَّذِینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فی الأرْضِ أقامُوا الصَّلوةَ وَءاتَوُا الزَّکوةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ للهِ عاقِبَةُ الأُمُور).
(۵۴)

«همان کسانی که چون در زمین به آنها فرمان روایی دهیم، نماز را بپا می دارند و زکات را مـی پردازنـد و بـه نیکی فرمان می دهند و از زشتی باز می دارند و فرجام کارها از آنِ خداست».

ابی جارود از امام محمّد باقر(علیه السلام) روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

«این آیه درباره حضرت مهدی(علیه السلام) و یاران او نازل شده است. خداوند منّان، شـرق و غـرب جهـان را تحت سیطره آنها در می آورد و دین را به وسیله آنها در جهان آشکار مـی سـازد، و دیگـر از ظلـم و سـتمها و بدعتها نشانی در روی زمین باقی نمی ماند».
(۵۵)

از آیات یاد شده استفاده می شود که یاران حضرت مهدی(علیه السلام) از قدرت فوق العاده ای برخوردارند که در یک لحظه از مکان های مختلف به مکه می روند و به آن حضرت ملحق مـی شـوند. آنـان محبـوب خـدا هستند و خداوند محبوب آنان. خدا، آنها را در زمین توانایی و فرمان روایی می دهد و به دست آنها، کـافران را عذاب می کند. آنان نماز بپا می دارند و زکات می پردازند. به نیکی ها امر می کنند و از بدی ها باز می دارند.

این بحث را با نگاهی گذرا به روایات پی می گیریم.

روایات و یاران حضرت مهدی(علیه السلام)

طبق روایات، یاران خاص حضرت مهدی(علیه السلام) ۳۱۳ نفر می باشند که همگی از تربیت شدگان مکتـب ولایت و از عاشقان دلباخته خاندان عصمت و طهارت(علیهم السلام)هسـتند. هنگـام ظهـور آن حضـرت، بـه گِردش حلقه می زنند و به یاری آن حضرت می پردازند.

اکنون برای آشنایی باخصوصیّات این عدّه، قسمتی از احادیث را بررسی می کنیم:

۱ ـ از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«گویا اصحاب قائم (علیه السلام) را می بینم که تمام شرق و غرب عالم را تحت سیطره خود در آورده انـد. در تمام دنیا چیزی نیست جز این که از آنها اطاعت می کند; حتّی درندگان زمین و پرندگان شکاری نیـز تـلاش می کنند که رضایت آنان را جلب کنند. چون یکی از آنها بر منطقه ای بگذرد، آن قطعه زمین بر دیگر زمینهـا مباهات کند و گوید: امروز یکی از یاران قائم(علیه السلام) بر روی من پای نهاد».
(۵۶)

۲ ـ در حدیث دیگری در همین رابطه، از امام باقر(علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«. . . قائم(علیه السلام) ۳۱۳ نفر را به تمام اقطار و اکناف عالم می فرستد
قبل از رفتن
دست مبارکش را بر سینه و بین دو کتف آنها می کشد، پس در هیچ حکمی فرو نمی مانند. دیگر هـیچ نقطـه ای در روی زمین باقی نمی ماند جز این که به یکتایی خدا و پیامبری رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن گواهی داده می شود.

و این است معنای این آیه شریفه که می فرماید:

(وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فی السَّماواتِ وَ الأَرضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْه یُرجَعُون).
(۵۷)

«هر که در آسمانها و زمین است، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم می شود، و بازگشت آنها به سوی اوست» ».
(۵۸)

۳ ـ ابان بن تغلب می گوید: در خدمت امام صادق(علیه السلام) در مسجد الحرام بودم، و دست مـن در دسـت مبارک آن حضرت بود که فرمود:

«ای ابان! به زودی خدای ـ تبارک و تعالی ـ ۳۱۳ نفر را در این مسجد گرد می آورد که مردم مکّه خیال مـی کنند که هنوز پدران و نیاکان آنها آفریده نشده اند. در دست آنها شمشیرهایی است که روی هر شمشـیر نـام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیّات صاحبش نوشته شده است. آنگاه منادی آسمانی بانگ بر می آورد که ای اهل عالم ! این مهدی است که چون داود و سلیمان داوری می کند و مطالبه بیّنه نمی نماید».
(۵۹)

۴ ـ مفضّل از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

«هنگامی که امر ظهور امضا شد، امام(علیه السلام) خدای را با نام عبرانی اش می خوانـد; آنگـاه ۳۱۳ تـن از یارانش چون پاره های ابر پاییزی به دور او گرد می آیند. آنها پرچمداران حضرت مهدی(علیه السـلام)هسـتند. آمدن آنها به مکه دو گونه است:

۱ ـ افرادی که شبانه از رخت خواب هایشان ناپدید می شوند و صبح در مکه می باشند.

۲ ـ افرادی که در روز روشن بر ابر سوار می شوند و با نام، نام پدر، حسب و نسبشان شناخته می شوند.

مفضّل گوید: من عرض کردم: فدایت شوم ! کدام یک از این دو گروه ایمانشان قوی تر است؟

فرمود: آنها که بر ابر سوار می شوند و یک باره ناپدید می گردند. (یعنی بستگانشان آنها را گـم مـی کننـد و از آنها مطّلع نمی شوند) و خداوند در حقّشان فرموده:

(أَيْنَما تَكُونُوا يَأتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً)
(۶۰)

«هر کجا که باشید خداوند همگی شما را یک جا گرد می آورد» ».
(۶۱)

۵ ـ مسعده می گوید: در محضر امام صادق(علیه السلام) بودم که ابو بصیر عرض کرد: آیا امیرمؤمنان علی(علیه السلام)، شهرهای اصحاب قائم(علیه السلام) را می دانست آنچنان که تعداد آنها را می دانست؟

امام صادق(علیه السلام) فرمود: آری ! به خدا سوگند ! فرد فرد آنها را با نام، نام پدر و محلّ سکونتشان می دانست.

ابو بصیر گفت: جانم به فدایت، آنچه امیرمؤمنان علی(علیه السلام)می دانست امام حسن مجتبی(علیه السلام) نیز می دانست، و آنچه امام حسن(علیه السلام)می دانست، امام حسین(علیه السلام)نیز می دانست، و آنچه امام حسین(علیه السلام) می دانست به شما منتقل شده است; جانم به فدایت! مرا از حال آنها با خبر کن.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: روز جمعه بیا نزد من تا تو را آگاه سازم.

ابو بصیر گوید: روز جمعه به محضر امام(علیه السلام) رسیدم; فرمود: رفیقت کجاست تا برای تو بنویسد؟ (ابو بصیر نابینا بود و رفیقی داشت که احادیث را برای او می نوشت)

گفتم: برای او کاری پیش آمد و من نخواستم دیرتر از وقت مقرّر بیایم.

آنگاه امام(علیه السلام)خطاب به یکی از حاضران، فرمود: برای او بنویس:

«بِسْمِ اللهِ الَّرحْمنِ الرَّحیمِ، هذا ما أمْلاهُ رَسُولُ الله ـ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ـ عَلی اَمیرِالْمُؤمِنینَ(علیه السلام) وَ اَوْدَعَهُ إیّاهُ مِنْ تَسْمِیَةِ أصْحابِ الْقائِمِ(علیه السلام)وَعِدَّةُ مَنْ یُوافیهِ مِنَ الْمَفْقُودینَ عَنْ فُرُشِهِمْ وَ السّائِرینَ إلی مَکَّةَ فی لَیْلَةٍ، وَ ذلِکَ عِنْدَ اسْتِماعِ الْصَّوْتِ فی السَنَةِ الَّتی یَظْهَرُ فیها أمْرُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُمُ النُّجَباء وَ الْفُقَهاء وَ الْحُکّامُ عَلیَ النّاسِ . . .»

«به نام خداوند بخشنده بخشایش گر. این متن چیزیست که رسول اکرم آن را املا کرد، و امیرالمـؤمنین(علیـه السلام) آن را نوشت و آن را در نزد او به ودیعت نهاد. این متن، مشتمل بر نام یاران قائم(علیه السلام) و تعداد آنها می باشد. همان ها که از رخت خواب های خود ناپدید می شوند و در یک شب به مکه آورده می شوند.

این واقعه در هنگامی خواهد بود که صدای آسمانی شنیده شود، و در همان سال امر خدا ظاهر خواهد شد. آنها نجیبان، فقیهان و فرمان روایان مردم هستند . . .»

آنگاه امام صادق(علیه السلام) خصوصیّات جغرافیایی هر یک را بر می شمارد و در پایان می فرماید:

«اینها ۳۱۳ تن می باشند. خداوند همه آنها را در شب جمعه در مکّه معظّمه گرد می آورد به گونه ای که صبح همه آنها در مسجد الحرام می باشند و حتّی یک تن تخلّف نمی کند. پس در مکّه پراکنده می شوند و به دنبال منزلی می گردند که در آن سکونت کنند.

مردم مکّه آنها را نمی شناسند و از ورود قافله ای که برای حج، عمره یا تجارت آمده باشند اطّلاع ندارند، و لذا دچار حیرت شده از یکدیگر می پرسند: اینها از کجا آمده اند؟ روزهای قبل چنین افرادی را ندیده بودیم! اینهـا اهل یک شهر و یک تیره و قبیله نیستند، و زن و فرزند و مرکب نیز همراه ندارند!

در این هنگام، مردی از بنی مخزوم مردم را عقب زده می گوید: من دیشب خوابی دیده ام که بسیار بیمناکم.

او را پیش مردی از ثقیف می برند تا خوابش را باز گوید. او می گوید: دیشب در خواب ابری را دیدم کـه از اوج آسمان به زیر آمد و روی خانه کعبه قرار گرفت. این ابر پر از ملخهایی بود که بالهای سبز داشتند و به چـپ و راست پرواز می کردند; به هر شهری که می رسیدند آن را طعمه حریق می کردنـد، و بـه هـر قلعـه ای مـی رسیدند آن را ویران می نمودند.

مرد ثقفی می گوید: امشب لشکری از لشکرهای الهی فرود آمده که شما یارای مقاومت در برابر آن را ندارید.

آنها نیز داستان ورود این جمعیّت ناشناس را بازگو می کنند و از نزد او خارج می شوند و تصمیم می گیرند که با آنها نبرد کنند; ولی دلهایشان پر از رعب و وحشت می شود و به یکدیگر می گویند: شتاب نکنید! اینها تاکنون کار خلافی انجام نداده اند; دست به اسلحه نبرده اند; کوچکترین اخلالی در کارهای شما ایجاد نکرده اند و شاید برخی از بستگان شما در میان آنها باشد. هرگاه کار خلافی از آنها مشاهده کردید، آنگاه دست به کار شوید و آنها را از شهر خود بیرون کنید. اینها چهره هایی نورانی و ملکوتی هستند و وارد حرم امن الهی شده اند، پس تا کار خلافی انجام نداده باشند، باید در امان باشند.

مرد مخزومی که بزرگِ مردم مکّه است می گوید: می ترسم که نیرویی بزرگ در پشت سر اینها باشد، تا نیرو نرسیده و اینها در اقلیّت هستند اینها را محاصره کنید; گمان می کنم که تعبیر خواب آن پیر مرد صحیح باشد و پیروزی شکوهمندی در انتظار اینان باشد.

یکی از آنها می گوید: اینها مسلّح نیستند و اگر نیرویی که ممکن است در پشت سر اینها باشد غیر مسلّح باشند ضرری نمی توانند به شما برسانند، و اگر سپاه مسلحی به سراغ شما بیاید، آنگاه اینها را می گیرید و چون آب خوردن نابودشان می کنید.

در این مقوله ها سخن می گویند که شب فرا می رسد و خواب بر آنها مسلّط می شود و دیگر اجتماع نمی کنند تا این که حضرت قائم(علیه السلام) قیام کند. پس یاران او با یکدیگر ملاقات می کنند، گویا همگی از یک پدر و مادر به دنیا آمده اند; اگر شب از هم جدا شوند، صبح گرد هم می آیند».
(۶۲)

ابو بصیر گفت: آیا مؤمن در روی زمین منحصر به آنها خواهد بود؟

امام صادق(علیه السلام) فرمود

نه، ولی این ها نجبا، فقها، قضات و حکّام شرع هستند که دست پر مهر امام، قلب آنها را نـوازش داده اسـت و در هیچ موردی از حل مشکلش باز نمی مانند.
(۶۳)

۳ ـ وقت ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)

یکی از سؤال هایی که از گذشته تا امروز مطرح بوده است و همواره از امامان می پرسیده انـد، سـؤال از وقـت ظهور آن حضرت است. از این رو، در این زمینه روایات زیادی به دست ما رسیده است. از آن جا که این مسأله اهمیت دارد، آن را در اینجا بررسی می کنیم.

وقت ظهور آن حضرت تعیین نشده و علم به وقت ظهور، از آن خداوند است و جز او کسـی نمـی توانـد وقـت ظهور را تعیین کند. در این زمینه، روایات بسیار صریح و معتبری از پیشوایان معصوم(علیهم السلام) وارد شـده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ ـ جلال الدین سیوطی در تفسیر «درّ المنثور» در مورد این آیه شریفه:

«فَهَلْ یَنْظُرُونَ اِلاّ السّاعَةَ اَنْ تَأتِیَهُمْ بَغْتَةً»
(۶۴) از ابو هریره روایت کرده است که گفت:

«بادیه نشینی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: ساعت کی است؟

حضرت در جواب فرمود:

«هنگامی که امانت ضایع شود، در انتظار ساعت باش».

اعرابی گفت: ای رسول خدا! ضایع ساختن امانت چگونه است؟

فرمود:

«موقعی که کارها به کسانی که اهلیّت آن را ندارند واگذار گردید، در انتظار ساعت باش».
(۶۵)

۲ ـ همچنین «سیوطی» از ابن مردویه، از ابو هریره روایت کرده است که گفت:

مردی نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! موقع فرا رسیدن ساعت کی است؟

آن حضرت فرمود:

«در این مورد، مسئول از سئوال کننده آگاه تر نیست».

آن مرد گفت: ای کاش ما را از نشانه های آن باخبر می ساختی!

فرمود:

«هنگامی که بازارها و محل داد و ستدها به یکدیگر نزدیک شوند».

آن مرد گفت: نزدیک شدن بازارها به یکدیگر چیست؟

فرمود:

«این که برخی از مردم به برخی دیگر از کمبود در آمد شکایت کنند، و اولاد زنا فراوان گردد، و غیبت کردن گسترش یابد، و صاحبان مال و ثروت مورد تعظیم قرار گیرند، و صدا و آواز مردمان فاسق در مساجد بلند شود و اهل منکر آشکار گردند، و ستمگری بسیار شود
آن وقت است که ساعت فرا رسد
».
(۶۶)

از احادیث شریفه زیادی که در مورد کلمه «ساعت» وارد شده، چنین استفاده می شود که «ساعت» در اصطلاح شرع مقدس، به دو چیز اطلاق می شود: یکی روز ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) ، و دیگری روز قیامت.

بنابر این، مقصود از «ساعت» یا زمان ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) است یا زمان ظهور و قیامت. زیرا این دو زمان در بسیاری از نشانه ها با هم مشترک اند; چه آن که، هم روز ظهور و هم روز قیامت، بـرای مؤمنـان مایه رحمت و شادکامی و برای کافران و منافقان، موجب عذاب و نقمت است، و چنـان کـه از احادیـث بعـدی ظاهر می شود، خداوند علم و آگاهی این دو روز را به خود اختصاص داده و هیچ یک از انبیا و اولیای خود را از فرا رسیدن این دو روز، مطلع نساخته است.

۳ ـ در حدیثی از امام حسن مجتبی(علیه السلام) آمده است که فرمود:

«از جدّم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسیدم که امامان بعد از او چند نفرند؟

فرمود: امامان بعد از من، به تعداد نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفرند. خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا فرمـوده است. تو ای حسن! یکی از آنها هستی.

عرضه داشتم: یا رسول الله! قیام قائم ما اهل بیت کی خواهد بود؟

فرمود: ای حسن! حکایت قیام «قائم»، مثل روز قیامت است که علمش نزد خداست و ناگهان فرا می رسد».
(۶۷)

۴ ـ در کتاب «اصول کافی» و «غیبت» نعمانی، و «بحار الانوار» از فضل بن یسار، روایت کرده اند که گفت:

به حضرت باقر(علیه السلام) عرضه داشتم: آیا برای این امر وقتی تعیین شده است؟ فرمود:

««کَذِب الوَقّاتُون، کَذِب الوَقّاتُون،کَذِب الوَقّاتُون; کسانی که وقتی برای ظهور تعیین کنند، دروغ مـی گوینـد. و این جمله را سه بار تکرار فرمود».
(۶۸)

۵ ـ در «غیبت» شیخ طوسی(رحمه الله) از فضیل روایت کرده است که گفت:

از امام محمّد باقر(علیه السلام) پرسیدم: آیا برای این امر (زمان ظهور) وقتی تعیین شده است؟ فرمود:

«آنهایی که وقتی برای آن تعیین کنند، دروغ می گویند. و سه بار این جمله را تکرار نمود».
(۶۹)

۶ ـ در پایان حدیث مفصلی که در کتاب «اصول کافی» از آن حضرت روایت شده، آمده است که فرمود:

«. . . از ما بپرسید، آنچه ما به شما گفتیم ـ که مسلماً راست خواهیم گفت ـ به آن اقرار و اعتراف کنید، که البته می دانم که چنین نخواهید کرد.

دانش ما بسیار روشن و آشکار است، و امّا فرا رسیدن دولت ما که در آن دین آشکار شود و اختلافی در بین مردم نباشد، برای آن مدّتی است که باید شبها و روزهای زیادی بگذرد تا این که وقت آن فرا رسد و حق آشکار گردد و امر یکی شود».
(۷۰)

۷ ـ در کتاب «غیبت» شیخ طوسی و «غیبت» نعمانی، و «بحار الانوار»، از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده اند که گفت:

در خدمت امام جعفر صادق(علیه السلام) نشسته بودم که مهزم اسدی وارد شد و عرض کرد: جانم به فدایت ! ظهور قائم آل محمّد(علیه السلام) که شما اهل بیت و ما ـ شیعیان ـ انتظار آن را می کشیم، کی خواهد بود؟ . . . فرمود:

«ای مهزم! آنان که وقتی برای آن تعیین می کنند، دروغ می گویند و آنان که برای ظهورش شتاب می نمایند به هلاکت می رسند، و آنان که تسلیم امر الهی هستند نجات می یابند، و سرانجام همه به سوی ما باز می گردند».
(۷۱)

۸ ـ در «غیبت» شیخ طوسی از محمّد بن مسلم روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«مَنْ وَقَّتَ لَکَ مِنَ النّاسِ شَیْئاً، فَلا تهابَنّ أن تُکَذِّبَهُ، فَلَسنا نُوَقِّتُ لاِحَد وَقْتاً».

«هر کس وقتی برای ظهور تعیین نمود، هیچ باکی نداشته باش که او را تکذیب کنی; زیرا ما برای هیچ کس وقت تعیین نمی کنیم».
(۷۲)

۹ ـ در «غیبت» نعمانی از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: من در باره حضرت قائم(علیه السلام) از امام صادق(علیه السلام) پرسش نمودم، فرمود:

«کَذِبَ الوَقّاتُونَ، إنّا أهْل بَیْت لانُوَقِّتُ، ثُمَّ قالَ: أبی الله إلاّ أنْ یخْلِفَ وَقْتَ الْمُوَقِّتِین».
(۷۳)

«کسانی که وقتی برای ظهور تعیین می کنند، دروغ می گویند. ما اهل بیت، وقتی برای آن تعیین نمی کنیم. سپس فرمود: خداوند اراده فرموده است که با هر وقتی که وقت گزاران تعیین کنند، مخالفت نماید».

۱۰ ـ مفضل بن عمر گوید:

به پیشگاه امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: آیا برای ظهور مهدی منتظر(علیه السلام) وقتی تعیین شده که مردم آن را بدانند؟ فرمود:

«نه، خداوند اجازه نداده است که برای آن وقت معینی باشد که شیعیان ما از آن آگاهی داشته باشند.

عرض کردم: ای آقای من! چرا نمی توان از وقت آن مطّلع شد؟

فرمود: زیرا وقت ظهور او، همان ساعتی است که خداوند می فرماید: «وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّاعَةِ أیّانَ مُرْساها قُلْ إنَّما عِلْمُها عِندَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إلاّ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمواتِ و الأرْضِ لا تَأتِیکُمْ إلاّ بَغْتَةً
(۷۴)
; از تو در مورد ساعت ـ ظهور ـ می پرسند که زمان فرا رسیدن آن کی خواهد بود؟ بگو علمش در نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او نمی تواند آن را آشکار سازد، و آن (حتّی) در آسمانها و زمین سنگین آمده است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید».

و نیز آن همان ساعتی است که خداوند فرموده است: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّاعَةِ أیّانَ مُرْساها»
(۷۵)
; «از تو در مورد ساعت قیام می پرسند که طلوع آن در چه وقت است؟».

و نیز فرموده است: «إنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ»
(۷۶)
; «علم ساعت ـ قیامت ـ در نزد خداوند است».

و همچنین فرموده است: «فَهَلْ یَنْظُرُونَ إلاّ السّاعَةَ أنْ تَأتِیَهُمْ بَغَتَةً فَقَدْ جاءَ أشْراطُها»
(۷۷)
; «آیا آنها جز این انتظاری دارند که ساعت قیام به طور ناگهانی فرا رسد، در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است».

. . . و هم فرموده است: «وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السّاعَةَ تَکُون قَرِیباً»

(۷۸)
; «و تو چه می دانی، شاید ساعت قیام نزدیک باشد».

و باز فرموده است: «یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذینَ لا یُؤمِنُونَ بِها وَ الَّذِین آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَیَعْلَمُونَ أَنَّهَا الحَقُّ ألا إنَّ الَّذین یُمارُون فی السّاعَةِ لَفی ضَلال بَعید»
(۷۹)
; «کسانی در مورد آن (ساعت قیام) شتاب می کنند که آن را باور ندارند; ولی آنان که آن را باور کرده اند، پیوسته با ترس و هراس مراقب آن هستند، و می دانند آن حق است. آگاه باش ! آنان که در مورد ساعت مجادله می کنند در گمراهی عمیقی هستند».

مفضّل می گوید: پرسیدم معنای مجادله در مورد ساعت چیست؟ فرمود:

یعنی می گویند: قائم(علیه السلام) کی متولّد شده؟ چه کسی او را دیده؟ حالا کجاست؟ کی ظاهر می شود؟

این پرسشها و مجادله ها شتاب در امر خدا، و شک و تردید در قضای الهی و دخالت در قدرت خداست. اینان کسانی هستند که در دنیا زیانکارند و در آخرت بازگشت بسیار بدی دارند.

مفضّل گوید: عرض کردم: آیا برای او نمی توان وقتی تعیین کرد؟ فرمود:

ای مفضّل! نه من وقتی برای آن تعیین می کنم و نه هم وقتی برای آن تعیین شده است. هر کس برای ظهور مهدی ما(علیه السلام) وقت تعیین کند خود را در علم خدا شریک دانسته و ـ به ناحق ـ خود را بر اسرار الهی واقف پنداشته است که این ادّعایی بی اساس است».
(۸۰)

۱۱ ـ حضرت موسی بن جعفر(علیهما السلام) به علی بن یقطین فرمود:

«. . . شیعیان به وسیله اُمید و آرزو زنده اند و به صلاح آیند.

علی بن یقطین می گوید:

اگر به ما گفته می شد که

برای این امر وقتی تعیین شده و مثلا
دویست سال یا سیصد سال دیگر واقع می شود، دلها را قساوت می گرفت و توده مردمان از اعتقاد به اسلام بر می گشتند؛ ولی گفته اند: چه بسیار زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مـردم آرام بگیـرد و فـرج را نزدیـک بدانند».
(۸۱)

۱۲ ـ در کتاب «ینابیع المودّه» و «فرائد السمطین» و برخی منابع دیگر از حضرت علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) روایت کرده اند که در ضمن حدیثی به دعبل بن علی خزاعی فرمود:

«. . .
امام
بعد از حسن ـ عسکری ـ پسرش حجّت و قائم منتظر است که در دوران غیبتش انتظار او را می کشـند . . . و امّا این که او کی ظاهر می شود، خبر دادن از وقت ظهور است، و پدرم توسّط پدرانش از رسول خدا(صـلی الله علیه وآله وسلم)به من خبر داده اند که آن حضرت فرمود: «مَثَلُهُ کَمَثَلِ السّاعَةِ لا تَأتِیکُمْ إلاّ بَغْتَةً»
مَثَل آن مثل روز قیامت است که ناگهان به شما می رسد
».
(۸۲)

۱۳ ـ در توقیعی که حضرت ولی عصر(علیه السلام) برای اسحاق بن یعقوب نوشته اند، چنین آمده است:

«. . . اما ظهور و فرج، مربوط به خداوند است و هر کس وقتی برای آن تعیین کند، دروغ گفته است».
(۸۳)

علاوه بر این روایات، در کتابهای مقدّس اهل ادیان و بخصوص در تورات و انجیل نیز وقتی برای ظهور تعیین نشده است که برای اطمینان خاطر خوانندگان به فراز هایی از آن دو کتاب اشاره می کنیم.

الف) تورات

«و در ایّام آخر واقع خواهد شد . . . جمیع اُمّتها به سوی آن روان خواهند شد . . . او اُمّتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد . . . اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت».

(۸۴)

«اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش; زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد . . . بلکه جمیع اُمّت ها را نزد خود جمع می کند و تمامی قوم ها را برای خویشتن فراهم می آورد».

(۸۵)

ب) انجیل

«این شخص هم پسر ابراهیم است; زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد ... که ملکوت خدا می باید در همان زمان ظهور کند ... تجارت کنید تا بیایم».

(۸۶)

«امّا از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتّی ملائکه آسمان جز پدر من و بس; لیکن چنان که ایّام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود . . . لهذا شما نیز حاضر باشید; زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید».

(۸۷)

«ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد; نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید; زیرا نمی دانید آن وقت کی می شود . . . پس بیدار باشید; زیرا نمی دانید که در چه وقت «صاحب خانه» می آید; در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح . . . اما آن چه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید».

(۸۸)

با توجّه به آنچه گذشت معلوم می شود که امر ظهور مربوط به خداوند است و تنها اوست که وقت ظهور را می داند. بنابر این، هر کس برای ظهور وقتی تعیین کند، دروغ گفته است; زیرا اراده و مشیّت خدا تابع اراده و خواست مردم نیست، و خداوند به خاطر عجله و شتاب مردم شتاب نمی کند. زیرا کسی در کاری شتاب می کند که از دست دادن آن بهراسد، و خداوند از این جهت، ترس و هراسی ندارد و هر گاه مصلحت ایجاب کند خواست خدا انجام می پذیرد.

۴ ـ مدّت حکومت حقه

سؤال دیگری که گاهی پرسیده می شود، این است که مدّت حکومت آن حضرت چقدر است. در این باره، روایات زیاد و مختلفی در کتب شیعه و سنّی نقل شده که به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱ ـ اُمّ سلمه، زوجه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ، از آن حضرت روایت می کند که در ضمن حدیثی فرمود:

«فَیَلْبَثُ سَبْعَ سِنینَ
(۸۹)
; هفت سال در میان مردم می ماند».

۲ ـ ابو سعید خدری از رسول اکرم نقل می کند که در پایان حدیثی فرمود:

«یَعِیشُ فی ذلِک سَبعَ سِنینَ ـ أو ثَمان ـ سِنینَ».
(۹۰)

«بعد از ظهور، هفت ـ یا هشت ـ سال زندگانی می کند».

۳ ـ حذیفه یمانی در ضمن حدیثی از پیامبر اکرم نقل می کند که فرمود:

«فَیَمْکُثُ اَرْبَعِین سنَةً
(۹۱)
; چهل سال در میان مردم می ماند».

۴ ـ در کتب اهل سنّت از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«هفت سال حکومت می کند که هر سال آن برابر ده سال از سالهای شماست. آنگاه خداوند هر چه اراده کند انجام می دهد».
(۹۲)

۵ ـ در ذیل خطبه «البیان» از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده است که فرمود:

«مدّت هشتاد سال در میان مردم خواهد بود».
(۹۳)

۶ ـ در حدیثی از امام حسین(علیه السلام) روایت شده که فرمود:

«مهدی(علیه السلام) ۱۹ سال و چند ماه حکومت می کند».

(۹۴)

۷ ـ ابی جارود از امام باقر(علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

«حضرت قائم(علیه السلام) مدّت ۳۰۹ سال حکومت می کند چنان کـه اصـحاب کهـف مـدّت ۳۰۹ سـال در غارشان ماندند. زمین را پر از عدالت می کند آنچنان که پر از جور و ستم شـده باشـد. خداونـد شـرق و غـرب جهان را برای او فتح می نماید».
(۹۵)

۸ ـ ابو بصیر در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

«هفت سال حکومت می کند که هر سالش معادل ۱۰ سال شماست. سپس آنچه خدا بخواهد انجام می دهد.

ابو بصیر می گوید که از آن حضرت پرسیدم: سالها چگونه طولانی می شود؟

فرمود: خداوند به فلک دستور می دهد که آرام تر بچرخد و بدین گونه روزها و سالها طولانی می شود.

عرض کردم: آنها ـ مخالفان ـ می گویند: اگر فلک تغییر کند از بین می رود.

فرمود: آن گفته ملحدان است و امّا مسلمانان راهی برای ایـن حـرف ندارنـد; خداونـد بـرای پیـامبرش مـاه را شکافت، و قبل از آن، برای یوشع بن نون خورشید را بر گردانید، و از طولانی شدن روز قیامت نیز خبـر داده و فرموده است: هر روز آن همانند هزار سال از سالهای شماست».
(۹۶)

۹ ـ مرحوم سیّد بن طاووس(رحمه الله) از کتاب جعفر بن محمّد کوفی نقل می کند که با اسناد خود از حمـران نقل کرده که:

«عمر دنیا صد هزار سال است. از این مدّت، بیست هزار سال سهم دیگران و هشتاد هزار سال، سهم آل محمّد(علیهم السلام) می باشد».
(۹۷)

در این زمینه، روایات فراوانی از ائمه(علیهم السلام) نقل شده که ما به جهت اختصار به نقل روایات یاد شده بسنده کردیم.

از بررسی مجموع روایاتی که در مورد مدّت حکومت حضرت ولی عصر(علیه السلام)وارد شده، معلوم می شود که اختلاف فراوانی در مدّت سلطنت آن حضرت وجود دارد; زیرا رقمهای ۷، ۸، ۹، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۴۰، ۷۰، ۱۴۰ و ۳۰۹ سال در چندین روایت دیگر نیز وارد شده است.(۹۸)

البته گرچه بعضی از این روایات بر برخی دیگر قابل حمل است و دو روایت ۷ و ۷۰ و ۱۴ و ۱۴۰ به خوبی قابل جمع هستند; زیرا طبق روایت چهارم و هشتم که از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و امام باقر(علیه السلام) نقل نمودیم، هر سال آن زمان معادل با ده سال زمان ماست; ولی با این همه، نمی توان گفت که مدّت حکومت حقّه تا این اندازه محدود و ناچیز است. زیرا حکومتی که پیامبران الهی از تشکیل آن سخن گفته اند و به مردم بشارتها داده اند و امیدها در دلها به وجود آورده اند و آیات زیادی از قرآن بدان اختصاص یافته(۹۹)، و هزاران حدیث از معصومین(علیهم السلام) در مورد آن روز گار مسعود وارد شده، و هزاران شیعه دل سوخته منتظر، سالها و قرنها در اشتیاق فرا رسیدن آن دوران پر شکوه عمری را سپری کرده اند، نمی توان گفت که یک حکومت هفت ساله یا هشت ساله است. لذا بهتر است که مطابق برخی از روایات که حکومت حقه امام زمان(علیه السلام) را تا قیام قیامت دانسته، آن را حکومت جاویدان بنامیم و تا پایان جهان و برپایی قیامت، مستمر و پا بر جا بدانیم. چنان که در حدیث مفصّلی از پیغمبر اکرم نقل شده است که خدای تبارک و تعالی در شب معراج راجع به وصی آخرین فرمود:

«وَلاَنْصُرَنّهُ بِجُنْدِی، وَلاَمُدَّنَّهُ بِمَلائِکَتِی، حتّی یُعلِنَ دَعْوَتِی وَیَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلی تَوحِیدِی، ثُمَّ لاُدِیمَنَّ مُلْکَهُ، وَ لاُداوِلَنَّ الأیّامَ بَیْنَ أوْلیائی إلی یَومِ القِیامَةِ».
(۱۰۰)

«به یقین او را با سپاهیانم یاری می کنم و فرشتگانم را به یاری او می فرستم تا دعوت مرا آشکار سازد و همه بندگانم را بر توحید من گرد آورد; آن گاه سلطنتش راجاوید می سازم و روزگار را تا روز رستاخیز در دست دوستانم می گردانم».

آری خواننده گرامی! آنچه از مجموع شواهد و قراین و روایات اهل بیت(علیهم السلام)به دست می آید این است که، مدّت حکومت حقه حضرت مهدی(علیه السلام) همانند غیبت آن بزرگوار در اختیار خداوند است و جز با اراده و مشیّت ذات اقدس احدیّت پایان نمی پذیرد و مدّت آن را جز خدای تبارک و تعالی نمی داند.

از خدای متعال خواهانیم که ما را از شیعیان خالص و منتظران واقعی آن حضرت قرار داده، در ظهور مبارک پیشوا و مولایمان تعجیل فرماید، و بر ما منت گذارد و بقیّه عمر ما را تفضّلا در روزگار مسعود دولت حقّه و زمان مبارک آن حضرت قرار دهد.

به امید روزی که آن بزرگ رهبر آسمانی، آخرین حجّت خدا، موعود همه اُمّتها و ملّتها ظهور نموده، و جهانیان را در سایه حکومت واحد جهانی از عدالت و آزادی الهی خود سیراب فرماید.

امام حسن مجتبی(علیه السلام) می فرماید:

(تصطلح فی ملکه السّباع، و تخرج الارض نبتها، و تنزل السّماء برکتها

و تظهر له الکنوز، یملک ما بین الخافقین، فطوبی لمن

ادرک ایّامه و سمع کلامه!)

«در دولت مهدی درندگان سازش می کنند، زمین نباتات خود را خارج می کند، آسمان برکاتش را فرو می فرستد، گنجهای نهفته در دل زمین برای او آشکار می شود و بین

مشرق و مغرب را مالک می شود. خوشا به حال کسیکه آن روزگار مسعود را

درک کند و دستوراتش را با گوش جان بشنود».

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰

امام حسین(علیه السلام) می فرماید:

(تعرفون المهدیّ بالسّکینهٔ و الوقار، و بمعرفهٔ الحلال و الحرام،

و بحاجهٔ النّاس الیه، و لا یحتاج الی احد)

«مهدی را با سکینه و وقار، شناخت حلال و حرام، نیاز همگان به او،

و بی نیازی او از همه خواهید شناخت».

منتخب الاثر، ص ۳۰۹

---

۱ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰، به نقل از کیهان، مورخ ۱۳۵۱/۲/۲۱.

۲ ـ مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۷.

۳ ـ مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۷.

۴ ـ عقد الدرر، ص ۶۳.

۵ ـ غیبت نعمانی ص ۲۷۷، ح ۶۱ ; غیبت شیخ طوسی، ۲۶۷ ; عقد الدرر، ص ۶۵ ; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱، حدیث ۵۹.

۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، ح ۴۴.

۷ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲، ح ۶ ; بشارة الاسلام، ص ۱۶۲، باب ۹، فی علامات الظهور عن علی بن موسی(علیه السلام).

۸ ـ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۸; بشارة الاسلام، ص ۱۶۸ و نوائب الدهور، ج ۳، ص ۳۳۶.

۹ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۰; بشارة الاسلام، ص ۱۶۹.

۱۰ ـ تورات، کتاب زکریای نبی، باب ۱۳، بندهای ۸ و ۹.

۱۱ ـ انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۵ و ۲۶.

۱۲ ـ آیین زندگی، فصل پنجم، ص ۵۰، دیل کارنگی، چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم؟

۱۳ ـ او خواهد آمد، ص ۷۵.

۱۴ ـ جهان بعد از ظهور، ص ۸۰، به نقل از مفهوم نسبیت اینشتین، ص ۳۵.

۱۵ ـ تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶.

۱۶ ـ تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۹۹.

۱۷ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، پاورقی ص ۳۳۲.

۱۸ ـ حکومت عدل گستر، ص ۲۲۵، به نقل از مشکلات روز و اطلاعات شماره ۱۱۶۱۷.

۱۹ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲۰ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲۱ ـ بیاد حضرت مهدی(علیه السلام)، ص ۶۲.

۲۲ ـ صَخْر: نام ابو سفیان پدر معاویه است، و مقصود از او سفیانی مشهور می باشد.

۲۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲; مشارق انوار الیقین فی اسرار أمیرالمؤمنین(علیه السلام)، ص ۱۳۰.

۲۴ ـ سوره ابراهیم، آیه ۴۷.

۲۵ ـ او خواهد آمد، ص ۱۵۱.

۲۶ ـ جهان بعد از ظهور، ص ۵۵.

۲۷ ـ قفیز واحد وزن، و معادل ۹۰ رطل عراقی است.

۲۸ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۹; عقد الدرر، ص ۱۹۷.

۲۹ ـ الملاحم و الفتن، ص ۱۵۰ باب ۱۵۴.

۳۰ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۲۰.

۳۱ ـ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۴.

۳۲ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳۳ ـ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱. اوصاف عصای موسی را در مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶ مـاده «ارب» بخوانید.

۳۴ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، ح ۲۸.

۳۵ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۳۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۱، ح ۶۶ ; کافی ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۳۷ ـ کفایهٔ الاثر، ص ۱۰; منتخب الاثر، ص ۸۱.

۳۸ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶; منتخب الاثر، ص ۴۸۷، ح ۲; بشارهٔ الاسلام، ص۱۹۷.

۳۹ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲ ; بشارهٔ الاسلام، ص ۱۱۸.

۴۰ ـ سوره نحل، آیه ۱.

۴۱ ـ المحجهٔ فیما نزل فی القائم الحجّهٔ، ص ۱۱۵ ; غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، باب ۱۳، ح ۴۳.

۴۲ ـ کامل الزیارات، ص ۱۳۰، باب ۴۱، ح ۵.

۴۳ ـ سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۴۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸; کافی، ج ۸، (روضه) ص ۳۱۳; غیبت نعمانی، ص ۲۸۲; بشارهٔ الاسلام، باب ۶، ص ۱۲۱.

۴۵ ـ سوره هود، آیه ۸.

۴۶ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۲۴۱، باب ۷۱.

۴۷ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۴۱.

۴۸ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۴۴; تفسیر صافی، ج ۴ ص ۱۲; تفسیر برهان، ج ۲ ص ۲۰۹.

۴۹ ـ سوره مائده، آیه ۵۴.

۵۰ ـ سوره انعام، آیه ۸۹.

۵۱ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳ ، ص ۲۳۷، باب ۷۱.

۵۲ ـ سوره نور، آیه ۵۵.

۵۳ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۲۴۵، باب ۷۱ ; المحجّه، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ ; تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۰ .

۵۴ ـ سوره حج، آیه ۴۱.

۵۵ ـ ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۲۴۴، باب ۷۱ ; بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷ و ۴۸، ح ۹.

۵۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۳.

۵۷ ـ سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۵۸ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۵۹ ـ غیبت نعمانی، ص ۳۱۳ باب ۲۰، ح ۵.

۶۰ ـ سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۶۱ ـ غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، ح ۳; بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸، ح ۱۵۳; بشارهٔ الاسلام، ص ۲۰۳.

۶۲ ـ دلائل الامامهٔ، ص ۵۵۴; الملاحم و الفتن، قسمت ملحقات، ص ۳۷۵ ـ ۳۸۰.

۶۳ ـ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶۳.

۶۴ ـ سوره محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)، آیه ۱۸. «آیا کافران جز این انتظار می برند که رستاخیز به ناگـاه بر آنان فرا رسد؟»

۶۵ ـ تفسیر درّ المنثور، ج ۷، ص ۴۶۸، الجزء السادس والعشرون.

۶۶ ـ تفسیر درّ المنثور، ج ۶، ص ۵۰.

۶۷ ـ منتخب الأثر، ص ۳۰، ح ۴۱ و کفایهٔ الاثر، ص ۱۶۸.

۶۸ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۵; غیبت نعمانی، ص ۲۹۴، ح ۱۳، باب ۱۶; بحـار الانـوار، ج ۵۲، ص ۱۱۸، ح ۴۵.

۶۹ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲; منتخب الاثر، ص ۴۶۳، ح ۱.

۷۰ ـ کافی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۷۱ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، ح ۷; غیبت نعمانی ص ۲۹۴، باب ۱۶، ح ۱۱.

۷۲ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲; بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴، ح ۸.

۷۳ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۹۴، باب ۱۶، ح ۱۲.

۷۴ ـ سوره اعراف، آیه ۱۸۶.

۷۵ ـ سوره نازعات، آیه ۴۲.

۷۶ ـ سوره لقمان، آیه ۳۴.

۷۷ ـ سوره محمّد، آیه ۱۸.

۷۸ ـ سوره احزاب، آیه ۶۳.

۷۹ ـ سوره شوری، آیه ۱۸.

۸۰ ـ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱ ـ ۳.

۸۱ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۹۵، ح ۱۴; کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶.

۸۲ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۰۹، باب ۸۰; فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۸; منتخب الاثر، ص ۲۲۱.

۸۳ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶; بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰; کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۳۱.

۸۴ ـ تورات، کتاب اشعیای نبی، باب دوم، بندهای ۲ ـ ۴.

۸۵ ـ تورات، کتاب حیقوق نبی، باب ۲، بندهای ۳ ـ ۵.

۸۶ ـ انجیل لوقا، باب ۱۹، بندهای ۸ ـ ۱۳.

۸۷ ـ انجیل متی، باب ۲۴، بندهای، ۳۶، ۳۷، ۴۴.

۸۸ ـ انجیل مرقس، باب ۱۳، بندهای ۳۲، ۳۳ و ۳۵.

۸۹ ـ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۸.

۹۰ ـ المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۳۳۵ و البیان، باب ۶.

۹۱ ـ عقد الدرر، ص ۳۰۷، باب ۱۱.

۹۲ ـ همان، ص ۳۰۵.

۹۳ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۳۲.

۹۴ ـ عقد الدرر، ص ۳۰۵.

۹۵ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳.

۹۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹; ارشاد مفید، ص ۳۶۵.

۹۷ ـ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۶، ح ۲۲.

۹۸ ـ ر. ک: المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۳۲۲ باب ۲۱.

۹۹ ـ به کتاب «المحجه فیما نزل فی القائم الحجهٔ» مراجعه شود.

۱۰۰ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲ ـ علل الشرایع، ج ۱، ص ۷، ط بیروت.

www.jamkaran.info